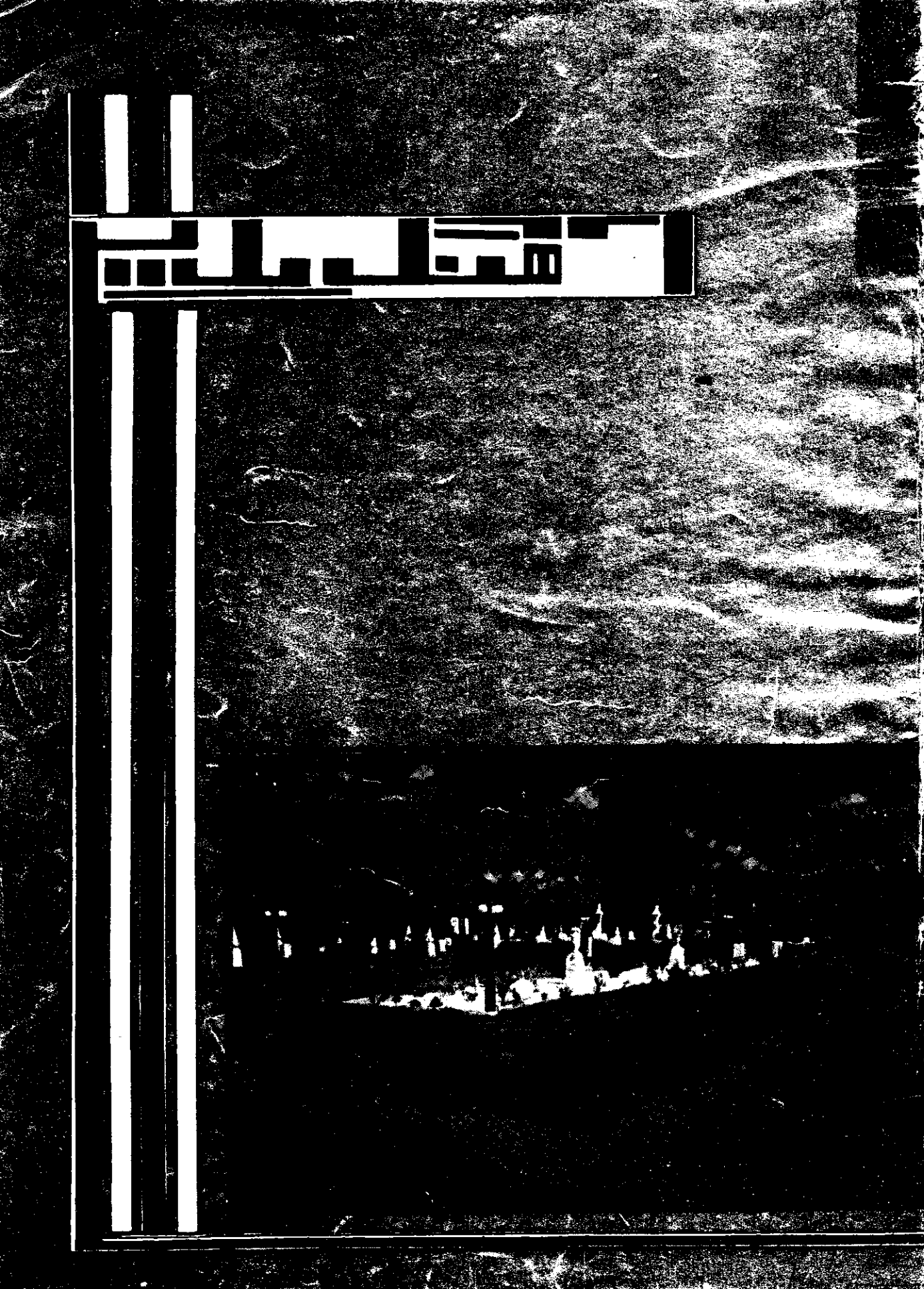

احبّا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره اول سال شانزدهم | شهر السّنا شهر الجلال ۱۱۸ - فروردین ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۰

فهرست مندرجات — صفحه

۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه — —
۲ ــ سر آغاز — ۱
۳ ــ لحظات حساس تاریخ — ۲
۴ ــ علم و دین — ۴
۵ ــ جواب بسئوالات — ۸
۶ ــ نگرانیهای بشر — ۱۰
۷ ــ مثنوی جمالقدم جل اسمه الاعظم (بهار روحانی) — ۱۲
۸ ــ بهار ــ نوروز باستانی (شعر) — ۱۳
۹ ــ هفت دلیل بر اثبات خدا — ۱۴
۱۰ ــ نامه ای از یک مهاجر — ۱۸
۱۱ ــ بیست و پنج سال پیش در آلمان — ۱۹
۱۲ ــ جدول آهنگ بدیع (۱) — ۲۳
۱۳ ــ شرح تصدیق جناب آقا سید رضا صدیقی زاده — ۲۵
۱۴ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان — ۲۷

روی جلد : از حدائق حول روضهٔ مبارکه

هوالله

ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت رحمانی از عادات الهی حکمتهای بالغه صمدانی آنکه چون فصل ربیع آید و صولت خریف
را شکند و بهار جانبخش برسد و آفتاب انور بیرج حمل بخرامد و ابر نیسانی گوهر فشاند و لواقح اردیبهشت بوزد و نسائم
جانبخش آزاری نگذارد درخت سبز شود و شاخسار شکوفه نماید و دشت و صحرا و تلها چون زمرد خضرا غبطه سندس
و استبرق گردد گلها و لالهها چهر بیاراید و مرغزار و گلزار رشک باغ جنان شود و سرو در بوستان ببالد و بلبل بنالد
و عندلیب ناله و فغان نماید و غنچه نکته در دهان گیرد و جمیع این مواهب بحضرت پیچون رخ بگشاید ولکن هنگام
ثمر و میوه نرسد نتیجه این بر فصل صیف است و موسم حرارت غیظ و در شدت سورت تابستان است و در حدت
تاب حرارت شمس آسمان . پس حال که بهار الهی منتهی شد و بساط ربیع معنوی منطوی گشت لطافت گل و
سنبل جمال محبوب منمحی شد و حسن جمال محبوب ابهی در ملکوت اعلی وجبروت بقا و ممالک اخری جلوه فرمود باید از اشجار
حقایق اجابه بهره و حدائق امرالله اثمار لطیفه طیبه و فواکه بدیعه رطبه روحانیه ظاهر و هویدا گردد و الا از این
بهار الهی نصیب نداشته و بهره نبرده و از فضل نیسان فیوضات حضرت یزدان محروم مانده و از نسائم جانبخش ریاض
احدیت مأیوس گردیده و لایق سوختن و افروختن گلخن است ، چه که باغبان الهی را مقصد در غرس این اشجار
و نشاندن نهالهای بیمثال در این مرغزار و فیض بهار الهی و نخستین غرض و غایت و نهایی بانی و اشراق و تربیت شمس حقیقت
و محبوب لواقح عنایت و موهبت جمال احدیت ظهور اثمار و برز و فواکه طیبه مشکبار است و موسم بهار اگرچه طراوت
و لطافت اشجار و شاخسار بیشتر و شکوه و جلوه و زینت و زیور گلها و ریاحین و ازهار بهتر و دشت و صحرا سبزتر و خرمتر
است و موسم استفاضه از فیض الهی است لکن ظهور و نتایج و ثمر و فواکه مالا رأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر بقلب
بشر در موسم تابستان طوبی لشجره ظهرت منها النتیجه والثمر العظیم . ع ع

اکنون که هشتمین نوروز از شروع
جهاد کبیر اکبر روحانی فرا
میرسد و جامعه بهائی مراحل
اخیره نقشه الهیه را که بیدقدرت
حضرت ولی امرالله ارواحنافداه ترسیم
و تنفیذ یافته طی مینماید اعضای
هیئت تحریریه "آهنگ بدیع" با
قلوبی طافح از امید بتائیدات
متتابعه حضرت رب مجید متضمن
تقدیم اشواق قلبیه خویش آرزومند
است احبای جمال رحمن با قیام
و اقدام عاشقانه در این جهاد روحانی
الهی و فتح مدائن قلوب اهل عالم
ظافر و منصور گردند.

سرآغاز

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس
که دراز است ره منزل و من نو سفرم

در آستانه شانزدهمین سال انتشار آهنگ بدیع سر نیاز بدرگاه مولای بنده نواز میسائیم واز آستان مرحمتش برای اجرای نوایای مقدسه اش تائید و توفیق میطلبیم .

آهنگ بدیع در سالی که گذشت با همکوششی که برای بهبود وضع آن بعمل آمد آنطور که باید و شاید بصورت دلخواه در نیامد و لطمات وارده و صدمات ناشیه ازفترت چند ساله و قطع ارتباط با خوانندگان التیام کامل نیافت و لاجرم در انتشار شماره‌های آهنگ بدیع تاخیر روی داد که جداگانه دراین زمینه با خوانندگان عزیز سخن خواهیم گفت .

بهر حال امیدواریم که درسال جدید با تائیدات رب مجید و همکاری و مساعدت خوانندگان و دوستان عزیز توفیق بیشتری در انتشار شماره آهنگ بدیع بصورت دلخواه رفیق شود .

معمول ما آن بوده است که در آغاز هر سال سخنی چند با خوانندگان ارجمند خویش در زمینه وظایف خطیره ای که در پیش داریم در میان بگذاریم و موقعیت حساس زمان را یاد آور شویم .

گمان میرود که امسال با توجه بمدت قلیلی که از نقشه ده ساله جهاد جهانی روحانی باقی مانده است و با در نظر گرفتن وقوفی که خوانندگان ودوستان عزیز ما باهمیت این موقعیت خطیر دارند احتیاج به بحث زیادی دراین زمینه نباشد .

واقعا آیا کسی هست که در موقعیت فعلی وجدانا وظیفه ای خطیر تر و پر اهمیت تر و ازکمک و مساعدت در اجراء واتمام نقشه ده ساله برای خود تصور نماید ؟

سالی که در پیش داریم واقعا حساس و هر لحظه آن ذیقیمت وگرانبها است . آنی از آنرا نباید بهیچوجه تلف کنیم . هر قدمی که برمیداریم باید در راه اجرا واکمال نقشه ملکوتی مولای عزیز بگذاریم وتا آنرا بزیور اتمام نیارائیم آسوده ننشینیم .

امید آهنگ بدیع آنستکه در سرآغاز سال آتیه با غرور و سر بلندی و یکدنیا امید وشادمانی مژده مسرت بخش اتمام واکمال نقشه ده ساله جهاد جهانی روحانی را بسمع کلیه یاران وخوانندگان عزیز برساند و لیس هذا من فضله بعزیز .

بقیه در صفحه ۷

لحظات حساس تاریخ

علی درودکار

اهمیت ایامی که در پیش داریم برای ما که در گیرودار آن ایامیم کاملا قابل درک نیست همانطور که عظمت امر را بفرموده حرم مبارک کسانی میفهمند که در خارج از محیط امر باشند درباره عظمت این ایام هم نسل آینده باید قضاوت کند . این وظیفه تاریخ امراست که لحظات و دقایق آنرا در آینده نکته به نکته شرح و تفسیر نماید مگر نه اینست که اهل دنیا بانتقام کبیر اکبر انذار گردیده اند ؟

یااهل الارض فوربکم انکم ستفعلون ما فعلوا القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله الکبیر الاکبر .

موقع حساسی است که اگر درک نشود بوبال آن گرفتار میشویم . فرصت گرانبهائی است که اگر از دست برود کل خائب وخاسر خواهیم گردید . دقایق ذیقیمتی است که اگرفراموش و اهمال شود همه نادم وپشیمان خواهیم شد .

اکنون مادر دوره ای هستیم که شجره امر مبارکی که با خون بیست هزار شهید سقایه گردیده بثمر رسیده جامعه امر بآستانه مرحله جدیدی از تاریخ روحانی که در کلیه ادوار الهی در گذشته ایام بی سابقه بوده است نزدیک میشود . ثمر و نتیجه ای که میبایستی مقدرات بشر را در عهود آتیه تعیین نماید ـ نوای تسلی بخشی که میبایستی بشر مضطرب ودرمانده را در این دنیای شکست خورده آرامش بخشد .

احتیاجات ضروریه این لحظات خطیر وتاریخی ایجاب مینماید که بار دیگر فداکاری جانبازان وقهرمانان عصر رسولی در خاطرات احیاء گردد و ابطال و باسلانی دیگر بار بمیدان خدمت بشتابند .

چنانچه حضرت ولی امرالله میفرمایند ((مردان دلاور ـ لازم که مانند متقدمین وموسسین این امر نازنین در آن سر زمین منقطعا عن العالمین جان برکف گذاشته بکمال تقدیس و تنزیه و بهتی بدیع و عزمی منیع و استقامت و شهامتی عجیب در اکناف واطراف آن صقع جدید مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان همت وجانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غربیه که به تبلیغ دین الله مشغولند بربایند))

این تلخ وهاجی است که بصرف فضل بافراد احباء در این کور مکرم عنایت شده . این موهبت بی پایانی است که من دون استحقاق بر ما بندگان بینوا ارزانی گردیده تا در این جهاد روحانی وفوز عظیم شرکت نمائیم ونوائی یابیم والا بفرموده حضرت ولی محبوب امرالله که میفرمایند ((گمان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از احبا وهنی برا مرالله وارد گردد لاوالله رجالی مبعوث شوند وگوی سبقت را از میدان بربایند)) دیگران گوی سبقت را در این میدان خواهند ربود و ما همچنان در آتش حسرت و دریغ خواهیم سوخت .

((من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم بشتاب بشتاب که وقت تنگ است وآهنگ مطرب نزدیک بانتها ...)) این همان عهد وثیقی است که از ما گرفته شده است . این همان پیمان مقدسی است که ما با خدای خود بسته ایم . این همان تاکید شدیدی است که بکرات در آثار مبارک زیارت کرده ایم وبآن انذار شده ایم وای برما ووا اسفا علینا . اگر بآن وفا نکنیم از فوز لقا در عوالم بالا همه محروم میگردیم .

کاروان رفت و تو در خواب وبیابان در پیش
کی روی ره زکه پرسی چه کنی چون باشی

این رزم بزم الهی است واین میدان جولانگاه ملائك آسمانی که اگر در آن پائی نکوبیم و دستی نیفشانیم دیگر در چه زمان میتوانیم مخمور و مست گردیم ـ چقدر باید غافل باشیم که حلاوت بیانات مبارکه رابمذاق جان نچشیم ـ چقدر باید بر وبال بگل ولای دنیا آلوده کرده باشیم که قدرت طیران نداشته باشیم و همچنان مات و مبهوت به بلند پروازیهای مرغان چمنستان الهی بنگریم .

این ایام همان ایامی است که انبیاء و اصفیاء آرزوی رجعت باین عالم میکردند تا خدمتی نمایند و بزبان حال میگفتند :

ما نکردیم خدمتی بسزا
دیده ما در انتظار شماست

خاطرات و وقایع تلخ و شیرینی که هریك از دلاوران این صحنه شور انگیز در طی این ایام در خاطر دارند اکثر از جمله داستانهائی است که در متون تاریخ مشعشع امر الی الابد خواهد درخشید و نسلهای آینده را در برابر اینهمه فداکاری و ازخود گذشتگی وادار به تحسین و تکریم خواهد کرد داستانهای سرگرم کننده ای که تمام افسانه های گذشته را تحت الشعاع خود قرار خواهند داد .

((آری سالهای دراز . روزگار ها . در همه جا از افتخار و جلال این دلاوران سخن خواهند گفت :

آن خانه محقر روستائی . آن نقطه دور دست که روزی یکی از آن ها از آنجا میگذشته ویا ساعتی در آن استراحت کرده است قبله گاه مردم شهر هلو روستاها خواهد شد و سالها کودکان گرد مادر بزرگها خواهند نشست و خواهند گفت مادر از آن ها برای ما حرف بزن از آنها حرف بزن .)) انتهی

علم و دین

((دکتر باهر فرقانی))

یکی از مشخصات مدنیت محکم بزوال کنونی استیحاش از روحانیات واستقبال از مادیات میباشد . بدیهی است در ظل چنین تمدن " بظاهر آراسته وبباطن کاسته ای " مدار اقتدار عدم التفات بموازین الهی وپیروی از اصول نفسانی — انسانی است و یکی از علل این انحراف نیز نفوذ و رسوخ این عقیده باطله است در بین نفوس عادیه که ادیان الهیه مخالف علوم و فنون عصریه و عقول ومحسوسات بشریه بوده و میباشد گروهی دین را بمنزل سدی در برابر اکتشافات علمیه واختراعات فنیه دانسته و دسته ای علم را مخرب بنیان ادیان الهیه قلمداد نموده اند و جمعی نیز عقول و افکار بشری را بنفسه کامل دانسته خود را مستغنی ازپیروی ادیان الهیه مشاهده نموده وبی نمایند وبدین ترتیب این فکر وعقیده در اذهان نفوس نافذ گردیده که جدائی و — تباین آشکاری بین دین وعلم وعقل موجود است .

اهل بهاء با استظلال در ظل تعالیم مقدسه حضرت بهاء الله معتقدند که نه تنها بین دین وعلم وعقل مخالفتی نیست بلکه این هر سه اگر بمعنای حقیقی شناخته شوند تطابق کامل داشته متفقا انسان را در راه کشف — حقایق اشیاء وتعالی وتکامل روحی و روانی رهبری مینمایند و فقط در این صورت است که بشر میتواند به هدف نهائی انسانیت ومدنیت نائل گردد .زیرا حقیقت این است که یکی از علل رسوخ این اعتقاد یعنی نفاق بین دین وعلم وعقل عدم درک معانی و مفاهیم صحیحه این کلمات بوده چه اگر نفوس در معانی این لغات وحدت تفاهم حاصل نمایند همه بحقیقت واحده رسیده توافق بین دین وعلم وعقل را تصدیق خواهند نمود .

بنا بر مراتب فوق در این شرح مختصر ابتدا معانی دین وعلم وعقل را باستعانت آثار مقدسه الهی وآراء مصنفین گرامی روشن وسپس بمطالب سایره می پردازیم .

تعریف و خواص دین

۱ — حضرت بهاء الله در لوح مبارکه اشراقات درباره فوائد و خواص دین چنین میفرمایند :

" دین نوری است مبین وحصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم " .

۲ ــ حضرت عبد البهاء نیز در تعریف دین چنین میفرمایند : " دین عبارتست از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء است "

و نیز از قبل گفته اند " الانسان مدنی بالطبع " بشر موجودیست اجتماعی وبرای ادامه حیات و رفع حوائج خود ناگزیر از ارتباط با افراد دیگر اجتماع می باشد هر یك از افراد و طبقات اجتماع وظیفه مخصوصی برعهده دارند و هر طبقه در برآوردن قسمتی از نیازمندیهای جامعه میکوشند عده ای به زراعت مشغول ودسته ای بحرف و صنایع مالوف و خلاصه بکمك ومساعدت افراد و طبقات است که احتیاجات افراد انسانی مرتفع میگردد . برای حصول حسن ارتباط بین این افراد مختلفه وطبقات متعدده وحفظ و نگاهداری مراتب وحقوق فیما بین آنان قوانین و نظاماتی لازمست که همه آنها را گردن نهند وندان احترام نمایند و بموقع اجرا گذارند و این قوانین ونظامات هر قدر متناسب با احتیاجات و ضروریات واقعی وطبیعی بشر باشد مفیدتر و موثرتر بحال آنان خواهد بود . وچون خداوند که خالق انسان است بر ضروریات واقعی و احتیاجات طبیعی صنع خود یعنی انسان مطلع تر وبصیر تر میباشد لهذا اوست که میتواند این قوانین وانتظامات را تعیین وبوسیله انبیای الهی بنام شریعت ودین برای جامعه بشری تشریع نماید .

۳ ــ حضرت ابوالفضائل گلپایگانی در این باره چنین نوشته است :

" دین عبارتست از شرایع و قوانین که بوضع الهی و وحی آسمانی بریکی از افراد بشر نازل گردد و موجب انتظام روحانیه وملکیه ملتی شود "

٤ ــ کلمه دین در آثار مقدسه اسلامی بمعانی مختلفه وارد شده از جمله در حدیث شریف اسلامی " کان صلی الله علیه وآله وسلم علی دین قومه " کلمه دین بمعنای رسم وعادت استعمال شده وباد رآیه کریمه " لك یوم الدین " لغت دین بمفهوم جزا و مکافات آمده است .

٥ ــ در السنه خارجه در برابر کلمه دین لغت Religion میباشد که از کلمه Religion مشتق است که آنهم بنوبه خود در لاتین بمعنای اطاعت و انقیاد میباشد .

٦ ــ نویسندگان مغرب زمین نیز تعریفات مختلفی از دین نموده اند که ذیلا بچند فقره از آنها اشاره میشود .

اکس مولر میگوید : دین قوه ایست روحانی برای درك نا متناهی .

فوئرباخ فیلسوف آلمانی گفته : دین عبارتست از شوق و افرانسان برای پی بردن به کنه ذات خداوند .

کانت فیلسوف معروف نوشته : دین عبارتست از احساس وظیفه در مقابل اوامر الهی .

فینچته فیلسوف آلمانی میگوید : دیانت کمال اخلاقی است .

این اظهارات هیچیك جامع و کافی نیست و هر کدام از وجهه خاصی به بیان دین پرداخته اند ولی بطور کلی دین عبارت ازیك رشته اصول و نظاماتی است روحانی و مدنی ومن عند الله که اولا انسان را برای درك حقایق ما وراء الطبیعه آماده میسازد وثانیا روابط موجوده در هیئت بشریه را در هر دوری بنحو احسن ذکرو حفظ وصیانت مینمایند .

البته باید دانست که آنچه در این مقام منظور ماست اصول وفروع دین بوضع شارع میباشد نه بدعتهائی که پس از گذشت ایام باجتهاد علمای دین بعنوان آداب و رسوم واوهام وخرافات

در اذهان و افواه پیروان ادیان ومذاهب وارد گردیده و هیچگونه قرابت وارتباطی با اساس ادیان الهیه ندارند .

تعریف علم

در آثار علماء و نویسندگان معانی و تعاریف مختلفی برای علم ذکر شده ولی بطور کلی آنچه که از مجموع این تعاریف بر میآید اینست که : علم عبارتست از مجموعه اطلاعاتی که بشر تدریجا راجع به حقایق اشیاء عالم کسب و از آنها استفاده می نماید . وعلم واقعی علمی است که از مراحل مختلفه فرضیه و تصور وقواعد گذشته و بر قوانین ثابت و مسلمی استوار باشد .

حال باید دید این مراحل مختلفه که باید هر علمی از آنها بگذرد تا بتوان بر آن علم کامل اطلاق کرد کدام ها هستند .

هر علمی در سیر ترقی و تکامل خود باید چهار مرحله را طی نماید :

۱ ـ مرحله اول مرحله ای است که امروزه در عالم علم وفنون فرضیه یا هیپوتز خوانده میشود و مرحله ایست که انسان برای درک حقایق موجوده در اشیاء وبرای بیان وتعریف ارتباطات بین مظاهر طبیعی بقوه تخیل و اندیشه متوسل و مطالبی بعنوان تصور وفرضیه برای خود جمع آوری میکند . وآنها را پایه واساس مطالعات بعدی خود قرار میدهد .

۲ ـ در مرحله ثانی این تصورات و تفکرات بمرحله تجربه و آزمایش در میآید ودر این مرحله است که هر یک از تصورات وفرضیاتی که با قوانین تجربی و امتحانات عملی متطابق شد قابل اعتماد تلقی میگردد و چه بسا فرضیات و تئوریها که در بوته تجربه و امتحان صحت واعتبار خود را از دست داده از دایره علم بیرون میروند .

۳ ـ مرحله ثالث هنگامی است که این تفکرات و فرضیات با امتحانات تجربی منطبق شده و بصورت قواعد خصوصی تبدیل میگردند که اگر چه قابل اعتماد میباشند ولی هنوز عمومیت و کلیت نیافته اند .

۴ ـ مرحله چهارم یا مرحله آخر زمانی است که این قواعد خصوصی صورت عمومیت پیدا میکند یعنی در جمیع موارد بدون استثناء صادق میگردند و فقط پس از طی این مراحل چهارگانه است که یک علم میتواند بصورت قابل اعتماد واعتناء درآید .

آنچه که در اینمورد از تعریف علم واقعی مستفاد میشود اینکه هر نظریه و فرضیه ای که هنوز از این مراحل اربعه نگذشته باشد بهیچوجه قابل اعتماد نبوده و هر آن در معرض تغییر و تبدیل میباشد .

مثلا امروزه در کتب و رسالات علمی مطالب و نظریات زیادی در مورد پیدایش کره ارض مندرج است که تمام آنها هنوز در مرحله تصور و فرضیه بوده وبمقام قطعیت نرسیده اند بنا بر این نمیتوان آن نظریات وفرضیات را بهیچوجه بعنوان مطالب علمی بمعنائی که در سطور فوق در تعریف علم واقعی بیان شد معرفی وقلمداد نمود . و یا فی المثل علمای طبیعی نظریات و فرضیات متعددی در کیفیت حدوث حیات بیان داشته اند که آنها نیز هیچیک از دایره تصور و فرض بیرون نرفته وثبوت وقطعیت نیافته اند بنا بر این بهیچوجه قابل اعتماد نمیباشند و همینطور است مطالبی که درباره اغلب مسائل علمی در کتب علمیه مطرح و بعنوان مطالب علمی در اذهان وافواه نفوس راسخ گردیده است اینها نیز هیچکدام از عالم فرضیه بعالم قانون علمی منتقل نشده اند وهر روز در معرض تغییر وتبدیل میباشند .

خلاصه اینست که نباید این فرضیات و تصورات را با علم کامل و واقعی اشتباه نموده آنها را میزان فهم حقایق عالم انسانی قرار داد .

تعریف عقل

طبق تعریفی که دانشمندان نموده اند عقل

عبارتست از مجموعه حواس باطنی یا دستگاه دماغی یا قوای مدرکه انسانی ویا باعتقاد جمعی دیگـــر عقـــل نور یا قوه ایست روحانی که انسان را بحقایق اشیاء دلالت میکنـــد .

البته در اینجا نیز منظور از عقل عقل سلیم — میباشد والا عقل غیر سلیم را بهیچوجه اعتمادی — نشاید و اعتنائی نباید یعنی نمیتوان آن را مـــدرک و میزان قضاوت قرار داد .

<u>نتیجه مراجعه بمعانی دین وعلم وعقل — لزوم توافق بین علم ودین وعقـــل :</u> مطالعه تعاریف دیـــن وعلم وعقل این نکته دقیقه را روشن میسازد که نـــه فقـــط بین آنها تباین موجود نیست بلکه دین واقعی وعلم کامل وعقـــل سلیم مویـد و مکمـــل یکدیگر بوده وطرقی هستند که متفقا و تواما اگر مورد — استفاده واقع شوند بشر را بشاهراه حقیقت وبسوی کمال ترقی دلالت وراهنمائی مینمایند وبکمك — یکدیگـر مسائل حـل نشده حیات را برای او حل می کنند منتهی دین از راه قلب و ایمان وعلم وعقـــل از طریق مغز و برهان انسان را بآن حقیقت واحـــد سوق میدهنـــد .

در اینخصوص حضرت عبدالبهاء می فرمایند " دین باید مطابق علم وعقل باشد دین که مطابق علم وعقل کلی نباشد جهل است . . . پس باید دین مطابق علـم و عقل باشد واین اختلاف که در بین بشر است — جمیع منبعث از جهل است اگر آنها دین را تطبیق بعقل الهی وعلم بکنند همه بی بحقیقت برند هیچ اختلافی نمیماند جمیع متحد ومتفق میشونـــد اعظم موهبت الهی برای انسان علم است وامتیاز — انسان از حیوان بعقل وعلم است پس اگر عقایـــد دینیه منافی علم وعقـــل باشـد البته جهل است — انسان آنچه میشنـود باید آن را تطبیق بعقل الهـی و علم کند اگر علم وعقل قبول کند آن حق است اما اگر بهیچوجه علم حقیقی وعقل کلی تصدیق نکنند — آن جهل است . . " ودر مقام دیگر میفرمایند .

" دین وعلم توام است اگر مسئله ای از مسائـــل دین بحقیقت مطابـق عقل وعلم نباشد آن وهم است زیرا ضـد علم جهل است اگر دین ضد علم باشـد جهل است اگر مسئله از طور عقل کلی الهی خارج چگونه انسان قناعت کند آن را اعتقاد عامیانه بایـد گفت اساسی که جمیع انبیاء گذاشته اند حقیقـت است وآن یکی است و همه مطابق علم است "

از بیانات مبارکه فوق چنین مستفاد میشود کـــه اگر دین از اصول علمی وعقلانی مبری ویا مخالف آنها باشـد جهـــل صرف است و مرکب از اوهام و — خرافات بوده بهیچوجه قابل اتباع وقابل قبول — نمیتوانـــد باشـــد .

پایان قسمت اول

بقیه در شمـــاره بعـــد

بقیـــه سرآغاز

. . . . . در خاتمه این سرآغاز ما را دریغ آمـــد که در آغاز شانزد همین سال یادی از چهارنفر از — دوستان وهمکاران صمیمی خود یعنی جنابان فریدون وهمن دکتر هوشنگ رافت محمود مجذوب و دکتر فرقانی که در امتثال اوامر مولای عزیز و برای شرکت در اجرای نقشه جهاد روحانی در سال گذشته بافتخار — مهاجرت نائل شده اند و اکنون در نقاط مهاجرتـی خویش مستقرند بمیان نیاوریم . آهنگ بدیع هیچگاه همکاریهای صادقانه این جوانان عزیز را فراموش ننواهد کرد ودعای خیر اعضای هیئت تحریریـــه همواره دربی آنان خواهد بود .

امیدواریم که هرجا هستند موفق و موید باشند ودر خدمت امرالله ثابت و مستقیم بمانند و رجـا داریم که دیگر جوانان عزیز بهائی نیز دامن همت بکمر زنند و روی بمیـدان خدمت و هجرت بنهند .

چون عده ای از خوانندگان عزیز بکرات سئوالاتی در زمینه مسائل مختلفه امری و اشکالاتی که در حین مطالعه آثار امری و مواجهه با مبتدیان بآن برخورد — نموده بودند از آهنگ بدیع مینمودند و پاسخ سئوالات مزبور و حل اشکالات — مذکور را از ما میخواستند آهنگ بدیع بر آن شد که صفحه ای از صفحات مجله را باین موضوع اختصاص دهد و بتدریج بسئوالاتی که در زمینه مسائل مختلف واصل شده ومیشود جواب دهد امیدواریم که این اقدام مورد توجه واستقبال — خوانندگان ارجمند قرار گرفته ودر سبیل تژئید معلومات احبای عزیز مفید واقع گردد .

یکی از خوانندگان عزیز با اطلاع از افتتاح مبحث سئوال وجواب در آهنگ بدیع نامه ای حاوی چند سئوال ارسال فرموده اند که ذیلا مضمون سئوالات وجوابهائیکه با استفاده از آثار مبارکه تهیه گردیده بنظر — ایشان وسایر قارئین محترم میرسد :

سئوال اول
آیا درکرات سماوی ذیروح موجود است یا خیر ؟
جواب : در جزوه ثانی مائده آسمانی صفحه ۱۵۹ از حضرت عبدالبهاء روحی لماسواه فداه مطلبی که دال بر وجود خلقی مخصوص درکرات آسمانی میباشد ذکر شده که جهت مزید اطلاع عین بیان مبارک نقل میگردد : قوله الاحلی ((کواکب آسمانی هریك را خلقی مخصوص این کره ارض که با لنسبه صغیر است خالی و — بیبهوده نه تا چه رسد بآن اجسام دری و درخشنده عظیمه ودر قرآن صریح است . و من آیاته خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابه فیهما میفرماید نه فیها صریح است که در هر دو خلق ذیروح موجود زیرا دابه ذیروح متحرك است با وجود این صراحت کسی تا بحال ملتفت نشده) .

سئوال دوم
مدینه کبیره که در آثار مبارکه ذکر شده کجاست ؟
جواب : مقصد از مدینه کبیره اسلامبول است که در زمان حضرت بهاء الله پایتخت دولت عثمانی بوده و امروز از شهر های معروف ترکیه میباشد .

سئوال سوم
مدینه میثاق و مدینه عشق ومدینة الله کجاست ؟
جواب : در آثار مبارکه نیویورك بمدینه میثاق وعشق آباد بمدینه عشق وبغداد و شیراز بمدینة الله نامیده شده است .

سرکار لقائیه خانم طلائی از خلج آباد ازاك ضمن مرقومه ای از هیئت تحریریه آهنگ بدیع سئوال فرموده اند . آیا نگین اسم اعظم رمز جمله ای است ؟ وآیا در زبانهای مختلف تغییر میکند یا خیر ؟
جواب : از کلك اطهر میثاق لوح مبسوطی در تفسیر و توضیح نقش اسم اعظم صادر گردیده که در کتاب مائده آسمانی مندرج است واخیرا نیز در شماره های (۱ — ۲ — ۳ — ٤) سال ۳۹ دوره جدید اخبار

امری درج گشته وهمچنین در شماره دوم از سال پنجم آهنگ بدیع مقاله مشروحی تحت عنوان (اسم اعظم) بقلم جناب روح الله مهرابخانی موجود است متمنی است باصل مدارك مراجعه فرمایند و اگر چنانچه در دسترس شما نبود ممکن است مجددا مرقوم فرمائید تا اقدام گردد .

اما در جواب قسمت اخیر سئوال شما یاد آور میگردد که نقش وهیئت اسم اعظم ثابت بوده ودر همه جا بصورت واحد است .

سئوال شده مقصود از سجن اعظم واکبر وبعید چیست؟

جواب : مقصود از سجن اعظم قشله عکا است و از سجن اکبر سیاه چال طهران واز سجن بعید ادرنه میباشد .

همچنین سئوال گردیده مقصود از بقعه بیضا و جزیرة الخضراء وجزیرة الشیطان چیست؟

جواب : مقصود از بقعه بیضاء عکا است و از جزیره الخضراء مازندران واز جزیرة الشیطان منفای یحیی ازل جزیره قبرس میباشد .

امیدواریم توضیحات مختصر فوق مورد استفاده قرار گرفته باشد ضمنا از خوانندگان محترم انتظار داریم اگر حین مطالعه کتب امریه بمسائلی برخورد کند که توضیح آن ضروری بنظر میرسید به هیئت تحریریه آهنگ بدیع مرقوم فرمایند و یقین داشته باشند نسبت بحل مشکلات آنان تا حدود امکان اقدام خواهد شد . انتهی

((چون ما نظر بوجود میکنیم ملاحظه مینمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلا و طرا محتاج بمربی هستند اگر زمینی مربی نداشته باشد جنگل میشود گیاه بیهوده میروید اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمنها بجهت قوت ذوی الارواح مهیا گردد پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانست اشجار را ملاحظه کنید اگر بی ثمر بمانند بی ثمر میشوند و اگر بی ثمر مانند بی فائده اند اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای تلخ میوه بواسطه تربیت و ترکیب پیوند میوه شیرین بخشد .....

...))

(حضرت عبد البهاء)

صور وظواهر اوضاع در بادی امرچنین بنظر میرساند که بشر امروز ثروتمندتر وخوشبخت تر از کلیه نسلهای گذشته است : وسائل تفریح بهداشت ، تسهیلات فرهنگی و تربیتی لوازم مدرن زندگی همه دراختیار اوست . انسان تسلطی عجیب بمحیط پیدا کرده است . گاهی در درون اتم به تجسس وکنجکاوی میپردازد و زمانی کرات را هدف مطالعه قرار میدهد .

تا آنجا که با مشعل تاریخ میتوانیم تاریکی های گذشته دوررا به بینیم هیچگاه قدرتهائی باین عظمت وسازمانهائی باین وسعت ونظم وجود نداشته است که وسائل تحقیق و بررسی برای تخفیف مشکلات مادی بشر را فراهم سازد . هزینه های گزاف دراختیارآکادمی هاگذاشته می شودتا به پژوهش های فضائی بپردازند و آدم خاکی را از تنگنای زمین به فراخنای فضا رهبری کنند . موسسات بین المللی برای کمک بکشورهای عقب افتاده کار میکنند سازمانهای فرهنگی بهداشتی وتربیتی جهانی تاسیس یافته است .

بنگاههای خیریه سرمایه های سرشاردر اختیار انجمن های علمی وطبی قرار میدهند تا طرق معالجه امراض راپیداکنند . از اینقرار دیگر نباید هیچگونه نگرانی وتشویش وجود داشته باشد ولی آیا واقعا چنین است ؟ و آیا این مدنیت خیره کننده تمام ارزشهای انسانی را تامین میکند؟ پاسخ باین سئوال بسیار آسان است چون هر کسی میتواندبلا فاصله نگرانیها وآلام بشر سرسام زده رادریابد . در مقابل اینهمه عواطف نوعدوستانه واحساسات خیر خواهانه رنجها ومصائبی بچشم میخوردکه شهد زندگی را درکام ساکنین خاك ناگوار می سازد .

فاصله عمیقی که در سطح زندگی مردم ـ وجود دارد افکار جنون آمیز جنگ طلبانه ـ سیاستمداران تبه کار وخیره سر تلاش و کوشش های دوار انگیز که صرفابخاطرا رضای تمایلات فردی انجام میپذیرد کشتی حیات را متلاطم ساخته است .

در حالیکه " انجمن حمایت حیوانات " ابراز وجود میکند آنهائی که خودرا متمدن مینامند خون هزاران انسان بی پناه وبی حامی را می نوشندو در همه جا صحبت از اختراع سلاحهای جدید مخرب اتمی بمیان دارندو در حینیکه هزاران پزشك ساعتها درآزمایشگاههاراه علاج سرطان را میجویند اجتماع مصروع ومبتلای به سرطان تشویش واضطراب را جنگ بنیان کن جدید تهدید میکنند .

دکتر قهرمان قهرمانی

حضرت حرم درکتاب " دستور زندگی " میفرمایند " امروز یك زن آبستن میتواند با هدایت هواپیمای بمب افکن شهری را ویران سازد ویا می شنویم که طفل دوازده ساله ای ـ قهرمان سابوتاژ شناخته شده است " با این ترتیب آیا بهتر نیست قدری راجع به دردها و درمانهای اجتماعی بیندیشیم واز طرق دیگری درمقام جستجوی راه علاج برآئیم ؟

اعضاء لجنه جوانان بهائی اهواز ۱۱۷ بدیـــــع

جشن بین المللی جوانان بهائی نجف‌آباد ۱۱۸ بدیـــــع

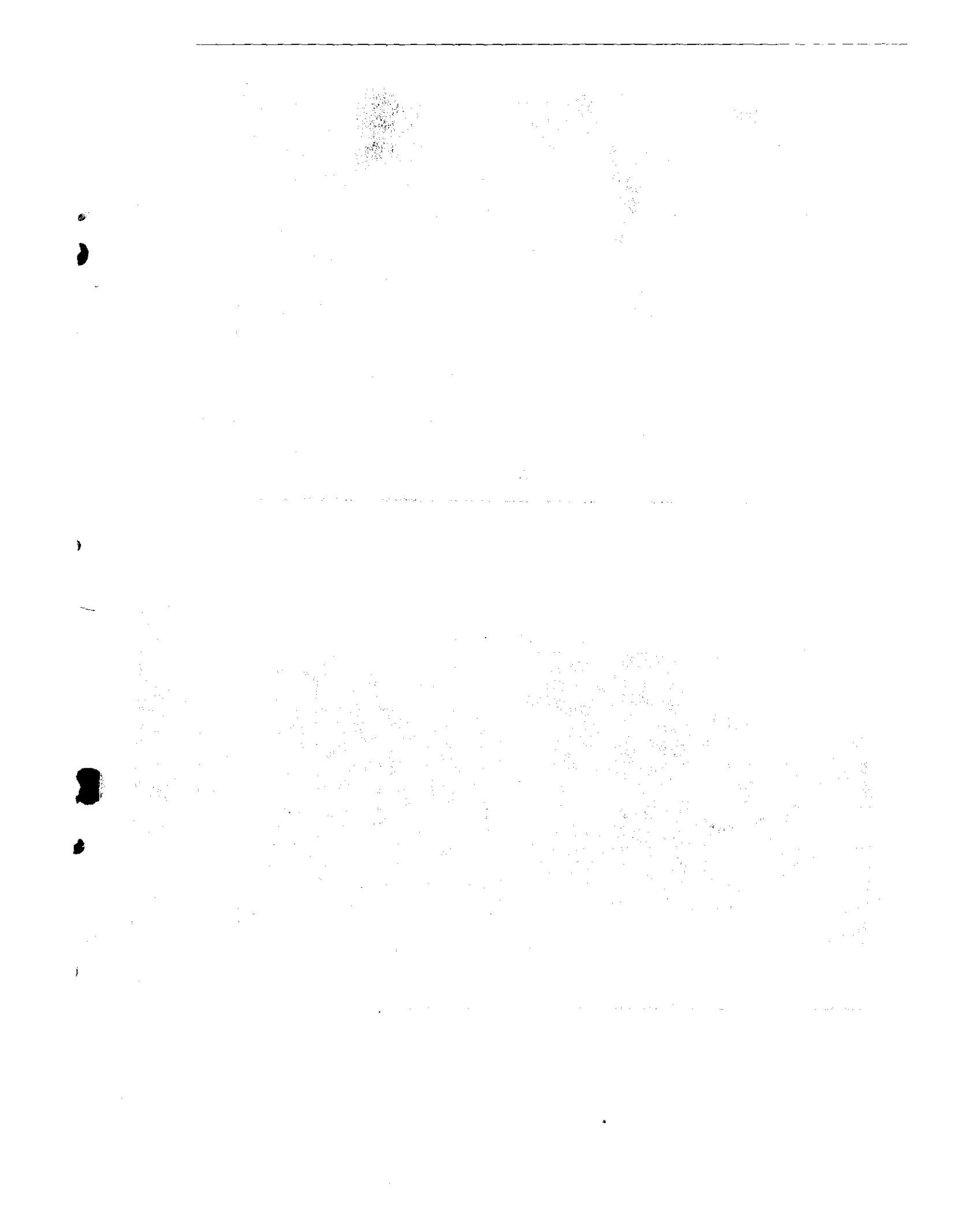

واضح تر بگوئیم آیا اکنون آنروز موعود نرسیده است که مدینه فاضله تاسیس گردد و ملکوت خداوند در زمین استقرار یابد؟ آیا بحد کافی وسائل رفاه در دست انسان نیست و آن هنگام نرسیده است که خیمه یگانگی افراشته گردد؟

پس چرا به معنویات عواطف محبت روح ملکوتی انسان توجه نمیشود؟ مگر نه این است که تا بحال انسانی به ثروتمندی ما در روی زمین نایستاده وعظمت خیره کننده عالم وجود را ننگریسته است. بنا براین نیروئی معنوی لازمست تا نظم نوین درجهان مستقر سازد و بدون شك آن نیروی معنوی دستورات حیات بخش حضرت بهاء الله است بفرموده حضرت ولی امرالله مساله قبول یاعدم قبول تعالیم بهائی موضوع حیاتی است وانسان باید یا انقیاد ازنظم بدیع جهانی رابپذیرد ویاخودرا بدست نیستی بسپارد.

نتیجه نهائی استفاده ازتمام دانشهای بشری بهبود زندگی و استقرار رفاه است. ولی متاسفانه آنچه که اجتماع را حفظ میکند و نظم وجود متکی بآن است گاهی فراموش میشود.

پیشرفت مادی که هر لحظه بشکلی رخ می نماید قادر نیست که قلب ها را تسکین دهد و روح را آرامش بخشد مادام که افکار عمیق دوستی ومحبت البته در طریق توجه بعالم معنی در دلها ریشه نکند آسایش حقیقی جلوه گر نخواهد شد.

درهدف تشکیل " سازمان فرهنگی یونسکو وابسته بسازمان ملل متحد " اشاره شده است که چون جنگ ناشی از فکر بشر است تاوقتی که فکر مخالفت با جنگ هم در افکارنفوذ نکند بلای جنگ ازبین نخواهد رفت.

این مقدمه متضمن حقیقتی است اماتمام حقیقت رادر برندارد زیرا کلمات باید جان داشته باشند و بدنبال قوه عکس العمل ببار آورند و بعقیده ما که برهان ثبوت آن نیز برعهده خود ماست فقط بهائیانند که چون ستارگان درتاریکیها میدرخشند ونشان داده اند که که مبارزه باجنگ راهمراه اوباشیر مادر در تربیت فرزندان خود وارد میکنند وتنهاسپاه و اصفیای حقند که ازصمیم قلب در راه پیروزی آشتی و محبت میجنگند.

انسان در حالیکه فکر خود را مشغول مادیات کرده است ازخود غافل مانده است. چه خوب بودکسی هم بخود میاندیشید تادریابد که چه شرنگهائی جام زندگانی اوراتلخ ومشمئز کرده است آری تنها نیروئی که آرزوهای نا بسامان و لجام گسیخته را مهار میکند قدرت ایمان است از خیلی ها میشنویم که میگویند ایکاش همانطورکه اطبائی وجود دارند ومادردهای جسمانی خودرابه آنها میگوئیم طبیبانی وجود داشتندکه میتوانستند نگرانیها وآلام روحی ما را تسکین دهند. غافل از اینکه چنین طبیبان وجود دارند ودرحقیقت طبیب جمله علتها ذکرالهی است که نباید فراموش شود.

واقعا آیا در حال حاضر دستوراتی سوای تعالیم زنده وجانبخش حضرت بهاء الله سراغ دارید که بتواند دردلها نفوذکند وافرادی رابر انگیزدکه حیات خود را فدای صلاح جامعه کنند؟

چقدرخوبست که همه ما فرامین سالار جنبد بها را بجان بکاربندیم تاجامعه ای مرکب ازافراد پرهیزکار تندرست وفعال داشته باشیم.

دوای آلام واسقام اجتماع کنونی نسخه شفابخش آئین جدید است ومادام که بشخصیت وارزشهای واقعی انسانی وقعی گذاشته نشود چه ثمر داردکه هر روزاختراع واکتشافی ظهورکند جز اینکه روز بروز اختلافات دامنه دارترگردد ومشاجرات روزافزونتر.

بقیه در صفحه ۱۷

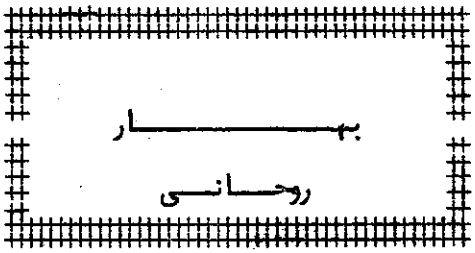

(قسمتی از مثنـوی جمالمبارك جـبل ذکـــره الاعلـــی)

ای نگـار از روی تـو آمـد بهـــــار
زیـــن بهـــار آمد حقائـــق بیشمـــــار

هر گـــل از وی دفتری از حســـن دوســت
هـر دل از وی کـوشـری از فضـــل هـو ست

ایـــن بهـــاران را خزان ناید زپـــــی
جمله گلهـا طائف انـد رحـول وی

آن بهـــاران شوق خوبـان آورد
وایـــن بهـــاران عشق یـــزدان آورد

آن بهـــاران را ننـا باشـــد عقـب
و ایـــن بهـــاران را لقـــا باشد لقـب

آن بهـــاران فضـل خیـزد درجهـان
و این بهـــا ر ا ز نو روی دلستـــــان

آن بهـــا ران لالـه ها آرد بـــــرون
و این بهاران ناله ها دارد کـــــون

این بهـــار سـر مـدی ا ز نور شـــا ه
بـــر زده خرگاه تـــا عرش الـــــه

جمله در خرگاه او داخل شـــــدند
گـــر تو چشمـت هست بنگـر هـوشمنـــد

شـــاه مـاهون پرده از رخ بفکنـــــد
ایـن بهـــا ران خیمه بـر گـــردون زنـد

یـــار مـاچون بفکـد از رخ نقـــــاب
ایـــن بهـــاران بر فـروزد بـی حجاب

مـــا برویـــش در بهـــاران ا نـــدریـم
مـــا ز رویـــش در گلستـــان ننگـــریـم

مـــا بـــذکـرش فارغیـم از ذکـر کـان
مازشمســـش بازغیـم اندر جهـــــان

گـــر نسیمـی بر وزد زیـــن خوش بهـــار
یوسفـــان بینـی که آیند در نظـــر

گـــر نسیمـــی بر وزد زیـــن بوستـــان
یوسفـــان روح بینـــی در جهـــــان

چشمهـــا بینی که گـــــردد همچـوروح
روح را هـــــر دم رسـد صد کون فتـــوح

ا ین ربیـع قدس جانان هـــــردمـی
صد بیان دارد ولـی کو محـــرمـی

ایـــن بیـــان باشد مقـدس از لسـان
کـی بمعنیش رسند این نـــاکسـان

این بیـــان از گفت و لفظ و صـوت نیسـت
این بیـــان جانسـت او را مـوت نیست

بهـــــــار

جناب نعیم

بازآمد بهار و آمد گـــــل — لاله و یاس و سوسن و سنبـــــل
تکیه زد بر سریر شاه بهـــار — خطبه خوان شد به تهنیت بلبـــل
ابر زد آب و باد رفت جهـــان — برق زد تیغ و رعد کوفت دهـــل
از سوار و پیاده صف بستنـــد — در چمن لشگر شکوفه گـــل
پس بهر جانب از نسیم و شمیم — بفرستاد انبیاء و رســـل
تا بهر شاخ مرده گوید قـــم — هم بهر مرغ خفته گوید قـــل
تا بپوید جماد سوی نبـــات — رو بمقصد کنند قطع سبـــل
همه اجزاء کائنات شونـــد — حاضر اندر حضور حضرت کـــل

تـــا به بیننـــد قول رب رحیـــــــم
کیف یحـــی العظـــــم وهـــی رمیـــم

نـــوروز باستـــــانـــی

غلامرضا روحانـی

بشـری که تازه گردید نوروز باستانـــی — پایندہ زامر ابهی است این جشن وشادمانی
یاران دل شما شاد وز بند غصه آزاد — ایامتان قرین باد با عیش و کامـــرانـــی
ما بادہ نوش و مستیم مست از یی الستیم — با مهر دوست بستیم پیمـــان جاودانـــی
پا از شرف زمین را بر فـرق فرقدان شـــد — تا جلوه در زمین کرد آن مـــاه آسمانـــی
حسنش همان بهار است کز یی خزان ندارد — گلزار جان مصفاست زان گلبـــن معانـــی
غوغـای عشق یار است آهنگ چنگ و تاراست — در بوستان هـــزار است هر سو بنغمه خوانی

روحانیـــا درین عیـد باید بساط نو چیـــــد
زانرو که تـــازه گردیـد نـوروز بـــاستـانـــی

هفت دلیل برائبات خدا

بقلم کرسی موریسن
رئیس دانشگاه علوم نیویورک

ترجمه هدایت‌الله سهراب
از مجله ریدرز دایجست

بااینکه دنیای امروز در آستانه قرن علم ودانش واقع شده هرقدرکه بر دامنه اکتشافات بشری در اطراف حقایق علمی علاوه گردد بهتر بوجود یك خالق توانا آگاه میگردد .

در مدت ۹۰ سالی که از زمان داروین گذشته ما بکشف حقایق تازه توفیق یافته وکشف این حقایق بما یك قسم فروتنی و ایمانی بخشیده که ما را بشناسائی وجود خدای یگانه نزدیکتر ساخته است .

من بدلائل هفتگانه مشروحه ذیل بخدا ایمان دارم

دلیل اول ــ در پرتو قوانین مسلم ریاضی ثابت میگردد که طرح خلقت عالم امکان بوسیله یك فکر مدبر وخلاقه هندسی تنظیم شده است .

فرض کنید ۱۰ عدد سکه پول را از ۱ الی ۱۰ شماره گذاری و داخل جیب خود قرار داده و آنها را کاملا بهم مخلوط کنید بعد سعی کنید این سکه ها را به ترتیب از ۱ تا ۱۰ از جیب خود خارج ساخته و پس از خارج ساختن هر یك بقیه را مجدد مخلوط سازید ــ از نظر ریاضی شانس اینکه شما بتوانید شماره ۱ را خارج سازید به نسبت یك در هزار و خارج ساختن بقیه از شماره ۱ الی ۱۰ به ترتیب به نسبت یك رقم غیر قابل قبول یك در هزار ملیون خواهد بود .

بهمین دلیل چنانچه در اطراف مظاهر خلقت دقت کنیم ممکن نیست تصور کرد که آنچه بنظر ما میرسد تصادفی است ــ زمین بمیزان یك هزار میل در ساعت دور محور خود چرخ میزند اگر چرخش خود را بمیزان یك صد میل در ساعت تقلیل دهد مدت ایام ولئالی ده مقابل طولانی تر شده و موجب ــ میگردد که حرارت روزانه خورشید سبزیها و ــ گیاههای روی زمین را بخشکاند در حالیکه برودت شبانه هرگونه گیاهی را منجمد خواهد نمود .

دقت کنید سطح خورشید که منبع نیروی حیاتی افراد بشر است دارای ۱۲ هزار ــ درجه فارنهایت حرارت است و مسافت زمین تا خورشید بمیزانی است که ما میتوانیم از این ــ حرارت ابدی بمیزان کافی جهت گرمی خود بهره مند شویم .

چنانچه قرار بود خورشید نصف حرارت فعلی خود را مبذول میداشت همگی منجمد میشدیم ویا چنانچه بر مقدار فعلی علاوه میشد در اثر شدت حرارت آن میسوختیم .

شیب کره زمین در مدار خود در زاویه ۲۳ درجه قرار گرفته و موجب ایجاد فصول مختلفه سال گردیده است ــ اگر در مدار کنونی واقع نمیشد بخار اتیانوسها بطرف شمال و جنوب بحرکت در ــ آمده و سطح زمین از یخ مستور میگردید و یا چنانچه کره ۵۰ هزار میل از مدار کنونی

ناصله میگرفت امواج اقیانوسها مناطق مسکونی زمین را فرا گرفته وحتی کوه ها را از محل خود — تکان میداد و یا چنانچه قشر زمین ده پا قطور تر از میزان فعلی بود اکسیژنی و جود نداشت که موجب ادامه حیات موجودات گردد و یا چنانچه اقیانوسها چند پا از میزان فعلی — عمیقتر بودند کربن و اکسیژن هوا بکلی از بین رفته و هیچ قسم نبات و سبزی در روی زمین نمی روئید و یا چنانچه هوائی که اطراف زمین را پوشانده قدری رقیقتر بود میلیونها تیرهای شهابیکه همه روزه در اطراف زمین محترق میشود بزمین اصابت نموده و موجب آتش سوزی در روی — زمین میگردید .

بدلائل مذکوره و دلائل بیشمار دیگری که موجود است حتی یک در میلیون هم نمیتوان تصور نمود که حیات ما در این کره بطور تصادفی بوده است .

دلیل دوم — کاردانی و تدبیر خلقت از نظر انجام اهداف بقاء نوع دلیل بسیار روشنی دائر به وجود یک خالق مدبر قادر و تواناست .

تا کنون کسی به سر خلقت پی نبرده است گر چه حیات موجودات دارای طول و عرض و وزنی نیست ولی نیروی حیات بقدری عظیم است که حتی بیک ریشه گیاه ناچیز قدرتی میبخشد که درون — صخره محکم نفوذ کرده و موجب شکافتن او میگردد — حیات است که موجب غلبه بر دریاها و زمین و هوا شده و بر کلیه عوامل خلقت فرمانروائی نموده و موجب تحلیل و تبدیل آنها به ترکیبات دیگری میگردد .

به قطره غیر مرئی نطفه توجه کنید که چگونه این موجود ژلاتینی و شفاف قادر بحرکت بوده و نیروی خود را از آفتاب کسب میکند — در این قطره شفاف نطفه زندگی نیروئی نهفته است که حیات بخشنده هر موجود زنده از کوچک و بزرگ باشد نیروئی که در این قطره صغیر موجود است از کلیه نباتات و حیوانات و ابناء بشری عظیمتر است زیرا حیات کائنات از آن سرچشمه گرفته و بطور وضوح — نشان میدهد که طبیعت موجد حیات نیست .

ممکن نیست کوه و دره بی روح آب دریای شور موجب ایجاد حیات گردد در این صورت جز اینکه خلقت کائنات را مخلوق اراده یک خدای قادر و — توانا تعبیر کنیم راه دیگری متصور نیست .

دلیل سوم — دانش حیوانی بطور غیر قابل انکار نشان میدهد که خلق خوب و محبوبی حتی به مخلوقات کوچک هم هوش ذاتی عطا فرموده است .

ماهی های کوچک آزاد سالهای بی پایان عمر خود را در دریا طی نموده وسپس بهمان طرف — رودخانه که آب آن بر خلاف جریان سیر آنها جاری و در آن تولد گردیده اند عودت میکنند — علت خط سیر دقیق آنها چیست؟ فرض کنید که آنها را به رودخانه دیگری منتقل کنید خواهید دید که چگونه مسیر خود را برای رسیدن بهمان نهری که در آن به وجود آمده اند تغییر میدهند تا به سر نوشتی که جهت آن ها مقدر گردیده نائل آیند .

تعجب آورتر از زندگی ماهیها مارز — حیات مار ماهی هاست این نوع مخلوقات در حین رسیدن بسن بلوغ از دریاچه ها و رودخانه ها مهاجرت نموده و آنهائیکه در نواحی اروپا هستند هزاران میل مسافت اقیانوسها را طی مینمایند تا باعماق دریا نزدیک برمودا برسند در این محل است که نوع خود را بوجود آورده و از بین میروند .

نوزادان آنها بدون اینکه توجهی بطرز پیدایش خود داشته باشند خط سیر اولیاء خود را بهمان ساحلی که از آنجا آمده اند گرفته وبه — رودخانه ها — دریاچه ها و حوضچه هائی که اولیاء خود در آن زندگی میکردند عودت مینمایند .

آهنگ بدیع

به طرز زندگی یک زنبور توجه کنید — نیروی او از نیروی یک ملخ زیاد تر است این حشره کوچک سوراخی در زمین حفر و سر زده بلانه ملخ وارد می شود . این میهمان ناخوانده ملخ را بطوری نیش میزند که بیحال میشود ولی نمیمیرد و او را بصورت یک قطعه گوشت نیمه جان می آورد سپس طوری تخم گذاری میکند که وقتی بچه های او سر از تخم بیرون میآورند بدون اینکه حشره بیجان را بکشند از — گوشت او تغذیه میکنند زیرا کاملا آگاه هستند که صرف گوشت مرده مهلک است — در این موقع مادر آنها بخارج از لانه خود پرواز نموده و بحیات خود خاتمه میدهد واو دیگر اطفال خود را نخواهد دید .

این قسم تکنیک وعجائب خلقت را نمیتوان تصادفی نامید بلکه از عطایای یک پروردگار مدبری است.

دلیل چهارم — در انسان نیروئی وجود دارد که بالا تر از هوش حیوانی است و این نیرو نیروی تعقل است .

در تاریخ خلقت حیوانات دیده نشده که آثاری از شعارش اعداد وجود داشته باشد چنانچه هوش حیوانی را تشبیه بیک نغمه نی بنمائیم عقل انسانی شبیه نت نغمه های گوناگونی است که در یک ارکستر بکار برده میشود — احتیاج باینکه دلائلی را برای صحت مدعای خود بیاوریم نیست زیرا عقل انسانی است که او را از مادون خود ممتاز میسازد عقل انسانی جلوه تابناکی از آن عقل و — ادراک کلی است که بنام خدا مینامیم .

دلیل پنجم — در دنیای امروز پدیده ای از — قبیل عجائب تکوین در حیات ما پدیدار گشته که نوع انسانی در زمان داروین از آن آگاه نبود .

این مخلوقات ذره بینی که مسئول حیات نوع انسانی در روی زمین هستند بقدری کوچک و ذره — بینی هستند که چنانچه عقلم آنها را در یکجا جمع کنیم بقطر یک بند انگشت انسانی نخواهد شد معهذا این موجودات ظریف و ما فوق ذره بینی وهمردینان آنها دارای نیروئی هستند که اساس حیات هر مخلوقی بر آنها استوار بوده ومنشاء خصایص انواع حیات انسانی و حیوانی در این دنیا بشمار میروند ایا چگونه ممکن است تصور نمود که این موجودات ذره بینی خصایص اجداد بیشمار انواع خود را بطور توارث در یک چنین محیط کوچک و — محدودی حفظ نمایند ؟

از اینجاست که سیر تکاملی هر نطفه خصایص نسلی را در خود نگهداری کرده وملیونها ذرات مافوق ذره بینی بر حیات انسانی در روی زمین فرمانروائی مینمایند و نشان میدهد که چگونه عقل و تدبیری که تنها از منبع خلاقه حسی قدیر سرچشمه میگیرد موجب پیدایش این عقل و حکمت بالغه گردیده است تنها عقل است که میتواند بحقیقت این سر مکنون پی برده و هیچ قسم فرضیه دیگری را نمیتوان جایگزین آن نمود .

دلیل ششم — با صرفه جوئی های اقتصادی که در خلقت مورد مشاهده ما واقع میگردد مجبور باعتراف میشویم که حکمت بالغه الهیه حتی در امور کشاورزی هم نهایت دقت را بکار برده است .

چندین سال قبل یک نوع نهال انجیر هندی از نظر حصار مزارع در استرالیا کاشته شد رشد و نمو این گیاهها بقدری شدید بود که طولی نکشید محوطه را باندازه انگستان پوشانیده و موجب زحمت جهت زندگی ساکنین شهر ها و قراء و خرابی مزارع آنها گردید . حشره شناسان — استرالیا در اطراف دنیا در مقام تحقیق بر آمده و بالاخره باین نتیجه رسیدند که یک نوع حشره — وجود دارد که تنها غذای او همین گیاه است و — بسرعت زیاد میشود ولی در استرالیا این قسم حشره

وجود ندارد ـ لذا نوع این حشره را باسترالیا آورده و طوری نمو این گیاه را تحت کنترل قرار دادند که امروزه این گیاه تنها از نظر حصار ـ مزارع و باغات مورد استفاده قرار گرفته است .

کنترل این نوع حشرات سابقه زیادی در عالم نباتات دارد چگونه است که ازدیاد تعداد این نوع حشرات طوری نیست که بتواند بر مظاهر خلقت غلبه کند ؟ علتش این است که این نوع حشرات مثل انسان دارای ریه نبوده و تنفس آنها تنها از طریق لوله ایست که بیك اندازه باقیمانده و در حینی که این حشرات بزرگتر میشوند لوله تنفس آنها به تناسب ازدیاد اندازه بدن آنها رشد نمیکند و بهمین دلیل از بزرگ شدن این نوع حشرات جلوگیری کرده و محدودیت آنانرا تحمیل کنترل قرار میدهد . چنانچه چنین محدودیتی وجود نداشت زندگی نوع انسان در روی زمین غیر ممکن بشمار میرفت مثلا زنبور سرخ بزرگی باندازه یك شیر را پیش خود تصور کنید که در مقابل شما عرض اندام میکرد .

دلیل هفتم ـ همین که انسان میتواند فکر وجود خدا را در مخیله خود تصور کند بخودی خود دلیل بسیار مهمی بشمار میرود .

احساس وجود خدا از عاطفه ای سرچشمه میگیرد که در سایر مخلوقات گیتی وجود خارجی ندارد این عاطفه بنام تصور نامیده میشود در برتو نیروی تصور است که نوع انسانی بطور مطلق موفق بکشف حقایق غیر مرئی میگردد و حدودی هم برای محیطی که این نیرو را بوجود میآورد متصور نیست . در چنین موقعی است که افکار او تبدیل بحقایق معنوی شده وبا چشم باطن خود آثار و علائم وجود خدا را در همه چیز و همه جا مشاهده میکند واین حقیقت مسلم میگردد که خدا در هر چیز وهر جا وجود داشته وحتی بقلوب ما نزدیکتر ازهرجای دیگر است . (۱)

---

(۱) در اینجا بیان خدای تعالی را بیاد میآوریم که در قرآن کریم میفرماید : " نحن اقرب الیکم من حبل الورید " انتهی

بقیه از صفحه ۱۱

. . . . درد های اجتماعی هول انگیز تر و کشنده تر از بیماریهای جسمی است و درمان آن اصلاح فردی و اجتماعی نوینی است که فقط در پرتو نفوذ ایمان واقعی بحقیقت یعنی حضرت بهاء الله و انجمسجسام تعالیم مقدسه اش امکان پذیر است . پایان

نامه‌ای از یک مهاجر

شرح ذیل ترجمه مکتوبی است که آقای خاضع فنا ناپذیر از گامبیا خطاب بیکی از دوستان خویش نگاشته اند چون حاوی مطالب مستدلی است شایان عطف توجه میباشد.

برادر عزیز بهائی مرقومه کریمه شما دیروز واصل و موجب سرور و شادمانی فوق العاده گردید. از اینکه در Kuntour دوستان زیادی دارید و با آنها راجع بامر بهائی صحبت کرده اید وخصوصا از اینکه این مذاکرات جلب توجه آنان را نموده و شوق و ذوق و احساسات موافق در آنها ایجاد کرده است براستی خوشحال شدیم استدعا میکنم صمیمانه ترین تحیات روحانیه ما را بآنان ابلاغ فرمائید.

مساعی شما در سبیل امرالله در آن سامان مورد تقدیر عمیق ماست مطمئن باشید که تائید و هدایت جنود غیبی حضرت بهاء الله همواره شما را راهنمائی خواهند کرد همچنانکه در آیه کریمه قرآن است : والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین.

از اینکه شما نسخه انگلیسی قران را پیدا کرده اید خیلی خوشحال شدم و من هم اکنون بعضی از آیات قرآن را با ترجمه آن برای شما می نویسم بخداوند مجید در قرآن کریم میفرماید " ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا یستاخرون ساعة ولا یستقدمون (اعراف ۳۳) " یعنی برای هر امتی اجلی است زمانیکه اجل آنها فرا برسد ساعتی بتقدیم وتاخیر نخواهد افتاد بشهادت آیه کریمه فوق هر ملتی اجلی دارد که پایان آن امت است اجل شریعت حضرت موسی وقتی رسید که شمس حقیقت عیسوی طلوع نمود واین وظیفه هر کلیمی بود که حقیقت مسیحیت و تعالیم آن را مومن شود همچنین دوره شریعت حضرت مسیح وقتی بپایان رسید که شمس ظهور محمدی از افق عربستان طالع شد و اکنون نیز با اظهار امر حضرت باب مبشر حضرت بهاء الله و موعود کل ام در شب ۲۳ می ۱۸۴۴ (۱۲۶۰) دوره شریعت اسلام بانتها رسیده است.

ودر جای دیگر میفرماید " یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی واصلح فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون "

آیه کریمه فوق نشان میدهد که در ادوار آینده بعد از اسلام انبیاء دیگری مبعوث خواهند شد که هر یك دارای کتاب آسمانی مستقلی مانند قران خواهند بود

بقیه در صفحه ۲۷

۲۵ سال پیش در آلمان

((از یادداشتهای مهندس عزت الله ذبیح))

تمام مدت شب گذشته باران فصلی بارید و درختان صحاری و تلال گلها ورياحين كوه و دشت را شسته وپاك وپاكيزه نموده بود باغچه مدرسه تابستانه اسلنيگن پس از طلوع آفتاب طروات و لطافت مخصوصی داشت احباء بعد از ادای صلوة و راز و نیاز با پروردگار روی نیمکتها نشسته و از اشعه پر تلئلائی که از بالای درختان بر میزهای صبحانه میتابید نشاطی میيافتند شیر گرم چای و نان و کره ومربا صبحانه آنها بود — صحبتهای شیرین مذاکرات دلنشین لقمة الصباح را حلاوت خاص و لذت و کیفیت بی اندازه میداد.

گفتگو در اطراف کنفرانسها و دروس یومیه بحث در اطراف مسائل اجتماعی واحتیاجات نوع انسانی تعالیم و مبادی عالیه امر مبارك — ثبوت بر عهد و میثاق مطالب جاری در دستان الهی در این اوقات بود. صبحانه را همه تناول نمودند دو نفر و سه نفر و پنج نفر در گوشه وکنار مدرسه در خیابانها و زیر درختها جمع شده یا با هم قدم میزدند یا روی نیمکتها نشسته وصحبتهائی که ضمن لقمة الصباح شده بود ادامه میدادند.

احبائی که از امتحان شدید ومشکل پس از صعود حضرت عبد البهاء درآمده وچون — طلای ناب رویهاشان میدرخشید بیش از هر چیز در این ثبات و استقامت اطاعت از دستورات حضرت ولی امرالله ارواحنافداه را جستجو میکردند .....

ساعتی سپری شد زنگ شروع کنفرانس و کلاس زده شد همه احباء از بزرگ و کوچك جوان وپیر زن و مرد در سالن جمع شدند و همه صندلی ها از شرکت کنندگان مدرسه پر شد وجای خالی نماند بطور یکه چند نفری هم درآستانه درها وبیرون پنجره ایستاده وآماده — استماع آیات ومناجات و خطابات مبارك ونطقها ودروس معلمین بودند.

مناجات شروع و آیات بینات تلاوت گردید وخطابه از خطابات حضرت عبد البهاء

آهنگ بدیع

قرائت شد آقای دکتر گروسمن نطق مفصلی درموضوع مبادی عالیه اجتماعی امر مقدس بهائی ادا نمودند نوبه صحبت بخانمی مسن (متجاوز از شصت سال) ضعیف و لرزان رسید . این خانم میس ادیت هورن آلمانی بود که در امریکا تصدیق نموده وتازه از ارض اقدس مراجعت میکرد و روی را بخاك اعتاب مقدسه سائیده وچشمش بزیارت جمال بیمثال مولای عالمیان حضرت شوقی ربانی روشن شده بود . صحبت این خانم بدوا از زیارت اعتاب مقدسه وشرح مقام اعلی و روضه مبارکه و باغ رضوان و بیت مبارك عکا و قشله ومسافرخانه مقابل بیت مبارك وبالاخص تشرف بحضور مولای مهربان و کسب فیض از آن مرکز وحیوه عالم انسانی بود و نتیجه صحبت بآنجا رسید که هیکل مبارك فرموده اند بایستی در فرانکفورت امر تبلیغ انجام شود و محفل روحانی تاسیس گردد ومحل ساختمان حظیره القدس ملی ومشرق الاذکار وتشکیلات بهائی در آلمان باشد . مطلب بر همه تازه و تعجب آور بود ظاهرا بسیار مشکل و در نظر مومنین تازه تصدیق غیر ممکن بود چون تا بحال چنین دستوری را دریافت نکرده بودند واین اولین دفعه بود که در جزء وظایف خود چنین کاری را بایستی ثبت نمایند . همه تا آن روز فکر میکردند اشتوتکارت از نقطه نظر مسافرت وتوقف چند روز حضرت عبد البهاء جنبه تقدیس دارد وتا بحال شهری است که بیش از همه شهر های آلمان واروپا مومنین و دوستان مسجل دارد بایستی مرکز امور امریه آلمان باشد اما موضوع اشغال کار وبلکه غیر ممکن بودن این موضوع :

شهر فرانکفورت هشتصد هزار نفر جمعیت داشت دویست هزار نفر آن کلیمی بودند که باین حساب یکربع جمعیت آن از ملت اسرائیل بوجود آمده بود اگر مجموع کلیمیان آلمان را که هشتصد هزار نفر در آن تاریخ بودند در نظر بگیریم (که ششصد هزار نفر آن در تمام شهرها وقراء و قصبات آلمان منتشر بود) یکربع جمعیت اسرائیل در شهر فرانکفورت مسکن داشتند عده زیادی از آنان صاحبان سرمایه های موسسات بانکها و تجارتخانه های بزرگ وارباب صنایع واساتید علوم و فنون و هنرمندان صنایع ظریفه و مهندسین و متخصصین بودند . طوفانهای سهمگین تعصبات نژادی که در سرتا سر کشور آلمان بشدت بر علیه کلیمیان در حرکت وهر چیز مخالف را در مقابل خود میدید خورد مینمود و قسمت عمده قدرت و قوت امواج نژاد پرستی آریائی هشتاد ملیون ملت آلمان بر یک چهارم جمعیت شهر فرانکفورت که ربع کلیه کلیمیان آلمان که از حیث ثروت مادی و قدرت علمی و فنی و هنری هشتاد درصد نیروی ملت اسرائیل را تشکیل میداد تصادم میکرد و با محو کردن قدرت این دویست هزار نفر قسمت عمده نقشه ضد نژادی هیتلر عملی میشد لذا در این شهر بطور شدید تر ودقیقتر برگرام نابودی ملت اسرائیل اجری میشد . از جمله مسائلی که جزء برگرام بود عدم بحث و گفتگو در مبادی عالیه اخلاقی و صلح طلبی بود بالعکس بریاگاندشدید در برتری نژادی و جنگ طلبی و فلسفه بقاء النسب می شد لذا با آنکه تا این تاریخ در سایر شهر های آلمان احباء در اجرای کارهای تشکیلاتی و تعلیمات خود آزاد بودند وچون حکومت آلمان حضرت بهاء الله را پیامبری ایرانی وآریائی شناخته بود تعرضی بتشکیل محافل و مجالس وکنفرانسها نداشته واحباء هم با حکمتو مدارا رفتار نموده و با متانت کارهای امری خود را انجام میدادند .

ولی در شهر فرانکفورت وضع بدین طرز نبود و هر نوع بحث وتبلیغ و مذاکره وکنفرانس در مواضیع امری ممنوع بود . لذا اجرای دستور مبارك بسیار مشکل و در نظر عموم ظاهرا غیرممکن مینمود . بالاخص که بایستی در مقابل میلیونها

زن ومرد متعصب و خودخواه وجوانان مجهـــز تشکیلات هیتلری وصدها هزار نفر افراد اساس و — میلیونها قشون منظم ومسلح با توپها وطیارات و — تانکها وعرابه ها و هزاران فلاسفه و معلمیـــن وکنفرانس دهندگان و هنرمندان وصاحبان صنایـــع پیر زنی ضعیف ولرزان بدون سرمایه مالی وبهره — ازعلوم ظاهره صرفا با قوه ایمان و اطمینان بـــه حقیقت فائقه در اوامر مولای عالمیان بچنیـــن کار خطیری دست زند .

درکنار جمعیت مومن و محکم افرادی تازه وارد کم اطـــلاع کم ثبات و دوستدار مراتب عرفانـــی یا اجتماعی یا اخلاقی امر هم در مدرسه وجـــود داشتند که صرفا برای تحصیل مطالب وآموختـــن دانستنیها آمده بودند ویا مردمان نیمه منحرفی بودند که دوستان برای تقویت روح و راهنمائی آنها به ثبات درعهد و میثاق الهی بمدرسه آورده بودند در بیرون هم وازده های امتحانات الهـــی بودند که ازصراط میثاق الهی لغزیده بودند ودر بین آنها زن اولین مبلغ و مترجم آثار امری هریکـــل بود . این دسته کم وبیش وقتی این دستورات مبارک را میشنیدند بوضـــع دیگری بدان نگاه میکردند آنها چه میگفتنـــد بهیچوجه اینکار شدنی نیست — تشکیل محفل روحانی در فرانکفورت غیر ممکن است.

اشتوتکارت موطن قدم حضرت عبدالبهاء بوده و بایستی برای مرکزیت امر حفظ شود .

در موقع تنفس میس هورن گفتم سعادتی به بنده — روی آورده وآن این است که برای انجام کارهای — اداری و مطالعات فنی در مراکز ای . گ فاربـــن و کارخانه ماستر سیوس هکست عازم فرانکفورتـــــم و چند ماهی در آن شهرخواهم ماند وبزیـــارت شما نائل خواهم شـــد .

مدرسه تابستانه تمام شد میس ادیت هورن بـــه فرانکفورت حرکت کرد چند روزی نگذشته بود که بنده سعادت ملاقات ایشان را در فرانکفورت حاصـــل نمـــودم .

وضعیت شهر فرانکفورت بنا بر مواضعی که ذکر شد طوری بود که اجتماع افراد غیر ممکن بود وکلیه مردم دائما مشغول اخذ تعلیمات سوسیالیست ملی و — تمرینات نظامی بودند . کلیه موسسات مربوط باطفـــال و تشکیلات جوانان از دختر وپسر ومردم در سنین — مختلف تحت دستور وتعلیمات روسای حزب نازی — مشغول کار بودند همه کارخانه ها وتجارتخانه هـا ادارات و موسسات در کلیات وجزئیات امور از این حـــزب دستور میگرفتند — کسی جرئت نداشت جز بـــراه اعتلاء حزب نفس بکشد حتی اکثر یهودیان سعـــی میکردند تظاهر بکارهای حزبی نمایند وخود را — متعصبتر از آریائی ها درخدمت باین حـــزب نشان دهند اما با همه این مشکلات وعدم امکـــان تبلیغ امر میس ادیت هورن شروع بکار نمود غـــروب سه شنبه ازبنده دعوت نمود که درخانه کـــه در کوچه ایزن هند است حضور یابم بزحمت این کوچـه را که در دنباله خیابانها وکوچه های پرپیچ وخم بود پیدا کردم . با توجه باینکه در اطراف کـــی نباشد در زدم خانم مسنی با ملایمت درب را بـــاز نمود واشاره نمود که وارد شوم منهم با دقت وارد شدم درب بسته شد باطاق کوچکی که با اثاثیه — بسیار ساده ومحقر زینت شده بود وارد شدم و روی نیمکت چوبی نشستم جمعیت ما در این جلسه سه نفر بود میس ادیت هورن صاحبخانه وبنده پنجره — های اطاق با پرده های تیره رنگ پوشیده شده کـــه نور بخارج نرود واشخاص از حضور ما در این اطـــاق مستحضر نشوند .

جلسه با تلاوت مناجات شروع شد از آیات الهـــی تلاوت شد قدری از بیانات حضرت عبدالبهاء خوانده شد واز موضوع شروع به تبلیـــغ در این شهـــر مذاکره بمیان آمد باید دانست صاحبخانه هم فقط جزئی اطلاعی داشت و محب امر ودوست میس هـــورن بود . طرز اقدام کاریکه بنظر عموم غیر ممکن و —

نشدنی و بنظر بسیار مشکل مینمود شروع شد و چون دست و رمولای عزیز است حتما بایستی عطی گردد و لوجان ما روی آن برود .

چه بکنیم چه نقشه بریزیم . هیچگونه وسیله در دست ما نیست هیچ راهی بنظر نمیرسد بهیچوجه بظاهر امیدی نیست تدابیر ما در مقابل این مشکلات عظیم چه میتواند باشد .

مناجات ودعا میکردیم تضرع وزاری مینمودیم از آستان مقدس حضرت بهاء الله خواستار بودیم که — این راه مشکل را بپیمائیم یا موفق شویم یا جان — شیرین در این راه بگذاریم مکرر دعا خواندیم این بنده مناجات عربی و فارسی میخواندم ومیس هورن بآلمانی وانگلیسی تلاوت مناجات میکرد یک مشکل دیگری هم وجود داشت من زبان آلمانی — نمیدانستم ودر مطالعات فنی خود از زبان فرانسه که همه متخصصین ای . گ . فاربن بخوبی حرف میزدند استفاده میکردم انگلیسی بنده هم بسیار ضعیف بود . مکالمه ومباحثه باشکال صورت می گرفت فقط احساسات وعواطف روحانی بود که ما را قلبا مربوط ساخته با تضرع و زاری موفقیت میس هورن را خواستار بودیم .

این جلسه براز و نیاز وتلاوت مناجات گذشت — ساعت نه ونیم از خانه خارج شده بدون آنکه صحبتی بما هم بکنیم هر یک راه خانه خود را پیش گرفتیم .

روزهای بعد چند ملاقات از میس هورن در — منزلشان (که درخانه دخترخوانده شان بود) اتفاق افتاد بازغیر از دعا کردن کاری نداشتیم .

مجدد غروب سه شنبه رسید میعادگاه در — همان خانه کوچه (ایزن هند) بود بهمان طریق بیصدا وارد شدیم ایندفعه چهار نفر بودیم یک خانم دوست صاحبخانه با نهایت حکمت دعوت — شده بود مناجات خوانده شد برای صرف گردید صحبتهای امری در مسائل عمومی واخلاق — مختصری بمیان آمد بازباتوجه راز ونیاز و تلاوت — آیات مجلس خاتمه یافت . میعادگاه هفته آتیه ماهمان منزل و موعد آن ساعت هشت روز سه شنبه بود ساعت هفت روز سه شنبه شام خود را صرف نموده راه کوچه ایزن هند را پیش گرفتم با دقت تمام که کسی مرا نبیند زنگ خانه را بصدا درآورده و بمنزل وارد شدم در این شب مجلس ما آراسته تر بود جوانی کارگر وخانم دیگری بدعوت میس هورن و صاحبخانه در محل حضور یافته بودند پنجره های اطاق مثل دفعات قبل از پرده های ضخیم تیره رنگ پوشیده شده بود و نور اطاق بخارج نفوذ — نمیکرد وبا ملایمت محفل تبلیغی شروع شد مناجات — بزبان آلمانی تلاوت شد از بیانات مقدس حضرت عبدالبهاء قرائت گردید . صحبتی در مجی حضرت مسیح بمیان آمد باز الواحی تلاوت شد بنده هم — مناجاتی بزبان فارسی بخواهش حاضرین تلاوت کردم مجلسی بسیار روحانی ونورانی بود قلوب کم کم از — انوار حضرت بهاء الله روشن میشد حاضرین از — شنیدن آیات الهی لذت میبردند ودر این جلسه مشاهده میشد در افق بسیار ظالمانه و تاریک — فرانکفورت نقطه روشنی در این خانه واین اطاق در بسته و مسدود پدیدار میشود . در ساعت نه ونیم مجلس خاتمه یافته وباقرار اجتماع هفته آتیه یکیک با احتیاط وبدون صدا با چند دقیقه فاصله خارج شده بنده هم آخرین آنها بودم هیچکس نمیدانست در این کوچه تنگ ودر این خانه محقر و اطاق مسدود ساده چه میگذرد وبایه چه مدنیت عظیمی که نجات دهنده آتیه جهان و بالاخص — رهائی ملت آلمان از گرفتاری تعصبات شدید وبت پرستی نژادی وجلوگیری از انهدام قطعی این ملت است بنیان گذارده میشود .

((بقیه در شماره بعد))

++++++++++++++++++++++++++++
++++++++++++++++++++++++++++

جـــــدول آهنگ بـــدیع

++++++++++++++++++++++++++++
++++++++++++++++++++++++++++

از این شماره سعی خواهد شد که هر چند یکبار برای سرگرمی و تزئید معلومات خوانندگان عزیـــز جدولهـــای کلمات متقاطعـــی در آهنگ بـــدیـــع درج شـــود . در تنظیم این جدولها کوشش خواهد شد در عیـــن حالیکـــه از نظر تـــنوع و سرگرمی مفیـــد باشند از لحاظ ازدیـــاد معلومات امـــری خوانندگان عـــزیـــز نیز موثـــر واقـــع گردنـــد . بنا بر این این جـــداول حتـــی المقـــدور حاوی مطالب امری خواهنـــد بـــود .

آهنگ بدیع امیدوار است خوانندگان ارجمنـــد همچنانکه با ایصال اشعار و مقالات هیئت تحریـــریـــه را مساعدت میفرمایند در تنظیم و ارسال جداول نیز با این هیئت همکاری نمایند تا بهمت دوستان مساعد آهنگ بدیع روز بروز بصورت کاملتر و مفید تر و متنوع تر در اختیار علاقمندان قـــرار گیـــرد .

اینـــک شمـــا و اولیـــن جدول آهنگ بـــدیـــع :

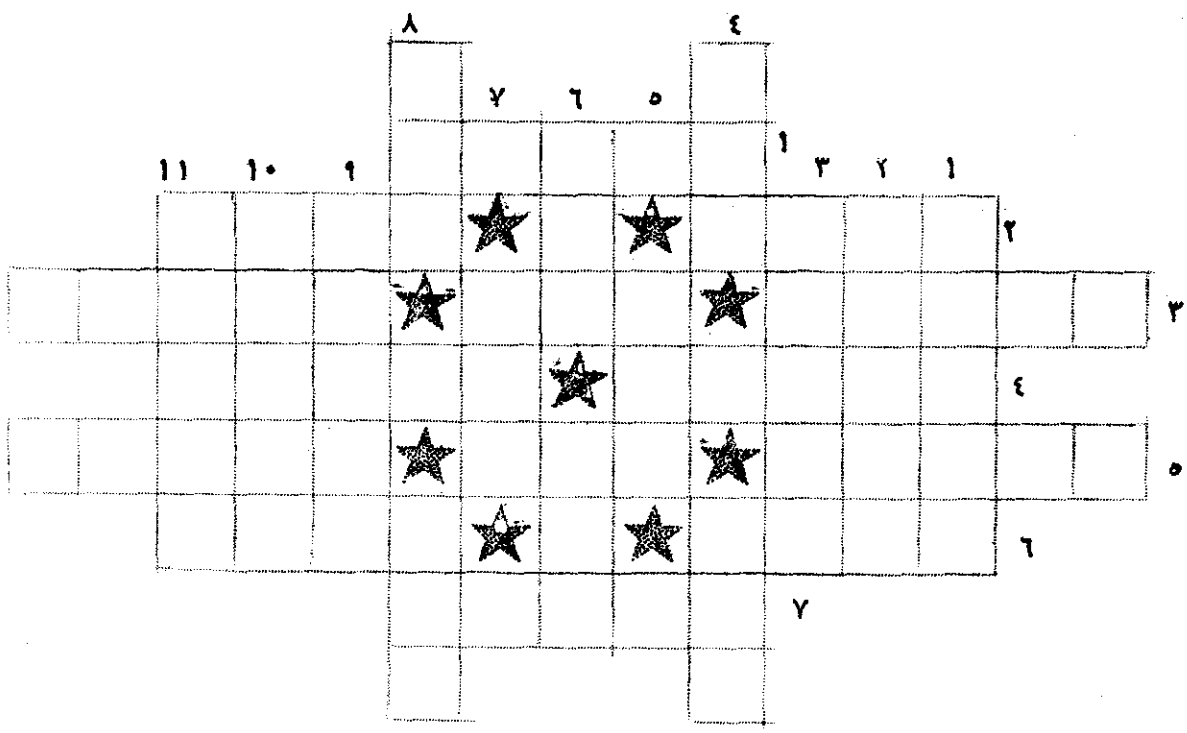

جـــدول شمـــاره یک

جدول شماره یک

افقی

۱ ــ منتسبین به حضرت رب اعلی
۲ ــ اعدای امرالله بالاخره اینطور میشوند ــ در اجرای احکام و امور خیر نباید جایز شمرد .
۳ ــ یکی از عواصم ممالک اسلامی که طبق نقشه ده ساله باید موسسه ملجوعا امری تاسیس شود (با عوض کردن حرف چهارم) ــ . . . . احب الاشیاء عندی الانصاف ــ عدم پیروی از اوامرالهیه ببار میآورد
٤ ــ توام با تربیت در امر بهائی اجباری است ــ اگر یافت شود ثلثش به بیت عدل راجع است .
٥ ــ یکی از انبیای بنی اسرائیل ــ در امر بهائی مجاز است ــ اهل بهاء از دخالت در آن ممنوعند .
٦ ــ برعکس گناه ــ مدینه بهیه واقع در برزیل امریکای جنوبی (با افزودن یک حرف در آخر)
۷ ــ یکی از الواح مهمه مرکز میثاق .

عمودی

۱ ــ دعا باید کرد که همه ما به حسن آن موفق شویم .
۲ ــ از انبیای بنی اسرائیل ۳ ــ یکی از کشورهای اهداف نقشه در آسیا .
۴ ــ اشتغال بآن در امر بهائی نفس عبادت محسوب شده ــ بفرموده حضرت عبدالبهاء برای طفل بی ادب و بی تربیت تنگنای مطمور آن بهتر از بیت معمور است .
٥ ــ بین عالم حق و عالم خلق .
٦ ــ یکی از انبیای اولی العزم همه ما باین اسم عظیم منسوبیم .
۷ ــ یکی از سنت های الهیه که در هر دوری مصداق داشته .
۸ ــ در بین اهل بهاء مقصد از آن ورود در جرگه اهل ایمان وکسب رضای الهیست ــ یکی از القاب حضرت رب اعلی .
۹ ــ حضرت عبدالبهاء شجره آن را که در کلمات مبارکه مکنونه است به عهد وپیمان الهی تعبیر فرموده اند .
۱۰ ــ یکی از آثار حضرت عبدالبهاء .
۱۱ ــ یکی از کنفرانسهای صلح که حضرت عبدالبهاء لوحی بآن عنایت فرموده اند .

(حل جدول در صفحه ۲۷)

شرح تصدیق جناب آقاسید رضا صدیقی زاده

تهیه وتنظیم فریدون سلیمانی

اگرشما هم عصرها وقتیکه خورشید ازنور و حرارت خود میکاهد برای گردش یا انجام کاری به خیابان بولواربروید شاید متوجه مرد سالخورده و باظاهربسیار ساده ای بشوید که به آهستگی قدم میزند ویابرروی نیمکتی نشسته چشمان خود راباسمان دوخته بتفکر مشغول است اینمرد که بصداق :

هرآنکس زحکمت برد توشه ئی جهانی است بنشسته درگوشه ئی

مردیست بسیار دانشمند وروزگاری از مال و ثروت بسیار برخوردار بوده است ولی امروزدارائی اوعبارت ازگنجینه ای از فضیلت و ایمان است که درسینه نهفته "گل و خشت سرای فانی راصرف سرمنزل بقاکرده است" موی را در کسب دانش و تقوی سفیدکرده و قامت رعنارادرراه خدمت و هدایت بشر خمیده نموده است اینك شرح تصدیق ایشانرابطوریکه خود شان برای نگارنده بیان کردند بنظر خوانندگان عزیز آهنگ بدیع میرسانم :

جناب آقاسید رضافرزند یکی ازعلماء و متنفذین سنخواست از قراء بجنورد میباشند . درآغازجوانی پدر شان ایشا نرابرای تحصیل علوم دینی بمشهد فرستادند و ایشان درمدرسه نواب حجره ئی گرفته بکسب کمال پرداختند پس ازمدتی پدرشان پیشنهادکردکه بجهت تکمیل تحصیلات به نجف مسافرت کنند ولی ایشان نپذیرفتند زیرا معتقد بودندکه درصنف اشخاصی که درلباس اهل علم هستند غالباحقیقتی وجود ندارد وعلاوه براینکه به تحصیلات وقت لمعات خود ادامه میدادند دربازارنیزحجره ئی بازکرده به تجارت مشغول شدند . دراینموقع باد و برادربنام آقاسیدبدیع الله و آقاسیدعنایت الله معانی که درآنموقع به بابی مشهوربودند آشناشدند ولی این آشنائی ازحد سلام وکلام تجاوز نمیکرد و بوسیله آقاسید عنایت الله بودکه بایکی ازمبلغین بهائی بنام جناب آقامیرزامنیر نبیل زاده ملاقات کردند ولی از این ملاقات نتیجه ئی حاصل نشد زیرا جناب آقاسید رضا نسبت باین طایفه نظرخوبی نداشتند و بطوریکه خود ایشان بیان میکردند بقصد بحث و مجادله وگذراندن وقت باین محل رفته بودند .

پس ازمدتی جناب نوش آبادی وارد مشهد شدند ودرمنزلی که بنام منزل گلکارها معروف و محل سکونت مبلغین بهائی بود اقامت گزیدند باردیگرآقاسیدعنایت الله نزدجناب آقاسیدرضارفت وازایشان خواستکه باجناب نوش ـ آبادی نیز ملاقات کنند . آقاسیدرضاکه برای هرنوع بحث و مجادله ای حاضربودند بدون اینکه ذره ای احساس طلب درایشان وجود داشته باشد بملاقات جناب نوش آبادی رفته دراولین دیدارتحت تاثیرصفات فاضله وخلق وخوی روحانی ایشان قرارگرفتند ووقتیکه هنگام خداحافظی جناب نوش آبادی ایشانرابرای هفته بعد دعوت کردند نتوانستند دعوت ایشانراقبول نکنند وباین ترتیب ملاقاتهای دوستانه آنها مدتی ادامه داشت تااینکه یکروز جناب نوش آبادی مقداری ازاحادیث نبوی وائمه اطهارراد رباره این ظهورمبارك برای ایشان تلاوت کردند آقاسید رضاچون جای انکاری برای خود ندید وازطرفی هم نمیتوانست یکباره دست ازعقایدکهن بردارد بفکرافتاد باشخص فاضل تری بملاقات جناب نوش آبادی بروند تادربحث و مجادله برایشان غلبه نماید درمیان طلاب مدرسه نواب کسی راشایسته تروقابل اعتمادتراز جناب آقاسیدعباس علوی ندید لذا موضوع رابا ایشان درمیان گذاشت وقرارشد بمعیت یکدیگرباجناب نوش آبادی ملاقات کنند ششماه تمام باهمان حالت غروروبخاطربحث و مجادله که خاص علمای آنروز بود باجناب نوش آبادی بدون اخذ نتیجه بحث کردند تااینکه جناب نوش آبادی کتاب فرائد رابرای مطالعه بایشان

دادند. مطالعه این استدلالیه محکم و متین و مخصوصاً آیه مبارکه انا سمعنا منادیا ینادی للایمان.. یکباره هردوی آنانرا تکان داد و احساس طلب را در وجود شان بیدار کرد و بعد هم کتابهای مفاوضات ایقان و مکاتیب را بترتیب گرفته و باتوجه و دقت کامل مطالعه نمودند وچون مطالب آنرا مطابق حقیقت و غیرقابل انکار یافتند روح فکرشان دستخوش یکنوع تحیروسرگردانی شد ازطرفی دست برداشتن ازسنت قدیم و دیانت اجدادی بسیار مشکل بنظرمیرسید وازطرف دیگرآثارمبارکه ای راکه مطالعه میکردند حقیقت خود را چون نورخورشید آشکارمینمود وراه انکاری برای آنهاباقی نمیگذاشت. بااین حالت تردید وبی تصمیمی بمطالعه خود ادامه دادند تااینکه دریکشب زمستان که هردو درزیرکرسی نشسته وجناب آقاسید عباس علوی سوره مبارکه هیکل راکه ازآثارجمال مبارک میباشد تلاوت میکردند ناگهان حالت وجد وسروری درآقاسید رضاظاهرشد وتحت تاثیرآیات مبارکه اطمینان قلبی حاصل نمود وگفت جناب علوی برای من دیگرشکی باقی نمانده که این امرمبارک برحق است واین آیات مافوق بیانات بشری است ومن بآنها ایمان میاورم. جناب آقاسید عباس علوی که گویا همین حالت بایشان نیزدست داده بود گفته ایشانراتصدیق نمودند باین ترتیب دریکشب این دومرد دانشمند عهد الست جمال مبارک رابلی گفتند.

ازآن پس جناب آقاسید رضاکه ازسرچشمه گوارای معرفت نوشیده بود بهدایت سرگشتگان وادی ضلالت پرداخت وشروع بابلاغ کلمة الله به طلاب مدرسه نواب کرد این مسئله سبب اشتهاراوگشت وجمعی ازعلمابتحریک مردم مشغول شدند تاآقاسید رضارابشهادت برسانند ناچارایشان کسب خود راترک کرده شبانه بعشق آباد گریخت و ازهمانوقت به تبلیغ امرالله واعلاء کلمة الله پرداخت منجمله خود ایشان تعریف میکردند که وقتی به یولاتان که یکی ازنقاط خوش آب وهوای ترکمنستان شوروی میباشد مسافرت نمودند در اینشهربامرد نسبتاً دانشمندی که پیشوائی مسلمین آنجارا بعهده داشت طرح دوستی ریختند اینمرد گرچه توانسته بود اعتماد مردم رابسوی خود جلب کند ولی قلبا اعتقاد بچیزی نداشت وبسیار خوش گذران وخوش مشرب بود و هرقدرآقاسید رضامیکوشید سرصحبت امری رابااوبازکند زیر بار نمیرفت تااینکه یکروزیکی از متنفذین شهرمرده بود و اغلب مردم برای تشییع جنازه بگورستان رفته بودند آقاسید رضاهم باهمین شخص بهمراهی جمعیت ازشهرخارج شد دروقت بازگشت این دونفرکه ازجمعیت جدا شده بودند بنقطه باصفائی رسیدند چون فوق العاده خسته شده بودند تصمیم گرفتند چند لحظه استراحت کنند ودرزیر سایه درختی نشستند دراینموقع شخص مزبورگفت اگرشما بااین همه دانش وفضلی که دارید بهائی نبودید اینقدر درزحمت ومشقت نبودید واززندگی مرفهی برخوردار بودید جناب آقاسید رضادرجواب اوگفتند که این رسم زمانه است که درهردوری انبیاء وپیروان آنهادرزحمت وعذاب باشند وایند استانرا نقل کردند که درزمان حضرت مسیح یکروز آنحضرت بایکی ازحواریون درنهایت خستگی درصحرائی آواره بودند حواری مزبوررورابحضرت کرد وگفت ای مولای من قبل ازاینکه بتوایمان بیاورم زندگی راحت وآسوده ئی داشتم ولی ازایمان آوردن بتوحاصلی جزرنج وبدبختی بدست نیاورده ام. حضرت مسیح فرمود این رنج وعذاب و اعراض مردم تنهادرمورد تونیست بامن بیاتاچیزی بتو نشان بدهم سپس باهم براه افتادند تاببارگاه مردگوشه گیری رسیدند داخل خانه اوشدند اینمرد باخوشروئی آنهاراپذیرفت وبگرمی ازآنها پذیرائی کرد حضرت مسیح شروع بصحبت کردند صحبت ایشان اورابتعجب واداشت و گفت چراشمابااینهمه فضل و دانشی که دارید دربیابان آواره هستید و بشهر نمیروید تامورد اکرام مردم واقع شوید حضرت مسیح فرمود اگرمن بگویم مسیح موعود و منتظری هستم که درکتاب مقدس بظهورم بشارت داده شده شماقبول میکنید مردعابد یکباره تغییرکرد وازحضرت مسیح درخواست نمودکه فوراآنجاراترک کنند پس ازاینکه حضرت مسیح وحواری ازعبادتگاه اودورشدند باوفرمودند بروببین این مردچه میکند پس ازاینکه بازگشت کرد عرض کرد باظرفی خاک آنقسمت ازاطاق راکه شمابرروی آن نشسته بودید برداشته بیرون میریزد بعد جناب آقاسید رضافرمودند این رفتاری بود که مردم باانبیاکردند دیگرمن چه توقعی میتوانم داشته باشم این داستان کوچک چنان آن مرد راتحت تاثیرقرار دادکه درهمان لحظه منقلب شده بامرمبارک ایمان آورد.

بقیه از صفحه ۱۸

این آیه از این جهت نازل گردیده که هیچکس تصور ننماید که پس از حضرت محمد پیغمبری مبعوث نخواهد شد یکی از شبهات دیگری که در بین مسلمین شایع است که قوانین و تعالیم اسلام هرگز قابل تغییر نبوده و هر مظهر ظهوری هم ظاهر شود باید تعالیم اسلام را ترویج نماید در حالیکه خداوند در قرآن میفرماید " لکل اجل کتاب یمحوالله ماشاء ویثبت وعنده ام الکتاب "

برادر روحانی معانی و مفاهیم این آیات بسیار روشن و آشکار است بطور خلاصه تمام آنها بصراحت حاکی از اینست که هر مظهری از مظاهر الهیه دارای کتاب آسمانی بوده و در هر ظهوری بمقتضای زمان بعضی از تعالیم و احکام قابل تغییر میباشد مثلا شما میدانید که حضرت بهاء الله در عصر حاضر حکم جهاد و جنگ را نسخ فرمودند تصور میکنم این آیات که نوشته شد فعلا کافی باشد ولی البته در آینده در صورتیکه مایل باشید از اینگونه مطالب برای شما خواهم نوشت ـ ما همیشه در حین دعا و مناجات بدرگاه حضرت بهاء الله از شما یاد نموده و برای شما روز خوشی را آرزو میکنیم .

(((((((((( ))))))))))

حل جدول شماره یک

افقی : ۱ ـ امان ۲ ـ خاسر ـ تامل ۳ ـ کراشی (کراچی) ـ احب ـ ندامت ٤ ـ تعلیم ـ دفینه ٥ ـ ارمیا ـ ربا ـ سیاست ٦ ـ هانگ باهی ـ ۷ ـ وصایا .

عمودی : ۱ ـ خاتمه ۲ ـ اشعیا ۳ ـ سیلان ٤ ـ کار ـ گور ٥ ـ امر ٦ ـ نوح ـ بهبا ۷ ـ بدا ۸ ـ جنت ـ باب ۹ ـ انیسا ۱۰ ـ مدنیه ۱۱ ـ لاهای .

آهنگ بدیع و خوانندگان

※ اکنون که اولین شماره سال شانزدهم آهنگ بدیع منتشر میگردد ضمن اظهار تشکر از کلیه دوستان و خوانندگان ارجمندی که در سال گذشته با ما همکاری داشته اند امیدواریم که سال جدید نیزاین همکاری و مساعدت با ما دریغ نفرمایند .

※ دوست عزیز ما جناب پرویز روحانی نجف آبادی مقاله ای تحت عنوان (شرحی مجمل در خصوص لزوم تعلیم و تربیت و مختصر تاریخچه آن) مرقوم فرموده وضمن تعریف تعلیم وتربیت و بیان اقسام و تاریخچه آن و ذکر تاثیر هریك از ظهورات مقدسه الهیه در نحوه تعلیم وتربیت در هر زمان سخن را به اهمیت ولزوم تعلیم و تربیت در شریعت مقدسه بهائی کشانده و توجه اولیای اطفال را بوظیفه مهمه خطیره ای که در این زمینه طبق نصوص الهیه بدان مامور و موظفند جلب فرموده اند .

با اظهار تشکر از همکاری جناب روحانی با کمال اشتیاق در انتظار وصول آثار دیگر ایشان هستیم .

※ جناب ایرج حقیقی جدول کلمات متقاطعی طرح وبرای ما ارسال داشته اند با اظهار تشکر از همکاری ایشان بار دیگر توجه این دوست عزیز و سایر خوانندگان ارجمند را باین نکته معطوف میسازد که جدولهائی در آهنگ بدیع درج خواهد شد که لا اقل قسمت اعظمی از آن اختصاص بموضوعات امریه داشته باشد و بطور نمونه استدعا داریم به جدولی که در همین شماره درج گردیده استتوجه فرمایند .

※ جناب ضیاء الله روحانی نجف آبادی ترکیب بندی تحت عنوان بیاد طاهره سروده و برای ما ارسال داشته اند . این دوست با ذوق جریان شهادت حضرت طاهره را بنحوی دلنشین و با تشبیهات و استعارات دلپسند بنظم در آورده اند .

ضمن تشکر ازاین دوست با ذوق ذیلا آخرین بند از ترکیب بند مزبور را برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم .

حال پنداری که ناحق جای حق بنشسته است
یا پر و بال عدالت از ستم بشکسته است
بذل جان عاشقان روز شهادت دیدنی است
دیده مومن بجان عاشقان پیوسته است
حاکم طهران و صدر اعظم خونخوار کو است
بوالعجب کاین بند قدرت حالیا بگسسته است
گر "ضیاء" طی شد حیات قاتل و مقتول لیك
تا ابد حق ناطق و ناحق زبانش بسته است
طاهره دنیای دون را دیده و سنجیده بود
در دم آخر بروی مفرضین خندیده بود

استقلال

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره دوم سال شانزدهم | شهر الجلال شهر الجمال ۱۱۸ - اردیبهشت ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۱

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک	ــ
۲ــ یاران عزیز غرب و احکام حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی	۳۳
۳ــ علم و دین (۲)	۳۵
٤ــ جواب بسئوالات	۳۸
٥ــ ادب	٤۰
٦ــ فصل گل و وقت شادمانی است (شعر)	٤۲
۷ــ سلطان اعیاد (شعر)	٤۳
۸ــ ویلیام میلر	٤٤
۹ــ بیست و پنج سال پیش در آلمان (۲)	٤۷
۱۰ــ نامه ای از یک مهاجر (جناب شاپور سعید)	٥٤
۱۱ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۲)	٥٥
۱۲ــ معرفی کتاب (امر و خلق)	٥٦
۱۳ــ تلخیص از شرح حال جناب ملاحسین دخیل مراغه ای	٥۸
۱٤ــ آهنگ بدیع و خوانندگان وحل جدول شماره ۲	٦۰

عکس روی جلد ــ نشانه ای از اتحاد شرق و غرب (به مقاله نامه ای از یک مهاجر ص ٥٤ مراجعه فرمائید)

هوالعلی العالی الاعلی

ای بلبلان الهی از خارستان ذلت بگلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی قصد آشیان روحانی فرمائید مژده
بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابواب های گلزار قدم را گشوده چشم ها را بشارت دهید که وقت
مشاهده آمد و گوش ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار
آمد و خریداران بسیار آگاه کنید که نگار بیرون بار داده ای عاشقان روی جانان غم فراق را بسر رود وصال
تبدیل نمائید و ستم هجران را بشهد لقا بیامیزید اگرچه تا حال عاشقان از پی معشوق دوان بودند و حبیبان
از پی محبوب روان در این ایام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق مینماید
و محبوب جویای احباب گشته این فضل را غنیمت شمرید و این نعمت را کم نشمرید نعمتهای باقیه را مگذارید و باشیای
فانیه قانع نشوید برقع از چهره قلب بردارید و سرده از منظر دل بردرید تا جمال دوست بی حجاب ببینید و ندیدنی ببینید
و نشنیده بشنوید ای بلبلان فانی در گلزار باقی گل شکفته که همه گلها غیرتش چون خار و جوهر جمال ترویش بی مقدار پس از
جمال بی زوال بسر شتابید و از دل بسر شیدن دوان شوید و از تن بکوشید که شاید بوستان وصال درآئید و از گل بیمثال بوئید
و از لقای بیمثال حصه برید و از این نسیم خوش صبای معنوی حاصل نمائید و از این گلشن قدس روحانی بی نصیب نمانید
این پند ها بگسلد و سلسله جنون عشق را بگسلد دلها را بدلدار رساند و جانها را بجانان سپارد نفس شکنید و چون طیور روحی
قصد آشیان قدس کنید چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها که بآخر رسید و چه ساعتها که بانتها آمد
و هر نفسی باشتغال دنیای فانی نفسی برباد مسعی نمائید تا این چند نفسی که باقیمانده باطل نشود عمرها چون برق میگذرد و وقتها بر بستر
تراب مقر و منزل گیرد و دیگر چاره از دست رود و امور از دست شمع باقی بی فانوس روشن و میسر گشته و تمام جهات
فانی را سوخته ای پروانگان بی پروا بشتابید و بر آتش زنید ای عاشقان بی دل و جان بر معشوق بیامیزید بی رقیب تر
محبوب دیدار مستور بیاز آمد بی ستر و حجاب آمد و کل ارواح مقدسه مدتی وصل میزیدند چنین گوست اقبال مقبلین فیضیاب للعارفین بانوار حسن بدیع

حلول سلطان اعیاد و جلوس جمال اقدم و اسم
اعظم بر اریکه اقتدار بار دیگر بما فرصت
میدهد که ضمن تبریك و تهنیت این روز فیروز
بعموم احبای الهی و خوانندگان گرامی شکر و
سپاس خود را باستان جمال اقدس ابهی جل
سلطانه تقدیم داریم و اذهان احبای باوفایش
را بمراحل خطیره ایکه از جهاد کبیر
اکبر روحانی باقیمانده است معطوف
سازیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

یاران عزیز غرب
و احکام حضرت بهاء الله جلّ اسمه الأعلی

بقلم ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن

بارها در ایران جوانان عزیز بهائی از بنده سئوال میفرمودند که آیا تمسک دوستان عزیز غرب در اجرای احکام الهی چگونه است و آیا آنان نیز مانند دوستان ایران متمسک بذیل اوامر صادره از قلم اعلی هستند و یا هنوز باین درجه نرسیده اند بنده میخواهم جواب این سئوال رابوسیله مجله شریفه "آهنگ بدیع" بمعرض آن جوانان عزیز برسانم .

ازجمله احکام کتاب مستطاب اقدس که برای یاران غرب نیزحتمی الاجراست احتراز واجتناب ازمسکرات است مولای توانا حضرت ولی امرالله بنحو تاکید تصریح فرموده اند که بهائیان غرب باید مطلقا از استعمال مسکرات خودداری نمایند و بهیچ عنوان دیگر گرد این عادت مضره نگردند بنده در اثنای مسافرتهای متعدد خویش در بلاد غرب ازنزدیک شاهد و ناظر تمسک شدید احبابا این بیان مبارک بودم و بخوبی احساس میکردم که دوستان عزیز الهی در بلاد شاسعه اروپا و امریکا و همچنین در نیمکره جنوبی چون استرالیا و زلاند جدید وتاسمانیا بکمال جدیت این حکم محکم رارعایت مینمایند وبرای آنکه خوانندگان محترم بخوبی مراتب وفاداری آن نفوس مؤمنه رابامراقد ابهی برای خود مجسم نمایند بذکرچند مورد که خود شاهد آن بوده ام میپردازم .

اول ــ دریکی ازشهرهای کانادا روزی زن و شوهری بدیدن بنده آمدند زن بهائی بود وشوهرمسیحی درموقع معرفی چنانکه رسم اهالی آندیاراست خانم اظهارداشت که من دوسال است بهائی شده ام ولکن شوهرم هنوزدرعقیده سابقه خود باقی است بنده بالحنی ممزوج بمزاح رو بشوهر کرده گفتم مگر از بهائی شدن قرینه تان ناراحت و نگرانید گفت برعکس ازوقتی خانم بهائی شده زندگی ماروبخوبی نهاده و من ازخرجهای بیهوده اوراحت شده ام و بسیار ممنونم که اودیانت بهائی راپذیرفته است گفتم پس چرا شماخود تان دربهائی شدن تردید وتامل دارید گفت من تمام تعالیم بهائی را از جان و دل

قبول دارم و خیلی هم پسندم فقط عادت دارم که باغذا مقداری مشروب الکلی استعمال کنم و زنم میگوید که اگربهائی بشوی باید بکلی مشروب راترک کنی حتی شیرینی هائی که لیکور دارد نخوری و من هرچه سعی کرده ام که این عادت راترک کنم تاحال موفق نشده ام اگرانشاء الله درآینده براثرتمرین وممارست توانستم این عادت راکناربگذارم بهائی خواهم شد .

دوم ـ درمدرسه تابستانه استرالیادرپریمبول خانمی که یکسال و نیم از بهائی شدنش میگذشت و جزء شرکت کنندگان درمدرسه بود خیلی خدمت مینمود و همیشه صبح زود ازخواب برمیخاست و ـ بنظافت می پرداخت برای صبحانه همه چیزرامهیا میکرد ظرفهارامی شست و خلاصه باخلوص محض کار میکرد وآن رابرای خود افتخارمیدانست بنده که این صمیمیت و روحانیت رادراومیدیدم چندبار درمحضر احبا ازاوتمجید و تحسین کردم و برای تشویق او ـ خدماتش راستودم روزی بعدازصرف ناهار در طالار مدرسه نشسته و منتظرچای و قهوه بودیم دوسه ـ نفرازاعضاء محفل روحانی پهلوی من نشسته بودند و همین خانم باسینی قهوه و چای نزد ماآمد من فنجان چای رابرداشتم و بازازین خانم تقدیر کردم اوهم تشکرکرده گذشت بعدازآنکه چندقدم از ما دورشد یکی ازاعضاء محفل بمن گفت فلانی شماچند بارازاین خانم نزد همه تحسین وتمجید کرده اید ولکن اولائق اینهمه تقدیرنیست باتعجب پرسیدم چرا مگرچه کرده آن شخص جواب دادکه چون غیبت حرام است پشت سرش چیزی نمیگویم خود اوراحضار کنید تادرحضورش آنچه درقلب دارم بیان کنم من آنخانم راصدازدم و خواهش کردم دوسه دقیقه وقتشان رابمابدهند اوحاضرشد وباچهره برافروخته پرسید چه خبراست؟ گفتم این حضرات درباره شما حرفهائی میزنند گفت میدانم چه میگویند میگویند که من بهائی خوبی نیستم وبنهایت حدت و حرارت گفت حالا من علتش را برای شما بیان میکنم تا قضاوت نمائید چند روزقبل عید کریسمس بود چند نفراز دوستان غیر بهائی من بمنزلم آمدند من بانها شراب دادم البته خودم نخوردم ولی ازمیهمانان غیربهائی خود برسم خودشان پذیرائی کردم حالا محفل شهر ما تصمیم گرفته که مراازحقوق اداری بهائی محروم سازد و بمن میگویند توبهائی نیستی حالا شما میان من وآنهاقضاوت کنید که آیا این تصمیم درست و عادلانه است دراین اثنا چشمش پرازاشك شد من گفتم خانم اگرمحفل شهر شماچنین تصمیمی گرفته باشد خیلی ازروی شتاب بوده و بنظرمن شمابهائی هستید واحکام الهی رانشکسته اید زیراخودتان شراب نخورده ولی آیابهترنبود اگرشما درمنزلتان شراب نمیداشتید ومیهمانان غیربهائی خود میگفتید که چون من بهائی هستم برسم خودمان ازشما پذیرائی میکنم و ما شراب و مسکرات دیگراستعمال نمیکنیم آنخانم ازشدت هیجان فریادزدکه والله من بمحفل گفتم شمابمن مهلت بدهید سال دیگربیاید عید کریسمس شود میهمان غیربهائی بخانه من بیاید اگرمن بانها شراب دادم شمامرامجازات کنید ولی اینهاصبرندارند و میگویند توباید فوری مجازات بشوی و شروع کرد بزارزار گریستن من گفتم شماآرام بگیرید و مضطرب نباشید من ازمحفل تمنی خواهم کردکه حالا بهمین اندازاکتفاکنند وازطرد اداری شماخودداری نمایند .

باری بعد بامحفل روحانی مفصل مذاکره کردم و ازآنها استدعانمودم که ازاین مجازات شدیدکه واقعامقرون ـ بعدالت بهائی نیست صرفنظرنمایند ومحفل ملی استرالیا و نزلاند جدید طرد اداری آنخانم راپیشنهاد نفرمایند

ازاین دونمونه بخوبی مفهوم میشودکه دوستان غرب تاچه حد باحکام الهی متمسکند بیاد دارم وقتی در سال ۱۹۳۹ میلادی درمحضر مبارك مشرف بودم روزی بیاناتی باین مضمون فرمودندکه شرب مسکرات در امر جمال مبارك حرام است و حرمت قطعی دارد نفوسیکه خیال بشرب مسکراتند تفسیر نکنند تعبیرنکنند نگویند که درکتاب اقدس حرام نشده من لوح رام رابجناب

(بقیه درصفحه ۵۷)

علم و دین

۲

خلاصه شماره قبل

درشماره گذشته بیان شدکه در عصرحاضراکثرنفوس معتقدندکه بین دین وعلم وعقل تضاد و تباین وجود دارد ویکی ازعلل بوجودآمدن این اعتقاد عدم التفات آنان بمعانی صحیحه این کلمات میباشد لهذا بکمك آثارمبارکه الهیه وآثار دانشمندان بهائی وغیربهائی معانی صحیح علم و دین وعقل بیان و معلوم گردیدکه برخلاف تصور نه فقط تباین و تضادی بین این سه رکن اساسی موجود نیست بلکه این سه طرقی هستندکه اگرمتفقا و توأ اماموردا ستفاده قرارگیرند بشر را بسوی کمال انسانی هدایت میکنند .

نتایج علم بدون دیانت

بدیهی استعلم نیزاگراز روحانیات منفك و از ظل حکومت و سیطره غالبه دین منحرف باشد اثرو ثمری برآن مترتب نخواهد بود . زیرا :

اولا علم زائیده افکار انسانی میباشدکه پیوسته درمعرض خطا و اشتباه و تجاوز است و سلطه دین ممکن است انسان راازخطا و تجاوز احفظ نماید .

ثانیا علم هواندازه که کامل گردد باز برای حل مسائل لاینحل انسان کنجکاو قدرتکافی دراختیار نداشته و به تنهائی نخواهد توانست حوائج بشر مترقی راتأمین نماید زیراهریك ازعلوم وفنون در رشته مخصوص بخود مطالعه میکند علم فیزیك دردنیاو ماده فرو میرود و اجزاء درونی آن راکشف میکندوعلم نجوم باوج افلاك پروازنموده چرخش منظومه شمسی و روابط بین کواکب و نجوم را معین مینماید و دسته ای ازعلوم نیزدرحفظ حیات و بقای نسل و تأمین رفاه وآسایش افراد انسانی میکوشند و بطورکلی میتوان گفتکه کلیه این علوم برمسائل و مطالب مربوط باجسام ومادیات پی میبرند وازعالم ارواح و رازحیات حقیقی بکلی برخبر میباشند مثلا هیچیك از علوم امروزی نمیتوانند بحقایق مربوط به مبداء و معاد و راز خلقت و حیات پس ازموت پی برده و درباره آنها توضیحات کافی دراختیارانسان گزارند و فقط ادیان الهیه هستندکه بقدر طاقت بشر حقایق حیات و عوالم روحانی رابیان مینمایند .

ثالثا اگرعلم ازظل دیانت و مبانی روحانی منحرف شود وملکات وروحیات انسانی بوسیله دین تعدیل ومستقیم نگردند نه فقط نخواهد توانست باری ازدوش جامعه انسانی بردارد بلکه خود مزاحم عالم انسانی شده مشاکل عدیده ببارخواهد آورد بعوض آنکه درخدمت بشرمشغول شود درهدم و تخریب بنیان عالم انسانی کوشاخواهد بود و بجای آنکه برای رفاه وآسایش جامعه انسانی بکاررود درتمهید وسائل حربیه وآلات جهنمیه مصروف خواهد شد .

صادق ترین گواه این مدعاموقعیت بحرانی کنونی عالم است که علوم واختراعات درتحت استیلای مدنیت مادیه مفرطه برای مقاصد سوء مورد استفاده قرار

گرفته و می گیرند و بوسیله این سوء استعمال عالم انسانی بسرعت روبزوال و اضمحلال میرود .
امروز درست است که علم خدمات زیادی بجامعه انسانی انجام میدهد ولی درعوض صدمات بیشماری هم بربیکرعالم بشریت وارد میسازد علم همانگونه که طرزساختن سد وطرق تعمیم آبیاری رادرمزارع تعلیم میدهد همانگونه هم مشغول تفحصاتی است که درصورت لزوم تمام مزارع رادریك طرفة العین بابمب ها وگلوله های آتش‌زا منهدم نماید .
علم همچنانکه باکشف میکربهاطرق ازبین بردن آنها راتعیین و معالجه امراض را تسهیل کرده ولی در عین حال وسایلی فراهم ساخته که درموقع مقتضی میکرب های زنده رادرمیان مردم بیگناه شهرها منتشرساخته جمعی نفیر را از بین میبرد .
درحقیقت مجموعه معلومات بشری که علم راتشکیل میدهند بنفسه دارای فضیلت نبوده بلکه فضیلت درحسن استفاده ازآن علوم و معلومات است یعنی فی الحقیقه اهمیت در این نیست که مابتوانیم مسافت بعیدی راباهواپیمادر اندك زمانی طی نمائیم بلکه اهمیت دراینست که این مسافت را بچه منظوری طی نمائیم آیا مقصود ما رساندن آذوقه خواربار برای مستمندان و بینوایان است یاارسال بمب و اسلحه برای مردم بیگناه وآیاغرض ما اعزام پزشك و دارو برای تامین سلامتی مرضای خطرناك است یا اعزام سرباز ومهمات جنگی برای از بین بردن نفوس بی آزار .
بقول نویسنده محترم امریکائی مسترجان الدر — " دانش عبارت است از نیرو وتوانائی فوق العاده بزرگ ولی موضوع اینکه آیااین توانائی برای جهان برکت است یالعنت بسته بآنست که دارندگان آن چگونه آنرابکاربرند ودربکاربردن آن چه هدفی را نصب‌العین خود قرارهند بدیهی است آن هدف ثمره عقیده مذهبی میباشد . "

نتایج عقل بدون دین

حال باید به بینیم آیاعقل انسان میتواند بتنهائی و بدون استعانت دین بشر را بشاهراه ترقی دلالت و بسوی حقیقت ارشاد نماید ؟
البته میدانیم که عقل یکی از قوای عالیه انسانی و مابه الامتیاز انسان از حیوان میباشد و اگراین قوای عاقله درراه خوب و درخدمت دین و اخلاق متعادل شود نتایج عالیه و ثمرات عظیم ببارخواهدآورد ولی اگرهمین قوای عاقله ازهدایت عقل کل محروم گردد قادر براهنمائی انسان بسوی کمال نخواهد بود .
چه بسا اتفاق میافتد که انسان بمتابعت از قوای الهی و روحانی باموری دست میزند که عقل انسانی آن را مردود میشمارد و بالعکس در موارد بسیاری عقل انسان بمسائلی حکم میکند که ممکن است انسان راازجاده روحانیات و اخلاق منحرف سازد .
مثلا یکی از احکام عقل بشری تلاش برای حفظ حیات و زندگانی جهانی است ولی ما درتاریخ نفوس مقدسه ای را می شناسیم که درراه اثبات حق و استیلای حقیقت این حکم عقل رادربرابرفرمان ملکوتی الهی نادیده گرفته انواع بلایا و رزایاراتحمل و بالاخره جان‌خود رافدا ساخته اند درحالیکه میتوانند بحکم عقل بشری خود راازاین مصائب و بلایا و بالاخره شهادت محافظه نمایند پس‌ملاحظه میکنیم که بالاترازعقل چیزی وجود دارد وآن بصیرت وجدانیه هست که ازدین و اخلاق سرچشمه میگیرد و نیز ممکن است در بعضی موارد عقل انسانی انسان راباموری وادارنماید که مخالف اصول روحانی و اخلاقی میباشد مثلا فرد مستمندی را در نظربیاوریم که باداشتن عائله و دارابودن عاطفه طبیعی مهر فرزندی ازتهیه قوت لایموت برای عائله خود عاجز مانده و هرآن بیم آن میرود که خود و افرادعائله اش ازشدت گرسنگی جان بجهان آفرین تسلیم نمایند

در یک چنین موقعیت پر اضطرابی ناگهان چشمش ببول یا آذوقه ای میافتد که میداند مال دیگریست ولی هیچگونه رادع و مانعی در راه تصاحب آنها نیست صاحب آن غایب و فرد دیگری نیز ناظر جریان امر نیست خلاصه محرک موجود و مانع مفقود است در یک چنین موقعیتی بلا فاصله عقل بشری که حفظ حیات او و عائله اش را میزان قرار می دهد حکم بتصاحب آن مال میدهد در حالیکه فرمان عقل کل این اقدام را مخالف صواب و عدالت دانسته اورا از این تجاوز باز میدارد .

بطور خلاصه آنچه که مسلم است اینست که عقول بشری به تنهائی ناقص بوده نمیتواند بدون پیروی از عقل کل بشررا بسوی کمال رهبری نماید پس عقل نیز همانند علم باید توأم با دین باشد .

نظریات نویسندگان غرب راجع به عجز علم و عقل از هدایت انسان بسوی کمال

لزوم توافق بین دین و علم وعقل وعجز علم و عقل از ارشاد وهدایت انسان بسوی حقیقت وکمال در آثار بعضی از نویسندگان و فلاسفه مغرب زمین نیز مورد اشاره قرارگرفته و هریک بزبانی این مسئله را بیان نموده اند در این مقام با رعایت جنبه اختصار بنظریات چند تن از مشاهیر فلاسفه ذکر میگردد .

دکتر الکسیس کارل جراح دانشمند فرانسوی در آثار خود در چندین مورد باینگونه مسائل اشاره کرده است از جمله در ضمن بیان نارسائی علم در کشف اسرار حیات چنین میگوید .

" ما در اینمورد نمیتوانیم بکمک علم امید وار باشیم علم بما راه پیروی از نظم طبیعی و زیستن و نگهداری نسل و پرورش روانی را میاموزد و هدف زندگی را بما نشان میدهد ولی در برابر تعریف شدت میماند و برای پاسخ به پرسش هائیکه بشریت متفکر با اضطراب از آغاز و انجام خود میکند هنوز خیلی جوانست ."

و بعد اینطور نتیجه میگیرد .

" فقط مذهب راه حل کاملی برای مسئله بشری پیشنهاد میکند و در طی قرون متوالی کهکشاوی اضطراب آلودی راکه مردم نسبت بسرنوشت خود داشته اند تسکینی داده است الهام مذهبی و توجه بخداوند وایمان برای نیاکان ما موجد تسکین وآرامش بود . "

جملات ذیل نیز از آثار این نویسنده دانشمند است .

" شرط خرد آنست که مشی زندگی هم به عقل وهم به احساس هم به علم و هم بایمان متکی باشد "

" با استفاده از هم عقل وهم ایمان — هم علم و هم مذهب میتوان نتایجی بدست آورد که علم و مذهب — به تنهائی قادر بانجام آن نیستند . "

" احساس مستقیمتر از عقل حقیقت را درک میکند عقل بزندگی خارجی نظر دارد و احساس برعکس بزندگی درونی می پردازد . "

" علم نیز همچون مذهب و عقل نیز مانند احساسات ضروریست . "

" عقل اگر خود سرانه بسط یابد و از احساس جدا بماند موجود عجیب الخلقه ای میشود که زندگی را برای انسان غیرممکن میسازد . "

ارنست هکل دانشمند آلمانی در زمینه روابط بین دین و علم چنین اظهار نظر می نماید .

" از جمله مسائلی که انسان حل آنرا طالب است توضیح مبدء و حقیقت اشیاست . علم که محدود بمطالعه آثار و مظاهر طبیعیه و کشف قوانین عمومیه است بدون شك باین سئوال جواب صریح نمیتواند داد هرچند فلسفه راههای نظری برای حل این معضل ارائه مینماید ولکن نوع انسان تنها بطریق نظری قانع نمیشود و رفع احتیاجات خویش را از راه عمل نیز خواهان است بشر در عین حال که عقل دارد و استدلال میکند دارای قلب و عاطفه نیز هست علم وقتی قادر باخراج دین از میدان تواند شد که بهتر از دیانت قلب و احساسات و عقل انسان را راضی نگهدارد بنابراین علم باید با دین

(بقیه در ص ۵۵)

جواب بسئوالات

درتعقیب اعلان مندرج در شماره های قبلی آهنگ بدیع دایر بافتتاح صفحه مخصوصی جهت جواب به سئوالات خوانندگان محترم یکی از احبای عزیز الهی (که بنا بتمایل خودشان از ذکر نامشان خودداری میشود) سئوالی بمضمون ذیل ارسال فرموده اند .

برای عیادت یکی از احبای الهی که در تب شدیدی میسوخت رفته بودم خانم دیگری هم پس از بنده برای عیادت وارد و وقتی از شدت تب بیمار اطلاع پیدا کرد از صاحبخانه پرسید آیا نبات متبرک در منزل دارید مخاطب ضمن جواب منفی بیان کرد که یک عدد نارنج متبرک و مقداری ازگل های مرقد مبارک دارم بعبادت کننده خواهش کرد فورا نارنج و گل ها را در لیوان ریخته آنرا بمریض بخورانند .

مشاهده این ماجرا این سئوال را برای من پیش آورد که آیا عمل این خانم تاچه حد بانصوص و دستورات مبارکه منطبق میباشد ؟

جواب

از حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه در کتاب مستطاب مفاوضات در مورد شفا دادن بوسائط روحانیه بیاناتی نقل گردیده که چون ممکن است سئوال مذکور مورد نظر عده ای دیگر از احباهم باشد و احتمالا کتاب در اختیارنداشته باشند ذیلا عین بیان مبارک درج میگردد .

" بدانکه معالجه و شفا بدون دوا برچهارقسم است دوقسم راسبب مادیاتست و دو قسم دیگر راسبب روحانیات اما دو قسم مادی یکی اینست که بین بشر خواه صحت خواه مرض فی الحقیقه هر دو سرایت دارد اما سرایت مرض شدید و سریع است ولی سرایت صحت بنهایت خفیف و اگر دو جسم تماس بهم کنند لابد براین است که اجزاء میکروب دریکی بدیگری انتقال کند و همین طورکه مرض از جسدی بجسد دیگر انتقال و سرایت سریع و شدید مینماید شاید صحت شدیده شخص صحیح نهیز سبب تخفیف مرض بسیار خفیف مریض گردد مقصد اینست که سرایت مرض شدید و سریع التاء تراست آما سرایت صحت بسیار بطی وقلیل التاء ثیر لهذا در مرضهای خیلی خفیف جزئی تاء ثیری دارد یعنی قوت شدیده این جسم صحیح بر ضعف قلیل جسم علیل غلبه کند و صحت حاصل شود این یک قسم است .

اما قسم دیگر قوه مغناطیس است میشود که قوه مغناطیس از جسمی تاء ثیر در جسم دیگر کند وسبب شفا بشود و این هم تاء ثیرش خفیف است لهذا میشود که شخصی دستی روی سرکسی بگذارد و یا آنکه روی دل مریض شاید شخص مریض فائده حاصل نماید چراکه تاء ثیر مغناطیس و تاء ثرات نفسانی مریض سبب شود ومرض زائل گردد این تاثیرنیز بسیار ضعیف و خفیف است اما دوقسم دیگرکه روحانی است یعنی واسطه شفا قوه روحانی است اینست که شخص صحیحی شخص مریض را بتمامه توجه

جشن روز بین المللـــی
جوانان زاهدان
۱۱۸ بدیـــع

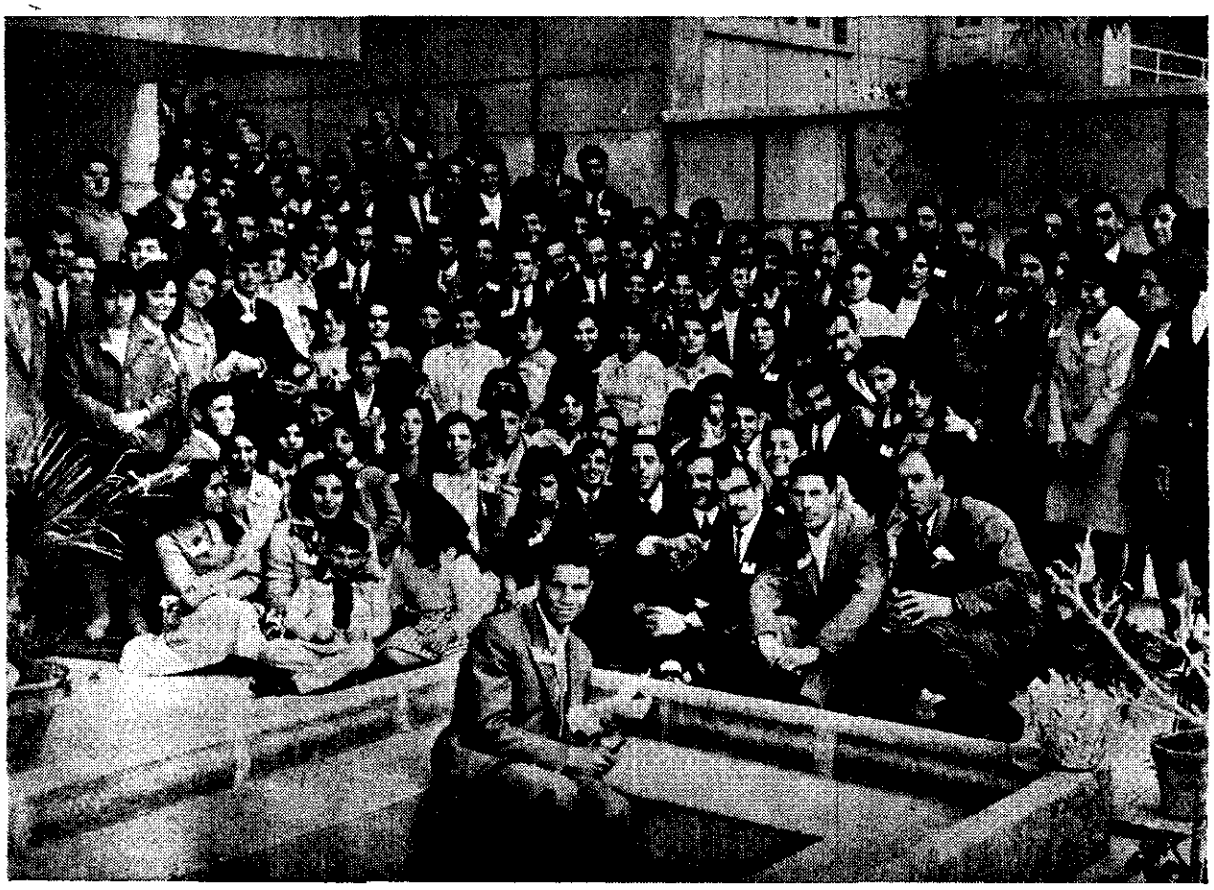

جمعی از جوانان بهائی طهران در جشن روز بین المللی سال ۱۱۸ بدیـــع

کند و شخص مریض هم درنهایت قوه در انتظار شفا باشد که از قوه روحانیه این شخص صحیح ازبرای من صحت حاصل خواهد شد و اعتقاد تام داشته باشد بقسمی که میانه آن شخص صحیح و میانه شخص مریض قلبا یك ارتباط تام پیدا گردد و آن شخص صحیح تمام همت را در شفای مریض بگمارد شخص مریض نیز یقین بحصول شفا داشته باشد در تاثیر و تاثرات نفسانی در عصب هیجانی حاصل شود وآن تاثر و هیجان عصب سبب گردد و مریض شفا یابد مثلش این است که شخص مریض را چیزی نهایت آمال و آرزو باشد بغتته بشارت حصول انرابـــاو بدهید شاید در عصبش هیجانی حاصل شود و در آن هیجان مرض بکلی رفع گردد و همچنین چون امر پر وحشتی فجاه رخ دهد شاید در عصب شخص صحیح هیجان حاصل گردد و ازآن فورا مرض حاصل شود و سبب آن مرض شیئی مادی نبوده زیرا چیزی نخورده چیزی باو نرسیده بلکـــه مجرد هیجان عصب مورث آن مرض شده حال بهمین قسم از حصول منتهای آرزو بغتة چنـان سرور پیدا کند که هیجان در عصب پیدا شود و ازآن هیجان صحت حاصل گردد .

خلاصه از ارتباط تام کامل در میان شخص طبیب روحانی وشخص مریض بقسمی که آن شخـص طبیب توجه تام نماید و شخص مریض نیز جمیع توجه خویش را حصر در شخص طبیب روحانـــی کند و منتظر حصول صحت گردد همین ارتباط سبب هیجان عصب شود و از هیجان عصب صحت پیدا گردد اما اینها همه بیك درجه تاثیر دارد نه دائما مثلا اگر کسی بمرض بسیار شدید مبتلـــی گردد زخمی بردارد باین وسائط نه مرض زائل گردد و نه زخم مرهم یابد و التیام جوید یعنـی این وسائط در مرضهای شدید حکمی ندارد مگر بنیه معاونت کند چرا بنیه قویه خیلی وقتهـــا مرض را رفع کند این قسم سیم بود .

اما قسم چهارم آنست که بقوه روح القدس شفا حاصل گردد وآن نه مشروط بتماس است و نـــه مشروط بنظر حتی و نه مشروط بحضور بهیچ شرطی مشروط نیست خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد خواه نگردد خواه در بین مریض و طبیب ارتباط حاصل گردد خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است.

در هرحال اهل بها برطبق نص کتاب الله باید در موقع ابتلای به بیماری باطبای حاذق مراجعه نمایند .

چنانکه میفرمایند :

((اذامرضتم ارجعوا الی الحذاق من الاطباء انا مارفعنا الاسباب بل اثبتناهـــا مـــن هذا القلم الذی جعله الله مطلع امره المشرق المنیر)) (آیه ۱۷۶)

ادب

غلامرضا روحانی

جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرماید :
" یاحزب الله شما را بادب وصیت می نمایم واوست درمقام اول سید اخلاق "
کلمه " ادب " را اهل لغت بمعانی عدیده ضبط کرده اندکه نقل تمام آن موجب تطویل است وآنچه دراین گفتار مناسب و ملایم مقصود است بااستفاده از دو ماخذ (قاموس والمنجد) ذکرمیشود .
ادب بطورکلی ملکه ایستکه آدمی راازهر آنچه احتمال عیب جوئی و ملامت برآن مترتب است برکنار و مصون دارد همچنین معنی ظرف (ظرافت) از آن مستفاد است که درباره وجه ولسان و هیئت ونیز مهارت و حذاقت و فطانت مصداق دارد ونیز ادب را اطلاق میکنند برآنچه لایق و درخور یک شیئی و یا یک شخص است چنانکه گفته میشود " آداب درس " و یا " آداب قاضی " وعلوم مستظرفه نیز از این باب گفته میشده است .
اماادب بمعانی علم ادب که دارای شعب بسیار استعبارت از یک سلسله علومی است که بطورخلاصه دانستن و رعایت آن کلام رادر لفظ وکتابت از خلل پیراسته میدارد وآراستگی کلام هم (پس ازرفع معایب آن) برعهده علم ادب است .
درجمیع ادیان الهی ادب امری مهم و رعایت آن واجب بوده ودردیانت مقدسه بهائی آداب معنای خاصی دارد وآن رعایت آداب واخلاق و رسوم بهائیت در اقوال و آراء و اعمال است حق جل جلاله درکتاب مستطاب اقدس میفرماید :
" طوبی لمن تزین بطراز الآداب والاخلاق انه ممن نصربه بالعمل الواضح المبین " درجمیع شئون انسانی اعم از معاشرت و محاورت وترسیل و انشاء و تهذیب و تحسین الفاظ و جمل و رعایت مقتضای حال و همچنین در طرز نشستن و برخاستن و لباس پوشیدن و خوردن و نوشیدن و سخنوری و خطیاگری و سوك و سرورو سایر امور رعایت مراتب ادب ضروری و لازم است .
ازخدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند ازفیض رب
بیادب تنها نه خود راداشت بد
بلکه آتش بر همه آفاق زد
وادب هرقوم عبارت از قواعد و رسوم و آداب متداوله بین آنقوم بوده که ممکن است با ادب اقوام دیگر بکلی متفاوت ومتباین باشد اینست که هرکس در میان هرقوم زندگی میکند باید در شئون ظاهره تابع آداب و رسوم عقلای آنقوم بوده و ازحد ادب تجاوز نکند تا مضحکه و ملعبه جهلا نشود .
زیرا ممکن است گفتار وکردار وآداب و رسومی که بین یک قوم ادب نامیده میشود در میان اقوام دیگر کمال بی ادبی باشد هرقوم بمقتضای زمان قابل تغییر است مثلا در یکصد سال قبل در ایران ازجمله آداب این بود که باکلاه وعبا و بدون کفش وارد اطاق شوند وبطور دو زانو بر زمین جلوس کنند وباد ست بدون قاشق و کارد وچنگال غذا بخورند واگر کسی درآنزمان با کفش وارد اطاق میشد ودر حضور جمعی کلاه راازسر بر میداشت و بر صندلی جالس میگشت و باقاشق وچنگال بخوردن غذا

می پرداخت بنظر مردم آنزمان بسیار غریب و عجیب می آمد واین اعمال و رفتار را خارج از حیطه آداب می شمردند و زبان بملامتش می گشودند کما اینکه یکی از سفرای ممالك خارجه در دربار فتحعلی شاه قاجار بعلت طرز لباس و آداب اروپائی که داشت مورد تمسخر درباریان آنزمان واقع گردید و در سیاحتنامه معروف بجاجی بابا شرحی در این باب نگارش یافته که خالی از تفریح نیست و من باب مثال قسمتی از آن ذیلا نگاشته میشود .

" امادرباب آداب و رسوم حضوریاره " دشواریها بمیان آمد ایلچی بایکدندگی که داشت اولا درباب نشستن در حضور خاقان صاحبقران نخواست بر زمین نشیند و بر صندلی نشست و مقدار دوری از تخت پادشاه را خودش معین کرد ثانیا غافل از "فاخلع نعلیك" ملعون باکفش کثیف بتالار فردوس گذار وارد شد ثالثا درباب کلاه برداشتن هرچه باو گفتند که سر برهنگی بی ادبی است گوش نکرد رابعا در باب لباس که محل دعوا و مرافعه طولانی شد هرچه پیغام دادند که (شال و کلاه و جبه) برایت میفرستیم تاآدم وار بدربار داخل شوی باریشخند رد کرد که من چون باهمین لباس بحضور شاه خود میروم بحضورشاه شماهم باهمین لباس می آیم خلاصه فرنگی ها . . . باقباهای ببدن دوخته و تنبان های بساق چسبیده و صورت های تابروت تراشیده مانند شترمرغ عنتر . مباینت اساسی و مخالفت لباس خود را در میانه ظاهر میداشتند و بشکوه و حشمت قبله عالم وقعی نمیگذاشتند ولی ازاین گذشته اطوارشان مثل اطوار خودمان بود ایلچی خطبه " خواند با عباراتی چنان عوامانه و راسته حسینی و با الفاظی چنیان عاری از فصاحت و بلاغت و صناعت بدیعه متعارفی که گفتی استربانی با شتربانی حرف میزند " انتهی

ولی پس ازگذشتن یك قرن بواسطه مراوده و معاشرت شرقیها با غربیها متدرجا آداب و رسوم شرقی رنگ غربی بخود گرفت و بجائی رسید که می بینیم امروز آداب و رسوم نسبت بیکصد سال قبل فرق فاحشی پیدا کرده است .

نظم و نثر را هم باینجهت ادبیات نامیده اند که تحت آداب و قواعد خاصی ازعلوم ادبیه میباشد و درزمان مابسیاری راعقیده برآنست که درقرن جدید که صنایع و بدایع است و کل اشیاء لباس نوپوشیده مدنیت ادبیه باعلا درجه ترقی و تکامل رسیده — بایستی تحولاتی هم در ادبیات ایجاد شود وهیکل نظم و نثرکهن سال بخلعت جدیدی آراسته گردد اینست که بعضی اشخاص بخیال خود باختراع سبك و روش تازه " کوشیدند . ولی افسوس و صد هزارافسوس که این اندیشه هاجامه عمل بخود نمی تواند پوشید . مساعی همه نقش برآب است و بنیان ادب روز بروز خراب اندرخراب .

سخت گردیده بنای ادبیات خراب
گرچه وقت است که آباد شود باردگر
لیك صد حیف که کارمن وروحانی نیست
دست بنای دگرباید و معمار دگر

درهرعصری ازاعصار دانشمندان وادباونویسندگان — بسیار وجود داشته اند که بعضی از آنها دارای آثار و گفتاری بس عالی بوده و در نهایت فصاحت و بلاغت زبان بمواعظ حسنه گشوده و الحق داد سخن داده اند ولی متاسفانه چون غالبا بفحوای — " یقولون بافواههم مالیس فی قلوبهم " خود بآنچه گفته اند عامل نبوده بنابراین نصایحشان بی اثر است و مواعظشان عاری از نتیجه و ثمر حکما گفته اند که فاقد شیئی نمیتواند معطی شیئی باشد وفرق بین کلام حق و کلام خلق همین است که کلام الهی راقوه قویه خلاقه وتاثیرات شدیده ایست که در کلام خلق نیست .

" ایکه گفتی علامت حق چیست
میکند حق هرآنچه میگوید "

پایان

فصل گل و وقت شادمانی است

عندلیب

فصل گل و وقت شادمانی است — هنگام نشاط و کامرانی است
گلبرگ تری بجلوه ناز — مرغ سحری بنغمه جوانی است
درزمزمه بلبلان شیدا — برشاخه سرو بوستانی است
این نغمه دلکش ربیع است — یا رشحه آب زندگانی است
این بوی بهار روحبخش است — عالم چوبهشت جاودانی است
یاآنکه جمال غیب مشهود — درنغمه انظرن ترانی است
هم ارض و سما تمام ذرات — ناطق بزبان بی زبانی است
سبحانك یا ملیك الاسماء — یا ظاهر فی قمیص الابهی

ای راحت قلب و مونس جان — وای درد و غم تو به ز درمان
گرعشق تو پیش خلق کفر است — این کفر مراست به ز ایمان
گوئی دل عاشقان شد از دست — تا زلف تو شد بشکل چوگان
درراه تو سر ربیع خود را — بنموده بدست خویش قربان
جان باختگان کوی عشقت — هستند باین نوافزلخوان
سبحانك یا ملیك الاسماء — یا ظاهر فی قمیص الابهی

ای شمس سماء لایزالی — وای جوهر ذات ذوالجلالی
بی مثلی و ذات لاتعینی — بستی چو مثال لا مثالی
شق شد قمر زمان که بربست — ابروی تو صورت هلالی
بشکست همای رفعت تو — بال و پر طایر خیالی
ارض از مدد تو هست ساکن — چرخ از اثر تو هست عالی
ازآتش غم همواره برباد — آندل که زمهر تو ست خالی
بربندگیت هرآنکه برخاست — درکشور امر گشت والی
ذرات وجود جمله ناطق — هستند بگفتگوی حالی
سبحانك یا ملیك الاسماء — یا ظاهر فی قمیص الابهی

صد مژده که شمس مشرق ذات — مشرق شده باجنود آیات
زآیات بدیع خود بر افراشت — درعالم خلق امر رایات
درهم بشکست سد اسماء — درهم بدرید پرده ذات
ازسطوت اسم اعظمش گشت — اسماء عظیمه منهدك و مات
بعضی شده معرض از تجلیش — برخی همه خاك گشته مرآت
درگلشن عشق عندلیبی — با نغمه سراید این مقامات
سبحانك یا ملیك الاسماء — یا ظاهر فی قمیص الابهی

سلطان اعیاد

شارق بروجنی

صبح رضوان بدرخشید وشب تارگذشت　　عیش جاوید رسید وغم بسیارگذشت
بروی ازگل بدمن خیمه ٭ صد رنگ کشید　　دی بخواری زچمن باسیه خارگذشت
اززمین زمزمه مرغ بعیوق رسید　　برفلك قهقهه ٭ کبك زکهسارگذشت

شاخ چون مریم صدعیسی جانبخش بزاد　　باوچون نفخه اش ازساحت گلزار گذشت
روح افسرده بتن خرمی تازه گرفت　　ازنسیمی که سحرگه بچمنزار گذشت
صوفی ازصومعه وخرقه ٭ صدپاره برست　　زاهدا زسبحه وسجاده ودستارگذشت

راهب آزاد شد ازتخته وناقوس وصلیب　　برهمن از بت و بتخانه بیکبارگذشت
این چه عید است فرخ بخش که بامقدم آن　　رنج و اندوه وغم وغصه و تیمارگذشت
این چه عید است که خورشید جهان افروزش　　آنچنان تافته که نورازدرودیوارگذشت

این همان عید ظهوراست که برساحت آن　　مالك الملك قدم کاشف اسرار گذشت
این همان عید ظهوراست که میعاد ملل　　اندرین روز بتاریخ وبه آثار گذشت
این همان روزکه درآرزوی دیدارش　　خلق رادوره بسی آمد وبسیارگذشت

این همان روزکه باید بی شکرانه آن　　ازسروجان ودل ودرهم ودینارگذشت
این همان روزکزان درهمه ادیان وملل　　مژده روزخداوند جهاندارگذشت
عاشقان مژده که ازاشك شبوآه سحر　　صبح امید بتابید و شب تارگذشت

دورآزادگی وعهد محبت گردید　　ذلت وظلم وغم ورحمت وآزارگذشت
ای خوش این روزکه بادولت فیروز آید　　آه ازآن روزکه بامحنت وتیمارگذشت
"شارق" آخرروش نفس پرستی تاچند　　دیده بگشای که دوره تو زنارگذشت

ویلیام میلر

WILLIAM MILLER

بقلم — روت هایدکرک پاتریک Ruth Hyde Kirkpatrick

کسیکه باتاریخ امر بهائی
آشناباشد تاریخ و شرح زندگی
میلرراجالب و قابل اهمیت و دقت
می یابد . زیرااو یکنفرامریکائی بودکه
پس ازتحقیق و تعمق در آثارمقدسه ٔ گذشته
باین عقیده رسیدکه یوم موعود و رجعت
مسیح فرارسیده است. زمانی که این عقیده در
او بوجودآمد دقیقا مصادف بود باطلوع شمس
تابناکی درایران بنام باب.
ویلیام میلر در سال ۱۷۸۲ میلادی در شهر پیتس فیلد Pittsfield در
ایالت ماساچوست دیده بجهان گشود .
پس از چندی پدرش به شهر لوها مپتلون در ناحیه ٔ
شرقی ایالت نیویورک نقل مکان نمود که باقی عمر
خود رادرآنجا بسر برد . ویلیام از همان اوان —
کودکی علاقه و اشتیاق وافر بتحصیل دانش فرهنگ
داشت و چون دروس ساده ٔ مدرسه او را
قانع نمی نمود بمطالعه آزاد و فردی
پرداخت.
انسان وقتی تاریخ حیات اورااز نظر
میگذراند با غم و شادی شگفتی
تحسرو ناامیدی مواجه میگردد
اونیزمانند پدرش از راه

عالم بهائی جلد پنجم سال—۱۹۳۴—۱۹۳۲

کشاورزی امرارمعاش می نمود و در اجتماع خود فردی
با نفوذ و شخصیت بود . در خلال جنگ سال ۱۸۱۲
در ارتش بادرجه ٔ کاپیتانی بخدمات مشغول شد .
در آغاز جوانی افکارو فلسفه اش تحت تاثیر
نویسندگان و فلاسفه ای چون هیوم Hume
ولتر Voltaire و توماس پین
Tomas Paine واقع گردید و مانند بسیاری
ازمعاصرینش به الوهیت معترف شد . اگرچه او
اعتقادی به وحی و الهام از جانب پروردگار
نداشت و انجیل راکتاب مقدسی نمی دانست
معهذا در ناحیه ای که بود کلیسارا تقویت میکرد
و اغلب دوراز چشم روحانیون بمطالعه قسمتی ازآثار
مقدسه می پرداخت در سن سی و چهارسالگی
بعضی مواعظ و راهنمائی های کتب دینی در او —
موثر واقع گردید شك و تردید اودرمسائل دینی
و علاقه ٔ باطنی اش به درك حقیقت اورابرآن داشت
که بمطالعه ٔ عمیقی درآثارمقدسه پردازد و باین
نیت که اگرحقیقتی درکتب مذکوره وجود دارد شاید در
اثر قوه ٔ معنوی و مکنونه آنهابتواند بجواب سئوالی
که مدتها در مغز و قلب خود داشت نایل آید لذا
باهمت و کوشش بیشتری بمطالعه پرداخت و چون —
احتمال می داد که شاید همین آثارمقدسه در او
اثرنامطلوب می نهد بکلی ازگرد تفاسیر آنان دوری
گزید . آنچه که مطالعه اش برای او اهمیت داشت

نص انجیل وآثاری بودند که مطابقت تام بانص داشتند . طوری در بحر تدقیق غوطه ور شد که جمیع ساعات فراغت خود را مصروف این امر نمود . نحوه مطالعه و اسلوب تحری و تحقیق را بنهایت دقت و از روی وجدان بسط داد تا بلکه بتواند برموز معانی تشبیهات معضلات و کنایات ودقایق معنوی پی ببرد و رابطه تاریخ را با نبوات درک کند و به بیان حقیقت که بر هر امری ارجحیت دارد نایل آید . بعقیده اوکلمه ای قابل فهم است که معنی اش باقوانین طبیعت وفق بدهد والا آن را در پیچ و خم انداختن و با احوال طبیعت مغایرت داشتن شامل حقیقتی نمی شود .

میلر مدت دوسال باکوشش تمام انجیل راجمله بجمله خواند و اشارات و بشارات آن را مورد غور قرار داد بطوری این مطالعه و تحقیق عمیق نظرات و عقاید اوراتغییر داد که اینطور نوشت .

" من مدت دوازده سال بکلی منکر حقانیت انجیل بودم وآنرا صرفا بدانجهت پی خواندم که دلیل رفتار ناپسند مردم وبدگوئی و ضدیتشان را نسبت بهمدیگر بهتر بفهم زیرا اگر انجیل کتاب مقدسی بود میبایستی اثرات و نتایجش در گفتار و کردار مردم پسندیده و ستوده باشد . ولی غفلة جدی تر شدم زیرا متدرجا حقیقت معنوی انجیل برقلب و افکارم پرتو پی افکند . مدت شش ماه در تاریکی شك و تردید متحیر و مبهوت بودم و میگفتم اگر انجیل حقیقتی داشت بنابراین مسیح بایستی یگانه منجی شریعت باشد مجددا با عزمی راسخ تر و تصمیم مجدانه ای شروع بمطالعه و بررسی نمودم صفحه بصفحه در کمال دقت جلو رفتم تا بکلی قانع شدم . با مقایسه کتب مقدسه چنان افکارم باز و روشن شد که هرگز تصور نمیکردم . پس از دوسال انجیل را کتابی بغایت عالی و زیبا یافتم واگرچه قبلا مأیوس و ناامید بودم ولی از آن به بعد نسبت بکتب مقدسه احترام تسلیم پی نهادم وعشق وافری بآنها در خود یافتم ."

ویلیام میلر پس از آن کوشش و تحقیق و تفرس باین نتیجه رسید که مسیح بزودی رجعت خواهد نمود و جهان را از پلیدی و بدی پی رهاند و بمدت هزار سال بر دنیائی که صلح و آرامش در آن حکمفرما است سلطنت خواهد کرد .

اوپی نویسد . " در سال ۱۸۱۸ همان هنگامی که از مطالعه فراغت حاصل نمودم برایم مسلم شد که تا ۲۵ سال دیگر تحول و دگرگونی عجیبی در جهان پدیدار خواهد شد شکوه و جلال ظاهری ظلم و تعدی و بی عدالتی بانتها خواهد رسید وبجای آن سلطنت الهی که آرزوی دیرینه نوع بشر است برارض و سما مستقر خواهد گردید . حقیقت الهی مکشوف پی شود و شمس حقیقت از پی غمام تیره ظلمانی تجلی پی نماید . بیابان خشك و لم یزرع گلستان و گلزار پر گل و ریاحین شده شکوفه و سنبل بجای خوار و تیغ پی روید و خرمی و سبزی و طراوت جاودانی کره ارض را در بر میگیرد . بدی و اهریمنی از صفحه روزگار زدائیده میشود و مرگ و موت مفهوم خود را از دست پی دهد خاطمین بشر یعنی پیامبران واولیاء حق و آنکسانی که بذیل الهی متشبثند اجر و پاداش خود را دریافت میدارند و کسانی که در انهدام کره ارض و نابودی بشر کوشیده اند معدوم و مقهور میگردند ."

تاریخی راکه او منتظر رجعت مسیح بود بیست ویکم مارچ ۱۸۴۳ یا ۲۱ مارچ ۱۸۴۴ معین کرده بود پیش بینی او متکی برنبوات دانیال بود که در فصل های بیستم و نهم دانیال میگوید ۲۳۰۰ روز و هفتاد هفته . بدنبال این پیشگوئی شروع به ایراد نطق هائی درمجامع مختلفه برای مردم نمود . بطوریکه درسرتاسر کشور خود فردی مشهور و با نفوذ

گردید . میگوید من در اثر دعوتهای مکرر و متوالی جهت کنفرانس در نقاط مختلف بکلی خسته و فرتوت شده بودم . در پانصد شهر . در کانادا ـ کلمبیا ماری لند ـ میشیگان ـ اوهایو ـ نیوانگلند ـ و استانهای مرکزی حدود / ۴۰۰۰ سخنرانی نمودم ."

بسیاری از روحانیون نظرات اورا استماع نمودند وآنها بکمک مردم نیز کنفرانسهائی در این مورد دادند و عقاید میلر را بسمع دیگران میرساندند میلر بهیچ وجه قصد تاسیس فرقه ای بخصوص و جداگانه نداشت و هرگز نمی خواست بدعتی بنهد ولی در اثر مخالفتهائی که با او میشد خود بخود تا باین طریق رهسپار گردید و فرقه " میلرائیتس MILLERITES بوجود آمد .

میلر در تجدید نظری که در عقاید خود بعمل آورد نوشت .

" مقصود وهدف غائی من متوجه نمودن اذهان و افکار مردم است به یوم موعود . نوع بشر را تشویق و ترغیب می کنم که قلوب را پاک و منزه نمایند تا بدرک حقیقت فائز شوند ."

هنگامیکه برحسب گفته او وقت موعود فرا میرسید نهایت نسبت بر مخالفت و ضدیت افزوده میگردید . تهمت وافترا و بد گوئی از طرف مخالفین چاپ و منتشر می گردید . او می نویسد .

" معتقدات و عقاید ما مورد حمله قرار گرفتند شخصیت و موقعیت ما جلوه " بدی نمود پایمال شد و از هر طرف مورد سهام تهمت و ناسزا گوئی واقع شدیم .

۲۱ مارچ ۱۸۴۴ هم گذشت و کوچکترین اثر و شاهد ونشانه ای از رجعت مسیح و ظهور موعود پدیدار نشد . یاس و ناامیدی شدیدی ما را احاطه نمود و دیگر کسی بما اعتنائی نگذاشت ."

علی رغم یاس و ناامیدیش برجعت قریب الوقوع مسیح معتقد بود و با زبهمان نهج بشارت میداد منتها میگفت شاید اشتباه تاریخی روی داده است . درصدد بود که بهر کیفیتی شده است نکات مبهم را روشن سازد که عمرش بسر آمد و بجهان دیگر شتافت .

خوانندگان گرامی با مطالعه مقاله " فوق درک میفرمائید که این شخص بسیار بحقیقت نزدیک بوده است زیرا مقارن ایامی که او منتظر بود موعود محبوب ظاهر شد منتها در مشرق زمین . ابواب فضل و عنایت الهی گشوده شد و حضرت رب اعلی در شهر شیراز بسرای ملاحسین بشرویه ای اظهار امر فرمودند . مختصرا اینکه غروب بیست و سوم ماه می سال ۱۸۴۴ در شهر شیراز واقع در جنوب ایران در اطاق فوقانی منزل جوانی تاجر دونفر بمباحثه پرداخته بودند . تاجر جوان میزبان بود و دیگر جوانی بود عالم از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی . صحبت بر سر مسئله مهمی بود یعنی فرارسیدن یوم موعود و ظهور محبوب . . . . پس از اینکه شرح چگونگی بیانات حضرت اعلی و انزال آیات را می نویسد و از زبان ملاحسین که در محضر حضرت اعلی چه حال و موقعیتی داشته است که البته ذکر آن در اینجا مورد ندارد زیرا نویسنده " مقاله از تاریخ نبیل نقل نموده است و خوانندگان عزیز بهتر می دانند دوباره باصل مطلب برگشته اینطور می نویسد . ." حال ـ افکار خود را دوباره بمغرب زمین و آنچه که ویلیام میلر گفته بود متوجه می سازیم . آنچه را که او آنجا جستجو میکرد در دنیای مشرق جلوه وتجلی نمود . چون تصورات واهی زائیده فکر قاصر مردم وعدم رشد معنوی و روحانی دنیای جدید (مغرب زمین) قادر بکشف و شناسائی موعود محبوب نبودند محیطی لازم بود که دارای گذشته ای روحانی و علم دانش معنوی قرون واعصار متمادی بوده مغایر آمریکا باشد تا بتواند فردی را در ظل خود بپروراند که با بینش و معرفتی کامل بی بحقایق مکنونه ومعانی معنویه برگ موعود محبوب را بشناسد ."

۲۵ سال پیش در آلمان

«۲»

ازیادداشتهای مهندس عزت‌الله ذبیح

در مجلس بعدی خوشبختانه جمعیت ما به نه نفر رسیده بود و یکنفرکه بزبان فرانسه آشنائی داشت نیز حاضر بود و بالطبیعه ارتباط مباحثاتی و صحبت ما آسانتر شده در این جلسه مثل تمام جلسات مناجات افتتاح خوانده شده ازبیانات مبارک تلاوت گردید و صحبت و مباحثه در اطراف تعالیم الهی و موعود کل کتب و بشارات تورات وانجیل بانهایت حکمت و ملایمت بطوریکه قابل جذب باشد بیان گردید بسیار محفل نورانی خوبی بود همه بسوی حقیقتی که نجات دهنده عالم انسان است از راههای مختلف متوجه شده بودند و در بین تاریکی هائی که محیط آنان را فرا گرفته نوری را که از این اطاق کوچک آنها بسوی سعادت ابدی راهنمائی میکرد مشاهده میکردند. بتدریج محفل هفتگی تبلیغ مرتب شده و تا حدود پانزده نفر مرتبا گروههای سه شنبه با نهایت مواظبت بدون سروصدا یک یک وارام حضور میافتند دیگر جا هم تنگ شده بود و اطاق هم برای جمعیت ما کوچک بود ولی قلوب دائما در اتساع بود و ارواح در عالم حقیقت توسعه میافته بتدریج مطالعات و مباحثات پس از تلاوت مناجات و آیات بصورت منظم تبلیغی جریان یافته و روشن تر و واضحتر از ظهور کلی الهی ومنظور ازبعثت انبیای الهی و تاریخ امر از دوره حضرت اعلی تاعهد ولایت حضرت ولی امرالله مذاکره بمیان میآمد وامکان بحث دامنه دار بواسطه وجود مترجم زبان فرانسه حاصل شده بود.

در این ایام سعادت تازه ای باین جمعیت جدید التاسیس روی آورد و آن تشریف آوردن آیت انجذاب میسیس ماکسول مادر حضرت امة البهاء روحیه خانم بشهر فرانکفورت بود حضور حضرت میسیس ماکسول باندازه ای در نورانی کردن مجلس تبلیغی فرانکفورت موثر بود که بذکر و بیان نیاید صحبتهای شیرین و مذاکرات تشرف حضور حضرت عبدالبهاء که با انگلیسی فصیح و باقیافه جذاب و روح منجذب باروحانیتی بی نظیر بیان میفرمودند و بوسیله میس هورن بزبان آلمانی ترجمه میشد قوت و قدرتی جدید به حیوة روحانی افراد این مجلس میبخشید کم کم بذرهای کشته شده باحرارت محبت و انجذاب این وجود عزیز شروع بروئیدن نمود افراد ازاین آیت انجذاب درسها گرفتند ومعرفتها آموختند چون میسیس ماکسول در هتل خوبی منزل داشتند و محترمانه میزیستند در محل ایشان نیز بانهایت حکمت رفت و آمد و مذاکرات امری با اشخاص مختلف شروع شد. اصولا وضع قیافه وانتظام و رفتار و کردار و حسن آداب و لطف و انجذاب حضرت میسیس ماکسول طوری بود که هربیننده حس میکرد که در نزد این شخص قطعا یک چیز گرانبهائی هست و اهل معرفت که کم و بیش در هرجا هستند میفهمیدند که این طراوت و انجذاب این خلوص و روحانیت این صمیمیت و لطف و محبت این افتادگی و خضوع مربوط بامور و ثروت ظاهری نیست بلکه قطعا و یقینا یک موضوع بسیار پرارزش معنوی در نزد این خانم است که او را چنین پر روح وانجذاب و پر حقیقت و لطف و تروتازه نموده است. شبهای تنهائی در فرانکفورت بسر رسید حضرت میسیس

ماگسول در نهایت فصاحت بزبان فرانسه صحبت میداشت هرشب چند ساعت ازحضورایشان بهره مند میشدم ازشرح تصدیق و تشرف در موقع قلعه بندی عکا ازحال نه نفر اولیه احبای غرب که بازحمات زیاد بحضور حضرت عبدالبهاء درعکا مشرف شده بودند از وقایعی که درزمان ارض اقدس مشاهده کرده از اهمیت مسافرت حضرت ابوالفضائل بامریکا وازطرزتبلیغ و خدمات آن مرد بزرگ و مطالبی که از دروس تبلیغی حضرتشان آموخته بودند مفصل بیان مینمودند وازنزول اجلال هیکل مقدس حضرت عبدالبهاء بامریکا نیز مکررمطالب سودمندی بیان نمودند روزهای تعطیل نیز ازاین فیض بی بهره نبودم گاه تنهاوگاه بامیس هورن بحضورشان مشرف میشدیم زمانی حضرتشان بمنزل بنده تشریف میاوردند چقدرشیرین و دلنشین بود مطالبی که در عبودیت بآستان حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله بیان میداشتند چه مقدارشنیدنی بود مسائلی که از حین تاءسیس تشکیلات امردرامریکابیان فرمودند و چه اندازه دقیق وعمیق بود استدلال وبراهینی که در موضوع ولایت امرتشریح و بیان میداشتند در این اوقات دوسه نفردیگرازدوستان امریکائی دوسه روزبه فرانکفورت آمده و روزی ناهار رادربنده منزل صرف نمودند وبشهرهای دیگرمسافرت نمودند .

بالنتیجه حکمت و مدارامحفل تبلیغی دائربود و افراد متدرجا اظهارعلاقه مینمودند وصحبتها و بیانات میسیس ماگسول درموضوع عهد و میثاق وولایت امرالهی برای مبتدیان بسیار مفید و موثر بود و روح آنان را روشنائی جدید میبخشید و قلوب آنان را بحیوة ابدی و دائمی مستبشر میساخت.

اینها تنهامطالعه کنندگان و دوستداران جدید آلمانی فرانکفورت نبودند که ازحضورمیسیس ماگسول بهره مند میشدند خود این عبد نیز مانند تشنه ایکه در بیابان بچشمه صاف گوارائی برسد خودرا ازماء عذب کلمات و صحبتهای ایشان سیراب مینمودو در سایه لطف ومحبتشان آرامش قلبی غریبی درآن بحبوحه خطرو مشکلات احساس میکردم تائیدات جمال اقدس ابهی موج میزد انوارساطعه حضرت ولی امرالله در تاریکی عمیق و ظلمات بی نظیر مانند اشعه ماه دون قرمزراه راازچاه نشان میداد و الطاف شامله حضرت عبدالبهاء شامل حال بندگان ناتوان و خسته و بیسامان بود بتدریج در بین این مبتدیان افرادی تصدیق مینمودند ولی هنوزبانها مدارا میشد درضمن آشنائی بیشتری که بااین عده پانزده نفری حاصل شدگردشهائی درباغات و جنگلهای اطراف ترتیب داده اکثرروزها یکشنبه وتعطیل دسته جمعی بیرون میرفتیم و درضمن گردشها ازشرح زندگی حضرت عبدالبهاء و مسافرتهای اروپا وامریکا و شرح های مناسبی ازمتقدمین امر و تاریخ مشرق و ادیان بصورت مطالعات عمومی بیان میشد که سبب تکمیل مطالعات آنها بود درضمن افراد دیگری هم که بما منضم میشدند ازنقطه نظرتاریخی وعمومی بهره مند میشدند وطرز حکمت بیان طوری بود که سبب زحمت نمیشد و هرگاه افراد پلیس مخفی یاسایرمردم که کمتراز آن پلیس ها نبودند مطالب رامیشنیدند بمطالعه محصلین تاریخ وفلسفه شرق و اصول مردانگی وشهامت رادمردان تاریخ حمل مینمودند این پیك نیکها و گردشها مفید بود و بتدریج باب معاشرت و ملاقات باخانواده های متعددی بازشد بدون آنکه صحبتها مستقیم ازامرشود یاجنبه تاریخی داشته باشد صرفا روی گفتگوی ازایران و تاریخ ادیان و مذاهب و تمدن شرق اشاراتی بامرحضرت بهاء الله میشد و صحبتهای مربوط بخانواده مبارك و طائفه ملوك اسپهدان مازندران و شهریاران ساسانی برای آنان باتناسب بتفکرات نژادیشان مورد توجه و مطالعه

قرارمیگرفت گاهگاهی افرادی در بین آشنایان جدید پیدا میشدند که بمبتدیان منضم شده و درجلسات تبلیغی که بانهایت حکمت و آرام و بدون صدا تشکیل میشد اضافه میگردیدند درهمین ایام حضرت روحیه خانم صبیه حضرت میسیس ماگسول (اکنون حضرت امة البهاء) درمونیخ بتبلیغ و تبشیر امر الهی مشغول بودند . شبی تلفونا حضرت میسیس ماگسول بنده رابمنزل خود احضارنمودند وازنامه که از حضرت روحیه خانم داشتند که مشعربرکسالت حضرتشان بود اظهار دلتنگی نمودند وخواستارشدند که لوح احمد بعربی راتلاوت نمایم پس از تلاوت آن لوح منیع مناجاتهای دیگری هم تلاوت شد و پس از سه ساعت که بانهایت روح و ریحان در اطراف الطاف وعنایات الهی و فضل و موهبتی که حق بدوستان خود درعهد ظهوروره حضرت سراللّه الاعظم و اینعهد ولایت عظمی عنایت فرموده صحبت داشتیم این مذاکرات چه انجذاب و شوری ایجاد نمود قابل تصورنیست چون صرفصحبت که حضرت میسیس ماکسول ذکرمینمودند شاهدی ازمشاهدات حضور مبارك حضرت عبد البهاء و حضرت ولی امراللّه و عنایات لانهایه شان نسبت بایشان و عائله جلیله شان دربرداشت و همچنین وقتی خواستارمیشدند که این بنده ازحال متقدمین و قدمای امرکه در زمان حضرت اعلی وجمال اقدس ابهی ایمان آورده و درخدمت امرجانفشانی نموده بودند شرحی معروض دارم شوق و شعفی بی نظیر روی داد :

نام تو میرفت عاشقان بشنیدند
هردو برقص آمدند سامع و قائل

ساعت نزدیك یازده شب بود که از آنحضرت خدا حافظی نموده بمنزل مراجعت کردم شب بعد تلفونا احوال پرسی کردم مجددا احضارم فرمودند ساعت هشت بود که درهتلی که منزل ایشان بود وبه فرانکفورتر هاف نامیده میشد (بزرگترین هتل فرانکفورت) بخدمتشان رسیدم مسرور و شادمانشان دیدم. اثردلتنگی شب گذشته بکلی زائل شده نامه ازحضرت روحیه خانم داشتند که کسالتشان مرتفع شده و در تبلیغ و تبشیرا موفق و موید ند .

شادمانی مابیشترشد و بشکرانه و سپاس این موهبت دعاومناجات خواندیم و برای موفقیت جمیع رازونیاز نمودیم .

روزهای توقف میسیس ماگسول در فرانکفورت نزدیك باتمام بود درصورتیکه وجود شریفشان سبب راهنمائی عده بشریعه ربانی شده بود وآبیاری حضرتشان تخمهای افشانده میس هورن و بذرهای نشانده خودشان راسرسبز مینمود و حضرتشان برای الحاق بحضرت روحیه خانم و ملاقات میس بولز خانم برادرشان و جان بولز برادرزاده شان بسمت جنوب آلمان و بقصد مسافرت اطریش و هنگری و بالکان حرکت کردند و نتیجة در اثرامرمبارك باتفاق حضرت روحیه خانم بارض اقدس مسافرت نمودند ودر همین سفربود که اقتران مبارك حضرت ولی امراللّه با حضرت روحیه خانم اتفاق افتاد .

عده ازمبتدیها تقاضای تسجیل کردند ومتدرجا افرادی که تقاضای تسجیل نموده بودند از نه نفر متجاوز شده بود و مقدمه تشکیل محفل مقدس روحانی فراهم میشد ضمنا اوقات توقف وماموریت اینجانب هم روباختتام بود و بنده هم عازم فرانسه شهر لیون ازراه اشتوتکارت و جنوب آلمان بودم .

آخرین شبی که بحضوریاران فرانکفورت رسیده بودم باآنکه درنهایت حکمت جمع شدیم ومهمان میس هورن بودیم و این خانم عزیز در پذیرائی یاران سخاوت بخرج داده و همه را بالطف و محبت خاصی پذیرائی مینمود شربت و شیرینی و میوه فراوان هم برای پذیرائی فراهم بود مائده جسمانی و

قرارمیگرفت گاهگاهی افرادی در بین آشنایان جدید پیدا میشدند که بمبتدیان منضم شده و درجلسات تبلیغی که بانهایت حکمت و آرام و بدون صدا تشکیل میشد اضافه میگردیدند درهمین ایام حضرت روحیه خانم صبیه حضرت میسیس ماگسول (اکنون حضرت امة البهاء) درمو شیخ بتبلیغ و تبشیر امر الهی مشغول بودند . شبی تلفونا حضرت میسیس ماگسول بنده رابمنزل خود احضارنمود واز نامه که از حضرت روحیه خانم داشتند که مشعربرکسالت حضرتشان بود اظهار دلتنگی نمودند وخواستارشدند که لوح احمد بعربی راتلاوت نمایم پس از تلاوت آن لوح منیع مناجاتهای دیگری هم تلاوت شد و پس از سه ساعت که بانهایت روح و ریحان در اطراف الطاف وعنایات الهی و فضل و موهبتی که حق بدوستان خود درعهد ظهوروره حضرت سراللـه الاعظم و اینعهد ولایت عظمی عنایت فرمود صحبت داشتیم این مذاکرات چه انجذاب و شوری ایجاد نمو بود قابل تصورنیست چون سرنست که حضرت میسیس ماکسول ذکرمینمودند شاهدی ازمشاهدات حضور مبارك حضرت عبد البهاء و حضرت ولی امرالله و عنایات لانهایه شان نسبت بایشان و عائله جلیله شان دربرداشت و همچنین وقتی خواستارمیشدند که این بنده ازحال متقدمین و قدمای امرکه در زمان حضرت اعلی وجمال اقدس ابهی ایمان آورده و درخدمت امرجانفشانی نموده بودند شرحی معروض دارم شوق و شعفی بی نظیر روی داد :

نام تو میرفت عاشقان بشنیدند
هردو برقص آمدند سامع و قائل

ساعت نزدیك یازده شب بود که از آنحضرت خدا حافظی نموده بمنزل مراجعت کردم شب بعد تلفونا احوال پرسی کردم مجددا احضارم فرمودند ساعت هشت بود که درهتلی که منزل ایشان بود و به فرانکفورتر هاف نامیده میشد (بزرگترین هتل فرانکفورت) بخدمتشان رسیدم مسرور و شادمانشان دیدم. اثر دلتنگی شب گذشته بکلی زائل شده نامه ازحضرت روحیه خانم داشتند که کسالتشان مرتفع شده و در تبلیغ و تبشیرامرموفق و موید ند .

شادمانی مابیشترشد و بشکرانه و سپاس این موهبت دعاومناجات خواندیم و برای موفقیت جمیع رازو نیاز نمودیم .

روزهای توقف میسیس ماگسول در فرانکفورت نزدیك باتمام بود درصورتیکه وجود شریفشان سبب راهنمائی عده بشریعه ربانی شده بود وآبیاری حضرتشان تخمهای افشانده میس هورن و بذرهای نشانده خودشان راسرسبز مینمود و حضرتشان برای الحاق بحضرت روحیه خانم و ملاقات میس بولز خانم برادرشان و جان بولز برادرزاده شان بسمت جنوب آلمان و بقصد مسافرت اطریش و هنگری و بالکان حرکت کردند و نتیجة در اثرامرمبارك باتفاق حضرت روحیه خانم بارض اقدس مسافرت نمودند ودر همین سفربود که اقتران مبارك حضرت ولی امرالله با حضرت روحیه خانم اتفاق افتاد .

عده ازمبتدیها تقاضای تسجیل کردند ومتدرجا افرادی که تقاضای تسجیل نموده بودند از نه نفر متجاوز شده بود و مقدمه تشکیل محفل مقدس روحانی فراهم میشد ضمنا اوقات توقف ومامورین اینجانب هم روباختتام بود و بنده هم عازم فرانسه شهر لیون ازراه اشتوتکارت و جنوب آلمان بودم .

آخرین شبی که بحضوریاران فرانکفورت رسیده بودم باآنکه درنهایت حکمت جمع شدیم ومهمان میس هورن بودیم و این خانم عزیز در پذیرائی یاران سخاوت بخرج داده و همه را بالطف و محبت خاصی پذیرائی مینمود شربت و شیرینی و میوه فراوان هم برای پذیرائی فراهم بود مائده جسمانی و

روحانی توام و همه بشکر و سپاس آستان حضرت ولی امرالله مشغول که در اثر امر مبارکش در آن تاریکی خطرناک میس‌هورن جمعی رابسر چشمه حیوة رسانده و همه آرزوی خدمت و عبودیت آستان الهی مینمودند شرحی ازحال متقدمین و فداکاریهای آنها و مشکلات سابق و موجود در ایران بیان گردید و لزوم استقامت و حکمت تشریح گشت و مجلس با تلاوت مناجات باسرور و شادمانی خاتمه یافت و پس از خداحافظی و تودیع باهمه سه روزبعد عازم اشتوتکارت شدم .

چند روز در اشتوتکارت ماندم شبی در محل اجتماع دائمی دوستان که ملك مستر شوارتز و برای جلسات احبای اشتوتکارت تخصیص داده شده بود دوستان رحمانی و جمعی از دوستداران امر برای ملاقات میسیس‌بیشاپ و اینجانب دعوت شده بودند این بنده راتوفیق رفیق شدکه دراین جلسه حاضر شوم ضمنا متناسب است که شرحی از علت مسافرت میسیس‌بیشاپ ذکرشود .

حضرت ولی امرالله ارواحنالتراب اقدم احبائه الفداه معزی الیهارا مامورفرموده بودند که اصول نظم بدیع و تشکیلات امرراباحبای آلمان تعلیم نمایند چنانکه میسیس‌رانسوم کهلر این مأموریت رابرای ایران داشتند میسیس‌بیشاپ درتعلیم تشکیلات درآلمان بمشکلاتی دچارشده بودندکه شرح آن بانتایجی که ازمجلس فوق الذکرگرفته شده و حاصل نیکوئی که بدست آمده باعث روشنی ذهن مطالعه کنندگان خواهد بود .

بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء ارواحنا لتراب رمسه الاطهرفداعرصه شدید امتحان برای مدعیان دوستی امر رحمن پیش آمد نمود زنی میس‌وایت نام ازامریکاکه ازهمدستان احمد سهراب بود بالمان آمده ودر ذهن ساده دلان رخنه نموده و احبای معصوم که اکثرتازه تصدیق نموده (و اصولا در موقع صعود مولای عالمیان بیش از نه سال ازتاریخ نفوذ امردرآلمان نمیگذشت) بامتحان و افتتان افتادند و مضمون آیه شریفه قرآن که میفرماید " الم احسب الناس‌ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون " درحق مؤمنین و مدعیان محبت مصداق پیداکرد .

این زن به احبای آلمان القاء نموده بودکه العیاذ بالله الواح وصایای حضرت‌ولی الوری ساختگی است واولین مبلغ آلمانی مسترهریکل که (بیشترکتب امری رابالمانی ترجمه کرده بود و جمعیتی ازدوستان بوسیله اوتبلیغ شده بودند) باچند ساده لوح دیگر گرد این زن جمع شدند و تشتت شدیدی در جمع دوستان انداختند وچون احباء تازه تصدیق واکثر کم اطلاع و جمعی ازآنان ازفرق صوفیه بامرگرویده بودند ازتشکیلات ارتر س انکه نظیرتشکیلات کاتولیکی شود استیحاش داشتند .

دراین هنگام دونفرازاحبای مومن ثابت قدم امردر آلمان مسترشوارتزومیسیس‌شوارتزازاشتوتکارت‌عازم ارض اقدس شده وپس‌ازعتبه بوسی اعتاب مقدسه و زیارت‌مولای حنون مهربان باعکس‌وصایائی که بخط مبارك است بالمان مراجعت نمودند ویاران رابثبوت برعهد ومیثاق و عبودیت و اطاعت‌حضرت ولی امرالله رهبری وهدایت‌نمودند وصحت واصالت وصایای مبارکرا باطلاع عموم رساندند . معذلك عده ازامتحان نتوانستند رهائی یابند واو شد افتتان منحرف گردیدند واین عده درحدود ثلث دوستان موجود بودند عده ثابتین هم کمترازاساس‌نظم بدیع و تشکیلات الهی مطلع بودند وامرمقدس وثبوت برعهد رادرحدود مبادی عرفانی وارادت‌قلبی جستجومیکردند خانم بیشاپ‌که جوانی مطلع ومنجذب وبرزبانهای انگلیسی وفرانسه و

واسپانیولی تسلط داشت و زبان آلمانی هم میدانست ودر مدت توقف در آلمان انراتکمیل نموده ماموربتعلیم نظم بدیع الهی و تشکیلات امری به احبای آلمان و اطریش گردید .

منحرفین ومردودین ازامتحانات وافتتانات الهی دائما بوسائلی برعلیه میسیس بیشاپ سعایتی نموده و مانع موفقیتاومیشدند ومتانت و ملایمت وسادگی معنوی الیها سبب تاثیر تدریجی در جامعه دوستان رحمن بود دراین ایام دوستان دیگرامریکائی برای ملاقات یاران وکمك بتفهیم مبادی تشکیلاتی امروتبلیغ شریعه الله بالمان آمده ودرشهرها و قصبات بتبلیغ وتبشیرامرورا هنمائی دوستان مشغول بودند که دربیشاپیش همه آیه انجذاب میسیس ماگسول بود ومیسیس بیشاپ اگراظهار میداشت که از بطوء تاثیراقدامات وکنفرانسهای خود متاثراست وگاه با گریه ازعدم موفقیتخود بیقراری مینمود وآرزومند بود که یاران برای موفقیت و پیشرفت ماموریتش دعانمایند ولی این خانم بانهایت جدیت بکارخود ادامه میداد و شوهرش مستربیشاپ هم درکمك ومساعدت اوازهیچ مجاهدت کوتاهی نداشت و وسائل سیروسفروحرکت معنوی الیهارابنحوشایسته وآبرومند فراهم میساخت قبل ازمسافرت بفرانکفورت ودرسنه گذشته که بالمان مسافرتنمودم ودرملاقاتهائی که با میسیس بیشاپ درشهرهای ژنو سوئیس و شهرهای اشتوتکارت و اسلینگن وغیره پیش آمد نمود مکرراز ایشان شنیدم میگفتند آرزویم اینست که دستورات حضرتولی امرالله درتفهیم تشکیلات امر باحبای آلمان را بخوبی اجرا نمایم .

برگردیم بجلسه این شب بهائیان اشتوتکارت تاقبل ازجنگ دوم عالمگیر درخیابان (الکساندر اشتراسه) عمارتی درجنب منزل کنسول شوراتز متعلق بمعظم له وجود داشت که روی درب آن تابلوی کوچکی نصب بود که روی آن نوشته بود بهائی بودند (مرکز بهائی) که اکثر محافل اشتوتکارت دراین محل تشکیل میشد حضرت عبد البهاء درمسافرت اشتوتکارت مکرر بمنزل جناب کنسول شوارتز تشریف داشته اند .

جلسه امشب نیز درهمین مرکز تشکیل شده بود درقیافه حضار نورانیت وانجذاب مخصوصی ظاهروهویدا بود قرار بود دراین جلسه میسیس بیشاپ نطق بکند وبنده هم صحبت بدارم . قبل ازشروع جلسه بمیسیس بیشاپ اظهارداشتم امشب میخواهم بسیارواضح و صریح و بی پرده صحبت بدارم وچون دیده میشود که زحمات شماوسایردوستان امریکائی درتفهیم مبادی امر و تشکیلات بهائی و ثبات بعهد و میثاق بنتائج عالیه میرسد بهتراست واضحتر و روشن ترصحبت بشود و میسیس بیشاپ فرمودند شماقبلاصحبت راشروع کنید پس ازذکرکلمه مقدسه الله ابهی که عموم احباء لبیك گفته و بصدای بلند بهمین کلمه مقدسه جواب دادند صحبت خود رابزبان فرانسه شروع نموده و میسیس شوارتزبلسان آلمانی ترجمه میفرمودند صحبت باین طرزشروع شد .

آیا دربین شماها کسی پیدا میشود که زبان فارسی بداند و خط فارسی بشناسد ؟

همه جواب دادند کسی دربین ما بخط و زبان فارسی آشنائی و تسلط ندارد . مجددا سئوال شد آیا میدانید که زبان مادری اکثرایرانیان فارسی است و احبای ایران خوبی زبان وخط فارسی رامیدانند و جمعیت زیادی ازآنان درادبیات فارسی تبحر دارند و خط فارسی رابخوبی مینویسند . جمعیت درسکوت خود قبول موضوع راباقیافه جاذبی اشعارمیداشت .

آیا میدانید دربین احبای ایران مردانی دانشمند وجود دارند که براین زبان تسلط کامل داشته و از اساتید زبان فارسی بشمارمیروند وآیا میدانید که در بسیاری ازخانه های بهائیان ازیك تا صدها صفحه ازخطوط عبد البهاء وجود دارد وهزاران صفحه چاپی

وعکسی و ژلاتینی مکاتیب و الواح و خطابات وآثارحضرت عبد البهاء درتعلم خانه های بهائیان وعده زیادی ازغیر بهائیان موجود است وآیا میدانید که درائرمطالعه وازبرکردن کلمات حضرت عبد البهاء عموم احبای ایران بخوبی بلحن و نوع بیان و حقایق مندرجه درکلمات مبارکه آنحضرت آشنائی وبخوبی آوازبلبل معنوی رااززاغ و زغن تشخیص میدهند وخط و تحریرمولای عالمیان رابخوبی میشناسند .

این سئوالات پی درپی که بالحن محکم واستفهام آمیز ادامیشد و مجلس رادر سکوت وانتظاروتعجب شدید فروبرده وهمه منتظرنتیجه این سئوالات بودند . اماآخرین سئوال این بودآیادرشناسائی وصایای عبد البهاء که بخط و انشاء مبارك است احبای ایران صلاحیت دارند یامردمی ازممالك غرب که بهیچوجه خط و زبان فارسی نمیدانند یایك زن امریکائی که فاقد این معلومات و مبتلا بجنون خودخواهی و ریاست طلبی است؟ همه جواب دادند که صلاحیت دسته اول محرز و قطعی است.

بعدعرض شدچه جهت دارد باآنکه درایران مردمانی پس ازصعود حضرت عبد البهاء پیدا شدند که نقض عهد نموده وبرمیثاق الهی پایدارنماندند ولی هیچیك ازآنهاجرئت نفوه بدین کلام که العیاذ بالله وصایای عبد البهاساختگی است ننمودند وفقط این زمزمه جاهلانه درافراد امریکائی وآلمانی پیدا شد .

علت این بود که یهود اهای اسخریوطی این زمان که مسیح عهد و پیمان رابدراهم معدوده فروخته بودند میخوا ستند درنزد ساده دلان وتازه تصدیقان وبی اطلاعان محفلی برای این کفروزندقه وارتداد خود پیدا نمایند . بعد شرحی از اصالت خط و وصایای مبارك و اینکه اساساًاین نوع بیان وکلمات رافیراز حق دیگری نمیتواند نازل فرماید واینکه لوح وصایا بزرگترین و اساسی ترین سند حفظ اتحاد و اتفاق و وحدت و نمو و بلوغ و ترقی احباوجامعه امر و راهنمای وحدت عالم انسانیت است بعرض رسید بالاخره سخن بدینجارسید که اگردر دوره حضرت رسول عهد و میثاق الهی محفوظ مانده بود این همه خونریزی درداخله اسلام وجنگهای سهمگین درخارج اسلام اتفاق نمیافتاد مسلمانان مبادی اسلامیت راازنقطه حقایق آن مینگریستند ودراثر اطاعت ازائمه اظهاربجان هم نمیافتادند وملل خارج ازاسلام هم باهدایت ائمه اسلام بهترونیکوترباین حقیقت پی میبردند ونیزاگربولس قلب و روحش ازموهومات فلسفه ظاهری کاملا خالص شده بود وبی باطاعت لازم ازحضرت پطرس میبرد اختلافات بعدی آباء کلیسا وفرق مسیحی بطرزمحسوسی کترمیشد .

اساس عهد و میثاق الهی درادیان گذشته باین وضوح و روشنی بیان نشده و تکلیف مؤمنین باین صراحت تعیین نگردیده و اهمیت پیروی و اطاعت از مرکز عهد و میثاق و ولایت امرالله مانند یك اساس متین دیانت الله تشریح نگردیده چون بایستی اساس صلح و سلام ومحبت و وفاق آفاق عالم رابطورقطع احاطه کند توجه و اطاعت ولایت امرالله و موقف آنحضرت در وصایای حضرت عبد البهاء باروشنی تمام بیان گردیده و تکلیف آتیه مؤمنین برهمه واضح گردیده است و هرکس ازتوجه بمرکز ولایت و اطاعتش کوچکترین انحراف وسرپیچی نماید غضب الهی براو وارد است ومؤمنین و اطاعت کنندگان راتوفیق و تائید دائم و مستمر است.

خوب توجه فرمائید که چگونه میسیس هورن بابضاعت مزجات و ضعف مزاج و عدم معلومات ظاهره درفرانکفورت موفقیتی پیدا کرد که تابحال برای هیچیك ازدوستان آلمانی که بمراتب ازایشان مطلعتر سالمترقویتربودند حاصل نشده و حتی آنهائی هم که ازاجله ودانشمندان و مجتهدین علوم و فنون اجتماعی هستند به عشرچنین توفیقی موید نشدند ! این تازه شروع بکاراست خواهید دید که بفرموده مبارك آتیه فرانکفورت چقدر مهم خواهد بود حظیره القدس ملی درآنجاتاء سیس خواهد شد و مشرق الاذکار درآن سرزمین بنیان خواهد گشت سخن بدینجا کشید که امالطف ومرحمت و

موهبت حضرت ولی امرالله ارواحنا لتراب اقدام — احبائه الفدا مردان وزنان ساده دل پاك ضمیر را از بیچارگی نجات داده وقلوب آنان رابنور ایمان متجلی فرمود .

و بااعزام افراد مؤمن ومتقی تفهیم حقائق امریه - و مبادی عالیه روحانیه و اساس وصایای حضرت عبد البهاء و تشکیلات دیانت بهائی راتسهیل فرمود وسبب هدایت احبا بصراط مستقیم عهد الهی گردید .

پس ازتبیین مختصری ازاهمیت اساس وصایای حضرت عبد البهاء ولزوم عبودیت استان مولای حنون بیان اصل موضوع رابخانم بیشاپ محول نمودم وباتعظیم بعموم دوستان و تجدید کلمه مقدسه الله ابهی محل صحبت راترك گفته درمیان آنان قرارگرفتم .

میسیس بیشاپ دربشت میزخطابه قرارگرفت و نطق خود رابزبان انگلیسی فصیح و بلیغ شروع نمود وجمله بجمله نطق ایشان بزبان آلمانی ترجمه گردید .

ابتداء ازنوع صحبت و صراحت و وضوح عرایض بنده که بسیار صمیمانه و برادرانه بود تشکرنمود وبعد شرح مبسوطی ازسیرتکامل اجتماع بشری و اینکه تشکیلات بهائی میوه و ثمره این سیرتکامل ومجاهدات و زحمات انبیاء و پیامبران و علما وعرفا و شعراود انشمندان و عموم مردم ازمؤمنین وغیره است بیان داشتند واینکه حضرت اعلی نظم الهی راکه بوسیله حضرت بهاء الله بوجود خواهد آمد توصیف نموده و حضرت بهاء الله درکتاب مستطاب اقدس و الواح مقدسه پایه و بنیان این نظم رامستقرفرموده و حضرت عبد البهاء این حقیقت بزرگ راتشریح و تبیین فرموده ودرالواح وصایا مکرر آنرا موکد نموده و فواصلی که قلم اعلی آنراخالی گذارده اند دراین سند اصیل پرفرموده واجرای آنراد رظل هدایت و رهبری حضرت ولی امرالله دستورفرموده اند بکلام رسائی توضیح دادند

رویهامید رخشید جانها مستبشر بود و ارواح باهتزاز آمده درفضای اجتماع این محفل نورانیت احاطه کرده بود جمعی میگریستند برخی متبسم بودند همه ازنتیجه وحدت و یگانگی بی نظیراین مجلس درسرور و حبور بودند .

میسیس بیشاپ متبسم ازنتائج زحمات خود خوشوقت و بآتیه امیدوار بود .

مجلس باتلاوت مناجات بزبان فارسی خاتمه یافت وعشاق روی دوست باچشمان اشکبار ازیکدیگر جدا شدند وهمه تصمیم بعبودیت استان حضرت ولی امرالله وخدمت باستان مقدسش گرفتند .

تااینجا مطالب بالا بمناسبت ورود میسیس حظیرة القدس ملی آلمان درفرانکفورت بعد از جنگ جهانی دوم وتصمیم — بخرید زمین مشرق الاذکار بنا برنقشه دهساله جهاد کبیروتهیه مقدمات خرید وتقدیم تبرعات دوستان در کنفرانس بین القارات استکهلم یادداشت گردید تا — جوانان امروزومردان و زنان آتیه معجزات عظیم امرالهی رابدانند وامیدوارم درفرصت دیگری مشکلات عظیم که برای پیشرفت امرالهی درسنوات ۱۹۳۳ تا — ۱۹۳۹ ودربحبوحه جنگ بین الملل موجود بود وکابوس عظیمی که سراسرآلمان را فراگرفته بود برشته تحریرآرم .

. . . . حزب الله ومذهب الله
ازبرای حفظ اتحاد واتفاق
ومحبت والفت عالمیان است .
(حضرت بهاء الله)

نامه‌ای از یک مهاجر

از مرقومه جناب مهندس شاپور سعید مهاجر عزیز (کردبا)
(آرژانتین)

" . . . بارسیدن چند خانواده دیگر ایرانی پایه های امر بخصوص درشهر (کردبا) بیش از پیش تحکیم یافته امید است این امدادات روحانی مرتبا ازخطه مبارکه ایران برای ما برسد و بالنتیجه بتوانیم بیشتر با اهالی خوش قلب و با استعداد این نواحی که درواقع تشنه تعالیم الهیه هستند تماس و ارتباط داشته و حقایق نازنین این امر مقدس را برای آنها تشریح کنیم . در ۲۰۰ کیلومتر این شهر یک مبتدی داشتیم که بدون مشورت با ما باروی سای رادیو و مهمترین روزنامه محلی صحبت و مذاکره کرده بانها قبولاندکه دررادیو و روزنامه هایشان راجع به امر صحبت کنند ومقالات بنویسند بآنوقت بما نوشت که منتظر مقالات ما راجع به امر است که برایش بفرستیم و فعلا این خانم محترمه درسلک پیروان امر حضرت یزدان درآمده و مشغول به فعالیتهای دامنه دار تبلیغی است. همچنین قلب اتفاق افتاده که مبتدیها موقعیکه با رفقایشان که تازه با امر آشنا شده اند در کنفرانسهای تبلیغی حاضر میشوند بیش از بهائیان در تعریف و توصیف حقائق امر داد سخن می دهند واین چه اندازه باعث سرور همگی ماست. درایام تابستان توسط محفل روحانی محلی چهار پیک نیک ویادرواقع کلاس تابستانه تشکیل شدکه درهرکدام بتفاوت از ۱۰ الی ۲۲ نفر مبتدی شرکت داشتند ودراین کلاسها مبتدیها بیشتر توانستند با حیات اجتماعی بهائیان آشنا شده و فعلا مرتبا در جلسات وکنفرانسهای تبلیغی حاضر شده ودرواقع عملا کلاسهای فوق نتایج بسیار نیکوبه بارآورده وعده ازتازه تصدیقهای ماجزء ثمرات کلاسهای فوق است . جلسات ضیافات نوزده روزه مدتی است که مرتبا هر دفعه درمنزل یکی ازاحباء تشکیل ودارای همان روحانیت و نشاطی است که درجلسات ضیافات طهران داشتیم .

عکس ضمیمه نمونه از اتحاد شرق و غرب است ونشان میدهد که چگونه نسل فعلی بهائی مقدمات اتحاد آتی جهانی راتهیه می بینند واطفال بهائی ازشرق و غرب سیاه و سفید دست درآغوش بدون توجه به اختلافات نژادی ـ مذهبی و مملکتی. پایه گذاران اتحاد جهان هستند . اطفال ازچپ براست شاهین سعید ـ شهرام سعید (ازایران) لوچه (از ـ بولیویا) میترا (ازایران) وگراسیلا از آرژانتین . این عکس در کنفرانس تبلیغی (رساریو) درآرژانتین تهیه شده وجهت مزید بهجت خاطر یاران عزیزایران تقدیم حضورتان میگردد .

جشن بین المللی روز جوانان
بهائی ۱۱۸ بدیع
سنگسر

جشن سمپوزیم جوانان بهائی — مهرماه ۱۱۸ بدیع

بقیه ازصفحه (۳۷)

ازدرصلح درآید و مخالفت ونزاع رابیکسونهد ."

یکی ازدانشمندان علم طبیعی بنام برجیمس جین — میگوید :

" یکنوع یقین و قطعیتی که روزبروزبراتفاق افزوده — میشود وجود دارد مبنی براینکه حقایق نهائی عالم وجود در خارج ازحدود ادراکات کنونی قرار دارد ."

اواستریت نویسنده دانشمند امریکائی ضمن بحث درباره ارزش علم چنین مینویسد .

" علم بخودی خود کافی برای نجات بشرازدیوانگی و گمراهی نیست."

نتیجه و خلاصه

آنچه که ازمطالعه آثارمقدسه الهیه که شمه ای ازآنها زینت بخش سطورقبل گردید وآثارفلاسفه و — نویسندگان مغرب زمین برمیاید بطورخلاصه بقرارذیل است :

۱ــ دین اگرمخالف مبانی علمی باشد عبارت ازجهل واوهام وخرافات بوده قابل قبول نمیباشد .

۲ــ علم نیزاگرازدین بی بهره باشد اولا نمیتواند بشررابسوی کمال دلالت کند ثانیا نمیتواند تمام مسائل لاینحل بشرراحل نماید وبالاخره ممکن است مورد سوء استعمال نیزقرارگرفته بجای اینکه درخدمت بشر — گمارده شود موجب نقمت برای اوگردد .

۳ــ عقل انسانی نیزاگرخودسرانه وبدون پیروی از عقل کل وارد میدان شود نمیتواند انسان رابسوی کمال رهنمون گردد .

۴ــ ماحصل کلام ونتیجه نهائی اینکه تطابق دین وعلم وعقل کاملا ضروری و اجتناب ناپذیراست و فقط درصورت حصول این توافق است که نوع انسان — میتواند بسوی هدف غائی خودکه عبارت ازفضیلت وکمال انسانی است دلالت شود .

(انتهای قسمت دوم)

جدول شماره ۲

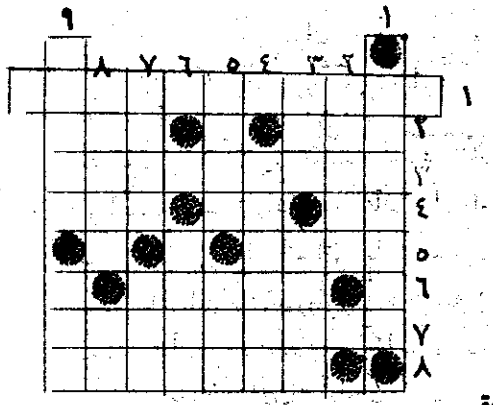

افقی

۱ــ صحیفه فاطمیه ۲ــ سرتنکیس ــ ازمفاهیم — فلسفی معروف افلاطون ۳ ــ یکی ازپیروان صادق و جانبازحضرت رباعلی ۴ ــ کجاست؟ ۵ــ حرف ندا — ازشخصیت های معروف تمثیلی صرف و نحو ــ ۵ ــ از القاب شیطان ۶ ــ باطل شده درهم ریخته ۷ــ حضرت عبدالبهاء اراضی مقدسه رابااین نام نیز خوانده اند ۸ ــ نام دیگربدایع الآثار

عمودی

۱ ــ یکی ازالواح منیعه جمال قدم ۲ ــ ازاقوام انسانه ای مذکوردرقرآن کریم ۳ ــ ازماههای فرنگی گویندکه مدتها درشکم ماهی میزیسته است ۴ ــ مخترع زبان اسپرانتو ۵ــ ازمدعیان نبوت ــ ازیاربد بهتر است ۶ ــ ازفرق مهمه اسلامی ۷ ــ ازاحکام مبرمه شرایع الهی ــ سراپرده ۸ ــ طریقه بت پرستان رابدین نام خوانند ــ دریا ۹ ــ چراغی است قدیمی و شکسته ــ درمقابل کوه —

امر و خلق

ع . صادقیان

الواح و آثار مبارکه چون بحر بیکرانی است که غواصان ماهر و پرحوصله سالها در این بحر ذخایر غوص و جستجو کرده و گوهرهای گرانبهای معانی بدیعه را از این دریای مواج بارمغان میاورند تا آنها را آویزه گوش هوش آدمیان سازند و جان عالمیان را با این لئالی مکنونه زینت بخشند .

یکی از مجموعه های گرانبها و کم نظیری که هم از این گوهرهای یکتا است کتاب " امر و خلق " تالیف محقق جلیل القدر جناب فاضل مازندرانی رضوان الله است که پس از چندی اخیرا انتشار یافته است .

مؤلف محترم در مقدمه کتاب مرقوم فرموده اند " برای اینکه معارف و تعالیم امریهائی چون لئالی منثوره در بحار کتب و الواح متفرق و مکنون است و هر کس را دسترس بآن مقدر و میسر نه ما اهتمام کرده تمامت آنها را از بین مدارک متعدد گرد آورده عین بیان را در این دفتر ثبت و ترتیب نمودیم تا مؤمنین و نیز طالبین از کنجکاوی بی اصول و فقد فروع و اصول رسته توانند بآن تشبث جسته فائده برند ... و کتاب را برای جامعیت بدایع امر عالم حق و خلق کتاب (امر و خلق) نام نهادیم ... "

سپس مندرجات کتاب را بدینطریق تقسیم کرده اند " باب اول در الهیات ـ باب دوم در عالم آفرینش باب سوم در نفس ناطقه و عالم انسانی باب چهارم در مسائل راجعه بادیان و تفسیر و حل امور مرموز آنها ـ باب پنجم در آداب و اخلاق و صفات و ملکات باب ششم در اعمال و افعال واجب و مستحسن و مشروع ـ باب هفتم در موارد اصلاحات نسبت بتعالیم ادیان سابقه ـ باب هشتم در تشکیلات و تنظیمات اداریه و قوانین سیاسیه و ارتباطات بین المللی ـ باب نهم در بشارات و انذارات .

این کتاب که جلد اول کتاب (امر و خلق) محسوب میشود شامل چهار باب اول مذکور در فوق است و باب چهارم که مفصل تر است مشتمل است بر ده فصل تحت این عناوین :

فصل اول ـ در بیان مظاهر مقدسه الهی ـ فصل دوم ـ در ادیان ـ فصل سوم ـ در طریق حل رموز آثار مقدسه دینیه و توفیق عقاید با عقل و علم زمان معاصر ـ فصل چهارم ـ در ابشارات ادیان راجع باین امر و غیره ـ فصل پنجم ـ در بعضی از واقعات این امر مذکور در آثار .

×××

ناشر نفحات الله جناب فاضل مازندرانی غالبا در نقاط مختلفه کشور مقدس ایران در سیر و سفر بوده در هر جا لوحی از الواح مبارکه را زیارت میکرده استنساخ مینموده اند و در موارد مختلفه (که کتاب حاضر از آن جمله است) جمع آوری و استخراج و تنظیم نموده در مؤلفات خود نقل نموده اند ـ مثلا در این کتاب ذیل یک موضوع چند بیان مبارک را نقل نموده اند و براستی هر خواننده ای جواب بسیاری از مسائل مشکله را در این کتاب می یابد و میتواند به آنها اطمینان نماید چون همه الواح و آثار الهیه بوده از استنباط و عقیده شخص مؤلف اثری در آن مشهود نیست .

مباحثی که مخصوصا در اوائل کتاب ذکر آن بمیان آمده از مسائل مشکله ایست که درک و فهم آن محتاج تأمل وتعمق و تفکر است وهمچنین در غالب موارد آیات و نصوص مبارکه در تفسیر و تشریح مباحثی بمیان آمده که تاقبل ازآن ناقص و مبهم بوده مثلا در مورد بداء و افتتان و امتحان ـ قضاء محتم ومشروط ـ علم وعدل وفضل وغیرها ـ بلوغ عالم ـ تکامل همه اشیاء در مراتب خود ـ الکل فی الکل ـ سرعت وبطوء و استقامت و رجوع کواکب و فقدان آنها انواع ارواح ـ مکاشفات و اتحاد روحانی ـ رجعت نوم و رؤیا و تعبیر و حکم مخابره روحی ـ وحی و الهام و کلام الهی ـ مقام اصحاب و مؤمنین ادوار و اکوار ـ بهائی و اهل بهائی ـ قصص تورات ـ کیفیت تحریف کتب مقدسه تورات و انجیل ـ مقصود از خلقت آدم ـ ملك وجبرئیل وجن وغول وآل ـ معنی شیطان ـ معنی معراج ـ معنی غیبوبت حضرت مسیح معنی آب حیات ـ خضر ـ صالح وناقه ـ یونس و ماهی ـ هدهد سلیمان ـ اصحاب کهف و ..... و بسیاری ازاینگونه مواضیع مختلفه متعدده که هر کس بفهم و سلیقه وعقیده خود تصوری خطا یا صواب مینموده درصورتی که در این کتاب بیانات مبارکه راجع بهرکدام نقل گردیده و زحمت مطالعه ده ها کتاب وصرف وقت زیاد را ازخواننده گرفته است.

×××

خدمات مؤلف این کتاب متصاعد الی الله جناب فاضل مازندرانی علیه رضوان الله بارها مورد تائید وتمجید حضرت عبد البهاء وحضرت ولی امرالله ارواحنالهما الفداء قرارگرفته مخصوصا مساعی ایشان را در تألیف کتاب (ظهورالحق) که ازتاریخ فصل امر در ۲ جلد تنظیم یافته و جلد سوم آن مطبوع و منتشراست ـ ستوده اند.

در مقدمه کتاب " امروخلق " شرح حال این فاضل جلیل بقلم ناشر نفحات الله جناب احمد یزدانی علیه بهاء الله بانضمام عکس جناب فاضل درج ـ گردیده است.

تکثیر این کتاب در سال ۱۳۳۳ در زمان حیات جناب فاضل شروع شد و اتمام آن تاسال گذشته به تعویق افتاد واخیرا ازطرف مؤسسه ملی مطبوعات امری در ۶۹۶ صفحه (مقدمه و غلطنامه) بقطع پستی و جلد زرکوب منتشر شده است.

بااینکه این کتاب متأسفانه دارای اغلاط بسیاری است (غلطنامه ضمیمه) ولی امید است جلد ثانی این کتاب نفیس و سایر تألیفات ذیقیمت ایشان بزودی ـ منتشر گردد ودر دسترس احبای الهی قرارگیرد.

بقیه از صفحه (۳۴)

سندری دادم که ببرند وازمحفل ملی تقاضا کنند که بین احبا منتشرشود سواد لوح دیگری را از ـ جمال مبارك بشمامیدهم که باخود بایران ببرید تا ـ محفل منتشرنماید درآن لوح بالصراحه میفرمایند " لانها حرمت علی کل مؤمن ومؤمنه " بعد فرمودند ملاحظه کنید باآنکه مسکرات را درغرب مانند آب استعمال میکنند مثل آبجو درآلمان ـ ویسکی در انگلستان لیکوروانواع شراب درفرانسه ولکن وقتی دستورمن باحبای غرب رسید وفهمیدند که شرب مسکرات درامرجمال مبارك حرام است دیگرلب بمسکرا نیالودند. بعد ازمسافرت بغرب ومشاهده تمسك احبا این بیان مبارك که شفاهی بزائرین میفرمودند بیادم آمد و ـ دیدم واقعا احبای غرب بمسکرا لب نمیالایند.

راجع باحکام سائره انشاء الله درمقالات آینده مطالبی بعرض خوانندگان عزیزخواهم رساند.

ارض اقدس حیفا شهرالشرف ۱۱۷

علی اکبرفروتن

تلخیصی از شرح حال جناب ملاحسین دخیل مراغه‌ای

از کتاب ظهور الحق

جناب ملاحسین متخلص بدخیل شخصی عالم و فاضل و واعظ و شاعر و خوشنویس و خوش صوت بود اشعار بسیاری بزبان ترکی در مصیبت حضرت سید الشهداء سروده دیوانش مطبوع و متداول نزد مصیبت خوانان آذربایجان است.

جناب دخیل از تلامذه مرحوم شیخ و بعدد ر حضور حضرت حاجی سید کاظم رشتی مشغول تحصیل علوم دینیه بود موقعیکه حضرت اعلی روح ماسواه فداه تشریف فرمای عتبات بودند ملاحسین دخیل در حضور سید بزیارتشان مشرف و مجذوب خلق و خوی حضرت اعلی گردید پس از صعود حضرت سید اصحابش متفرق گشته و بنابفرمایش حضوری سید مرحوم بجستجوی صاحب امر میرفتند تا اینکه اکثر اصحاب بشیراز رفتند و ملاحسین دخیل بمراغه آمده بالای منابر بمواعظ و بشارات سید مرحوم بظهور صاحب الامر مردم را دعوت وآماده می نمود تا اینکه در شیراز حضرت اعلی اظهار امر فرمودند واین خبر بوسیله ملا احمد ابدال بسمع ملاحسین دخیل رسید بدون اینکه آنی درنگ کند رخت سفر بربست و عازم شیراز گردید غافل از اینکه حضرت اعلی بمکه مشرف شده اند در بین راه بملا علی اردبیلی رسید از او بعضی تحقیقات نمود وایشان بعضی مسائل را جواب داده و توقیعی از حضرت اعلی که زیارتنامه حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة و الثنا بود ونیز سوره دعای توسل را داد دخیل که این مناجات و زیارتنامه را زیارت کرد فی الحین ساجد شده متذکر گردید که لیس هذا الا من عند الله وازآنجا مراجعت نمود بهرشهرودهی که میرسید با اشخاصیکه ازسلسله شیخیه بودند مژده ظهور را میداد پس از آن عازم اصفهان شد در بین راه نزدیکی تبریز بحضور حضرت اعلی مشرف گردید و ازآنجا عازم مازندران و بدشت شد و بحضور حضرت بهاء الله مشرف گردید ودرخدمت حضرت طاهره بود پس از مختصر مدتی باذربایجان آمده در مراغه متشرعین که قبلا با طایفه شیخیه ضدیت داشتند بمقام عناد برآمده باب تکفیر و سب و لعن گشودند دخیل دیگر نتوانست در مراغه بماند باتبدیل لباس از شهر خارج و عازم ماکو گردید علیخان ماکوئی وسایر خوانین ماکو مناسبت اینکه از علماء و محبین ائمه اطهار است نسبت باو احترام و محبت مینمودند و شبهای جمعه در مجلس آنها ذکر مصیبت حضرت شهید الشهداء را می نمود واکثر اوقات بحضور مبارک حضرت اعلی مشرف میشد غالبا موقع تشرف امر میفرمودند که از روضه جدم بخوان ودرحالیکه میایستاد دخیل دم در شرحی از واقعه کربلا میخواند ومورد تفقد وعنایت مبارک قرار میگرفت وموقعیکه حضرت اعلی را بطرف تبریز حرکت میدادند دخیل هم مراجعت کرد ودر رضائیه با ملا امام ویردی که از اجله تلامذه مرحوم سید بود ملاقات نمود پس از چندی برادر مرحوم دخیل نزد اقا محمد تقی که از اجله علمای مراغه بود رفته وازاو استمداد خواست واو قول داد که بنویسد دخیل بمراغه بیاید و نگذارد کسی باو آزار و اذیت نماید وکاغذی برضائیه مرقوم داشت و دخیل را بمراغه احضار نمود دخیل بمراغه

احصارنمود دخیل بمراغه رسید وآقا محمد تقی راملاقات کرد سپس با حسین پاشاخان امیر نمسه که یکی از پسران احمد خان بیگلربیگی بود ملاقات نمود ایشان اظهارارادت نمود همچنین باسایر اعیان و امرای ولایات باب مراوده گشود ازجمله عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه شیفته صحبت او گردید وموٴمن بامرمبارک گردید دخیل چندی درمراغه باسودگی می زیست که خبرمراجعت حضرت اعلی بچهریق میرسد دخیل بارسفربسته وعازم چهریق میشود درکهنه شهر سلماس درخانه ملاعلی نامی که سابقادرعتبات ملاقات نموده بودند منزل می نماید و تفصیل ایمان خود رابملا علی بیان میکند وایشان هم اظهارایمان میکنند و بهمراهی ایشان بچهریق رفته وقلعه چهریق که در قله کوهی واقع است رودخانه درزیرآن قلعه واقع شده ومنزلیکه جهت حضرت اعلی معین نموده بودند یک پنجره آن بطرف رودخانه بازمیشد این دونفردر این طرف رودخانه ایستاده ازدورجمال مبارک حضرت اعلی رازیارت می نمودند یحیی خان شکاک که اول خیلی سخت گیری می نمود وچند نفرازاکراد راقراول حضرت اعلی نموده بود پس ازمشاهده بعضی اعجازاز آنحضرت دیگرسخت گیری نمیکرد واجازه داد دخیل و ملا علی اکثرروزها ازکهنه شهرمیرفتند وبحضور مبارک مشرف میشدند وقبل اینکه حضرت اعلی رابتبریز حرکت دهند مرخص میفرمایند و دخیل ازراه رضائیه بمراغه مراجعت می نماید درمراغه اکثرازمقلدین سید مرحوم اظهارمحبت می نمودند وپس ازآنکه کسرحدود شد وآیه " انانسخناماکنتم به تعلمون" بگوش ایشان رسید اعراض نمودند ومقام اعتراض برآمدند مگرچند نفرکه با استقامت هرجوروجفاو دشنام و تکفیراهالی را قبول کردند . پس ازآنکه حضرت اعلی رابتبریز آوردند دخیل عازم تبریز شد وسه روزبعد ازشهادت حضرت وارد تبریزگردید وبابعضی ازموٴمنین ملاقات نمود یکروز درمسجد جامع بالای منبررفته روضه میخواند درآخر خطاباباهل تبریز میگوید آیاگمان دارید که خداوند شما رابیامرزدکه خود غافرالذنوب راشهیدکرده و نورچشم رسول راکشتید و باخون اواعطارکردید اشخاصیکه در مسجد بودند اکثرشان ملتفت شدند پس از رفتن دخیل گفتگو زیاد شد وبمقام تحبیس و دستگیری اوبرآمدند ولی همانروز دخیل ازتبریز بیرون آمده عازم میلان گردید و پس ازچند روزازآنجابه شیشوان رفته بیست روزاقامتکرد و بتبلیغ امرمشغول گردید سپس عازم مراغه شد درنزدیکی مراغه یکی آشنایان برادید آشنای مزبورباواطلاع دادکه ده نفرغلام شاهی بمراغه آمده خانه شمارا غارت کرده وآتش زدند واهل و عیال وپدرومادرتان درخانه حسین پاشاخان امیر پنجه متحصنند می پرسند آیااطلاع دارید رفتارامیر پنجه باآنهاچطوراست میگوید باکمال احترام و محبت میگوید این اسب واین خورجین راامانتابشمامیسپارم وخود پیاده میرم خانه امیرپنجه تاخدا چه خواهد پس ازتماز ظهر شام وارد مراغه شده یکسربخانه حسین پاشاخان میرود پدرومادرش گریان استقبال میکنند حسین پاشاخان خیلی محبت و احترام میکند شبی حسین پاشاخان باومیگوید باید اذان صبح پشت بام رفته اذان دهی دخیل قبل ازاذان صبح پشت بام رفته باواز بلند مناجات خوانده اذان میدهد صبح همهمه درشهری افتدکه دخیل درمراغه است حسین پاشاخان میفرستدکه خدماراحاضر و بهمه تغییر میکندکه دخیل درمراغه است ومن خودم صدای او را شنیدم درهرکجاباشد باید پیداکنیدکه خدمتاتمام محلات رامیگردند وسراغی ازدخیل بدست نمی آورند بعدازیکماه مامورینیکه ازتبریزبرای دستگیری دخیل بمراغه آمده بودند ماٴیوس شده مراجعت می نمایند بدین ترتیب پس ازشهادت کبری سنین چند درمراغه بود ومراعات احتیاط ازمخاطرات شدیده مصون ماند معذلک چند بارد چارهجوم اشرارگردید ولی چون اشعار مراثیش منتشرو متداول وخود ازذاکرین مصائب ائمه بود ازوی درگذشتند .

‡‡‡ هیئت تحریریه آهنگ بدیع درنظر دارد شماره ای از آهنگ بدیع را اختصاص بمطالبی که مربوط بحیات حضرت ورقه مبارکه علیا ـ بهائیه خانم میشود بدهد . از دوستان و خوانندگان ارجمند تقاضا میشود چنانچه مطالب و یا اطلاعات جالبی در این زمینه دارند و یا منابع مطالعه ای میشناسند هرچه زودتر بماین هیئت ارسال فرمایند . باشد که با همکاری دوستان عزیز موفق بانتشار شماره نفیس و جالبی در این مورد بشویم .

‡‡‡ ـ جناب سید امین نبوی پورمنشاد قطعه شعری برای درج در آهنگ بدیع ارسال فرموده اند که ذیلا چند بیت آنرا برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم :

آنکه بماقوت گفتار داد
گنج گهرداد چه بسیارداد
آنکه ازاین گنج نشد بهرمند
قیمت این گنج چه داند که چند
بود جهان برسرکوی عدم
بی خبرازوضع جمال قدم
ازاثرگرمی آن آفتاب
دیده گشادند جهانی زخواب

با اظهار تشکر ازهمکاری ایندوست عزیز باذوق ـ امیدواریم که بازهم ازآثارایشان درآهنگ بدیع استفاده نمائیم .

‡‡‡ جناب حبیب الله اوجی نیز قطعه شعری در رثای متصاعد الی الله جناب عبد الحسین ضرغام علیه غفران الله سروده وبرای ماارسال داشته اند دراین قطعه شعرکه با مطلع

افسوس کزستمگری جور آسمان
هردم بزیرابرشود کوکبی نهان

شروع شده است مناقب و فضائل مرحوم ضرغام مذکورگردیده ودربیت آخر نیز ماه وتاریخ صعود ایشا آورده شده است.

ازابراز همکاری جناب اوجی متشکریم و در انتظار دریافت آثار دیگری ازایشان هستیم .

‡‡‡ ـ آقای سیروس روشن قطعه ادبی جالبی تحت عنوان " سایه غم " مرقوم وبرای ماارسال داشته اند . دراین قطعه ادبی اززبان پیرمردی باغبان که بسنین کهولت و ناتوانی رسیده پندهای گرانبهائی بجوانان عزیز داده آنان رامتذکرساخته اند که " ... هربهاری راخزانی دربی است. بهار زندگانی رانیزخزانی هست. هشیارباشید واین دقایق زودگذرعمررا بیهوده سپری نکنید ... "

امیدواریم که بازهم ازآثاراین جوان باذوق بهرمند شده و خوانندگان عزیزرانیزازآن بی بهره نسازیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

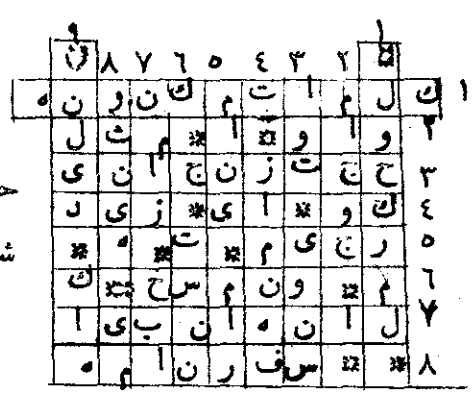

حل جدول شماره ۲

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره سوم سال شانزدهم | شهر العظمة شهر النور ۱۱۸ - خرداد ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۲

فهرست مندرجات

	صفحه
۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	
۲ - حیات اجتماع در ظل دیانت بهائی	۶۳
۳- غذای روح	۶۵
٤ - وادی طلب (از هفت وادی)	۶۹
٥- ایادی امرالله حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله	۷۱
٦- علم ودین (آخرین قسمت)	۷٤
۷ - گنج وصال - سلطان وگدا (شعر)	۸۰
۸- شرح حال جناب فاضل یزدی	۸۱
۹ - اتـــم	۸۳
۱۰- جدول آهنگ بدیع (شماره ۳)	۸٦
۱۱ - دعوت بهمکاری	۸۷
۱۲- معرفی کتاب (دین و زندگی)	۸۸
۱۳- حل جدول شماره ۳	۹۰

عکس روی جلد - حظیره القدس ملی هندوستان در دهلی جدید
(منظره شمال شرقی)

هوالله

ای دوستان الهی و یاران معنوی صلای الهیت که از ملکوت غیب الهی بر خاموشان وادی اغما میرسد که ای خفتگان بیدار گردید و ای مخموران هشیار شوید ای مُردگان زنده شوید و ای پژمردگان تر و تازه گردید و ای ساکتان ناطق شوید ای صامتان نغمه زنید بانگ میثاقست و اشراق فیض الطاف نیر آفاق نسیم رایحهٔ احدیت است که در مرور تسمیم نفحات حدائق موهبت است که در سطوع است شمع عنایت جمال قدم است که روشن در هر انجمن است و فیض سحاب رحمت است که طراوت بخش هر گلزار و چمن است آیت توحید است که منطوق کتاب مجید است و صحائف ملکوت رب فرید است که ناطق باسرار بل هم فی لبس من خلق جدید است گوش بگشائید تا بانگ سروش بشنوید و چشم باز کنید تا مشاهده انوار نمائید لطف حق عمیم است و فیض قدیمش مستدیم کورش همه انوار و دورش همه آثار مأیوس نگردید نومید نشوید روز امید است و قرن خداوند مجید نشأهٔ اولی است و قرن جمال ابهی روحی لعتبته المقدسة فداء در هر فلکی نورش باهر و در هر افقی فیضش ظاهر صیت بزرگوارش شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال احاطه نموده و ولوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در اعضاء آدم افکنده، عالم از این تجلی در گفتگو و جمیع ملل در جستجو شعله نار موقده در کل جهات بنیان آسمان رسیده و ندای قاهر نور المشهود از ارض بگوش ساکنان جبروت رسیده همه در جوش و خروش و سرمست باده هوش شما که از منبت سدرهٔ مبارکه اید و موطن حضرت مقدسه چرا باید خاموش نشینید و گوشه بگیرید باید چنان برافروزید که حرارت نار شما ولایات مجاوره را مشتعل نماید و نفحات حدائق قلوب شما مشام ملاء اعلی را معطر نماید سیل فیض از آن دشت و کوهسار بر آفاق جاری گردد و انهار عرفان از آن مدینه ساری برادر به صحرا شود حی علی النجاح حی علی الفلاح حی علی الفضل العظیم حی علی النور المبین حی علی الفوز الجلیل حی علی النصیب الوفیر و البهاء علیکم اجمعین. ع ع

حیات اجتماع در ظل دیانت بهائی

ازبهائی نیوز امریکا مارچ ۱۹۶۱

ترجمه دکتر باهر فرقانی

برطبق تعلیمات حضرت عبدالبهاء نفوسی در نزد حق محبوب و مقبولند که بهیئت اجتماع خدمت نمایند .

درعصرحاضرمشیت الله برآن قرارگرفته که وحدت اصلیه درهیئت بشریه تحقق یابد بدین معنی که جمیع ملل ملت واحده گردند وکل اهل عالم علیرغم اختلافات نژادی و طبقاتی و جنسی بصورت ساکنین یك دنیای واحد درآیند .

مابهائیان برآنیم که بتوانیم سهم خود را در استقراربنای نظم بدیع حضرت بهاء الله و تاءمین وحدت نوع بشر بخوبی ایفا نمائیم باید قلوب و افکارخودرا از قیود تقلید و تعصبات سابقه و رسوم وعادات سالفه خلاصی بخشیده خصائص تازه ای جلی گزین آنها نمائیم .

زندگی اجتماعی در ظل امربهائی بر اساس روح همکاری و اشتراك مساعی استوار است برخلاف روش مسیحیان که مسئولیت مطالعه و تفکر و اداره امور روحانی فقط بر دوش اولیای کلیسا میباشد در امر بهائی هریك از ما مسئولیت دائمی و مستقیم و درك عمیق تعالیم حضرت بهاء الله برعهده داریم مابایستی بدانیم که درتحت تمام شرایط و مقتضیات ممکن است فرصتهای مناسبی برای ما پیش آیدکه بتوانیم سهم خودرا در مسئولیت عظیمی که در راه تاءسیس ملکوت الهی برروی زمین برعهده داریم ایفا نمائیم .

در خدمات امری نفس قبول مسئولیت بطیب خاطر خود جالب تائید و توفیق در خدمت باستان الهی است .

حضرت بهاء الله میفرمایند :

" . . وتنصرمن قام علی خدمة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین . "

در امربهائی حیات روحانی فردی از حیات روحانی اجتماعی غیر

قابـل انفکاک است.

حضرت ولی امرالله در اینمورد چنین فرموده اند :

(" .. مبادرت به انتزاع تعالیم جمال قدم ازتاء سیساتـی که مثل اعلای همان تعالیم وضع فرموده بمنزله رد یکـی از مقدسترین حقایق اساسیه این آئین بشمار میرود ."

یك فرد بهائی هواندازه هم که دارای خصائل پسندیده باشد اگر خود راازاجتماع دورنگاه دارد نمیتواند وظائف خودرابعنوان یـك بهائی حقیقی اجرانماید مگراینکه باکمال علاقمندی در بنای کاخ رفیع مدنیت الهیه که حضرت بهاء الله در عصر حاضر برای استخـلاص وصیانت نوع بشر بنیان گذاشته شرکت و معاونت نماید .

البته ادیان گذشته بتاء مین سعادت و نجات انفرادی خیلی همّت گماشته اند ولی در امربهائی آنچه که بیشتراهمیت دارد سعادت اجتماعی است.

درظل نظم بدیع جهانی قاطبه اهل عالم ازرجال و نساء فرصت های شیرینی خواهند داشت که خودرا برای یك زندگی اجتماعی در دنیای آینده آماده سازند .

حضرت بهاء الله درکلمات مکنونه میفرمایند :

" احب الاشیاء عندی الانصاف " مراتب حب و وداد ممکن استدر بین افراد محکم و متین باشد ولی عدالت و انصاف (علاوه بـر وظیفه فردی) یك مسئله اجتماعی است وفقط موّ سسات اجتماعـی هستند که میتوانند آن رادربین افراد و جماعات مستقر نمایند . اند

ماباتاء سیس موّ سسات اجتماعی که حضرت بهاء الله باارزانی داشته بهترمیتوانیم بعالم بشریت خدمت نمائیم ووسیله ء همین مجاری و قنوات استکه عدالت جهانی بین تمام طبقات عالم انسانی منتشر خواهد شد . حضرت ولی امرالله درطی سالیان گذشته چنین فرموده اند

" اهل بهاء با نیان حصن حصین برای عالم بشریت میباشند و برای اجرای این وظیفه عالی و مقدس و خطیر شایسته است کلیه دقایـق حیات خویش را فدا و انفاق نمایند .."

غذای روح

ع ــ صادقیان

" کتاب باغ و بوستان دانشمندان است"
(حضرت امیر (ع)

ازهنگامیکه ماشین چاپ بوجود آمد تاکنون هزاران اختراع بزرگ و کوچك بدنیاعرضه شده ودرراه خدمت به عالم بشریت بکارافتاده است ولی بجرئت میتوان گفت از نظر اشاعه معارف وتوسعه علوم وفنون هیچ اختراعی باصنعت چاپ برابری نمی کند .

دردنیای امروز مطبوعات چه بصورت روزنامه و مجله و نشریه وچه بصورت کتب درسی وغیردرسی یکی ازلوازم انفکاك ناپذیرزندگی مردم متمدن شده و هیچ فرد متمدنی را نمیتوان یافت که قسمتی ا زاوقات شبانه روزخود راصرف مطالعه نکند وبااینکه درسالهای اخیر رادیو تلویزیون و سینما رواج بسزائی پیداکرده اند مطبوعات هنوز درمیان این رقبای خود مقام اول رادارااست.

درامورتحصیلی وتعلیماتی " مطالعه " یکی ازعوامل اولیه و مهم محسوب میشود هیچ استاد پزشك ــ مهندس ــ معلم ــ هنرمند و بلاخره دانشجو و شاگردی خود راازً مطالعه " در فن وحرفه خود بی نیاز نمی بیند و مجبوراست روزانه مقداری از وقت خود راصرف " مطالعه " درباره فن وحرفه تخصصی خود بنماید .

حضرت عبدالبهاء روحی لهسواه فداه درباره اهمیت نشرافکارعالیه چنین میفرمایند :

" نشرافکارعالیه قوه محرکه در شریان امکان بلکه جان جهان است افکارچون بحر بی پایان و آثار و اطوار چون تعینات و حدود امواج ــ تابحر بحرکت و جوش نیاید امواج برنخیزد ولئالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند . ."

این موضوع مسلم است که مطبوعات بزرگترین وسیله نشر افکار میباشد . اهمیت تاثیر افکار و کتب نویسندگان بزرگ در تغییر عقاید و ایجاد انقلابات فکری و روحی در جوامع مختلفه بشری غیرقابل انکاراست و هرگاه تاریخ حیات ملل وجوامع مختلفه عالم رامطالعه کنیم می بینیم که چگونه یکنفر متفکرونویسنده باتحریروانتشاریك کتاب سیرفکری و روحی جامعه ای رانغییر داده وگاه دیده شده است که یك کتاب در ایجاد نهضت های فکری ازهزاران قشون و سرباز و صرف مبالغ هنگفتی موثر تر بوده است .

بسیاردیده شده است شخص مغرضی دراثرمطالعه یك کتاب استدلالی امری (مانند کتاب مستطاب ایقان) چنان تقلیب شده که بدون هیچگونه ایرادی بسرچشمه ایمان و ایقان فائز گردیده است.

درجهان سیاست و مملکت داری نیز مطبوعات مقام مهمی رادارااست بطوریکه امروز مطبوعات را (رکن چهارم ــ دموکراسی) نام نهاده اند .

باتوجه بمراتب مذکوره اهمیت " مسئله مطبوعات " درجهان امروز و نقشی که درحیات فردی و اجتماعی و روحانی مابازی میکند روشن میگردد .

ما در زندگی جسمانی خود برای ادامه حیات مجبوریم در شبانه روز چند نوبت غذا بخوریم و مسلما باتوجه بدستورات و راهنمائی های اطباو غذا شناسان — اغذیه ای را برای خود وافراد خانه انتخاب وتهیه میکنیم که دارای ویتامین ها و سایر مواد لازم و مفید برای احتیاجات جسم ما باشد همانطورکه جسم ما احتیاج به غذاو مواد لازمه دارد مسلما روح ما نیز احتیاج بغذای مستمری دارد وایـن" غذای روح ما" آثار الهیه و افکار عالیه و مطالب معنویه ایست کـه دسترسی بدان جز از راه " مطالعه " میسر نیست وماکه درمورد " غذای جسم " خود اینقدر دقیـق و مراقب هستیم بطریق اولی بایستی در انتخـاب " غذای روح " خود دقیق تر ومراقب تر باشیم تاآنچه راکه برای بقاو رشد وترقی و تعالی روح لازم و مفید است بوسیله " مطالعه " ازسرچشمه فیاض افکار عالیه انبیای الهی —علما— متفکرین — نویسندگان و شعرای بزرگ عالم اخذ نمائیم .

×××

" کتاب " را به " دوست " تشبیه کرده انـد وچه تشبیه مناسبی است زیرا همانطوریکه ما از معاشرت باد وستان خوب فوائد فراوان عاید مـان میشود وازمصاحبت معاشران بد دچارخسران و وبال میگردیم از مطالعه کتب خوب نیز بمدارج عالیه هدایت میشویم واز مطالعه کتب بد و مضر دچار انحرافات جبران ناپذیر روحی میشویم .

ضرب المثلی میگوید : " هیچ نوشته ای نیست که به یکبار خواندن نیارزد " ولی این گفته درباره کلیه " نوشته ها" صدق نمی کند زیرا بعضی از نوشته ها ازفرط ابتذال و فساد حتما به یکبارخواندن هم نمی ارزند و بسیاری ازنوشته های خوب هـم هستند که ارزش" هزاران بارخواندن" را دارند .

از" مطبوعات" مانند سایر مظاهرتمدن میتوان هم بطریق صحیح استفاده نمود هم بطریق غلـط اگرازآن بطریق صحیح استفاده شود مسلما در نشـر حقایق عالیه مظاهرالهیه تربیت و تنویر افکار تعلیم علوم و فنون ترویج اخلاق حسنه و فضائل پسندیـدهٔ و امثال آن نقش بسیار موثری خواهد داشت و اگربر عکس بخدمت تمایلات نفسانی و براه های شیطانی گمارده شود ضربه های جبران ناپذیری براساس افکار و ارواح انسان وارد میسازد که جبران آن بسیارمشکل بل ممتنع و محال خواهد بود .

×××

" مطبوعات " را صرفنظر از شکل ظاهریشان به سـه دسته میتوان تقسیم کرد این سه دسته عبارتند از :

۱ــ مطبوعات خوب و مفید

۲ــ مطبوعات بی ضرر و بیفایده

۳ ــ مطبوعات مضر و فاسد

که ذیلا یک یک این نوع را مورد بحث قرار میدهیم :

۱ ــ مطبوعات مفید

یکی ازشعرا میگوید .

هم نشینی به ازکتاب مخواه که مصاحب بود گه وبیگاه

براستی درجهان مصاحبی بهتراز(کتاب خوب) وجود ندارد و هیچ شخص عاقلی رانمیتوان یافت که از — (کتاب خوب) (بمعنی اعم) لذتها و بهره هـای روحی نبرده باشد .

شاید بتوانیم این گفته یکی از متفکران انگلیسی را بهترین وجامعترین تعریف درباره (مطبوعات خوب) بدانیم که میگوید .

" این است معلمی که بدون چوب و تازیانه ماراتربیت میکند — خشمناک نمیشود — بدرفتاری نمی کند — ازما دوری نمی نماید — هرچه ازوی میپرسیم جواب آنرااز مادریغ ندارد ازبی اعتنائی مانمی رنجد اگرجاهل باشیم ماراستهزانمی کند ."

هریک ازما در زندگی روزمره خود مقداری اوقـات فراغت داریم که هرکدام بنحوی آنراصرف میکنیم .

ولی مسلما سالمترین و مفیدترین وسیله تفریح و گذراندن وقت (خواندن کتب خوب) است خوشا بحال کسانی که بجای صرف اوقات خود به بطالت وکسالت و اشتغال به تفریحات بیفایده واحیانا مضره بمطالعه کتب مفیده میپردازند اینان از اینکار چند بهره میگیرند یکی اینکه باخواندن کتب و نشریات خوب باافکار عالیه بزرگان ـ متفکران آشنا شده بکسب علم و معرفت و حقایق عالیه که منظور نظر مبارك بوده میپردازند وتوشه اخلاقی و علمی برمیگیرند و برمعلومات خود می افزایند ـ دیگر اینکه ازمفاسدی که ممکن است بدان آلوده شوند برکنار میمانند ومهمتر آنکه از (لذت مطالعه) که خود یکی ازبهترین لذات معنوی است برخوردار میشوند .

کدام لذت است که بالذت خواندن یك قطعه نثر یا شعرزیبا ـ یك کلام دل انگیز ـ یك فکرعالی و عمیق برابری کند ؟

امرسون فیلسوف امریکائی میگوید :

" درعالیترین مدنیت ها هنوز عالیترین مایه لذت وحظ روحانی کتاب است. کسی که یکبار از لذت کتاب بهره مند وآگاه شود سرمایه بزرگی در مقابل مصائب و نوائب روزگار بدست خواهد آورد ."

برای جوانان بهائی درجه اول مطالعه آثار والواح مبارکه وکتب امریه و سایرکتب سماویه ودر درجه ثانی آثار دانشمندان وعلماء و متفکران و شرح حال مردان بزرگ و تواریخ ملل و نحل و امثال آن مفید ولازم است.

حضرت عبدالبهاء عزیزانه الاحلی دررساله مدنیه میفرمایند :

" اول صنعت کمالیه علم وفضل است وجامعیت این مقام اعظم اقوم آگاهی کمالی برغوامض مسائل الهی وحقایق حکم سیاسیه شرعیه قرانی و مضامین سایرکتب سماوی و وقوف برضوابط و روابط ترقی و تمدن ملت باهره و اطلاع برقوانین واصول و رسوم و احوال و اطوار و قواء مادی وادبی عالم سیاسی ملل سائره وجامعیت فنون نافعه عصریه و تتبع درکتب تاریخیه اعصار سالفه ملل و دول است."

نقصی که امروزمتاسفانه دربین جامعه جوانان ما مشاهده میشود قلت توجه کافی بمطالعه و زیارت آثار والواح مبارکه وسایرکتب امریه (مخصوصا عدم مراجعه به آثار و الواح عربی) است.

عذری که اینگونه جوانان میاورند اینست که میگویند خواندن وفهمیدن این آثار مبارکه برای ما دشوار و بالاتر ازمعلومات ماست درصورتی که هرگاه ماغیر از زبان مادری خود زبان عربی راکه بسیاری ازآثار مبارك بآن تحریریافته و بفرموده مبارك بازبان فارسی (چون شهد وشکربهم آمیخته) است فراگیریم و باعادت بمطالعه ودرك حقایق عالیه آثار مبارکه حلاوت و تلاوت اینگونه آثار درربار رادرکام جان خود دریابیم مسلما چنین عذرهای بدتر ازگناه نخواهیم تراشید بعد اززبانهای فارسی وعربی که ازقلم مبارك به لسان (نوراوقضی) لقب یافته اند ـ فراگرفتن زبان انگلیسی ازنظراینکه بسیاری ازآثار و تواقیع مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء باین لسان مرقوم گشته برای جوانان عزیز لازم است.

۲ ـ مطبوعات بی ضررو بیفایده

امروزمتاسفانه مندرجات بسیاری از مطبوعات ـ مخصوصا مجلات و روزنامه هارا اینگونه مطالب (بیفایده و بی ضرر) تشکیل میدهند .

مطالعه اینگونه مطالب موجب تلف شدن وقت عزیز انسان میگردد واورا ازتوجه بمطالب عالیه بازمیدارد . یکی ازنویسندگان اینگونه مطالب رابه پستانك های لاستیکی (گول زن) که مادران برای ساکت کردن اطفالشان بدهان آنان میگذارند تشبیه کرده است و

حقیقتا تشبیه مناسبی است زیرا همانطورکه "گول زن" بچه را سیرنمی کند ولی بچه خیال میکند چیزی میخورد خوانندگانی هم که این نوع مطالب بیفایده رابخوانند گرچه دلشان خوش است که وقتشان را بمطالعه گذرانده اند ولی درحقیقت چیزی عایدشان نمیشود . این نوع مطالب مانند غذاهای پرحجمی هستند که درعین اینکه معده رابرمیکنند فاقد ویتامین هاو مواد لازم برای بدن میباشند .

علامت مشخصه این نوع نوشته ها "سطحی و بازاری" بودن آنهاست زیرا توسط نویسندگان کم مایه و کم سوادی که برای امرارمعاش قلم بدست میگیرند نوشته میشوند . ایندسته ازنویسندگان از راه اجباربدون آنکه خود هدفی معنوی از تحریر این مطالب داشته باشند صفحاتی راسیاه میکنند و منظورشان فقط پرکردن صفحات روزنامه هایا مجله وگرفتن مبلغی "حق التحریر" است. مسلم است چنین نوشته ای بمصداق .

ذات نایافته ازهستی بخش
کی تواندکه شود هستی بخش

چون مایه ای ندارد فایده ای هم بخوانندگان نمیتواند بدهد .

همانطورکه ذکرشد این نوع مطالب عموما "سطحی" و سرسری نوشته میشود خوانندگان را نیزکم حوصله و سطحی و تنبل عادت میدهد وآنانرا دچاریک نوع "رکود و تنبلی فکری" میسازدکه براستی بلای بزرگی است که دامنگیرخوانندگان این نوع نوشته ها میشود . اگرنوشته ای قوه متفکره خواننده راتحریک نکند واورابه تفکرو تعمق درباره مسائل مورد بحث وادار در فی الواقع جز تلف کردن وقت و صرف نیروی خواننده نتیجه ای ندارد .

پس جوانان عزیز بهائی بایستی ازمطالعه اینگونه مطالب و نوشته های سرسری و "سطحی" که اگر ضرر نداشته باشد فایده ای هم ندارند بشدت بپرهیزند و هیچگاه عمرعزیزخود را که باید صرف تحصیل کمالات و حقایق معنویه عالیه گردد باینگونه مطالب بی سروته تلف نسازند و ذهن خود را از اینگونه مباحث بیفایده انباشته ننمایند ودرعوض بسراغ مطالب عالیه مهمه که درخلال بیانات وآثارالهیه و افکار عالیه پرمغز نهفته است بروند ومشام جان و وجدان خودرابا این روائح مسکیه معطر و معنبر سازند .

پس از ذکرمطالبی که در قسمت "مطبوعات مفید" درباره زیارت الواح و آثارالهیه و سایرکتب امریه برآمد هرگونه توضیح دیگری دراین خصوص زائد است و اهمیت و لزوم عادت به مطالعه آثار والواح الهیه و کتب امریه بقدری است که ذکرهرمطلبی دراین باره "توضیح واضحات" است و امید است جوانان عزیز بهائی به نکات مذکوره درآن قسمت توجه شایسته مبذول فرمایند .

۳ ــ مطبوعات مضر

همانطورکه امروزجامعه بشری درسراشیبی سقوط اخلاقی افتاده و دراغلب شئون روحانی راه تدنی می پیماید "مطبوعات" و نویسندگان آن نیز دچار ورشکستگی اخلاقی و سقوط تاثرانگیزی گردیده اند ناشرین و گردانندگان غالب نشریات و مطبوعات که خود بوئی از دیانت و فضائل اخلاقی نبرده وازانتشار مجلات و روزنامه ها هدفی جزاستفاده های سیاسی ومادی ندارند ازدرج هرگونه مطالب خلاف عفت و اخلاق وگردان نیستند .

امروزمتاسفانه اکثریت قریب باتفاق مطبوعاتی که منتشر میشود ومورد مطالعه جوانان معصوم قرارمیگیرد مملواز مطالب و داستانهائی درباره مسائل جنسی سوزدی و جنایت ــ فن دزدکشی زیرپاگذاشتن اصول دیانت وفضائل اخلاقی و ماجراهای خطرناک و تحریک آمیز میباشدکه همراه تصاویرمنافی عفت واخلاق بی پرده

(بقیه درصفحه ۷۰)

وادی طلب

از هفت وادی

کتب و رسائل مفیده امری و غیر امری بسیار هست که مطالب و مباحث بدیعه وجالبی را دربردارد و مطالعه آن برای احبای الهی بخصوص جوانان عزیز لازم و واجب است.
متاسفانه عدم دسترسی باین کتب و رسائل ازطرفی وعدم تکافوی فرصت برای مطالعه وپی بردن بسبک و شیوه و نوع مطالب مندرجه درکتب ورسائل مزبور ازطرف دیگرباعث میشود که عده زیادی ازدوستان عزیزازمطالعه کتب مفیده محروم بمانند.
بطوریکه خوانندگان ارجمند مستحضرند دیرگاهی است که آهنگ بدیع برای ایجاد ذوق مطالعه درخوانندگان عزیزومعرفی کتب مفیده بایشان صفحه ای رابرای "معرفی کتاب" اختصاص داده و بدینوسیله تاحدی درمعرفی کتب سودمند توفیق یافته است ولی چون تحت عنوان مذکورصرفا خلاصه مندرجات کتب مختلفه وسایرمشخصات ظاهری آن باطلاع خوانندگان عزیزمیرسید و علاقمندان بمطالعه کتاب از شیوه و سبک و نحوه بیان مطالب درکتب مختلفه بی خبر میماندند.
لذا تصمیم گرفته شد که ازاین پس حتی المقدور در هرشماره تحت عنوان "صفحه ای ازیک کتاب" عین یک صفحه و یاباقتضای تفصیل واجمال عین یک فصل از کتب مختلفه مفیده امری یاغیر امری که مطالعه آن برای خوانندگان عزیزسودمند ولازم تشخیص داده شود دریکی دوصفحه آهنگ بدیع درج شود تابدینوسیله معرفی بیشتری ازکتب مختلفه بعمل آمده و علاقمندان بمطالعه کتاب با خواندن یک صفحه یا یک فصل مختصر ازیک کتاب چنانچه مطالب و سبک آنرا موافق با سلیقه خویش یافتند درصدد مطالعه کتاب مزبوربرآیند.
اینک من باب تیمن و تبرک، این صفحه رابافصل جالبی ازکتاب هفت وادی جمال قدم جل ذکره الاعظم آغاز مینمائیم.
امید است که این تمهید مفید افتد وارباب ذوق و مطالعه رابکارآید.

هیئت تحریریه

مراتب سیرسالکان راازمسکن خاکی بوطن الهی هفت رتبه معین نموده اند چنانچه بعضی هفت وادی و بعضی هفت شهرذکرکرده اند وگفته اند که سالک تا ازنفس هجرت ننماید و این اسفارراطی نکند ببحرقرب و وصال وارد نشود وازخمر بیمثال نچشد.

اول وادی طلب است مرکب این وادی صبراست و مسافرد راین سفربی صبربجائی نرسد ومقصود واصل نشود وباید که هرگزافسرده نگردد اگرصد هزارسال سعی کند وجمال دوست نه بیند پژمرده نشود زیرا مجاهدین کعبه فینا به بشارت لنهدینهم سبلنا مسرورند وکمر خدمت در طلب بغایت محکم بسته اند ودرهرآن از مکان غفلت بامکان طلب سفرکنند هیچ بندی ایشانرا منع ننماید و هیچ پندی سد نکند و شرطست این عباد را که دل راکه منبع خزینه الهیه است ازهرنفسی پاک کنند وازتقلیدکه ازاثرآبا واجداد است اعراض نمایند وابواب دوستی و دشمنی راباکل اهل ارض مسدود کنند و طالب دراین سفربمقامی رسد که همه موجودات رادرطلب دوست سرگشته

بیند چه یعقوبها بیند که در طلب یوسف آواره ماند ه اند عالمی حبیب بیند که در طلب محبوب دوانند و جهانی عاشق ملاحظه کند که در پی معشوق روان و در هر آنی امری مشاهده کند و در هر ساعتی بر سری مطلع گردد زیرا که دل از هر دو جهان برداشته و عزم کعبه جانان نموده و در هر قدمی اعانت غیبی او را شامل شود و جوش طلبش زیاده گردد طلب را باید از مجنون عشق اندازه گرفت حکایت کنند که روزی مجنون را دیدند خاکی بیخت و اشک میریخت گفتند چه میکنی گفت لیلی را میجویم گفتند وای بر تو لیلی از روح پاک و تو از خاک طلب میکنی گفت همه جا در طلبش میکوشم شاید در جائی بجویم . بلی در تراب رب الارباب جستن اگر چه نزد عاقل قبیح است لکن برکمال جد و طلب دلیل است من طلب شیئا وَجَدَ وُجد — طالب صادق جز وصال مطلوب چیزی نجوید و حبیب را جز وصال محبوب مقصودی نباشد و این طلب طالب را حاصل نشود مگر بنثار آنچه هست یعنی آنچه دیده و شنیده و فهمیده همه را بنفی لا منفی سازد تا بشهرستان جان که مدینه الاست واصل شود همتی باید تا در طلبش کوشیم و جهدی باید تا از شهد وصلش نوشیم اگر از این جام نوش کنیم عالمی فراموش کنیم و سالک در این سفر بر هر خاکی جالس شود و در هر بلادی ساکن گردد از هر وجهی طلب جمال دوست کند و در هر دیار طلب یار نماید با هر جمعی مجتمع شود و با هر سری همسری نماید که شاید در سری سر محبوب بیند و یا از صورتی جمال محبوب مشاهده کند . . . . . "

حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه درباره پرهیز از این نوع مطالب چنین میفرمایند " . . . و لاجتناب از قرائت کتب مادیه امم طبیعیه و حکایات و روایات عشقیه و تالیفات غرامیه . . . "

این نوع مطبوعات نماینده مدنیت منحط و فاسد و رو بزوالی هستند که بوئی از دیانت و تقوی نبرده و حاصل افکار سقیمه و فاسد و گمراه کننده میباشند و چون بیمار محتضری که در سکرات موت بهذیان گوئی افتاده است بدرج لاطائلات و مطالب سخیفه خلاف عفت و اخلاق و خداپرستی و دیانت و انسانیت میپردازند .

××××

این دورنمائی از وضع مطبوعات فاسد عصر ماست که دود شدوش سایر مظاهر فریبنده و مادی این مدنیت رو بزوال بجلو میرود و بصورت منجلاب متعفنی درآمده است که عالم را از بوی کریه خود مشمئز نموده است .

ولی ما که با مر مبارک مولی من و ما موربا ستفاده مشروع از مواهب حیات هستیم نبایستی از لذت مطالعه و تتبع و تحقیق ما یوس و محروم گردیم باید همانطور که همیشه درباره دوستان خود تحقیق میکنیم در باره کتب مفید و خوب تحقیق کنیم تا رفته رفته ذوق کتاب شناسی که خود هنری است در ما تقویت شود و بتوانیم کتب مفید و خوب را از کتب مضر و بد تشخیص دهیم و از لذت مطالعه مفید و صحیح بهره بریم .

پایان

بقیه (غذای روح) از ص ۶۸

غرائز جوانی جوانان را تحریک میکند و آنان را به پرتگاه انحراف و فساد اخلاق میکشاند .

لجنه جوانان شیشوان (آذربایجان)

۱۱۷ بدیع

لجنه جوانان بهائی سنندج –۱۱۷ بدیع

جمعی ازجوانان بهائی سنندج در سال ۱۱۷ بدیع

ایادی امرالله

حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله

ب . ف .

چون باتوجه باهمیت و مقامی که مؤسسه ایادی امرالله درموقعیت کنونی در دنیای جهانی بهائی داراست و باد رنظرگرفتن وظایف خطیره ای که حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنالتراب مرقده الفداء بعهده این مؤسسه روحانی محول فرموده اند شایسته است که احبای الهی علی الخصوص جوانان عزیز بقدر لزوم با این مشروع جلیل آشنائی حاصل نمایند آهنگ بدیع بمنظور آشنائی خوانندگان عزیز با این مؤسسه رفیعه شرح مختصر ذیل رابعنوان مقدمه در اختیارآنان میگذارد وازاین پس نیز سعی خواهد نمود که در هرشماره دوستان عزیزرابشرح مجملی از حیات و خدمات روحانیه یکی دونفراز حضرات ایادی امرالله علیهم بهاءالله آشنانماید .

******

طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله درتلگراف مبارک مورخه ۵ آوریل ۱۹۵۴ مؤسسه ایادی امرالله ازطرف حضرت بهاءالله نیز مورد اشاره قرارگرفته است.

جمال مبارک جل ثنائه در ایام اشراق شمس حقیقت چند نفراز مبلغین امرالله و ناشرین نفحات الله رابرای انجام خدمات مخصوصه تعیین و آنان را بلقب ایادی امرالله ملقب فرمودند که ازجمله آن نفوس محترمه بشهادت بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفا و سایر آثارمبارکه جناب حاج ملاعلی اکبرشهمیرزادی ـ جناب میرزاعلی محمد ابن اصدق خراسانی ـ جناب آقامحمد قائنی (نبیل اکبر) جناب شیخ محمد رضای یزدی ـ جناب آقامیرزاورقای شهید ـ جناب میرزامحمد تقی ابهری (ابن ابهر) را میتوان نام برد .

بعلاوه نفوس محترمی ازاحبای عزیز و جانفشان نیزبوده اندکه دردوره ولایت امربواسطه ابرازخدمات باهره پس ازصعود شان ازطرف حضرت ولی امرالله بلقب پرافتخارایادی امرالله ملقب گردیده اندکه ازجمله این نفوس مخلصه میتوان جناب دکتراسلمنت (۱) امة الله میس مارثاروث (۲) امة الله میس کهلر (۳) جناب میرزاعبدالله مطلق (٤) را میتوان نام برد که انشاء الله بتدریج و باجمال به شرح حیات و خدمات هریک از ایشان اشاره خواهد شد .

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در الواح مقدسه وصایا کیفیت تشکیل مؤسسه ایادی امرالله را تبیین و وظایف اساسیه حضرات ایادی امرالله راچنین تعیین فرمودند :

" ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند ... و وظیفه ایادی امرالله نشر

---

(۱) تلگراف مبارک مندرج درآهنگ بدیع سال هشتم صفحه ۱۹۱ (۲) تلگراف مبارک مندرج درجلد ثانی رحیق مختوم صفحه ۳۸۷ (۳) تلگراف مبارک مورخ اول فوریه ۱۹۳۳ مندرج درآهنگ بدیع سال هشتم صفحه ۱٤۰ (٤) توقیع مبارک حضرت ولی امرالله مندرج درجلد چهارم مصابیح هدایت

نفحات الله و تربیت نفوس و در تعلیم طرق و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست . . . و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است که باید آنان را دائما بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض بگمارد . . . "

و بالاخره حضرت ولی مقدس امرالله در اواخر ایام مبارک برطبق مندرجات الواح مقدسه وصایا به تعیین و تسمیه ایادی امرالله اقدام و مشروع بدیعی بر مشروعات عظیمه سابقه افزودند .

بشارت تاسیس موسسه ایادی امرالله در دسامبر ۱۹۵۱ از طرف حضرت ولی امرالله خطاب باهل بهادر سراسر عالم بهائی چنین ابلاغ گردید :

" . . . اکنون وقت آن رسیده که . . . . موضوعی که اضطرار امدتی بتعویق افتاده بود بمرحله عمل درآید و آن تعیین ایادی امرالله برطبق نصوص الواح وصایای حضرت عبد البهاست . . . این مشروع جدید التاسیس حلقه اتصال دیگری برای تحکیم روابط مرکز دائم الاتساع بین المللی امرالله باجامعه پیروان اسم اعظم در سراسر عالم است و راه را برای مبادرت باقدامات دیگر بمنظور تقویت اساس نظم اداری بهائی هموار میسازد . . "

و نیز در تلگراف منیع مبارک مورخ ۵ آوریل ۱۹۵۴ در تبیین عظمت و اهمیت این مشروع خطیر چنین میفرمایند .

" ظهور و پیشرفت موسسه ایادی امرالله در سالهای اولیه عهد ثانی عصر تکوین دور بهائی مایه شکرانه و سرور است این موسسه از طرف شارع آئین الهی بدان اشاره شده و مرکز میثاق در الواح وصایا آنرا رسما تاسیس فرموده اند و برطبق نصوص مندرجه در الواح مذکور ارتباط کامل با موسسه ولایت امرالله دارد و باید در بقعه معین تحت توجه و هدایت ولی امرالله دو وظیفه مقدسه صیانت و انتشار امر حضرت بهاء الله را ایفا نماید . "

تسمیه ایادی امرالله علیهم بهاء الله در سه مرحله انجام گرفت بدینمعنی که هیکل مبارک بدو اضمن صدور تلگراف منیع مبارک ۲۴ دسامبر ۱۹۵۱ دوازده نفر نفوس موسسه منه مخلصه را از شرق و غرب عالم بشرح ذیل بایمن افتخار مفتخر فرمودند :

۱ــ جناب ویلیام ساترلند ماکسول	Wm. Sutherland Maxwell	از ارض اقدس
۲ــ میسن ریمی	Charles Mason Remey	از ارض اقدس
۳ــ امة الله امیلیا کالینز	Mrs. Amelia E. Collins	" "
۴ ـ جناب ولی الله ورقا		از مهد امرالله
۵ ــ جناب طرازالله سمندری		ازمهد امرالله
۶ــ جناب علی اکبر فروتن		" "
۷ ــ جناب لروی ایواس		از ایالات متحده امریکا
۸ــ جناب هوراس هولی	Leroy C. Ioas Horace Holley	ازقاره اروپا
۹ــ امة الله دروتی بیکر	Mrs. Dorothy Baker	ازایالات متحده امریکا
۱۰ ــ جناب یوگوجیاگیری	Ugo Giachery	ازقاره اروپا
۱۱ــ جناب جرج تاونزند	George Townshed	" "
۱۲ ــ جناب هرمان گروسمن	Hermann Grossmann	" "

آهنگ بدیع

بعد در فوریه سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله هفت نفر دیگر را باین سمت برگزیدند که عبارت بودند از :

۱ـ جناب فرد شافلاخر	Fred Schopflocher	از کانادا
۲ـ امة الله کورین ترو	Mrs. Corinne True	از امریکا
۳ـ جناب ذکرالله خادم		از مهد امرالله
٤ـ جناب شعاع الله علائی		" "
٥ـ جناب آدلبرت مولشلگل	Adelbert Muhlschlegel	از آلمان
٦ ـ جناب موسی بنانی		از افریقا
۷ـ امة الله کلارادان ـ	Mrs. Clara Dunn	از استرالیا

وبالاخره در اکتبر سال ۱۹۵۷ ضمن تفویض وظیفه مهمه حفظ و صیانت جامعه بهائی باین مؤسسه جلیله هشت نفر دیگر از یاران خدم را باین سمت انتخاب و اعلان فرمودند این نفوس اخیره عبارت بودند از :

۱ـ جناب ایناك اولینگا	از قاره افریقا
۲ ـ جناب ویلیام سیرز	" "
۳ ـ جناب جان ربارتس	" "
٤ ـ جناب حسن موقرافنان بالیسوزی	از بریتانیا
٥ ـ جناب جان فرابی	" "
٦ ـ جناب کالیس فدرستون	از منطقه اقیانوس آرام
۷ ـ جناب دکتر رحمت الله مهاجر	" "
۸ـ جناب ابوالقاسم فیضی	از شبه جزیره عربستان

پنج نفر از ۲۷ نفر ایادی امرالله پس از انتصاب بسمت ایادی امرالله وانجام خدمات پرارج و بهادر ایام حیات مبارك بملکوت ابهی صعود نموده اند این نفوس محترمه متصاعده عبارت بوده اند :

جناب ماکسول ـ جناب جرج تاونزند ـ جناب ولی الله ورقا و امة الله دروتی بیکر و جناب فرد شافلاخر هیکل مبارك پس از صعود نفوس مذکوره امة البها حضرت روحیه خانم ـ جناب علیمحمد ورقا ـ جناب جلال خاضع جناب پول هنی و امة الله الکساندر اگنز را به ترتیب از ارض اقدس و کشور مقدس ایران و امریکا و ژاپن بسمت ایادی امرالله تعیین و ابلاغ فرمودند .

پس از صعود مولای عزیز و حنون نیز دو نفر از حضرات ایادی امرالله جناب هوراس هولی و امة الله کلارادان از عالم فنا بعالم بقا عروج نموده و میسن ریمی نیز بعلت انحراف و بیوفائی نسبت به نصوص مبارکه الواح مقدسه وصایا خود را از این افتخار محروم و از جمع ایادی طرد گردید .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که جمعا ۳۲ نفر در ایام حیات مبارك حضرت ولی امرالله بسمت ایادی تعیین گردیده اند که در حال حاضر ۲٤ نفر از آنان بعنوان حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله در اقطار و اکناف عالم به اجرای نوایای مقدسه الهیه مامور و ماء لوفند .

طبق بیان حضرت ولی امرالله این حضرات ایادی از پنج قاره عالم و نژاد سیاه وسفید هردو انتخاب شده اند و نسبت آنان بسه دیانت بزرگ عالم (مسیحی ـ یهودی ـ اسلام) و وثنیه میرسد و این خود رمزی از وحدت

(بقیه در ص ۹۰)

علم و دین ۳

خلاصه شماره های قبل

در دو شماره گذشته باجمال مطالب ذیل مورد مطالعه قرارگرفت :

۱ـ بعضی از نفوس در اثر عدم توجه بمفاهیم حقیقی دین و علم و عقل تصور میکنند که بین این سه تباین وجود دارد .

۲ـ توجه بمفاهیم واقعی دین و علم و عقل نشان می دهد که نه فقط بین آنها تضادی موجود نیست بلکه هرسه طرقی هستند برای نیل بشر بسوی حقیقت و کمال انسانی

۳ـ دین باید مطابق علم و عقل باشد و در غیر اینصورت عبارت از جهل است .

٤ـ علم نیز باید توأم با اصول اخلاقی و الهی مورد استفاده قرارگیرد زیرا اولا علم زائیده افکار بشری بوده و همواره در معرض خطا و اشتباه است ثانیا علم هراندازه کامل باشد برای حل کلیه معضلات عالم انسانی کافی نیست ثالثا اگر علم در ظل دیانت نباشد ممکن است مورد سوء استفاده قرارگرفته موجب بدبختی برای اهل عالم گردد .

٥ـ عقل نیز باید پیروی موازین دینی نماید زیرا عقل تنها بدون نظارت دین ممکن است انسان را از طریق اخلاق و روحانیات منحرف نماید .

٦ـ در گفتارها و نوشتجات علمای مغرب زمین نیز لزوم توافق بین علم و دین و عقل و عدم توانائی علم در حل معضلات بشری مورد اعتراف قرارگرفته است .

۷ـ ماحصل کلام اینکه تطابق دین و علم و عقل کاملا ضروری و فقط در صورت حصول آن توافق است که نوع انسان بتواند بسوی هدف نهائی که عبارت از فضیلت و کمال انسانی است رهبری شود .

علل جدائی فعلی بین دین و علم

اکنون که توافق دین باعلم کاملا روشن گردید باید دید علت اشاعه اختلاف بین دین و علم از کجا ناشی و این شکاف عمیق از کی حادث گردیده است .

هرچند این اختلاف از زمان قدیم هم وجود داشته ولی در تاریخ جدید علل و عوامل این جدائی چنین بیان گردیده که نفاق و نزاع بین علم و دین از زمان توسعه و رسمیت شریعت مسیحی و تسلط علمای عیسوی بر افکار و اذهان نفوس حادث گردیده و روز بروز این اختلاف شدیدتر و این شکاف عمیق ترشده است .

باقوال اکثر مورخین علل و موجبات این نفاق اجمالا بقرار ذیل بوده است :

۱ــعدم توافق بعضی از مندرجات کتب مقدسه باموازین علوم موجوده، بعضی ازعلماونویسندگان در آثار خود چنین نگاشته اند که برخی از مطالب مندرجه درکتب دینیه با اصول علمی مطابقت ندارد ودراین مورد مسائلی مانند خلقت عالم در طی شش روز و چگونگی آفرینش آدم وحوا وظلمت شمس وقمر و سقوط ستارگان وکیفیت رجعت مسیح رامورد اشاره قرارداده وآنهارامباین و مخالف علوم قلمداد نموده اند

۲ــوارد شدن اجتهادات باطله وعقاید خرافیه بوسیله علمای ادیان در ازمان و افواه بیروان شرایع الهیه که بهیچوجه با اصول علمی منطبق نبوده و باعث انحراف نفوس از اصول و مبادی اساسی ادیان گردیده است.

۳ ــ مخالفت وضدیت علمای دین باد انشمندان و انتشارافکار وعقاید جدیده بشهادت صفحات تاریخ درگذشته ایام علی الخصوص در دوره تسلط کلیساهای مسیحی علمای دین همواره بانشر علوم جدیده وافکار تازه مخالفت نموده وحتی صاحبان آراء ونظریات بدیعه رابکمال بیرحمی وقساوت مورد ایذاء واذیت قرارداده اند فی المثل گالیله منجم و وفیزیک دان معروف ایطالیائی وقتی صنعت تلکسوپ را تکمیل وبوسیله آن کشفیات تازه ای رادرعلم نجوم اعلان واظهار نظرنمودکه زمین بدورآفتاب میگردد بشدتی مورد تعقیب روسای کلیساقرارگرفت که درموقع محاکمه ناگزیر از انکارآنها گردید ویا مثلا کوپرنیک عالم معروف وقتی نظریات خود را در مورد حرکت دورانی کرات سماوی منتشر ساخت با نهایت شدت مورد مخالفت وتعقیب روسای دین واقع شد واین اقدامات خود باعث اولا رکود پیشرفت علم ودانش گردیده وثانیا موجبات تنفر نفوس متفکره وارباب علم وهنر را ازدین فراهم ساخت.

۴ ــ تاسیس محکمه های انکیزسیون که در قرون وسطی ازطرف علمای دین تشکیل و مسخترعین و مکتشفین رامحاکمه و مجازات میکردند وکیفیت این محاکمات و شدت مجازاتها در تاریخ مندرج است.

گذشته ازعلل فوق موجبات دیگری نیز در اثر سیر و ترقی علم باعث شده که توجه نفوس را زدین منحرف وبعلم معطوف گردد که اهم آنهاازاینقرار است:

۱ــ ترقیات روزافزون در زمینه علم وبوجود آمدن معلومات جدیده برخی ازنفوس رابرآن داشته که این معلومات علمی راکامل دانسته وآنهارامیزان برای درک حقایق روحانی قرارهند درحالیکه در قسمت های مقدماتی این بحث روشن ساختیم که اولا اکثر مسائل علمی امروزه در مرحله فرضیه وتصور میباشد ودرثانی علم درصورت کمال نیز نمیتواند از همه جنبه ها مخصوصا جنبه های روحانی مشاکل انسان را حل کند.

۲ــیکی دیگرازعلل توجه نفوس ازدین بعلم اینست که باعتقاد مردم علم مسائل تازه ومطالب بدیعی برای آنان بارمغان آورده است وهرروز کشف تازه واختراع جدیدی بمردم اعلان میشود ووسایل عجیبه بدیعه دراختیارمردم قرارمیگیرد ودرمقابل این همه چیزهای بدع وتازه مبانی دینی درانظارنفوس اصول کهنه وپوسیده ای جلوه میکند وبطورخلاصه باید گفت که دانش بدستیاری تنوع وتجدد سریعی که ازخود نشان میدهد اذهان مردم را ازدین بسوی خود معطوف ساخته است.

۳ ــ دیگرازعلل وانحراف نفوس ازمسائل دینی اینست که تازمان توسعه علم واکتشافات جدیده پیشگوئی ها و نبواتی که در ادیان الهیه وکتب مقدسه راجع بایندوه وارد شده در مورد یکنوع حق اعجاب و احترامی نسبت بادیان ایجاد میکرد

ولی این اعجاب و احترام براثر پیشگوئیهائی که علم برا ثر پیشرفت و ترقی خود ازاوضاع آینده اعلان و باثبات رسانیده تقلیل یافت و مردم آن چیزی را که نشانه قدرت در ادیان میدانستند در علم نیز مشاهده نمودند لهذا پیشگوئیهای دانشمندان نفوس اهمیت پیشگوئیهای دینی راتحت الشعاع خود قرار داد .

۴ — مسئله دیگرکه باعث شده انظار نفوس ازدین بعلم منحرف شود اینست که معجزاتی که علم ازخود بظهور رسانده معجزات مرویه ازادیان راتحت الشعاع خود قرارداده است .

اینها بود علل و موجبات توجه نفوس ازدین بعلم و تنازع بین علم و دین .

ولی اگر دقیقانه و منصفانه این علل و موجبات را — مثلا امه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که هیچیک از آنها نباید محرك مخالفت و ضدیت با اساس ادیان الهیه گردد چه اگرمثلا عدم انطباق آیات کتب مقدسه رابا موازین علمی درنظرگیریم کافیست بدین نکته توجه نمائیم که آیات مندرجه درکتب مقدسه دوقسم است . قسمی آیات محکمات و قسم دیگرآیات متشابهات میباشند و این نوع آیات نیز که مورد استناد دراین زمینه قرارمیگیرد در زمره آیات متشابهات واقعند ودارای معانی ظاهری نبوده بلکه حائز مفاهیم روحانی میباشندکه در قالب تشبیه واستعاره بیان گردیده اند و مانظایر این قبیل تشبیهات و استعارات رادرکتب ادبیه ادیان و دواوین شعریه شعرانیز بکرات و مرات خوانده و حتی ازآنها تمجید و تحسین نموده ایم پس چگونه ازورود این تشبیهات و استعارات در کتب مقدسه انبیا اظهارتعجب و انتقاد نمائیم علی الخصوص که دراین دور اعظم کلیه معانی و مفاهیم روحانی از آیات مقدسه تشریح و تبیین گردیده حضرت بهاء الله بانزول کتاب مستطاب ایقان و حضرت عبد البهاء باصدورمفاوضات مبارکه پرده ازروی کلیه معضلات کتب مقدسه برداشته اند ودرحقیقت این دواثرمقدس نفیس علاوه بردارابودن مطالب عالیه بمنزله مفتاح و قاموس کلیه کتب مقدسه میباشند پس ملاحظه میشود آنچنان که القاء نموده اند این کلمات و آیات مقدسه مندرجه درکتب آسمانی مخالف و مباین باعلم نبوده بلکه دارای معانی باطنی و مفاهیم روحانی میباشد بعلاوه اگر درکتب مقدسه موردی یافت شودکه مخالف علم جلوه نماید خطاو اشتباه راباید متوجه علم نمود نه دین زیراچه بسا مسائل علمیه وحکمیه درکتب مقدسه بیان شده که درزمان خود کاملا باآداب و اصول موضوعه و معتقدات نفوس مباین بوده ولی گذشت ایام و ترقی علم و فنون پس از قرنها صحت و اعتبارآنهارا اثبات و تصدیق نموده است چنانکه همانطوریکه همه میدانیم درقران آیاتی نازل شده که مخالف آراء و نظرات علماو ریاضیون آن عصر بوده آن زمان چنان تصورنمودند که این آیات مخالف صریح علم و دانش است ولی پس از تحقیق و ترقی درعلم وکشف آلات راصده واضح و مشهود شدکه نص قران کاملا مطابق واقع بوده و علمای آن زمان بواسطه محدود بودن افکارخود حمیل برنقص کلمات الهیه مینمودند

و نیز اوهام و خرافاتی راکه بمرور ایام در ادیان وارد شده نباید میزان قرارداد چه این ابداعات و اجتهادات ادنی ارتباطی با اساس ادیان الهیه ندارند و در اساس هیچیک از ادیان الهی مطلبی نمیتوان یافت که مخالف علم باشد .

وهمچنین آزار و اذیتی راکه ازجانب روساو علمای دینی برداشمندان وارد آمده نباید بحساب خود ادیان گذاشت . هیچیک ازادیان الهیه نه فقط

مخالف علم و علما نبوده بلکه مقام علم و مرتبه علما و دانشمندان در کلیه ادیان مورد تکریم و تحسین و تمجید بوده است.

مطالعه تاریخ ادیان از یکطرف و بررسی پیشرفت‌های علمی از طرف دیگر نشان میدهد که کلیه پیشرفت‌های علم مقارن و مصادف با ظهور ادیان الهیه بوده و در حقیقت ادیان الهی پیشروان علم و دانش و وسایل توسعه و انتشار علم و فنون بوده اند در تمام کتب آسمانی فضیلت علم و دانش مورد اشاره قرار گرفته و نیز مقام علم و مرتبه علما و دانشمندان کاملا بتصریح مذکور گردیده. کلیه شرایع الهی پیروان خود را بتحصیل علم و فنون بکمال صراحت تشویق و تحریص نموده اند و نیز مراتب و مقامات دانشمندان حقیقی را ستوده و نفوس را به تعظیم و تکریم ارباب علوم دلالت کرده اند و تاریخ نیز نشان میدهد که — تمدن ها و ترقیات علمی زائیده ادیان الهیه بوده و در ظل ادیان پرورش یافته بتکامل رسیده اند.

اقوام بنی اسرائیل تا قبل از ظهور حضرت موسی و پیش از پیدایش شریعت موسوی در نهایت جهالت و — ضلالت بودند ولی پس از استظلال در ظل شریعت حضرت موسی به ترقیات بی اندازه در علوم و فنون مختلفه نائل شدند.

حضرت عبدالبهاء در ضمن یکی از الواح مقدسه باین مسئله چنین اشاره فرموده اند:

"... همچنین ملاحظه نمائید که قوم اسرائیل در بلاد مصر در نهایت ذلت و اسیری بودند و در — صحرای جهل و نادانی سرگردان چون حضرت کلیم مهتدی بنور موقده الهی گشت و از شعله طور لمعه نور مشاهده فرمود بهدایت اسرائیل برخاست آن قوم سرگشته و سرگردان و اسیر ظلم ستمگران و مخمود و محروم از جمع علوم و فنون را بارض مقدسه کشانید. و تا سیصد سال بعد از فرمود و بنصایح پرداخت و وصایای الهی مجری داشت در اندک زمانی اسرائیل در جمیع علوم و فنون ترقی نموده و آوازه اسرائیل بشرق و غرب رسید و صیت دانائی اقالیم عالم را بحرکت درآورد حتی فلاسفه یونان اکثری مانند سقراط و فیثاغورث بارض مقدس — شتافتند و از اسرائیل تحصیل علوم و فنون نمودند و ببلاد یونان شتافتند یونانیان را دانا کردند و از — خواب غفلت بیدار نمودند این بود که فلاسفه یونان در علوم و فنون آن صیت و شهرت یافتند...."

حضرت عبدالبهاء در رساله مبارکه مدنیه نیز باین نکته اشاره میفرمایند:

"... بنی اسرائیل در این حال پرملال تا کجمال موسوی اشعه ناراحدیه را از شطر وادی ایمن بقعه مبارکه مشاهده فرمودند... و به نبوت کلیه مبعوث گشتند.... و بنور هدی آن گمگشتگان ظلمات جهل را بسبیل مستقیم علم و کمال دلالت فرمودند.... و این طایفه در جمیع شئون و — صفات و فضائل انسانیه از علم و معرفت... بر کل قبائل و ملل عالم تفوق نمودند.... و در تواریخ متعدده مذکور که فلاسفه یونان مثل فیثاغورث اکثر مسائل حکمت الهیه و طبیعیه را از تلامذه حضرت سلیمان اقتباس نمود."

—

همچنین وقتی بتاریخ تمدن در قرون وسطی مراجعه میکنیم میبینیم بشهادت تاریخ تمدن و تاریخ علم تا زمان ظهور مسیحیت علم و دانش بمعنای امروزی وجود نداشته است مسیحیان بمتابعت از وصایای حضرت مسیح شروع بتاسیس مدارس و آموزشگاه‌ها نمودند و بعد انیز کلیساهای جمیلی که قدرت و نفوذ زیادی در نفوس پیدا کرده بودند وسایل مؤثری برای تعمیم علم گردیدند تا حدی که در قرون وسطی دخالت و اظهار نظر در مسائل علمی —

تقریبا منحصربه دیرها و کلیساهای مسیحی گردیده و بنابقول نویسنده امریکائی جان الار " در میان صدها طوائف و قبایل مختلف استوارشدن اساس دانش باگشایش نخستین آموزشگاه و تهیه نخستین کتاب تماما نتیجه مستقیم تعلیم مسیح بوده است که فرمود (بروید و تعلیم دهید) "

و نیز تاریخ تمدن اسلام کاملا نشان میدهد که اعراب پیش از ظهور دیانت اسلام در نهایت جهل بلکه توحش بودند ولی در اثر تعالیم واحکام شریعت حضرت محمد به چنان ترقیاتی درعلوم و فنون رسیدند که توانستند در قلب اروپا تاٴسیس مدنیت علمی نمایند حتی بطوریکه اکثر مورخین معتقدند وحضرت عبد البهاٴ نیز در رساله مدنیه تائید فرموده اند تمدن اروپا مقتبس از اسلام میباشد .

حضرت عبد البهاء دربیان این حقیقت چنین میفرمایند :

" ... چون جمال محمدی از افق یثرب و بطحا جلوه نمود این امرچنان قدرت و قوتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله درجمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اکمال نمودند و همچنین درجمیع مراتب ترقی باوج اعلی رسیدند چنانکه بغداد مرکزعلوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و عَلَم چنان رایتی در اندلس بلند نمودکه جمیع دانایان اروپ در مدارس قرطبه و کورد خان آمده اقتباس انوار علم را ازمشکاه مدارس اسلام مینمودند ... "

—

این بود شواهد مختصری از ترقیات سریعه علوم وفنون در ظل شرایع مقدسه وتاثیرات ادیان الهیه در پیشرفت علوم وفنون و تربیت عباد و نفوس در ایام ماضیه وادوار سالفه .

و اما در این عصر نورانی ملاحظه میکنیم که در متون تعالیم مقدسه شریعت بهائی مخصوصا جمیع وسائل توسیع دایره علم و دانش پیش بینی گردیده و بصراحت بیان گشته امرتعلیم و تربیت نه اختیاری بلکه اجباری شموده شده و این امر نه فقط درمیان پسران و بلکه در بین دختران نیز تعمیم یافته است. تحصیل علوم و فنون عصریه توصیه گردیده و تاٴسیس مدارس و مکاتب بهائی پیش بینی شده است. فضیلت علم وصنعت بصراحت تمام درکتاب الهی مذکورگردیده . و مقام و مرتبت علما کاملا تبیین و لزوم تکریم و تعظیم آنان جزو فرایض هرفرد بهائی منظورگردیده — تاٴسیس دارالعلم هادرجوارمشارق اذکار بشارت داده — شده و بالاخره قاطبه اهل بهاازپیر و برنا ماٴمور تحری حقایق اشیاٴ گردیده اند .

ازطرف دیگرکلیه موانع موجوده درراه علم دراین دورمقدس از بین برداشته شده و حجاب بین دین و علم برای همیشه خرق گردیده تعصبات مختلفه که ازموانع مهمه در سبیل توسعه علوم و فنون بوده نهی گردیده عدم اعتنابروایات بیان و باب اجتهاد وتاٴویل کاملا مسدود شده و خرافات واوهام ازقلوب موٴمنین زائل گردیده — لزوم معاشرت با جمیع اقوام و ملل سفارش شده و وحدت خط ولسان برای رفع موانع موجوده درراه تعلیم علم تاٴسیس گشته و نظایر این تعالیم مبارکه که اگر یکایک شمرده شود موجب تطویل مقال میگردد .

باملاحظه اجمالی ترقیات علمیه که درظل ادیان سالفه بظهور رسیده و باتوجه بوسایل مهمه ایکه دیانت بهائی جهت پیشرفت علوم دستور داده — بآسانی توان قیاس نمود که در مستقبل ایام در پرتو انوار مستقیم اشعه ساطعه از شمس حقیقت توسعه علوم و فنون بچه کیفیت خواهد بود و صیت علم و دانائی اهل بهاچگونه باوج فلک اثیرخواهد رسید .

درحال حاضرنیز اثرات غیر مستقیم این شمس حقیقت درعالم علوم و صنایع برمتفکرین و منصفین کاملا واضح و آشکاراست امروزه روشن شده که سرعت ترقی و تکامل علم و دانش دریک قرن اخیر که مصادف با ظهور امرمبارکی بوده نسبت بقرون گذشته هیچ قابل قیاس نمیباشد و تعداد اختراعات واکتشافاتی که تاقبل ازقرن اخیرشده بود دربرابر اختراعات و اکتشافات قرن اخیربسیارناچیز و قلیل بوده است بعضی مصنفین حتی این حقیقت رابرقم و آمارنیز نشان داده اند و اگر بیم ازتطویل مقال نبود عینا آن ارقام رادراینجا نقل مینمود ولی بجهت رعایت اختصار فقط اجمالا اشاره میشود که فی المثل تلگراف درسال ۱۸۴۴ توربین بخار ۱۸۸۸ — چرخ خیاطی در۱۸۴۶ — ماشین تحریر در۱۸۶۸ — تلفن در۱۸۷۶ — ضبط صوت در۱۸۷۷ زلزله سنج در۱۸۸۰ — تلگراف بیسیم در۱۸۹۰ دوربین سینماد ر۱۸۹۵ و هواپیماد رسال ۱۹۰۳ اختراع شده است.

مطالعه این ارقام اجمالی که نشان میدهد تمام این اختراعات ازسال ۱۸۴۴ ببعد انجام یافته حدیث مشهور شیعیان رابخاطر میاورد که درظهور موعود اینطور مذکوراست که علم بیست و هفت حرف است آنچه که ازبدو تا ختم مظاهرالهیه ظاهر شدند دوحرف آن راظاهر کردند اماچون قائم موعود آید باتمام بیست و هفت حرف ظاهر شود. دات اینست تا نیرات انوارشمس حقیقت که از استعداد مکنونه درهیئت بشریه این ابداعات و اختراعات رابمیدان ظهور و بروز درآورده است.

باش تاصبح دولتش بدمد
کین هنوز از نتایج سحراست

بانیان علوم اکثرا از موحدین و متدینین بوده اند.

نکته دیگری که درخاتمه مقال قابل ذکراست اینست که وقتی شرح احوال زندگانی و فلسفه بانیان علوم و مخترعین و مکتشفین را مطالعه میکنیم باین مسئله پی میبریم که اکثرآنان درزمره موحدین و متالهین بوده اند و خود آنان نیز ابداعات و اکتشافات خودرا مرهون ایمان و عرفان خود دانسته درآثارخویش باین نکته اعتراف نموده اند وحتی برخی اینطور اظهار نظر کرده اند که منشاء اکتشافات مخترعین و مکتشفین و مبداء الهام موسسین ادیان مشابه بوده و هردوازآن قوه خارق العاده واحده مستفیضه دانشمندان نامی نظیر. نیوتون — پاسکال — ارسطو — کانت — دکارت — لامارک — داروین — پاستور — بطوریکه از آثارشان برمیاید همگی خداشناس و متدین بوده اند. برعکس دربین علمای مادی نفوس کمتری توان یافت که موفق باختراع وکشف تازه شده باشند و این مسئله بقدری مسلم شد که لانگ که خود درزمره علمای مادی قرن ۱۹ محسوب و تاریخ ماتریالیسم رابرشته تحریردرآورده نتوانسته ازاعتراف باین نکته خودداری نماید و چنین نوشته است.

" بزحمت میتوان یک نفرازمخترعین بزرگ و محققین طبیعت رایافت که صریحا متعلق بمکتب مادی باشد "

بعلاوه انشتن بزرگترین متفکر عصر حاضر درموار د عدیده باین مسئله اشعاره نموده است ازجمله دریکی ازنوشتجات خویش میگوید.

" حس دیانت جهانی قوی ترین وشریف ترین محرک درونی تحقیقات علمی است."

ودرجای دیگرمیگوید " بدشواری میتوانید پیدا کنید کسی دربین افکارعلمی عمیق که دارای احساسات مذهبی خاص بخود نباشد."

همچنین فیزیک دان عصرحاضر (ماکس پلانك) چنین نوشته است.

(بقیه در صفحه ۸۹)

گنج وصال

عزیزالله مصباح

خوکرده چشم اوهمه نازوعتاب را
جعدش به پیچ وتاب زدل برده تاب را
درآسمان دلبری آن روی همچو ماه
شیدانموده بررخ خود آفتاب را
روزشهود موقع بحث ودلیل نیست
ای شیخ دربندسئوال وجواب را
هرگزمرانصیب نباشد زموی طیب
ورنه نشانه بوی بود مشك ناب را
آهی اگربصدق برآید زسینه ئی
سوزد بیك شراره هزاران حجاب را
گنج وصال زود نیاید بدست کس
قیمت شناس این گهر دیر یابرا
کوته نظر به نعمت دنیاخورد فریب
چون تشنه ئی که آب شمارد سرابرا
زین نکته غافلی توکه شد کاروان عمر
آخر دقیقه ئی بنه ازدیده خوابرا
آن است آدمی که طلبکار دانش است
ورنه برآدمی است مزیت دوابرا
ابربلااگرافق دل فراگرفت
باران رحمت است زپی این سحاب را
شکوه مکن که عاشق صادق زموی دوست
جزجنت ونعیم نه بیند عذاب را
امروززاهد اسیر پند فقیه نیست
رندان پابرهنه ومست وخراب را
مصباح یك نفس منشین فارغ از طلب
زیراکه تشنه فهم کند قدر آب را

سلطان و گدا

ع ـ بشیر الهی

گرگدائی بمثل دعوی سلطانی کرد
اهل دانش همه دانند که نادانی کرد
رحمت آرید برآن مورکه ازروی غرور
دعوی سلطنت وجاه سلیمانی کرد
شاهباز فلك قدس کجارفت وچه بود
که مگس دل بهوس داد وپرافشانی کرد
هرکسی راهوس نام ومقامست ولی
نتوان دعوی هرامرآسانی کرد
غصن ممتازنهابودکه ایلم حیات
صرف در مصلحت عالم انسانی کرد
بهرترویج وعمومیت آئین بها
برترازآنچه بگویم سخن و میدانی کرد
عقل ماتست ازاین مدتکم واینهمه کار
که قلم یاقدم شوقی ربانی کرد
درعمل دادنشان هندسه نظم بدیع
که توان عالم ظلمتکده نورانی کرد
گربشرغافل ازاوماند ومقامش نشناخت
بینی آنروزکه اظهاربشیمانی کرد

مهرماه ۱۳۳۹

شرح حال جناب فاضل یزدی

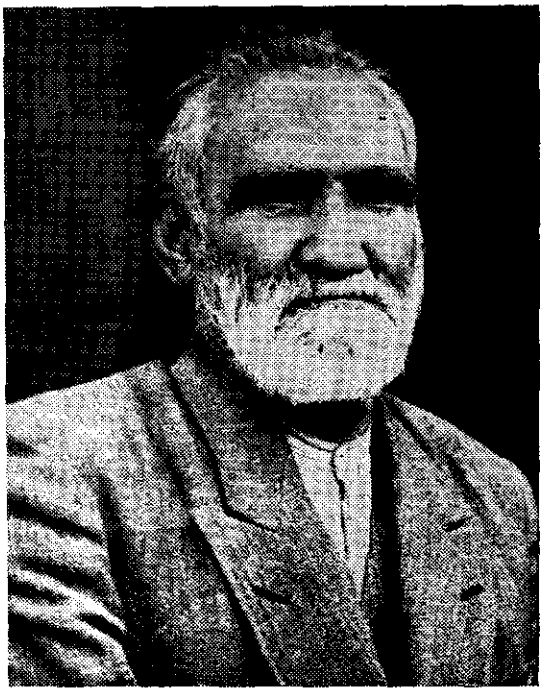

جناب فاضل یزدی اسمش علی و نام خانوادگیش ممتازی بوده است در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در نودوشن یزد بدنیا آمده و پس از آموختن خط وسواد فارسی برای تحصیل معارف اسلامی باصفهان رفته درهمانجا متأهل گردیده است چند سال بعد بقصد ملاقات اقوام به نودوشن میرود در همان اوقات طبیبی اهل تفت که برای معالجه به نودوشن دعوت شده بود چون درك محضر فاضل رانموده و کالاتش را می بیند اورا باخود به تفت میبرد تا در مسجدی که در محله خود شان واقع بوده است واعظ و پیشنماز گردد فاضل در تفت که قصبه ای از توابع یزد میباشد نزد سکنه اش بوفور دانش وحسن تقریر مشهور شد و با اینکه نسبت بامر مخالفی سرسخت بود ولی بادیدن یك کتاب ردیه در صدد تحقیق برمیآید و مؤمن میشود .

بعد از تصدیق بی پروا به تبلیغ امر مشغول گردیده درنتیجه عده ای از مریدان که تقریبا بالغ برپنجاه الی شصت نفر از زن ومرد می شدند بشرف ایمان موفق شدند ولی بیشتر آنان از اهل آن محله وسایر محلات تفت بضدیت وخصومت قیام کردند مخصوصا خادم همان مسجد که ایشان پیشنماز آن بودند چون مؤذن مسجد هم بود بعد از اذان اسم جناب فاضل و آواره وعبد الصمد شهید را لعن میکرد باین عبارت . برفاضل ندوشنی لعنت . برحاجی شیخ سرورمی " آواره " لعنت برصمد غیاث آبادی لعنت بردین مبین محمد صلواة وعلمای تفت و یزد عموما عرایض شکایت آمیز بمرحوم جلال الدوله که حکمران یزد بود پی در پی نوشتند ایشان مرحوم فاضل را در شاه آباد که محل ییلاق و صیفیه حکام بود احضار کرد ومدت نه روز در نزد خویش نگاهداشت و بانواع مراحم و الطاف نوازش نمود و سفارش کرد که تا میتوانی اجزاء مرا تبلیغ کن . اطرافیان چون ملاطفت حکمران را نسبت بجناب فاضل دیدند صبح وعصر اطراف او مجتمع شده وبصحبتهای ایشان گوش میدادند و در نتیجه چند نفر از اجزاء مقرب او به تصدیق امر فائز شدند از آن جمله میرزا حسینعلی خان نائینی که منشی او بود و ملك قاسم میرزا از شاهزادگان و حاجی علیمحمد خان شاطرباشی که نایب الحکومه تفت بود وچند نفر دیگر بعد از نه روز با انعام و احترام امر بعودت ایشان به تفت صادر گردید .

پس از مراجعت چون اقامت در تفت برایشان دیگر ممکن نبود از طریق آباده باصفهان عزیمت نمود طولی نکشید که ضوضای یزد پیش آمد . باری در ایام عید رضوان همانسال بجانب طهران رهسپار گردید پس از آرامش ضوضای یزد مجددا روانه یزد گردید پس از ورود یزد قصیده ای در مدح جلال الدوله انشاء نمود و غارت

خانه و فرار عیال خود را بسمان مرحوم گوشزد نمود درجواب گفته بود توقف فاضل دریزد مخالف مصلحت است و بحامل قصیده مرحوم حاجی سید میرزای افنان گفته بود اورابه بوانات نزد آقایان افنان بفرستید تا امنیت کامل حاصل شود باتفاق قافله که دوسه نفرازاحباب درآن قافله بودند بشیراز رفته درکاروانسرائی منزل کردند اتفاقاروزی بامرحوم میرزاعلیمحمد روضه خوان که ازخواریان اصفهان بود. ملاقات میکند ایشان ورود فاضل را بمرحوم جعفر قلیخان معظم الملك میرپنج فوج فریدن اطلاع میدهد میرپنج فراشباشی خود را بکاروانسرافرستاده وجناب فاضل باانائه ببا غ جهاننما بردند ودرمعیت ایشان بشهر ضا عزیمت نمودند ازشهر ضا باکسب اجازه از معظم الملك بقصد دیدار عیال خود که در جرقونیه چند فرسخی شهرضا بود میرود و بعد ازمدتی اقامت حسب الوعده بعزم زیارت و ملاقات معظم الملك بفریدن مسافرت مینماید موقعی بفریدن میرسدکه معظم الملك بااخوانشان روضه خوانی داشته و مرحوم فاضل هنوزعمامه راتبدیل بکلاه نکرده بود بامرخوانین همه روزه بمنبر میرفتند سایرروضه خوانهانظر باسترضای خاطر خوانین گفتند باهمگی منبرخود رابفاضل تفویض میکنیم رفته رفته قضیه را بابن الذئب آقانجفی رسانیدند که خوانین فریدن مبلغ بهائی راآورده و علنا برر* اس منابرمردم رابدین بهائی تبلیغ میکند ولکن درمقابل نفوذ خوانین این سعایت و فساد تاثیری نداشت بعد ازچندی اقامت از فریدن به نجف آباد میروند آن سال اشرارشرارت را بحدکمال رسانیده بودند شبی مرحوم فاضل راازپشت بام هدف گلوله قرارمیدهند ولی اصابت ننمود چون زمستان بایان یافت ازطریق اصفهان به یزد مراجعت نموده ودر ندوشن وطن اصلی اقامت نمایند اهالی باآنکه میدانستند که او بهائی است معهذا مصلحت را در تجاهل دیدند شرع اسلامی رابا وسپردند و بامر و نهیش گردن نهادند چهارسال باین حال سپری گردید ناگهان متوجه شدکه بعلت دوری از جامعه امرچیزی نمانده است که چراغ ایمان در سراچه قلبش خاموش گردد لهذا ازآن محل که برای جسمش راحت و برای روحش آفت بود بیزد کوچیده رسما در عداد مبلغین درآمد وتاآخرعمر یعنی تقریبا پنجاه سال در اطراف کشور ایران به تشویق یاران و تربیت جوانان و هدایت دیگران اشتغال ورزید . و نفوس بسیاری رابسوچشمه حیات وارد نمودکه ازجمله آنان عده ای درحدود پنجاه شصت نفرازازلیان قریه کشه و طار ازدهات نطنز میباشد .

فاضل طبع شعرهم داشت وگاهی غزل و قصیده می سرود مقداری ازشرح مسافرتهای خود وابر وزن ابیات شاهنامه (بحرمتقارب) بنظم درآورده است فاضل قامتی متوسط و اندامی درشت و رنگی سبزه داشت کلماتش شمرده و ادبی و انشایش سلیس و بلیغ و لهجه اش کمتربه یزدیها شباهت داشت .

تا* لیفات ایشان عبارت است از کتاب . مفاهیج — الاحکام . گلزار حقیقت و رساله ای موسوم برهنمای انصاف و رساله ای در درس تبلیغ که درجواب اعتراضات مسلمین مرقوم فرموده اند .

احتفال روز بین المللی جوانان بهائی
آباده ۱۱۷بدیع

لجنه جوانان بهائی نی ریز — ۱۱۷ بدیع

نمایندگان انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری یزد و اعضاء لجنه
جوانان و کمسیونهای تابعه یزد — اول شهرالمسائل ۱۱۷بدیع

اتم

ATOME

ازآباد ان ــ مهندس میرزاآقا مهانیـــان

حضرت عبدالبهاء ارواحنالهالفداد ر شب شنبه ۱۹ ذیقعده ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق باد هم نوامبر ۱۹۱۱ میلادی د رمنزل جناب د ریفوس در پاریس خطابه متعالیه د ر اثبات ترقی و بقای روح ایراد نموده و مطابق اصول معتقدات و مفهومـــات علمای آنروز به فرضیه اتمی اشاره فرموده انـــد. قوله الاحلی :

" اماروح انسانی ترکیب نیست ازعناصر مختلفـه نیست بلکه مجرد ازعناصراست و مقدس از طبایـــع چون مرکب ازعناصر نیست اینست که حی و باقـــی است د ر نشئه ابدیست ــ حتی د رعلم فلسفـــــه طبیعی ثابت است که عنصر بسیط را انعدام ــ مستحیل زیرا مرکب نیست بلکه مجرد ازعناصـــراست و مقدس از طبایع چون مرکب ازعناصر نیست تـــا تحلیل شود اماکائناتی که ازعناصر مرکب است از برای آنها انعدام است مثلا میگویند برای طـــلا انعدام نیست چه که بسیط است مرکب نیســـت عنصر واحد است ترکیب نیست تاتحلیل و معدوم شود اما اهل حقیقت برآنند که کافه موجودات مادیـــه ولو فلاسفه زمان بسیط دانند اگرتحقیق و تدقیـــق شود آن نیزمرکب است. "

حضرت عبدالبهاء د ر بیان احلا ی فوق ازمرکب و بسیط عناصر و طبایع ذکری بمیان آورده انـــد بنابراین بی مناسبت نیست که ازنظرعلمی و تاریخـی مختصر مطالبی د ر اینباره ذکر شود .

دانشمندان اجسام مادیرا از اجتماع ذرات بسیار ریز ــ (غیرقابل تقسیم) مجزی از یکدیگـــر تصور میکنند که بر یکدیگر اثرات متقابله دارنـــد ــ هریك از این ذرات راملکول MOLECULE نامند واین کوچکترین جزء مادی مشکله اجسام است که بحالت آزاد وجود دارد .

د راجسام مرکبه هرذره ازاجتماع اتمهـــــای مختلف ود راجسام بسیط از اجتماع اتمهای متشابـه موجود آمده است واتم کوچکترین جزء عنصر مادی ا ست که میتواند د رترکیبات شیمیائی وارد عمل گرد د

ابعاد اتمهای عناصر مختلفه متفاوتند

استفاده از نیروی اتمی د رعصرحاضر مورد توجـــه دانشمندان ــ اقتصادیون ــ سیاسیون و جنگجویان بزرگترین کشورهای جهان است و د ر سنوات اخیـــر بسیار مشهود شده و همگان کم وبیش نامی از آن شنیده اند ولی د رازمنه قدیم انقدرها مشهـــور نبوده است وبرای اولین بار د رحدود ۵۰۰ سال قبل ازمیلاد مسیح LEUKIPPOS

از اتم (یعنی تجزیه ناپذیر ــ یاجزء لایتجـزی) سخن گفته است که بعد اتوسط دوست و شاگرد ش ذیمقراط DEMOKRITOS

متولد ۴۶۰ ق م) توسعه یافته و بصـــورت فرضیه خاص د رآمده است که هرچند با فرضیه اتمی امروزقابل قیاس نیست میتوان ذیمقراط را از نظـــر تاریخی بنیان گذارفرضیه اتمی دانست زیرافلاسفـه

یونان که ازطریق تفکرو منطق میخواسته اند حقائق اشیاء رادرك کنند درباره کوچکترین جزء مادی — (وتقسیم اشیاء) بدوگروه مختلف و مهم تقسیم شده بودند .

گروه اولی تصورمیکردندکه اجسام مادی تابنهایت قابل تقسیم است.

گروه دومی عقیده داشتندکه درضمن تقسیم بجائی میرسیم که نمیتوانیم اجسامرا تقسیم نمائیم و این آخرین جزء لایتجزی و تقسیم ناپذیررا ATOME نامیدند بنابراین ایندسته ازیونانیان قدیم اتمهارابمثابه آجرهای بنای آفرینش تصور میکردند و مخصوصا نظر دمرکریتوس این بوده است که ماده ازجوهری بنام اتم (تجزیه ناپذیر) وغیرقابل تقسیم تشکیل شده است‌که درخلاء حرکت میکند و روح را هم متشکل از اتمهای نافذی فرض‌میکرده است.

LUCRETIUS (متولد ۵۳ق م)

طی شعری شیوا و دلنشین چنین گفته است.

" تلخ و شیرین سرد و گرم سرخ و سفید و — رنگهای دیگرهمه در فکرماوجود دارند نه درعالم خارج و حقیقی آنچه واقعیت دارد ذراتی تغییر ناپذیر یعنی اتمها هستند وحرکت آنهادر فضای خالی ."

قرنها گذشت و نام اتم گاهگاهی درکتب مختلفه بنظرمیرسید چنانکه پاسکال PASCAL اتمهارا ذرات ریزگرد و غباری میدانست و فقط دربرتو اشعه خورشیدکه ازروزنی باطاقی تابیده باشد قابل رویت اند و لامارتین LAMARTINE شاعرحساس فرانسوی خود رااتم متفکری میدانست تااینکه درسال ۱۶۷۵ میلادی وان هلمت‌لو سری VAN HELMEL LEMERY و بوئرهاو BOER HAAVE (۱) و نیتون NEWTON (۲) بویل BOYLE (۱۶۲۶—۱۶۹۱) (۳) و همچنین بریان BRYAN و هیگینز HIGGINS نیز در سالهای ۱۷۷۷و۱۷۸۹ — استفاده هائی ازاین فرضیات در شیمی نمودند ولی البته هیچکدام از آنهامانندا لتون انگلیسی(٤) DALTON (۱۷۶۶—۱۸٤٤) نتوانستند بر مبنای این تئوری قوانینی کشف نمایندکه پایه و اساس‌علم شیمی — جدید بشود این دالتون بودکه توانست‌سه قانون مهم و اساسی خودرااز فرضیه اتمی خلق کند و انقلابی درعلم شیمی بوجود بیاورد .

قانون نسبتهای مشخصه LAW OF CONSTANT PROPORTION

قانون‌نسبتهای اضعافی MULTIPLE

قانون نسبتهای‌معادله EQUIVALENT

دالتون قطعیا معتقد بوده است‌که اتم غیرقابل تجزیه است عین‌جمله " خود او درباره اتم چنین است." تومیدانی‌که نمیتوانی اتم راتجزیه کنی یا بشکنی " و این فرضیه همچنان در کمال استحکام برعالم علم سلطنت میکرد . اینست که حضرت من اراده الله ارواحنافداه اطبق فهم و ادراك — علماء آن روز اغلب‌درخطابات مبارکه خود شان — راجع به وجود بقای روح این‌طلب راتشریح فرموده اندکه درصورتی که علماء ماده عنصرا —

---

(۱) (۱۶۶۸—۱۷۳۸) فیزیکدان وشیمی دان هلندی (۲) Sir. Isaac Newton (۱۶٤۲—۱۷۲۷) ریاضی دان‌فیزیک دان— منجم وفیلسوف شهیرانگلیسی متولد دریکی از دهات نزدیك لندن بنام WOOLSTHORPE کاشف‌قوه جاذبه عمومی (۳) BOYLE (۱۶۲۶—۱۶۹۱) فیزیکدان و شیمیدان انگلیسی که شهرتش‌در شیمی زیاداست (٤) DALTON (۱۷۶۶—۱۸٤٤) شیمی دان معروف انگلیسی

غیرقابل تجزیه وفنا ناند معلوم است که روح که صرفا ازمجردات است انعدام ندارد غصن اعظم بهامنشعب از اصل قدیم درهمین خطابه متعالیه مبارکه بعد ازذکرمثالی جمله* خودشان رابایـــن مطلب خاتمه میدهند قوله عزبیانه .

" اما اهل حقیقت برآنند که کافه موجودات مادیه ولوفلاسفه زمان بسیط دانند اگرتحقیـق و تدقیق شود آن نیز مرکب است."

دراینجا میبینیم حضرت عبد البهاباقدرت فائقـــه ملکوتیه منبعث از قوه محیطه برحقایق اشیـــاء برخلاف اصول معتقدات علمای بزرگ جهان و فلاسفه زمان مباین فرضیه که نتایج تجربی و ریاضی بیشمار ازآن مستفاد گردیده و بصورت یك حقیقت غیرقابـل انکاررد نیاجلوه نموده پرده ازرازی شگفت و حیرت انگیز برگرفته و ازفم مطهرشان صادرمیشود آنچـه راکه احدی ازعلمای هم زمان و معاصرآن حضرت تاآن حین جرات و جسارت بیانش راند اشتند وبعـد ازسی وچهارسال تحقیق و تدقیق عمیق بوسیلـــه علماء طرازاول جهان محقق گشت که اتم عناصـــر ترکیب است و تجزیه میشود البته نباید تصـــور نمود که این ترکیب شیمیائی است بلکه میتـــوان آنرانوعی ترکیب خاص فیزیکی و میکانیکی دانست ذیلا سرگذشت این تحقیق برای مزید استحضـار خوانندگان گرامی تشریح میگردد :

درسال ۱۹۱۳ یعنی تقریبا دوسال بعد ازبیان مبارك سرجوزف تامسن انگلیسی S.J. THOMSON

(۵) ۱۸۵۶—۱۹۴۰

و هموطن او فرانسیس ویلیام آستـــون (٦)

F.W. ASTON ۱۸۷۷ ٦

استاد دانشگاه کمبریج دستگاه اسپکتروگراف جـرم

(۵) S. J. THOMSON (۱۸۵٦—۱۹۴۰)
دانشمند معروف انگلیسی کاشف الکترون

(٦) F.W. ASTON (متولد ۱۸۷۷)
فیزیك دان وشیمی دان انگلیسی دارای جایزه نوبل شیمی سال ۱۹۲۲

برای جدا کردن ایزوتومها را درست کردند ودرهمـــان سال (۷) رادرفورد انگلیسی RUTHERFORD ۱۸۷۱—۱۹۳۷) بیان فرضیه جدیدی برای اتم نمود بدینقرارکه اتم تشکیل شده است ازیك هسته مرکزی که دارای بار الکتریکی مثبت است و اطراف آنـــرا الکترونهای منفی احاطه نموده اند وهمچنین توضیح دادکه هریك ازعناصر بواسطه تعداد الکترونها ی اتم خودکاملا مشخص میباشند این فرضیه اگرچه — بتصدیق عده زیادی ازعلمای فرزانه نمونه عالـــی و صحیحی ازاتم بدست میداد اماآنقدر دقیق نبودکـه ازلحاظ کمّی نیز نمود های اتمی راتوضیح دهد همهمه بین علماء درگرفت و شیمی دان معروف آلمانی گیـــوم استوالد G. OSTWALD وفیزیـك دان شهیرفرانسوی دوهم DOHEME این تئوری را مورد حمله و اعتراض قرارادند و فریـــاد برآوردندکه این فرضیه برقرارنخواهد ماند ودیگران استهزاء میکردند که این تئوری با اساس جـــدول مندلیف مطابق و موافق نمیآید درآن موقع واقعـا هم- حق داشتند و باین سبب دانشمندان اتمی که در راس آنها رادرفورد قرار داشت سخت سرگردان شده وبیم آن میرفت که این فرضیه درآستان تولد در دنیای علم بواسطه اشکالات و نقائص فراوان با شکست رو برو شود ولی جوانی دانمارکی موسوم به نیلس بوهـر (۸) ازنظریه کوانتای ماکسیلانك آلمانی (۹) MAX PLANCK ۱۸۵۸—۱۹۴۷ استفاده نموده وتااندازه* ایـن

ERNEST RUTHERFORD (۷)
۱۸۷۱—۱۹۳۷) دانشمند معروف اتم شناس انگلیسی

(۸) NIELS BOHR (متولد ۱۸۸۵)
فیزیك دان معروف دانمارکی دارای جایزه نوبل فیزیك در سال ۱۹۲۲ یعنی در ۳۷ سالگی موفق بدریافت جایزه نوبل شده است.

(۹) MAX PLANCK (۱۸۵۸—۱۹۴۷)
دانشمند بسیارمعروف آلمانی واضع فرضیه مجیب کوانتا دارای جایزه نوبل فیزیك سال ۱۹۱۹

(بقیه در ص ۸۹)

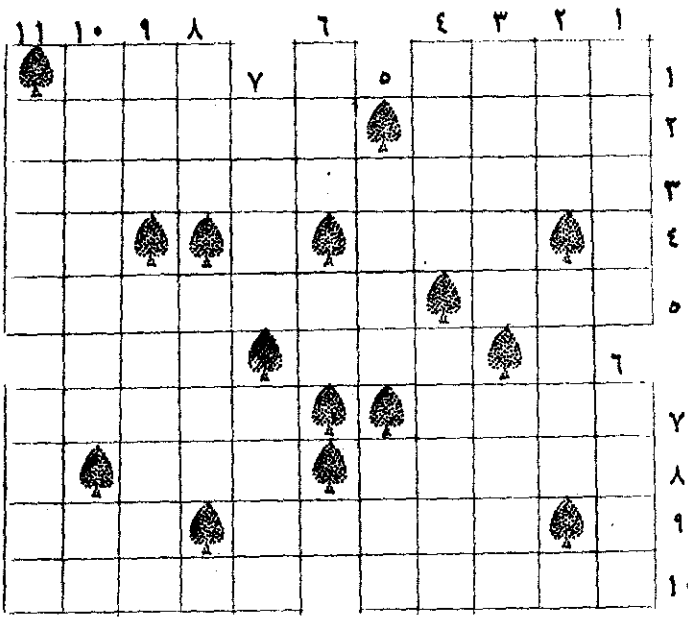

(شماره ۳)

افقی

۱ــ وقایع آن در تاریخ امر معروف است ــ از احکام محکمه کتاب الهی ــ ۲ ــ از مهره های شطرنج ــ از ــ صفات مؤ من ــ ۳ ــ یکی از حروف حی ــ ٤ ــ دوست ــ حرف ندا ــ ٥ ــ آواز ــــــ محل تولد جناب قدوس ٦ ــ خانه ــ زنگ ــ ۷ ــ در امر بهائی ممنوع است ــ مرتفع ترین فلات دنیا ، ۸ ــ سلطان اعیاد ــ مخصوص انبیای الهی است ــ ۹ ــ در دیانت بهائی حرام است ــ بعضی از آثار مبارکه باین نام خوانده میشود ۱۰ ــ جماق آن معروف است ــ از صفاتی که برای منتخبین محافل روحانیه مقرر است.

عمودی

۱ ــ حضرت اعلی مدتی در آنجا بتجسارت اشتغال داشتند ــ خاک ــ ۲ ــ از آنسوی شهری است که ــ شهدای زیادی در راه امر داده است ــ عهد شکن ــ ۳ ــ از فرق مشهوره اسلامی ــ عزیز مصر ــ ٤ ــ شاعر پیروان حضرت مسیح را باین نام خوانده است ــ اورا بصفت شناسند نه باسم ــ ٥ ــ از السنه فصیحه مسقط الرأ س جمال قدم ــ ٦ ــ هر فرد واجد شرایط بهائی مکلف به ابدای آن است ــ علامت جمع مؤ نث در زبان عربی ــ ۷ ــ فقیر ــ از حواریون حضرت مسیح ــ ۸ ــ داستان درهم ــ رستگاری ــ ۹ ــ دوستی آن ــ به تنهائی مایه افتخار نیست ــ ادرنه ــ ۱۰ ــ در مقابل الهیون ــ جغد سربریده ــ ۱۱ ــ خوشگذران ــ قطره

دعوت بهمکاری

در آغاز دوره جدید آهنگ بدیع ، هیئت تحریریه تصمیم گرفت بجای اینکه هر مطلب یا مقاله قابل — درجی که در موضوعات مختلفه بهیئت واصل میشود بدون در نظر گرفتن هدف معین در آهنگ بدیع درج نماید موضوعات و مباحث مختلفه مفیده ای را که بنظر هیئت اطلاع بر آنها مورد احتیاج و لزوم جامعه است تعیین نموده و باطلاع خوانندگان دوستان و ارباب ذوق و قلم برساند تا نویسندگان ارجمند و آنانکه همواره باهمکاری خود آهنگ بدیع را تقویت و متصدیان آنرا تشویق فرموده اند در هنگام تحریر مقالات و مطالب سعی بفرمایند تا آنجاکه ممکن است مطالب مرقومه را در زمینه موضوعات مفصله ذیل مرقوم فرمایند تا مورد استفاده بیشتر خوانندگان عزیز قرار گیرد .

فهرست موضوعاتی که در هیئت تحریریه جالب توجه و مفید تشخیص داده شد از اینقرار است.

۱ــ فلسفه و حکمت از نظر دیانت بهائی
۲ــ دیانت در عصر ماشین
۳ــ نقش دوست و معاشر در تربیت اطفال
۴ــ نقش دین در گشایش عقده های روانی
۵ــ روانشناسی در خدمت تبلیغ
۶ــ تصوف از نظر دیانت بهائی
۷ ــ شعر و ادبیات از نظر دیانت بهائی
۸ــ تحول شخصیت در ظل دیانت
۹ــ زبان بین المللی
۱۰ــ تحلیلی از سبک های معماری اماکن مقدسه بهائی .
۱۱ــ علم لدنی
۱۲ــ موعود امم مختلفه .
۱۳ــ استعارات و متشابهات کتب مقدسه

البته هیئت تحریریه خود واقف است که موضوعات و مباحث مفیده بسیار دیگری نیز هست که از هر لحاظ اطلاع دوستان عزیز بر آنها واجب و لازم است و بدین لحاظ لازم بتذکر نیست که کماکان مقالات و نوشته هائی را که در زمینه موضوعات مفیده دیگر نیز واصل شود با کمال امتنان قبول و با تصویب لجنه مجله نشریات درج خواهد نمود ولی هیئت تحریریه بیشتر ممنون و متشکر خواهد شد اگر ارباب ذوق و قلم کوشش بفرمایند که بفراخور رشته تخصصی و اطلاعات جامع خویش یک یا چند موضوع از مواضیع فوق الذکر را انتخاب و باتکرر مقالات و مطالب جالب و مستندی در زمینه موضوعات مذکور هیئت تحریریه را ممنون و خوانندگان ارجمند را مستفیض فرمایند .

هیئت تحریریه

معرفی کتاب

دین و زندگی

ع ـ ص

قسمت اعظم تعالیم الهیه شامل دستورها و قوانینی است که بشر بوسیله آنها میتواند ازحیات فردی و اجتماعی خود کامیاب گردیده آنطورکه شایسته مقام انسان است روزگار بگذراند .

این تعالیم که بناباعتقاد اهل بها باقتضای زمان کاملترین آن دردیانت بهائی موجود است متضمن دستوراتی بخیر و صلاح انسان در تشویق وتحریص به محاسن و تحذیر از معایب و مفاسد است. و شکی نیست کسانی که طبق تعالیم این آئین نازنین عمل کنند درشئون مختلفه زندگی خود افرادی موفق و خوشبخت خواهند بود و بدرستی از مواهب حیات برخوردار خواهند شد .

×××

نویسنده دانشمند جناب عنایت الله سهراب اخیرا کتاب مفیدی دراین زمینه بنام " دین و زندگی " تالیف نموده اند ـ بطوریکه نویسنده محترم درمقدمه این کتاب متذکرشده اند درسفر یکماهه ایکه بمدینه طیبه شیراز نموده اند این کتاب رامرقوم فرموده اند " اوقات قبل از ظهر فراغتی بود بیشتر بتذکر بوظائف اساسی و اینکه باچه وسیله ای میتوان بحل مسائل و مشکلات زندگی و رفع آلام و مصائب مختلفه کنونی توفیق یافت مصروف میداشت. . . " درواقع این رساله حاصل مطالعات و تحریرات سفر یکماهه ایشان است که بامراجعه بآثارالهیه مباحث مختلفی دراین باب گردآورده دراین مجموعه جمع آوری نموده اند .

مندرجات این کتاب بدو قسمت تقسیم شده است:

قسمت اول تاثیر محاسن درزندگی ازقبیل ـ پرستش خدا ـ تقوی ـ محبت بنوع ـ عدالت ـ علم ومعرفت ـ اعتدال کار ـ اتکای بنفس ـ سنت تکامل ـ صدق ـ امانت ودرس ـ عفت وعصمت ـ استقامت ـ حسن سلوك و لطف محضر ادب ـ خلوص نیت ـ صلح ـ اعتقاد به بقای روح ـ وفای بعهد ـ تعاون ـ تغییر ادیان ـ مصاحبت نظافت ـ تواضع ـ حیا ـ تحری حقیقت ـ تبلیغ ـ تساوی حقوق زن ومرد ـ وحدت لسان ـ مشورت ـ حل مسئله اقتصاد ـ مجازات و مکافات و ازدواج .

قسمت دوم تاثیررذائل و مفاسد در زندگی ازقبیل :

عصیان ـ عادات مضره ـ ظلم وجور ـ غیبت و افترا ـ دروغ ـ تعصبات ـ حسد ـ حرص و آز

×××

بطوریکه ملاحظه میشود کلیه مواضیعی که دراین کتاب آمده است مسائل و مباحثی است که همه ما در

زندگی روزمره باآن روبروهستیم وکم و بیش در زندگی فردی و اجتماعی خود بآنها بر میخوریم و چه بهترکه اوامر و نواهی الهی را در قبال آنها بدانیم و بآنچه لازم است عمل نمائیم .

از جمله مزایای این کتاب این است که نویسنده درهرفصل از بیانات مبارکه نقل کرده و بانها استناد جسته و فی الحقیقه بحث خود را برروی آثار مبارکه بنا نهاده اند .

دیگر اینکه با زبانی بسیار ساده و روان نوشته شده و هرکسی ولو اینکه دارای سوادکم هم باشد میتواند بخوبی مطالب آنرا درک نماید .

این کتاب مفید در سال ۱۱۷ بدیع از طرف لجنه ملی نشر آثار امری بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در ۱۳۶ صفحه بقطع پستی باروی جلدی زیبا ومتن روشن و مطبوع نشر یافته است. مطالعه این کتاب رابه عموم احبا مخصوصا جوانان عزیزکه جویای کتب خوب و مفید میباشند توصیه میکنیم و امیدواریم از مطالعه آن بهره کافی برگیرند .

پایان

بقیه (اتم) از ص ۸۵

فرضیه را مستحکم نموده باین معنی که اتم بوهر از لحاظ شکل ظاهری مشابه بااتم رادرفورد بود منتهابوهرگفت که الکترونهای منفی دورهسته مثبت در گردشند و چگونگی صدور انرژی الکترونهارا از روی تئوری گوانتا از لحاظ کمّی و کیفی حل نمود و بعدها همین شخص باصحت و دقت عجیبی علت وضع قرار گرفتن خطوط طیفی را با بستگی آنها بجهش الکترونها توضیح داد وخواص فیزیکی و شیمیا عناصر را از روی ساختمان اتم آنهانتیجه گرفت و بالاخره توانست کلید جدول مندلیف را بدست دهد این عالم شهیر بواسطه خدمات گرانبها بیش بجهان اتم جایزه نوبل سال ۱۹۲۲ را دریافت نمود دراین موقع ۱۱ سال از نطق مبارک گذشته بود که علماء حتم کردندکه همچنانکه یک بنا از آجر و سنگ و سیمان ترکیب شده اتم هم ترکیبی است از هسته مرکزی . PROTON, ELECTRON الکترونهای دوارکه حول هسته مرکزی در گردشند .

(پایان قسمت اول)

بقیه (علم و دین) از ص ۷۹

" بزرگترین متفکرین تمام اعصار عمیقا نفوس متدین بوده اند ."

این ارتباط بین الهیات و نبوغ بانیان علوم نیز مسئله دیگری است که سّر وحدت بین دین و علم رادرخود نهفته است.

باهسر فرقانی

اسفند ۱۳۳۶

منابع مطالعه

۱ــ رساله‌ء توافق علم ودین تاءلیف لیادی امرالله جناب علی اکبر فروتن .

۲ــ رساله‌ء بیان روحانی تاءلیف جناب احمد یزدانی

۳ــ کتاب دانش و دین تاءلیف جان الار

۴ــ کتاب انسان مرد ناشناخته بتاءلیف دکتر الکسیس کارل

۵ــ کتاب راه و رسم زندگی تاءلیف دکتر الکسیس کارل

۶ــ کتاب عقل کامل تاءلیف اوراتریست

۷ــ جزوه هدف حیات تاءلیف جناب آوارگان

۸ــ رساله‌ء مدنیه .

بقیه (ایادی امرالله) از ص۷۳

اصلیه ایست‌که درجامعه بین المللی بهائی موجود میباشد .

وظائف ایادی امرالله در الواح مقدسه وصایا وتوقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله تعیین و تصریح گردیده واهم آنها دو وظیفه اساسی و خطیر یکی تبلیغ وانتشار کلمه الله و دیگری حفظ وصیانت امرالله میباشد .

همانطورکه یاران الهی بخاطر میاورند پس از واقعه جانگداز صعود مبارك ایادی امرالله در ارض اقدس مجتمع و با استمداد از انوار هدایت الهی نه نفر را از بین خود برای عضویت هیئت ایادی ارض اقدس انتخاب نمودند و در حال حاضر این هیئت مجلله در ظل تائیدات الهیه و بر وفق نقشه ها و نوایای عالیه حضرت ولی محبوب امرالله مشغول خدمات روحانیه میباشند .

×××

انشاء الله در شماره های آتیه بتدریج مختصری در شرح حیات و خدمات نفوس مخلصه ای که بشرح آنچه که گذشت تاکنون بلقب ایادی امرالله مفتخر گردیده اند برای اطلاع و استفاده خوانندگان عزیز در آهنگ بدیع درج خواهد گردید

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱	ب	د	ش	ت	ه	ر	۷	ص	و	م	
۲	و	ز	ی	ر		ا	ن	ق	ط	ا	ع
۳	ش	ی	خ	س	ع	ی	د	هـ	ن	د	ی
۴	هـ		ی	ا	ر		ا			ی	ا
۵	ر	ن	هـ		ب	ا	ر	ف	ر	و	ش
۶		ا		ب	ی	ت		ل	و	ن	
۷	ت	ق	ی	هـ			پ	ا	م	ی	ر
۸	ر	ض	و	ا	ن		و	ح	ی		ش
۹	ب		س	ئ	و	ا	ل		ل	و	خ
۱۰	ت	ك	ف	ی	ر		س	ل	ی	م	هـ

حل جدول شماره ۳

اجباً قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شمارهٔ چهارم سال شانزدهم — شهرالرحمة شهرالکلمات ۱۱۸ - تیرماه ۱۳۴۰ — شمارهٔ مسلسل ۱۷۳

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ـ لوح مبارک حضرت ولی محبوب امرالله	—
۲ـ سخن دلپذیر	۹۳
۳ـ بغداد	۹۷
٤ـ ایادی امرالله ـ حضرت اسم الله الاصدق	۱۰۰
٥ـ غذای روح (قسمت دوم)	۱۰۱
٦ـ کتاب ابرار	۱۰٤
۷ـ شعر (ازاستاد سلمانی)	۱۰٥
۸ ـ دردمند هجر (شعر)	۱۰٥
۹ ـ اتم (قسمت دوم)	۱۰٦
۱۰ـ نکاتی چند قابل توجه نویسندگان محترم	۱۰۸
۱۱ـ پروفسور مارکوس باخ	۱۰۹
۱۲ـ چهارمین سالنامه جوانان بهائی ایران	۱۱۱
۱۳ـ جواب بسئوالات	۱۱۲
۱٤ـ جدول آهنگ بدیع ـ شماره ٤	۱۱۳
۱٥ـ حل جدول	۱۱٤

عکس روی جلد ـ هیئت مجلله شورای منتخب بین المللی بهائی

ازچپ براست ـ ۱ـ خانم سیلویا ایواس Sylvia Ioas ۲ـ جناب چارلزولکات Charles Wolcott ۳ـ میس جسی رول Jessie Revell ٤ـ میس اتل رول Ethel Revell ٥ـ جناب ایان سمپل Ian Semple ٦ـ جناب بورا کاولین Borah Kavelin ۷ـ جناب لطف الله حکیم ۸ـ جناب علی نخجوانی ۹ـ سرکارخانم میلدرد متحده

سمرقند محبوب معظم آقای میرزا ضیاء معانی علیه بهاء الله ملاحظه فرمایند

روحی لحضرتک الفداء عریضه مرقومه بساحت قدس معدن فضل و عطا حضرت ولی امر الله ارواحنا لعنایاته الفداء واصل
و بلحاظ اطهر فائز مشروحات مسطوره واضح و معلوم گردید سیر و حرکت آن فدائی آستان مقدس الهی قبلاً در صفحات
ترکستان مثل قهقهه تجن مرو بخارا و سمرقند مقبول و مرغوب سپس بامر محفل نشر نفحات عشق آباد عزیمت بسمرقند
برای اقامت چند ماهی محض تبلیغ امر الله و اعلاء کلمة الله موقع تمجید و تحسین واقع بدیهی است نفوس منقطعه الی الله که ره سپار
سبیل توکل و تفویض و انظارشان متوجه بشطر تقدیس و تنزیه است این چنین نفوس افکارشان رحمانی نوایاشان سبحانی
جز علو کلمة الله آرزوئی ندارند و جز وفا بآستان مقدس تمنائی نجویند لذا چون قدم بعرصه خدمت گذارند و در میدان
نصرت قد برافرازند ابواب تائید را از جمیع جهات مفتوح یابند و ملکوت روح و ریحان را محسوس جویند الحمد لله
آن مفتون طلعت بیمثال باعظم آرزوی مخلصین که تبلیغ و هدایت نفوس زکیه مستعده است فائز و نائل شدید این تاج
موهبت نصیب هر هامتی نه و این جامه عنایت قسمت هر قامتی نیست یختص برحمته من یشاء والله ذو فضل عظیم
نفوس مذکوره در نامه حضرت سیما ملقب به تمهید و حضرت ودود محمودی و حضرت میر احرار و حضرت ملا حیدر و
حضرت ملا ابراهیم و حضرت ملا ذکریا و حضرت ملا یوسف و حضرت ملا یونس علیهم بهاء الابهی کل را از
قبل مبارک تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و بنصرت و تائیدات رحمانیه مستبشر فرمائید فرمودند از درگاه ملیک ذو الجلال
میطلبم که هر یک چون سراج ساطع در مشکوة جهان برافروزند و بخدمات عظیمه مؤید و موفق شوند همواره در یاد و خاطرند
و هیچوقت فراموش نشوند در خصوص تبلیغ و مبلغین فرمودند اعزام مبلغین و تهیه وسائل سفر آنان راجع بمحافل روحانیه است
باید نفوس محافل را تقویت نمایند تا محافل بتوانند تدارکات لازمه را اجرا دارند و مبلغین را باطراف و اکناف اعزام دهند زیاده

مطلبی نه حسب الامر مبارک مرقوم گردید - نورالدین زین ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی جمادی الثانی ۱۳۴۶
۲۷ نوفمبر ۱۹۲۷

سخن دلپذیر

از کتاب " اخلاق بهائی

محمدعلی ـ فیضی

روزی در مصاحبت دوستان باستان و جمع یاران راستان که هر یک در زمان خود شمع انجمن جوانان و روشنی بخش دل وجان بودند و اینک چشم و چراغ روحانیانند و به نیروی ایمان و ثبوت برپیمان ممتاز از اهل زمان از روزگار جوانی و گذشت آن بتاء سف یادی شد و خواه ناخواه از جمال جوانی و کمال پیری سخنی بمیان آمد ایکاش این دو یار دلنشین همنشین میگشتند و دست از دوری و مهجوری بر شستند تا جمال دل آراباکمال روح افزا قرین یکدیگر شده بوستان عمرکه پر گل است بسبزه نیز آراسته میگردید .

جوانی که بزیور علم و ادب آراسته بود چون از مایقال آگاه شد بی قیل و قال گفت پیران را ـ آرزوی جمال امری است محال بهتر آنکه از این ره درگذرند و رنج بیحاصل نبرند وازگلیم خود پای بیرون ننهند کمالی ابراز دارند که جوانان در جستجوی آنند و در پی آن دوان باشد که آرزوی ـ دیرینشان برآورده شده کمال باحشمت و تمکین باجمال دلنشین همنشین گشته و تبارك الله احسن الخالقین تحقق پذیرد در آنمیان پیری روشن ضمیر بشنیدن این بیان ازآن جوان با ایمان آب زلال عشق و محبت دیده گانش بگردید و چون میدان ارادت فسیح و نظرها راوسیع دید بسخنی دلپذیر بیان مطلب نموده چنین گفت :

باد وستان مضایقه درعمرومال نیست
صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن

اگرجوانان عزیز ما درجوانی به کمال انسانی نائل گردند باعلی رتبه سعادت واقعی رسیده اند واول نشانه آن داراشدن صفت تواضع و فروتنی است که خداوند رحمن در کلمات مکنونه چنین میفرماید .

(یابن الانسان کن لی خاضعا لاکون لك متواضعا وکن لامری ناصرا لیکون فی الملك منصورا)

و همچنین در ورق سوم از فردوس اعلی میفرمایند :

" ان الانسان مرة یرفعه الخضوع الی سماء العزة والاقتدار و اخری الی اسفل مقام الذلة والانکسار "

صفت پسندیده تواضع و فروتنی زیبنده هر انسانی است که بزیور علم و اخلاق آراسته و از دانش و بدیها پیراسته مانند چنین شخصی دائما در پی کمال پویا و مطلوب خود را در هر موجودی جویا و دانشمندان اورا بشجره بارور ی تشبیه نموده اند که هرچه بارآن بیشتر شاخه هایش زمین متمایل تر این خصلت و فضیلت در هر سن و سالی مورد قبول ارباب عقول بوده وکسانی راکه دارای آن بوده اند تمجید و تحسین کرده و دیگران رابتاء سی و پیروی ترغیب نموده اند ولی در هنگام جوانی جلوه اش بیشتر و نور درخشانش تابان تراست چنانچه شاعری فرموده است :

باغبانی بنفشه می بوئید
گفتش ای گوژ پشت جامه کبود
درجوانی توراچه پیش آمد
پیرنا گشته گوژ گشتی زود
گفت پیران شکسته دهر ند
درجوانی شکسته باید بود

بعضی ایام جوانی راموسم بهار عمر دانسته وزمان کامرانی و شادمانی گفته اند و زمان پیری را بخزان تشبیه کرده اند که آن باقدی افراشته جوش و خروشهاد ارد و هنگامه های طغیانها بپا میدارد و این از تند باد حوادث برگ و بارش را فرو ریخته و در زیر بار گران زندگانی خمیده گوئی در پی جستجوی گوهر گم شده جوانی است.

جوانی گفت با پیری دل آگاه
چه گم کردی که خم گشتی دراین راه

جوابش گفت پیر خوش تکلم
که ایام جوانی کرده لم گم

میدان وسیع زندگانی جولانگاه است تند رو جوانی است که هرگاه دراین یکه تازی غرور و نخوت یعنی دو دشمن انسانیت آنرابراند و زمان از کف راکب بستانبزودی بزانو درآمده و نقد عمر گرانمایه رابسر سراین بازی ببازد و هنوز بهار عمر بشکوفه نرسیده سیف عصیان شجره امیدش را ببرد و هرچه ساخته و پرداخته آمال و آرزو است فرو ریزد و اگر چراغ عقل و دانش پیری را در چراغدان جوانی روشن نماید و نور افشان سازد راه راازچاه بشناسد و اسب سرکش جوانی را با نیروی ایمان رام کند و بهرجانب که راهنمائی نماید براند و خلاصه آنکه درجوانی پیرباشد امانه پیرماه و سال چه که خردمندان گفته اند توانگری بهنراست نه بمال و بزرگی بعقل است نه بسال ــ
نه هرکه بقامت مهتر بقیمت بهتر.

پیران سخن به تجربه گویند گفتمت
هان ای پسر که پیرشوی پندگوش کن

چون سخن بدینمقام رسید و حاضرین مجلس هریك دست ادب بر سینه نهاده و زبان حالشان هردم بجمله " زدنی بیانا گویا بود بگفتارخود ادامه داده چنین گفت که : ازنتائج مهمه خضوع و خشوع و آراسته شدن باین صفت روحانی واخلاق رحمانی احتراز ازخود پسندی و انانیت است در ــ مبدأ جمیع فسادها و اختلافات بین افراد است وآن این است که انسان همه چیز خود رابه پسندد و به تعریف و خود ستائی ببرد ازدواز دیگران ببدی و زشتی یاد کند آنهاراهدف تیرهای ملامت و سرزنش قرارد هدودر معرض همه گونه عیب و نقص بداند شخص بهائی ولو آنکه جمیع اعمال و رفتارش عبادت حق و خدمت بخلق باشد نباید آنرا برخ دیگران کشانیده آنهارا محروم و خودرامحرم و اعمال ــ خویش را مصاب و سایرین را مورد عتاب بداند چه که حسن عاقبت مجهول است در اینمقام حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به عندلیب چنین میفرماید

" یاعندلیب نامه ات رسید و نزد مظلوم ذکر شد ودر ایام حزن سبب بهجت و سرور گشت وا ــ اینکلمه ات بسیار مقبول افتاد الهی بیزار از آن طاعتم که مرا بعجب آورد و مایل آن معصیتم که مرابعذر آورد اگر چه جمیع آنچه عرض نمودی سبب فرح و تبسم شد ولکن اینکلمه رامقام دیگرعنایت نمودیم ان ربك لهوالمقتدر المختار"

اینك از بیانات مبارك حضرت عبدالبهاء که در مقام اعلی روز نهم شوال سال ۱۳۳۲ فرموده اند بگوش جان بشنوید :

" خوب مجلسی است . بسیارمحفل روحانی است مرتب و منظم است در این عالم مجمعهای بسیارتشکیل میشود ولی ترتیب و تنظیم ندارد در میان اعضاء اختلاف اراده موجود الحمدلله قلوب جمیع اعضاء این انجمن به همدیگر متحد است وکل را نیت و مقصود یکی است هیچ آثار افکار مختلفه در میان آنها نیست امیدوارم که روز بروز این انجمن ترقیات فوق العاده حاصل کند و صعود در جمیع مراتب وجود نمایند چه در توجه الی الله وچه در فضائل معنویه وچه در علوم و فنون اکتسابیه در جمیع درجات ترقی نمایند و ابدا افکار مختلفه وآراء متنوعه در میان نیاید

زیرا جمیع مشکلاتی که حاصل میشود از افکار مختلف است از انانیت و خود پسندی است و این انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است هیچ آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نیست و آن این است که انسان دیگری را نپسندد و خود را به پسندد در خود پسندی عجب میاورد تکبر میاورد غفلت میاورد هر بلائی که در عالم وجود حاصل میشود چون درست تحری کنید از خود پسندی است ما نباید خود را به پسندیم بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتی نفوسیکه موء من نیستند زیرا حسن خاتمه مجهولست چه بسیار نفوسیکه حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حق گردند ما ها باید هرنفسی را برخود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل به بینیم ولی بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز به بینیم از طریق نجاح و فلاح دور شده ایم این از نفس اماره است که هرچیزی را بنظر انسان بد می نماید بغیر از نفس خود انسان و باینواسطه اورا در چاه عمیق ظلماء که ته ندارد میاندازد هر ساعتی یک ظلمی را بنظر انسان عدل می نمایاند یک ذلت محضر را شرف کبری ابراز میکند یک مصیبت عظمائی را آسایش بی منتها جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم می بینیم این آن برء ظلماء خود پسندی است زیرا انسان اطوار و رفتار و اقوال دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شئون خود را می پسندد خدا نکند که در خاطر مایکی از خود پسندی بیاید خدا نکند خدا نکند خدا نکند ما باید وقتیکه به خودمان نگاه میکنیم به بینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی نیست و چون بدیگران نظر اندازیم به بینیم که از آنها عزیز تر کامل تر دانا تر کسی نیست زیرا بنظر حق باید به جمیع نگاه کنیم باید آنها را بزرگوار به بینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بینیم آنرا از قصور خود دانیم زیرا اگر ما قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگران را کامل به بیند من باب تنبه میگویم گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مرده ئی گذشتند یکی گفت این حیوان چقدر متعفن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته دیگری گفت چقدر مکروه است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه کنید بدندانهای او نمائید چقدر سفید است ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوسیدگی و تعفن و قبح منظر او چشم پوشید .

این را بدانید در قلبی که ذره ئی نورانیت جمالمبارک هست کلمه " (من) از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت برخود پسندی کند که من چنین و چنان کردم من خوب کردم فلانی بد کرد این کلمه انانیت ظلمتی است که نور ایمان میبرد و اینکلمه خود پسندی بکلی انسانرا از خدا غافل میکند ."

حال دقت نمائید که حضرت عبدالبهاء بیکی از اهالی امریکا چه فرموده اند :

در سفرنامه امریکا مذکور است که . یکی از اهالی امریکا که از تشرف حضور بوجد و شور آمده بود عرض کرد چکنم که این تعالیم مبارکه را بتوانم عمل نمایم عیوب را نبینم و حالت تحمل داشته باشم فرمودند همیشه ملتفت حال خود باش به بین چه نقصی داری کوشش نما تا آنرا اصلاح کنی چشم انسان هم کوراست و هم ذره بین کوراست از دیدن نقائص خود بینا و ذره بین است از خطاهای دیگران ."

و ملای روم علیه الرحمه میفرماید :

هرکه خود بینی کند در راه دوست
مغز را بگذاشت کلی دید پوست

××

دشمن من در جهان خود بین مباد
زانکه از خود بین نیاید جز فساد

در شرح حال عارف بالله بایزید بسطامی که در اوائل قرن سوم هجری در زمان خلافت المعتصم بالله میزیسته چنین آورده اند که روزی بهنگام صبح از حمام بیرون آمده باجمعی از مریدان بخانقاه میرفت در آنحال طشتی از خاکستر بیخبر از سرائی بر سرو روی او ریختند اورا هیچگونه تغییر حال دست نداده و همچنان برسر و روی خود دست مالیده و شکرخدای بجاآورده میگفت چرا از خاکستر روی درهم کشم که سزاوار بیش از این باشم .

اینحکایت را شیخ اجل سعدی در بوستان چنین آورده است:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید
زگرمابه آمد برون بایزید
یکی طشت خاکسترش بیخبر
فرو ریختند از سرائی بسر
همی گفت ژولیده دستار و موی
که ای نفس من در خور آتشم
زخاکستری روی درهم کشم
بزرگان نکردند در خود نگاه
خدا بینی ار خویشتن بین مخواه
بزرگی بناموس گفتار نیست
بلندی بادعوی و پندار نیست
تواضع سر رفعت افراز دت
تکبر بخاك اندر اندازدت
بگردن فتد سرکش تند خوی
بلندیست باید بلندی مجوی

و همچنین درباره او حکایت دیگری باین شرح روایت کرده اند که شبی شیخ بگورستانی میگذشت جوان مطربی در حال مستی بربط مینواخت و روی بشیخ میامد شیخ گفت لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم جوان مست بربط را بطوری بر سر شیخ کوفت که بربط و سر شیخ بشکست روز بعد شیخ فرمود طبقی ازحلوا و مبلغی پول برای آن جوان برده بگویند که شیخ عذرخواهست که بربط را بر سرماشکستی اینك این سیم را بگیر و بربطی دیگر بخر و این حلوارا بخور و از تلخی غضب و ضرر آن هر دو بدرآی جوان از این ملاطفت و رأفت متنبه گردیده و در پای شیخ افتاده گریست و از عمل خود توبه کرد .

شیخ اجل سعدی اینحکایت را چنین بنظم آورده است.

یکی بربطی در بغل داشت مست
بشب بر سر پارسائی شکست
چوروزآمد آن نیك مرد سلیم
بر سنگ دل برد یك مشت سیم
که دوشینه معذور بودی و مست.
ترا و مرا بربط و سر شکست
مرا به شد آن زخم و برخاست بیم
ترا به نخواهد شد الا بسیم
ازآن دوستان خدا بر سرند.
که از خلق بسیار بر سر خورند
چنینند مردان راه خدا
که خلق خدا یند ازایشان رضا

در پایان بیان همه کف برکف زده از سخنان پیر روشن ضمیر بوجد و شور آمده یك دل و یك زبان بر او آفرین گفتند و تعهد نمودند که آنچه بگوش جان شنیدند بکار بندند و بیکدیگر میگفتند .

سخن دلپذیر را دل سخن پذیر لازم است.

لجنهٔ جوانان بهـائـی میاندوآب ــ ۱۱۷ بدیع

جمعـی ازجوانان عـزیزبهائـی خـاش ــ سنهٔ ۱۱۸ بدیع

بغداد

حسام نقبائی

بنابرمندرجات بعضی ازکتب بغداد یا بغدات یعنی خداداد (کتاب ایران باستان از مشیرالدوله) و بنظر بعضی از باغ وداد آمده است ولی کلمه بغ که قبلی از زردشت نام خدای آنزمان بود چنین استنباط میشودکه بغداد نیز از همین کلمه مشتق شده است‌چنانکه در اوستا Baghe ودرفارسی باستان Baga و در سانسکریت Bhaga آمده ونام بعضی از شهرها و دهات ایران قدیم نیز با این کلمه خوانده میشده است کوه بیستون که آنرابهستون نامند خوارزمی در کتاب خودآنرابغستان خوانده که اسکندر از آن گذشت‌نامهای شهرهای ارمنستان نیز بغ بوده و در روسی نیز Bagu گویند بمعنی خدا وکلمه باکو نیز ازهمین کلمه آمده و باشتباه آنجارابادکوبه که از باد و کوبیدن آمده پنداشته اند. چندتن از یاران داریوش‌که در براندا ختن گوتامای دروغی بااوکمک کردند بغستان نامیده میشدند نام بعضی از ساتراپیهای ایران (حکمرانان ایالات) نیز با بغ آمده است‌یکی از نسکهای اوستا یعنی نسک ۱۴ — بنام بغان نسک معروفست ودر دیگرد بغان یشت یعنی بزرگترین خدا آمده است.

یك در ترکی همان بغ است‌و مونث آن بیگم وجمع آن بغان بمعنی آمروفرمانده بزرگست. لقب خاقان چین که ایرانیان فغفور میگفتند دراصل بغپور یعنی پورخدابوده است‌داریوش‌در سنگنبشته خود گوید. بغ بزرگست اهورامزدا (خلاصه ازمقاله — پورداود ازشماره اول مجله پندارها آبان ۳۸)

زیاده از بیست‌قرن قبل جانشینان اسکندر مقدونی شهر سلوکیه یا سلوقیارادر نزدیکی بغداد حالیه برکناردجله ساخته وآنرابایتخت خود قرار دادند. پس‌ازآنکه اشکانیان سلوکیهاراازایران راندند دربرابرآن شهردرساحل دیگردجله — طیسفون را بنانموده آنجارابپایتختی انتخاب — کردند و پس‌از روی کارآمدن ساسانیان آنشهر روباباد انی نهاد و بنام مدائن (جمع مدینه) معروف شد و دارای ۷ قسمت‌بودکه هریك بنامی موسوم بود و طاق کسری و ایوان مدائن جایگاه مقر سلاطین آن سلسله دراین شهر توسط خسرو اول انوشیروان و خسرو پرویز ساخته بود. این عمارت زیبا که نمونه ئی از شاهکارهای معماری آنزمان بود و دستخوش غارت‌اعراب در زمان عمرگردید وفرش نفیس‌و ذیقیمت بهارستان که در آن گسترده بود تکه تکه شده بین قشون اسلام تقسیم گردید سهمی که بحضرت علی رسیده بود باندازه یك کف دست‌بودکه به ۲۴ هزاردرهم فروخت.

(خلاصه از تجلیات روح ایرانی)

در نتیجه تاخت‌و تاز اعراب مدائن عظمت قدیم خودراازدست‌داد تا آنکه خلیفه دوم عباسی منصور وانقی که توسط ایرانیان بخلافت‌رسیده — بود تصمیم گرفت که پایتخت‌خودرادر نقطه ئی که نزدیك بایران باشد قرارده برای اینکار دستور دادکه شهر بغداد رادربرابرمدائن آنطرف دجله بسازند و مصالح آنراازطاق کسری و مدائن تامین نمایند دراین‌مورد باخالدبن برمك مشورت کرد ولی او نه پسندید و مخالفت‌کرد ولی منصورفرمان دادکه بازای آوردن آجری از آنطرف دجله بایطرف یك

دوانیق (پول آن زمان) بپرداز ند ازینرو بمنصور دوانقی معروف شد سرانجام نیمی از کاخ خراب شد و چون نتوانست مخارج خرابی آنراتحمل کند ازخرابی بقیه آن صرفنظر کرد و باشتباه خود و صدق بیان خالد پی برد ولی بالاخره بغداد که درسال ۱۳۱ هجری درحدود سلوقیه سابق — ساختمان آن شروع شده بود زمان منصور پایان یافت (مجمل التواریخ وانقصص و تجلیات روح ایرانی) و تاانقراض حکومت عباسیان زیاده از پانصد سال مرکز خلافت سیاست و روحانیت اسلام بود .

ایرانیان همواره درصدد تجدید عظمت مدائن و انتقام از اعراب بودند چنانکه مرداویج زیاری میخواست بغداد را متصرف و مدائن راآباد و خود راجانشین ساسانیان نماید (تجلیات روح ایرانی) خاقانی شروانی تاءثرات خودراازخرابی مدائن و ویرانی طاق کسری درقصیده عزائی برشته تحریردرآورده است. بغداد درزمان عباسیان قدرت وجمعیت زیادی بدست آورد معزالدوله دیلمی آنجاراگرفت و خلیفه عباسی مستکفی راخلع و المطیع بالله را بجای او نصب نمود (تجلیات) بعضی ازائمه شیعه اسلام دراین شهرمورد ایذا و اذیت خلفا واقع وحتی بدرجه شهادت رسیده اند چنانکه امام هفتم حضرت موسی کاظم الفیظ هفت سال درزندان هارون محبوس و باشاره او و — فتوای جعفر برمکی مسموم گردید (تجلیات روح ایرانی) وحضرت امام علی نقی مورد تهمت و اهانت متوکل واقع شد (لوحی از حضرت عبدالبهاء) و مقام این دو امام همام درکاظمین یك فرسنگی بغداد واقع است مقبره زبیده زن هارون و ابوحنیفه نعمان بن ثابت و عبدالقادر — گیلانی در بغداد است.

چون پسر مستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی محله شیعیان بغداد را غارت کرده بود و زیرخلیفه بنام محمدعلقمی که شیعی بود نامه ئی بخواجه — نصیرالدین طوسی وزیر هلاکو که او نیز مذهب شیعه داشت نگاشته اورادعوت به تسخیر بغداد کرد در اثر حمله هلاکو بغداد که درآنزمان بزرگترین و پرجمعیت ترین شهرهای جهان بود ویران و ۸۰۰ هزارنفراهالی یعنی درحدود دو ثلث جمعیت آنشهر قتل عام شدند (تجلیات روح ایرانی)

پس از روی کارآمدن سلسله عثمانی بسال ۷۰۰ هجری که شاهان آن خودراازاولاد بنی عباس و جانشین آنان می پنداشتند مرکزیت اسلام از بغداد به قسطنطنیه منتقل شد و آنجارا اسلامبول نامیدند زمان خلافت عثمانیان بین آن دولت و ایران بر سر تصرف بغداد جنگها درگرفت بخصوص زمان صفویه و نادر شاه افشارولی این شهر همچنان در دست دولت عثمانی باقیماند .

واما اهمیت بغداد ازنظراهل بهابواسطه توقف جمال قدم جل اسمه الاعظم و یاران واتباع آنحضرت مدت ۱۱ سال و اندی بحال تبعید در آنشهر و اظهارامرعلنی آن محبی رمم و موعود کل ام درآن مدینه طیبه بوده است. توضیح آنکه دراواخر سال ۱۲۶۸ هجری پس از تیراندازی بابیان — بناصر الدین شاه و تجدید زجر و شکنجه و حبس و شهادت آنان جمال مبارك نیز مورد اتهام واقع و مدت ٤ ماه درسیاه چال طهران سجن اکبر مسجون و پس از محاکمه تبرئه و حضرتش را ازایران ببغداد تبعید نمودند درخلال این مدت اثاث البیت هیکل مبارك غارت واملاك و اموال غیرمنقول در طهران و نوربتملك دربارد رآمد و بااینوضع با عائله مبارك ببغداد سرگون شدند و حدود ۱۲ سال در — آنشهر بسر بردند و سال از این مدت با لباس مبدل و نام مستعار بکوهستان سرتکویه و سلمانیه عزیمت فرموده درنزد درویش و اهل حقوق بسر

بردند در کتاب مستطاب ایقان در اینخصوص میفرمایند قوله تعالی (واین عبد در اول ورود این ارض چون فی الجمله باموراتِ محمد ثه بعد اطلاع یافتم ازقبل هجرت اختیار نمودم وسردر بیابانهای فراق نهادم و دوسال وحده در صحراهای هجربسر بردم ازعیونم عیون جاری بود وازقلبم بحورِدم ظاهرچه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرورموجود ونهایت فرح مشهود)

بتدریج بغداد مرکز بابیان و حضرت بهاء الله بعنوان مقتدای آنان شناخته شدند ولی چون این نقطه مرکز علماو جنب مقامات متبرکه واعتاب مقدسه شیعیان و نزدیک بکشورایران بود علمای عراق از شیعه و سنی احساس خطرنموده بهمراهی کارپردازان در بغداد توطئه نموده و بشاه ایران و سلطان عثمانیان شکایت کردند و پس ازمکاتبات سیاسی بین دولتین وعلما و دسائس اعداء توافق گردید که آنحضرت راباعائله مبارکه باسلامبول تبعید نمایند . حین حرکت از بغداد روزسی و دوم نوروز درسال ۱۲۷۹ هجری حضرت بهاء الله درخارج شهر بباغ نجیبیه (نجیب پاشا) وارد و دوازده روزدرآن باغ متوقف وامرخود رابرخویش و بیگانه علی روءس الاشهاد اعلام فرمودند و مکلّم طور برعرش ظهور مستقر وجمال موعود از خلف الف حجاب من النورقدم بیرون نهاد وجهان رابنورخود منور فرمود و موعود کل امم ظاهر شد و مواعید کتب مقدسه الهیه تحقق یافت و بعد هاشریعت الهیه تاءسیس گردید و پرچم صلح و سلام مرتفع و خیمه وحدت عالم انسانی برافراشته شد و شمس حقیقت باشد اشراق ازآن مدینه طیبه بدرخشید و برعالمیان پرتوافکند وجهانرابخلعت وجود خود آراست . این دوازده روزکه بایام رضوان معروفست فصل جدیدی را در تاریخ امر میگشاید . خدعه و نیرنگ دشمنان نتیجه معکوس داد و سبب سرور و حبور گردید . آری چنین مقدربود که موعود ملل از این نقطه ظاهر شده وآن مدینه مطاف ملاء اعلی گردد .

بغداد درالواحی کثیره بمدینة الله موسوم گردیده وآنرادارالسلام نیزگفته اند . درقرآن دردو آیه ظهور الهی راازآن خطه مبارکه نوید میدهد در سوره انعام میفرماید (لهم دارالسلام عندربهم و هو ولیهم) و در سوره یونس آمده (والله یدعو الی دارالسلام و یهدی من یشاء) و نیز شعراو عرفاهریك بنوبه خود در باره مستقبل بغداد مطالبی گفته اند و بالصراحه و یابرمز و اشاره اشعاری سروده اند ازآنجمله یکی ازشعراگوید .

شیراز پرغوغاشود شکر لبی پیدا شود
ترسم که آشوبلبش برهم زند بغدادرا

وهمچنین توشچی اوغلی از بزرگان اهل حق اشعار به ترکی سروده میگوید .

اورونلره اولورنظرحق اوزی دون به دون گزر
بازارگانلرسالور بازاربوبغداده بوبغداده
بیرعجایب ساعت الور جمیع خلایق مات الور
چونخ کتمیه احسرت الوربوبغداده بوبغداده
اسلام دینی زائل اولدی بلبل گله مایل اولدی
قوشچی اوغلی قائل اولدی بوبغداده بوبغداده

(ترجمه فارسی)

پاکان مورد نظرترارمیگیرند حق خود شرد رقمیص‌های گوناگون ظاهر میشود
بازرگانان متاع حقیقت بازارخود راآراسته میکنند دراین بغداد دراین بغداد
ساعت عجیبی میشود تمام مردم حیران میشوند
افراد زیادی حسرت میبرند باین بغداد باین بغداد
دین اسلام زائل گردید بلبل به گل مایل گردید
قوشچی اعتقاد حاصل کرد باین بغداد باین بغداد

انتهی

ایادی امرالله

ترجمه حال حضرت اسم الله الاصدق

نقل از تذکرة الوفاء

حضرت اسم الله الاصدق حقیقه از بدو حیات تا نفس اخیر خدمت بحق کردند .... و بنهایت تقدیس در ایران مشهور و بملا صادق مقدس ملقب و معروف بسیار نفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند . اهل خراسان نهایت تعلق بایشان داشتند ..... در تبلیغ لسان فصیحی و قوه عجیبی داشت نفوس را نهایت سهولت اقناع میکرد .

وقتی ببغداد آمدند و بشرف لقا فائز شدند روزی در بیرونی درکنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ایشان در اطاقی نشسته بودم در این اثنا شاهزاده نوه فتحعلیشاه وارد بیرونی شد از ایشان سئوال نمود که شما کی هستید فرمودند من بنده ٔ این درگاهم و پاسبان این آستان و بنای تبلیغ گذاشتند من از بالا گوش میدادم .

شاهزاده درنهایت استیحاش باعتراض پرداخت ولی در ظرف ربع ساعت بکمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند ..... شاهزاده نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار مسرورم که خدمت شما رسیدم و کلام شما را شنیدم ..... فی الحقیقه اسم الله بود و کینونیتش مبعوث نه نامش معروف . احادیث بسیار حفظ داشت و در مطالب شیخ وسید مرحوم نهایت مهارت داشت و در بدایت امر در شیراز موٴمن شد شهرت یافت و چون بی محابا به تبلیغ پرداخت ایشان را در شیراز مهار کردند و در کوچه و بازار گرداندند .....

بعد از اینکه در شیراز آزاد شد بخراسان سفر کرد و در آنجا لسان تبلیغ گشود و بعد در معیت جناب باب الباب بقلعه ٔ طبرسی رفت و صدمات شدید تحمل کرد ..... و چون در قلعه اسیر شد اورا تسلیم سران مازندران نمودند تا اورا باطراف ببرند و در بلوکی از بلوکات مازندران شهید کنند . بعد از آنکه بمحل معهود رسیدند و در بند و زنجیر بودند خدا شخصی را الهام کرد که ایشان را نصف شب از زندان رها کرد و همراهی نمود تا بمحل امان رسیدند و در امتحانات شدیده ثابت و راسخ ماندند .

مثلا ملاحظه کنید در قلعه محصور و ستمکاران قلعه را بتوپهای قلعه کوب متصل گلوله میریختند و حضرات احباب ازجمله جناب اسم الله هیجده روزی قوت ماندند بدرجه ای که چرم کفشهارا خوردند عاقبت بآب تنها رسید هرروز صبحی یک جرعه آب میخوردند و از ضعف جمیع برروی زمین افتاده بودند . وقتیکه لشکر بر قلعه هجوم میکرد فورا یک قوتی من عند الله حاصل میشد که برمیخاستند و لشکررا از قلعه میراندند .... خیلی مشکل است که انسان درچنین موقعی صبر و تحمل کند و ثابت و راسخ بماند و ابدا از برای او تزلزل حاصل نشود .

باری باوجود این مصیبت های شدیده جناب اسم الله بهیچوجه فتوری نیاورد بعد از آزادی به تبلیغ بیش از پیش پرداخت انفاس حیات را جمیع وقتندای بملکوت الله نمود و در عراق بشرف لقا فائز شد و همچنین در سجن اعظم بساحت اقدس مشرف شد و مظهر عنایت گردید فی الحقیقه بحر پرموجی بود و باز بلند پرواز وجهی نورانی داشت و لسانی فصیح و بلیغ .... و چون بدعا و مناجات میپرداخت چشم گریان مانند ابر نیسان بود چهره نورانی بود اخلاق رحمانی بود علم کسبی و لدنی بود انقطاع و زهد و ورع و تقوی ربانی بود . همت آسمانی بود

(بقیه در صفحه ۱۰۸)

غذای روح «۲»

ع ــ صادقیان

در شماره گذشته درباره اهمیت مطبوعات و نقشی که در تعلیم و تربیت بازی میکند و مطبوعات مفید و بیفایده و مضر بحث کردیم اکنون درباره انواع مطبوعات " روزنامه ــ مجله ــ کتاب" سخن میگوئیم

۱ــ روزنامه

حضرت بهاء الله جل ذکره اعملی درباره اهمیت روزنامه و وظیفه " روزنامه نگار" چنین میفرمایند (۱)

" ... امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود واوراق اخبار طیار روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید . الم مینماید و هم میشنواند . مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است ظهوری است عجیب و امری است بزرگ . ولکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین ودر امور بقدر مقدور تفحص نماید تا برحقیقت آن آگاه شود و بنگارد ..."

چنانکه از بیانات مبارکه فوق مستفاد میگردد وظیفه " نگارنده " بسیار خطیر و دقیق است و ارباب جراید باید بحقایق امور توجه داشته نوشته های خود را از روی عدل و انصاف و حقیقت تهیه و تنظیم نمایند .

قسمت عمده مطالب جراید را " اخبار" داخله و خارجه تشکیل میدهند و ما اهل بها روزنامه های خبری را فقط برای اطلاع از اوضاع و اخبار مملکت خود و جهان مطالعه میکنیم و ما را با عقاید سیاسی و مسلکی و بحث در اوضاع سیاسی که در روزنامه ها درج میشود کاری نیست.

۲ــ مجله

مسلما شرایطی را که جمال اقدس ابهی جل سلطانه در بیان مبارکه فوق درباره روزنامه نگاران بیان فرموده اند درباره نویسندگان مجلات نیز صدق میکند . اهمیتی را که (مجلات) در شرح بسط مسائل مختلفه و تعلیم اصول علمیه دارند . نمیتوان انکار کرد .

امروز در غرب مجلات مختلفی ازطرف مجامع علمی و فنی مرتبا منتشر میشود و در آنها آخرین نتایج مطالعات و تتبعات و تحقیقات دانشمندان رشته های مختلفه علوم و فنون در دسترس عموم گذارده میشود .

ازنظراینکه انتشار و مطالعه مجلات مختلفه اخیرا در کشور ما رواج فراوان یافته احبای الهی خصوصا اولیای محترم و جوانان عزیز باید در انتخاب و مطالعه مجلات توجه ودقت کافی مبذول دارند و مجلاتی را انتخاب و مطالعه کنند یا اطفال و نوجوانان خود توصیه نمایند که دارای مندرجات سودمند علمی و ادبی و اخلاقی و هنری و بهداشتی و منطبق با اصول تقوی و تقدیس بوده دارای داستانهای عشقی و عزامی و جنائی و منکسهای نامناسب نباشند .

---

(۱) ــ طرازات ــ طراز ششم

طبق دستورات مبارکه رعایت اصول تقوی و تقدیس باید شامل کلیه شئون و مراحل مختلفه زندگی فردی و اجتماعی ما اهل بها گردد و مسلما رعایت این اصول عالیه در ادبیات و مطبوعات و سایر شعب مختلفه هنرهای ظریفه نیز غیر قابل انکار است.

حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء در ابلاغیه مبارک مورخ ۲۳ اپریل ۱۹۳۷ خطاب به محفل مقدس روحانی طهران شید الله ارکانه چنین میفرمایند . (۱)

" . . . ودیگر بیاناتی که باکمال تاکید از لسان مبارک ظاهر و امر بتحریر آن صادر اینست که امروز یکی از مسائل مهمه بجهت انتشار افکار و فوائد ملیه توزیع روزنامجات است و توسیع دوائر مطبوعات و نشر اخبار مفیده و بسط مضامین و دلائل علمیه و انتشار مسائل مهمه . و فرمودند که من مکرر باحبای الهی نوشتم و این امر را مؤکد داشتم که احباء در اشتراک روزنامه جات و مجلات امریه نباید خود داری نمایند و در هر اقلیمی مطبوعات و مجلات بهائی سایر اقالیم را خرید اری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی اختیاری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت نجویند اقلا از دیگران عقب نمانند لهذا مکرر فرمودند که باعضاء آن محفل مقدس بنگاشته شود که در متحد المآل های عدیده این مسئله را توضیح نمایند و بآکمال تاکید ترویج فرمایند و در اشتراک احباء با روزنامه ها و مجله های امری سعی بلیغ مبذول دارند . . "

با زیارت بیانات مبارکه فوق برای احبای الهی جای هیچگونه تردیدی در اشتراک و مطالعه نشریات امریه باقی نمی ماند . هرگاه احبای الهی ، پدران و مادران عزیز ـ جوانان و نونهالان بهائی بفرموده مبارک باشتراک و مطالعه نشریات و کتب مفیده امریه و غیر امریه که مفید است بپردازند هم از مفاسد بعضی مطبوعات مضره در امان ـ مانده اند و هم با آشنائی معارف امریه به توسعه دائره معلومات و اطلاعات امری و عمومی خود افزوده اند .

با اینکه امروز ما در زبان فارسی بجز دو نشریه امری " اخبار امری " و " آهنگ بدیع " را نداریم ولی باتوجه بانچه ذکر شد در هر خانواده بهائی شایسته است یک نسخه از این نشریات موجود باشد و مورد مطالعه افراد خانواده قرار گیرد .

۳ـ کتاب

جای تردید نیست که بهترین و کامل ترین نوع مطبوعات " کتاب " است.

در اوائل این سطور در باره اهمیت " کتاب " و اثری که " کتاب خوب " در رشد قوای روحی و معنوی افراد دارد ذکری بمیان آمد و هرگاه بخواهیم اهمیت کتاب و مطالعه را بشمریم و نظریات علماء و دانشمندان را در این باره نقل کنیم سخن بدرازا خواهد کشید .

طبق آثار و الواح مبارکه همه ماماء موریه کسب معارف و معلومات و اطلاعات مفیده امریه و غیر امریه میباشیم و در آثار مبارکه کرارا و مرارا احبا را بمطالعه و غور و تامل در کتب سماویه و افکار عالیه امر فرموده اند .

بحمد الله اخیرا در زمینه تهیه و عرضه آثار مبارکه و کتب امریه وسائلی فراهم گردیده است و امید است با ادامه این روش احبا بتوانند غالب کتب امریه را در دسترس داشته باشند .

همچنین خوشبختانه در غالب نقاط کتابخانه های امری تاسیس شده و احبای الهی و جوانان عزیز بجای اینکه اوقات ذیقیمت خود را به بطالت و کسالت بگذرانند میتوانند اولا از مطالعه کتب امری و غیر امری این کتابخانه ها بهره مند گردند

(۱) مجموعه توقیعات مبارکه ص ۳۰۹

ثانیا با اهداء کتب مفیده به تقویت این مشروعات مهمه که بهترین میراث روحانی عالم بشری محسوب میشود همت گمارند .

درباره کتب غیرانتفاعی خوشبختانه در چند سال اخیر در مملکت ما بر تعداد بعضی مجلات جنبشی در کارتالیف و ترجمه و انتشار کتب مفید و سودمند ایجاد شده که میتواند نوید خوشی برای آینده مطبوعات فارسی باشد .

نظری بفهرست فعالیت های سالانه مؤسسات نشر کتاب مؤید این ادعاست بزرگترین دلیل رواج بازار انتشار و فروش کتاب توجه و عنایت بی سابقه جوانان و طبقه تحصیل کرده و باسواد به کتب خوب و مفید است .

انتخاب کتاب

برای " مطالعه کتاب خوب " در درجه اول " انتخاب " کتاب حائز اهمیت است زیرا اگر کسی نتواند کتاب خوب انتخاب کند و بخواهد کتابهای بد را بخواند بهتر است اصولا از مطالعه چشم بپوشد نکته مهمی که باید در انتخاب کتاب مورد توجه و دقت بخصوص جوانان عزیز قرار گیرد اینست که هیچ کتابی را قبل از اینکه درباره موضوع ـ نویسنده ـ مطالب و مندرجات آن ـ تحقیق کافی نکرده باشیم نباید بخریم و بخوانیم و چون ما نمی توانیم درباره کلیه کتابهای منتشره شخصا اطلاعات لازمه را بدست بیاوریم بهتر است از نشریاتی که برای راهنمائی کتابدوستان توسط کتابشناسان تهیه و منتشر میگردد استفاده نمائیم . و هر کتابی را که مفید بوده و باسلیقه و معلومات و سن ما سازگار است خریداری و مطالعه کنیم .(۱) کتب مفید بعد از کتب آسمانی ـ تاریخ ادیان و ملل و اقوام ـ شرح حال مردان بزرگ و نوابغ و خادمین عالم انسانی ـ سفرنامه ها ـ شاهکارهای کلاسیک ادبیات جهانی ـ دواوین اشعار شعرای بزرگ و امثالها میباشد . و نیز کتب مختلفه در زمینه علوم و فنون که هرکسی برحسب تخصص و حرفه و ذوق و سلیقه شخصی خود میتواند آنها را انتخاب و مطالعه نماید .

نکته مهمی که باید در نظر داشت اینست که فقط خواندن کتاب شرط نیست بلکه (درک کردن) مطالب کتاب مهمتر است و " خواننده خوب " کسی نیست که تعداد زیادی کتاب را بطور سطحی و سرسری خوانده باشد بلکه خواننده دقیق و عمیق کسی است که اگر تعداد کمی هم کتاب بخواند اولا مقصود و منظور نویسنده را بخوبی درک کند ثانیا در باره آنچه میخواند به تفکر و تامل پردازد و ـ عقاید نویسنده را حلاجی کرده در ترازوی تشخیص خود سبک و سنگین کند و خلاصه و نتیجه آنچه را میخواند بذهن سپارد و در موارد لزوم بکار برند و بدان عمل نماید .

بگفته صائب تبریزی

چه سود آنکه کتب خانه جهان از تست
ز علم هرچه عمل میکنی همان از تست

کتابی را باید بخریم و بخوانیم که نه فقط قابل " خواندن " باشد بلکه قابل " نگهداشتن " هم باشد اینکه میگوئیم " نگه داشتن " منظور از نگهداری جسم کتاب نیست بلکه مقصود اینست کتابی را بخریم که مطالب آن بنحوی قابل استفاده و عمیق باشد که بتوانیم آنرا نگاهداری کنیم در ـ مواقع مختلف مکررا بان مراجعه کنیم و بطور خلاصه کتابی نباشد که بقول معروف فقط بدرد یکبار ـ خواندن " بیارزد .

ما اهل بها در درجه اول باید کتابی را انتخاب

---

(۱) چند سال است مجلاتی مانند (راهنمای کتاب) و نشریه رایگان (کتابهای ماه) برای راهنمائی کتابدوستان منتشر میشود همچنین مجلاتی مانند (سخن) قسمتی از مندرجات خود را به بحث در کتب منتشره اختصاص میدهند

(بقیه در صفحه ۱۱۴)

کتاب ابرار

از دکتر محمد افنان

ازاستاد جلیل ابوالفضائل گلپایگانی آثار و کتب متعددی در دست است که هریک گنجینه ای گرانبها از تحقیقات و مطالعات آن دانشمند است . بعضی از این آثار مطبوع و منتشر و معدودی نیز در نسخ خطی موجود است. القاب و عناوین آثار مدونه مزبوره کم و بیش مشهور و بگوش علاقمندان و متتبعین آثار امریه آشناست.

اخیرا ضمن مطالعه دو رساله از رسائل استاد جلیل که در سال ۱۳۳۹ توسط متصاعد الی الله شیخ محیی الدین در مصر طبع و نشر نشده و کلا در خصوص عهد و میثاق الهی است در دو مورد از رساله اولی اشاره باثر جامع و مفصلی شده که بنام کتاب ابرار تسمیه یافته است اینک عین عبارات ابوالفضائل علیه بهاء الله :

" ازحق جل جلاله رجا چنان است که خود توفیق بخشد و قوتی عنایت فرماید تا در اتمام کتاب ابرار که مشتمل بر بشارات انبیاء و ائمه اطهار است سعی شود و بسرعت بنظر اخیار رسد انه علی کل شئی قدیر ."

" و در این آیات اشارات دقیقه است که اکنون مجال بیان آن بتفصیل نیست اگر حق جل جلاله توفیق عنایت فرماید در کتاب ابرار ترجمه مفصل آن بنظر اخیار خواهد رسید ."

تاریخ این مکتوب بیست و سوم رجب ۱۳۱۷ قمری است وازبعضی مضامین و مطالب آن چنان میتوان حدس زد که خطاب بایادی امرالله جناب آقامیرزاحسن ادیب علیه بهاء الله الابهی مرقوم شده است ـ چنانکه از دو قسمت مذکور مکتوب مستفاد میشود ظاهرا این مجموعه نفیسه مسمی بکتاب ابرار حاوی کلیه مطالب استدلالی وتاء ویلی کتب مقدسه در خصوص این امرعظیم بوده وبقرینه میتوان دریافت که استاد تدوین چه اثرنفیس و کاملی را منظورمیداشته است. ازاین کتاب درهیچیک ازمدارکی که راجع بحضرت ابوالفضائل تحقیق وتتبع شده ذکری نیست شاید اساسا ابوالفضائل باتمام واکمال آن فرصت نیافته ویاحوادث وسوانح زمان آنرامحو ونابود ساخته ویا اینکه در ایام آتیه بتوان آنرابازیافت ـ ازطرفی محتمل است که این مجموعه ناقص مانده و بنام دیگری بمیل مؤلف بزرگوارآن بعلت عدم اطلاع دوستان مشهورشده باشد . آنچه مسلم است دو کتاب نفیس دیگرازجناب ابوالفضائل ناقصاباقی است که باسماء فصل الخطاب ـ و ردّ الردود مشهورند نام اولی انتخابی مؤلف است و دومی رابعلت عدم تسمیه توسط مؤلف دوستان رحمانی بتناسب مطلب بنام ردالردود معروف ساخته اند

شاید هم این کتاب اثرمستقل دیگری باشد که نظم و ترتیب دیگری مؤلف آنراتنظیم کرده است درهر حال ظاهرادرسنه ۱۳۱۷ قسمتی ازاین کتاب مدوّن و مرتب بوده است.

اسمی رانیزکه جناب ابوالفضائل برای اینکتاب عنوان داشته ظاهرا ماخوذازآیه مبارکه قران کریم درسوره مبارکه مطففین است" کلا ان کتاب الابرار لفی علیین " " (آیه ۱۸)

جناب شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا علیه بهاء الله الابهی نیزکتابی بهمین نام دررد برعلام احمد قادیانی مرقوم فرموده که ظاهرا ماخوذ ازهمین آیه مبارکه است.

(بقیه درصفحه ۱۱۴)

از استاد سلمانی

هرکه باجنست دیدارتوخرم نبود
حیوان باشد و شك نیست که آدم نبود
دل بوجد آمده درسینه چه ازتارسپند
شادی عشق توهرجاکه بود غم نبود
میکند هرنفسی زنده دوصد مرده بناز
کشته عشق تو گر عیسی مریم نبود
چهره بنمودی ونبود بجزازساذج لطف
هیچکس آگه ازاین فضل بعالم نبود
توئی ای کعبه مقصودکه ازراه صفا
هیچکس در حرم قدس تو محرم نبود
پی تعظیم به پیش قد توهمچوهلال
نیست سروی که به بستان بقا خم نبود
ازعنایت لب شیرین توای خسرو روح
سرهرنکته بیان کرد که مبهم نبود
قطره نیست لبت بیش ود وصد بحرحیات
بلطافت برآن قطره چه شبنم نبود
نیست هرسلسله موت جزآیات جنون
هرکه راعقل درایـن حلقه مسلم نبود
طالع از شرق عماتاشدی ای شمس بهاء
انجمی نیست درافلاك که مظلم نبود

دردمند هجر

روزی آخر دامن غصن بها خواهم گرفت
دردمند هجرم وازوی دواخواهم گرفت
یامرااین دردبیدرمان زیاخواهد فکند
یاز انفاس مسیحایش شفاخواهم گرفت
یاچو مجنون عاقبت بیگانه خواهم شد زخویش
یازهمراهان نشان آشناخواهم گرفت
اوزکار بسته من عقده هاخواهدگشود
من زخاك درگه او بوسه هاخواهم گرفت
بیدلم چون نی ولی بانغمه دل خواهم ربود
بینوایم لیکن ازنائی نواخواهم گرفت
تیشه هابرریشه جنگ وجدل خواهم نواخت
بهره صلح وصفاخواهم گرفت
بال وپرخواهم زد وزین خاکدان خواهم برید
آشیان برسدره باغ بقاخواهم گرفت
فاضلا درراه وصلش آنچنانم بی قرار
کاندراین ره سبقت ازباد صباخواهم گرفت

ازاحمد نیکوئی نژاد (فاضل)

آتم

« ۲ »

میرزا آقا مهانیان

درهمان سال پرخیروبرکت یعنی سال ۱۹۱۳ داك موریس دو بروی (۱۰) D.M. De Broglie - باکتشاف طیف اشعه ایکس موفق گردید این شخص قبل ازعلاقه مند شدن برشته های علمی فرمانده بحریه بود ودرمدت جنگ (۱۹۱۸–۱۹۱٤) تلگراف زیر دریائی را اختراع کرد ودرسال ۱۹۲۰ موفق بکشف طیف ذره گردید که بکمك آن توانستند صحت تئوریهای بوهر و پلانك راتائید کنند و یك نقشه واقعی از طبقات مختلف اتم رسم نمایند این اکتشاف همچون ضربه محرك بسیار قوی برای پیشرفت فیزیك هسته بود بعد ها دانشمند انگلیسی چارلز گلدور بارکلا (۱۱) Barkla موفق بشمارش الکرونهای اتم گردید و باین ترتیب چنین بنظر میرسید که فرضیه جدید اتمی برروی حقایق متکی است و علماء مخالف حیرت و تعجب نمودند وجهان علم نغمه فتوحات جدیده سا زنمود پادشاه انگلستان قبلا یعنی درسال ۱۹۱٤ لازم دیدکه لقب وعنوان "سر" Sir به راذر فورد بخشد باوجود اینهابعد ها اتم بومرنیزعدم قدرت نشان داد – ولی این بارسومر فیلد (۱۲) بوسیله نسبیت انیشتین بکمك آن قیام نمود تقریبا ده سال دیگرگذشت واتم فلد نیز نتوانست خصوصیات بسیار دقیق طیف را توضیح دهد علمای زیادی جهد نمودند که بکمك بشتابند ولی همه با شکست روبرو شدند تااینکه لوئی دوبروی (۱۳) فرانسوی باوارد کردن مکانیك موجی درجهان اتم تااندازه خرق حجبات نمود و جایزه نوبل ۱۹۲۹ را باوتقدیم نمودند تا این موقع اتم مرکب از پروتون و الکترون بود ولی ازاین به بعد برای بیان نمود های دقیق اتم علماء ملهم شدندکه نسبیت انیشتین را نیز وارد مکانیك موجی نمایندوکارل اندرسن امریکائی C. Anderson (۱٤) درسال ۱۹۳۳ پوزیتون را وارد جهان اتم نمود و تقریبا بلا فاصله مهمان دیگری نیز بنام نوترون بجمع اجزاء ترکیب کننده اتم اضافه شد این مهمان اخیرتوسط علمای آلمانی فرانسوی وانگلیسی دعوت شده بود ولی جیمز چدویك J. Chadwick (۱۵) انگلیسی درسال ۱۹۳۵ جایزه نوبل را دربود و نوترون Neutron منسوب باوشد بعد ها علماء گفتندکه نوترون اتمی استکه الکترون ندارد ولی طولی

---

(۱۰) d. M. DeBroglie (متولد ۱۸۷۵) دانشمند فرانسوی

(۱۱) Ch. C. Barkla (۱۸۷۷–۱۹٤٤) دانشمند انگلیسی برنده جایزه نوبل ۱۹۱۷

(۱۲) A. Sommerfeld (متولد ۱۸٦۸) دانشمند اتم شناس معروف آلمانی که بعلت فرضیه کوانتیك اتمی وکشف الکترونهای آزاد در فزات معروف شده است.

(۱۳) Louis Victor Prince De Broglie (متولد سال ۱۸۹۲) برنده جایزه نوبل ۱۹۳۳ در علوم و واضع فرضیه عجیب مکانیك موجی

(۱٤) – Anderson امریکائی (متولد سال ۱۹۰۵) برنده جایزه نوبل ۱۹۳٦

(۱۵) – J. Chadwick متولد (۱۸۹۱) برنده جایزه نوبل سال ۱۹۳۵ – Otto Hahn

نگشید که فیزیك دانها رفیقی ازبرای او پیدا کردند و نامش رانوترینو گذاشتند باید دانست که هسته مرکزی از پروتون ها و نوترونهای چسبیده بهم ترکیب شده اند و پوزیتون هم برادر دوقلوی الکترون میباشد حال چه سیمانی باید اینهارا بهم چسبانده باشد معلوم نبود تادرسال ۱۹۳۵ فیزیك دان ژاپنی هیده کی یوکارا گفت این سیمان نوع جدیدی از ذرات هستند بنام مزون و در سال ۱۹۳۷ وجود مزون هم تائید گردید وحتی کبرسی نکه با دقت وزن آنهاراحساب کرد بعدها مزون خنثی یا نوترتو نیز در جهان اتم — ظهور نمود بالاخره علماء متحد شدند وحتم شدکه اتم جزء لایتجزی نیست بلکه از موجودات بسیاری ترکیب شده و هسته آن مانند برج و باروئی است که نمود اسرار آمیز استحاله رادیواکیتو در داخل آن انجام میگیرد و همچنین موجبات امتیاز عناصر از قبیل کلر کربن اکسیژن آهن و طلا در داخل هسته پنهان است و مسئولیت فعل و انفعالات شیمائی و صدور جریان الکتریك و نور و اشعه ایکس X باالکترونهای سیاره — است قسمت دوم تحت نفوذ و قدرت فیزیك دانها درآمده بود ولی هسته مرکزی مانند قلعه تسخیرناپذیری مینمود و همه حسرت دسترسی بآنراداشتند اولین کسی که باین قلعه متین و حصین حمله برد همان رادرفورد معروف بودکه درسال ۱۹۳۱ عنوان " لرد رادرفورد اف نلسون" باو اعطاشد و بسال بعد یعنی در ۱۹۳۲ دونفراز شاگردان این عالم شهیر بوسیله فشار الکتریکی چند صد هزارتا چند میلیون ولتی بجمله تبعیت از استادخود ادامه دادند و البته سایر کشورهادرهمین سنین مخصوصا امریکائیهانیز بیکار ننشسته و دامن حمله باین برج شکست ناپذیررا بکمرزده بودند و بالاخره پروفسوراتوهان(۱۶) هسته اورانیوم رامنفجر نمود و دانست که نوترونهائی که در این هسته وجود دارند در این انفجار آزاد نمیشوند وهمین نوترونهای آزاد شده بمنزله گلوله های جدیدی بکاربرداخته و هسته های دیگرراخورد میکنند وعمل همینطور زنجیری است و ادامه پیدا میکند واین اشعه حملات چنان است که فقط هجوم یك نوترون تنهابتوده ازاورا نیوم برای منفجر ساختن تمام این عنصر آزاد کردن انرژی داخلی آن کافی میباشد .

همه کس میداند که دستگاهی ایجاد شد که این رشته فعل و انفعالات زنجیری درآن متاسفانه بمنظور تهاجمی بکار رفت و در ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۵ منجر به ترکیدن بمب اتمی بر علیه شهر های هیروشیما و ناکازاکی گردید البته امروزه هسته های اتمهای عناصر زیادی را منفجر نموده اند و هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد .

ای خوانندگان عزیز ملاحظه فرمائید که مثل اعلای امراعزافخم جمال مبارك که فقط در مکتب اب بزرگوارشان حضرت بهاء الله جل کبریائه درك حقایق اشیاء فرموده بودند درمرکز علم و دانش زمان یعنی پاریس و بر خلاف اصول معتقدات علمی قاطبه فلاسفه زمان و علمای جهان باچه جرئت و شجاعتی و اطمینان و اعتقادی کافه موجودات مادیه راترکیب و قابل تجزیه معرفی میفرمایند این فرموده راجزبعلم ایشان بعوالم سروخفیات بهیچ چیز دیگرتعبیرنتوان نمود زیراهمه میدانندکه آن سرالله الاعظم درسنین طفولیت ازایران سرگون شدند وجز در مکتب الهی درهیچ مکان و زمانی از کسی حرفی نیاموختند (منابع اقتباس — (مراجعه شود بصفحه ۱۱۴))

---

(۱۶) Otto Hahn دانشمند معروف امریکائی آلمانی نژاد متولد (۱۸۷۹ در فرانکفورت آلمان) بوسیله بمباران اورانیوم بوسیله نوترونها فعل و انفعال زنجیری راکشف نمود وبرنده جایزه نوبل سال — ۱۹۴۵ میباشد .

نکاتی چند قابل توجه نویسندگان محترم

بطوریکه دوستان عزیز مستحضرند مقالاتی که به هیئت تحریریه (آهنگ بدیع) میرسد بایستی مورد مطالعه و تصویب اعضای هیئت و لجنه مجله تصویب تا لیفات قرارگیرد ولی غالبا بواسطه عدم رعایت بعضی از نکات لازم و ضروری در حین مطالعه و ماشین شدن مقالات اشکالات فراوان از جهات مختلف بوجود میآید.

علیهذا هیئت تحریریه آهنگ بدیع از نویسندگان محترم تقاضا مینماید که بنکات ذیل توجه فرمایند

۱ــ مقالات فقط در یک روی صفحه کاغذ نوشته شود.

۲ــ از نوشتن در روی کاغذهای نازک خودداری گردد.

۳ــ قطع کاغذی که مقالات در آن نوشته میشود حداقل خشتی (قطع آهنگ بدیع) باشد.

۴ــ حاشیه بحد کافی در مقاله گذاشته شود تا در صورت لزوم بشود اصلاحات لازم را معمول داشت

۵ــ در صورت امکان مقالات ماشین شود در غیر این صورت خوش‌خط و خوانا نوشته شود.

۶ــ فواصل خطوط بحد کافی (یک خط در میان) باشد.

۷ــ در صورتیکه اسامی خاصی (اسامی اشخاص ویا امکنه) در مقاله باشد لطفا آنهارا نمره گذاری کرده پائین هرصفحه لاتین آن واضحا باحروف بزرگ نوشته شود.

۸ــ منابع و مآخذی که مقالات از آنها استفاده میشود (اعم از مری و غیر امری) باید در پائین مقاله ذکر شود تا در صورت لزوم با اصل آن تطبیق شود.

درخاتمه باردیگر توجه نویسندگان عزیز و محترم را بمقاله (چگونه بنویسیم) از جناب احمد یزدانی مندرج در شماره ۶ سال ۱۵ آهنگ بدیع جلب مینمائیم و انتظار داریم که همکاران ارجمند نکات مورد تقاضای هیئت را رعایت فرمایند.

هیئت تحریریه

بقیه از صفحه ۱۰۰ (ابن اصدق)

قبر منورش در همدانست وازقلم اعلی در حق او الواح شتی نازل و بعد از صعودش زیارتنامه مخصوص نازل شد بسیار شخص بزرگواری بود از جمیع جهات کامل بود بحقیقت اسم الله بود. طوبی لنفس طاف حول جدثه و استبرک بتراب رمسه وعلیه التحیه و الثناء فی ملکوت الابهی

پروفسور مارکوس باخ

از امریکا : دکتر پرویز جاوید

پروفسور مارکوس باخ در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۰۶ در ساك سیتی Sauk City که در ایالت ویسکانسن Wisconsin (امریکا) واقع است بدنیا آمد و تحصیلات مقدماتی خود را در آنجا بپایان رساند. از سال ۱۹۳۴ الی ۱۹۳۶ بخرج مؤسسه راکفلر بتجسس در رشته نویسندگی پرداخت.

او درجه فوق لیسانس M. A. را در سال ۱۹۳۶ و دکترای فلسفه را در سال ۱۹۴۲ از دانشگاه شهر ایوا Iowa دریافت کرده و از سال ۱۹۴۲ تاکنون سمت معاون مؤسسه و استاد علوم دینی آن دانشگاه را برعهده دارد. رشته علوم دینی این دانشگاه بتمام ادیان تعلق دارد و در امریکا بسیار مشهور است زیرا متعلق به فرقه مخصوصی نیست.

بنابدعوت پرفسور باخ نمایندگان دیانت بهائی نیز در کلاسهای اونطقهائی درباره هدف دیانت بهائی و لزوم آن برای عصر حاضر ایراد کرده اند و همواره مورد تشویق و تقدیر خاص او واقع شده اند مارکوس باخ اولین دکترفلسفه در رشته علوم دینی از این دانشگاه است او مفسر دینی و سیاح جهانگرد و محقق مشهوری است و هدف اصلی او یافتن اصول مشترك در بین ادیان است آثار او در دنیای مسیحی شهرت بی اندازه دارد و — بعنوان نمونه میتوان کتب زیررا یاد کرد :

۱ــ آنها ایمان را یافته اند در سال ۱۹۴۶
۲ــ رابورتی برای پروتستانهلد در سال ۱۹۴۸
۳ــ دروازه رؤیانس " ۱۹۴۲
۴ــ ایمان ودوستان من " ۱۹۵۱
۵ــ محرابهای مرموز " ۱۹۵۲
۶ــ اراده برای ایمان " ۱۹۵۶
۷ــ دائره ایمان " ۱۹۵۷
۸ــ خداوند در دلها
۹ــ ماجرای دینی

یك فصل کامل از کتاب (دائره ایمان) بشرح ملاقات و مصاحبه مؤلف باحضرت ولی امرمحبوب اختصاص داده شده است.

در این قسمت او درباره عظمت و ابهت و جلال و شکوه ولی امر دیانت بهائی داد سخن داده است. و تاآنجاکه نگارنده اطلاع دارد این تنها اثریست در نوع خود که درباره حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء بوسیله یك محقق دینی مشهور نوشته شده است.

مارکوس باخ علاوه برزیارت و مصاحبه باحضرت ولی مقدس امرالله ارواحنافداه باعده زیادی از رهبران دینی واجتماعی ملل متنوعه ملاقات و مصاحبه نموده است که ازجمله نفوس ذیل را میتوان نام برد .

دکتر البرت شوائیرز	در افریقا
پساپی دوازدهم	در واتیکان
وینوبابهاد	در هند
دکتر د . ت . سفرروکی	در ژاپن

ادنو = دربرمه شیهانوك = ولیعهد کامبوج

پس از اطلاع از خبر صعود هیکل مبارك مارکوس‌باخ درنامه تسلیت‌که بمحفل ملی بهائیان امریکا نوشت مراتب‌حق شناسی خودراازاین سعادتی که باو ارزانی شده و توفیق این را یافته بودکه با ولی امر بهائی مصاحبه کند ابراز و سپس یاد آورشده بود که مقام وعظمت ولی امر را آیندگان درك خواهندکرد .
ومقام ایشان برای مامجهول خواهدبود .
علاوه برکتبی که ذکرشد. مقالات‌متعددی ازمارکوس باخ درجرائد امریکا منتشر شده و میشود و بعنوان نمونهٔ میتوان مقاله ای راکه در ۱۵ آوریل ۱۹۵۷ درمجله Christian Century تحت عنوان " نظر ثانوی درباره دیانت‌بهائی " منتشرکرده است یادآورشد .

سالنامه جوانان بهائی ایران

چهارمین سالنامه جوانان بهائی ایران را که حاوی فعالیت‌های تشکیلات جامعه جوانان بهائی ایران در دوساله (۱۱۶-۱۱۷ بدیع) میباشد میتوان از نظر کیفیت و کمیت از سه جلد سابق خود کاملتر و جالبتر دانست.

این سالنامه در عین اینکه نموداری از علاقمندی و فعالیت تنظیم کنندگان آنست نوید خوشی است که مجلدات آینده این سالنامه ازاین مجلد کاملتر و جالبتر منتشر خواهد شد.

مندرجات این سالنامه به هفت قسمت بشرح ذیل تقسیم گردیده است.

قسمت اول - الواح و آثار مبارکه

این قسمت شامل مختصری از الواح مبارکه است.

قسمت دوم - اخبار و بشارات تشکیلات جوانان بهائی ایران.

در صدر این قسمت پیام لجنه ملی جوانان بهائی ایران و پس از آن خلاصه اقدامات و مجهودات لجنه ملی جوانان بهائی ایران - نظامنامه جوانان بهائی ایران - گزارش نهمین و دهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران - روز ملی جوانان - خلاصه اقدامات و مجهودات لجنات جوانان در سراسر کشور مقدس ایران (شامل راپرت اقدامات ۳۳ لجنه) صورت اسامی مراکز و قسمت ها و نقاط منضمه که دارای لجنه یا جمعیت جوان میباشند - تاریخچه روز بین المللی جوانان بهائی (سیمپوزیم) - درج شده است

قسمت سوم - خلاصه اقدامات و مجهودات تشکیلات جوانان بهائی سایر کشورها.

ع ص

شامل اقدامات و مجهودات لجنات ملی جوانان امریکا - پاکستان - هند و برمه - سیلان جنوب و غرب افریقا - امریکای مرکزی - اطریش

قسمت چهارم - اخبار و بشارات و وقایع جامعه جهانی بهائی.

شامل شرح صعود هیکل مبارک و مختصری از شرح حیات مبارک - نظری به کنفرانسهای بین القارات افریقا در یک مقاله - دو حکایت از افریقا - تابش امرالهی در لیون فرانسه.

قسمت پنجم - نفوس مخلصه ای که در سنوات اخیر ملکوت ابهی صعود نموده اند.

شامل شرح حال - جناب فاضل مازندرانی - جناب وحید کشفی - جناب متوجه - شرح شهادت شهدای هرمزک.

قسمت ششم - مقالات متنوعه.

شامل چند مقاله تحت عناوین - بیست العدل اعظم الهی - شکرنعمت - بلای ناگهانی نقش چهره ها - امتیاز زمنه و ایام - مبادی - تاریخ - تقسیمات زمان - شفای روحانی - یک درس از نظم اداری.

قسمت هفتم - اشعار

شامل اشعاری از جنابان - نعیم - نیر - استاد سلمانی - ورقا - مصباح - ذکائی

موضوعی که این سالنامه راجالب نموده است درج عکسهای مختلف و متنوع از تشکیلات جوانان بهائی ایران وسایر ممالک جهان همچنین بعضی از نفوس متصاعده است (۴۴) تصویر.

(بقیه در صفحه ۱۱۴)

جواب بسئوالات

یکی از خوانندگان عزیز آهنگ بدیع بنام " خانم قدسیه ـ م " سئوالی بشرح زیر مطرح نموده اند که بادرج سئوال مزبور پاسخ آنرا نیز با استفاده از بیانات مبارکه برای مزید استحضار دوستان ارجمند درج مینمائیم .

" سئوال "

درایام محرمه (۹ روز) که اشتغال بامور انتفاعی حرام است آیا ما میتوانیم به تشکیل لجنات وکمیسیونها و امثاله بادرت نمائیم یا خیر ؟ واگرنمی توانیم بچه دلیل ؟
(چون این اموراز امور انتفاعی نیست و صرفا ازامور روحانی است) و اگر تشکیل جلسات جائز نیست چرا در همین ایام جلساتی بمناسبت اعیاد یا صعود تشکیل میدهیم ؟

" جواب "

درمورد تشکیل لجنات و کمیسیونها در ایام محرمه حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهر الفدا در لوح مبارک مورخ رجب ۱۳۴۷ در جواب سئوال آقای بدیع الله آگاه آباده ای میفرمایند . قوله الاحلی :
" اما محافل و لجنات و دوائر امریه در ایام مصیبات تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی دراین خصوص راجع به بیت عدل عمومی است . . " انتهی
ولی درمورد جلساتی که بمناسبت اعیاد یا صعود تشکیل میشود ـ اینگونه جلسات جنبه یاد بود دارد و فاقد جنبه اداری است بخصوص دستور مبارک موجود است که در ساعت مخصوصه ایام مذکور جلسات شایسته منعقد گردد .

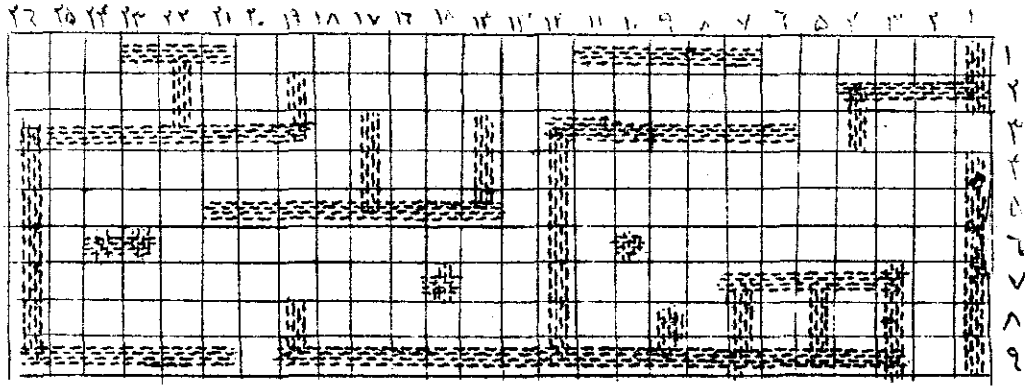

جدول آهنگ بدیع ـ شماره ٤

شرح جدول

افقی ـ ۱ ـ ادرته ـ فقط انبیاء برآن واقفند ـ هم ماه است هم آفتاب ۲ ـ یکی از حروف حسی ـ واو م بازیسین می طپد ـ نقطه اخری ۳ ـ امضاء ـ دراسم اعظم چهار تا وجود دارد ٤ ـ عرصه فعالیت و جانبازی بخاطر محبوب ـ اشاره بدور ـ قهرمان واقعه بدشت ٥ ـ ازحضرات ایادی اروپا ـ به حضرات اماء الرحمن که ناشرنفحات‌الله باشند میگویند . ٦ ـ یکی از ارکان نظم بدیع ـ وصیتنامه حضرت عبدالبهاء ۷ ـ خانه ییلاقی ـ پرنده ئی از دریا ـ قوانین اجتماعی جامعه در اصطلاح بهائی ـ ۸ ـ آب پاك در اصطلاح فقه اسلامی ـ بین تمام افراد جامعه باید بصورت متقابل وجود داشته باشد ـ مسائل فلسفی مربوط به خداوند

عمودی

۲ ـ فقط سزاوارخالق یکتاست ۳ ـ رمزی ازآن بصورت دوستاره در اسم اعظم وجود دارد ـ ٤ ـ پدر بزبان ترکی ٥ ـ ازحضرات ایادی مهد امرالله ٦ ـ فرمان اتومبیل ـ اگر (مُل) به معکوس‌آن اضافه شود پناهنده است ۷ ـ جد ـ ۸ ـ ساکت و آرام ـ ۹ ـ کسی دیگر ـ ۱۰ ـ تکرارش‌نام سنگی است تکرارش‌نام مرغی است ـ ۱۱ ـ پرستاری و دلجوئی ـ ۱۲ ـ تکراریك حرف ـ ۱۳ ـ مثل اعلای امر ـ ۱٤ ـ قبول نشده ـ به بعضی ازآثارمبارکه اطلاق میشود ـ ۱٥ ـ روشن تر ـ ۱٦ ـ ترو تازه ـ ازافعال ـ ۱۷ ـ خاندان ـ اگرالفی برسرداشت دوستان میشد ۱۸ ـ ازآن طرف کم است ـ قرض ۱۹ ـ کوچکترین عدد دسته رقمی ـ ۲۰ ـ ازعناصرشیمیائی ـ غذای روح است ـ ۲۱ ـ آرزوها ۲۲ ـ همنشین عبا ۲۳ ـ علم بی انتها ـ حرف ندا ـ ۲٤ ـ پائین آمدن آب دریا ـ ابر بی سر ـ حرف ربط ـ ۲٥ ـ اوعربی ـ انتها ـ ۲٦ ـ نوعی خاك .

(بقیه از صفحه ۱۰۳)غذای روح

کرده و بخوانیم و افکاروعقاید نویسنده آنراقبول کنیم که مطالب آن بااصول و مبادی سامیه دیانت مقدسه بهائی که به (روح عالم) تعبیرشده است تعارض و تباینی نداشته باشد و مسلما هرفکر وعقیده ای ولو هرقدر طرفدار داشته باشد یاسروصدا براه اندازد، رای ظواهرفریبنده باشد اگرکوچکترین مخالفتی بااصول امریه داشته باشد نزد اهل بهاغیرمقبول است.

این نکته لازم بتذکراست که درعقاید وافکار بسیاری ازدانشمندان ونویسندگان بزرگ و معروف انحرافات وتعارضاتی باروح تعالیم امروجود دارد واین ماهستیم که باتیزبینی و دقت نظری که مخصوص هرمومن بیدارو هوشیاری است باید مطالب وعقاید و افکارخوب و بد راازیکدیگرتفکیک کنیم وخدای ناخواسته تحت تاثیرعقاید و افکاری که خلاف اصول امریه باشد قرارنگیریم.

(بقیه ازصفحه ۱۰۴) کتاب ابرار

باری مقصود ازاین وجیزه آنست که اگردوستان عزیزدرهنگام تصفح و تتبع بشواهد [illegible] درخصوص این اثر وقوف یابند یا اثری ازاین مجموعه نفیس بدست آرند مشتاقان آثاروتالیفات امریه رابا انتشاراطلاعات و تحقیقات خود مستبشرو مستفیض فرمایند. دوستان عزیزراهمواره توفیق خدمت آستانش مستدام باد.

(بقیه ازصفحه ۱۰۷) چهارمین سالنامه جوانان

چهارمین سالنامه جوانان بهائی ایران در ۲۹۸ صفحه بقطع پستی توسط موسسه ملی مطبوعات امری منتشر شده ودردسترس جوانان عزیزبهائی قرارگرفته است.

البته جوانان برازنده قرن یزدانی و احبای الهی که به فعالیت هاورشد جامعه جوان بهائی ایران علاقمند میباشند این مجموعه نفیس را مطالعه خواهند نمود واز مطالب آن استفاده های فراوان خواهند برد.

(بقیه ازصفحه ۱۰۷) اتم

۱ــ خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء فی اروپا وامریکاصفحه ۱۰۳ کتابخانه عکسی تکثیری در اصفهان.

۲ــ Text Book of Inorganic Chemistry, Partington, 5th Edition - 1947

۳ــ تاریخ علوم تالیف Pierre Rousseau چاپ چهل ودوم درسال ۱۹۴۷ ترجمه حسن صفاری.

۴ــ انتشارات لاروس فرانسه

حل

جدول آهنگ بدیع شماره ۴

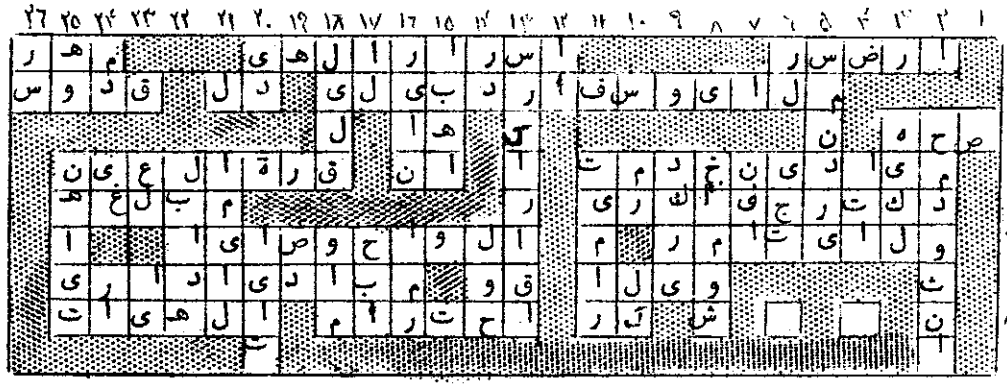

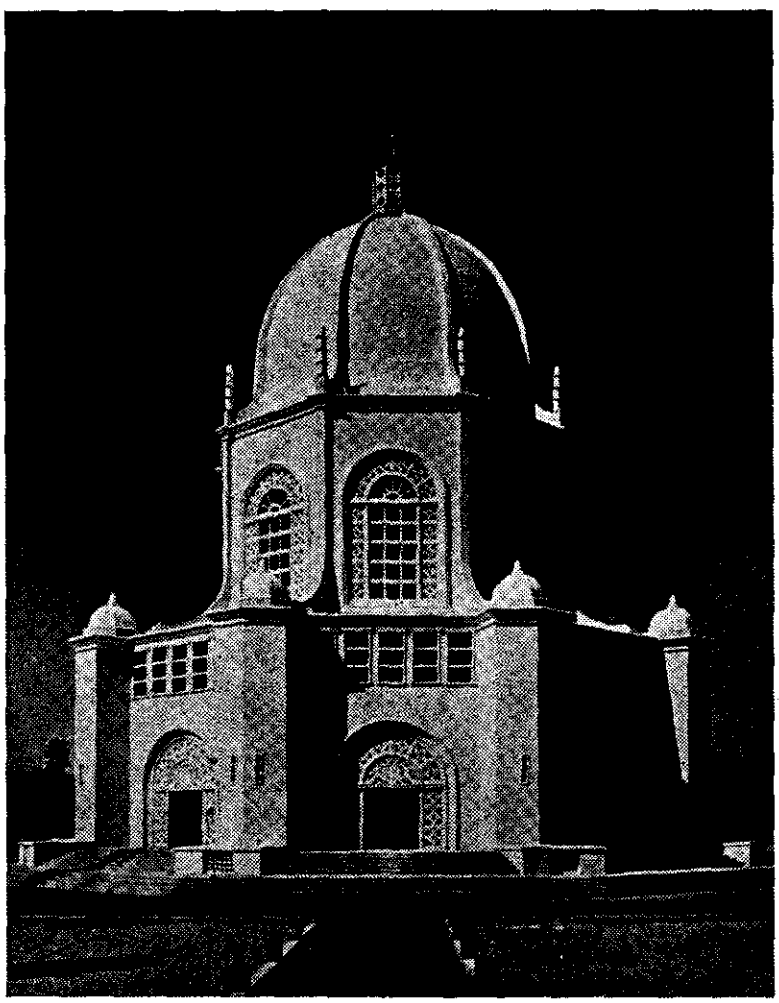

احباء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره پنجم سال شانزدهم | شهرالکمال شهرالاسماء ۱۱۸ - مرداد ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۴

اگست ۱۹۶۱

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنالرمسه الاطهرفداه	ــ
۲ــ بلای ناگهانی	۱۱۹
۳ــ تجلیل یک دانشمند ایطالیائی از حضرت باب	۱۲۲
٤ــ غذای روح (۳)	۱۲۵
٥ــ مناجات صبحگاهی	۱۲۸
٦ــ یادی از فاضل فقید " جناب علوی "	۱۲۹
۷ــ ایادی امرالله ــ ترجمه حال حضرت ملاعلی اکبر شهمیرزادی	۱۳۱
۸ــ کان حکمت (شعر)	۱۳۲
۹ــ طائر روح (شعر)	۱۳۳
۱۰ــ تاریخ ادیان	۱۳٤
۱۱ــ یک خاطره تبلیغی	۱۳۹
۱۲ــ معرفی کتاب (اقلیم نور)	۱٤۱
۱۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۱٤۳

عکس روی جلد ــ ام المعابد استرالیا (سیدنی) که روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۱ مراسم افتتاح آن بعمل آمد و شرح آن در اخبار امری ایران نیز مندرج است.

جناب محمد علی المشهور برجال الغیب علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ای طالب صادق و حبیب موافق آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گشت و بمنتهای وقت تلاوت گردید الیوم تکلیف
کل این است که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا اتباع نمایند و آنچه بیان صریح واضح این عبد است اعتقاد کنند ابداً تأویل و
تفسیر ننمایند و تلویح ندانند قسم بمربی غیب و شهود هر نفسی از خود تصوری نماید و یا تخطری کند سبب احتجاب او گردد و
علت ارتیاب او شود این است اعتقاد صمیمی حقیقی صریحی بدیهی اهل ملکوت ابهی و سکان جبروت اعلی که ظهورات
کلیه که نقاط اولیه و شموس حقیقیه و مبادی فیوضات رحمانیه هستند منتهی بظهور اعظم و جمال قدم روحی لاقدام
احبائه الفداء شد و تا قبل از موعد مذکور در کتاب الله یعنی الف سنه جمیع نفوس مقدسه که موجود شوند ادلاء و عباد
و ارقاء بل تراب آستان جمال مبارکند کل در نزد آن آفتاب حقیقی بمنزله سرج مستضیئه و نجوم مستنیره هستند که بشعاعی از
اشعه آن شمس حقیقت مستفیض گشتند کل عباد له و کل بامره یعملون سبحان الله چه نسبت است بین تراب و رب الارباب
و چه مشابهت است بین ذره و آفتاب جهانتاب و اما این عبد مقامش عبدالبهاء و ذره از خاک آستان
جمال ابهی در ساحت احبایش محو و نابودم و در آستان بندگانش تراب بی وجود استغفر الله عن دون ذلک یا احباء الله
ولی این مطلب را بکمال محبت و رأفت تفهیم کل نمائید نه بعنف و زجر که سبب اختلاف شود .

عبدالبهاء . ع

در این ایام که اولین شورای انتخابی بین المللی بهائی به فرموده ولی محبوب امرالله

ارواحنا لتربة الفداء مقدمه تأسیس دیوان عدل الهی است تشکیل گردیده هیئت تحریریه

آهنگ بدیع با قلوبی طافح از بهجت و سرور تحقق این مشروع مهم را که

یکی از اهداف جهاد کبیر اکبر روحانی است بعالم بهائی تبریک و تهنیت

عرض نموده از آستان جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی موفقیت آن هیئت

مجلله جهانی بهائی را صمیمانه آرزومند است .

بلدی نا گهانی

مهندس کیومرث ایزدی

عصر یوم شنبه سوم شهرالملك ۱۱۳ (۲۰بهمن ۱۳۳۵) درجوارمقام مقدس اعلی جمعی اززائرین ایرانی درمعیت جناب انوك اولینگا وجناب دکتر لطف الله حکیم در محضرمبارك غصن ممتازولی عزیز امرالله مشرف بودیم بمناسبتی ذکر سجن اعظم و تضییقات وارده بر جمالقدم رانمودند ازجمله فرمودند " دربحبوحه بلایا حضرت بهاء الله الواح ملوك را صادرودعوت عمومی راتا سیس فرمودند چون اهل عالم و روسای امم بدعوت الهی و انذارات ربانی توجهی ننمودند اینك بعد ازانقضای میقات صد ساله زمان مجازات فرارسیده است." و پس ازذکرمطالبی فرمودند " حضرت اعلی ذکرعذاب کبیراکبررافرموده اند این عذاب حتمی الوقوع و اجتناب ناپذیراست" ازحضورمبارك درباره کیفیت حدوث این واقعه هائله سئوالی کردم فرمودند " کیفیتش معلوم نیست میقات آن نیزنامعلوم است فقط میتوان گفت حتمی الوقوع است زیراوعده الهی ونص صریح است آن روز بیانات مبارك دراین زمینه مفصل مهیمن و بسیارموکد بود ـ بدیهی است این بیانات در ذهن زائرین اثری عمیق داشت. پس از پایان ایام تشرف و مرخصی از حضور مبارك این عبد ازطریق استانبول عازم اروپا شدم وبه سیر آفاق و انفس پرداختم ازجمله آثاری نظیر تاریخی که بازدید نمودم بقایای شهرپمپئی واقع درحدود چهل کیلومتری جنوب شرقی بندرناپل بود درمدت چهارروز اقامت خود درناپل (دوشنبه ۱۳ تاجمعه ۱۷ اسفند ۱۳۳۵) دو نوبت به پمپئی رفتم وبتفصیل ازقسمتهای مختلف آن بازدید نمودم ـ دیدار آثار باقیمانده شهرمصیبت زده براستی مرا تکان داد سرگذشت طوفان نوح و داستان اقوام عاد وثمود و قضیه قوم لوط و انهدام شهر سدوم راشنیده بودم ولی هرگز گمان نمینمودم صحنه یکی ازاین حوادث شوم و هراس انگیز راباتمام مظاهرقدرت و عظمتش بدوچشم خود مشاهده کنم. سیاحان و بازدیدکنندگان پمپئی غالبانظرشان معطوف جنبه هنری و زیبائی های شهراست براستی پمپئی مملو از آثارهنری کم نظیری است که درهرقدم چشم بیننده راخیره میکند واوراباعجاب و تحسین وامیدارد ومجال توجه به جنبه های دیگررا ازاو میرباید این عبد نیز بالفطره مانند دیگران بودم جزآنکه بمقتضای پرورش روحانی و تربیت امری در سیرو سیاحت خودعلاوه بر ظواهر بعلل نیز توجه مینمودم وبقدر فهم و استعداد عوامل وجهات مختلف رادرنظرمیگرفتم. بعلاوه چاشنی مسافرتم تشرف ازمقام اقدس و درك لقای مولای مهربان بوده و آنچه ازمظاهر شنیده بودم درروح و روانم تاثیری عمیق بجای گذاشته بود.

شهرپمپئی آنطورکه من دیدم شاهد ونمونه زنده ای است ازکلیه بلایای آسمانی که درطول تاریخ براممتهانازل گردیده و نموداری است حقیرو ناچیز ازآنچه ممکن است اتفاق بیفتد. پمپئی دردوران آبادانی محل خوشگذرانی اعیان واشراف هم بوده است. آثارموجوده نشان میدهد که قبل

ازانهدام شهریعنی درزمان امپراطوری نرون و همزمان باتحسین قتل عام فجیع مسیحیان در رم و شهادت پطرس مقدس و پولس قدیس (محتملا سال ٦٧ میلادی) ساکنین پمپئی یعنی همان عشرت طلبان رم در منجلاب فساد و عیش غوطه ور ودرغفلت و بیخبری محض بسر میبرده اند تاآنکه درسال ٧٩ میلادی آتش فشان معروف وزو غفلتا فوران نموده و دوشهرزیباومجلل پمپئی و هرکولانوم را با کلیه آثار نفیسه هنری و مظاهرعیش و نوش نفسانی همراه تعدادی مردم و جانداران دیگرچنان درخاکستر داغ و مواد مذاب آتش فشانی مدفون ساخته که کوچکترین اثرمرئی ازاین دو شهر باقی نمانده است. مدت هفده قرن این آثار درنهایت طراوت وتازگی در ظلمات خاك پنهان و مردم جهان از موقعیت این دو شهر وحوادث آن بیخبر بوده اند . ید قدرت الهیه این صحنه عبرت انیزراسالم و دست نخورده برای انتباه مردم زمان حاضرمحفوظ داشته است درسال ١٧٤٨ برحسب یك تصادف چند مجسمه در محل کشف گردید و سپس باستان شناسان شروع بحفاری و تحقیقات علمی نمودند وآثار شهر پمپئی تدریجا مکشوف ونمایان شد و این عملیات همچنان درمدت دوقرن اخیرمستمراودقیقا ادامه داشته است وهنوز هم قریب یك ثلث شهرزیرمواد آتشفشانی پنهان است . امروزه قسمت مکشوفه شهر به بهترین وجهی حفاظت میشود تمام خیابان ها شماره گذاری شده و هرمنطقه آن نگهبانی مخصوص دارد . بسیاری ازخانه هابصورت اولیه مرمت یافته وباغچه های آن بوضع اصلی احیاگردید است. اصولا آنچه در پمپئی کاملا منهدم شده سقف عمارات است که غالبا چوبی بوده غالبا ریخته و خراب است ولی باقی قسمتها بخصوص قسمتهای داخلی عمارات بوضعی عجیب سالم و محفوظ مانده است.

انتها ادوات و اشیاء چوبی است که بمرور زمان فاسد ونابود گردیده است. نقوش بسیار ظریف و الوان دیواری باطراوت اولیه حتی سالم ترا از بعضی نقوش دوره رنسانس (قرن ١٥ و ١٦ میلادی) باقی و برقراراست همچنین نقوش بسیار نفیس موزائیك مرکب از سنگریزه های الوان که درکف اطاقها روی دیوارها وتزئینات چشمه ها و حوضها بوضعی دلفریب بچشم میخورد . تعداد زیادی مجسمه های نفیس و همچنین وسائل زندگی ازهر قبیل باقی است بقایای شبکه لوله کشی فلزی (سربی) جهت توزیع آب هنوزدرگوشه وکنار شهر دیده میشود ــ روی سنگفرش خیابانها رد چرخ ارابه ها باقی است. خانه های پمپئی ــ علی الخصوص آنهاکه مرمت یافته و بصورت اولیه احیاگردیده است دیدنی است عموما زیباودل انگیز است وحکایت از ذوق سرشاربانیان و صاحبانش میکند . درموزه پمپئی و همچنین در چند خانه و حمام عمومی شهر هیاکل گچی از انسان و حیوان بچشم میخورد مشاهده این هیاکل سنگدلترین نفوس را میلرزاند زیراصحنه مرگی فجیع و وحشتناك رادربرابر دیدگان قرارمیدهد هرچند هیکل گچی است ولی هیئت آنرا ید توانای تقدیر بوجود آورده است ساخته و پرداخته دست انسان نیست.

کسانیکه درحین نزول بلا مجال فرارنیافته لابلای مواد گداخته زنده بگورگردیده اند بهمان هیئتی که جان داده اند بطور طبیعی قالب گیری شده و تدریجاکه بدن آنها فاسد گردیده است یك فضای خالی محتوی استخوانهای ایشان بجامانده و بعدازکشف آثارشهرباستان شناسان موفق گردیده اند بعضی ازاین حفره هارا بادقت کامل ازگچ پر نموده شکل اولیه واصلی آنهارادرحین احتضار بدست آورند .

بدیهی است استخوان طبیعی صاحبان این هیاکل درجوف هیکل گچی ضبط گردیده است چنانچه در بعضی ازآنهاگوشه هائی از استخوان طبیعی بچشم میخورد .

دیدار این آثار و مشاهده خرابه های شهرمصیبت زده دردامان کوه سیاه و آرامی که نوزده قرن پیش درنهایت قساوت وبیرحمی این بلارابرآن فرود آورده بسیار عبرت انگیز و رعب آوراست. پمپئی شهر کوچکی است و وسعت آن حتی باوسعت شهرهای درجه دوم امروزی قابل مقایسه نیست معذلك در حد خودکامل و بجمیع وسائل لازمه زندگی مجهز بوده است معلوم است که ساکنین آن زندگانی مرفهی داشته اند . طبق معمول شهرهای رومی دارای چند فورم (میدان عمومی مخصوص اجتماعات شهری) و چندین معبد است(مانند معبد های ژوپیتر و آپولون) یك آمفی تاتر بزرگی بگنجایش بیست هزارنفر . یك تاتر روباز بظرفیت پنجهزار نفر . یك آموزشگاه مخصوص پهلوانان حمامهای عمومی متعدد واماکن مخصوص عیش و عشرت دارد . کسیکه درخرابه های این شهرقدم میزند سیری عجیب میکند درزندگانی ساکنان قدیم آن دوجنبه مختلف می بیند جنبه ای حاکی ازطبع ظریف و قریحه سرشار است که انسان رابی اختیارمجذوب و مسحور میکند و بتحسین وامیدارد و جنبه دیگر مدل بر انحطاط اخلاقی وفساد معنوی است که انسان رامتأثر وازغفلت شدید آن قوم متأسف میسازد . درهرخانه ولانه ای بساط عیش و فساد مهیااست بسیاری ازمنازل مجهزبه خلوتگاه عشق است و دیوارهای آن مزین به نقوش زننده ای است که درنهایت وقاحت و دریدگی ترسیم یافته . درخیابان ها آثارمیخانه ها هنوز باقی و برجااست. پیداست که اکثرمردم این شهر از موهبت عفت و عصمت و عطیه شرم و حیا بالمره عاری بوده اند شعارشان میخوارگی و هرزگی و منتهی آمالشان انهماك درردائل نفسانی است. فساد و تباهیشان بهمان شدت فساد قوم لوط و سرنوشتشان نیزهمان .

آیادرك این حقایق عبرت انگیز و دهشت آور نیست بامشاهده همین یك صحنه بنظرم رسید کلیه صحنه های نظیر آنرادیده ام بگوئی تمام داستانهای کتب عهدعتیق و عهد جدید وحکایات قرآن مجید و سایر زبرمقدسه دربرابردیدگانم جلوه نموده است بعد بی اختیارمتوجه زمان حاضر میشدم و فقر روحانی و معنوی مردم این عصرو سقوط تدریجی بشررا درعرقاب مادیات و رذائل اخلاقی بنظرمیاوردم وازتصور تحقق وعود محتومه الهی برخود میلرزیدم . باخود میگفتم دنیای پریشان راگریزی ازتحمل بلای ناگهانی نیست و تطهیرعالم را از لوث اسقام مزمنه جزبنزول عقابی عظیم راهی نه تنها یك روزنه امید هست وآن نتیجه مطلوبه ای است که برحسب وعده الهی بعد از نزول بلیه عظمی و رزیه محتومه کبری رخ میگشاید و جلوه میکند . آفتاب موهبتی است که بعد ازفرونشستن طوفان درخشش آغازمیکند وبلبل خوش الحانی است که برشاخسار وجود نغمه طلوع مدنیت الهیه رامیسراید مگرنه آنست که شارع قدیر بنفسه المقدس میفرماید: " عالم منقلب است وانقلاب او یوما فیوما درتزاید و وجه آن برغفلت ولامذهبی متوجه واین فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنیکه ذکرآن حال مقتضی نه و مدتی براین نهج ایام میرود و اذاتم المیقات یظهر بغتة ماترتعد به فرائص العالم اذاترتفع الاعلام وتغرد العنادل علی الافنان"

برحسب امریه کمیسیون سالنامه لجنه محترمه ملی جوانان بهائی ایران تحریریافت.

کیومرث ایزدی ـ طهران ـ دیماه ۱۳۳۸

تجلیل یک دانشمند ایتالیائی از حضرت باب

ترجمه و تلخیص از کتاب عالم بهائی جلد ۱۲ سنه ۵۴ـ۱۱۵۶

بقلم ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری
ترجمه ـ فریدون سلیمانی

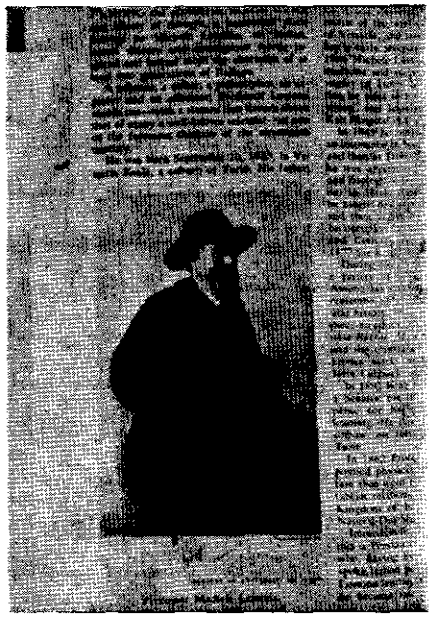

درمیان پیشروان علوم جدید وآزادی فکر بشر مایکل لسونـــا MICHELE LESSONA دانشمندی که کـــلام صادقانه و شهامت آمیزش الهام بخش لااقل دونسل ایطالیائی میباشد مقامی ارجمند برای خود کسب نمود و اطلاعات وسیـــع او در رشته های مختلف علمی ـ ادبی و فلسفی اورا سرآمد دانشمندان مشهور همزمان کرده است پروفسور مایکل لسونـــا در روز بیستم سپتامبر ۱۸۲۳ در وناریا ریل VENARIA REALE ازقصبات اطراف تورین TURIN متولد شد پدرش کارلو لسونا CARLO LESSONA رئیس مدرسه دامپزشکی وناریا بود و شاید بهمین سبب بود که ازکودکی علاقه و وافری بفراگرفتن رشته های مختلف علمی ازخود نشان داد درسال ۱۸۴۶ درجه دکترای خود را در رشته جراحی در دانشگاه رویال تورینـــــن ROYAL UNVIERSITY OF TURIN بدست آورده سپس بمصر سفرکرد وباوجود اینکه بیش از بیست و چهارسال نداشت بریاست بیمارستان خانقاه KHANKAH قاهره منصوب شد درسنه ۱۸۴۹ بایطالیا بازگشت ابتدا در آستی ASTI و سپس تورین بعنوان معلم تاریخ طبیعی مشغول شد درسنه ۱۸۵۴ در حالیکه فقط سی و یک سال ازعمرش میگذشت کرسی های معدن شناسی و جانورشناسی دانشگاه جینوا GENOA باو واگذار شد ودرسنه ۱۸۶۵ کرسی کالبد شناسی نیزباو داده شد وبالاخره درسنه ۱۸۷۷ بریاست دانشگاه ـ برگزیده شد .

درسنه ۱۸۹۲ هابرت پادشاه ایطالیا KING HUMBERT اورابیاد اش خدماتش درراه آموزش و پرورش بنمایندگی سنا برگزید وبالاخره درسنه ۱۸۹۴ درمیان اندوه فراوان دانشگاه میان درموطن عزیزش تورین درگذشت.

درطی مدت حیات آثاری درزمینه های مختلف ادبی و علمی ازخود بجاگذاشت که اهم آنها عبارتند ازتاریخ طبیعی مصور: قدرت واراده . اعترافات یک کشیش و خاطرات یک استاد پیر سالخورده . همچنین مشهورترین آثار داروین DARWIN ساموئل اسمایلز SAMUEL SMILES جان لوبوک JOHN LUBBOCK

و بسیاری دیگررابایطالیائی ترجمه کرد .
پروفسور مایکل لسونا درسال ۱۸۶۲ بعنوان طبیب بهمراهی نمایندگان سیاسی ایطالیا بکشور ایران سفرکرد درورود به تبریز باشخصی بنام داودخان که سالها درایطالیازیسته وباین زبان آشنائی کامل داشت برخورد کرد و بوسیله ٔ همین شخص بانهضت بابی آشنائی پیداکرده مجذوب زندگانی حضرت باب و ما ٔ موریت الهی ایشان شد ودرفرصت ها ی مناسب تحقیقاتی در اینباره بعمل آورده ودرمواقع مقتضی ازامکنه ئی که وقایع مربوط به نهضت باب درآنجا اتفاق افتاده بود دیدن کرد وقتیکه بهمراهی کنت دوگوبینو COUNT DE GOBINEAU سفیرد ولت فرانسه بکشورایطالیابازگشت رساله ٔ کوچکی درشصت وشش صفحه درباره ٔ نهضت باب نگاشته منتشر کرد این رساله برای اولین بار درسال ۱۸۸۱ درشهرتورین درچاپخانه و ین سنز بونا VINCENZ BONA بطبع رسید فرناندو موروسی FERNANDO MOROSI یك کتابفروش بهائی ایطالیائی که از ساکنین شهرروم بود یك نسخه ازآنرابدست آورده بحضورحضرت شوقی ربانی درحیفاارسال داشت واکنون بعنوان یکی از اولین کتبی که توسط یکنفراروپائی غیر بهائی درباره ٔ حضرت باب نوشته شده محفوظ میباشد .
دربعضی ازفصول این کتاب مختصراختلافی باتواریخ مشهوری چون تاریخ براون BROWNE دوگوبینو DE GOBINEAU و نبیل زرندی مشاهده میشود .
اینك خلاصه ٔ چند فصل ازکتاب مذکورینظرخوانندگان عزیز میرسد ــ ه

"درشهر شیراز ایام کودکی رابانتهارسانید و واردد ر مرحله ٔ بلوغ شد قدرت و توانائی منحصر بفرد ، هوشیاری بی نظیر ــ تمایل عمیق بمسائل روحانی و مذهبی طبیعت دوست داشتنی ــ عظمت شخصیت ــ برازندگی قامت و زیبائی سیمایش ــ تحسین و محبت اطرافیان رابرانگیخت و علاقه منسوبین رابسوی خود جلب کرد این جوان میرزاعلی محمد بود که دریك خانواده ٔ شریف پابعرصه ٔ زندگی ــ گذاشته بود نژاد او ازطریق امام حسین به پیغمبر اسلام میرسید .
ازاوان طفولیت حالات جذبه و روحانیت فوق العاده از او ظاهر میشده است.
پروفسور لسونا درباره ٔ ملاحسین بشرویه ئی چنین مینویسد :

" مردی بود بسیاردانشمند ریاضت کشیده و با شهامت دارای طبعی آتشین ودرعلم تفسیرتبحری بسزاداشت.
درباره ٔ ما ٔ موریت الهی و سبك نگارش حضرت اعلی چنین اظهارنظرمیکند .
" سبك نگارش حضرت اعلی بسیارعالی و روبهمرفته شباهتی بآثار بشری نداشت بیانات اودراعماق قلوب مستعمین مؤثرافتاده اعجاب آنهارا ــ برمیانگیخت خانه اش شب و روز محل اجتماع کسانی بودکه شیفته ٔ نهضت جدیداو شده بودند ."
" بعضی ازمردان ثروتمند وهوشیاروعلمای طراز اول نیز بودندکه درسلك پیروان حضرت باب داخل شدند .
درباره ٔ واقعه ٔ زنجان مینویسد .
" پس ازدهسال از وقوع آن حوادث هولناك از این شهردیدن کردم هنوزآثاروحشت و خرابی آن وقایع غم انگیزدرآن شهرمشاهده میشد ."
درباره ٔ تا ٔ مین نداشتن پیروان حضرت باب

چنین مینویسد :

در ایران صحبت‌کردن راجع به نهضت جدید باب و کسب اطلاع در این باره کاری بود بسیار خطرناک این اسم چنان وحشت و رعبی در دلها برمیانگیخت که اشخاص نه تنها جرات حرف زدن درباره ٔ آنرا نداشتند بلکه فکرکردن در اینموضوع نیز آنها را دچار وحشت میکرد .

حتی ایطالیائیهای مقیم طهران جرات نمیکردند راجع باینموضوع صحبتی بمیان بیاورند . بخاطر میاورم یکروز در یکی از قصبات نزدیك طهران باکنت دوگوبینو راجع به نهضت باب صحبت میکردیم و من مدارکی برای کتاب خود جمع آوری میکردم باوجود اینکه کنت دوگوبینو سفیر امپراطوری فرانسه در طهران بود با اینهمه وحشت داشت که در قلب کشور ایران راجع به نهضت باب صحبت کند واز ادامه ٔ این بحث برای خود احساس خطر میکرد شاه و صدراعظم ایران از ایجاد هرنوع انقلابی وحشت داشتند و پیوسته درصدد طرح نقشه هائی بودند که بوسائل ممکنه اینطائفه را نابود کنند و آنها را بانواع عذاب و شکنجه آزار میکردند چنانکه یکبار پیروان حضرت باب را بدست اصناف و طبقات مختلف سپردند و هر دسته میکوشیدند با ابتکار تازه تر و شکنجه بیشتر قربانی خود را عذاب دهد وکسانیکه چیزی بفکرشان نمیرسید بکلانتر شهر مراجعه و با او مشورت میکردند زیرا او در اینمورد ید طولائی داشت مدت هیجده سال از سلطنت ناصرالدینشاه میگذشت در تمام اینمدت سوء ظن آمیخته بوحشتی جانکاه نسبت باینطائفه در دل شاه ایران جای گرفته بود غالبا اشخاص را بتهم بابی دستگیر کرده پس از غارت اموالشان آنها را بسختی عذاب داده سپس بقتل میرساندند چه بسا اشخاص متمکن غیربابی را عمدا باین تهم میگرفتند و پس از تصاحب اموال و املاکشان آنها را آزار کرده جیب خود را پر میکردند .

مطالعه یك فصل از کتاب پروفسور لسونا انسانرا باعجاب و تحسین بر میانگیزد ونشان میدهد که هوشیاری و بصیرت او سبب شده است که تا اندازه بمقام حضرت بهاء الله پی ببرد ویکسال قبل از اظهار امر علنی ایشان را جانشین حضرت باب معرفی نماید . در این باره پروفسور مایکل لسوناچنین مینویسد .

در زمان حاضر شخصی در بغداد زندگی میکند که میتوان او را جانشین باب نامید این شخص که خارج از دسترس حکومت ایران در عراق عرب بسر میبرد دائما با اینطایفه در ایران و هندوستان و سایر ممالك شرقی در تماس میباشد و دستورات خود را بانها ابلاغ میکند .

نویسنده ٔ کتاب در پایان این مطلب را باخوانندگان خود در میان میگذارد که :

آیا دیانت جدید حضرت باب پایدار و برقرار خواهد ماند ؟ آیا توسعه خواهد یافت ؟

جواب عاقلانه ئی که بسئوال خود میدهد اینست که " نسلهای آینده اینموضوع را روشن خواهند کرد . "

صمیمیتی که در ایران بین پروفسور لسونا و کنت دوگوبینو بوجود آمد در تورین ایطالیا بپایان رسید شرحش اینست که پس از سقوط امپراطوری فرانسه کنت دوگوبینو از وطن خویش تبعید شده قسمتی از باقی عمر را در آلمان و بقیه را در ایطالیا بسر برد .

غروب روز ۱۲ اکتبر سال ۱۸۸۲ مرد موقری باظاهر بسیار آراسته در راه مسافرت خود به پیزا در شهر تورین بیمار و در هتل لیگوریا بستری شد

این مسافر نجیب زاده که کسی بغیر از کنت دوگوبینو نبود صبح روز بعد درگذشت و در مراسم تشییع جنازه ٔ ساده و مختصر او فقط صاحب مهمانخانه

(بقیه در صفحه ۱۴۲)

غذای روح ۳

ع ــ صادقیان

خواندنی های کودکان و نوجوانان

درشماره گذشته درباره اهمیت مطبوعات و انواع آن بحث کردیم دراین شماره که آخرین قسمت این سلسله مقالات خواهد بود درباره " خواندنی های کودکان و نوجوانان " سخن خواهیم گفت :

××××

ازنظراهمیتی که " مطالعه " درتعلیم وتربیت اطفال و نوجوانان دارد و نقش عمده ایکه در این مورد بازی میکند امروز علمای تعلیم تربیت و روانشناس درباره " خواندنی های کودکان و نوجوانان " تحقیقات فراوانی نموده نظریات مفصلی ابرازداشته اند . بطوریکه امروز این موضوع یکی از مباحث علوم تربیتی وروانشناسی کودک را تشکیل میدهد .

همانطورکه " حس کنجکاوی " درنهاد هر طفلی بودیعه گذاشته شده وکودک همیشه درصدد پیداکردن مجهولات است وقتی هم که بمدرسه میرود وخواندن و نوشتن می آموزد دنیای جدیدی که همان جهان خواندنی هااست بروی او گشوده میشود ودر "کتاب" پاسخ بسیاری از" مجهولات" وچرا های خود را می یابد وبسائقه اقناع همین حس است که اطفال رغبت به خواندن و فهمیدن مطالب پیدا میکند .

بنابراین پدرومادرومعلم باید برای پرورش صحیح این حس کودکرابدرستی هدایت کنند و اورا ازطفولیت به مطالعه صحیح و مفید آشناسازند وبدانند همانطورکه اطفال هرغذائی را نمی توانند بخورند و هضم کنند هرکتابی راهم نمیتوانند ونباید بخوانند وباید کتبی که ازلحاظ مطلب و موضوع مفید وازنظرمشکل ظاهری جالب و مشغول کننده باشد دردسترس اطفال گذاشت تابامطالعه آنان باسانی بتوانند مطالب آنرادرك نمایند .

ازنظراهمیتی که این موضوع یعنی " نوشتن وتهیه کتب مخصوص اطفال " دارد دردنیای تمدن نویسندگان و استادان و نقاشان زبردست کتب فروشی مخصوص سنین مختلفه اطفال راتهیه میکنند وبادرج تصاویر و مطالب بصورت های جالب و دلپذیری شوق و ذوق مطالعه رادرکودکان بیداروتقویت مینمایند .

کتابخانه های عمومی مخصوص اطفال و نوجوانان دردبستانها و دبیرستانها و شهرهاتاه سیس میکنند مراسم مختلفی برای تشویق و ترغیب اطفال و جوانان بمطالعه مانند " کتاب " و امثال آن برگزارمیکنند ــ خلاصه به انحاء مختلفه ذهن اطفال و نوجوانان رابابن امرمهم یعنی " مطالعه صحیح و مفید " معطوف داشته و میدارند .

نظری اجمالی به احصائیه کتب منتشره مخصوص اطفال اززبانهای عمده جهان ــ مانند ــ انگلیسی ــ فرانسه آلمانی ــ روسی وغیره این اهمیت را بخوبی ثابت و مدلل میدارد امروزدرغرب ــ غیرازکتب درسی که اطفال و نوجوانان درمدارس بخوانند یك سلسله کتب قرائتی غیرامری تحت نظرمتخصصان علوم تربیتی تهیه و منتشر میشود .

این کتب علاوه براینکه میتوانند بمنزله درس تاریخ جغرافی ـ حساب ـ ادبیات ـ تاریخ طبیعی و تربیت اجتماعی و هنری اطفال و نوجوانان باشند فکر و تحسین و احساس آنانرا به بهترین وجهی پرورش داده توجه و علاقه و همکاری خاص اطفال را که قبلا ذکرشد بنحو مطلوب و پسندیدی جلب و هدایت مینماید . ضمن اینکه آنانرا به ـ (مطالعه صحیح و مفید) و منطقی عادت میدهند برای مطالعه و درک و هضم مطالب سنگین تر و عمیق تر در سنین جوانی و بلوغ و رشد کامل فکری آماده میسازند وبعبارت دیگرشایسته بنای فکری و روحی اطفال راازکودکی بوسیله مطالعه اینگونه کتب مفیده که "درعلوم بزبان هم" نامیده میشود در ذهن آنان پابرجاو استوارمیسازند .

درسالهای اخیردرکشورمانیزبعضی ازاین مجموعه ها توسط بعضی موسسات ناشر کتاب ترجمه و منتشر شده که بعضی درمجموعه هائی درباره علوم بزبان ساده و برخی بطورمتفرقه ترجمه و منتشر میشود و امیدواریم درآینده نزدیکی اساسی این نوع کتب مفید راجهت اطلاع اولیای محترم و نونهالان عزیز درج نمائیم .

بمراتب میتوان گفت قسمت مهم خوشبختی یابدبختی سنین بلوغ هرکودکی در ایام طفولیت و نوجوانی بمطالعه کتب مفید یا مضر بستگی دارد . چون ـ اطفال بواسطه قابلیت انعطاف ذهنی که دارند بآسانی تحت تاثیر قهرمانان کتبی که میخوانند واقع میشوند وازگفتار و کردار و سرنوشت آنان سرمشق میگیرند واگرقهرمانان کتابها اشخاصی متدین نیکوکار ـ شجاع ـ دلیر ـ راستگو درستکار و امین باشند بهمین نحو اگربرخلاف آن مردمانی فاسد الاخلاق و زشتخو و بیرحم و جهانی و ستمکارباشند نیزبهمین منوال فکرمیکنند وعمل مینمایند .

حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداه مکرر اطفال و جوانان عزیز بهائی را به مطالعه تاریخ امر و تدقیق و تحقیق در صحنه های جانبازی و از خودگذشتگی های نفوس مقدسه ای که جان خود رادرراه اعلان امرالله فداکرده اند امرمیفرمودند تا روح ازخودگذشتگی و فداکاری و انقطاع و قیام بخدمت درراه امرمبارک درجوانان و اطفال عزیز بهائی تقویت و بیدارگردد . وکودکان بهائی از ـ طفولیت باقهرمانان تاریخ امر آشناشوند ودرحیات روحانی خود از زندگی آن نفوس مقدسه سرمشق گیرند .

دراینجاوظیفه بسیار مهمی بعهده پدران و مادران و معلمین مخصوصا مربیان محترم کلاسهای دروس اخلاقیه است که اطفال و جوانان عزیز راد رانتخاب کتب خواندنی کمک کنند .

درمورد کتب امری بایستی اطفال و نوجوانان تامیتوانند به مطالعه کتب تاریخ امر تشویق وترغیب شوند ویااینکه متاسفانه درزمان فارسی کتب امری مخصوص اطفال بهائی نوشته نشده ولی جناب روحی ارباب دو کتاب (نجوم بارغه) و حکایات امری رابرای مطالعه اطفال تدوین ـ نموده اندکه امید است درآینده اینگونه کتب با تصاویر رنگی و شکل ظاهری جالب و دلپذیری تهیه و منتشر گردد .

درمورد کتب غیرامری ـ داستانهائی از زبان جوانان (بخصوص برای سنین اولیه) داستانهای فکاهی ـ افسانه های قهرمانی و پهلوانی که محرک و بیدارکننده روح جوانمردی و دلیری است داستانهای اکتشافات و اختراعات علمی بزبان ساده شرح حال انبیا ـ بزرگان و خادمین عالم انسانی و مخترعین و مکتشفین و نوابغ و امثال اینگونه کتب که غالبا باتصاویر جالب رنگی همراه باشد برای مطالعه اطفال و نوجوانان برحسب سن ومعلومات آنان مفید وضروری است .

اولیاء و مربیان محترم اطفال و نوجوانان عزیز بهائی رابایداز کودکی به (مطالعه صحیح و مفید) عادت دهند وآنانراهدایتنمایند تااین امر حیاتی یعنی عادت بمطالعه درسنین رشد و بلوغ (طبیعت ثانوی) آنان گردد وخود بدون کمک سایرین بتوانند کتب مفید را انتخاب و مطالعه نمایند و حل مشکلات خودرا از (کتاب) بخواهند و بعبارت دیگر بایستی سعی شود (مطالعه صحیح و مفید) جزء زندگی روزمره کودکان و نوجوانان درآید وهمانطور که در شبانه روز هر طفلی غذا می خورد میخوابد ـ و بازی میکند (مطالعه) نیز از زندگی روزمره او انفکاک ناپذیر میشود .

موضوع دیگر عادت دادن اطفال و نوجوانان به جمع آوری و نگهداری کتاب و تهیه "کتابخانه شخصی" است این کارعلاوه براینکه "حس تملك" طفل را ارضا میکند اورابه جمع آوری کتاب تشویق میکند وچه بسا طفلی پس از اینکه دوره دبیرستان را طی کرد کتابخانه شخصی قابل توجهی برای خود تهیه کرده باشد .

برای تشویق کودکان باید پدران و مادران کتب مفید راخریداری نموده درمواقع و فرصت های مختلف مانندعید جشن تولد و امثاله به کودکان خود اهدا نمایند و همچنین آنانراتشویق نمایند پولهائی راکه از پدرومادربعنوان "توجیبی" میگیرند بجای خریدن اشیاء و خوراکی های بیفایده جمع کرده هرچندگاه باآن وجوه کتابی بخرند ومطالعه کنند ودرکتابخانه شخصی خود نگهداری کنند .

×××

شاید پدران ومادران و مربیان عزیزازخود بپرسند که اطلاعات کافی برای راهنمائی اطفال و نوجوانان خود برای انتخاب و خرید کتب مفیده در سنین مختلفه ندارند ـ درجواب این مژده را ـ میدهیم که درآینده نزدیکی هرچندگاه ـ صورتهائی ازنام و نشان کتبی که برای مطالعه اطفال و نوجوانان عزیز بهائی مفیدباشد بانظر اهل فن تهیه کرده در" آهنگ بدیع " منتشر خواهیم کرد .

باشدکه اولیاومربیان عزیزراد راین امرحیاتی و مهم راهنمائی کند ومورد استفاده آنان قرارگیرد .

توضیح

برای مزید استحضارخوانندگان عزیز

۱ ـ درشماره دوازدهم سال پانزدهم مورخ اسفند ماه ۱۳۳۹ مطالب سطر ۲۹ ستون دوم از صفحهٔ ۳۷٤ الی سطر هفتم ازستون اول صفحهٔ ۳۷۵ مضمون بیان مبارك بوده وعین بیان نیست .

۲ـ جدول شماره ٤ مندرج درشماره چهارم سال شانزدهم (تیرماه ۱۳٤۰) توسط شاب روحانی جناب فرهنگ نگارستان تهیه شده است .

مناجات صبحگاهی

کیخسرو اهورائیان

" چه محبوب است آگاهی صبحگاهی
و چه مطلوب است بیداری بامدادی "
حضرت عبدالبهاء

هنوز آواز روحنواز راز و نیاز آن پیرمرد روحانی بدرگاه قادر بی انباز در گوشم طنین انداز است." در ایام مبارک شخصی بود مفتون محبت الله امر فرمودند که این ابیات را قرائت و بلحن خوش تلاوت نماید . ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی . و اندر همهٔ عالم ــ مشهور بشیدائی . در نامهٔ مجنونان ــ از نام من آغازند . زین پیش اگر بودم ــ سردفتر دانائی . ای باده فروش من ــ ای مایه جوش من . ای از تو خروش من ــ من نایم و تو نائی . گر زندگیم خواهی ــ در من نفسی دردم . من مرده صد ساله ــ تو جان مسیحائی . والبهاء علیك و علی کل مفتون معتدل کریم ع ع "

نیمه اول شهریورماه شش سال پیش بود که باصفهان رفته بودم . باجمعی از احبا و دوستان در مسافرخانه جنب حظیرة القدس منزل داشتیم ــ صفا و طراوت باغ خلوص نیت ساکنین آن ــ هوای معتدل شهریورماه اصفهان و ــ لطف و محبت دوستان بهم آمیخته زندگی را مافوق تصور برایم شیرین ساخته بود و گاهی که محفل انسی فراهم میگشت این حلاوت زندگی افزون میشد تازه واردین میآمدند و چند روزی میماندند و میرفتند ــ تقریبا کسی که بیش از همه مانده بود من بودم .

راست است که دنیا چون مسافرخانه ایست هرکسی چند روزی در او میماند و بعد رخت سفر بدیار دیگری می بندد و اگر اثری از خود باقی نگذارد حتی نامش هم از خاطره ها محو میشود و میرود . در این مسافرخانه هم بسیار کسان آمدند و رفتند و یکی در من اثری گذاشت که لااقل تا اثر خامه براین ورق باقی است یاد او نیز باقی است .

یکروز عده ای از شیراز آمدند که پیرمردی قصیرالقامه نیز با آنها بود . سادگی و نظافت ظاهری اش آیتی از باطن پاك و بی آلایشش بود تمام حرکات و سکنات او بی نهایت ساده و بی پیرایه بود و دو سه روزی که آنجا اقامت داشت جریان عادی پرگرام روزانه ما را دیگرگون ساخت چند نفری بودیم که شب ها دیر میخوابیدیم و بالنتیجه صبح ها هم دیرتر بیدار میشدیم ولی آن پیرمرد همیشه قبل از طلوع آفتاب بیدار بود و با تلاوت مناجات همه را غرق عالم رؤیا میکرد .

اصلا عالم بین خواب و بیداری لطف دیگری دارد زیرا در عین حال که شخص از قید و بند زندگی بیداری فارغ و آسوده است . قوه کاشفه غیر ارادیش خوب کار میکند و مطالب را حتی را بهتر از مواقع بیداری میفهمد گوئی بخدا هم نزدیکتر میشود . آنروز من همین حال را داشتم . آهنگی ملکوتی مرا از خوابی عمیق بیرون آورد . ولی هنوز چشمانم بسته بود درست مثل اینکه در آسمان هستم و فرشته ای آسمانی برایم نغمه سرائی میکند .

هیچوقت نتوانسته ام احساسات درونی خود را نه برزبان و نه بر کاغذ آورم و اکنون هم قادر نیستم آن لحظهٔ رؤیائی را توصیف کنم فقط خودم میدانم آنوقت چه حالی داشتم و حالا هم که آن خاطره بیادم میآید همان حال را پیدا میکنم . بسیارند کسانیکه همیشه با درون خود زندگی میکنند بدون آنکه عکس العملی در چهره یا بیان داشته باشند و در سردی ظاهری آنها بسا اشتعال و مردمی نهفته است .

پیرمرد بالحنی ملیح یکی از مناجاتهای حضرت عبدالبهاء را تلاوت میکرد . این مناجات سابقا هم بمن روح تازه میداد

(بقیه در صفحه ۱۴۴)

عزیزالله ــ سلیمانی

جناب علوی

جناب آقاسید عباس علوی اعلی الله مقامه در سنه ۱۲۹۲ هزاروسیصد و ده هجری قمری در تربه دستجرد ازبلوک بیارجمند که از توابع شاهرود میباشد متولد شده اسم پدرش میرزاعسکری و نام مادرش بی بی خانم است و نسب این دانشمندعالی مقام بحضرت موسی بن جعفرعلیه السلام می پیوندد. اماتحصیلاتش درمسقط الراس خویش ازشش سالگی شروع شده بدین ترتیبکه ابتدا درمکتب سواد فارسی فراگرفته و شش سال تمام کتب درسی آن ایام رانزد معلم آموخته ودردوازده سالگی بهمراهی دائی بزرگش بمشهد سفرکرده ودرمدرسه نواب حجره گرفته ودر خدمت اعاظم وقت بتکمیل تحصیلات خویش مشغول شده و بمدد قوت حافظه و دستیاری پشتکار ــ بدقایق علم ادب آشناگردیده و بسیاری ازخطب و مقالات و قصاید فارسی و عربی و آیات قرانی راازبرکرده سپس داخل رشته اصول گردیده و ضمنا بتعلیم منطق اشتغال ورزیده و بعد بتحصیل فقه وحکمت پرداخته است. اساتیدش در جمیع رشته هاقحول مدرسین عصر ازقبیل ادیب نیشابوری وحاجی آقاحسین قمی و آیة الله زاده خراسانی و شیخ محمدعلی سبزواری رضوان الله علیهم بوده اند. جناب علوی تقدم شرفن ادب چنان سریع بوده که توانسته است درهیجده سالگی حین اشتغال بتحصیل حوزه درس تشکیل بدهد وگروهی ازطلاب راازکتاب سیوطی که درشرح الفیه ابن مالك است تدریس کند. باری همچنان عمررا باستفاضه و افاضه میگذرانید تااینکه بوسیله جناب آقاسید رضابجنوردی که او هم قبلا از طلاب علوم دینی و هنوزساکن مدرسه نواب بود ومختصراطلاعی ازامرالله داشت مشغول تحقیق ازامر مبارك گردید وبیش از شش ماه عمل مجاهده راادامه داد باین کیفیت که هرهفته باناشرفات الله جناب آقامیرزا حسن نوش آبادی مذاکره کرد وبسیاری ازکتب استدلالی وآیات و الواح الهی راماشالعه نمود تاعاقبت بسبب زیارت الواح ملوك بامرالله ایمان آورد وبکمال اشتعال با ارباب عمائم بمباحثه پرداخت و بتفاصیلی که شرحش درخور این مختصرنیست مردود فقها ومبغوض عوام گشت و بشدایدی افتاد که احدی جزاصحاب خلوص وارباب رسوخ تاب تحملش راندا شت ودرتمام امتحانات ثابت و پابرجاماند بالاخره چون خطرجانی درپیش بود بصلاحدید محفل مقدس روحانی مشهد بشهرعشق آباد روانه شد وبعد عائله اش رابانجاانتقال داد ومدتی درمدرسه بهائیان بتدریس اشتغال ورزید. بعد از چندی متحدالمآل ازطهران بعشق آباد رسید که هرگاه اشخاص مناسبی رابرای تبلیغ

امر رنظر دارند معرفی کنند لهذا جناب علوی که هم شایستگی و هم آمادگی برای این کار داشت عازم طهران شد و این در اردی بهشت ۱۳۰۲ شمسی وسال سیم تصدیق شد بود . پس ازطی یک سفرهیجده ماهه درقوچان و نیشابور و سبزوار و بیارجمند وطهران و اراك وقزوین و رشت و بادکوبه بعشق آباد رجوع کرده بعد ازدوسه ماه توقف خانواده اش را ازطریق مشهد بطهران برد و در مملکت ایران بنشر نفحات الله مشغول گردید وتقریبا بیست سال اغلب اوقات راد رولایات گذرانید ودر تمام این مدت باکمال جدیت وحرارت باعلای کلمه الله مشغول بود .

ضمنا درهرنقطه حوزه ٔ درس امری تشکیل میداد و احبارا تدریس میکرد ودرمحافل ومجامع امری نیز احباب را منجذب میساخت و در اثنای مسافرتها چه بساکه بمخاطره هم میافتاد پس ازفاجعه ٔ شاهرود یعنی شهادت شهدای ثلاثه جناب علوی درطهران اقامت گزید اگرچه بازهم باطراف سفرهائی میکرد ولی برسبیل ندرت و برای مدتی کوتاه ولهذا اغلب ایامش درطهران میگذشت و کل اوقات شبانه روزیش دراین شهرصرف خدمات امری ازتدریس و تبلیغ میشد و نیز کمتر روزی یا شبی بود که دریکی ازمجالس تذکرحاضرنباشد و حضار را بی اعتباری دنیا متذکرنداردوباصحبتهای صریح خود درس عبرت بآنها ندهد وآنان رابدینداری و پرهیزگاری و خیرخواهی تشویق نکند . درسنه ٔ ۱۱۷ بدیع یعنی سال گذشته محفل مقدس روحانی طهران جناب علوی رابرای شرکت درجشن افتتاح ام المعابد افریقا باطیاره بکامپالا روانه کردند این مسافرت روح اوراجوانترکرد وبسیار بحالش مفید افتاد چه درین سفرانتشارامرالله را بچشم خود دید وعزت و عظمتش رادرقبایل افریک مشاهده کرد وباروحی سرشارازمحبت بطهران مراجعت نمود ودرهرمحل شرح این مشاهدات را بکمال سرور ابرازمیداشت وکماکان درمجالس تبلیغی و محافل عمومی شمع جمع بود ولی آن ایام دوامی نیافت حتی بدوهفته نرسید زیرا درپانزدهم بهمن ماه ۱۳۳۶ در ۶۸ سالگی بعارضه سکته ٔ قلبی روح پاکش بملکوت انوارعروج کرد ودرروزپانزدهم بهمن جسد شریفش که غرق دردسته هائی از گلهای اهدائی ازجانب مقامات رسمی امری بود در حالی که درحدود دوهزارنفرازجماعت احباب تا آرامگاه مشایعتش کردند درگلستان جاوید مدفون گردید وبغیرازمجلس تعزیتی که خانواده اش برپاکردند محافل تذکرمتعدد دیگری هم ازجانب اکثرمقامات رسمی بهائی بیادش انعقاد و بذکرخدماتش پایان یافت همچنین بنابامرهیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس درنقاط امری ایران محفلهای تذکر بمناسبت صعودش منعقد شد هنوزهم که شش ماه ونیم ازوفاتش میگذرد همه جاذکرخیرش در میان است و جایش درصدر انجمنهای یاران خالی و نمایان .

(علوفی الحیوه وفی الممات
لعمری انت احدی المعجزات)

ازجناب علوی دوائرقلمی باقی مانده یکی نامه ئی است مفصل بعربی درکمال فصاحت که بدانشمند جلیل جناب اشراق خاوری نوشته است وآن نامه عیناد رشرح احوال تفصیلی حضرتش که درجلد ششم مصابیح هدایت مندرج است گنجانده شده وانشاء الله بنوبت خود منتشرخواهد شد ودیگرکتابی است بنام (بیان حقایق) که انتشاریافته است و هردوائرنمونه ٔ بارزی است از قدرت ادبی و احاطه ٔ علمی مؤلف آن .

آهنگ بدیع

دوست عزیز :

از آنجاکه بهبود وضع هرنشریه‌ای منوط و موکول بعلاقمندی خوانندگان ومساعدت آنان در تنظیم و تهیهٔ مندرجات آن و اظهارنظر نسبت بمطالب و مباحثی است که درنشریه مزبور مطرح میشود هیئت تحریریهٔ آهنگ بدیع نیز بی اندازه مایل است که ازنظرات خوانندگان عزیز نسبت بمندرجات آهنگ بدیع مطلع شده تا آنجاکه میتواند دربهبود و تکمیل این نشریه بکوشد . لذا صمیمانه تقاضا دارد آندوست ارجمند فرم ذیل راتکمیل فرموده به آهنگ بدیع ارسال دارند موجب کمال امتنان خواهد بود .

(هیئت تحریریهٔ آهنگ بدیع)

اسم　　اسم فامیل　　تاریخ

آدرس

۱ــ سئوال ــ نظر کلی شما نسبت بمندرجات آهنگ بدیع چیست ؟

جواب ــ

۲ــ سئوال ــ بنظرشما چه نوع مطالب جدید بایستی درآهنگ بدیع درج شود و به چه مباحثی از مندرجات فعلی اهمیت خاص داده شود ؟

جواب =

۳ــ سئوال ــ چه انتقاداتی نسبت بوضع فعلی آهنگ بدیع دارید ؟ لطفامشروحامرقوم فرمائید :

جواب =

٤ــ سئوال ــ آیا مطالب و یامباحث خاصی مورد نظرشما هست که معتقد باشید درهرشماره صفحه یاصفحاتی ازآهنگ بدیع بدرج آن اختصاص داده شود .؟

جواب =

٥ ــ سئوال ــ جنابعالی چه کمکی میتوانید از طریق نوشتن مقالات یاترجمه ویاارسال اشعار و عکسهای جالب امری باآهنگ بدیع بفرمائید ؟ .

جواب =

ایادی امرالله

ترجمه حال حضرت ملا علی اکبر شهمیرزادی علیه بهاءالله

«حاجی آخوند ایادی»

اقتباس: از تذکرة الوفا

وازجمله ایادی امرالله حضرت ملاعلی اکبرعلیه بهاء الله الابهی است . این شخص بزرگوار در بدایت حیات بمدارس علوم و فنون رفت شب و روز میکوشید . تا در قواعد قوم و معارف ملت و فنون عقلیه و علوم فقهیه نهایت مهارت حاصل نمود .

در بساط حکما وعرفا و شیخیه داخل شد و در آن اقالیم علم وعرفان و اشراق سیروسیاحت مکمل مینمود ولی تشنه ٔ چشمه حقیقت بود و گرسنه مائده آسمانی در آن بساطها آنچه کوشید سیراب نشد . و نهایت آمال وآرزو نیافت لب تشنه ماند و حیران و سرگردان . زیرا در احزاب شور و ولهی ندید جذب و طربی نیافت بوی عشق استشمام ننمود وچون بعمق مسائل احزاب رسید ملاحظه نمود از یوم ظهور حضرت رسول محمد المحمود روحی له الفدا تا یومنا هذا احزاب لایحد و لایحصی پیدا شده مذاهب مختلفه اراء متنوعه ممالک مختلفه طرائق کثیره که هریک بعنوانی دعوای مکاشفات معنویه مینمودند وبخیال خویش سبیل مستقیم می پیمودند لکن بحرمحمدی یک موج میزد و جمیع این احزاب را بعمق دریا میبرد . لهذا حضرت علی قبل اکبر روز بروز تشنه ترشد تا بدریای حقیقت رسید فریاد برآورد .

الله اکبر هذا البحر قد ذخرا — و هیج الریح موجاً یقذف الدررا

فاخلع ثیابک واغرق فیه و دع — عنک السباحة لیس السبح مفتخرا

باری حضرت علی قبل اکبر مانند فواره بفوران آمد و بمثابه ماء معین حقایق و معانی جریان یافت . در بدایت سلوک در مراتب تسلیم و رضا مسلک فقر و فنا پیمود و اقتباس انوار کرد پس به تبلیغ پرداخت چه خوش میگوید .

ذات نا یافته از هستی بخش — کی تواند که شود هستی بخش

این شخص جلیل به تبلیغ جمی غفیر موفق شد در طهران بایمان و ایقان رسوای خاص وعام گردید در کوچه و بازار

(بقیه در صفحه ۱۴۲)

کان حکمت

غلامرضا روحانی

ای ناشر نفحات ای فاضل علوی — پنهان زدیده ولیک ازدل نهان نشوی
چون سیصد وسی و نه افزوده شده بهرزار — تاریخ شمسی سال از هجرت نبوی
زین خاکدان فنا پرزد بعالم قدس — عنقای قاف بقا با پرو بال قوی
ازجمع خود علوی (۱۱۶) واصل بیك شدو گشت — تاریخ سال بدیع (۱۱۷) از گردش سنوی
چون دیدکرده بدید درجسم کون ومکان — تسنیم نظم بها خاصیت دموی
ازدست ساقی عشق نوشیدجام بقا — در راه نصرت حق شد فانی و فدوی
زاول که شد زشرف مؤمن بامرجدید — وزجان قمیص کهن برکند و یافت نوی
انگیخت تیغ ستم آشوب اهرمنان — بهرشهادت وی در مشهد رضوی
زانسان که دید زپیش عباس جور و جفا — روزقیام حسین ازفرقه اموی
ازخاندان و وطن هجرت گزید چو داشت — آن سید قرشی کردار مصطفوی
عیسی بکوه و بدشت ازاحمقان بگریخت — پندیست اینسخن ار با گوش جان شنوی
ازبدو امر شدند خصم منادی حق — یاعالمان جهول یامردم بددوی
راه خدا است جدا ازراه نفس و هوی — دوراست ساحت عشق ازعالم شهوی
محصول خرمن عمر اعمال نیك و بد است — بذریکه دست توکشت جزآن نمیدروی
ای کان حکمت وعلم ای بحرفضل وکمال — ای راد مرد شجاع ای حضرت علوی
روحانی ازدل وجان — دایم بفکرت تست
رفتی زدیده ولی — ازدل برون نروی

غلامعباس گودرزی (ادیب مسعودی)

زبیوفائی این چرخ واژگون فریاد
هزار دل شکند تاکند دلی را شاد

بهند دل بجهان کاین عروس نا زیبا
بهر شبی است خضابش ز خون صد داماد

کنی مسخر اگر باد را سلیمان وار
دهد بساط ترا عاقبت زمانه بباد

فکنده و فکند مهره حیات همه
درون ششدر مرگ این عجوزه نراد

برای کشف رموز اجل هنرمندان
شدند غرقه هزاران و این گره نگشاد

اگرچه بحر اجل را کرانه پیدا نیست
زبون اوست هرآنکو بدهر پا بنهاد

ولیك طایر روح بشر شود برا ن
از این محیط علایق بعالم آزاد

چو فاضل علوی آنکه در جهان کمال
نظیر حضرت او مام دهر کمتر زاد

زاهل فضل وادب گاه اکتساب علوم
ربود با خم چوگان فهم گوی مراد

برای نشر حقایق همیشه میکوشید
که خلق را کند از راه معرفت ارشاد

دلش زپرتو نور بها منور شد
که گشت بر رخ او باز باب دانش و داد

شجاع وعالم و فاضل لبیب و خوش محضر
فقیه خاضع و خاشع ادیب وعارف و راد

دریغ و درد که ازمرگ آن فرید زمان
برفت خرمن شادی دوستان بر باد

چودید تنگ بود بهر او جهان فنا
بسوی ملك بقا پر چو شاهباز گشاد

گذشته یکصد و هفده سنه زدور بدیع
که اتفاق چنین مرگ جان خراش افتاد

بروز هفدهم از شهر رمضان بود که رفت
بسوی گلشن جاوید روح بادل شاد

بگو همیشه توازقلب پاك مسعودی
هزار رحمت حق بر روان باکش باد

تاریخ ادیان

باتوجه بتاءکیدات مکرره حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهرالفدا درالواح وآثار مبارکه مبنی بر لزوم اطلاع احبای الهی علی الخصوص جوانان عزیز روحانی برتاریخ ادیان سلف و با در نظر گرفتن تاءثیرات مهمه روحانیه ای که مطالعه تاریخ انبیای سلف و چگونگی اعلام امرو اعلای کلمه الله و نفوذ کلام مظاهرمقدسه الهیه و اصول احکام وعقاید شرایع مختلفه میتواند درخوانندگان عزیزبرجای گذارده آهنگ بدیع تصمیم گرفت که ازاین شماره بتدریج تاریخ مختصر شرایع سالفه رادرشماره های آهنگ بدیع بطرزی بدیع و قابل استفاده درج نماید تاخوانندگان ارجمند بامطالعه مطالب مندرجه دراین زمینه ضمن مروریکدوره کامل تاریخ ادیان بنحواختصارازعقاید وآثارو سیرو تحول شرایع سالفه مستحضرگردند . امیدواراستکه این تمهید برای خوانندگان عزیز آهنگ بدیع مفید واقع گردد .

اینك شماو . . . . . هیئت تحریریه

++++++++++++++++++++++++++

تهیه وتنظیم ـ دکتربا هرفرقانی

تاریخچه مختصرحضرت موسی و شریعت یهود

××××××××××××××××××××××××××

یکی ازانبیای اولوالعزم حضرت موسی مؤسس و شارع شریعت موسویه میباشد پیروان آن حضرت به بنی اسرائیل و یهودی معروفند . کلیمی هم بآنان گفته میشود چونکه برطبق مندرجات تورات حضرت موسی درکوه طور با خداوند مکالمه نموده است بدینجهت آن حضرت راکلیم الله و پیروانش راکلیمی می نامند .

حضرت موسی پسرعمران ازخاندان لاوی است و لاوی نیزازپسران یعقوب میباشد .

رامسس دوم فرعون مصرچون ازکثرت توالد و تناسل قوم بنی اسرائیل وازدیاد نفوس آن ملت برسلطنت خود بیم داشت وازقرارکاهنان مصری هم پیشگوئی کرده بودند که طفلی از بنی اسرائیل متولد خواهد شد و سلطنت فرعون راتهدید خواهد نمود علیهذا ـ

مقارن تولد حضرت موسی رامسس دستوراکید داده بود که هرچه اولاد ذکور ربین بنی اسرائیل متولد شد کشته و از بین ببرند . مادرموسی پس ازتولد آن حضرت توانست مدت سه ماه وی رامخفی نگاهدارد ولی بعدا از ترس او را در سبدی گذاشته دررود نیل انداخت . برحسب تصادف بقولی دخترفرعون و بقول دیگرزن فرعون اورا ازآب گرفته بفرزندی خود قبول و اسم اورا موسی گذاشت . موسی دراصل عبری موشه است که بمعنای (ازآب گرفته شده) ـ میباشد بدین ترتیب موسی ازهلاکت نجات یافت ودردربار فرعون بزرگ و محترم شد تاآنکه درسن سی یاچهل سالگی بقصد معاونت یکی ازعبرانیان که مورد تجاوز وتعدی یك مصری قرارگرفته بود آن مصری راکشت و چون مورد غضب فرعون قرارگرفته بود ناچارفرارکرد و بشغل شبانی مشغول شد وهمچنان باین وضع روزگار می گذرانید تادرسن هشتاد سالگی بامرخداوند مبعوث برسالت گردید . حضرت موسی بنص تورات بعلت لکنت زبان ازانجام این ماموریت اظهارعجزکرد ولی خداوند مجددا مرفرمود که درنطق وبیان ازبرادرش هارون کمك بگیرد و بارشاد مردم ببردازد بهرحال حضرت درمعیت برادرش هارون بمصرآمد و بدعوت اهالی پرداخت و شریعت یهود را تاءسیس فرمود . قوم یهود متدرجادرظل تربیت حضرتش

مجتمع گشتند و براهنمائی آن حضرت ازطریق رود نیل و بر سینا بفلسطین واراضی مقدسه هجرت نمودند واگرچه بامخالفت فرعون وآزارمصریان مواجه گشتند ولی ترک سروسامان گفتند و باکمال سختی ومشقت و تحمل آزارواذیت کردند وازمصرمهاجرت نمودند و مساعی و کوشش مصریان در تعقیب وانصراف آنان اثری نبخشید بلکه علت خیبت و خسران فرعونیان شد .

بنابنص تورات هنگامی که حضرت موسی درکوه سینا مشغول اخذ دستورات الهی بوده بعلت طولانی شدن مدت خیبت حضرت بنی اسرائیل باغوای شخصی بنام (سامری) بپرستش گوساله پرداختند وازتوحید منحرف گشتند حضرت موسی هنگام مراجعت غضبناک شد وخداوند بسزای این شرک آنان را ازورود بارض موعود مدت چهل سال محروم داشت و همچنان در بر سینا سرگردان ماندند و سپس درایام یوشع بن نون باراضی مقدسه واردگشتند .

حضرت موسی مدت چهل سال به تربیت و راهنمائی مؤمنین وپیروان خویش مشغول شد و دراین مدت احکام عشره وسایرفروع رابه بنی اسرائیل تعلیم داد وبالاخره درسن ۱۲۰ سالگی ازاین عالم رحلت فرمود . قبرحضرت موسی نامعلوم است حضرت عبدالبهاء جل ثنائه حکمت این مسئله رادرلوحی از الواح چنین میفرمایند .

" ای ثابت برپیمان . . . علت معلوم نبودن قبر مطهرحضرت موسی روحی له الفدا اینست که آن حضرت بعد ازآنکه جمیع امورانظم و ترتیب دادند وتاسیس شریعت الله فرمودند و حضرت یوشع رااز میان کل انتخاب فرمودند وامورالدین الله را محول بایشان فرمودند ازکثرت مشاغل و غوائل انزوا واعتکاف فرمودند و ببلادی رفتند که کسی نمی شناخت و بنهایت آسایش ایام باقیه راگذراندند وصعود فرمودند زیرا اگربنی اسرائیل میدانستند که درکدام خطه و دیارند مراجعه و مهاجمه مینمودند و راحت نمی گذاشتند)

درطول تاریخ دیانت یهود انبیای بنی اسرائیل مقام و موقعیت خاصّی دارند عده ای ازآنان مانند داود و سلیمان دارای مقام نبوت و سلطنت وعده ای نیز توسط سلاطین غیریهود و یا افراد یهودی معذب گشته اند انبیای بنی اسرائیل رابدو دسته کباروصغارتقسیم کرده اند اول آنهایوشع بن نون وحی بلا فصل حضرت موسی است و آخرین آنها حضرت یحیی بن ذکریا مبشر ظهور مسیح موعود است که پدربزرگوارش نیزاز انبیای بنی اسرائیل محسوب است و خودش نیز بخواهش زن بدکاری بمقام شهادت رسید .

ازمشا آنبیای بنی اسرائیل ــ اشعیا و دانیال ــ میباشند که نبوات آنها مشهوراست انبیای بنی اسرائیل درظل شریعت موسی بوده و ماٴموریت داشتند که مردم راراهنمائی کنند وازآتیه خبرمیدادند .

کتاب شریعتی حضرت موسی توراه است که بشهادت حضرت عبدالبهاء درلوح امه الله روزنبرگ .

" تورات که اقدم تاریخ شمرده میشود امروزسه نسخه موجود تورات عبری که درنزد یهود و علماء پروتستانت معتبراست و تورات سبعین یونانی که درکلیسای یونانی و نزد شرقیون معتبراست و تورات سامری که در نزد سامریون معتبراست . "

مجموعه تورات راعلمای یهود بسه دسته تقسیم کرده اند ــ اسفارکه مشتمل برپنج جلد و اصل تورات است . کبوتم که مشتمل برتاریخ یهود یعنی دوجلد ــ تاریخ ایام و مزامیر وغیره است . وسوم کتب انبیای بنی اسرائیل .

اصول احکام تورات براساس احکام عشره استواراست احکام عشره اجمالا بشرح ذیل میباشد .

احکام ذیل درباب بیستم سفرخروج وباب پنجم تثنیه مذکوراست .

۱ــ من یهوه وخدای توهستم که ترا اززمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم .

۲ــ تراخدایان دیگرغیرازمن نباشد هیچ شکل تراشیده و تمثالی ازآنچه بالادرآسمان و پائین در زمین وآنچه درآب زیرزمین است برای خود مسازوآنهارابرستش منما .

۳ــ نام یهوه خدای خود رابباطل مبر

٤ــ روزشبات رابیاد داشته آنراتقدیس نما شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجاآور ولی روزهفتم استراحت و شبات یهوه خدای تست درآن روز هیچ کارمکن نه تونه پسرت نه دختر نه غلامت نه کنیزت نه بهایمت نه بیگانه ای که درون دروازه تواست.

٥ــ پدروما درخود رااحترام گذارتا حیات خود زمینی که یهوه خدایت بتوبی بخشد دراز شود .

٦ــ ..... قتل مکن

۷ــ ..... زنامکن

۸ــ ..... دزدی مکن

۹ــ ..... به همسایه خود شهادت دروغ مده

۱۰ــ ..... بخانه همسایه خود حسد مبر و بزن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و بهیچ چیزی که ازآن همسایه توباشد طمع مکن

حضرت موسی علاوه براحکام عشره تعلیمات و قوانین زیادی در زمینه مسائل اخلاقی و مدنی دارد بطور کلی اصول و فروعی که در تورات مذکور گردیده مجموعا ٦۱۳ حکم است که آیات عشره اصول و بقیه فروع محسوب میشود این احکام بچند دسته و طبقه تقسیم میشوند یك دسته مربوط باحکامی است که بمنزله علامت ونشانه در بین خداوندی اسرائیل مقررشده از جمله اینهایکی اینست که یکی ازآیات تورات راکه آیه ۹ از باب سفرخروج است برروی پوست آهو نوشته در میان جعبه کوچکی میگذارند وازدوطرف بند چرمی ظریف بآن می بندند ودروقت نماز صبح یکی رابه پیشانی و یکی رابربازوی دست چپ می بندند ــ دیگرپارچه سفیدی است که ــ حاشیه های آن لاجوردی است و چهارگوشه آن چهاربند پشمی دارد وهربندی از چهارنخ ترکیب یافته وآن نخهارا باهم گره میزنند واین پارچه راکه صیصیت مینامند در موقع نماز صبح بر سر می اندازند دسته دوم ازاین احکام عبارت ازاحکامی هستند مانند حرمت غصب اموال ــ حرمت خدعه و فریب وگرفتن ربح پول از اسرائیلی و احکام ازدواج و دادن قرض بکسی که محتاج باشد (دراین مورد باید متذکرشد که طبق این حکم اگرمقروض تاشش سال نتواند قرض خودراادا نماید طلبکارباید در سال هفتم ازآن پول صرفنظر نماید)

ونیزاگرکسی خانه یازمینی بخرد پس ازپنجاه سال باید بصاحب اولش رد نماید .

قسمت سوم عبارت ازبعضی رسوم است مانند نپوشیدن پارچه پشمی و کتانی ــ نخوردن گوشت و ماست یاشیر با یکدیگر ــ بردن قربانی برای بیت الله نزدکاهن برای آمرزش گناهان و سایر مراسم که اگر یك بیك نوشته شود مفصل خواهد شد .

یهودیان برحسب مندرجات تورات دارای اعیاد و ایام متبرکه مخصوصه هستندکه یکی ازآنها روز سبت است که نزد یهود بسیارمحترم است وحتی ضمن احکام عشره وارد شده .

دیگر غرّه ماه که نزد یهودیان محترم است وازجمله اعیاد عید پسح (فصح) است که پانزدهم ماه نیسان است وبیاد روزی است که از مصر خارج شده اند این عید هفت روزدولم دارد روزاول وآخرکارحرام است یکی دیگر از اعیاد یهودیان درماه سوم سال است که دراین ماه بنی اسرائیل واردبیابان سینا شده اند ودرششم این ماه آیات عشره نازل شده دیگرازایام متبرکه ایام توبه است که درسال یك مرتبه وازاول تادهم ماه ــ هفتم ادامه دارد روزدهم ماه هفتم درنزد یهودیان

عزیزترین ایام بوده و کیپور نامیده میشود ...
ودیگرروزه بزرگ یهودیان است دراین روزکار کردن بکلی حرام است دوره این روزه ازغروب آفتاب تاغروب آفتاب میباشد البته روزه های دیگری هم بعداد رمواقع دیگرسال باین روزه اضافه شده ولی بایددانست که مهمترازهمه همان روزه کیپورمیباشد .

باری امت بنی اسرائیل که درذلت و امیدی بودند درنتیجه استظلال در ظل شریعت حضرت موسی بعزّت و آزادی رسیدند بفرموده حضرت عبدالبهاء درکتاب مفاوضات .

" جاهلترین اقوام بودندعالیترین اقوام شدند بدرجه " رسیدندکه بین جمیع ملل مفتخرشدند ... کاربجائی رسیدکه حکمای یونان میامدند وازفضلای بنی اسرائیل تحصیل کمالات مینمودند مثل سقراط که بسوریه آمدو تعلیم وحدانیت الهیه وبقای ارواح رابعدازممات ازبنی اسرائیل گرفتو بیونان مراجعت نمود و تا" سیس این تعلیم راکرد ..."

بطورخلاصه پیروان حضرت موسی درظل تعالیم آن حضرت ازعبودیت فراعنه مصر نجات یافته و بعزت در اراضی مقدسه مقیم شدند و این عزت و جلال امتداد یافت پس از حضرت موسی یوشع بن نون خلیفه بلافصل شد وتا ۱۴۲۶ سال قبل ازمیلاد مسیح که وفات یافت برهبری قوم بنی اسرائیل قائم بود . بالاخره پس ازگذشت چهارصد وپنجاه سال ازتا" سیس شریعت یهود سلطنت یهود به شاوول و پس ازاو بحضرت داود و بالاخره بحضرت سلیمان انتقال یافت ولی پس ازوفات حضرت سلیمان در میان امت اختلاف افتاد عده ای یار بعام وعده دیگررحبعام (فرزند حضرت سلیمان) را بریاست خود برگزیدند ودرنتیجه آتش حرب و قتال بین این دو دسته بالا گرفت و بدین ترتیب دیانت حضرت موسی بدو مذهب بزرگ تقسیم گردید . در زمان سلطنت رحبعام بنی اسرائیل مورد حمله مصریان واقع شدند وخراج گزارآنان گشتند و سپس اسیر و ذلیل بخت النصر سلطان جابر بابلی گشتند و بالاخره پس از میلاد مورد حمله و اذیت و آزار دولت روم طیطوس واقع گشتند درخلال این ایام پس از اسیری بابل و ذلت در دست بخت النصر بودکه شهریاران ایران کورش و داریوش و خشایارشاه آنانرادلجوئی و استمالت نمودند ووسائل مراجعت آنان رابه بیت المقدس و آزادی و استقلالشان رافراهم ساختند .

بنی اسرائیل دردوران خلیفه دوم عمرنیز مورد اذیت وآزارقرارگرفته . خلاصه اینکه باظهور مسیح صبیح و طلوع جمال محمدی درکیان ملت یهود منهدم شد و بنابرنبوات دانیال نبی خرابی بیت المقدس و نصب رجاست و موقوف شدن قربانی دائمی تحقق یافت .

درکتب مقدسه بنی اسرائیل بشارات زیادی در مورد ظهورحضرت مسیح و حضرت رسول اکرم و حضرت بهاء الله موجود است ولی کلیمیان اکثر بعلت اعتقاد باینکه هیچ شریعتی ناسخ شریعت تورات نخواهد بود و نیز بعلت اینکه علامات ظهور بصورت ظاهر واقع نشده از اتیان باین مظاهر مقدسه محتجب مانده اند .

ازجمله بشارات بظهورجمال اقدس ابهی چند مورد ذیل است .

۱ ـ ازمزامیرحضرت داود درفصل ۲۴ آیه ۷و۸
" ای دروازه های صهیون سرهابرافرازید تا سلطان ذوالجلال وارد شود این سلطان ذوالجلال کیست خداوند جبار قدیر رب الجنود ."

۲ ـ ازکتاب اشعیافصل ۳۵ آیه ۲ .
" شکوفه بسیارنموده و مسرور و مسرور و خرمی

و شادمانی خواهد کرد شوکت لبنان و بهاء کرمل و شارون باوعطا خواهد شد جلال یهوه و بهای خدای مارمشاهده خواهند نمود ."

البته بشارات فوق که خیلی باجمال مورد اشاره قرارگرفت اندکی از بسیاراست و علاقمندان بمطالعه درایّن زمینه میتوانند بمنابعی که در تنظیم این مختصرمورد استناد قرارگرفته .

(درج لئالی هدایت جلد سوم تاءلیف جناب اشراق خاوری ـ فرائد جناب میرزاابوالفضل گلپایگانی وسایرالواح و آثارمبارك) مراجعه فرمایند .

وضع ملت یهود درحال حاضر ـ درضمن جنگ بین الملل دوم نظر بمشقات وارده بریهودیان در پاره از نقاط عالم بعضی از دول بزرگ ـ استقلال و مرکزیت روحانی و اجتماعی بنی اسرائیل را در صورت استخلاص اراضی مقدسه تضمین نمودند . پس از اختتام جنگ وآزادی فلسطین این آرزوکه بهمت و کوشش دونفراز بزرگان قوم یهود تئودور هرتصل و پروفسروایزمن بنیان یافته بود تحقق پذیرفت و دولت یهود در اراضی مقدسه تاءسیس گردید و متدرجا از اطراف عالم بنی اسرائیل بارض مقدس شتافتند و کم کم ملت یهود بنابر وعود الهیه دوباره مجتمع گشتند و تاءسیسات و تشکیلات خودرابنیان نهادند اکنون این دولت و ملت افتخارو احترام گذشته را تجدید نموده و بر اساس شریعت قدیم بنیان جدید بر پاساخته است و وعده جمال اقدس ابهی که بعزت بنی اسرائیل بشارت فرموده تحقق یافته است .

خاتمه این مقال رابه یکی ازمناجات های صادره ازقلم حضرت عبدالبهاء مزین میدارد :

ای پروردگار در کتب و صحف بواسطه انبیاء اخبارفرموده ای و اسرائیل را بشارت داده ای و نوید بخشیده ای که روزی آید اسرائیل ـ امیدوارگردد و اسیر ذلت کبری عزت ابدیه یابد آن قوم پریشان در ظل رب الجنود واراضی مقدسه سرو سامان یابند و از اقالیم بعیده توجه بصهیون فرمایند ذلیلان عزیز گردند مستمندان توانگرشوند گمنامان نام و نشان یابند و مبغوضان محبوب جهانیان شوند حال ستایش‌ترا که روز آن آسایش آمد واسباب سرور و شادمانی حاصل شد اسرائیل عنقریب جلیل گردد و این پریشانی بجمع مبدل شود شمس‌حقیقت طلوع نمود و برتو هدایت بارامل زد تا از راههای دور بانهایت سرور بارض مقدس‌وورود یابند ای پروردگار وعد خویش آشکار کن و سلاله حضرت خلیل را بزرگوار فرما توئی مقتدروتوانا و توئی بینا و شنوا و توانا .

ع ع

"...." و امادرخصوص اشتراك بمجلات امریه ازفرائض احبای الهی‌آنست که‌بتمام قوی تقویت و معاونت این مجلات بهائی رانمایند و درصورت استطاعت احبا جمعا و رسما بواسطهٔ محفل روحانی خویش اشتراك باین مجلات‌کنند "...."

(استخراج ازلوح مبارك مورخه اول‌جنواری ۱۹۲۳ (۱۱۲۳

لجنهٔ جوانان بهائی گنبـد کاوس ـ سنهٔ ۱۷ ابدیع

لجنهٔ جوانان بهائی اندیمشک ـ ۱۷ ابدیع

لجنهٔ جوانان بهائی گـرگان ـ سنهٔ ۱۱۷ بدیع

یک خاطره تبلیغی

ضیاء معانی

اغلب از حضرات ناشرین نفحات الله علیهم بهاء الله در طول مدت حیات و جریان مذاکرات و فعالیتهای تبلیغی که داشته و دارند بمسائل و وقایع وجریاناتی برخورد نموده و یا مینمایند که اثرات جالبی برایشان باقی گذارده و خاطرات تلخ و یا شیرین وفراموش نشدنی برای آنان بوجود آورده است.

خواندن این خاطرات وآگاهی برآنها در اغلب اوقات خالی از لطف نیست چه این خاطرات علاوه برآنکه نموداری از عکس العمل افراد مختلف در مقابل ابلاغ کلمه الله است مشکلاتی رانیزکه این نفوس محترمه در مقام اعلای کلمه الله باآنها روبروهستند تاحدی نشان میدهد بهرحال آهنگ بدیع باعلم باین مقدمه ازحضرات ناشرین نفحات الله علیهم بهاء الله استدعانموده که خاطرات جالبی راکه از جریان فعالیت های تبلیغی خویش بیاد دارند مختصرا تهیه وتنظیم فرموده و برای درج درآهنگ بدیع و استفاده خوانندگان عزیز ارسال دارند.

خوشبختانه بسیاری ازاین خادمین امرالله مسئول آهنگ بدیع رابطرز قبول مزین فرمودند و خاطرات جالبی برای ما ارسال داشته اند که ازاین پس انشاء الله درهرشماره خاطرات یکی ازاین ذوات روحانیه را برای مطالعه و استفاده خوانندگان ارجمند درآهنگ بدیع درج مینمائیم و امیدواریم که جمیع حضرات ناشرین نفحات الله وآنانکه درامورتبلیغی خدمت و فعالیتی دارند ازاین پس نیزما رادرتنظیم وادامه این صفحه مساعدت و یاری فرمایند. اینک شما و خاطره ای از .....

درحدود سال ۱۳۰۵ هجری شمسی برحسب اتفاق بمدینه عشق آباد وارد شده بودم درآن ایام لوح مبارکی از حضرت ولی امرالله ارواحنالعظمه الفدا عزنزول یافته بود بدین مضمون.

" درصفحات ترکستان دراین ایام استعداد کاملی بین نفوس حاصل شده اگرممکن شود نفوسی ازاحبای الهی و ناشرین نفحات الله بآن صفحات مرورنمایند." اینجانب باصلاحدید لجنه مجلله ملی تبلیغ از مدینه منوره عشق آباد به سمرقند عزیمت نمودم پس ازورود باجمع کثیری از نفوس مستعده و اعاظم محل درمنزل متصاعد الی الله حضرت دکترعطاء الله افغان اعلی الله مقامه ملاقات و مذاکرات تبلیغی بعمل آمد وگروهی از افاضل قوم تاجیک نیزمحب و مستعد قبول کلمه الله گردیدند شبی برای ملاقات یکی ازعلما که مدرس یکی از مدارس قدیمه سمرقند بود باجناب ودودی محمود که جوانی فاضل و تازه تصدیق بود وشوروانجذابی فوق العاده داشت به محل مدرسه رفتیم . دربدو ورود بنظررسید که آمدن مابیموقع است چون استاد باشاگردانش که عده ازطلاب و علمای اهل تسنن بودند به بحث و گفتگومشغول بود امابس ازاندک تأملی بعد ازصرف چای استاد عالیقدر رشته

سخن رابه دست گرفته اظهارنمود که فلانی مطلبی بنظرم رسید که ذکرش بیمورد نیست اگراجازه فرمائید بذکرآن بپردازم عرض شد ماهمه مستمعیم ومتشکر که صحبتی بفرمائید که ما مستفیض گردیم فرمودند چند روزپیش دریکی از خیابانهای سمرقند بغتتاچشم به دونفرازشاگردان قدیم خود افتادکه به بحث مشغولند یکی میگفت فلانی ملاحظه میکنی که ملت ماچقدر ازشاهراه تمدن و ترقی امروزی دوراست و در دریای جهالت و نادانی غرق شده اند آیا این ملت همان نیست که دردوران سلف مشعلدار تمدن بوده وعلمائی چون ابن سینا و فارابی و فخر رازی و غزالی به جامعه تحویل داده آیا همین سمرقند و بخارا روزگاری مرکزعلم و معارف مشاهیر دنیانبوده حال — چه شدکه آمدند وازما پیشی گرفتند وماهنوز درخواب غفلت باقی مانده ایم دیگری اظهارمینمودکه علت اصلی این عقب ماندگی از قافله تمدن خودپسندی وغروری است که همگی رافراگرفته ماکه مشعلدارعلم و دانائی و مقتدای عالم بودیم ماکه برحسب وعود محتومه قران کریم وبشارات ائمه اطهاربجهانیان — وعده میدادیم که هادی عظیمی بنام مهدی وعیسی روح الله بامعرصه جهان خواهد نهاد وعالم وجود راعالمی دیگروعرصه خاک رابهشت تابناک — خواهد نمود درخواب خرگوشی فرورفته ایم وگفته های خود رانیزازخاطرهابرده ایم زیراموعود کتاب آسمانی و شمس تابان آسمان معرفت و دانائی نیزمدتی است درعالم وجود ظاهروعیان شده وجمعی ازهم مذهبان وهم کیشان مادعوتش راقبول نموده اند علم امرش درقطب آفاق برافراشته گشته کثیری ازفرق مختلف دیگرنیزازنژادهای مختلفه درظل شریعت مقدسه اش درآمده اند وماهنوز از این موهبت آسمانی محرومیم باری من که ازگفتگوی آنان استحضار یافتم وآه و افسوس آن دورا شنیدم بیادگفته شما افتادم استدعادارم ازبیانات خود وتاریخ ظهور این امرو نزول عیسی مارامستفیض فرمائید! ینجانب بااینکه درآن محضرباجمع تلامیذ انتظارچنین پیشنهادی رانداشتم برحسب تقاضای مدرس — عالیقدر رشته سخن رابدست گرفته بایک دنیاشور و انجذاب شروع به بیان تاریخ ظهورجمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی و ایمان جمع کثیری از — مذاهب وادیان مختلفه نمودم آن عالم جلیل نیز هم عنان بامن بیانات و اظهارات مراباتوجه به حضارباشاره سرتصدیق وتائید مینمود وشاگردان را متوجه مفادآن مینمود درخاتمه کلام یکی ازعلمای حاضرکه دارای عمامه بزرگ و صروتی فربه و هیکلی درشت بود بنده رامخاطب قرارداده بانهایت استعجاب اظهارنمود آیا مهدی آل محمد وعیسی روح الله ظاهرشده و شماو جمعی دیگرایمان آورده اید چون درجوابش بلی گفتم فریادکنان ونعره زنان اظهارداشت اگرمهدی ظاهرشده و عیسی روح الله نزول اجلال کرده پس چراخاموشید چرانعره و فریاد نمیزنید ودرمساجد و معابد مردم رابه شریعت الله دعوت نمینمائید چرادرولایات پراکنده نمیشوید واین خبربهجت اثررابه سمع عموم نمیرسانید این اولین باراست که من چنین مطلبی رامیشنوم برمن تقصیری وارد نیست این کوتاهی از شماست من درعین حال که قلباو وجدانابیانات او راتصدیق میکردم علی الظاهراظهارنمودم یاشیخ گرچه شماتاحدودی حق دارید ولی شمانیزبشخصه مکلفید وبخشوده نمیشوید مانیزدربلاد مختلفه اعلاء کلمه الله نموده ایم و مردم راازظهور مهدی موعود باخبرساخته ایم وعده کثیری نیزایمان — آوردند درقلعه شیخ طبرسی و تبریز و زنجان فدائیان این آئین نازنین چندین ماه مدافعه نمودند وتاکنون قریب ۲۰ هزارنفوس دراین راه شربت شهادت نوشیده اند مبلغین و دعاه این امرمقدس درنهایت شهامت دراکناف عالم پراکنده

(بقیه درصفحه ۱۴۴)

معرفی کتاب

کتاب اقلیم نور

ع ـ صادقیان

ای نور نور از تو تو وی شور شور ازشور تو
جانها همه مست ورتو توجان جانان آمده

(دیوان شمس تبریزی)

تحقیق درباره عائله مبارکه و مولد وموطن ایشان وانتشاراین اطلاعات بصورت کتابی مستقل درمطبوعات امری سابقه و ازآثاری است که درآینده مبنای تحقیقات وسیعتروجامعتر محققین و مستمعین قرار خواهد گرفت.

مقام شامخی که خانواده جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی در تاریخ امرنهائی دارد واهمیتی راکه ایام حیات شارع این آئین نازنین وبستگان مبارك واجد است شایسته تحریرکتابها ورسائل فراوان و تحقیقات و تتبعات کثیره میباشد ولازم بتذکرنیست که هرچه این تحقیقات بزمان حیات مبارك نزدیکترباشد مستند تروروشن ترخواهد بود.

خادم صمیمی امرالله جناب محمدعلی ملك خسروی که خود اهل نوروازمنسوبان عائله مبارکه میباشند برای تدوین این کتاب نفیس به تحقیق و تتبع پرداخته برای این منظورمسافرتهای عدیده بموطن حضرت مکلم طور نموده اند.

ایشان علت تاءلیف این کتاب رادرمقدمه چنین مینگارند:

"چیزیکه بیشتر بنده رابنوشتن این کتاب وادارنمود ۱ ـ اغلاط و اشتباهاتی است که مولف (کواکب الدریه) درصفحات ۲۵۳ الی ۲۵۶ جلد اول و صفحه ٤ جلد دوم نموده.

۲ ـ مؤلف مزبور درصفحه ۲۵۳ زاد وبوم جمالمبارك را قریه نورنوشته استو بعضی ازاحبانیزشهرنورمیدانند درصورتی که هیچ قریه یاشهری بنام "نور" وجود نداشته چنانچه بعدااشاره خواهد شد نوریك بخش بسیاربزرگی است ازشمال منطقه افجه الی دریای مازندران.

۳ ـ دربعضی از تواریخ نیزجزئی اشتباهاتی درخصوص منسوبین مبارك دیده شده که مرا واداربنوشتن این کتاب و توضیح مختصری راجع بوضع جغرافیائی و تاریخ امردرنورونسب نامه مبارك نمود..."

××××

مندرجات این کتاب بعدازمقدمه به چهارقسمت بدین شرح تقسیم شده است.

قسمت اول ـ جغرافیای نور ـ قسمت دوم ـ تاریخ امردرنور ـ قسمت سوم ـ نسب نامه و بستگان مبارك و شجره نامه ـ قسمت چهارم ـ مهرمبارك و بستگان و اشخاص دیگر مؤلف محترم در تنظیم مندرجات این کتاب بالواح وتوقیعاتی که بافتخارمنسوبین وعائله مبارکه نازل گردیده استناد جسته وآنهارادرکتاب نقل نموده است.

همچنین برای تحریرمطالب این کتاب آثارمبارکه از قبیل لوح ابن ذئب ـ اشراقات ـ خطابات و نیز

تواریخ امرمانند تاریخ نبیل ـ ظهورالحق ـ رحیق مختوم وغیره مراجعه نموده است.

جناب ملك خسروی برای تنظیم شجره نامه مبارکه بمراجعی ازقبیل قباله ازدواج حضرت بهاء الله ـ شجره نامه مبارکه مندرج درکتاب عالم بهائی ـ روزنامه وقایع اتفاقیه و بعضی اسناد و مدارك آنزمان مراجعه کرده و استناد جسته است.

یکی ازامتیازات این کتاب تنظیم شجره نامه مبارك (دودوع) وتحقیق درباره منسوبین مبارك بوده که ازشهر یاران مازندران (که بفرموده مبارك نسبت مبارك به کیان میرسد) بوده وهمچنین ازرضاقلی بیك تاکری (پدرجناب میرزا بزرگ نوری) شروع کرده و به حضرت ولی امرالله خاتمه داده است.

ازجمله مضمات جالب این کتاب نفیس نقشه دریاچه ناحیه نور ـ عکس خط جناب میرزابزرگ بیوت مبارك درنور ـ محل چوبکاری مبارك درآمل ـ عکس جناب میرزابزرگ ـ عکس اخوان مبارك ـ عکس خط و سجع مهرهای مبارك حضرت بهاء الله و اخوان واقربای مبارك وهمچنین مخالفین سرشناس امر میباشد.

این کتاب نفیس اخیرا ازطرف موءسسه ملی ـ مطبوعات امری در ۲۶۶ صفحه بقطع پستی تکثیر و بالجلد مطلوب و نفیس منتشرگردیده است.

معع الاسف درموقع طبع کتاب چند فقره اشتباه و اغلاطی رویداده که مراتب دراخبارامری درج شده است.

مولف محترم حق التاءلیف این کتاب رابرای مهاجرت به نورکه منظورنظرمبارك بوده اختصاص داده که توسط لجنه ملی مهاجرت انجام گردد. مسلما احبای عزیزالهی علاوه برمطالعه و استفاده معنوی ازاین کتاب باخرید آن کمکی باین مشروع مهم خواهند نمود

پایان

بقیه ایادی امرالله (صفحه ۱۳۱)

و با زار بهائی مشاربالبنان گشت. هروقت فتنه ای میشد اول اوگرفتارمیگشت بکرات و مرات بحبس و زنجیرافتاد وشمایل آنوجود مبارك باشمایل حضرت ـ امین جلیل درزیرزنجیرسبب عبرت هرسمیع و بصیر است کاربجائی رسید که هر وقت ضوضا بلند میشد جناب علی قبل اکبرعمامه برسرمینهاد وعبارابرمیکرد و منتظر میشد ولی قدرت الهیه راملاحظه کنید که باوجود این محفوظ و مصون ماند. باوجود اینکه درهردقیقه ای جانش درخطربود مع ذلك ازهرآفتی محفوظ بود. درایام لقا بنهایت شوق و شعف بساحت اقدس شتافت و بنظر عنایت ملحوظ گشت و بعواطف رحمانیه مشمول. پس مراجعت بایران کرد ودرجمیع ایام ـ بخدمت امرمیپرداخت بااومحبت مخصوص داشتم زیرا خوش صحبت بود وندیم بی مثیل و نظیر. مرقد نورانیش درطهران است هرچند جسمش مدفون در تراب است ولکن روح پاکش درمقعد صدق عند ملیك مقتدر.

(بقیه تجلیل یك دانشمند ... (ازصفحه ۱۲۴)

Liguria

لیگوریا و چند نفراز مستخدمین شرکت داشتند.

کویادست سرنوشت چنین مقرر داشته بودکه خوابگاه ابدی اودرمحلی باشدکه دوازده سال بعددوست صمیمی اش پروفسورمایکل لسونا درهمان مکان چشم ازجهان فروبست و بخاك سپرده شد.

آهنگ بدیع و خوانندگان

* سرمقاله این شماره مقاله جالبی است بقلم جناب مهندس کیومرث ایزدی که در سالنامه ۱۱۶ — ۱۱۷ جوانان بهائی ایران درج شده بود وما ازنظر استفاده عموم خوانندگان عزیز بدرج آن در آهنگ بدیع اقدام نمودیم .

سالنامه جوانان حاوی مطالب و مقالات مفیده ای است که امیدواریم در آتیه نیز بتوانیم مقالات و مطالب جالب آنرا ازنظر خوانندگان ارجمند بگذرانیم .

* — بسیاری از دوستان وخوانندگان عزیز بما تذکر داده اند که باتوجه باینکه آهنگ بدیع اکنون در سراسر جامعه ازپیروجوان خواننده دارد قید جمله " مخصوص جوانان بهائی است" در صفحه پشت جلد آهنگ بدیع زائد بنظر میرسد .

بااظهار تشکر ازتوجهی که خوانندگان ارجمند بامور مربوطه بآهنگ بدیع مبذول میفرمایند اشعار میدارد که قید جمله مزبور همانطورکه عملا نیز به ثبوت رسیده مانع استفاده یاران غیرجوان ازآهنگ بدیع نیست و چون ازابتدا آهنگ بدیع ازطرف تشکیلات جوانان منتشرگردیده جمله مورد نظرنیز در پشت جلد آن قید شده و میشود .

* — مهاجرعزیزجوان جناب عزت الله جزایری علیه بهاء الله یکی ازنطقهای شیوای امه الله میس مارتا روث راد رباره حضرت طاهره تحت عنوان " پیام طاهره بجهان متمدن" ازجلد هشتم عالم بهائی ترجمه و ارسال داشته اندکه بی نهایت ازهمکاری و اظهارلطف ایشان متشکریم (فخر مبلغین و مبلغات) میس مارتا روث در نطق مزبور مختصرتاریخ حیات طاهره رابیان نموده و مقاومت آنحضرت راد ربرابراعدا و استقامت اوراد رمقابل بلایای وارده ستوده و مقام ومنزلت روحانی و ادبی و علمی جناب طاهره رابزبانی خوش بیان داشته اند امیدواریم که جناب جزایری همکاری خود راباآهنگ بدیع کماکان ادامه دهند .

* — دوست و همکارقدیمی ماجناب بلبل معانی علیه بهاء الله قطعه شعری با مطلع :

در سبیلش رنج دیدن خوش بود
محنت وزحمت کشیدن خوش بود

برای ماارسال داشته اند . بااظهارتشکر ازهمکاری ایشان مشتاقانه درانتظار آثار دیگری ازاین دوست عزیزوخوش قریحه خود هستیم .

* — دوست جوان و عزیزما آقای هوشنگ رحمانیان مقاله ای تحت عنوان " جامعه جهانی چگونه جامعه ای است؟ " برای درج درآهنگ بدیع ارسال داشته اند .

دراین مقاله آقای رحمانیان ضمن بیان نقش تاریخ درارتقاء اقوام و ملتها و تاثیری که تاریخ در پیشرفت و ترقی ملل دارد . بحث خود رابتاریخ دیانت مقدسه بهائی کشیده وجانبازیها و پیشرفتهائی راکه درظل کلمه الهی نصیب جامعه بهائی شده است یادآورشده و خصوصیات جامعه زنده بهائی راکه بدون توسل بوسائل مادی و سیاسی روزبروز درحال ترقی و پیشرفت است بیان داشته اند وبالاخره ازمقاله خود نتیجه گرفته اندکه ضامن اعتلای دیانت بهائی وانتشارآن درسراسر عالم صرفا عمل باحکام و تعالیم و دستورات الهیه است و بس .

امیدواریم که جناب رحمانیان درآینده نیزهمکاری خود راازمادریغ ندارند .

* ـ ناشرنفحات الله جناب ضیاء معانی علیه بهاء الله قطعه شعری در بیان لزوم دین و تطابق آن باعلم برای ما ارسال داشته اندکه با اظهار تشکرازلطف ایشان چندبیتی ازآنرا ذیلا برای استفاده خوانندگان عزیزدرج مینمائیم :

علم وعقل ارقرین دین باشد
پایه اش محکم و متین باشد
دین کندعلم وعقل راترویج
تاجهان روضهٔ برین باشد
این تمدن که زاده علم است
دل خلقی ازآن غمین باشد
لیك بادین اگر شود توام
نوش شهد وانگبین باشد
بین تمدن چوجسم ودین روح است
جسم زنده بروح دین باشد

امیدواریم جناب ضیاء معانی علیه بهاء الله آهنگ بدیع راازآثاردیگرخود نیزبهرمند سازند .

بقیه مناجات صبحگاهی (ازصفحه ۱۲۸)

پیرمرد بالحنی ملیح یکی ازمناجاتهای حضرت عبدالبهاء راتلاوت میکرد . این مناجات سابقاهم بمن روح تازه میداد زیراکلمات و جملات آنرا ازبس پدرم خوانده بود ازحفظ بودم . باشنیدن این مناجات تمام خاطرات خوش ایام کودکی برایم تجدید شد وچنان تاثیری عجیب درمن کرد که تازنده هستم اثرآن برقلبم باقی است .

مناجات تمام شد وبعد ازآن گویاد وباره خوابم برده بود وقتی بیدارشدم سراسیمه بسراغ آنمرد رفتم تا ازاین خوشحالی که بمن داده است تشکرکنم ولی گفتند برای انجام کاری بخارج ازشهررفته است .

آنروزمن بیاد این لوح مبارك حضرت عبدالبهاء افتادم که میفرمایند :

هوالابهی ـ ای مقبل الی الله ظلمت شب هر چند شدید و غفلت انگیزاست لکن مناجات اسحار و تلاوت مناجات نشانه یوم رستخیز . پس صبحگاهی بابدع الحان چون بذکر رحمن مشغول شوی روحی جدید یابی و فتوحی تازه مشاهده نمائی چه محبوب است آگاهی صبحگاهی وچه مطلوب است بیداری بامدادی . ع ع "

بخدا اینهمه که آوازها وآهنگهای ملل مختلف شنیده ام هیچکدام اینقدر روح مرابعالم بالانبرده اند . این اثرسحر امیزکلام الهی یااثرتشعشعات قلب پاك آن مرد نورانی یاقلب من درآندم صبحگاهی بود ـ نمیدانم . کیخسرو اهورائیان ـ دیماه ۱۳۳۹

بقیه یك خاطره تبلیغی (ازصفحه ۱۴۰)

گشتند و مردم رابه ظهورمهدی موعود بشارت دادند چون دراین امر مقدس بنابه فرموده (آنچه دارید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والاتعرض باصل) مارابه بیان مطلب ملتزم کرده اند زیراایمان امریست قلبی وباید باميل ورغبت وآزادی کامل مفهوم و مقبول گردد نه به جبروعنف. بهائیان ما مورند بااستدلال عقلی ونقلی ابن امرراثابت و مدلل دارند. بعضی هاازغرورونخوت آسایش دنیوی رابر جنبش و فداکاری درراه خدا ترجیح میدهند .

باری شیخ بیچاره ازخجلت سربزیرافکند واورایارای سخن گفتن نبود سپس جناب ودودی محمود که جوانی لایق وفاضل بود وزبانهای روسی ، عربی ـ ترکی و فارسی راخوب ـ میدانست وبه نعمت ایمان نیز فائز ومفتخربود قیام نموده بابیانات مفصلی درمورد اشتباهی که دراول وهله فرقه تسنن نموده وازاصل اسلام بدورافتاد اظهارنمود واضافه کردکه ما ازقرآن جزد رسی واز اسلام جزحرفی درك ـ نکردیم ماحقیقت اسلام رادرك نکردیم و بظاهرقانع شدیم الحال که موعود اسلام ومهدی صاحب الزمان ظاهرشده بازهم طریق غفلت وگمراهی گرفته ایم ودروادی حیرت ـ سرگردانیم و مستوجب غضب وعذاب الهی هستیم اگر حال براین منوال گذرد و این چند روزه عمرنیزسپری گردد ودرك حقیقت ننمائیم درعالم عقبی مغضوب درگاه کبریائیم مجلس بابیانات پرشور و جذبه فاضل جلیل حضرت ودودی محمود خاتمه پذیرفت و بذرحقیقت درزمین مستعد کاشته شد تاباران رحمت الهی نهالهای سرسبز و خرم بارور گرداند .

پایان

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره ششم سال شانزدهم | شهرالعزّه شهرالمشیّه ۱۱۸ - شهریور ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۵

سپتامبر ۱۹۶۱

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	—
۲ــ منطق بهائی بودن	۱۴۷
۳ــ از دفتر هجرت	۱۵۰
۴ــ ترجمهٔ حال جناب نبیل اکبر (آقا محمد قائنی) علیه بهاء الله	۱۵۲
۵ــ تبلیغ در خواب	۱۵۳
۶ــ شعر ترجیع بند	۱۵۴
۷ــ تندی سیلاب را تمکین دریا بشکند (شعر)	۱۵۵
۸ــ قسمتی از نامهٔ ایادی امرالله جناب فیضی علیه بهاء الله	۱۵۶
۹ــ دوازدهمین انجمن شور روحانی جوانان بهائی ایران	۱۵۸
۱۰ــ نمودار ی از فلسفهٔ بودا	۱۶۰
۱۱ــ نامه های خوانندگان	۱۶۳
۱۲ــ شفای روحانی	۱۶۵
۱۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۱۶۷

پشت جلد ــ دوازدهمین انجمن شور روحانی جوانان بهائی ایران

خراسان جناب آقا میرزا احسن نوش آبادی

هوالابهی

ای منادی حق نامه مورخ ۲۸ جمادی الاول سنه ۲۹ رسید ولی عجالتاً فرصت تحریر یک سطر ندارد نمیدانی چه خبر است لهذا مجبور بر اختصار است محفل روحانی اقلش تسع است از زیاد جائز ولی از زیادیکه سبب اختلاف آراء گردد .

مسئله عزیز علیه السلام حقیقتش اینست که مقصود ملت حضرت موسی بود که بهموم بخت النصر اسیر و ذلیل شده بودند و از ارض مقدس هفتاد هزار نفر ببابل اسیر برده بودند این ملت صد سال مرده و مضمحل شده بود حضرت عزیر از این واقعه محزون و مکدر لهذا بشارت باو رسید که این ملت دوباره جان گیرد چنانکه واقع شد . و اما حضرت خضر حقیقت موسی نبود نه شخص دیگر بحکم حقیقت احکامی صادر میشد که عقول بشریت از ادراک آن عاجز بود زیرا خارق العاده بود مقصود از این قضیه این است که مظاهر مقدسه الهیه بفعل مایشاء و بحکم مایریدند آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود و ابداً شک و شبهه ئی بخاطر نیاورد که این حکم مطابق موافق عدل و انصاف هست یا نیست این ذهول فکری منتهی بعصیان و طغیان گردد و این است حقیقت مسئله که باین عنوان بیان شده و اما آیات در خصوص ذوالقرنین از آیات متشابهات است تأویل دارد معترضین این حکایت را دائم تزویر نمودند و سوال کردند که شاید جواب مخالف آن از آنان صادر شود و این سبب تزلزل اهل ایمان گردد لهذا قضیه ذوالقرنین بسبب ظاهر موافق آراء سایرین نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که بسبب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود و تحری مظهر کلی کرد نهایت ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و مائی پنهانست .

و اما بشارات روحانیات مشهد و اهلا بکلمة الله و خدمات محفل روحانی و محفل خدمت سبب نهایت انشراح گردید علی الخصوص قضیه ضیافت در هر هفته حضرت قائم مقامی فی الحقیقه اول خادم امر رحمانیت شما باید چندی در مشهد بمانید و به تبلیغ مشغول گردید خراسان منظور نظر عنایت حضرت یزدان بود و امر الله در آن سامان انتشار بیش از سایر

جهان داشت حال نیز امیدم چنانست که در آن مرز و بوم فیوضات حضرت حی قیوم چنان جلوه نماید که دشت
و صحرا برافروزد و دایره موقده محبة الله شعله باوج اعلی زند و اطراف را روشن کند. جناب آقا عزیز الله خان سلیمی جلیل
حضرت علی سبزواری از قبل من نهایت مهربانی ابلاغ دارید و همچنین ماجوری عزیز ایشان میرزا حسین از خون
و عنایت جمال مبارک امیدم چنان است که این دو سپر پاک گهر رایت حضرت شهید را بلند نمایند. جناب
میرزا عبد الحسین و میرزا عباس و میرزا حسین اذن حضور دارند و تکلیف شما این است که در مشهد و نقاط اطراف
بنشر نفحات الله پردازید جناب میرزا عبد الواحد نیز نهایت مهربانی و محبت برسانید و علیک البهاء الابهی

عبد البهاء عباس حیفا ۱۷ رمضان ۱۳۳۹

منطق بهائی بودن

مظفر یوسفیان

معمولا ازانسان عاقل هیچگاه فعل عبث و بیهوده صادر نمیشود . یعنی جمیع اعمال و افعال شخص که بزیور عقل و خرد آراسته است فرع بر غرض و مقصود خاصی است که میل بحصول آن غرض و مقصود محرك او در انجام افعال گوناگون اعم از نیك و بد است.

اگرکسی را به بینیم که خویشتن را بآب و آتش میزند و بتفاوت مورد از زن و فرزند و مال و هستی خویش میگذرد وهرخطری را استقبال میکند و انواع سختی ها و مشقات را برخود هموار ساخته واز اسباب راحت و لذت — چشم می پوشد بطور قطع باخود میاندیشیم که آیا چه غرض و مقصودی محرك این شخص شده است و چه بسا که چون نمیتوانیم درضمیرخود سبب و علتی برای نحوه اعمال و رفتاراو بیابیم اورا دیوانه شمرده و یا در — عاقل بودنش تردید میکنیم یااورا دارای مقصدی که برما مجهول است میدانیم .

البته اغراض و مقاصدی که در حقیقت منشاء و مصدر اعمال و افعال مختلفه نیك و بد هستند بمقتضای طرز فکر و استدلال و استنباط وحتی سلیقه افراد بسیار متفاوت و متنوع اند ولی جمیع اعمال و افعال انسان اعم از خوب و بد ناشی از دو غرض غائی و اساسی یعنی جلب منفعت و دفع ضرراست که ایندو منظور کلی خواه در امور مادی و خواه در امورمعنوی مبداء جمیع گفتارها و رفتارها بشمارمیروند . پس هرگاه ازکسی عملی بمنصه ظهور درآید که نتوان لااقل از نظر شخص فاعل نتیجه ای اعم ازجلب منفعت یا دفع ضرر مادی یا معنوی برای آن قائل شد محققا نمی توان عمل مزبوراعقلائی و شخص فاعل را صاحب عقل سلیم شمرد مثلا اگرشماد رفصل تابستان که همه افراد برای رهائی از شدت گرما بنقاط ییلاقی و یا لااقل سایه پناه میبرند شخصی را مشاهده کنید که بدون ضرورت طبی با ملبوس زمستانی زیر اشعه سوزان آفتاب ایستاده است آیااوراعاقل خوانده و عمل اورا عاقلانه تلقی خواهید کرد ؟ محققا خیر . زیرا عقلا و منطقا قابل قبول نیست که کسی از راحت و آسایش خود چشم پوشیده و زحمات و مشقات گوناگون رابرخود هموارساخته و خویشتن رااز — بسیاری از لذات محروم سازد وبااینهمه هیچ نوع غرض و مقصودی اعم از مادی و معنوی نداشته باشد .

یکی را می بینیم که چشم طمع از دنیابرداشته و نه مقام و شهرت و نه مال و ثروت هیچکدام یارای آنرا ندارند که نظراورابسوی مادیات و نفسانیات منعطف ساخته و از طریق روحانیت و توجه بعالم حقیقت — منحرفش سازند . میگویم او دنیارا با عقبی سودا کرده و غرضش جلب منفعت معنوی یعنی خیرعمومی و کسب رضای الهی است.

دیگری رامی بینیم که زندگی خود راحصرد رامورمادی ساخته و برای جمع ثروت و یاکسب شهرت از هیچ

نوع عملی هرقدرهم که مذموم و نابسند باشد و از توسل بهرطریقی هرچند هم که خطاو ناصواب باشد پروا ندارد . نه زن می شناسد و نه فرزند نه دوستی ومحبت‌میداند و نه رحم و مروت.
خواهان یك چیز است و آنهم مال و ثروت. دراین مورد هر چندکه فی الواقع و نفس‌الامر عمل این شخص‌مذموم و ازنظر اخلاقی و روحانی مطرود است معذلك نمی توان‌آنراصد در صد ازمنظور و غرض‌اودور دانست زیرالااقل از نظرشخص‌او . میتوان گفت‌که چون مقصود ش‌درزندگی کسب مال و ثروت است بنابراین جمیع اعمال و افعال اوحول این غرض‌ومقصد دورمیزند . النهایه قوای عقلیه و فکریه و سجایای انسانیه اش تحت‌تاثیر شدید شهرت سیم وزرقرارگرفته واورا ازطریق صوا منحرف ساخته است.
پس‌حاصل این مقدمه آن شدکه جمیع افعال و اعمال یکفرعاقل فرع برغرض و مقصود خاصی است که ازجلب منفعت‌یادفع ضررمادی یامعنوی خارج نیست.

اکنون که براین مقدمه وقوف حاصل شد بیائید به بینیم تاکنون هیچ فکرکرده ایم که چرابهائی شده ایم وآیامیتوانیم غرض و مقصودی راکه محرك مادر انتخاب این طریقه از میان طرق متداوله درعالم شده است‌صریحا بیان نمائیم ؟
چه شده است‌که حاضرشده ایم علیرغم غریزه نفسانی بشری آزادی خویش را باقبول احکام و دستورات این شریعت محدود ساخته و توسن سرکش‌تمایلات و تمنیات مادی خود را بامهار حدود و قیود اخلاقی و روحانی این دیانت‌که باقتضای زمان و محیط آلوده بفساد جهان امروز بمراتب بیش‌از حدود وقیود اخلاقی شرایع سالفه است‌شدید سازیم ؟

چه شده است‌که تمتع ازبسیاری از لذات وشهوات‌را برخود حرام کرده ایم وبمشقات گوناگون تن درداده ایم .؟ چه شده است که انواع محرومیت و تبعیض و اهانت‌ناروارابرخود میخریم و دم برنمیاوریم .؟
جان خود رابخطراندا خته ایم . مال خود رادر معرض‌یغما قرارداده ایم . باقبول نام بهائی ازبسیاری از امتیازات اداری و اجتماعی وغیره محروم شده ایم . بازدلخوشیم که بهائی هستیم و همه این ناملایمات راباخاطر خوش تحمل میکنیم . این چه غرضی است؟ این چه مقصودی است که چنین آتش بجان ماانداخته ؟
آیاممکن است‌که ازاینهمه ما مقصودوغرضی نداشته باشیم ؟ آیا عقل سلیم قبول میکندکه تحمل‌اینهمه محرومیت و رنج و مشقت‌صرفاروی هوی و هوس و بدون یك مقصود وغرض‌عقلانی باشد؟ اگراین جمله رافرع برغرضی میدانیم آیامیتوانیم برای غرض و مقصود خودعنوانی جزکسب رضای الهی و ورود در عوالم ملکوتی او و قیام واقدام درنجاح و فلاح عالم انسانی قائل شویم . آیاجزاینستکه میخواهیم دربرتوتعالیم واحکام منیعه این شریعت‌مقدسه جهان ظلمانی امروزراکه جزباموری مادی و دنیوی بچیزدیگری نمی اندیشد جهانی راکه در آن صفا ــ دوستی ــ محبت ــ احسان و برادری و همه صفات حسنه جای خودرا به ریا وتزویرو دوروئی و جنگ و جدال داده است جهانی راکه مردم آن وظایف روحانی و اخلاقی خود رافراموش کرده و تمسك بحقیقت روحانیه رابنحوی ازکهنه پرستی وعقب ماندگی تعبیرمیکنند ازاین ظلمت نادانی وغفلت نجات‌دهیم ؟
آیابرای حصول این مقصود وسیله دیگری جزعمل باحکام و دستورات‌الهیه میشناسیم ؟

آیا معتقد نیستیم که کسب رضای الهی و توفیق در اجرای نوایای مقدسه دیانت بهائی موکول بعمل باحکام الهی است؟
جواب منصفانه ای که باین سئوالات بدهیم مشکل ما را باسانی حل خواهد کرد .
بهائی حقیقی کسی است که پس ازمعرفت به حقیقت بجمیع احکام و دستورات دیانت بهائی عامل باشد . درس اول کتاب مستطاب اقدس قسلماس اعظم و فصل الخطاب شریعت بهائی عرفان و ایمان بدون عمل را مقبول درگاه الهی نمیداند "لایقبل احد هما دون الاخر"
هیچکس زیانکارتر وعمل هیچ نفسی غیر عاقلانه تر ازآن کس نیست که خویشتن را در کوچه و بازار ودر محفل یا رواغیار بهائی بخواند ولیکن در انجام دستورات و احکام بهائی قصور و اهمال ورزد .
بنام بهائی بودن شغل و مقام خود را از دست دهد مورد بغض و عداوت دیگران قرارگیرد توهین و اهانت نا روا را بخود قبول کند و با اینهمه بوظایف بهائیت هم عمل نکند و مصداق کامل خسرالدنیا و والاخره گردد
اینهمه ناکامی و محرومیت و اینهمه زحمت و مشقت راتحمل میکنیم بعشق اینکه بهائی هستیم بعشق اینکه خدمتی بصلح و صلاح عمومی بشرنمائیم و مورد لطف و مرحمت مولای عزیز خویش قرارگیریم .
پس اگرحقیقتا بهائی نباشیم و باحکام و دستورات شریعت بهائی عمل نکرده و از اینطریق موجبات رضای مولای خود را فراهم نکنیم بچه دلخوشیم ؟ چه غرضی داریم ؟ آیا کار ما بیهوده در آفتاب تموز ایستادن نیست ؟
اگرقرار باشد باحکام بهائی عمل نکنیم جواب دیگران هیچ جواب خود را چه میدهیم ؟ عتاب عقل را چه میکنیم ؟ از اینکه اسما بهائی باشیم چه طرفی می بندیم ؟ چه منفعتی بدست میاوریم وچه ضرری را از خود دفع میکنیم ؟
مگر اینجا مال و منالی هست ــ مقامی هست یا جاه و جلالی هست؟ اگر دیگران ندانند لااقل خود ملکه میدانیم هیچیک از اینها نیست پس چرا خود را گول بزنیم ؟
اگر بهائی هستیم سعی کنیم بتمام معنی بهائی باشیم . احکام و دستورات الهی را سبک وسنگین نکنیم . برغم خود تفسیروتعبیرننمائیم . بی چون وچرا همه را اطاعت کنیم و بجان در اجرا و تعمیم آن بکوشیم .
والا کار ما منطقی وعقلائی نیست و دنیا وعقبی هردو را از دست میدهیم وخسرالدنیا والاخره میشویم .
انتخاب راه باخود ماست و نتیجه عمل عاید شخص ما .

××××

" یاران الهی باید بموجب وصایا و نصایح نورحقیقت جمال قدم روحی لعتبته الفدا قیام کنند و یک یک را بموقع اجراگذارند نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع — اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیهٔ اسم اعظم روحی لتربته الفداء درحیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران مجسم و مصور گردد والا چه ثمری و چه اثری ..."

(حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه)

از دفتر هجرت

ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

مردی بدان عیوری و وقوری وآن قد و قامت و ان هیکل و احترام کمتر دیده ام بقول اعراب جمیل المنظر ـ شریف المنزلة ـ حسن الهیئة ـ شدید الهیبه ـ حلوالشمائل ـ عربی اللسان ـ جزل ـ الالفاظ صخونا ووقورا

بلند قد خوش اندام درشت هیکل وزیباصورت بود ازچشمانش برق ایمان وسروری تابید جبینش داستان مهرو وفا می گفت و هرقدرآن بدن قوی ویراجوان مینمود محاسن سفیدش حکایت از عمری مملوازاتعاب و اصعاب مینمود .

درهرمحفلی که حاضرمیشد برهیمنه و وقارآن جمع می افزود چون شمع روشنی بخش هرجمع بود و هنگام تلاوت و استماع آیات چنان بود که گوئی قالب راتهی گذارده و روح رادرعوالم دیگرسیر و سفرمشغول میداشت محال بود بمحفلی بیاید و تبرعی ننماید ازاموال و نقود خودعاشقانه درسبیل دوست انفاق میفرمود اوبودکه با اذن مخصوص از ساحت اقدس بزیارت ایران و احبای عزیزاین کشورمقدس آمدودرابتیاع زمین مشرق الاذکارایران سهیم و شریک یاران گردید اوبودکه درایام مملوازهم وغم مرکزعهد و میثاق الهی دل آن غمگسارجهان و جهانیان راباقدامی مردانه و قیامی عاشقانه شاد و مستبشرساخت وقبول تعمیربیت اعظم نمود و حضرت غصن الله الاعظم این خدمت عظیم رابدیده لطف و مکرمت قبول فرمودند و همان بیتی راکه نبیل میگوید همگی از سادگی و جمال و عظمت آن در تحیربودند وآرزوی آن بساطت و نفوذ رامینمودند

همان بیتی راکه عظماً وعلیا با عالمی تبحتر بدان وارد و با جهانی ایمان و تحیر خارج میشدند ـ همان بیتی راکه حضرت اسماعیل ذبیح آستانش راباعمامه گردگیری و با اشك چشم آب پاشی مینمود ـ همان بیتی راکه گل رازقی بیرونش الهام بخش قلب نبیل بود جناب حاج محمود قصابچی ازکیسه فتوت ومردانگی خود ازتونیاد نهاد و تعمیرکامل فرمود . هرروزباکمال بهجت و سرورمبتهلا متضرعابرسرکاری آمد وبکارگران بخشش فراوان واکرام متناوب مینمود . گوسفندها قربانی کرد تاکارکنان آن بنیان بانشاط بی پایان این عمل و خدمت عظیم رابپایان رسانند .

کیفیت تصدیق این مرد عظیم شنیدنی است. درحین بحث و فحص نامه ای ازناشناسی برای وی میرسد غیرمنتظر و غریب المطلب قرائت این نامه مختصرتجارتی تاثیرشدیدد روصول اوبپایان سفرسیر و سلوکش مینماید وویرابوادی مقصود می گشاند

خلاصه آن نامه چنین بودکه برادرجناب قصابچی سالیان قبل بجوانی تاجرتازه کارتازه تصدیق وازابناء حضرت جلیل وجهی برای تجارت باماانت می سپارد . این جوان باسم اوچای خریده میگذارد وچون سالهاگذشت چای وی ـ بقیمت گزاف بفروش می رسد و پس از تحقیق معلوم میشودکه برادرحضرت قصابچی جناب عبدالمجید است برحمت رب مجید پیوسته و حال این جوان مایل سهمیه اورابرای برادرش ارسال دارد . جناب ـ قصابچی که بکلی از سابقه بی خبربوده بسیار

مند هش میگردد و باخود میگوید — این جوان کیست — آیا در این زمان نفوسی چنین مؤمن و امین یافت میشوند که ازهزاران لیره انجلیزی بگذرند آنرا نبلعند و بحکم امانت سعی نمایند که بصاحبش برسانند — من که ازاین وجه بهیچ وجه خبری ندارم — برادر من کسی را ندارد — اگر این مرد پول رامیخورد چه میشد — کسی میدانست کی ازاو بازخواست میکرد بالاخره درصدد تحقیق از حال کاتب نامه می افتد واز ابناء زمان معرفی صاحب امضا — موسی بنانی — رامی خواهد که باو میگویند مگو و مپرس که این جوان بهائی شده است

این کلام قوه دافعه ای گردید که قصابچی را زودتر بسرمنزل ایمان کشاند باخود گفته بود — شریعتی که چنین خوف و خشیتی در دل بوجود می آورد قطعا ازجانب خدا است

باری در ایام اقامت در بغداد روزی بمنزل این مرد عظیم القدر با دسته ای از مهاجرین عزیز رفتیم بمحض ورود امر فرمود که پشت به بیت اعظم نه نشینیم از نگاه ما دریافت که چرا حضرت حاج محمود درخانه ای چنین کوچك زیست میفرماید لذا پس از تلاوت مناجات و شرب چای و قهوه فرمود — درست است که مرا ضیاع و عقار فراوان است ولی ضیاء چشم من این کلبه محقر است که ملتصق به بیت اعظم است من سگ این آستان و احقر پاسبانم

صاحب بیت که رفت سگ ازمحل خود حرکت نمی نماید گفته های این مرد جلیل را با اشك چشم گوش دادیم وبعد فانی عرض کرد چنین عطیه عظیمی که تعمیر بیت اعظم است برایگان بکسی نمی دهند آیا قبل از آن خوابی دیدید که مدل و مشعر بر نزول چنین عنایتی بشما باشد با تبسمی لطیف و اهتزازی شدید فرمود — بلی بلی — شبی خواب دیدم که بالای بام بیت مبارك از دحامی عجیب است بربالا شده دیدم دستمالی ابریشمی ازگنبد گردون آویزان است و همه درجست و خیزند که آن رابدست آرند من در دل آرزوی داشتن آن نمودم و چون دست درازکردم بدون ادنی زحمتی دستمال در دست من آمد وآن را گرفته در جیب گذاردم — چیزی نگذشت که موهبت این خدمت باین عبد عنایت گردید .

×××

امروز هرکس که بزیارت مقام مقدس اعلی مشرف میگردد بابی از ابواب هشتگانه آن مطاف — ملاء اعلی رابنام قصابچی زیارت مینماید همین مرد بزرگوار بود که پس از صعود حضرت عبد البهاء عاشقانه به تسریر قلب کئیب مولی و حبیب خود حضرت ولی امرالله شتافت و سه غرفه باقیمانده از نه حجره مقام اعلی راد اوطلب بناگردید و آن مولای باوفا بالهامات ماخوذه از تراب آستان مقدس و ذلك ما الهمنی به تراب مطاف ملاء الاعلی این باب را تقدیرا لخدماته العالیه تسمیه و یاد بود این مرد بزرگ را الی ابد الآباد جاودان فرمودند .

×××

"ای حزب الله هرنفسی رامشاهده کنید که توجه تام بامرالله دارد و مقصد محصور درنفوذ کلمه الله شب و روز به نیت خالصه خدمت امر مینماید و ابدا در روش و سلوك رائحه خودخواهی واثری ازغرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله منهمك درنشر نفحات الله و منجذب بآیات ملکوت الله یقین بدانید موفق ملکوتی شود و موید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی ازافق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد . . . . . "

(حضرت عبد البهاء)

ترجمه حال جناب نبیل اکبر آقا محمد قائنی علیه بهاء الله

اقتباس و تلخیص از تذکرة الوفاء

در نجف اشرف در دائره شیخ مرتضی مجتهد شهیر شخصی بی نظیر بود مسمی به آقا محمد قائنی که عاقبت از فیض مظهر به نبیل اکبر ملقب گشت . این شخص جلیل در حوزه آن مجتهد شهیر پر جمیع تلامیذ تفوق یافت و باجازه اجتهاد از اختصاص یافت زیرا شیخ مرتضای مرحوم اجازه بکسی نمیداد . در حکمت اشراق و مطالب عرفا و معارف شیخیه وفنون ادبیه نهایت مهارت داشت شخص جامعی بود برهان لامعی داشت.

چون بنورهدی منورو مشام بنفحات قدس معطر شد شعله رحمانی گشت و سراج نورانی شد چون اجازه اجتهاد در نهایت توصیف و تعریف بیافت از نجف ببغداد شتافت و بشرف لقا فائز شد واقتباس انوار از شجره مبارکه سینا نمود وچنان بهیجان آمد که شب و روز آرام نداشت

روزی این شخص محترم در بیرونی بکمال ادب روی زمین حضور نورمبین نشسته بود در این اثناحاجی میرزاحسن عمو معتمد مجتهدین کربلا بازین العابدین خان فخرالدوله وارد شدند . حاجی مذکورملاحظه نمود که حضرت نبیل اکبر دوزانوی ادب روی زمین نهاده و در نهایت خضوع و خشوع نشسته بسیارتعجب نمود . خفیا گفت آیا شما اینجاچه میکنید جناب نبیل اکبرفرمودند بجهت همان کارکه شما آمده اید .

باری خیلی سبب تعجب آنها شد زیرا شهرت کرده بود که این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتمد عظیم شیخ جلیل است.

باری بعد حضرت نبیل اکبر عازم ایران شدند وباقلیم خراسان رفتند . امیرقائن میرعلم منان ابتدا بنهایت احترام قیام نمود مفتون فصاحت و بلاغت و مجون علوم وفنون اوگشته بود دیگراحترامات سائرین واضح ومعلوم ولی شعله محبت الله نگذاشتکه کتمان حقیقت نماید .

هزارجهد بکردم که سرعشق بپوشم نبود بر سرآتش میسرم که نجوشم

(بقیه در صفحه ۱۶۸)

تبلیغ در خواب

علی میرزا

در حدود ۵۰ سال قبل در همدان جوانی موسوم به دکتر یوسف ملقب به سراج الحکماء که به وسیله اقامیرزا عبد الرحیم خان حافظ الصحه پدر زن خود بشرف ایمان فائز شده در کمال اشتعال وانجذاب در امر تبلیغ وهدایت نفوس اهتمامی بسزا روا میداشت وچون لحن خوش داشت در غالب مجامع و محافل احبا به بخواندن مناجات و تلاوت آیات مبادرت میورزید .

در قریه خانباغی نزدیک بیجار (گروس) یکی از بستگان مالک ده مریض میشود وبرای مداوای او دکتر سراج رابده خود دعوت مینماید دکتر چند روزی مشغول معالجه شده و حالت مریض روبه بهبودی میرود .

شبی مالک ده و بستگان او از اطاقیکه دکتر در آنجا خوابیده بود آوازخوشی میشنوند چون آواز خواندن طبیب در منزل مریض آنهم در نصف شب بسیار بعید وخارج از آداب بوده لذا از بستر خواب برخاسته و بطرف اطاق دکتر میروند تا از کیفیت این آوازخواندن اطلاعی بدست آورند خیلی آهسته بدرب اطاق دکتر که نیمه باز بوده رفته وگوش فرامیدهند وملاحظه میکنند که دکتر در عالم خواب به تغنی مشغول است(۱) وچون نزدیکتر میروند آن آواز زانوعی مناجات تشخیص میدهند بعد از ختم مناجات ملاحظه میکنند که دکتر مشغول مکالمه و بحث است ودر رد اثبات حقانیت دیانت جدیدی برای طرف مقابله خود برآمده این مکالمه شاید درست بیست دقیقه طول میکشد وچون ناظرین این صحنه احساس میکنند که دکتر اردجنبش وحرکتی بخود میدهد ونزدیک است بیدار شود آهسته از اطاق دور شده وبه خوابگاه خود میروند .

صبح ساکنین منزل صاحب قریه مناجات خواندن و مکالمه دکتر را در خواب مطرح ومورد مذاکره قرار میدهند وچون از بحث و استدلال دکتر تا اندازه خوششان آمده بود قرار میگذارند از مشارالیه در کمال محبت چگونگی آنرا پرسش نمایند .

دکتر از پرسش آنها میترسد وقضیه را به طفره برگذار میکند ولی آنها ذکر میکنند که ما مقصودی نداریم وهرکس را در اختیار عقیده آزاد میدانیم .

بعد از آنکه دکتر مطمئن میشود که خطری متوجه او نیست شرح خواب را برای آنها بیان وقضیه بهائی بودن خود را نیز گوشزد میکند وچون آنها در مقام استفسار برمیآیند ودلیل و برهان میخواهند دکتر با اطلاعاتی که داشته آنها را تبلیغ وتحبیب مینماید بعد اظهار میدارد که برای اطلاعات بیشتر وگرفتن کتاب و استحضار از احکام بهائی بهتر است بشهر همدان بیایند ودر این خصوص کسب معلومات نمایند وچون آن اشخاص محقق وحقیقت پرست بودند بعد از معالجه مریض همراه دکتر به همدان آمده وبعد از مذاکره مفصل با مبلغین تصدیق کرده وباگرفتن کتب و دستورنامه بهائی به ده خود مراجعت میکنند .

---

(۱) آوازخواندن و مکالمه باصدای بلند از حالات فطریه مرحوم دکتر سراج بود . (بقیه در صفحه ۱۶۴)

ترجیع بند

از قابل آباده ای :

کشاندم بکوی جمال قدم
کلام نکوی جمال قدم

بدیدم هزاران قیامت بپاست
زیک گفتگوی جمال قدم

دمیده بآفاق روح حیات
سرافیل هوی جمال قدم

شده شرق و غرب و جنوب و شمال
معطر ز بوی جمال قدم

ز بعدش ز رخسار عبد البهاء
عیان گشت روی جمال قدم

هویدا شد از خلق عبد البهاء
همه خلق و خوی جمال قدم

رخ دل سوی غصن ممتاز کن
که باشد بسوی جمال قدم

بجز باب پیمان دری باز نیست
ملاذی بجز غصن ممتاز نیست

الا طیر مشتاق عبد البهاء
صلا زن بعشاق عبد البهاء

که وقت ثبوت است و گاه رسوخ
بعهد و بمیثاق عبد البهاء

ثبوت آنکه با دیدهٔ پاک بین
به بینید اشراق عبد البهاء

از آن لولوئی کز خلال دو بحر
بود نص اوراق عبد البهاء

بصد شوق بر روی شوقی نگر
دلا جمله اشواق عبد البهاء

ز خلق و ز خویش هویدا بود
همه خوی و اخلاق عبد البهاء

حکایت کند بذل و احسان او
ز احسان و انفاق عبد البهاء

بجز باب پیمان دری باز نیست
ملاذی بجز غصن ممتاز نیست

تندی سیلاب باتمکین دریا بشکند

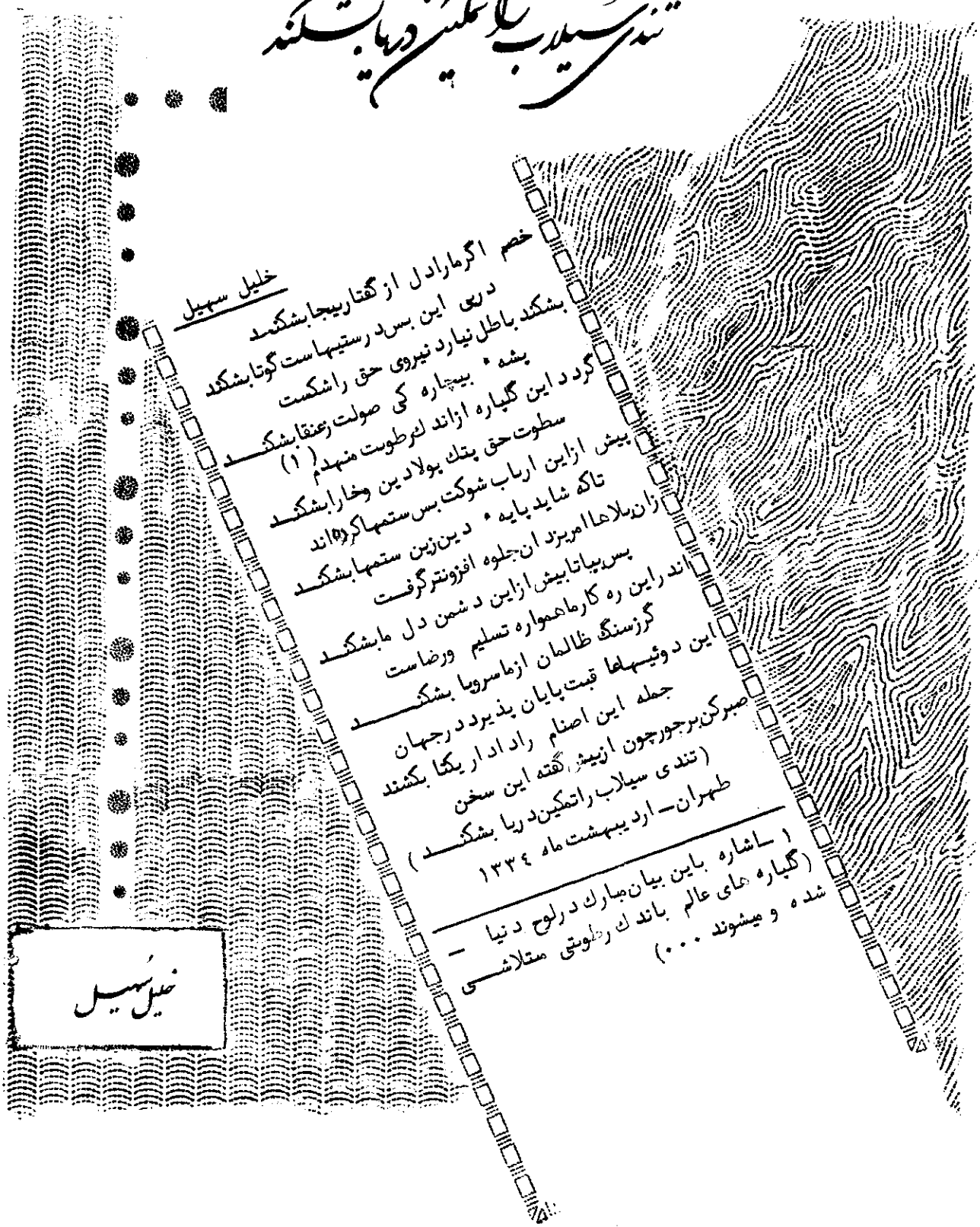

خلیل سهیل

خصم اگرمارادل از گفتاربیجا بشکند
دین این بس درستیهاست گوتا بشکند
بشکند باطل نیارد نیروی حق راشکست
پشه ٔ بیچاره کی صولت زعنقا بشکند
گرد د این گلباره ازاند کرطوبت منهدم (۱)
سطوت حق پتك پولادین وخارا بشکند
پیش ازاین ارباب شوکت بس ستمها کرده اند
تاکه شاید پایه ٔ دین زین ستمها بشکند
زان ملاها امریزد ان جلوه افزونتر گرفت
پس بیاتا بیش ازاین د شمن دل ما بشکند
اند راین ره کارما همواره تسلیم ورضاست
گرزسنگ ظالمان ازما سرویا بشکند
این دوئیهارا قبت پایان پذیرد درجهان
جمله این اصنام رادادار یکتا بکشند
صبرکن برجورچون ازپیش گفته این سخن
(تندی سیلاب راتمکین دریا بشکند)

طهران ــ اردیبهشت ماه ۱۳۳۴

---

۱ ــ اشاره باین بیان مبارك درلوح دنیا ــ (گلباره های عالم باندك رطوبتی متلاشی شده و میشوند ...)

قسمتی از نامه ایادی امرالله جناب فیضی

بطوریکه خوانندگان ارجمند مستحضرند در شماره ۱۱ سال گذشته آهنگ بدیع ترجمه مقاله ای از جناب ویلیام سیرز درج شده بود .

اخیرا اطلاعات جدیدتری از حضرت ایشان بوسیله حضرت ایادی امرالله جناب فیضی بهیئت تحریریه رسیده که برای احبا بخصوص جوانان عزیز خالی از فایده نیست هیئت تحریریه ضمن تشکر از ایادی امرالله حضرت آقای فیضی که همواره هیئت را با ارسال مقالات و پیشنهادات مفید خویش معاضدت میفرمایند منتخباتی از مرقومه معظم له را ذیلا جهت اطلاع درج مینماید .

آهنگ بدیع

ایشان یکی از نوابغ روزگار است و در یکی از مؤسسات بزرگ رادیو تلویزیون آمریکا مقامی رفیع و شهرتی بلیغ داشت پس از ایمان تمام ترقیات و مستقبل خود را فدا کرد و بافریقا رفت در موقع تشرف میخواسته عرض کند که کتبی سهل و ساده برای احبای جدید نوشته شود که در ضمن صحبت هیکل اطهر ایشان و رفیقشان را مأمور این کار میفرمایند این بیان مبارک گوئی ناگهان سرچشمه ای را باز نمود و از آن وقت تا کنون چند کتاب بسیار زیبا درباره امر نوشته اند که اسامی برخی بقرار ذیل است .

1. RELEASE THE SUN
2. THIEF IN THE NIGHT
3. GOD LOVES LAUGHTER
4. FIRE IN THE SKY
5. THE ,INE OF ASTONISHMENT

سه کتاب اول چاپ شده اگر آنها را از انگلستان بخواهید و در جمع جوانان انتشار دهید بی اندازه مفید است هم برای انگلیسی خوب است هم برای فهم وابلاغ مطالب امریه دو جلد دیگر زیر چاپ است ایشان بقدری قدرت در نوشتن دارند که در عین حال چهار پنج کتاب باهم می نویسند علاوه بر کتب امری کتب غیر امری هم می نویسند که در آمریکا چاپ و بفروش میرسد یکی از کتب غیر امری که فرستاده اند برای چاپ

THAT FUNNY THING CALLED LOVE

بی اندازه زیباست از اول تا بآخرش انسان می خندد وچند جلد دیگرهم درحال تحریرهستند وعلاوه براینها ایشان بقدری درموقع نطق و خطابه روح محبت و حرارت امری درقلوب ایجاد میفرمایند که کل قیام بخدمتمینمایند درتمام امریکای جنوبی درسیروحرکت بودند مدت شش ماه این احبای تازه رامانند اطفال عزیزخود پرورش روحانی بخشود وباآنکه مریض وعلیل است آنی از وظایف روحانی خودکوتاهی نمیفرمایند هرکسی بااودرتماس آید مجذوب میگردد اینکه عرض کردم نابغه است برای تعارف نیست زیرادیگران برای نگارش یکمقاله چقدربایستی خودکشی کنند ولی این شخص وقتی فکرکتابی رادر تصورخود قوی فرمود در ظرف چند روز تمام رامی نویسند باانگلیسی قوی متین جاذب و مقنع . کتابهای نمره ٤ و ٥ که در فوق مذکوراست بسیار بسیارعالمانه نوشته شده است ومملواست ازنقل قول علمای بزرگ جهان و مقایسه تمام آنهاباروح عصرحاضر امید است بزودی طبع شده ملاحظه فرمائید .... می دانیدکه اعضای شورای بین المللی این ایام بکمال حرارت مشغول انجام وظائف محوله میباشند چقدرجای سروروافتخاربرای جوانان ایران است که رئیس این شوری حضرت علی نخجوانی استکه باهمه شماد رجمیع خدمات امریه شریک و سهیم بودند و رود این جوان عزیز این نورمجسم این روح مصورمانند اشعه سروروبهجت و قوت و نشاطی استکه درقلوب جمع تابید ...

این جوان عزیزکه عمری رادرافریقاگذراند چنان فانی درحب بهاست که کلمه ای ازخدمات عظیمه خود نمی گوید وخدا میداند که چقدرزحمت کشید و چقدر مرارت دیده و چقدرامروزدردل وجان جمیع احبای آن قاره مشتعله جادارد درموقع حرکت وی همه قلبهاگداخته شد زیراعلی رابرادرخود میدانند میدانید احبای افریقادرموقع بدرود باین علی عزیز چه یادگاری دادند ؟

یک قاشق چای خوری . و گفتند همان گونه که این قاشق شکررامزوج بچای مینماید وچای راشیرین و قابل شرب میسازدعلی قبل امرالله راآورده و خودش چون قاشق دائم الحرکة بود بااین شکرتمام ذرات تاثیرنمود ملاحظه فرمائید این افریقا ئیهای جدید الایمان چقدرباذوق و باهنرند .

باری جناب چارلزولکات CHARLES WOLCOTT منشی شورای بین المللی نیزاینجاتشریف دارند این مرد مقدس که انوارمحبتالهی ازجبینش ساطع است ازاعزه احبای امریکاوازمشاهیرهنرمندان آن کشور است البته فیلم های کمپانی (متروگلدوین مایر) راکه اولش یک شیری غرش مینماید ملاحظه فرموده اید این مرد محترم رئیس موسیقی فیلم های چنین کمپانی مشهوری بودند وجمیع اوراباسم اعظم امری شناختند درادارهٔ خودکتابخانه داشتندکه هنرمندان ازهر قبیل می آمدند وکتب امری رامی بردند ومیخواندند وبدین واسطه امردربین آنان رسوخ و نفوذ یافت وقتی ایشان بعنوان منشی محفل ملی انتخاب شدند تمام کاروزندگانی و ترقیات مستقبل رارهاکرده و دربی خدمتامررفت ملاحظه درعلومقصد واعتلای مآرب بهائیه فرمائید واین رامقایسه باافکار دنیه و مقاصد واهداف جوانان فرمائید مثلا جوانی دربین دوستان خود افتخارمیکندکه بافلان آرتیست عکس گرفته و یااز فلان رقاص نامه داشته یاعکس فلان هنرپیشه راتحصیل کرده ودیگران که ازاوابله ترند چقدر غبطه میخورند وحسودی مینمایندکه کاش ما هم بدین مقام میرسیدیم و این مردعزیزو بزرگوارکه خود مرجع و مرکزورئیس همه این بساطها بود بیکباره حبل تعلقاترا گسست وچون ازوی پرسیدند درجواب فرمود عالم در خرابی و اضمحلال ودماری فرورفته که امیدهائی برای آن دوای برء الساعه است . یعنی دراین ساعت

(بقیه درصفحه ۱۶۸)

دوازدهمین انجمن شور روحانی ملّی جوانان بهائی ایران

در ظل تائیدات لانهایه جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی دوازدهمین انجمن شورملی جوانان بهائی ایران روز پنجشنبه ۷ شهرالعزه ۱۱۸ بدیع ۲۳ شهریورماه / ۱۳۴۰) در مدینه منوره طهران تشکیل گردید و مدت دوروز ادامه داشت. نمایندگانی که در جلسات انجمن شرکت کردند عبارت بودند از:
جناب مشکوة اعرابی (آباده) امة الله خانم نیلچیان (اراک) ـ جناب پارسا (یزد) ـ جناب حسین نادری (کرمانشاه) امة البروانه مدارائی (شیراز) ـ جناب عبدالمیثاق قدیریان (تبریز) جناب رحیم قلعه توفیق (همدان) امة الله رخشنده رحمانیان (سنگسر) ـ جناب ریاض الله ایقانیان دکتر منوچهر مفیدی ـ امه الله مهرانگیز افنان (طهران) ـ خانم پروین روشنی (آذربایجان) ـ جناب منوچهر میثاقیان (بندرجز) ـ جناب منوچهربینائی (ساری) ـ جناب دکترعزت الله فروهی وجناب یزدان بخش آگاه ـ (اصفهان) ـ جناب نصرت الله لامع (کاشان) امه الله پروانه حکیمیان (کرمان) جناب بهمن راستان (گیلان) جناب داریوش پیمانی (بیرجند) امه الله پروانه پوررحیمی وجناب منوچهر ثمالی (خراسان) ـ جناب طرازالله گلشن وجناب جلال صفائیان (اهواز) ـ امه الله بهیه مظفری نژاد ـ جناب دکترمحمد افنان ـ جناب دکتریوسف عباسیان (لجنه ملی جوانان)

پس ازانتخاب هیئت عامله انجمن بوسیله ایادی امرالله جناب سرلشکرشعاع الله علائی نماینده محترم محفل روحانی ملی بهائیان ایران افتتاح گردید وتلگرافی بمضمون ذیل بحضورهیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس جهت طلب تائید وتوفیق در انجام منویات کانونشن تهیه ومخابره گردید:

" حیفا ـ اسرائیل ـ ایادی امرالله ـ دوازدهمین کانونشن ملی جوانان منعقد باتوجه بآمال مقدسه ولی امر محبوب در حصول باهداف ـ صیانت و پیشرفت جوانان در اعتاب مقدسه رجای دعابرای موفقیت دارد."

پس ازچند روزجواب ذیل ازآن هیئت مجلله دریافت گردید:

" روحانی ـ توسط نونهالان طهران ـ ایران

در اعتاب مقدسه جهت موفقیت کامل دوازدهمین کانونشن جوانان صمیمانه دعامینمائیم ـ یقین است جوانان بهائی مهد امرالله باعزمی راسخ حیات خود راوقف خدمت امرالله نموده و قلب مولای محبوب رادرملکوت ابهی شاد ومستبشرخواهند ساخت. ایادی امرالله در ارض اقدس"

در دومین روزانجمن حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاء الله درکانونشن شرکت فرمودند ومطالب مبسوط و مشروحی درمورد وظائف جوانان بهائی دراین ایام و انتظارات هیکل اطهرازآنان بیان داشتند که فوق العاده موثر واقع گردید و نیزدرهمین جلسه جناب دکترسمندری علیه بهاء الله مهاجرعزیز سومالی (افریقا) مطالبی پیرامون خاطرات مهاجرت خود و وظائف جوانان بیان داشتند.

در مدت تشکیل انجمن درمورد تعلیم سواد ـ تزئید معلومات ـ تبلیغ ـ حفظ و صیانت جوانان مذاکرات مفصلی بعمل آمد ودرهریك ازاین مواضیع تبادل آراء گردید و تصمیمات لازمه اتخاذ شد.

(بقیه درصفحه ۱۶۴)

چهـــارد هميـــن انجمن شـــور روحانی محلی جوانان بهائی آذربایجان

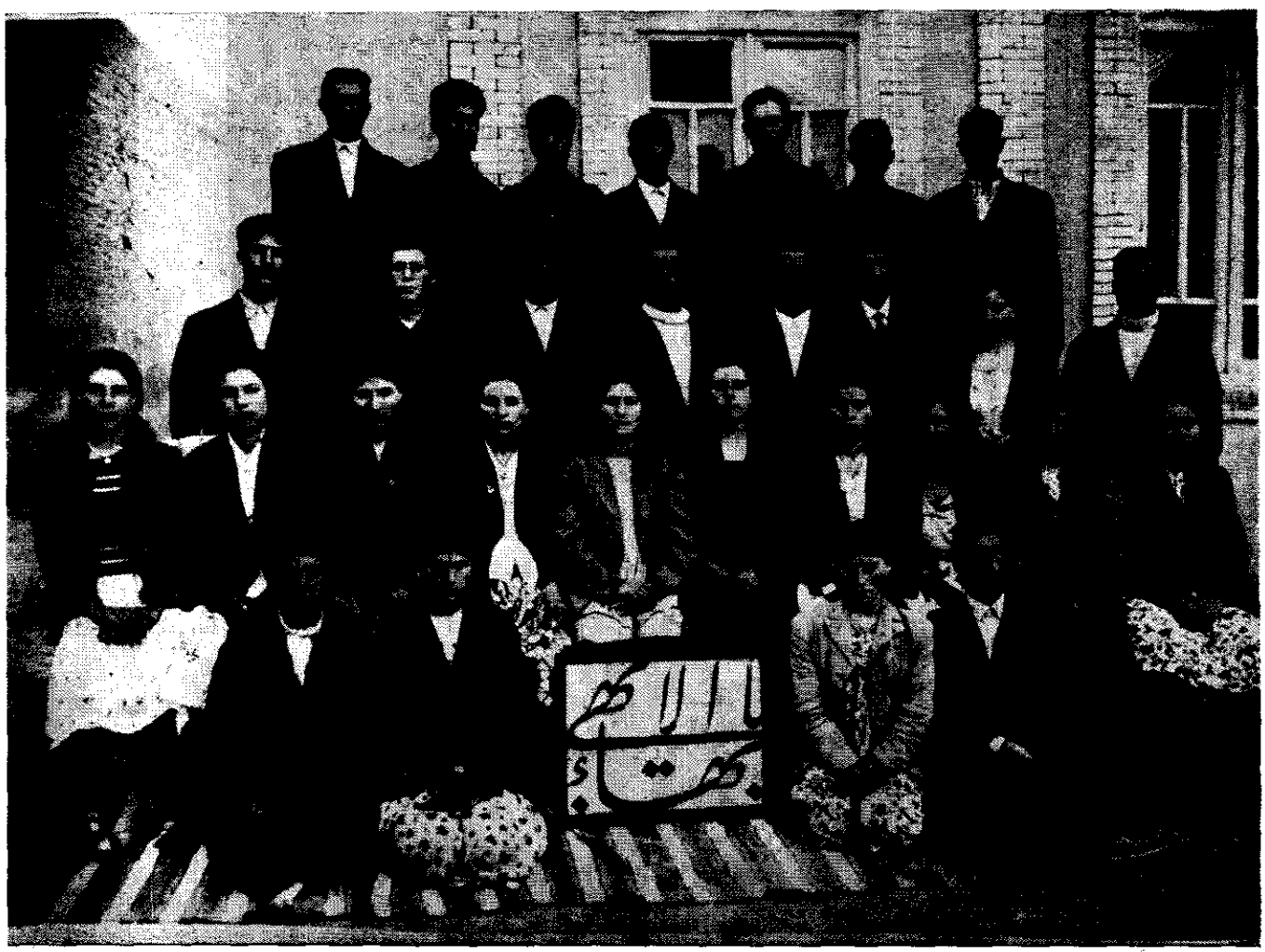

احتفال جوانان بهائی ایلخـــچی (آذربایجان) درسیمپوزیم (پنجم فروردینماه سنهٔ ۱۱۸ بدیع)

گفتگوی بودا، با مرید خود «پورنا»

بودا ــ ای پورنا این گروه نادان که بهدایتشان میروی بسی ستمدارند حشمگین و سرکش وگستاخند اگربرتو شوریده ناسزابگویند ودشنامت بدهند چه خواهی کرد؟

پورنا ــ اگربرمن شوریدند وناسزاودشنام گفتند سپاس میگزارم چه این مردم خوبند و نازنین که بدشنامی بس کرده بادست و سنگم نمیزنند.

ــ اگربادست و سنگت زدند چه خواهی گفت؟

ــ منت دارم چه این مردم خوبند ومهربان که بادست و سنگم زده باچوب و تیغم نمیزنند

ــ اگرباچوب و تیغت بزنند چه؟

ــ شکرمیکنم چه این مردم خوب ودل رحمندکه باچوب و تیغم زده جانمرانمی گیرند.

ــ اگرجانت راگرفتند؟

ــ جان میدهم و پاس دارم که این مردم خوب نیکوکار بندی چنین آلوده راآسان ازرومانم برمیدارند.

خوشابحال توای پورناکه آزادی ــ بروآزادکن ــ زهی توکه دل داری ــ دلداری بده به بهشت نیردانارسیده ای ــ مشتاقانراهم برسان. نقل از" ایران امروز"

مهری افنان

درکتاب مستطاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه درجواب این سئوال که " بوذه وکونفیوش چگونه بوده اند؟ " میفرمایند " بوذه نیزتابع سیس دین جدید وکونفیوش تجدید سلوك واخلاق قدیم نمود ولی بکلی اساس آنان برهم خورد وملل بوذیه وکونفیوشیه ابدا برمعتقدات وعبادات مطابق اصل باقی وبرقرارنماندند موسس این دین شخص نفیس بود تابع سیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد بتدریج اساس اصلی بکلی ازمیان رفت و عادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تاآنکه منتهی بعبادات صور و تماثیل گردید .... مقصود اینست که ملت ــ کونفیوش و بوذه حال عبادت صوروتماثیل نمایند بکلی ازوحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه بالهه موهومه مانند اعتقاد قدماء یونان معتقدند اما اساس چنین نبوده بلکه اساس دیگر بوده و روش دیگر.." انتهی

باملاحظه بیانات مبارکه فوق اعتقاد اهل بهابراین است که حضرت بوداموسس شریعتی جدید وبانی طریقتی بدیع بوده است. دراطراف شریعت بوداماننند سایرادیان و مذاهب افسانه هاو خزافات و مطالب دوراز حقیقت بسیاربیان گردیده است و ازاینروبرای بسیاری ازمتتبعین نیز این اشتباه پیش آمده که دیانت بودائی را مجموعه ای ازعقائد مختلفه بت پرستی دانسته اند.

باتوجه ببیانات حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در مفاوضات ومکاتیب مبارک و نیز فرائد حضرت ابوالفضائل (فصل ثالث دلیل تقریر) و رجوع بمدارک تاریخی و فلسفی هند وسایر اسناد تاریخی دری یابیم که این دیانت مبتنی براساس الهی است. باعث هدایت جم غفیر ی ازملل جهان که حالیه ثلث جمعیت دنیا را تشکیل میدهند شده است.

درقرن ششم قبل از میلاد مسیح طائفه ای ازآنها در قسمت شمال شرقی هند یعنی درمشرق رود خانه گنگ (واقع بین شهرهای الله آباد و پاتنا، مروز) سکنی داشتند . بطوریکه بعضی نوشته اند راجع پارئیس آنان موسوم به "سود هدانا SUDHODANA و زنش مسماة به " میا " بوده است.

اولاد ذکوری آنان پابعرصه وجود گذارد که اورا بنام "سیدارتا SIDHARTA (یعنی کسیکه بهدف رسیده) نام خانوادگی او گوتاما GUATAMA و پس از اینکه بسرحد کمال رسید اورابودا BUDDHA خواندند یعنی دانای بندار . سیدارتا درعنفوان جوانی درکمال آسایش وراحت ایام بسرمیبرد وازقصر اختصاصی خود ازانواع نعم برخوردار بود و خدم و حشم بسیار داشت و وسائل عیش و عشرت ازهرجهت برای اومهیا بود زیرا پدر مهربان ازفرط علاقه بفرزند آنچه راکه ممکن بود باعث کسالت روح و کدورت خاطر او باشد ازاو دریغ میداشت و همواره اورا ازمعاشرت باافراد مردم که گرفتار انواع رنج و مصیبت بودند ممنوع میداشت و درهای کاخ شهزاده بروی او همواره بسته بود ولی شاهزاده جوان که روحی ملکوتی داشت وازتاثرات معنوی و روحانی بهره فراوان یافته بود همواره متفکر و مغموم ودرصدد حل و کشف معمای وجود و اسرارآفرینش بود وچون ازتماس و معاشرت با اتباع و مردم سرزمین پدرخود ممنوع بود پنهانی روزی با یکی از ندیمان خود بداخل شهررفت واز نزدیک باطبقات مختلف مردم آشنا گشت. درحین گردش وتفرج درشهرناگهان سیدارتا مردی رادید که باقامتی خمیده و دستهائی لرزان درمیان مردم روان است از ندیم خود پرسید این مرد کیست جواب شنید که آقای من این مرد پیری است که بسرحد مرگ نزدیک گشته است واوکه همیشه در اطراف خود جزجوانان سروقد ومهرویان سیمین بدن کسی راندیده بود ازاینهمه ضعف و سستی و ناتوانی پیرمرد برخود لرزید ومحزون ومغموم گردید . روزدیگربرسرراه خویش مرد مجذومی رادید که قیافه ای نفرت انگیز و وحشت آور داشت ودراندام اوازشدت و حد تمرض نقطه سالمی دیده نمیشد شاهزاده باکمال تعجب دریافت که در سراسرقلمروحکومت پدرش عده زیادی باین مرض خانمانسوز دچارند . روزدیگرشاهد تشییع جنازه مردی شد وچون ازعاقبت کار افراد بشرباخبرگشت بکلی اززندگی مملوازخوشی و شادکامی خویش دل برید ومصمم شد که ازجهان و جهانیان بگذرد وراهی راجستجونماید که ازمحنت برهد وازدرد ورنج ومرگ و نیستی خلاصی یابد وچنین معتقد شد که زندگی بشرسراسررنج و درد است و باید طریقی اندیشید که نه تنهاخود بلکه همه را ازاین درد ومحنت

نجات بخشد برای این منظور بروش برهمن ها بریاضت پرداخت و در جنگلهای هند در جستجوی حقیقت آواره گشت پدر او و دربارباتش هرچه خواستند وی را منصرف کنند موفق نگشتند و او در جواب گفت من از سلطنت عالم خاک بیزارم وآنچه طالبم علم وعرفان و حیات جاودان است و از آن ببعد بلقب " بودا " ملقب شد .

مدت ٦ سال بریاضت پرداخت ونزد دو تن از غار نشینان براهمه موسوم به ALARA و UDRAKA بتحصیل مشغول شد و پس از تکمیل تحصیلات بتعلیم پرداخت ولی بالاخره از این روش نیز خسته و مستأصل شد و دریافت که با ریاضت بجائی نخواهد رسید . روزی از شدت روزه داری و گرسنگی بیهوش بر زمین افتاد وچون بهوش آمد دریافت که با روزه داری بمقصود نخواهد رسید و شروع بخوردن غذا نمود ، ترک ریاضت کرد . پیروانش که چنین دیدند از او دست برداشته بشهر " بنارس " مراجعت نمودند بودا تنها و سرگردان مدتی در جنگلهای اطراف رود خانه " گنگ " در نزدیکی شهری بنام " رجگیر " ایام گذراند و بالاخره روزی که در محلی که امروزه بنام بودا گایا BUDHAGAYA موسوم است زیر درختی نشسته بود و درباره اسرار وجود می اندیشید نور حقیقت بدرخشید و بجدالی که بین نفس بهیمی و روح قدسی درگرفته بود خاتمه بخشید و بحقیقت واقف گشت .

اول ــ آنکه گفتار و کردار ناپسند انسان است که روح او را پلید و آلوده میسازد .

ثانی ــ آنکه هرکسی ریشه امیال و خواسته های نفسانی و شیطانی خود را بسوزاند و از نفس پرستی و خودخواهی و کام طلبی رهائی یابد بحق و حقیقت رسیده است و از درد و رنج عالم وجود رهائی یافته است و معتقد شد که راه نجات و آزادی حد فاصل بین ریاضت و شهوت پرستی است و هردو این جنبه ها راه افراط و تفریط است . او در آن لحظه تابناک دریافت که درد بشر از خود اوست و هرچه انسان تحمل میکند نتیجه مستقیم اعمال و افعال اوست و تنها خود اوست که قادر برفع مصائب و رنجهای خویش است . در این هنگام از سن بودا ٣٥ سال میگذشت و از آن لحظه که اعماق وجودش بنور حقیقت منور گشت خود را بارشاد و راهنمائی افراد بشری موظف و مأمور دید و بمقام جلیل هدایت من علی الارض مصمم شد در صدد بسط آئین خویش برآمد و قیام بر تبلیغ شریعت خود نمود . در ابتدای امر شاگردان سابقش که از او روی گردان شده بودند استقبالی ننمودند ولی کم کم بواسطه بیان شیوا و دلنشین او مجذوب عقاید شگشتند و آئین بودا بسط یافت . بدین ترتیب مدت ٤٥ سال دیگر نیز بدعوت شریعت خود مشغول بود (تا در سن ٨٠ سالگی در سال ٤٨٣ قبل از میلاد در KUSINGARA درگذشت .

پس از فوت بودا پیروان و مبلغین آئین او بسط و نشر تعالیم پرداختند ولی اشاعه کامل آن بتوسط (اسکا ASOKA انجام گرفت که والی و فرمانروای ایالت " ماکادها " بود و قسمت اعظم هندوستان در تحت تسلط پدر او بود و روزی که ASOKA جانشین پدر شد مذهب بودا را دیانت رسمی مملکت خویش قرار داد و شهرت او در ترویج دیانت بودا نظیر قسطنطین امپراطور روم در اشاعه دیانت حضرت مسیح بود .

پس از مدتی که از مرگ بودا گذشت پیروان او بفرق مختلف تقسیم شدند که دو فرقه ذیل مهمترین آنان است .

١ ــ فرقه ماهایانا MAHAYANA که پیروانش اغلب در ژاپون وچین و کشمیر و تبت هستند و معتقدند که شخصی نه تنها باید با صلاح نفس

(بقیه در صفحه ١٦٤)

نامه های خوانندگان

پس ازانتشار مجموعه یادبود حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهرالفداء ازطرف آهنگ بدیع عده زیادی ازدوستان و خوانندگان ارجمندی که همواره مشوق ما درتهیه و تنظیم مطالب آهنگ بدیع بوده و هستند بالطف و بزرگواری زیاد مساعی هیئت تحریریه و تهیه کنندگان آهنگ بدیع را مورد تقدیرقرارداده وماراد رانجام وظایفی که برعهده داریم تحریص و تشویق فرموده اند .

این اسباب نهایت خوشوقتی و سروراست که خوانندگان عزیزآهنگ بدیع به نتایج مساعی ماتوجه دارند . و خدمات ناقابل مارابدیده لطف مینگرند ومارادراداه این سبیل تشویق میفرمایند .

هیئت تحریریه امیدواراست که خوانندگان و دوستان ارجمند همواره باعلاقمندی فراوان مندرجات آهنگ بدیع راازنظربگذرانند ومارا از راهنمائی های خویش محروم نسازند وباحفظ ارتباط دائم باآهنگ بدیع در پیشرفت و بهبود وضع آن باماهمکاری فرمایند وهیئت تحریریه راازآراء ونظریات صائبه خویش مستفیض نمایند .

اینک بعنوان نمونه مستخرجی ازنامه ایادی عزیزامرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله و نیز نامه ای ازهمکار و دوست ارجمند جناب فریدون وهمن که ازکپنهاك دانمارك واصل شده است ازنظر خوانندگان عزیز میگذرد وهیئت تحریریه یکبارد یگرازاظهار لطف این سروران عزیزمتشکراست و امیدوار است که آهنگ بدیع همواره شایستگی جلب توجه دوستان عزیزراداشته باشد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

ا ز مرقومه حضرت ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله

" عزیزان دل و جان خادمان آهنگ بدیع روحی لعظیم ولائکم وخدماتکم الفداء بسته های مجلات واصل گردید هریك رابردیده گذارده بوسیدم و عطر محبت و خدمت و جانفشانی آن گروه عاشقان هیکل اقدس اطهر راازهرکلمه ودرهرصفحه ای استشمام نمودم مجموعه یادبود هیکل اطهرحضرت ولی امرالله ارواحنالعظمه الفداء بسیار بسیار زیبا پر مطلب محتشم و باروح تهیه شده بود و حاکی ازساعات متمادی کاروخدمت و دقت است که امید است اجرجزیل خود راازساحت قدسش بزودی دریابید . . . "

رقیمه ای دیگر :

باقلبی آکنده ازسروروشادی انتشارشماره مخصوص آهنگ بدیع و موفقیت آن جمع فعاله رادرتهیه چنین اثر نفیس و بدیع تبریك وتهنیت میگویم .

بواقع این بنده قادرنیستم که احساسات احباء ایرانی ومهاجرین مقیم دانمارك رااردیدن این مجموعه بیان نمایم . باآنکه ورق زدن آن مجله وتجدید خاطره حیات وفداکاری و عنایات بی حد و حصرآن مولای حنون —

بی اختیار اشکها را از دیده ها روان میساخت در عین حال میزان تحسین و تمجید هریك از ایشان از دیدن این شماره ٔ نفیس بی حد و قیاس بود .

الحمدالله که مجاهدات و زحمات آن جوانان برگزیده ، اثری ببار آورد که مورد استفاده نسلها و جوامع آینده نیز قرارخواهد گرفت .

بدون شك در سنین آتی مجموعه ها ورسالات و کتب متعددی بیاد مولای عزیزغصن ممتاز حضرت ولی امرالله ارواحنالعنایاته الفدا منتشر خواهد شد اما این اولین مجموعه با امکانات محدود فعلی اثری است که همواره بر تارك انتشارات امری ایران خواهد درخشید و ورق زرینی در تاریخ مطبوعات بهائی در ایران خواهد بود .

آنچه که نباید در این شکرانه وتمجید فروگذار شود پاکیزگی طبع و حسن سلیقه ٔ مسئولین محترم مؤسسه جلیله مطبوعات امری علیهم بهاء الله است که زیبائی و نفاست آن مرهون دقت و زحمات شایسته ٔ ایشان است .

امید است که در ظل عنایاتش و با همت موفور آن هیاء ت فعاله نورانیه درخت آهنگ بدیع روزبروز بارورتر و پر ثمرتر شود و برگ و بار گسترده یابد و امکانات فرصتی بدست آن عزیزان بدهد که نشان دهند که الحق در این بیشه هم شیر ژیانید و در این سبیل نیز بصرف فضل و عنایت عمیمش سرآمد نظایرو اقران .

باتقدیم تحیات و اشواق بهائی

ازکپنهاك دانمارك ــ فریدون وهمن

(بقیه تبلیغ در خواب) (ازصفحه ۱۵۳)

نگارنده این خوانین خانباغی راچند مرتبه در منزل دکترسراج (که بااین جانب نسبت داشت) ودر منزل مرحوم حافظ الصمه ملاقات کردم و بابزرگتر انها حیدرقلی خان مذاکراتی کردم درهرصورت این نفوس تاآخرحیات به وظایف روحانی خود عمل میکردند و سالی چند مرتبه که به همدان برای رفع حوائج خود میآمدند احبارا ملاقات و در مجالس حضور پیدا میکردند وضمنا الواحیکه جدیدا از ساحت اقدس رسیده بود استنساخ و به ده خود میبردند .

بقیه انجمن شورروحانی ملی جوانان (ازصفحه ۱۵۸)

در خلال ایام انعقاد کانونشن دوجلسه عمومی بافتخارنمایندگان ازطرف لجنه ملی جوانان و لجنه جوانان بهائی طهران تشکیل گردید و نمایندگان بدریافت هدایائی ازطرف لجنه جوانان طهران نائل آمدند .

بقیه بودا (ازصفحه ۱۶۲)

خویش بکوشد بلکه باید همنوعان خویش رانیزاز ضلالت و بدبختی نجات بخشد .

۲ــ فرقه ٔ هینایانا HINAYANA که درجنوب و شرق هند ــ سیلان و سیام و برماسکنی دارند وفقط بسادگی اخلاق معتقدند وعقیده دارند که هرکس باید بکوشد که فقط نفس خویش را اصلاح کند وچراغی در دوران خود بیفروزد که اورا ازتاریکیها وبلیدیها رهائی بخشد .

ازشخص بودا نوشتجاتی درعالم باقی نمانده و تعلیمات او شفاهی بوده است . پایان قسمت اول

شفای روحانی

دکتر بهرام ـ داروگر

این مقاله برای اولین بار در صفحه ۲۸۳ سالنامه ملی جوانان درج شده و از نظر مطالب جالب توجه وقابل استفاده ای که در آن مندرج بود اقدام بنقل آن در آهنگ بدیع گردید.

"بزرگترین اشتباه پزشکان اینست که بدون اینکه لحظه ای در صدد شفای روح وفکر باشند پیوسته سعی در معالجه جسم بیمار دارند . . " افلاطون

مشاهدات پزشکان جهان نشان داده که عدم ایمان وتوکل بخداوند وازبین رفتن حالت تسلیم و رضا در نسل کنونی وپیدایش تشویش و نگرانی که زائیده تمدن مادی و ضربات و ضایعات ناشی ازآن است گروهی ازبیماریها را بوجود آورده که روزبروز تعدادشان روبفزونی است.

جهان محروم ازنفثات روح القدس بشری نگران و مشوش و حسود و بخیل و غضبناک پدیداری ها سرچشمه گرفته درجسم و جان مؤثر واقع شده ناتوان وفرسوده اش میسازد بیماریهای روانی بدنی (پسیکوسوماتیک مانند زخم معده ـ فشارخون ـ بیماریهای پوستی وغیره وحتی خراب شدن دندانها نتایج ناگوار همین بی ثباتی روانی است.

اینهمه کتابهای مختلف که برای رفع نگرانی ها راحتی های روحی نوشته اند ـ این داروهای مسکن که هرروزه میلیونها نفر استعمال میکنند همه برای آنستکه اعصاب لجوج و سرسخت ما را از خراب کردن بنیان سلامتمان حفظ نماید.

همانطورکه ناراحتی ها ونگرانی ها وبی ثباتی های روانی جسم رابتباهی میکشاند قدرت و سکون و آرامش روحی برفع بیماریهای جسمی کمک شایقی مینماید

روان درمانی پسیکوتراپی

که درپزشکی نوین یکی ازارکان مهم مداواست چیزی جز استفاده ازقدرت روح درد رمان جسم نیست.

توجه بجوابی که حضرت عبدالبهاء بخانمی انگلیسی داده اند بفرمائید.

"درخصوص ضعف جسم خویش مرقوم فرموده بودی از الطاف حضرت بهاء الله مسئلت مینمایم که روحت قوی گردد تا بقوه روحت جسمت نیز شفا یابد . . . "

ونیز باین بیان مبارک دقت فرمائید " . . . در وقت معالجه توجه بجمال مبارک کن وآنچه برقلب القاء میشود مجری دار . مریضانرا بفرح الهی و سرور رحمانی معالجه نما دردمندان رابشارت کبری ده و مجروحین رامرهم موهبت عظمی بخش ببالین هر بیماری چون حاضرگردی سرورو فرح و شادمانی ده و بقوه روحانی انجذابات رحمانی بخش این نفس رحمانی حیات بخشی عظم رمیم است و محیی ارواح هرعلیل و سقیم."

تلاوت دعاومناجات و توجه بخداد رروح بیمار ایجاد آرامش نموده نگرانی رابرطرف و احساس مینماید

قوائی ملکوتی قوای ناتوانش را پشتیبانی میکند و در مرحله بعد تلقین ویقین و حصول بهبود در تکوین و ایجاد قدرت روانی بیماربرای مقابله بابیماری کمک مینماید .

بیانات مبارکه ذیل بعنوان نمونه و شاهد ذکر میشود .

" توجه الی الله بجسم وعقل و روح شفا بخشد "

" طبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموش منما "

" حضرت یزدان بانسان قوای عجیبه احسان فرموده تا همیشه توجهش رو بعلو باشد وهرنعمتی راطلب نماید وازجمله شفارا از فضل او مسئلت کند اما افسوس که انسان قدر این نعمت عظمی رانداند . . . " انتهی

توجه الی الله درافراد دیگری غیراز شخص مریض نیز در بهبود بیماری مؤثرواقع میشود بخصوص که این شخص طبیب باشد بیان مبارک

" ای طالب حقیقت معالجه امراض بردوقسم است یکی بواسطه ادویه و دیگری بقوای معنویه قسم اول معالجه مادیه وقسم ثانی بمناجات و توجه الی الله اجرای ایند وعمل هردومقبول مخالف یکدیگرند . . . . " انتهی

گاهی اساسا ارتباط و تماس نیز بین طالب شفا و فرد مریض لازم نیست و بنظر میرسد یکنوع تله پاتی مورد نظرمبارک میباشد قوله العزیز .

" شفائیکه بواسطه قوه روح القدس است ارتباط وتماس مخصوصی لازم ندارد بسته بمیل و خواهش انسان و دعای شخص طبیب روحانی است ممکن است مریض درشرق باشد و شفا دهنده در غرب وشاید یکدیگراهم نشناسند ولی بمجرد اینکه آن شخص طبیب روحانی قلبا توجه بخدا کند و شروع بدعا نماید مریض شفایابد این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه است و نفوسی که بمقامات عالیه واصلند . "

انتهی

گاهی بهبودی از یک بیماری مستلزم دچارشدن به بیماری خطرناکتری است مثلا دربچه های شیرخوار عارضه ای اکزمائی درصورت ظاهرمیشود بنام رشکا که غالباباحالت خفیفی ازتنگی نفس همراه است بعضی ازاطباء باجدیت و کوشش خستگی ناپذیر بر بهبود عارضه اکزمائی همت میگمارند غافل ازآنکه اینعمل اشتباه است و بهبود عارضه مزبور باشدت تنگی نفس که عارضه بدتری است توام خواهد شد واین بهبود بضرر بیمار است

دربیان مبارک ذیل علت عدم استجابت ادعیه شفارا ذکرمیفرمایند .

" مناجاتهائی که برای طلب شفانازل شده مقصود شفای جسمانی و روحانی هردوبوده اگر خیرمریض درشفاباشد البته عنایت شود چه که برای بعضی که مریضند شفاتولید علتهای دیگر نماید اینست که استجابت دعادر بعضی موارد مقتضی حکمت نیست . "

اطبای باایمان خالصه بهائی ازدوموهبت برخوردارند یکی دانش پزشکی که " شرف اللّه و فضل الله علی سائرالعلوم " و دیگری قوه ایمان و ایقان و طبعا بهترازدیگرکسان درمداوای مرضای خود موفق میشوند .

قلبی که ازمحبت بهاسرشاراست و بکلی منقطع ازماسوی روح القدس ازدولبش ناطق گردد و روح حیات درجانش طافح شود کلمات چون در و گهر از لسانش جاری گردد وازبرکت گذاردن دست بر سر مریض شفاحاصل شود .

پایان

بهرام داروگر ۱۲—۱۰—۳۳۸

آهنگ بدیع و خوانندگان

* خوانندگان ارجمند و دوستان عزیزی که با آهنگ بدیع همکاری فرموده و میفرمایند مسلما توجه دارند که طبق دستور حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفداء امریه محفل مقدس روحانی ملی کلیه نشریات بهائی بایستی قبل از نشر بتصویب لجنه مجلله تصویب نشریات و تألیفات رسیده و سپس اقدام بدرج مطالب مزبور در نشریات امری شده. گاهی اوقات مطالب و مقالات و اشعار واصله بجهاتی مورد تصویب هیئت تحریریه و لجنه مجلله نشریات امریه واقع نمیشود و یا اینکه با مختصر تغییرات و اصلاحاتی قابل استفاده تشخیص و بدرج آن مبادرت میگردد. در مورد اخیر گاهی اتفاق افتاده است که پاره ای از نویسندگان و سرایندگان اشعار از اینکه تغییراتی در نوشته های ایشان داده شده است گله مند شده اند ولی مالا نمیدانیم که توجه این دوستان عزیز را باین نکته جلب نمائیم که اصولا در سراسر جهان نشریات مختارند که مطالب وارده را حک و اصلاح نموده و سپس اقدام بدرج آن نمایند و رعایت این امر از نظر کیفیت مطالب و روش هر نشریه کاملا ضروری است.

بنابراین انتظار داریم دوستان ارجمند که خود بخوبی واقف با مور تشکیلاتی بوده و از دستور هیکل مبارک نیز مطلعند از تغییرات مختصری که گاهی اوقات در نوشته های ایشان داده میشود رنجشی حاصل نفرمایند و مطمئن باشند که همواره دقت و مراقبت کافی در مطالعه آثاری که برای آهنگ بدیع واصل میشود بکار رفته و خواهد رفت.

* دوست عزیز ما جناب عنایت‌الله هنرمندان متخلص به " فانی " از کازرون برای ما چهار قطعه شعر و چند بیتی دوبیتی شیوا فرستاده اند که از جمله دوبیتی ذیل را برای استفاده خوانندگان عزیز درج مینمائیم.

ما همه پویندگان راه عشق مطلقیم
تا بکوی طلعت معشوق ره راطی کنیم
گر که وصلش حاصل آید جان نثار روی او
ورنباشد این سعادت صرف ای وی کنیم

امیدواریم که جناب هنرمندان کماکان همکاری صمیمانه خود را با آهنگ بدیع ادامه دهند.

* در تعقیب استدعائی که از حضرات ناشرین نفحات‌الله برای ارسال خاطرات جالب تبلیغی ایشان جهت درج در آهنگ بدیع شده بود سرکاران علیه خانمهای مهرانگیز خسروی و روحا محبوبی و جناب میراحمد صادق زاده خاطراتی از مذاکرات تبلیغی خویش و جریانات جالبی که ضمن این مذاکرات برای ایشان روی داده است برای ما ارسال داشته اند که بدینوسیله از اظهار لطف و همکاری این دوستان ارجمند تشکر نموده و امیدواریم در آتیه نیز ما را از همکاری خویش مستفیض فرمایند.

* دوست باذوق ما جناب مظفر قهرمانی از شیراز دو قطعه شعر جهت درج در آهنگ بدیع ارسال فرموده اند که با اظهار تشکر از همکاری ایشان ذیلا چند بیت از قطعه زیبائی را که در منقبت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه سروده اند درج مینماید:

غصن ممتاز بها شوقی ولی امر دین
بر جمالش مهر و مه گویند صد ها آفرین

ناشرآئین ابهی مفخر ارض و سما

آستانش قبله حاجات چون حبل المتین
ظل ممدودش بسر بر تر ز تاج خسروی

شهد گفتارش بجانها هست چون ماء معین
این امانت بود ازعبد البهابس‌ربر بهـا

آه آه عماقضی امضی که شد عالم غمین
نی فقط شد بر" مظفر" ماتم او بس‌گران

بلکه خون ازعرش‌اعلی نیز ریزد بر زمین
امیدواریم که آقای قهرمانی ازاین پس‌نیزمارا ازآثار خویش‌بهرمند فرمایند .

هیئت تحریریه

بقیه ترجمه حال جناب نبیل اکبر(ازصفحه ۱۵۲)

ولی خطه قائن روشن کرد و جمعی را تبلیغ نمود و چون باین اسم شهیرآفاق گشت‌علمای حسود بنفاق برخاسته و سعایت بطهران نمودند ناصرالدین شاه بانتقام برخاست و امیرازخوف شاه بنهایت تعرض قیام نمود ولی آن سرگشته و سودائی ابدافتور نیاورد عاقبت ازقائن سرگون‌گردید ورهنمون بطهران گشت در طهران عوانان دست تطاول گشودند و فراشان درجستجو بودند لهذا مجبور شد عمامه برداشت ولی خفیابکمال همت بنشر نفحات الهی مشغول .همیشه درخطربود لهذا عاقبت ببخـارا و عشق آباد توجه نمود . باری در بخارابی نواشد و بانواع صدمات مبتلا عاقبت در غربت آن کاشف راز بملکوت بی نیاز شتافت رساله ای در نهایت بلاغت در اثبات امر تحریر نمود ولی در دست یاران نه

خلاصه هرچند دراین دارفانی مورد بلایای نامتناهی گشت‌لکن نجم بازغ حضرت‌نبیل اکبر الی الابد ازافق غربت ابدیه میدرخشد زیرا همیشه ثابت‌بر امر مبارك و مشغول‌بخدمت‌بود این واضح است‌که هرعزتی که در امرالهی نیست عاقبت‌ذلت‌است في الحقیقه حضرت‌نبیل اکبرآیت‌هدی بود وآیت تقوی در امرمبارك — جانفشانی کرد و در جانفشانی کامرانی نمود .

ازعزت دنیاگذشت‌واز مسند جاه وغناچشم پوشید عالم وفاضل بود جامعیتی عظیم داشت‌و — الحمدلله خاتمة الطاف بادیة الالطاف گشت علیه بهاء الله الابهی و نورالله مرقده بانوار ساطعة من ملکوت ابهی و ادخله فی جنة اللقاء واخلده فی ملکوت الابرار مستغرقا فی بحرالانوار

بقیه نامه جناب فیضی (ازصفحه ۱۵۷)

باید این امر بداد جهان و جهانیان رسد نـه دهسال دیگر لذا من هم دراین ساعت حیات خود راوقف خدمت این امرمینمایم و باهمین روحیه عظیم بدین مرکز جهانی واردگردید خدا امیدانـد بقدری بچهره مقدس‌عزیزاومینگرم و لذت میبـرم که هرآن میگویم هزاران چون من فداشوند تااین نفوس عظیمه جلیله روی کار آیند وخدمت‌امر نمایند معاون ایشان جوانی است ازانگلستان تازه تصدیق ولی ازجوانان عزیزی است‌که زود وارد این امـر گردید واز ساعت ورود بدین ساحت‌بفداکاری — عظیم مشغول‌خدمت و جانفشانی است‌اسمش ایان سمپل IAN SEMPLE است رویش نورانی خویش رحمانی سرخ رو ومملو از طراوت است.

هرکه رادیدی زکوثر سرخ روی
او محمد خوست‌با او گیـرخـوی

باری‌مقصود این است‌که جوانان نهایت‌همت را مبذول فرمایندکه در دامان امرترقی نمایند و تعالی گیرند زیراازاین دامان است‌که بسرمنزل مقصود حقیقی فائزمیگردند ..

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره هفتم سال شانزدهم | شهرالمشیه شهرالعلم ۱۱۸ - مهرماه ۱۳۴۰ | شماره مسلسل ۱۷۶

فهرست مندرجات

	صفحه
لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۱۷۱
مسرت روحانی	۱۷۳
ایادی امرالله ـ جناب ملامحمدرضا یزدی (رضی الروح)	۱۷۵
عکا بلدهٔ سجن	۱۸۱
لیلهٔ بعثت (شعر)	۱۸۱
برخیز در سبیل الهی زنیم گام (شعر)	۱۸۲
نامه ای از یک مهاجر	۱۸۵
بودا (قسمت دوم)	۱۸۸
بیاد او	۱۹۰
نتیجهٔ یک مسابقهٔ جالب	۱۹۱
جدول آهنگ بدیع (شماره ۵)	۱۹۲
آهنگ بدیع و خوانندگان	

عکس روی جلد ـ هیئت مجللهٔ ایادی امرالله علیهم بهاء الله

هو الابهی

ای جانفشان یار بی‌نشان، هزار عارفان در جستجوی او ولی محروم و مهجور از روی او

اما تو یافتی، تو شناختی، تو نزد خدمت باختی و کار خود ساختی و علم فوز و فلاح افراختی

طرفه حکایتی و غریب بشارتی، آنان که جستند نیافتند و آنانکه نشستند یافتند

استغفرالله جستجویشان، جستجوی سیراب بود نه تشنگان و طلبشان طلب عاقلان بود نه عاشقان

عاقلان خوشه‌چین از سر لیلی غافلند این کرامت نیست جز مجنون خرمن‌سوز را

عاشق نشسته به از عاقل متحرک والبهاء علیک . ع ع

مسرت روحانی

هدایت‌الله سهراب

در دوره حیات خود در این عالم باد و قسم مسرت مواجه میشویم ـ یکی مسرت مادی و دیگری مسرت روحانی و ابدی افراد بشر غالبا مسرت مادی را برمسرت روحانی ترجیح داده و ایام خود را صرف آسایش جسمانی خود نموده و کمتر توجهی به خوشی ها ولذات معنوی از خود نشان میدهند و همین توجه و اشتغال بعوالم مادی است که انسان را از کسب لذات روحانی محروم میسازد در اینمورد است که جمال مبارک در کلمات مکنونه میفرمایند " دل مرده جزبگل پژمرده مشغول نشود " ـ ودر بیانات مبارکه بما تذکر داده شده که خوشی های مادی موقتی و زودگذر بوده در صورتیکه سروروروحانی جنبه حقیقی و معنوی داشته وموجب تقویت روح و جسم ما در طول حیات دنیوی و اخروی است.

ازحینی که انسان بحد بلوغ میرسد غالبا نظرش مترصد جمع آوری ثروت میگردد و در پیرو این هدف از هیچ اقدامی فروگذار ننموده و طولی نمی کشد که ممکن است متوجه گردد عمر خود را بیهوده تلف نموده و ازمساعی خود در این راه بهره کافی نبرده است ـ البته جمع ثروت تا حدودیکه مانع فعالیتهای روحانی انسان نشود مطلوب و مطبوع است و از وظایف افراد است که برای تامین معاش و حوائج زندگی کوشش و جدیت بخرج دهند ولی این فعالیت بهیچوجه نباید ما را ازتوجه بوظایف معنوی خود محروم سازد ـ در آثار مظاهر ظهور تذکرات مهمی نسبت بجمع مال و توجه بامورمالی داده شده که بیمورد نیست نبذه ئی از آنها را ذکرنمائیم مثلا در قران شریف میفرماید " ویل لکل همزه لمزه الذی جمع مالا وعدده " و یا جمال مبارک در کتاب عهدی میفرمایند " ثروت عالم را بقائی نه آنچه را فنا اخذ نماید قابل ذکر نبوده و نخواهد بود "

باتوجه باین بیانات عالیه شخصی که ایام حیات را بطور دائم در کسب خوشی و لذات دنیوی و گردآوری مال صرف وآنرا هم در راه خیرو نیکوکاری بمصرف نمیرساند خود را از خوشی و مسرتهای معنوی محروم و موجبات عذاب جسمی و روحی خود را در این عالم و عوالم دیگر فراهم میکند .

واما مسرت روحانی که موضوع مقال ماست کیفیت خاصی دارد که کمتر ازافراد انسانی متوجه خوشی ها ولذات معنوی آن میباشند در اینمورد جمال مبارک میفرمایند " لاتحزن الا فی بعدک عنا و لا تفرح الا فی قربک بنا والرجوع الینا " از مدلول بیان مبارک این طور می فهمیم که خوشی و مسرتی بالاتر ازاین نیست که انسان برای کسب سرور و خوشی ابدی در پناه خداوند بزرگ مقر گزیده و در طول ایام حیات خود بکسب رضای الهی توفیق حاصل نماید ـ پیروان امرجلیل و نازنین بهائی باید درجمیع اوقات حیات در هرمکان و مقامی مقیم باشند برای نیل بمسرت روحانی ارتباط خود را در پرتو توجه باستان الهی و ترتیل آیات و آثارالهیه با عوالم معنوی حفظ نموده وازهیچگونه مراقبتی در این راه خود داری نکنند درهمین مقام است که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مقدسه خطاب ببندگان اسم اعظم میفرمایند : اگرمشتاق دیدارید توجه بملکوت ابهی نمائید واگر منظر کبریا جوئید بافق اعلی نگرید واگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید واگر گوش شنواطلبید سمع را

متوجه الحان مقدسش کنید واگر زبان گویا خواهید . بذکر و ثنایش برخیزید و اگر روی روشن خواهید بنضره رحمن مزین کنید واگرگلزارو گلشن جوئید دل را بمعرفتش بیارائید واگر صدر رحیب خواهید بحبش منشرح سازید ... واگر جهان را معطر خواهید روائح قدسش منتشرکنید واگرنورانیت امکان جوئید ترویج احکامش کنید الی آخربیانه الاحلی

هنگامیکه با ناملایمات و مصائب زندگی مواجه میشویم تنهااز یك راه میتوانیم ناراحتی وعذاب خود رابرطرف ساخته وخود رابامسرت روحانی دمساز سازیم وآن عبارت از توسل و تشبث بذیل دعا و مناجات است که بمانیرو میدهد و روح ما را قرین مسرت و سرور روحانی مینماید .

درلوح دیگرحضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" بدانکه هر ضعیفی را شایسته آنست که بدرگاه قوی استغاثه کند و هرطالب فیضی راسزاوارآنستکه ازفیاض ذوالجلال مسئلت نماید وچون انسان بمولای خود تضرع کند پروردگار توجه نماید و از بحر رحمت رحمت طلبد نفس این ابتهال جالب انوار برقلبش شود بصیرتش روشن گردد و بجانش روح بخشد و وجود شریف پروازآید ـ وقتی به تضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی یا الهی اسمك شفائی ملاحظه کن چگونه قلبت مستنیر گردد و جانت از روح محبت الله فرحی بی اندازه یابد و ذات منجذب ملکوت الله شود ."

حال ببینیم نظر علمای امروزه درباره مسرت روحانی چیست؟

دیل کارنگی دانشمند علم الاجتماع و نویسنده معروف امریکائی درکتاب خود موسوم بآئین زندگی چنین میگوید :

امروز جدیدترین علم یعنی علم روانپزشکی همان تعالیمی را بافراد بشر میدهد که پیمبران میدهند زیرا پزشگان روانی دریافته اند که دعا و مناجات بدرگاه قاضی الحاجات و ایمان کامل باصول دیانت نگرانی و ترس و تشویش و هیجانات روحی که موجد اغلب امراض است برطرف کرده وازهمین نظر است که متدینین همیشه قلبا مسرور و راضی و شاکر مشاهده میشوند ـ دانشمند دیگری علاوه میکند افرادی که پیرو دین هستند هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهند شد .

ازطریق دعاومناجات است که مابنیروی محرکه که عالم امکان را در تحت نفوذ و اراده خود اداره میکند دسترسی حاصل کرده و بسرچشمه خوشی و مسرت روحانی میرسیم ـ هروقت که باستان الهی متوسل میشویم جسم تحتتا" ثیرنیروی جدیدی واقع شده و روح ما قرین اهتزازو شوق و عشق حقیقی میگردد .

دکتر الکسی پزشك و نویسنده معروف انگلیسی درکتاب خود موسوم به "بشرمجهول" که برنده جائزه نوبل است این طور بیان میکند .

دعاومناجات قویترین نیروئی است که منال نیروی جاذبه زمین وجود خارجی داشته و وسیله دفع کلیه مشکلات و ناملایمات زندگی و تولید مسرت روحانی است.

توسل باستان الهی مارا بیك قدرت نامحدودی رهبری میکند که نواقص جسمانی و اخلاقی ماراازبین برده و روح و جسم مارا تحتتاثیرخود قرارداده و سرور زایدالوصف بما عطا میفرماید .

غیرممکن است که کسی باکمال خلوص بدعاومناجات پردازد ومسرت روحانی شامل حالش نشود .

دعاومناجات مشکلات مارامرتفع و روح ماراقرین اطمینان نموده ودرموقعی که احتیاج بکمك و استعانت داریم بکمك ماشتافته وبما استقامتی بی بخشد که برناملایمات جانفرسای حیات فائق و غالب شویم و نیروی حاصله ازدعاومناجات بقدری شگرف و عظیم است که نوع انسانی درمقابل آن سرتعظیم و تکریم فرود آورده ودرطول ایام حیات موجب مسرت حقیقی میگردد .

ایادی امرالله

نقل از تاریخ شهدآء یزد

جناب ملا محمد رضا یزدی «رضی الروح»

جناب آخوند ملا محمد رضا که جمال مبارک — ایشانرا رضی الروح فرمودند از اهل منشاد بود لکن وازسلك علماء و ازاهل تقوی وتقدیس بودند وازجمیع علوم مطلع درعلم طب وحکمت الهی وفقه واصول درنهایت کامل بودند وعلماء عموما میل بقتل ایشان داشتند و اخوان ایشان کلا عالم وفاضل وازخانوادهٔ علماء و اولادهٔ ملاحاجی محمد مجتهد معروف ازقدیم بودند م

این خانواده دراول امر تماما مؤمن گشتند حتی حضرت رضی الروح دریوم ظهور نقطهٔ بیان باحضرت وحید معاصر و معاشر ومنادی ومبلغ امرالله بودند . خرد خرد کارسخت شد و حکومت درصدد اخذ ایشان برآمد وایشانرا ازضابط منشاد میخواستند ومدت مدیدی آن حضرت درکوههای منشاد بسر میبردند تااینکه کار بدرجهٔ سخت شدکه کوههارا گردش میکردند وایشان ازکوههای منشادآمده بودند بکوههای دره و — کسیکه منزل ایشانرا خبر داشت اخوی کوچك ایشان آقا ملا بابائی شهید بودند که چند روز یك دفعه قدری نان و آب بایشان میرساندند چندین دفعه — اهالی منشاد بحکم ضابط و حکومت تمام کوههارا گردش کردند واثری نیافتند خلاصه مدتی درصدد این — خانواده بودند ومراقب که چه وقت وازکدام سمت قوت وغذا بجهت ایشان میبرند که عقب آن شخص — بروند وایشان را بگیرند آقا ملا بابائی وسایر اخوان ملتفت بودند و یقین داشتند که نفوسی چند سرشب تا صبح درکمین هستند که ازمحل ایشان بوئی برند و مطلع گردند وآن حضرت را بچنگ آرند و این مطلب ممکن نمیشد وایشان بقسمی قوت وغذا بآن حضرت میرساندند که احدی ملتفت نمیشد تاچندی که در — کوه تشریف داشتند کار خیلی از همه جهت سخت بود لابد آن حضرت چندی درمهریجرد درخانه جناب آقا سید محمد باقر مخفی بودند و جناب آقا سید محمد باقر از احباب و مقدسین بودند واز شدت — تقدیس خلق مهریجرد جانفشان ایشان بودند وبیشتر محله بیدك با اینکه باین اسم مبارك معروف بودند — ولی باز هم خلق دست از ارادت نمیکشیدند وهرچه هم میدیدند باور نمیکردند که ایشان بابی هستند

باری حضرت رضی الروح مدت دوازده سال گاهی درکوههاو گاهی درمهریجرد وگاهی در شهر درخانه حضرت آقامیرزا محمد رضای طبیب مخفی بودند وگاهی بشیراز و نیریز تشریف میبردند همه جا بلباسی مبدل که کسی ایشانرا نشناسد تا اینکه سفری — بدارالسلام بغداد بحضور جمال مبارك مشرف شدند وقبل از اظهار امر آن حضرت را — شناختند وعارف گشتند .

پس از مراجعت بمنشاد چندی مشغول — طبابت شدند . درآن سنه ضابط منشاد

حاجی رسول مهریجردی بود با اینکه حکومت حضرت رضی الروح راازحاجی رسول خواسته بود با اینکه خود حاجی رسول مقصود ش قتل آن حضرت بود بهرجهت آدمی فرستاد بمنشاد خدمت ایشان و کاغذی درنهایت ادب نوشته بود که ناخوشی بستری درنهایت سختی داریم و شما فورا تشریف بیاورید بجهت مداوای این مرض واصرار زیاد کرده بود ولی ایشان میدانستند که مقصود ش قتل ایشانست وخود شان هم اظهارکرده بودند که این سفرمن خطر دارد و با اهل و اطفال وصیت نموده و هریك راجدا جدا وداع فرموده بودند و برقاطری سوارشده و حضرت آقاملابابانی پیاده خدمت ایشان تشریف برده بودند قاطر خیلی شریر بوده است وقتیکه سوارمیشوند قاطر از شرارت میخواسته ایشانرا زمین زند فرموده بودند ای قاطر صبرکن هنوز وقت ماقدری مانده است.

باری باگماشته حاجی رسول وارد مهریجرد وبخانه حاجی رسول تشریف میبرند ودربین راه هم تمام وصایارابحضرت آقاملابابانی فرموده بودند و تمام اموررا دستورالعمل داده بودند و گماشتگان حاجی رسول که مسبوق بوده اند دراطاق میهمانخانه آن حضرت را منزل میدهند و حاجی رسول راخبر میدهند که آخوند ملامحمد رضا تشریف آوردند چون اسم ایشان محمد رضابود جمال مبارك ایشانرا رضی الروح نامیدند.

باری حاجی رسول یك پیاله چای ازاندرون بجهت ایشان میفرستد که شماچای میل بفرمائید تامن بیایم و زهردرآن پیاله چای کرده چون فنجانرابدست ایشان دادند فرموده بودند حقیقتا بعجب چیزی مراضیافتکرده و چای رامیل نموده به پیشخدمت فرمود بودند فرشهای اطاق را جمع کن ودرگوشه بگذاروسروکه فرشها ضایع نشود پیشخدمت باآنکه خبرداشته تجاهل کرده عرض کرده بود چرا فرشهارابرچینم فرموده بودند قی عارض میشود اطاق فرش نمیخواهد لهذا پیشخدمت فرشها را برچیده بیرون رفت وآن حضرت گرفتاربودند تاد وساعت از روزبرآمده شهید شدند وحضرت آقاملابابانی جسد مبارك راروی قاطر بسته روانه منشاد شدند سن مبارك ایشان پنجاه سال بود ولی یوم شهادتشان معلوم نیست همین قدر تقریبا پنج ماه از سال گذشته بوده است و سنه شهادتشان آنچه تحقیق شد ظاهراسنه ۲۴ بوده است.

×××

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند:

" باید اهل بها بنصایح و وصایای جمال ابهی درنهایت دقت و وفاقیام نمایند و نفوسیکه در دوائر حکومت ذیمدخلند امیدوارم که درنهایت تقدیس و پاکی وعفت وعصمت و خیرخواهی وخلوص نیت و پاکی طینت بخدمت دولت وملت پردازند بمواجب خویش قناعت نمایند و بدون آن به ارتکاب فلسی ذیل خویش رانیالایند زیرا ذیل مطهرامرالله آلوده گردد ونزد کل محقق شودکه بهائیان نیز مثل سایر احزاب دیگرند بلکه بدتر فرقی است لفظی نه معنوی . باری رجای این عبد چنین است که دوستان حقیقی چنان روش و سلوکی نمایند که بهائیان درنزد کل سرد فتر دانائی با شند

. . . .

عکا بلدهٔ سجن

(۱) بقلم ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز (۲)
ترجمه دکترخسرو مهندسی

قراربود امروزازکلیه اماکن متبرکه عکا که بقدم جمال قدم و حضرت مولی الوری مزین شده بود دیدن نمائیم .
باا توبیل ازقسمت جدید شهرگذشتیم و بطرف ساحل شنی سرا زیرشدیم . باد شدیدی امواج عظیم دریاراتازیانه میزد وآنهاراتاآنجاکه میتوانست بداخل قسمت قدیمی شهرمیراند بسمت چپ پیچیدیم تپه ایراکه سرراهمان بود پشت سر گذاشتیم وازسوی دیگرآن دوباره در قسمت قدیمی شهر فرودآمدیم . بادیقه کتهایمانرابرگرداندە و بگردنمان چسباندە بود . روزی سرد و مه آلود و تیره بود . خروش سرد امواج فواصل مکالمه‌ماراکه پشت به دریا ایستاده بودیم وازدور بیت‌عبود رانظاره میکردیم پر میکرد

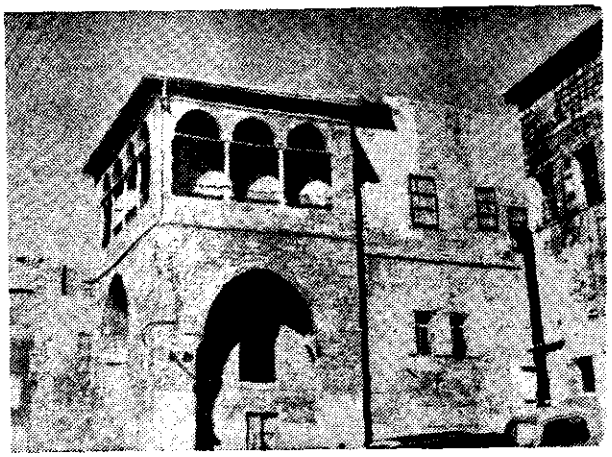
بیت عبود

دریا و باد و هوای مه آلود هیچیك قادر نبود لهیب شوقی راکه ازمشاهده مقر و مأوای بزرگترین مظاهرامر الهی درقلوب زائران زبانه میکشید تخفیف و تسکین دهد . این‌مکان جلوه گاه قلم اعلی بود . دیوارهای آن‌زمانی طنین کلمات کتاب مستطاب اقدس رامنعکس ساخته بود .قوانین و احکامیکه هزارسال بی هیچگونه تغییر و تبدیل باقی و بر قرارخواهد ماند دراینجاوضع شده بود.در این مکان‌وسائل و مقدماتی که پایه واساس عظیم ترین تشکیلات تاریخ اجتماعی نوع بشر محسوب است طرح ریزی شده بود . دراین محل بشارت " و سلطنت بردوش اوخواهد بود (۳) " تحقق یافته بود . دراین محل شارع مقدس دیانت بهائی کتاب مستطاب اقدس راکه برترین ثمرظهورخود و مشخص‌و ممتازازسایرآثارمتعددی است‌که ازقلم مبارکش‌سریان و جریان یافته بوجودآورده بود .

چه بنای ساده و بی آلایشی . ساختمان دوطبقه ایستکه درقسمت‌جلواطاقه فوقانی آنرااکنون کوچکی دیده میشود . رنگ بناخاکستری کدر است و ظاهری کاملا معمولی دارد امابچشم مؤمنان فوق العاده زیبانماید .

همه درسکوت مطلق به بالکنی که اطاق خواب جمال مبارك رااحاطه کرده بودخیره شده بودیم . لابد جمال مبارك ساعتها طول وعرض بالکن راطی فرموده ودریاوهمین زمینی راکه مابرآن ایستاده بودیم نظاره کرده بودند . درمدت هفت سالی که حضرت بهاء الله دراین محل محبوس‌بودند بالکن مزبورکه باده قدم

(۱) — ازکتاب عالم بهائی جلد دوازدهم صفحات ۸۸۳—۸۷۹
(۲) William B. Sears
(۳) کتاب اشعیای نبی باب ۹۰ آیه ۶

میتوان ازیکطرف آن بطرف دیگرش رفت تنها محل موجود برای حرکت و فعالیت جسمانی جمال قدم بود.

×××

پیش ازآنکه وارد خانه شویم بمیدان عمومی که در پشت خانه قرار داشت رفتیم میزبان ماحضرت لروی آیواس در حالیکه کلاه و یقه کت راد رمقابل باد شدید آزگرد و غبار محافظت میفرمودند محلی راکه زمانی حضرت مولی الوری ایستاده ودر میان فقراغذا و هدایای دیگر توزیع کرده بودند بمانشان دادند .

×××

"صلاح" خادم قصربهجی ـ که همراه مابود مارا ازمیان خانه های اطراف به بیت عبود هدایت کرد . ازحیاط بیت گذشتیم و به پلکان رسیدیم پلکانهاد وارپیچ میخورد تا بقسمتی که محل سکونت عائله مبارک بوده است برسد .

اطاق کوچکی راکه سیزده نفرازهمراهان مبارک شب اول ورود به بیت درآن بسر برده بودند دیدیم . رف بلندی راکه یکی از احباء درنتیجه تنگی جا مجبورشده بود شب اول رادرآن بخوابد و براثر غلطیدن ازبالای آن برروی حضرت مولی الوری که برکف اطاق استراحت فرموده بودند افتاده بود نیز دیدیم .

بعد کفشهایمانرا ازپابدرکردیم وازاطاق دیگری که باقالیهای نرم مفروش بود گذشتیم پس ازعبورازدالان کوچکی بسمت چپ پیچیدیم و وارد اطاق خواب جمال مبارک شدیم . درکنار دیوار طرف دریا نیمکت طویلی بچشم میخورد که چند عدد بالش برروی آن گذارده شده بود درانتهای جنوبی نیمکت یعنی قسمتی که بطرف حیفا بود تاج حضرت بهاء الله قرار داشت و محلی راکه ایشان اغلب جلوس میفرمودند مشخص میکرد . چند قدم آنطرفتر نزدیک دیوارجنوبی اطاق صندلی راحتی که جمال قدم ازآن استفاده میفرموده اند دیده میشد و برکف اطاق قالی که عائله مبارکه ازادرنه همراه آورده بودند گسترده شده بود .

اکنون که در "جوهانسبورگ" بنگارش این سطور مشغولم مثل آنستکه دوباره درعکا هستم میتوانم تند شدن ضربان نبض و محکم شدن ضربان قلبم رااحساس کنم کیفیتی که دراین اماکن مقدسه برای انسان حاصل میشود هرگزازیاد نمیرود هربارکه انسان روی خود رابعکا وحیفا برمیگرداند و باره آن احساس مخصوص بسراغش میآید . ساعتها و ماهها و سالها حضرت بهاء الله دراین اطاق مشی فرموده بودند . گاهی اوقات ازدرگاه بسمت چپ گردیده و به بالکنی که درجلوخانه قرار دارد تشریف برده بودند، پس ازآنکه "صلاح" مناجاتی تلاوت کرد اثراقدام مبارک راطی کردیم برروی بالکن رفتیم و دریای خروشان رانگریستیم . گوئی بادهم چنان مدیترانه خونسرد راتازیانه میزد وآنرا بسوی ساحل میراند درساحل امواج عظیم و قوی دریا خم میشدند ودربرابرسریر عظمت سرفرود می آوردند .

×××

اطاقیکه کتاب مستطاب اقدس درآن نازل شده است کاملا بااطاقهای دیگر فرق دارد . اطاق مزبور اطاق خواب حضرت عبدالبهاء نیزبوده است.

سطح داخلی دیوارهای اطاق از قابهای چوبی پوشیده است. محل اطاق گوشه خلفی بیت و مشرف برحیاط عقبی است. بسیاری ازکتابهای حضرت عبدالبهاء وسائل تحریر وکتابت ایشان کاغذها و تختخواب آهنی ساده ایشان رازیارت کردیم .این اشیاء موردعلاقه ایشان بوده واکنون مورد احترام مومنین است.

امابیش ازهرچیز ذهن متوجه این مسئله میشود که دراین اطاق بظاهرساده ومحقرکتاب مستطاب

اقدس سلطان کتب و مهم ترین سند مکتوب تاریخ بشرکه منزل آن تاپانصد هزارسال دیگر سایه راهنمائی و هدایت خود رابرسرعالمیان خواهد افکند نازل شده است.

درك و تصور این مطلب بسیارد شواراست ذهن عمدا میکوشد ازآن انصراف حاصل نماید و به بررسی اطاق و اشیاء کوچکی که درك و فهم آن برایش میسراست میپردازد . حضرت عبد البهاء در اینجا جلوس میفرمودند اینجاقدم میزدند اینجازانو میزدند وازاین پنجره بیرون راتماشامیکردند.اصلا دوباره افکارانسان بصورت مقاومت ناپذیری متوجه همان یك واقعیت میگردد . دراین اطاق بودکه جمال مبارك اقدس رانازل فرمودند .

دراین هنگام استکه انسان میکوشد خود راازکلیه اشتغالات فکری دیگرفارغ نماید وازحق میطلبد درك وفهم حالتی راکه باو دست داده برایش میسرسازد.زیارت این مقامات مقدسه و توجه به اهمیت آن برای کسانیکه درطالعی دورازمعنویات بسربرده اند بمنزله ضربه های چکش است.

زیارت اماکن متبرکه ــ یعنی روضه مبارکه ــ مقام اعلی و مقام مقدس حضرت عبد البهاء اطاقیکه صعود مبارك حضرت بهاء الله دربهجی درآن واقع شده - قصر مزرعه و باغ رضوان ــ همه حواس مختلفه راازکاری اندازد تاآنکه دیگر فنجان را ــ توانائی آن نمی ماندکه سیلاب رادرخود جای دهد

×××

قبل ازاینکه ازاین گهواره مدنیت آینده خارج شویم هریك ازمناجاتی تلاوت کرد - ازپله ها که پائین می آمدیم مذاکره و محاوره ادامه داشت اما هیچیك ازمطالب آن برایم مفهوم نبود حس شنوائیم کارمیکرد اما آلات دراکه و ضابطه از کاربازمانده بود واین جزرحمت الهی نبود بدون بایستی شباهت زیادی بدستگاه الکتریکی داشته باشد که درمواقع عادی میتواند " بار" معمولی نیروی برق را حمل کند اما اگرناگهان جریان فوق العاده شدیدی وارد آن شود فیوز را میسوزاند و بدین ترتیب خود راازحافظت مینماید .

پدیده مشابهی نه یکبارود وباربلکه چندین مرتبه برای زائرین روی میدهد . چیزی ارتباط را قطع میکندومانع از ثبت و ضبط محرکات جدید میگردد . دستگاه دیگرتاب تحمل آنراندارد .(حضرت بهاء الله خود دراین باره سخن گفته وفرموده اند که بادهء امرالهی بقدری برای مظاهر ظهورنشئه آور است که گاه قلمشان ازحرکت بازمیماند ونمیتواند پیشتر رود .)

×××

وقتی ازکوچه های زیبا ودیدنی عکا ی کهنه میگذشتیم خورشید لحظه ای ازفرازابرهانمودار شد وانعکاس نورآن برروی دیوارهای خاکی رنگ همه جلوه ای بدیع به آنها بخشید . مسیرمان راطوری انتخاب کردیم که ازبسیاری راههای مورد علاقه حضرت عبد البهاء بگذریم .

درآستانه درب خانه ء مفتی سابق عکاچند لحظه ایستادیم و تعدادی عکس برداشتیم .مفتی مزبوراز دشمنان سرسخت حضرت بهاء الله بود " صلاح " داستان دوسوء قصد یراکه درایام سجن توسط مفتی مزبورعلیه حیات مبارك بعمل آمده بود برای ماشرح داد . یکبار قصدکرده بود باخنجری که درلباسش مخفی کرده بود بحیات مبارك خاتمه دهد اماجمال قدم قبل ازآنکه باو اذن حضورد هند فرموده بودند "بگذارید ابتدا دستهایش راغسل بدهد." درنوبت دوم مفتی قصد داشت جمال مبارك رامخنوق نماید و حضرت بهاء الله قبل از پذیرفتنش فرموده بودند " بگذارید اول قلبش را ــ تطهیرنماید ."مفتی بعد هاازموء منین غیورو وفادار شد و کلیه مطالبیراکه درامرراجع به عکاوجود دارد

جمع آوری نمود .

×××

عکای کهنه واقعا شهری دیدنی است" صلاح " که خود شرد رآنجا متولد شده بود تقریبا بهرکس که میرسید سلام و احوالپرسی میکرد. داستانهای متعدد جالبی نیزدرباره تاریخ غیرامری عکابرایمان نقل کرد . ازدرکوچکی که دریکی ازدیوارهای — پائین سجن ساخته شده بود وارد شدیم و بوسط غارکوچك سلول مانندی رفتیم . کمی پائین تر مشغول حفاری بودند . برایمان بسیار شگفت آور بود که بدانیم زیرسجن کلیسای مشهوری که بوسیله ریچارد شیر دل بناشده است وجود دارد . توده خاکی که مابرآن ایستاده بودیم تاقسمت بالای — اطاقهای کلیسا میرسید . ستونهای کلیسا چندین مترزیرخاکی که برآن ایستاده بودیم مدفون شده بود .

×××

" صلاح " خانه ایراکه حضرت بهاء الله مدتی درآن تحت نظربودند بمانشان داد . جمال قدم راپس از آنکه جمعی از پیروانشان بخلاف — دستورایشان بامخالفین امر بجنگ و نزاع پرداختند وسه تن ازآنهارابقتل رساندند دستگیرکرده به این خانه آوردند. جمال مبارك مشغول تقریر الواح بکاتبشان بودند که نیروهای دولتی منزل رامحاصره نمودند . بزودی جمع کثیری از مردم نیز گردآمدند وعلیه جمال مبارك شروع بداد وفریادکردند .در این حین خود حکمران ازمنزل بدرآمد و شمشیر بدست جلوافتاد وجمال قدم رابمحل بازجوئی — هدایتکرد . درنتیجه تحقیقات بیگناهی جمال مبارك بثبوت رسید . ایشانراآزاد ساختند و حکمران ازعمل زشت خود پوزش طلبید .

×××

اکنون دیگرموقع آن رسیده بودکه عازم زیارت خود سجن شویم . پلکانی که جمال قدم در مرتبه اول ورود بقلعه ازآن استفاده فرموده بودند برچیده شده است واکنون وجود ندارد . امااثر پلکان مزبورمانند جای زخمی که برچهره بماند هنوز بردیوارقلعه نمودار است. همه ایستادیم و بجای پلکان مزبور خیره شدیم . فقط بدین ترتیب وتااین حد بودکه میتوانستیم گامهای آن موعود امم رادرطریق سرگونی دنبال نمائیم برای ورود بزندان مجبوربودیم با اتومبیل شهررا دورزنیم وازدرجلو قلعه که در سمت دیگر وروبه دریابود داخل شویم .

ماشین رادرکنارد رزرگ قلعه نگاه داشتیم. ازمقابل مستحفظین گذشتیم ودرحدود نود متر راه طی کردیم تابه دروردی رسیدیم . وقتی انسان ازپل کوچکی که برروی خندق کنار قلعه است عبورمیکند میتواند گلوله‌های توپ های ناپلئون راکه دردیوارجای گرفته اند مشاهده نماید. برای آنکه گلوله هابهتر دیده شودآنها رابارنگ قرمزمشخص کرده اند. پس ازعبور از زیرطاقی وارد حیاط قلعه شدیم .

از سجن اکنون بعنوان بیمارستان مجانین و سفیهان استفاده میشود و ماعده ای ازآن بیماران رادرحال ورزش درهمان حیاطی که روزاول ورود مؤمنین رادرآن جاید اده بودند مشاهده کردیم .

صدای کلید های سنگینی داخل دری آهنین بگوش رسید. دربازشد وماداخل محوطه سجن — شدیم . پس ازعبورازاطاقی که پرازبیماران فقیرو بدبخت بود واردخود اطاق سجن شدیم .درگوشه چپ اطاق تابلوئی بچشم میخوردکه روی آن این کلمات دیده میشود : مکان متبرك بهائی . این سجن جمال مبارك است. تابلوبدوزبان انگلیسی وعبری نوشته شده است.

کفشها یمانرا جلود ربزرگ درآوردیم و داخل اطاقی شدیم که جمال مبارک متجاوز از دو سال در آن مسجون و ارتباطشان با عالم خارج مقطوع بود. این اطاق بمنزله قلب سجن اعظم است. حتی سیاه چال طهران که دخمه ای ظلمانی و ترسناک بود و زبان از توصیف عفونت نفرت انگیز آن عاجز است نیز بدین نام ــ یعنی سجن اعظم ــ مسمی نگشته است.

×××

اطاق سجن در ایام جمال قدم کاملا خالی بود اما اکنون یك قطعه قالی ایرانی در محلی که جمال مبارک معمولا جالس بودند انداخته شده است ــ پنج صندلی ساده هم در اطاق وجود دارد که زائرین برآن می نشینند. یکی از پنجره ها بقسمت قدیمی سازعکا باز میشود و دو پنجره دیگر مشرف بدریا است و این دو پنجره اخیر پنجره هائی است که در اغلب عکسهای مربوط بسجن دیده میشود.

ازاین پنجره ها بود که جمال قدم به بیرون نگاه میکردند و بخصوص بنقطه ایکه در آن سوی خندق ــ وجود داشت و احباء با مید دیدن علامت دست مبارک ازپنجره ــ در آن نقطه می ایستادند نظاره میفرمودند. ما نیز ایستادیم و به آن نقطه و به دریای پشت آن که ازکفی سفید پوشیده بود خیره شدیم.

بعدا همانروز وقتی ازسجن بیرون آمدیم به آن محل حزن وسرور رفتیم و به آن پنجره های متروك نگاه کردیم. دیوار سجن از اثر گلوله های توپ زخمی و پرازسوراخ است.

×××

در داخل سجن قلب ازمشاهده آن اطاق سرد وتیره متاءلم ومتاءثر میشود. اگرچه اطاق سجن را مرمت و نظافت کرده اند معذلك درگوشه وکنار اطاق تکه های کوچك گچ ورنگ که ازسقف و دیوارها افتاده است، بچشم میخورد. این علائم وآثار نشان رطوبت سرد و کشنده این مکان ملالت آوراست.

در این اطاق که باچند قدم میتوان ازیکطرف آن بطرف دیگرش رفت جمال مبارك متجاوز از دو سال ازعمرگرانبهای خود را صرف نمودند. در این مکان بود که بفرموده خود حضرت بهاء الله مصائب و متاعب جمال مبارك بمنتهی درجه رسید.

ازاین مکان منبرك که رنج و مشقت بسیار برای جمال قدم ببارآورده بود با احترام وعلاقه تام دیدن کردیم. پس از گذشت اینهمه سالها و باوجود اصلاحاتی که بعمل آمده است هنوز وضع سجن کاملا خلاف اصول بهداشت و بسیار کثیف است.

ذهن از تصور آلام و محنی که جمال قدم در ورود بسجن اعظم باآن روبرو شدند اباوامتناع میورزد. میدانیم که در ورود مومنین را در این محل جای دادند میدانیم که ازاکل وشرب ممنوع بودند و میدانیم که مالاریا واسهال و گرمای کشنده به آلام واحزان آنها می افزود. فقط دو تن ازمومنین بودند که رنجور و بیمار نشدند.

در همین مکان بود که دو برادر ازمومنین احباد رهمان شب اول در حالیکه دستهایشان بیکدیگر زنجیر بود در آغوش یکدیگر جان دادند. جمال قدم قالی خود را فروختند که وسایل کفن و دفن آنها را فراهم فرمایند اما مستحفظین پولها را برای خود برداشتند وآنرا و مظلوم بیگناه را بی آنکه غسل وکفن کنند درگودالی انداختند.

×××

در همین محل بود که حضرت غصن اطهر میرزا مهدی ولد کوچك جمال مبارك بقتل رسید. میرزا مهدی هنگام غروب در حالیکه روی بام سجن قدم میزد و مشغول تلاوت دعا ومناجات بود ازکناره بام که هیچگونه حفاظی نداشت بپائین افتاد وبرروی صندوقی چوبین فرود آمد در نتیجه استخوان سینه ودنده های ایشان شکسته وخرد شد و پس از یك روز بهلاکت ایشان

منجرگشت . درهمین مکان بود که آن فرزند بروند از پدر مبارکش تقاضاکرد جان اورانجات ندهد بلکه آنرافدیه و قربانی قرار دهد تابلکه زائرینی که با اشتیاق و التهاب وافرطالب زیارت مولای خود بودند به آن فیض عظیم وبه آرزوی دل وجان خود نائل گردند . هنگام زیارت مقام حضرت غصن اطهر درباغ مقام اعلی درکوه کرمل آیه مبارکه ای راکه درحق ایشان نازل شده بود تلاوت کردیم :

" انت ودیعة الله وکنزه فی هذه الدیار سوف یظهرالله بك ماأراد انه لهوالحق علام الغیوب."

×××

ازاین محل بود که جمال مبارك بسیاری ازالواح ملوك راصادر فرمودند وآنهااخطارنمودند که تنها راه علاج و شفای بیماریهای عالم وحدت ساکنان کره ارض در ظل امری جهانی وعمومی است جمال مبارك هم چنین بانهافرمودند که تحقق این مهم تنها بوسیله طبیب ملهم الهی میسرخواهد بود .

حقایق سالم و مفید هائی که درچهاردیواری این سجن ازقلم مبارك ساری وجاری شد ازحد احصاء خارج است .

درنتیجه زیارت محل صدورونزول الواح وآثارمذکور اهمیت مقام آنهابرایمان بهترمکشوف وآشکارگردید .

×××

درهنگامیکه دوسال تمام بروی جمال مبارك گشوده نشد برای زائران بازشد وپشت سرماروی لولای خود چرخید وباصدای مخصوص بسته شد . همه درسکوت مطلق ودرحالیکه زیربارافکارمختلف که قدرت بیان وکلام راازما سلب کرده بود خم شده بودیم — کفشهایمانرابپا کردیم .

این آخرین نقطه توقف ما درعکابود . همه — بدرگاه حق شاکر وسپاسگزاربودیم . همه از حوف و صحبت گریزان بودیم و نمیخواستیم محلیکه در ذهنمان بتفکر و تعمق درباره ٔ این کیفیت فراموش نشدنی و منحصربفرد اختصاص یافته بود مورد حمله و هجوم افکار ومکالمات دیگرقرارگیرد .

توانائی دریافت و قبولی باقی نمانده بود تا — داستانهادیراکه ضمن پائین آمدن ازپله ها نقل میشد درك نمائیم . درطبقه تحتانی محلی را که حضرت مولی الوری بدون موادولیه کافی در آن طعام تهیه فرموده بودند زیارت کردیم . یادآوری بیانات مبارك حضرت عبدالبهاء درلندن درباره اینموضوع خاطره ٔ دردناك دیگری راچون جریان برق ازوجودمان عبوردادو فرموده بودند درآن ایام آنقدرآبگوشت درست کرده بودند که بامواد اولیه بسیارناچیزی میتوانستند آبگوشت بسیارخوبی ببزند. علاقه ٔ حضرت مولی الوری به اب بزرگوارشان فوق العاده شدید و زیاد بود .

حضرت عبدالبهاء داستان این سجن ملالت انگیز رامکررنقل فرموده وشرح داده بودند که چگونه جمال قدم مسجونین راگردخود جمع وکاری میکردند که آنهابمشقات و مصائب خود بخندند و در ختخوابهای سنگی و نبودن غذا وآب رافراموش کنند .

جمال مبارك برای آنهاداستانهائی نقل میفرمودند و قلب وروحشان راباهتزازدرمی آوردند . براثر شنیدن آن داستانهاموءمنین باچنان صدائی — میخندیدند که حضرت بهاء الله مجبورمیشدند بآنها تذکردهند که آهسته تربخندند مبادا محافظین و مراقبین گمان برند کسانیکه درچنان شرایط سخت و ناگواری میتوانند آنطورقهقهه بزنند مجنون و دیوانه اند .

تصورکنید چه لطفی می بایست درچشمان حضرت مولی الوری وجود داشته باشد وقتی دست مبارك راروی اثاثه مجلل غربی گذاشته وفرموده بودند " ما درسجن عکاصندلیهائی نظیراین صندلیها — نداشتیم مارختخواب نرمی که بتوانیم برآن استراحت کنیم نداشتیم وغذای لذیذی که ازآن تغذیه کنیم

(نقل بصفحه ۱۹۳)

لیلهٔ بعثت

صدیق ـ عمائی

کرده شیراز بجنات ارم نازامشب
زانکه بشکفت گل رازشیراز امشب
باب باب احدی مهبط فیض صمدی
چیده از جنت موعود گل رازامشب
روح قدسی الهی زحرمخانه غیب
شد بخلوتگه دیدار بپرواز امشب
شد بشیراز بشیرازاب و ابن آنکه نمود
بر رخ منتظر آن باب لقا بازامشب
نفخهٔ صور که خود زنده کند اهل قبور
همره محشر عظمی شود آغاز امشب
مطرب عشق که زد نغمهٔ شادی وطرب
با همه خلوتیان گشته هم آواز امشب
حشرو نشراست بیا صالح وطالح معلم
نور بر نار شود برترو ممتاز امشب
سوخت بی پرده درین بزم لقا پردهٔ صبر
تاز رخ پرده کشید آن بت طناز امشب
همه ازباده اتای طلعت اعلی سرمست
دل صدیق پراز ت شده دمسازامشب

برخیزد سبیل الهی زنیم گام

مهدی ـ اشتری یزدی

عمری گذشت ودر طلب ثروت و مقام
کردیم وقت صرف زهی آرزوی خام
دیدیم عیش ونوش و فراز و نشیب دهر
نی عزتش بجاو نه فقرش علی الدوام
توفیق گر رفیق شود ای عزیزمن
برخیزد رسبیل الهی زنیم گام
امروزهجرت ازهمه امری مقدم است
حالی بشوی دست ز شغل و مقام و نام
تانیروی جوانی توبرقرارهست
دراین سبیل آریک حسن اختتام
پیروجوان رجال ونسائی که مهٔ مند
زامی و باسواد و خردمند و خاص وعام
باید زجان ودل بقیای خدا پسند
خدمت بنوع خویش نمائیم بالتمام
هرکس که احترام بنوع بشر نمود
نزد بهاء واهل بها دارد احترام
ازمال وجان دریغ نباید دراین سبیل
ما و رضای حضرت محبوب والسلام
یارب بحق حرمت هجرت کنندگان
بنما نصیب اشتری این افتخار تمام

نامه‌ای از یک مهاجر

خوانندگان عزیز آهنگ بدیع را بعرض تکبیرالله ابهی مصدع و باآنکه هرگز مایل نبودم قسمتی از صفحات گرانبهای آهنگ بدیع نفیس‌را اشغال کنم احساس میکنم اگرنتوانم سعادت و حظ و لذت وافرروحانی را که شارع این امر اعظم در کیفیت تبلیغ بخصوص در نقاط مهاجرتی بودیعه نهاده است و چندی پیش ما فقرا را بشرب قطره ای ازاین صهبای جانبخش آسمانی بیدعنایتش موفق داشته برای شما دوستان تشریح کنم ارمغان ارزنده ای برای شما دوستان ارجمند ارسال داشته ام .

۶ ماه پیش بامشورت لجنه محترم مهاجرت غرب عازم کشور ایتالیاشدم درباره این کشورقبلا اطلاعات زیادی نداشتم برای تکمیل زبان ایتالیائی می بایست مدت ۶ ماه درشهرپروجا که در واقع ازنظر جغرافیائی درمرکزایتالیا قرارداردا قامتکنم امروز — آخرین هفته اقامت من در این شهر است

پروجاشهری زیباست و چون مدتی مولای مهربان در این شهراقامت و بآن شهرکوچك و سرسبز و مرتفع چنانکه خودشان بیان فرمودند قلبا علاقه داشته اند لذا از فضای آن بوی محبوب استشمام میشود ومشام جان احباء این شهرکه الحق درخدمت و تبلیغ موءید و مهاجرین زنده و موفقی بشمارمیروند همیشه مشمول یك شعف و نشاط روحانی است.

پروجامرکز ایالت اومبریا است و خودکشور ایتالیااز ۱۹ ایالت تشکیل گردیده است مردم این کشورکه قلمرو حکومت پاپ و تاءسیسات واتیکان است کاتولیك مذهب و اکثرا نسبت بسایر مسیحیان جهان تاحدی متعصب و بشعائر مذهبی خویش همراهی مشتی‌خرافات متمسکند پروجاسابق مرکز فعالیت‌های مذهبی بوده است ولی اکنون مرکز این فعالیت‌ها خوشبختانه مدت‌هاست بشهرمجاورآن بنام ASSISI که در فاصله ۲۲ کیلومتری قراردارد منتقل شده است.

دراین‌مدت ۶ ماه جوانان بهائی مقیم پروجاکه همه موقتی هستند وپس‌ازاتمام این مدت درشهرهای لازم المهاجره کشور ایتالیا جهت تحصیل منتشرمیگردند دست‌بفعالیتی زدندکه درسرتاسر اروپا درتاریخ امر سابقه نداشته است و نه تنهادرامرخطیر ابلاغ کلمة الله و معرفی دیانت بهائی و تشریح تعالیم این‌امراعظم و بیان هدف غائی و نهائی این‌نهضت‌عالمگیر روحانی موفق شدند بلکه آشنابه سئوالات و مشکلات‌عقاید مردم این سرزمین گردیده ودر ضمن درفراگرفتن زبان گوی، سبقت‌راازهمگنان ربودند — توضیح‌آنکه دراین کشور هنوز اسم دیانت‌بهائی گوش‌زدجمیع نگردیده و قاطبه نفوس از وجود دیانت‌بهائی و ظهور اب آسمانی وتنزل این مبادی حیات‌بخش روحانی غافل وازطرفی بدون آنکه جرءات‌مخالفت باکلیسا را داشته باشند نفرت وکسالتشان ازاین دستگاه کهنه منحرف کاملا محسوس و — همانطورکه ما برءای العین شاهد بودیم — قلوبشان تشنه آثاروتعالیم واساس‌منظم و مستحکم مدنیت‌جهانی و روحانی حضرت‌بهاء الله است. و روی همین اصل پس‌ازمدتی که باکمال ابتهال

وتضرع در اندیشه یافتن راهی برای احیای مردم این سرزمین میگذشت روزی جناب اکبرحداد که — عمری راچه درایران و چه درنقاط مختلف مهاجرتی صرف تبلیغ امرالله کرده اند پیشنهاد فرمودند که جوانان بصورت دسته های ۶ یا ۷ نفری هرگروه بمدت ۹ روز عازم سفرهای تبلیغی بقراء و دهات و قصبات و مزارع گردند ودر اجرای وظایف مهاجرتی خویش کوشش نمایند . الواح صریحه حضرت مولی الوری که درمکاتیب مبارک دستورفرموده اند و — مخصوصا قراء و دهات و نقاط کوچك دورافتاده را اسم برده اند تلاوت گردید باری این پیشنهاد درمحفل محترم پروجا تصویب و جوانان باکمال اشتیاق وعلاقه درفکرتهیه وسائل افتادند ونقشه ایالت اوسریا خریداری و منطقه و مسیر حرکت گروه های اول و دوم و سوم مشخص گردید این مسیر شامل جاده های دورو دراز شامل جنگل ها و کوه ها و تپه های متعدد سرسبز و دهات کوچك و بزرگ و مزارع بود ودرباره ای موارد شهرهائی نیزکه درمسیربودند مورد مطالعه و ابلاغ تعالیم و معرفی دیانت بهائی قرارمیگرفتند — هریك از جوانان یك ساك محتوی وسائل لازم وجزوه های امری که بزبان ایتالیائی و برای معرفی دیانت بهائی و تعالیم امربمردم داده میشد و یك پتو تهیه کردیم وبتائیدات حق سفر نخستین با پاهای پیاده آغاز و ۹ روز بطول انجامید وچند روزی که ازمراجعت گروه اول گذشت سفر دوم نیز بمدت ۹ روز آغاز و بالاخره سفرسوم بمدت ۱۱ روز اقدام و رویهم این سفرهای دورو دراز باپای پیاده ۲۹ روز طول کشید علت پیاده روی این بود که اکثر مزارع و دهات کوچك و دورافتاده ای که محل عبور و مرور وسائل نقلیه نبودند مدنظر بودند وضع ماجالب و دیدنی بود شلوارهای کابوئی محکم پیراهن های مشکی ساك و پتوبردوش و یك کلاه حصیری جالب برای جلوگیری ازآفتاب گرم تابستان وضع ظاهرمارا تشکیل میدادند که پس ازگذشتن دوسه روزاول موهای صورت نیز بلند شده وهمین جالب بودن قیافه ها بهترین وسیله ای بود که مردمی که مامایل بودیم باآنها صحبت کنیم خودشان بدور ما جمع شده سئوالات را بامیل و اشتیاق شروع میکردند . جوانان که دراین سفر شرکت کردند ۱۱ نفر بودند که برخی دریك سفر و بقیه دردوسفر شرکت کردند یعنی آقایان " فردوس ایمانی — اشراق الله سبحانی — یوسف هدایتی و بیژن سعادت" دریکی ازاین سه سفرو جنابان صالح هدایتی — احمد روانبخش — منوچهر هدایت — جهانشیرثنائی — عزت الله حیرانی واین عبد (محمد روانبخش) هریك دردوسفرو جناب یزدان سبحانی نماینده محترم محفل پروجاود رواقع سرپرست گروه که درمدت یکسال و نیم اقامت درایتالیابزبان این کشورآشناودریکبار بردن اصطلاحات امری باین زبان درمباحث تبلیغی موفقیت دارند درهرسه سفر شرکت کردند وقتی حرکت آغازمیگردید بمحض خروج از شهر دریك گوشه خلوت جمع شده بدعاو مناجات میپرداختیم قلوب ما بیاد مظلومیت وجانفشانی و فداکاری های مبلغین عصر رسولی و مصائب وارده برآنان که باپای پیاده چون مردان مردم شکار درکوره راه های بعید دهات و شهرهای کشورمقدس ایران برای تحصیل قلوب مستعده گام برمیداشته اندغرق میشد و بیاد زحمات آنان درحالیکه خود راجوان و نیرومند وآزاد احساس میکردیم آفاق رابزیرپای مینهادیم وهمین که سواد ده یاشهری ازدورنمایان میگردید زخم پاها وخستگی زیاده ازحد و گرمای شدید تابستان رافراموش کرده بان سوی میشتافتیم مردم ازدیدن ما و وضع لباسها ریش ها ساك و

آهنگ بدیع

پتوویبراهن های سیاه باتعجبی آمیخته به وحشت بمامینگریستند ودنبال ماميآمدند تاجائی رابرای نشستن انتخاب میکردیم ودورماجمع میشدند ماهمیشه خودرا دانشجویانی که برای مطالعه اوضاع عمومی و اجتماعی به سفرهای پیاده اقدام کرده ایم معرفی مینمودیم وآنها بسیارعلاقمند میشدند وسئوالات دیگری، میکردند و درهمان دقایق اول بحث درباره مذاهب موجوده در ایران وسپس معرفی دیانت بهائی آغاز میشد من هرگز قادرنیستم شدت اشتیاق واستقبال مردم این سرزمین راکه ازفرط استماع طنین خسته کننده وبی حاصل زنگ کلیسا هامخمود وخاموش وملول سراغ یك نسیم امید بخش روحانی میگردند برای شما مجسم نمایم وقتی تفسیر رموز واشارات کتب آسمانی درباره استقرار سلطنت ملکوتی تشریح میگردید و هنگامیکه لزوم وحدت بزرگ جهانی و تعالیم ومبادی مهم وحیاتی این امر نازنین یك بیك مشروحا بیان میشد وباعلاقه آمیخته بتعجب و تحسین واشتمال از تاریخ این دیانت استفسار میکردند بارهااتفاق افتادکه وسط صحبت قبل از اتمام مطلب اگرکسی سئوالی میکرد یامخالفتی مینمود سایر مستمعین باویرخاش کرده وتقاضا میکردند مطلب مورد بحث ادامه یابد . ماوقتی صف انبوه مردم مشتاق راکه اکثرا درهرجااز ۵۰تا ۱۰۰ نفر بالغ بودند بصورت حلقه ئی درا طراف خود میدیدیم واثر هیجنه حقایق جاذب ومقلب تعالیم حضرت بهاء الله راکه انگیزه مسلم جانبازی و عشق ورزی شهدای شجیع و بی نظیر این امرنازنین بوده است دردیدگانشان مشاهده میکردیم درمنتهای ضعف وناتوانی خود را قهرمانان پیروز و موفقی احساس میکردیم وبساحالاتی که هرگز قابل توصیف وبیان نخواهد بود ماراازهستی ترابی وناچیز مان مجزا میساخت بطوریکه پس از بیان مطالب که اکثرا بیش ازدوساعت طول میکشید وقتی درمیان دیدگان مشتاق مستمعین درحالیکه تعدادی جزوه بافراد مستعد وعلاقمند داده بودیم و آدرس محققین جهت مکاتبه وادامه تحقیق جمع آوری شده بود باوداع گرم وبامحبتی ازانظار دور شده وچون خودرا در محوطه بیابان تنها می یافتیم ازشدت ضعف وانبساط روح با دیدگان گریان دست بآغوش یکدیگر می انداختیم وبیاد جوانانیکه ازاین حظ و لذت روحانی بعلت عدم اطلاع محروم مانده وباداشتن امکانات اقدام بهجرت نمیکنند و وقت گرانبها و فرصت طلائی این آخرین ایام باقیمانده ازنقشه جهاد روحانی را برایگان ازدست میدهند افسوس میخوردیم .

باری درطی اینمدت ۲۹ روز باپیمودن ۶۹۵ کیلو متر راه با پای پیاده و صحبت در ۲۶۵ نقطه شامل مزارع ودهات کوچك و بزرگ با تعدادی بالغ بر ۴۰۰۰ نفر مفصلا صحبت و ندای دیانت بهائی راکه تاکنون اسمی ازآن بگوششان نخورده بود گوشزد کردیم و تعالیم مبارکه را بیان نموده بعده ئی نیز جزوه داده شد و آدرس بسیاری جهت مکاتبه مجدد و ادامه تحقیق گرفته شد. درخاتمه ازجوانان عزیز روحانی وخوانندگان محترم آهنگ بدیع تقاضا میشود باین میدانهای وسیع و گسترده که آماده و منتظر جولان شمافارسان و باسلان مضمار خدمت و عبودیت است تشریف بیاورید وازاین سعادت روحانی و توفیق جاودانی مرزوق گردید طالب موفقیت همه شما

عبد فانی ــ محمد روانبخش

(پروجا) ایتالیا

++++++++++++

+++++++

++++++

+

لجنهٔ جوانان بهائی تبریز

چند تن از جوانان عزیز بهائی پروجیا (ایطالیا) در یکی
از سفرهای تبلیغی

بودا

مهری افنان

(قسمت دوم)

قسمتی که تحت‌عنوان " نموداری از فلسفه بودا " درصدر شرح حال بودا در شماره گذشته درج گشت ازمجله " ایران امروز" نقل شده است اصل مقاله مزبورکه عنوان" بودا" داشت بقلم سرکارخانم مهری افنان نگاشته شده است. نظربه اینکه درشماره گذشته این مطلب مشخص نشده است بدینوسیله از نویسنده محترم مقاله وخوانندگان عزیز پوزش می طلبد . هیئت تحریریه

اساس‌عقاید بودا ــ افکاربودا حول یك محورد ورمیزند وآن کشف‌علل وعلاج رنج هاودردهای بشراست. بودا معتقد است‌که سراسرزندگی هرفرد نتیجه اعمال وافکار اوست . رفتارو اعمال هرفرد سایه صفت بدنبال او میآیند و رفتارناپسند است‌که بر درد و رنج و محنت او می افزاید .

بودا به ٤ اصل ایمان دارد .

اول ــ " "D U K H A یادرد ، بعقیده او زندگی بارنج و تعب همراه است و اگر انسان همه چیز رابهمان‌ترتیب‌که هست‌ببیند ازظواهر امورصرفنظر نموده بسوی حقیقت‌نیکی راه خواهد یافت وعلت اینهمه درد و رنج بشر راازنادانی و جهل او میداند او میگویدکه نادانی باعث میشود مابچیزی که حقیقت‌ندارد دل بندیم و این‌نادانی راعلت‌اصلی انانیت‌و خود پسندی و نفس پرستی میداند اگرآدمی بپوچ بودن ظواهر زندگی پی برد نخستین حدفی استکه برای محوآلام و دردهای زندگی برداشته است‌و دراین صورت است‌که میتواند " من " رافراموش کند وخود راازسایرمخلوقات‌جدا احساس‌نماید .

دوم ــ علت محنت ودرد بشر خواهش‌ها و شهوات نفسانی " S A M U D A Y A" است .

سوم ــ راه رهائی ازاین رنج و الم کشتن این شهوات‌و خاموش‌کردن آتش‌خواهشهای نفسانی یعنی " N A R G A " است.

چهارم ــ M A R G A یعنی طریق اصلاح و رهائی ازبند نادانیهاو شهوات‌و نفس پرستی ماست یعنی برای تحصیل صلح کامل و آرامش‌وجدان و آسایش واقعی خیال که در اصطلاح بودا به " نیروانا " نامیده شده است‌باید ٨ اصل اجراگردد که ٤ اصل ایمان پاك ــ مقاصد صحیح ــ سخن راست ــ اعمال درست (نظیرسه اصل اساسی دیانت زردشت‌پندارنیك ــ گفتارنیك ــ کردارنیك) و ظیفه عموم است‌که آنها رامد نظرداشته‌اجرا نمایند و ٤ اصل دیگرمخصوص پیشوایان مذهب میباشد و آن عبارت است‌از تعیش و زندگانی صحیح مانند یك راهب - مجاهدت‌کامل درتحصیل قوانین ــ تفکرصحیح درتذکرقوانین بمردم و افکار صحیح و پاك است.

درمورد " نیروانا " N I R V A N A که ازاصطلاحات مشهور دیانت بودا است نظریات مختلفه ابراز

گشته است وهرکسی تعبیری ازآن نموده است ولی بطور کلی نیروانا عالم نامحدودی است که انسان پس ازغلبه برنفس اماره بآن میتواند برسد وآن فقط باخرونشاندن آتش شهوات و هوی و هوس حاصل میشود که تمام تعلیمات بودا برای وصول بشر بانمقام عالی وجاودانی است.

ازعقاید بدیع دیگربودا عقیده اوراجع به بی ثباتی دنیا است بعقیده او همه چیز شعله ور است چگونه ممکن است خنده و شادی وجود داشته باشد درحالیکه جهان درچارحریق همیشگی است. بودا حیات بشری را بی اساس و کوتاه میداند. جهان راملوازدرد و رنج میداند وعلت بسیاری از رنجها رافردیت و انانیت وخودپرستی می انگارد ومعتقد است که هرگاه مابتوانیم برافکار ناپاک چیره شویم و وجود خود یعنی "من" رافراموش کنیم آتش شهوت روبنیستی وخاموشی میگراید و نورحقیقت جلوه مینماید ولی بااینهمه ریاضت و زجرجسم رامذموم میداند ودرحقیقت دیانت بودا "دیانت میانه روی" نامیده شده است. نه زجروازدیت تن محبوب است و نه زیاده روی و افراط دراکل وشرب وعیش وعشرت مقبول. درمذهب بودا معجزات وکرامات وجود ندارد اگرمعجزه ای هست همانا غلبه برنفس اماره و مشتهیات نفسانیه است و بزرگترین عبادت همین تهذیب نفس است.

دراین دیانت ده معصیت است که بنام معاصی کبیره خوانده میشود وعبارتند از:

۱ــ قتل ۲ــ سرقت ــ ۳ــ کذب ــ ٤ــ شرب خمر ــ ٥ ــ استعمال هرچیزی که سکروخمار وکسالت و سستی میاورد یاکثیف و پلید باشد وهرچیزاستکه پیشوایان دین بودا ازآن باید اجتناب نمایند.

۱ــ خوردن زیاد وغیرموقع ۲ــ رقص وآوازونمایشها ۳ــ استعمال عطریات ــ ٤ــ خوابیدن دربسترنرم و تن پروری ٥ ــ گرفتن صلا و نقره.

ولی بعقیده بعضی دیگرازمتتبعین معاصی کبیره دیانت بودا بشرح زیرتقسیم میگردد:

سه معصیت مربوط بجسمند که عبارتند ازقتل وسرقت وزنا ــ چهار معصیت مربوط بزبانند دروغ گفتن و افترازدن ــ دشنام دادن و بدگفتن و سه معصیت بذهن و فکر مربوطند که عبارت از طمع و نفرت و اشتباه است.

بودائیان مدعی هستند که فضیلت و نیکی را دوست میدارند لکن ازمراسم دینیه آنچه رااجراء مینمایند عبارتست از دعاهای مختصری که میخوانند و بلغتی تنظیم گشته است که اکثرمعنی آنرا نمیدانند ولی خواندن این اوراد راسبب آمرزش میدانند. درهنگام عبادت اغلب سبحه در دست دارند ومانند مسیحیان شمع روشن مینمایند و بخور میسوزانند وبرای اموات دعامینمایند.

پیشوایان دیانت بودا لباسهای خشن پشمی زرد یاخاکستری رنگ دربرمیکنند وسرخود رامیتراشند کاهنان و پیشوایان مذهبی روزی یکبار غذا میخورند و این غذا راباید بوسیله تکدی ازمنازل تحصیل نمایند واثاث البیت آنهاباید منحصر بیک گلیم باشد و شب رابروی بوریائی که بر زمین پهن مینمایند بصبح میرسانند.

خلاصه القول چون بودا معتقد بود که محفوظ ماندن مردم ازوساوس شیطانی مشکل است ازاینرو هیات راهبان و پیشوایان دین راتشکیل داد وهرچند افراد مردم رابفقرملزم مینمود ولی جامعه راازجمع آوری ثروت ممنوع نداشته است

وبهمین جهت معابد وصومعه های بسیار با مال و ثروت بیکران تأسیس نموده اند وجامعه آنها نسبتا دارای ثروت زیادی است.

بسط وانتشار دیانت بودا پس از فوت ASOKA از شدت وحدت اولیه اش کاسته شد. در هندوستان براهمه بسیاری از اصول شریعت بودا را پذیرفتند ولی ازقرن دوم میلادی ببعد این دیانت در هند رو بزوال رفت. درسنوات ۶۰۰ و ۸۰۰ میلادی بودائی ها توسط براهمه بقتل رسیدند. در قرن دوازدهم میلادی که سلطان محمود سبکتکین بهند رفت تعداد قلیلی بودائی درآن سرزمین بودند و امروزه باستثنای سیلان و نپال بودائیها در هندوستان اقلیت قلیلی رامانند عیسویان در فلسطین تشکیل میدهند.

ولی درعوض هرچه امراز هندوستان محو میگشت درسایرممالك انتشار بیشتری می یافت بطوریکه درقرن اول میلادی این دیانت بچین رفته در قرن چهارم میلادی مذهب رسمی چین گردید و مبلغین امررابشبه جزیره کره بردند. در قرن پنجم مبلغین سیلان مذهب بودا را دربرمه انتشار دادند ودرقرن ششم اهالی ژاپون آنرا ازکره اقتباس نمودند بعدها مردم سیام نیزدر زمره پیروان درآمدند امروزدیانت بودا مذهب عمومی اهالی چین (منچوریا کره ـ مغولستان و تبت) و ژاپون و قسمتی از هندوستان و تاتارهای کالموك ساکن شمال بحر خزر میباشد ورویهمرفته متجاوزاز پانصد میلیون بودائی درسراسرکره ارض وجود دارد.

بودا درممالك مختلفه باسامی مختلفه نامیده میشود درچین اورا فوتو FOTO یا فو FU مینامند دربرماوسیام ازبودا به کتاما GAUTAMA تعبیرمیکنند درژاپن بودا را "امیدا AMIDA و شریعت بودا را بوت سودو BUTSUDO یا بویو "BUPPO" مینامند.

ازبودا همانطورکه مذکورشد کتاب و نوشته ای باقی نمانده است مطالب و تعلیمات او شفاهی بوده است که توسط شاگردان و پیروانش جمع آوری گشته است بزرگترین ومعروفترین شاگردان بودا موسوم به "آنانیا" میباشد که وقتی برای آخرین بارازاوکسب تکلیف کرد بودا آخرین دستورخود راچنین بیان داشته "شماباید چراغهائی برای نفس خودتان باشید ازحقیقت چون چراغی محافظت کنید بغیر از درون خودتان درهیچ جای دیگرپناهگاهی نجوئید". بلافاصله بعد ازوفات بودا که قرارشد تعلیمات بودا بصورت کتابی تدوین شود اصحاب او درمجلسی درشهر رجگیز درسنه ۴۸۳ قبل از میلاد مجتمع گشته و تعلیمات بودا راتنظیم وتدوین نمودند منجمله کتابی است بنام TRIPITAKA که مشتمل برسه دفتراست.

اول VINAYAPITAKA که درباره اخلاق نوشته شده و نظامنامه امربودا است.

ثانی SUTRAPITAKA که حاوی پند واندرز است وعوام را به "دهارما" یعنی عدالت وتقوی و خیرخواهی رهبری مینماید.

وثالث ABHIDARMAPITAKA که درباره مسائل فلسفی بحث میکند. ازکتابهای معروف دیگربودائی DHAMMAPODA است که حاوی کلمات قصار بودا است.

ذیلا چند قسمت ازکلمات قصارو بیانات حضرت بودا نقل میشود.

۱ ـ همانطورکه باران درسقف سست و ضعیف نفوذ میکند همچنان شهوت درمغزتربیت نیافته راه پیدا میکند.

۲ ـ اشخاص فکورنمی میرند افراد بیفکرهم اکنون مرده اند.

۳ ـ انسان که تنش مانند کوزه سست و ضعیف است باید کاری کند که افکارش مثل یك قلعه محکم ویابر جاباشد." (بقیه درصفحه ۱۹۴)

بیاد او

مهین عافیت پور

روزشنبه ۱۵ مهر ۱۳۴۰ درگستان جاوید بار دیگر شوروغوغائی برپابود هزاران قلب درسینه بیادعزیزی میطپید که برای ابد ازدیده عنصری ماپنهان شده بود ازهرطبقه مردم دراین مراسم شرکت‌کرده بودند فقیروغنی استاد و دانشجو ـ پیروبرنا همه بیاد یك فرد فعال و فداکار بیاد یك استاد دانشمند وارجمند بیاد یك دوست محبوب و باصفا بیاد یك همسرمهربان ودوست داشتنی بیاد پدری محبوب و قابل ستایش ـ بیاد برادری عزیزتر ازجان وبالاخره بیاد مردی که دلش سرچشمهٔ ایمان وصفابود گردآمده بودند وهمه ازاین درگذشت نابهنگام دلی خونین و چشمی گریان داشتند.

رحمت الله علیه پدر خانواده ئی چشم بجهان گشود که رحمت‌الهی ازسالها پیش چون همای سعادت برسر آن بال وپر گسترده بود جناب محمد باقر جد بزرگوارش با تنی چند ازخویشان پس ازشهادت حضرت رب اعلی ایمان آورده وازاثرات غیبی دم مطهرآن حضرت حیات تازه یافته بود و ازلحظهٔ نخستین پای کوبان و دست‌افشان باستقبال بلایاد رسبیل محبوب آسمانی شتافت حرارت و شوق این بزرگوارسبب شدکه دیگراعضای آن فامیل جلیل بامرمبارك اقبال کردند وتاموقع اظهارامرجمال اقدس ابهی تقریبا تماما بامرمقدس باب اعظم ایمان آورده بودند پس ازاینکه حضرت مقصود نقاب ازچهره گشود و روی دلآرام را بمشتاقان منتظر نمود دل درگرومهر دلبرابهی سپردند شوق زیارت جمال جانان پنج تن ازمردان این فامیل رابرآن داشت که راه کعبهٔ مقصود پیش‌گیرند واز نیش‌خارمغیلان نهراسند تاآنکه درسجن عکا بحضورجمال مبارك مشرف و کسب فیوضات روحانیه ازآن مظهر الهی نمودند این پنج نفرکه رنج سفررابجان پذیرفته وبزیارت جمال قدم ممتازوسرافرازگشتند عبارتند از جنابان آقامحمد باقر و آباء و اجداد خاندان پرجمعیت‌مهاجرین‌دولت آبادی ـ آقاعبدالله ـ آقااسدالله ـ آقا نصرالله ـ و حاج عبدالله علیهم رضوان الله که علاقه و اشتیاق مخصوص بامر مهم تبلیغ داشتند ودرمشکلترین اوقات جلسات تبلیغی درمنزل آنان تشکیل میشده است پس از مراجعت با انجذاب بیشتر باستقبال بلایاد رسبیل جانان شتافتند وچنان شورو حرارتی ازخود نشان دادندکه بالاخره سر درون آشکار و رازعشق رابرملا کرده سرانجام سبب شدکه ۹ نفر از مردان سرشناس فامیل باصفهان

تبعید و در محضر آقانجفی مجتهد معروف برای محاکمه احضار شوند ازجمله این گروه بااستقامت و شهامت پدر مرحوم دکتر عافیت پور بود که درعنفوان شباب در التزام رکاب جناب محمد باقر باصفهان رفت و مانند سایرین بحکم ملای شهیر محکوم بزجروقتل گردید امابفضل الهی وسائل استخلاص آنها فراهم شد و مخفیانه ایشان رابه طهران گسیل داشتند و جملگی در آن مدینه منوره ساکن شدند . جناب عبدالحسین مهاجر (عافیت پور) پدر بزرگوار مرحوم دکترعافیت پوراذن تشرف بمحضرمبارک حضرت عبدالبهاء یافت و موردعنایات و مراحم مخصوصه قرار گرفت وهنگام بازگشت نوه ٔ خاله ٔ خود رابعقد ازدواج خویش درآورد وازآن شجرخجسته ثمره ٔ نیکوئی حاصل شدکه رحمت‌الله نام گرفت ودرواقع رحمت و موهبت الهی بود .

متصاعد الی الله استاد رحمت‌الله عافیت‌پور از مردان خودساخته ئی بود که ازاوان کودکی براثر فقدان پدر بارزندگانی را به تنهائی بدوش کشید وباوجود مصائب فراوان ازهمان هنگام بزندگی لبخند زد وباامید وایمان برای کسب مدارج عالیه کوشش نمود پس‌ازآنکه باموفقیت تحصیلات ابتدائی و متوسطه رادر طهران بپایان رسانید و باخذ دیپلم متوسطه علمی نائل آمد رشته ٔ داروسازی راکه حرفه ٔ پدر بزرگوارش بود درپیش گرفت وپس از مدت کوتاهی موفقیت های درخشانی دراین رشته حاصل و باخذ دیپلم عالی دکتری نائل گشته سپس دراثرعلاقه ٔ فراوان بتحصیل و تدریس بخدمت دانشگاه درآمد .

دکترعافیت پور دمی ازمطالعه و پژوهش غافل نشد ودائما اوقات خود رابتحقیق و مطالعه میگذرانید درسال ۱۳۳۳ برای تکمیل مطالعات خود وآشنائی بیشترباتازه های علمی دنیابپاریس مسافرت کرد وباهمکاریهای یکی ازاستادان بسیارنامی آن سر زمین موفق بکشف پاره ای ازنکات مجهول دانش شیمی حیاتی شد ولی بازهم دست‌از مطالعه و تحقیق نکشید و درسنه ۱۳۳۷ بشهربرد و مسافرت نمود ودرمحضراستاد عالیقدری بتحقیقات گذشته خود ادامه داد وموفقیت‌های دیگری کسب نمود .

دکترعافیت پورد راین مقوله بقدری کوشش نمود تا به مقام استادی رسید وبالاخره درچندین ماه قبل درکنگره بیوشیمی مسکو شرکت‌نمود تاازتازه ترین اطلاعات‌علمی دنیابی خبرنباشد . دکترعافیت‌پور بمسائل حیاتی تنهابه دیده یك دانشمند نمینگریست اومعتقد بافتاب‌حقیقتی بودکه پدیده های حیاتی پرتوی ازتجلی اوهستند وبی شك درموفقیت های علمی اونیز تائیدات الهی تاثیری بسزاداشته است.

دکترباوجود مشاغل فراوان آنی از اشاعه امرالهی غافل نبودو با دل وجان خدمات و وظائفیکه با و ارجاع میشد استقبال میکرد و انجام میداد — سالها عضویت و نظامت لجنه جوانان رابرعهده داشت و سپس درلجنه تزیید معلومات امری — خدمت نمود .

دکترعافیت پوردرخدمت بدوستان و ابناء نوع بشر بحد ایثارجان‌کوشش مینمود و همیشه دنیای خاك را گذرگاه موقت و بی اهمیتی میدانست. بمال وثروت دنیااعتنائی نداشت‌وهرچه ازاموال دنیوی کسب مینمود برایگان دراختیاردوستان ودیگران میگذاشت میهمان‌نوازی آداب و حسن سلوك دکترباندازه ای جاذب قلوب بودکه قلم ازتوصیف آن عاجز است.

اگرچه طبیعت باوفاداری نکرد وقبل ازاینکه هزاران آرزووآمال آسمانی اوتحقق پذیرد آن وجود عزیزرااز دیده ٔ دوستانش‌پنهان نمود ولی خاطره ٔ محبوبش‌دردل ها برای ابد زنده خواهد ماند .

از طبیعت نبایدگله و شکوه کرد — بیانی از —

(بقیه درصفحه ۱۹۴)

نتیجه یک مسابقه جالب

لجنه مجلله ملی جوانان بهائی ایران سال گذشته "تنظیم یک برنامه جالب" برای اجراد راحتفالات جوانان را بین عموم جوانان عزیز سراسر کشور مقدس ایران بمسابقه گذاشت و در نتیجه ۱۷ برنامه از طرف این عده از جوانان عزیز باین لجنه واصل گردید :

از جناب ارد شیر مودت مقدم (آبادان) برنامه وظائف جوانان ـ از جناب ایرج قیصری (طهران) متنوع از جناب بدیع الله لهراسب (یزد) تبلیغ ـ از جناب بهرام خلوصی (طهران) مهاجرت ـ از جناب بهزاد تبریزی (طهران) متنوع ـ از جناب پرویز روحانی نجف آبادی (طهران) سه برنامه عظمت ایران عفت و عصمت ـ بودا ـ از جناب سیاوش مقدم (آبادان) متنوع ـ از جناب سیاوش محمودی (طهران) خوشبختی در نیکی و محبت ـ از جناب محمد حسن پردهان (آبادان) جبر و اختیار ـ از خانم محبوبه اقدسی (اصفهان) مهاجرت ـ از جناب نصرالله هاشمی (طهران) بتوای جوان ـ از جناب فرح ربانی فارانی (مشهد) عظمت امر ـ از جناب رحمانیان ـ (سنگسر) عشق و استقامت ـ از جناب عطاء الله فریدونی (تبریز) تصورات ـ از جناب موسوی دوغ آبادی فروغی (مشهد) استدلال .

×××

پس از وصول برنامه های فوق الذکر به لجنه ملی جوانان دقیقا مورد مطالعه قرار گرفته و از لحاظ انتخاب موضوع ـ طرز تمهید و تنظیم ـ نوع مطالب و سلیقه تنظیم کنندگان نه نفر به ترتیب ذیل برنده شناخته شدند و جوائز آنان تعیین گردید :

برنده اول ـ جناب بدیع الله لهراسب (یزد) جائزه

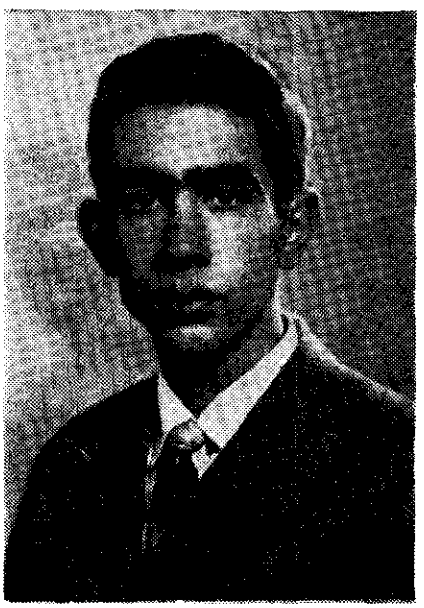

جناب بدیع الله لهراسب

دعوت بیک دوره مدرسه تابستانه طهران ـ برنده دوم جناب پرویز روحانی نجف آبادی (طهران) قسمتی از آثار مبارکه ـ برنده سوم سرکار خانم محبوبه اقدسی (اصفهان) یک قاب خاتم مزین باسم اعظم ـ برنده چهارم جناب عطاء الله فریدونی (تبریز) برنده پنجم سرکارخانم فرح ـ ش ربانی فارانی (مشهد) برنده ششم جناب سیاوش مقدم (آبادان) برنده هفتم ـ جناب محمد حسن پروهان (آبادان) برنده هشتم ـ جناب نصرالله هاشمی (طهران) برنده نهم ـ سرکارخانم مودت مودت مقدم (آبادان) نیز هریک یک جلد کتاب امری جائزه داده شد .

(بقیه در صفحه ۱۹۴)

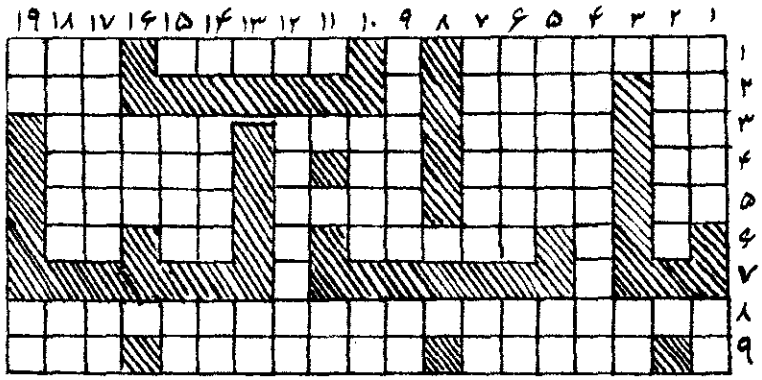

جدول شماره پنج

(باب الباب)

طرح و تنظیم ـ ضیاء الله موسی زاده

افقی

۱ـ محل نزول کتاب مستطاب اقدس ـ رسالهٔ خالویه ـ اصطلاحی در شطرنج ۲ـ غایی انتها . دائره ای‌که دورماه را میگیرد ـ گفتن ۳ـ جانور درنده ـ قدری از دویست‌کمتر ـ خواهش ـ درس‌آنرا اطفال و جوانان بهائی هرجمعه میخوانند ٤ـ مایهٔ زندگی ـ صعود ـ جهت و طرف ـ موجب رضای خداست ٥ـ ازاعداد یك رقمی ـ ازآنطرف پیشواست ـ اثرها ـ از انبیای بنی اسرائیل . ٦ـ کارگر و زحمتکش ـ بنا ـ متاسفانه خوب نیست ۸ـ اخیرا درارض اقدس تشکیل گردید . ۹ـ جمع قلم ـ امور مسلمه ـ کمك و یاری .

عمودی

۱ـ دارالسلام ـ روز نیست ۲ـ خاطره ۳ـ راه بی انتها ٤ـ پایه و اساس‌آن درکتاب‌عهدی گذاشته شده است ٥ـ پای بند عهد و پیمان ـ پهلوان ٦ـ فرع دوسدرهٔ مبارکه ـ حرف اضافه ۷ـ یکی از تقسیمات‌کشوری ـ دریا ۹ـ بدست‌آوردن ـ پدر ۱۰ـ ازاثر پی بآن میبرند ـ شهر بی دروازه ۱۱ـ یکی از نت‌ها ۱۲ ـ دیانت‌بهائی درجامعهٔ یاران بآن نام معروفست ۱۳ ـ برای من ۱٤ـ نام یکی از اقیانوسهاست ـ حرف ندا ۱٥ـ خاضع و فروتن ـ صنم ۱٦ـ معکوس‌آن بسیار شیرین است ۱۷ـ ازآثار مدون حضرت‌عبد البهاء ـ مادر ۱۸ـ بندگی ـ ازعناصر شیمیائی ۱۹ ـ رسالهٔ تحصیلی ـ دست .

آهنگ بدیع و خوانندگان

* خادمین امرالله جنابان حبیب‌الله روشن و یدالله تبریزی استدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع را مبنی بر ارسال خاطرات تبلیغی خویش اجابت فرمودند و یادداشتهائی بضمیمه چند فقره از الواح مبارکه ارسال فرموده اند که بی نهایت از اظهار لطف ایشان متشکریم .

بعلاوه از همکاری جناب یدالله تبریزی که جزوه ای حاوی اشعار مربوط بصعود حضرت ورقه علیا را در اختیار ما گذارده اند صمیمانه متشکریم .

* دوست باذوق ما جناب مظفر قهرمانی از شیراز دو قطعه شعر که یکی قصیده ای است که بمناسبت بعثت حضرت اعلی و مولود حضرت عبدالبهاء سروده شده و دیگری اشعاری است که خطاب بجوانان بهائی انشاد گردیده است برای ما ارسال داشته اند که برای استفاده خوانندگان عزیز چند بیت از شعر اخیر ایشان ذیلا درج میشود .

ای جوانان بهائی زینت امر از شماست
جهد و کوشش اندر این ره از شما امری سزاست
روضهٔ رضوان حق گردیده تزیین از شما
عالم از خوی شما خوشبوی چون مشک ختاست
زیور تقوی بود بر هر جوان رکن حیات
دانش و فضل و تکامل بهترین نور هدی است
پایه دین گشته چون با امر تبلیغ استوار
این عمل بر عهده چند جوانان بهاست

با تشکر از همکاری ایند وست عزیز باذوق در انتظار دریافت آثار دیگری از ایشان هستیم .

* دوست ارجمند ما جناب کیخسرو اهورائیان شرح مفصل وجالبی تحت عنوان "زیارتی از بیت مبارک شیراز" برای ما ارسال فرموده اند که حاوی تاریخچه بیست مبارک مزبور و بیان احساساتی است که بزائرین این بیت مبارک دست میدهد

با اظهار تشکر و امتنان از همکاری جناب اهورائیان — امیدواریم که در آتیه نیز بتوانیم از آثار ایشان بهره‌مند گردیم .

* دوست باذوق جناب حسینی از اراک تضمینی از شعر معروف
سعدی بمطلع "اول دفتر بنام ایزد دانا"
صانع و پروردگار وحی و توانا"
برای ما ارسال داشته اند که بسیار از لطف ایشان متشکریم . بعلاوه قصیده ای نیز در نعت جمال قدم سروده اند که با اظهار تشکر از همکاری ایشان در — انتظار وصول آثار دیگری از ایشان هستیم .

* جناب غلام الله صفائی مهاجر عزیز در امغان پیام مفصلی بصورت نظم خطاب بیاران عزیز طهران سروده اند که با مطلع :
"صبا نامه ای سوی جانان ببر
پیامی بیاران طهران ببر"
شروع شده و ضمن آن یاران عزیز طهران را با امتثال امر مبارک و هجرت بنقاط مختلفه تشویق و آنان را از — انهماک در زندگی و لذات مادی برحذر داشته اند .

با اظهار امتنان از جناب صفائی امیدواریم که یاران عزیز طهران در سبیل امر هجرت همت و جهدی بلیغ فرمایند و نوایای مقدسه مولای عزیز را بحیطه تحقق درآرند .

* جناب دکتر حشمت‌الله تائید شرحی در بیان تاریخچه دیانت بود ابرای ما ارسال فرموده اند

متاسفانه چون تاریخچه دیانت بود اقبلا تنظیم شده وبطوریکه خوانندگان عزیز ملاحظه فرموده اند در شماره قبل واین شماره درج گردیده است موفق باستفاده ازمقاله جناب دکتر تائید نشدیم .
امیدواریم که بتوانیم ـ از آثار دیگرایشان در آهنگ بدیع استفاده نمائیم و بهرحال ازهمکاری ایشان سپاسگزاریم .

* جناب کاشانی ازازناچند قطعه شعر برای ما ارسال داشته اند که بااظهارتشکرازلطف ایشان ذیلا بدرج چند بیتی ازیکی از اشعارایشان مبادرت میورزیم :

جهل وظلمت رازدنیاریشه کن سازیم و پس
جایگاهش فضل ودانش مستقر بایدکنیم
سالهابودندگمراهان بی آزار ما
مابایشان مهربانی چون پدر بایدکنیم
پرچم دین بهاء اندراقالیم جهان
استواروحکم ازفتح و ظفر باید کنیم

* سرکارخانم وحید سه فقره جدول کلمات متقاطع طرح و برای ما ارسال فرموده اند ضمن اظهار امتنان ازهمکاری ایشان خاطرایند وست عزیزوسایرهمکاران ارجمند رابااین نکته معطوف میسازیم که کوشش مابراینستکه جداولی که درآهنگ بدیع طرح میشود مطالب آن بیشترجنبه امری و روحانی داشته باشد . لذا استدعاداریم سعی خود رادرطرح جداولی مصروف فرمایندکه قسمت اعظم مطالب آن امری و روحانی باشد .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

بقیه ازصفحه ۱۸۰ (عکابلده سجن)

نیز نداشتیم . امامن حلاوت یک لحظه ازساعاتی راکه درمحضرجمال مبارک بودیم بهمه این ایام معاوضه نمینمایم .

×××

وقتی برای آخرین بار مرضاء تیمارستان رادیدم با خود اندیشیدم چه شباهت زیادی بین وضع این سجن و وضع همه عالم موجود است. این بدبختان قابل ترحم که تعادل زندگی خود راازدست داده و(مثل اغلب افراد نوع بشر) درعالم مرده دیگری بسرمیبرند فاصله شان بامکان لقیه حضرت بهاء الله طبیب جمیع علتها فقط چند قدم است.

×××

ازخندق گذشتیم ودوباره بفضای بازوهوای آزاد رسیدیم. ابرهاپراکنده شده بود ـ خورشید بیرون آمده بود و بتنهائی برآسمان حکومت میکرد .دریای آبی رنگ تیره هم چنان درمقابل دیوارساحلی کهن میخروشید وخود رابصخره ها میزد . احساس عجیب و درعین حال احاطه کرده بود نیمی شادی و نیمی اندوه ـ نیمی شعف و نیمی کدورت ـ نیمی مسرت و نیمی حزن بود . شاید مجموعه احساسات وعواطفی بود که آنروزبرایم حاصل شده وهنوزد روجودم آرام نگرفته بود .

به همان نحوکه دریاامواج متناوبش رابسوی دیوارقدیمی میفرستاد حالاتوکیفیات مختلف آنروز نیزنوبت برمن مستولی میشد ومراتحت تاثیرقرارمیداد .
دیگربشت سرم رانگاه نکردم . تمام آنچه دیده بودم درخزینه قلبم ضبط گشته بود .

بقیه بود ا (ازصفحه ۱۸۷)

٤ــ "مردیکه آتش شهوات خود را آرام کرده در افکار وگفتار و اعمالش هم آرام است."

٥ــ "ازشهوات اندوه و ترس میزاید کسیکه ازشر ــ شهوت رهائی یافته نه اندوه را میشناسد ونه ترس را"

٦ــ "لکه ای وجود دارد که ازهرلکه بدتراست و این لکه جهالت نام دارد."

۷ــ "تمام جنگل خواهشها راقطع کن نه تنها یک درخت را"

۸ــ "چطور ممکن است در این دنیاکه پیوسته مشتعل است خنده و شادی وجود داشته باشد."

۹ــ "ویران ساختن بنیاد خواهش مورث سروری بر هرگونه رنج است."

۱۰ــ نکوکاران چون قلل هیمالیا ازدور میدرخشند."

۱۱ــ "نه بر مرده بر زنده باید گریست."

۱۲ــ "در اعمالت با انضباط باش در سخنت بـــا انظباط باش ــ در فکرت با انضباط باش ــ در همه چیز با انضباط باش."

بقیه ازصفحه ۱۸۹ (بیاد او)

حضرت مولی الوری هست که خلاصه آن اینست:
استاد باغبان گل نوشکفته عطرافشانی را ازمیان چمن ریشه برمیکند سبزه هاوگلهاونهالهای دیگرچمن که بآن گل زیباخوگرفته و باو دلبسته اند همه اندوهگین میشوند و سرشك غم می بارند وآه و فغان میکنند اما غافل ازاین هستند که برآن گل وقت آن رسیده بود که باغبانش برگیرد و به گلخانه دیگری ببرد ودرآنجا در هوائی خوشتر ومطلوبتر نگهداری وپرستاری کند هنگامیکه باغبان ملکوتی گل وجود عافیت پورعزیزرا ازمیان جمع برداشت همه محزون ودلخون شدیم اما اگردیده حقیقت بین بنگریم درمییابیم که دراین جدائی حکمتی الهی نهفته وزمان آن رسیده بود که آن گل نازنین بگلخانه بهشت برین انتقال یابد. علیه رضوان الله ورحمة الله.

بقیه نتیجه یك مسابقه جالب (ازصفحه ۱۹۰)

استقبالی که جوانان عزیزمهد امرالله ازتهیه وتنظیم پروگرامهای احتفالات جوانان بعمل آورده اند نشانه بارزی ازعلاقه وتوجه آنان به آثارالهیه و اطلاعات و معلومات امریه است و مسلما در جامعه جوان هرنقطه ای ازنقاط کشور مقدس ایران تعداد این گونه جوانان ــ عمیق ورفیق و علاقمند بمطالعه کم نیست وبرای آهنگ بدیع جای بسی خوشوقتی است که شرح این مسابقه ونام برندگان جوان آنرا در صفحات خود منعکس مینماید امیدواریم لجنه محفل ملی جوانان نیز در آینده نظایر اینگونه مسابقات را در بین جوانان عزیزتکرارنماید ومسلما جوانان بسائی ازاین نوع مسابقات که وسیله بسیار موثری برای نشان دادن میزان علاقمندی آنان به آثار مبارکه ومباحث امریه است استقبال شایانی بعمل خواهند آورد.

حل جدول شماره پنج

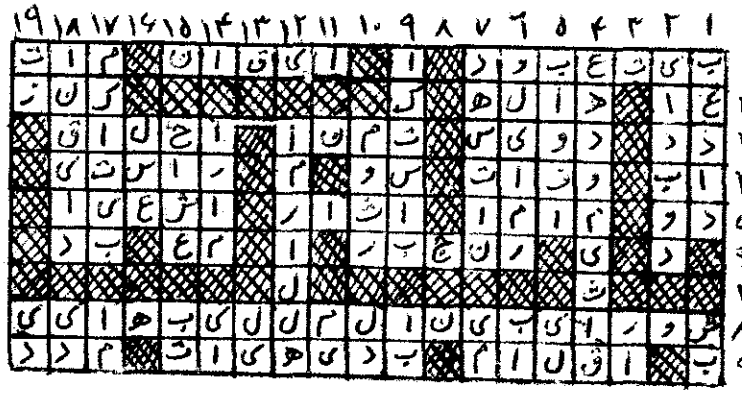

استقلال

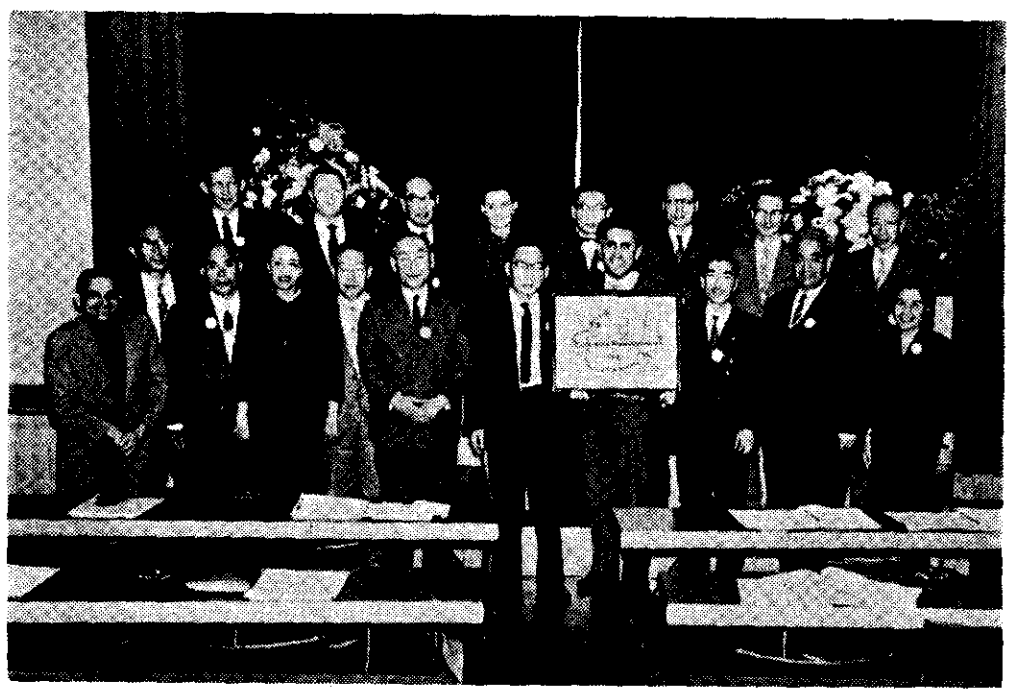

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره هشتم و نهم سال شانزدهم — شهرالقدره شهرالقول ۱۱۸ - آبان و آذر ۱۳۴۰ — شماره مسلسل ۱۷۷ - ۱۷۸

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ درشهرما متاع دین خریداری ندارد	۱۹۷
۳ــ تصویرحضرت عبدالبهاء (ازکتاب عالم بهائی)	۱۹۸
۴ــ ایادی امرالله ــ حضرت ورقاء شهید	۲۰۰
۵ــ نظری بتعالیم اقتصادی بهائی	۲۰۴
۶ــ یک اقدام تازه	۲۱۰
۷ــ وقایع مهمه امریه درممالک اسکاندیناوی و فنلاند	۲۱۱
۸ــ نامهای بفرزند	۲۱۸
۹ــ شهباز اوج عشق (شعر)	۲۲۰
۱۰ــ یادبود پنجاهمین سال سفرحضرت عبدالبهاء بکشور انگلستان	۲۲۱
۱۱ــ ندای الهی دراروپا	۲۲۳
۱۲ــ نمونه‌ای ازخلوص و وفا	۲۲۴
۱۳ــ مبادی تاریخ ــ تقسیمات زمان	۲۲۵
۱۴ــ یک خاطره تبلیغی	۲۲۸
۱۵ــ آرزوی جانان (شعر)	۲۲۹
۱۶ــ معرفی کتاب (بدایع الآثار)	۲۳۰
۱۷ــ صفحه‌ای ازیک کتاب (از بدایع الآثار)	۲۳۲
۱۸ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۶)	۲۳۴
۱۹ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۲۳۵
۲۰ــ حل جدول شماره ۶	۲۳۸

عکس روی جلد ــ انجمن شور روحانی ملی ژاپن ــ رضوان ۱۱۸

قزوین بواسطه جناب نبیل حاجی محمد باقر

« حضرت سمندر و جناب واعظ علیهم بهاء الله الابهی »

هو الله

ای مبلغ امر الله حضرت حاجی نبیل نهایت تعریف و توصیف از درس تبلیغ شما نموده اند که محفل بیان آراسته و حجج
و براهین الهی با بدع تبیان بیان میشود و جمعی از نورسیدگان باغ الهی از جویبار عرفان نشو و نما مینمایند این خبر بسیار سبب مسرت شد و سزاوار
چنین است که هر یک از احبای حقیقی که بصفت عرفان و تبیان متصفند جمعی را تربیت نمایند که الان سبب هدایت خلق شوند
و در اقامه حجت و برهان ید طولی جویند زیرا این زمان در جمیع اطراف جهان طالب بسیار ولی مبلغ غیر موجود و این طالبان
چندان عطشی ندارند که وطن خویش را ترک کنند و هزار فرسنگ بپیمایند تا ندای الهی شنوند و برهان ظهور رحمانی استماع نمایند زیرا
ضعیفند اما اگر نفسی از مبلغین بآن صفحات رود بقوه جاذبه محبت الله تواند که تربیت نماید و نفوس را هدایت کند و سبب نجات
مستغرقین بحر ضلالت گردد و گوی سبقت را از میدان این موهبت برباید باری عبد البهاء از استماع این انباء نهایت روح
و ریحان حاصل نمود امیدوارم که جمیع جوانان بتحصیل دلائل و براهین بکوشند و عنقریب سبب هدایت گمراهان و احیاء
قلوب مردگان گردند تا مانند اسرافیل و تلقین جبرئیل حیات ابدیه در هیاکل بشریه بدمند و علیکما التحیة و الثناء

ع ع

"در شهرما"

"متاع دین خریداری ندارد"

علی درودگار

چند سال قبل دریکی از شهرهای بزرگ جنوبی فرانسه هنگامی که یکی از احباء بمدیر روزنامه ای مراجعه میکند تا ازامر بهائی مطالبی در روزنامه اش درج نماید شخص مذکور درجواب اظهار میدارد : آقای محترم — معذرت میخواهم متاع دین درشهرما خریداری ندارد وقتیکه یکی از نشریات امری را که مطالب فوق درآن نوشته شده بود میخواندم بیشر خود فکرمیکردم که چه موجبا غیرمترقبی میبایستی دردنیافراهم بشود تااین بشرغافل رامتنبه وآگاه سازد چه وسایل محیرالعقولی میبایستی مهیاگردد تا امرمبارك باین مردم مردمی که تنهـا راه نجاتشان ازاینهمه بدبختی و مصیبت فقط تعالیم مقدسه این آئین نازنین میباشد ابلاغ و تفهیم گردد — جنگ مرگ — بلایای آسمانی — سوانح طبیعی — اینها همه افکاری بودکه بخاطرم راه یافته بود وانصافا هم جز این نمی بایست فکری بکنم چه مگرممکن است مردمی که این چنین مبهمك درشهوات نفسانی و تعصبات جاهلیه گوناگون هستند فقط بصرف ابلاغ و دعوت متوجه حقایق معنوی روحانی گردند آنهم مردمی که سالها است درمفاسد و مکاره نشو و نما کرده و بلا مذهبی ولاقیدی توجه نموده وبآن خو گرفته اند . این حقیقت تلخ را جمال قدم جل اسمه الاعظم ضمن آثار مبارکشان سالها قبل بمردم دنیااعلام فرموده اند قوله عزبیانه: "عالم منقلب است و انقلاب اویومافیومادرتزاید و وجه آن برغفلت و لامذهبی متوجه و این فترة شدت خواهد نمود وزیاد خواهد شد بشأنیکه ذکرآن حال مقتضی نه ومدتی براین نهج ایام میرود ...))

باخود میگفتم تنهاوسایل غیرمنتظره عجیبه الهیه است که میتواند براین آرزو وخیال جامه عمل بپوشد بعلاوه مگرنه اینست که مولای حنون حضرت ولی امرالله — ارواحناله الفداهمین بیانی فرموده اند :

((که دربحبوحه انقلابات دول و ملل و قبایل وام عظمت امرالله باسباب غیبیه و وسایل غیر منتظره عجیبه بغتة جلوه نماید ...))

این تنها راهی بودکه بنظرم میرسید وآن فکرمیکردم وقایع حیرت انگیز گذشته نظیر طوفان نوح و نابودی شدن اقوام عاد وثمودوغیره که مشابه آنها دراسا مذهبی بطور فراوان دیده میشود — کفاره گناهانیکه مردم اروپا در دوجنگ بین الملل گذشته داده اند بیشتراین فکررا درمن تقویت میکندکه ثقل کفاره دیگری رامردم بلادیده دنیا دیگرباره باید تحمل نمایند تا ازلوث آلودگیها ناشی از تمدن مادی و بی دینی پاك و مبراگردند .

مقصود اینست که درمصائب و بلایا حکمتها و رمزهائی نهفته است که اثراتش بعدها ظاهرو آشکارمیگردد گویا اینکه نفوسیکه منکر روحانیات هستند معتقدند که علقه های معنوی درنتیجه صنعت بشری است و میگویند اگر ناراحتی ها وغم وغصه های بشر ازبین برود شاید فکر دین و تمسك بآن نیزازخاطرات محو گردد غافل از اینکه این ناراحتی ها وغم وغصه های بشر خود زاده متمسك نبودن آنها باصول و مبادی سامیه دیانت است وچون دین امریست الهی که بفرموده مبارك مبنای آن لوازم ضروریه منبعث از

بقیه درص ۱۹۱

از کتاب عالم بهائی

ترجمه فریدون سلیمانی

تصویر حضرت عبدالبهاء

اخیرا در مرکز بهائی شهر نیویورک تابلوئی از تصویر حضرت عبدالبهاء را بمعرض نمایش گذاشتند که توجه جمع کثیری از بینندگان را بسوی خود جلب کرد و مورد تحسین و تمجید فراوان قرار گرفت این تابلو نفیس بنا بدرخواست خانم فرانسس استی FRANCES ESTY از اهالی بافالوی نیویورک توسط زیگیسموند ایوانوسکی SIGISMOND IVANOWSKI ترسیم شده است.

باوجود اینکه این اثر از نظر رنگ آمیزی و تکنیک نقاشی بسیار عالیست ولی بیشتر اهمیت آن از این جهت است که شمایل حضرت عبدالبهاء بطور کامل در آن ترسیم شده و بیننده در مقابل آن خود را در حضور حضرت عبدالبهاء احساس میکند.

نقاش مذکور پس از مدتی مطالعه و تمرین تصمیم گرفت که در تابلو خود حضرت عبدالبهاء را در فضائی نشان دهد که مناظر آن متعلق بمحل مشخص از جهان نباشد و جنبه شرقی یا غربی را نتوان بر آن جا اطلاق نمود زیرا معتقد بود که وجود حضرت عبدالبهاء متعلق بتمام عالم بوده و نفوذ معنوی ایشان در سراسر جهان گسترده است.

بنابراین زمینهٔ این تابلو را در یک قسمت دریای آبیرنگ تشکیل میدهد و در قسمت دیگر بوته زاری مملو از گلهای مختلفه و یک درخت تنومند منقوش گشته که حضرت عبدالبهاء در زیر آن جلوس فرموده اند.

ایوانوسکی هیچگاه در فلسطین نبوده و هرگز افتخار تشرف بحضور حضرت مولی الوری برایش حاصل نشده بوده و تنها آشنائی او با نهضت بهائی از طریق پاره ئی تعالیم مبارکه بوده که موجب انجذاب وی گشته است خانم استی یکروز از این هنرمند عالیقدر سئوال میکند آیا شما که هرگز حضرت عبدالبهاء را ملاقات ننموده اید میتوانید شمایل ایشان را ترسیم نمائید نقاش پس از لحظه ئی تردید جواب میدهد در صورتیکه مقام و شخصیت واقعی ایشان را بخوبی درک کنم از عهدهٔ انجام اینکار برخواهم آمد. خانم استی مقداری از آثار مبارکه را که تصور میکرد برایش مفید واقع خواهد بود باو داد و نامبرده با این آثار وارد کار نقاشی خود شد.

هنرمندان بزرگ با نیروی معنوی خود میتوانند حقایق زیبائی را که باچشم برون قابل رویت نیست باچشم درون مشاهده و آنهارا در ذهن خود مصور کنند. چنین نیروئی در هنرمندان تا متناهی است فقط بآرامش خاطری احتیاج دارند تا در پرتو پرواز اندیشه بعالیترین حقایق معنوی دست یابند.

ایوانوسکی شش ماه تمام وقت خود را صرف کرد تا توانست در پایان اینمدت طرح خود را بپایان رساند او بخوبی میدانست که دست بکار بزرگی زده است و بایستی شخصیت کسی را ترسیم کند که در سراسر جهان پیروانی دارد که ایمانشان باو در سرحد عشق ورزیدن است و این تابلو در خانوادهٔ او برای ذریه اش بیادگار خواهد ماند.

در اینصورت بایستی اثری از خود بیادگار گذارد که مقام عظیم روحانی حضرت مولی الوری در حد امکان در

آن منعکس باشد وبا این فکر و آرزو شاهکار بی نظیر خود را بوجود آورد مخصوصا حالت فراموش ناشدنی چشمها وسیمای حضرت عبد البهاء را بقدری طبیعی و مطابق واقع ترسیم نموده است که بیننده احساس میکند هیکل اطهر هرلحظه ممکن است لب بسخن بگشایند و بالاخره تمام این کیفیات شاهکاری را بوجود آورد که بندرت ممکن است نظیر آنرا در آثار هنری یافت بعلاوه ایوانوسکی بانیروی تخیل اعجاب انگیز خود حضرت عبد البهاء را درمحلی ترسیم نموده است که شباهت کامل بدیوار کوتاهی دارد که حد فاصل باغچهٔ ایشان وشاهراه حیفا میباشد وحضرت عبد البهاء هنگامیکه بکوه کرمل تشریف فرما میشدند چند لحظه برروی آن جلوس میفرمودند ودر وقت بازگشت درهمان نقطه مشتاقان آن روی دلجوی حضرتش را احاطه میکردند وبرای مدتی مانع عبورایشان به بیت مبارک میشدند ودرواقع نقاش بدون اینکه قصدی داشته باشد یک لحظه واقعی از زندگی حضرت عبد البهاء را ترسیم وآنرا برای ما بیادگار گذاشته است .

ایوانوسکی درباره این اثر خود گفته است " این شاهکارمن است وبعد ازاین هرگزقادر نخواهم بود چنین اثری ازخود بجای گذارم "

زیگیسموند ایوانوسکی هنرمند ممتازی ازامریکائیان لهستانی الاصل میباشد که آثار او مورد توجه بسیاری ازهنرشناسان درد وسوی اقیانوس قرار گرفته است .

پایان

بقیه از ۱۹۷ (درشهرما متاع ...)

حقایق اشیاء است . خداوند قادر متعال برای نشو و ارتقاء این فطرت مفید و جلب توجه و انظار مردم غافل بحقایق نامحدودی که درعالم موجود است وسایلی بر می انگیزد که بشر متوجه حقایق معنوی گردد .

هنگامیکه وقایع اسف انگیز و ناگوار سال ۱۳۳۴ در ایران اتفاق میافتاد ودرنتیجه روزنامه هاومجلات داخلی وخارجی باسناد ورشت وقایع مربوط را درروزنامه های خود می نوشتند مدیرهمان روزنامه که درفوق اشاره شد ومتاع دین درشهرش خریداری نداشت براثرعلاقه ای که مردم باطلاع ازوقایع ایران پیدا کرده بودند شرح مبسوطی از تاریخ امرببهائی واحکام ونظاماتش درروزنامه خود نوشت سبحان الله هرچه کنی عدل صرف است بل فضل محض .

درآن سال نویسنده این مقاله دریکی ازشهرستانهای شمالی ایران بودم اتفاقا دریکی ازشبهای آن ایام جوانی که اورا نمی شناختم مضطرب وپریشان محل تشکیل محفل راپیدا کرد وتقاضانمود تادرجلسه محفل حضور یابد بسابقه آشنائی که بایکی ازاعضاء داشت درجلسه محفل حضوریافت بااظهاراتی که میکرد معلوم شد که تازه تصدیق امرمبارک راکرده است وتقاضا داشت که تسجیل گردد .

باو گفتیم آقای عزیزچه چیزباعث شده که درچنین گیرودارمراجعه کنی مگرازوقایع روزمستحضرنیستی گفت چراکاملا مطلعم ولی میترسم که ازفیض عظیمی که نصیب شماها گردیده محروم گردم اوخیال میکرد عنقریب همه احبا درایران شربت شهادت خواهند نوشید بهمین جهت میخواست که زودترتسجیل گردد تااوهم ازاین فیض نصیبی داشته باشد البته درچنین وضعی شماخواننده عزیزخوب میتوانید حال همه اعضاء راحدس بزنید درحالیکه اشک شوق درچشمان همه حلقه زده بود باوتبریک میگفتیم وبزبان حال این بیان مبارک را میخواندیم

(... آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل مایشاء ویحکم مایرید است)

انتهی

ایادی امرالله

حضرت ورقا شهید

تلخیص از جلد اول مصابیح هدایت

تنظیم از ضیاء موسی زاده

جناب ملا مهدی یزدی، از اجله علمای یزد واز مؤمنین خدومی بودند که در تاریخ سمندر از ایشان یاد شده است :

" از علمای عاملین و فضلای کاملین جناب مستطاب حاجی ملا مهدی یزدی والد ماجد حضرت ورقا شهید علیه سلام الله بودند "

وحضرت عبدالبهاء ارواح العالمین له الفدا در تذکره الوفا بدین بیانات درباره ایشان ناطق قوله الاحلی :

" از جمله مهاجرین جناب حاج ملا مهدی یزدی است ... باری، شخص جلیل بود و توجه برب جلیل داشت ... قلب نورانی بود و فکر روحانی وجان ربانی و همت آسمانی در راه اسیر بلا بود ودر بطی صحرا وصعود و نزول کوهها در مشقت بی منتها واز جبین نور هدی نمایان و در دل آتش اشتیاق در فوران لذا با کمال سرور از خدود و شعور مرور نمود تا آنکه ببیروت رسید بیمار و بیقرار ایامی چند در آن شهر اقامت نمود .

... باوجود علیلی و بیماری صبر وشکیب نتوانست و پیاده عزم کوی جانان نمود چون موزه درستی در پای نبود زخم و مجروح شد شدت مرض مستولی گشت و تاب و توان حرکت نماند باوجود این بهر قسمتی بود خود را بمزرعه رساند ودر جوار قصر مزرعه بملکوت ابهی صعود نمود "

اما جناب ورقا سومین فرزند حاجی ملا مهدی یزدی بودند بنام میرزا علیمحمد که در شهر یزد متولد وتحصیلات خود را در رشته علوم دینیو طب قدیم در همان شهر بپایان رساندند . آیتی از فصاحت و بلاغت بودند وآثار نظم و نثر بسیاری از ایشان بجای مانده است . حدود ۲۲ سال از سن ایشان میگذشت که بواسطه عناد مفسدین بهمراهی پدر بزرگوارشان عازم و مقیم تبریز گردیدند .

میرزا عبدالله خان که از احبای متشخص و پیشکار مخصوص ولیعهد وقت مظفرالدین میرزا بود نظر به تعلق خاطر فراوان به جناب ورقا دختر خویش را بحباله نکاح ایشان در آورد وپس از انجام مراسم جناب ورقا باتفاق پدر وبرادر عازم ساحت اقدس شدند در بین راه پدر بیمار ودر جوار قصر مزرعه وفات نمودند و جناب ورقا باتفاق

برادرشان عازم کوی جانان شدند و بحضور جمال کبریا بار یافتند پس از مراجعت بایران مجدداً بتبریز شدند. بواسطه پدر زوجه شان بولیعهد معرفی گردیدند و ولیعهد که مفتون صفات حمیده ایشان شده بود به پیشکار سفارش کرد که جناب ورقا را درمجالس اهل علم باخود بیاورد وجناب ایشان با سرودن اشعار و قرائت آن در جشنها و مجالس رسمی اکثر بدریافت صله وخلعت نایل میگشتند .

باری ، ثمرهٔ ازدواج ایشان چهار پسر بودند که به ترتیب بنامهای عزیزالله . روح الله . ولی الله وبدیع الله موسوم گردیدند .

جناب ورقا درسال ۱۳۰۰ هجری قمری برای اعلاء امر و نشر نفحات الله به یزد موطن اصلی تشریف بردند ولی گرفتار مامورین ظل السلطان شدند وپس از یکسال حبس در یزد باکند و زنجیر ایشانرا به اصفهان آوردند ودر شهر شایع شد که شخصی بابی را از یزد آورده اند . جناب سینا که تازه دو روزی بود از زندان خلاصی یافته بودند نظر بآشنائی بازندانبان باوجود ممانعت بملاقات جناب ورقا رفتند . از وضع زندان بسیار متأثر شدند با استفاده از آشنائی متنفذین با پدر جناب ورقا وسائل انتقال ایشانرا از زندان حاضر به زندان اعیان که محل نسبتا پاکیزتری بود فراهم فرمودند . یکبار هم خود ظل السلطان به محبس میآید و جناب ورقا را درکند وزنجیر می بیند و به تمسخر مطالبی میگوید بعد که اورا از مراتب فضل وکمال ایشان آگاه می کنند باوجودیکه مفسدین هرآن درصدد ازبین بردن آنجناب بودند بتصورخیالاتی که شرح آن دراین مقال ضروری بنظر نمیرسد دستوراستخلاص ایشانرا صادر کرد . ناگفته نماند که چندی قبل از این واقعه ظل السلطان بواسطه اینکه همین خیالات جاه طلبانه و واهی او جامه عمل نپوشد بوسیله پسرش جلال الدوله سبب قتل هفت نفس مقدس در یزد گردید .

نمونه ای از اشعار جناب ورقا که بنظر ظل السلطان نیز رسیده است اینست :

ای نبرده بملک معنی پی — پی بری سوی مقصد ماکی ؟
رفرف عشق ما بهر قدمی — میکند صد هزار عالم طی
عاشقان زنده اند زآتش عشق — ومن الماء کل شیئی حی
آنکه دایم وصال او طلبی — تو نمانی اگر بیاید وی
روز چون سر زند نماند شب — چون بهاران رسد بمیردد ی

جناب ورقا سه بار بساحت اقدس مشرف شدند دومرتبه درزمان جمال مبارک و یکمرتبه در دورهٔ مرکز میثاق روزی بمناسبتی صحبت از حضرت عبدالبهاء بمیان میآید و جمال قدم از مناقب وصفات عالیه ایشان بیاناتی میفرمایند که جناب ورقا شدیدا تحت تاثیر قرار میگیرند واز ساحت کبریائی حضرت تمنای فدا در سبیل حضرت غصن اعظم برای خودویکی از فرزندانش می کند که مورد قبول واقع میشود . ورقا باین اکتفا نمیکند پس از مراجعت بایران مجددا مطلب را کتبا بعرض میرساند که البته مورد تائید قرار میگیرد . وحتی درزمان تشرف بحضور مرکز میثاق مطلب را عرض میکند تائید میفرمایند تا آنکه در زمستان سال ۱۳۱۳ هجری قمری لوحی بافتخار جناب ورقا از کلک مطهر حضرت عبدالبهاء به زنجان رسید که حاوی لزوم ثبوت و رسوخ در وقت نزول صدمات و بلیات بود . جناب ایشان مطلب را با میرزا حسین زنجانی در میان نهاده وعقیده ایشان را خواستند و نامبرده ضوضای عظیمی را پیش بینی فرمودند . جناب ورقا بخاطر آوردند که حضرت مولی الوری چندین بار فرموده بودند که آثار و

الواح مبارکه را از زنجان خارج نمائید . بارسیدن لوح اخیر درنگ را جائز ندانسته فرمودند باید بدیع حاجی میرزا عبدالله خان نوری (جد مادری جناب روح الله) بروم وآثار مبارکه راهم درجای امنی بگذارم وبهتر است زودتر عازم شوم تا اگر ضوضائی هم درپیش است بنام من تمام نشود چه که احبای زنجان ستمدیده اند .

فخانه

بااکثر دوستان منجمله میرزا علی اکبر خان رئیس تلگرا درمحل کار خدا حافظی و مراجعت فرمودند درین راه ملا عبدالواسع که از آخوند های مفسد بود جناب ورقا را می بیند بمیرشب اطلاع میدهد وبگوش حاکم وقت علاء الدوله میرسد ودستور میدهد حضرات را برگردانند مأمورین نزدیکیهای قزوین جناب ورقا و حاجی ایمان و روح الله را باقداری از اثاثیه بر میگردانند فقط آثار مبارکه سالماً به قزوین میرسد بالاخره جناب ورقا وروح الله را دراطاق فراشباشی وحاجی ایمان رادر زندان عمومی محبوس نمودند . شبها درکند وزنجیر بودند وروزها آزاد . ویکرات درجلسات علما حاضر میشدند ومباحثات دینیه که اکثر منجر به مشاجره بین علما میشد مینمودند که بادخالت علاء الدوله حاکم زنجان غائله ختم میشد .

ذکر کیفیت مجالسی که باحضور جناب ورقا تشکیل میشد سبب تطویل کلام میگردد .

همین قدر باید گفت که بعضی اعتراض میکردند وعده ای جواب میدادند . برخی فحاشی و گروهی جانب داری مینمودند . حاکم که از ارز مباحثه وقدرت بیان واستدلال جناب ورقا خوشش آمده بود پسرازاده ای چند سوگند گفت که اگر از این کار دست برداری و مسلمان شوی هزار تومان برای تو مقرری تعیین میکنم وحکیم باشی خودم میکنم چون مطالب مقبول طبع جناب ورقا نیفتاد ودین را بدنیا نفروختند حاکم سلب مسئولیت نموده دستور داد که تحت سرپرستی مامورین پسر جهانشاه خان سرتیپ باکند وزنجیر حضرات رابطرف طهران حرکت دهند . تا آنکه در قریه دیزج توقف نمودند ومجلس باحضور علما آراستند و بترتیب سابق سئوال وجواب بی نتیجه نمودند ولی در سلطانیه افراد مودب تر بودند حتی نسخه ای از جناب ورقا جهة بیمار گرفتند . پسر جهانشاه خان هم درراه نهایت ادب رامرعی میداشت و محبت مینمود وبالاخره بهر کیفیتی بود وارد شهر طهران شدند ودرمنزل جهانشاه خان افشار منزل کردند . زنجیر ها را برداشتند ولی پاها درکند بود وتمام شب خواب بچشم هیچیک نیامد . صبح درصحن جمع زیادی از فراشها و میرغضبها که لباس سرخ پوشیده بودند بچشم میخوردند جناب ورقا فرمودند . گویا اینها خریداران ما باشند .

دراین موقع نایب نصرالله وارد شد وآنانرا به دارالاماره دعوت کرد . وپس از استفسار مجدد بزندان آوردند . ابدا اجازه ملاقات نمیدادند و زنجیر " قره کهر " معروف را بگردنشان زدند بطوریکه روح الله طاقت نیاورد و دوشاخه زیر آن زدند ودر آنروز عکاسباشی عکس برداشت معلوم بود ارباح امتحان شدید است .

آن ایام سه روز بتاجگذاری ناصرالدین شاه مانده بود اقدامی که میرزا رضای کرمانی درآن احیان نمود آتش خشم را دامن زد تا آنکه دستور سختگیری بیشتری به زندانبانان داده شد . زندانیان که از ماجرای رمی شاه بی خبر بودند بیشتر از این تغییر حالت مأمورین متعجب بودند .

بالاخره نایب زندان آمد و زنجیر هارا باز نمود . دونفر بدونفر باندرون میبردند تا باصطلاح محاکمه نموده و سپس شهید نمایند ؛ بعضی اززندانبانان که در اثر کثرت محبت گهگاه مطالبی را جهة زندانیان تعریف میکردند . جریان محاکمه و شهادت جناب ورقا را چنین بیان داشتند :

حاجب الدوله تاچشمش به ورقا افتاد گفت بالاخره آنچه خواستید انجام دادید ؟ جناب ورقا فرمودند ماکاری نکردیم که خلاف باشد . حاجب گفت حالا اول ترا بکشم یا پسرت را ؟ فرمودند برای من فرق نمیکند سپس خنجر از کمرش کشید و بقلب جناب ورقا زده گفت : حالت چطور است ؟ فرمودند حالم از حال تو بهتر است و حکم قتل داد و چهار میرغضب جناب ایشانرا در برابر چشم روح الله قطعه قطعه نمودند .

روح الله هم که تماشا و گریه میکرد مرتب میگفت : آقاجان . آقاجان مرا هم ببر . بالاخره اورا هم فلکه دور گردنش پیچیدند و دو فراش آنقدر کشیدند که جان بحضرت رحمن تسلیم نمود . موقعی که خواستند نفرات بعدی را بیاورند مثل اینکه جسد روح الله هنوز جان داشته باشد بلند شده و دو ذرع آنطرف تر بزمین افتاد و این واقعه چنان در دل حاجب هراس انداخت که دستور داد بقیه را نگهدارید فردا میکشم و گفت اجساد را بچاه زندان بیاندازند و باین ترتیب یکی از مومنین جانباز بنهایت آرزو وآمال خود که شهادت در ره محبوب باشد نائل شد .جناب نیروسینا در رثاء حضرت ورقا و روح الله شهید اشعاری سرودند چون بنظر اطهر حضرت عبدالبهاء رسید لوحی نازل و تمجید بسیار نمودند و فرمودند : جائزه این منظومه در ملکوت ابهی معلوم گردد . و قسمتی از آن این ابیات است :

آه آه ای ارض طا ورقا چه شد مرغ باغ طلعت ابهی چه شد ؟
آن تذرو گلشن توحید کو وان غزال قدس ایمن صحراچه شد ؟
ای صبا فرزند دلبندش کجاست آن خوش الحان بلبل گویاچه شد ؟

کس ندانددجسم زارش درکجاست وان منور هیکل روحا چه شد ؟
گر درآتش رفت ابراهیم وار آن گل وآن لالهٔ حمرا چه شد ؟
ور چو یحیی خون او در طشت ریخت آن سرو آن پیکر زیبا چه شد ؟

ور چو عیسی بر فراز دار رفت آن هجوم قوم وآن غوغاچه شد ؟
گر سرش از تن جدا شد چون حسین آن تن پاکیزهٔ نورا چه شد ؟
ور شد از شمشیر و خنجر ریز ریز کس نمیگوید که آن اعضاء چه شد ؟

نیر و سینا چو نی نالند زار
کان رفیق با وفای ماچه شد ؟

××××××××××××××××××

++++++++++

+++++++

+++

+

بقلم ایادی امرالله جناب جان فرآبی

ترجمه و اقتباس: محمود مجذوب

از نروژ

نظری بتعالیم اقتصادی بهائی

دنیای امروز در بستر بیماری افتاده است و کسی نمیتواند بیماری آنرا در این ایام آشفته و پریشان انکار کند. ولکن در تشخیص مرض آن توافق کاملی وجود ندارد. عده ای اظهار میکنند که بدی تشکیلات وسازمان باعث این بیماری گردیده چه فطرت انسانی از آنچه همواره بوده بهتر یا بدتر نشده است. این عده میگویند اگر سازمان و تشکیلات موجود را تغییر دهید ملاحظه خواهید کرد که جمیع امور بر منهج صحیح استوار خواهد شد. عده ای دیگر سازمان و تشکیلات را عاملی مهم تلقی نمیکنند. اینان معتقدند که اگر افراد بشر دارای زندگی مرفه تر و بهتری گردند تشکیلات موجود خود بخود اصلاح میگردد. درمیان این دو نظریه کاملا مخالف و مباین نحوه فکر واصول و مبادی دیانت مقدس بهائی قرار دارد.

تعالیم بهائی تصدیق دارد که طبیعت انسانی درمیان یک رشته تحولات و تغییرات همیشگی تکامل و ترقی یافته است. یکزمان نوع انسان در حضیض ادنی و زمانی دیگر در اوج اعلای روحانیت و اخلاق قرار دارد و لکن در یک مدت طولانی ترقی و تکامل او همواره صعودی و رو بکمال میباشد اگر غیراز این بود نوع بشر هم اکنون میبایست درمرحله بدوی اجداد و نیاکان خود بسر برد از طرف دیگر باعتقاد دیانت بهائی سازمان و تشکیلات مجهز و وسایل و عوامل مادی علت و سبب ترقی و تکامل روحانی نوع انسان نیستند. بلکه پیشرفت وتکامل چه درعوامل روحانی و چه در امور مادی نتیجه علت دیگر یعنی تربیت و هدایت افراد بشر بوسیله خداوند بوده است. همانطور که جسم انسان از یک ترکیب ساده توسعه و تکامل یافته روح انسانی نیز ترقی حاصل نموده است واین ترقی وعلو بوسیله هدایت و دلالت مشیت الهی انجام گرفته است. هرزمان که روح انسانی در مراحل ترقی و کمال حرکتی سریع داشته تشکیلات و امور مادی او نیز ناگهان در طریق ترقی و تکامل گام برداشته است. سازمان و تشکیلات بدون تکامل وعلو روح انسانی بیثمر و فاقد ارزش است. هیچ تشکیلاتی نمیتواند افراد بشر را بمرحله ای بالاتر از آنچه که روح آنان بدان رسیده است سوق دهد. تشکیلات و سازمان نیرو وفعالیت افراد را در مجاری معینه بکار انداخته و از ائتلاف قوای آنان جلوگیری میکند و اشتراک مساعی بین افراد را بوجود میآورد باصطلاح باید گفت که "بیمایه فطیر است". اگر افراد بشر مستعد و بالقوه لایق و قابل کارهای بزرگ نباشند تشکیلات و سازمان قادر به تغییر فطرت باطنی آنان نخواهد بود.

همانگونه که مرغوبترین مواد اولیه را جهت استفاده نهائی ناگزیر بشکل و هیئت معین در میآورند. بین افراد بشر نیز قانون و مقرراتی لازم است تا خطاها و لغزشهای آنانرا محدود و مقید نماید. همچنین سازمان اقتصادی مورد نیاز است که کامل تمتع صحیح نوع انسان از مواهب و نعمای مادی حضرت رحمن گردد. بدون تشکیلات بی نظمی و هرج و مرج ایجاد خواهد شد. تعالیم دیانت بهائی تصویری است از بشریتی که حیات و نیروی جدید

یافته وبوسیله اتحاد و یگانگی متشکلی در طریق ترقی و تعالی گام بر میدارد . جوامع بهائی در سراسر عالم بنفسها شاهدی است مبین که این ادعا صرفا یک امیدواری عبث وعاری از حقیقت نیست . در اکثر ممالک عالم دستجاتی موجود که خالی از تعصبات متنوعه نژادی طبقاتی و مرامی حد اکثر کوشش خود را بکار میبرند تا تعالیم روحانی حضرت بهاالله را به مرحله اجرا وعمل در آورند این افراد معتقدند که شمس حقیقت از افق که طالع شده یا بشود حق است و بکمال جدیت برای صلح و صفا وآسایش و رفاه عموم اهل عالم فعالیت میکنند و چنان متشکل و متحدند که گوئی یک روح در ابدان متعدده اند طرز عمل دنیای بهائی چنان تنسیق یافته که در عین متحد الشکل بودن به تمایزات محلی و ابتکارات شخصی مجال و میدان بروز میدهد . درحقیقت این نمونه کوچکی از طرز عمل برای ایجاد یک دنیای متشکل و متحد است . اصل مهم در تشکیلات نظم اداری و همچنین تعالیم اقتصادی بهائی سازگاری و قابلیت توافق است . دراین تشکیلات اداری و تعالیم اقتصادی نقشه خشک و سخت اقتصادی وجود ندارد . زیرا امکنه واز منه مختلفه در طول تاریخ وجود انواع واقسام مختلفی از سازمان اقتصادی را ایجاب میکند . درعوض در دیانت مقدس بهائی اصول کلی مسلمی بمثابه یک قالب وچوب بست وضع شده که در داخل آن حکومات محلی وحکومت آینده جهانی میتواند در هرزمان نقشه خود را برای مقابله با مسائل و مشکلات مخصوص بخود طرح نمایند .

یک اقتصاد جهانی

++++++++++++++

اصل اول از اصول کلی اقتصادی در دیانت بهائی آنست که باید یک اقتصاد جهانی وجود داشته باشد حضرت بهاءالله میفرمایند . " عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن " این اصل ←

صداقت و وفاداری وسیعتری از آنچه که امروزه مردم جهان نسبت به حکومات ملی ابراز میدارند دربر دارد همان حکوماتی که افراد انسانی را دلالت میکنند تا به ناراحتیها و رنجهای افراد بشر در سایر ممالک به دیده بی اعتنائی و به نحوی که گویا اصلا بدانها مربوط نیست بنگرند . حضرت بهاءالله میفرمایند : " لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم " نه فقط افراد باید نسبت بهمه اهل عالم بدون توجه به نژاد و رنگ و طبقه وعقیده به دیده برادری بنگرند بلکه دولتها نیز موظفند از صمیم قلب رفاه و سعادت عموم نوع بشر را مد نظر قرار دهند . حضرت بهاالله در خصوص نمایندگان و وکلای منتخبه از طرف افراد یک جامعه چنین میفرمایند : . . . وینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلها . . . . "

حضرت ولی مقدس امرالله تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله را در توقیع مبارک مورخ ۱۹۳۶ چنین توجیه و تشریح میفرمایند : " وحدت کافه نوع بشر مابه الامتیاز مرحله ایست که حال هیئت جامعه بشری بآن نزدیک میشود وحدت خانواده وقبیله وشهر و ملت متوالیا مورد اقدام واقع وکاملا تحقق پذیرفته است . وحدت عالم غایت قصوائی است که بشر سرگردان برای نیل بآن تلاش مینماید . اکنون تشکیل وحدت ملی بپایان رسیده است و هرج ومرجی که ملازم اختیارات مطلقه حکومات است بمنتها درجه شدت میرسد . عالمیکه در حال رشد وبلوغ است باید از قید این بت وهم خود را رها کرده بوحدت و جامعیت روابط بشری معترف وبالنور قلم نظمی ایجاد نماید که بوجه احسن بتواند این اصل اساسی حیاتش را مجسم سازد . . . . " (ترجمه) در یک چنین دنیائی سازمان اقتصادی بعنوان تنها هدف خود باید خیرو رفاه عموم نوع بشر را در نظ

نظر داشته باشد نه اینکه فقط مصالح عده محدودی از افراد مانند یک طبقه یا یک ملت معین را مورد توجه قرار دهد در یک چنین دنیائی یک واحد پول جهانی نیز کمه فی الحقیقه مورد نیاز است باید در جریان گذاشته شود (هرگونه مخالفتی با این فکر براساس نظریه محدودیت پرستی مبتنی است) همچنین یک سیستم عمومی اوزان و مقیاسها مورد احتیاج است و هیچ علت و دلیلی وجود ندارد که از راحتی و سهولت یک سیستم متحد الشکل عمومی صرفنظر شود. در چنین دنیائی کلیه مواد خام برای خیر و رفاه اهل عالم فراهم شده و بکار خواهند رفت و بازارهای جهان به بهترین وجه هم آهنگ خواهند شد تمام سدها و موانعی که هم اکنون در طریق تجارت و داد ستد جهانی وجود دارند همراه با یکی از بزرگترین موانع و مشاکل اقتصادی یعنی جنگ محو و زائل خواهند شد زیرا که علت عمده جنگ توجه مصالح محلی و ناحیه ای مقدم بر منافع و مصالح جمیع نوع بشر میباشد یا برطرف شدن جنگ تسلیحاتی جنگ اقتصادی نیز مانند تعیین ارز و سهمیه ها محو و ناپدید خواهد شد و در حقیقت تمام روی زمین از نظر اوضاع اقتصادی و سیاسی مملکت واحد خواهد گردید این غایت و هدف قصوی است و تا وقتی که نیل بدان حاصل شود هر وسیله ای که وحدت نوع بشر را تأسیس و ترویج کند خوب و پسندیده میباشد حکومات عالم باید گرد هم آمده و بنا بر اقتضای ضرورت و احتیاج در بکار بردن و اعمال بهترین اصول یک اقتصاد جهانی موافقت کنند تا آنکه مآلا یک هیئت مرکزی جهانی مستقر گردیده و توسعه و پیشرفت این مقصد را رهبری نماید در حال حاضر" شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (۱) قدم مهمی است که در طریقی که حضرت بهاء الله یک قرن پیش نشان داده اند برداشته شده است

فقر و غنا

در میان هر دسته از نوع بشر که بصورت ملت واحدی متشکل شده اند . مهمترین علت مشکلات اقتصادی وجود فاصله طبقاتی و فقر و ثروت مفرط است که در حال حاضر بسیار متداول میباشد . با در نظر گرفتن این حقیقت که هر یک از افراد بشر نسبت به ضروریات و مایحتاج زندگی و میزان معینی از راحتی و آسایش حق مسلمی دارد قوانینی باید وضع و تصویب گردد تا حداقل سطح زندگی افراد فقیر را تضمین کند و همچنین محدودیتی برای ثروت هر یک از افراد جامعه تعیین نماید ـ از زمانیکه این گونه تعالیم از طرف حضرت بهاء الله باهل عالم عنایت شده است ملل راقبه جهان بوسیله بیمه کردن افراد در مقابل بیکاری . تعیین حداقل دستمزد ها وضع مالیاتهای تصاعدی بر درآمد و تدابیری از این قبیل . ـ بطور قابل ملاحظه ای در این طریق پیشرفت نموده اند . ولکن در کشورهائی که توسعه کامل نیافته اند . هنوز بمیلیونها نفر از افراد انسانی وجود دارند که از وسائل اولیه زندگی محرومند و حتی در کشورهائی که توسعه و پیشرفت حاصل نموده اند هنوز هم قوانین موجوده از هدف واقعی و کمال مطلوب فاصله دارد . در برخی از کشورها اکثریت وسیعی از اهالی دارای غذا و پوشاک مناسب و ضروری نیستند و حال آنکه چند خانواده قسمت اعظم ثروت مملکت را در دست دارند بدیهی است که یک چنین ترتیب و قراری، مزایای زندگی دسته جمعی را خراب و معدوم میسازد زیرا از طرفی افراد ثروتمند در زیر بار مسئولیت سنگینی اداره ثروت مفرط خود دچار زحمات میشوند و از طرف دیگر افراد فقیر مظلومانه همراه با بدبختی و فلاکت زندگی مینمایند .

بر قراری مساوات تام بین ثروت اغنیا و فقرا مسلما غیرممکن است و مطلوب و مفید نخواهد بود زیرا انجام این عمل به افسردگی افراد و بینظمی اجتماع منجر

---

1 - U. N. E. S. C. O.

خواهد شد ولکن طریق معتدل آنست که حدودی ــ جهت ثروت وغنا مقرر گردد و وجود مراتب و تنوع در ثروت بطور آزاد ودر داخل این حدود لازم شمرده شود ــ بطوریکه هریك ازافراد جامعه مقصد و مطلوبی داشته باشد برای وصول بدان کوشش وکارکند ودر عین حال هیچ فردی محتاج ونیازمند نباشد . استقرار چنین نظامی درعالم محتاج زمان وفرصت است وبهرحال برای انفاق وتبرع اهمیت زیادی داده شده است . حضرت بهاء الله درکلمات مبارکه مکنونه میفرمایند : ــ

" ای اغنیای ارض فقرا امانت منند درمیان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید وبراحت نفس خود تمام نپردازید»

سازمان صنعتی

باوجود توسعه وپیشرفت فوق العاده صنعت در صد سال اخیر ، تعالیم حضرت بهاء الله حقیقت واضحی راکه غالبا بدست فراموشی سپرده شده است خاطر نشان میکند وآن اینکه زراعت از امور دیگر مهم تر و ضروری تراست چه که قسمت اعظم سکنه روی زمین معاش زندگی خود را از طریق کشاورزی تحصیل مینمایند وبعلاوه حیات و زندگی همه افراد بشر بآن منوط ــ است . واین بعهده حکومات آینده خواهد بود تا اصولی راکه دراین تعالیم بیان گردیده است برای احتیاجات گوناگون شهرهای مختلفه صنعتی یانواحی زراعتی بکار برند . هرقریه یك مخزن عمومی یا بیت المال خواهد داشت که بوسیله جمعی از امنای قریه که از طرف بیوت عدل محلی منصوب شده اند نظارت میگردد . عوائد این مخزن عمومی باثروت ودرآمد سالیانه افراد بستگی دارد . ازاین مخزن ــ بمحتاجین وبآنهائی که در ضمن سال دچار آفت وبلا شده اند کمك خواهد شد . فی المثل ایتام ، عجزه وسالخوردگان بکمك این مخزن درفاه وآسایش بسر خواهند برد وهمچنین اگر زارعی باوجود مخارج و تعهدات سنگین و کوشش فراوان ، بعلل مختلفه سال بدی داشته وکشتش برکتی نیافته باو نیزکمك خواهد شد . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

((چون چنین ترتیب داده شود هرفردی ازافراد هیئت اجتماعیه درنهایت راحت و سرور زندگانی نماید ومراتب نیز باقی ماند ....)))

درشهرهای بزرگتر باید این روش با مقیاس وسیعتری بکار رود واصول اساسی دیگری مانند مالیاتهای تصاعدی ودرنظرگرفتن تعهدات باندازه درآمد نیز مرعی گردد ازآنجائیکه اکثریت مردم کارگر و مزدور عده دیگرند اصول مسلم دیگری نیز برای اداره ــ صنایع لازم است . درمسئله ملی کردن صنعت هم قوانین قطعی ومسلمی دردیانت بهائی تشریح نشده است زیرا بهمان علل و ملاحظاتیکه گفته شد ، این قوانین نمیتواند درتمام زمانها ومکانها بکار رود . اصل عمده ومهمی که وضع شده اینست که بکارگران علاوه بر دستمزد باید سهمی هم از منافع کارخانه داده شود بدینترتیب اولا توجه وعلاقه مخصوص نسبت بکار درآنان ایجاد میگردد وثانیا سهمی ازعایدات حاصله اززحماتشان بآنان داده میشود . درحال حاضرحتی پیشروترین کشورهای جهان هم از این کمال مطلوب وهدفی که جهت سازمان های صنعتی تعیین شده است بغایت دورند .

کار وسرمایه

مهمترین مسئله وبزرگترین مشکل درعالم صنعت رابطه بین کارگران وصاحبان سرمایه است . هریك از آنها تصور میکند که طرف دیگر سهم بسیار بیشتری ازعوائد حاصله از فروش کالا های تولیدی را که تولید آنها مستلزم دخالت کار وسرمایه است بخود تخصیص میدهد کارگران مطالبه سهم بیشتری میکنند و کارفرمایان در ــ جواب اظهار میدارند که پرداخت دستمزد بیشترنفعی

جهت آنان باقی نخواهد گذاشت وبالاخره وضع بجائی میرسد که صنعت بعلت اعتصاب کارگران یاتعطیل کار ازطرف کارفرمایان فلج میگردد وشك نیست که این امر بضرر طرفین تمام میشود . از آنجائیکه قاعده وجود ندارد که بوسیله آن مقدار سهم طرفین معین شود این تمایل برای هردو طرف بوجود آمده است که اولا سعی کنند تاآنجائیکه میتوانند سهم بیشتری مطالبه نمایند وثانیا دردوگروه مختلف تقسیم شوند تابعوض یافتن راه حل منصفانه از قدرتهای نسبی خود در انجام مقاصد صنفی استفاده نمایند .

برای حل چنین مشکلی حضرت عبد البهاء درتشریح تعالیم بهائی چنین میفرمایند : " . . . حل مشاکل اقتصادیه هرگز بضدیت ونزاع و مقاومت بین سرمایه داران و رنجبران ممکن نیست مگر بحسن تفاهم وتساهل بملایم خاطر از طرفین . . . . "

مادام که حسن نیت وجود ندارد ناگزیر اعتصاب مستمرا ادامه خواهد یافت تا اینکه تمام دستگاه اقتصادی مختل وپریشان گردد . دریك دستگاه متشکل برطبق اصول بهائی اعتصاب وجود نخواهد داشت . حداکثر وحداقل درآمدها تعیین گشته و یك سیستم تقسیم منافع بوجود خواهد آمد . اساس عدالت و انصاف استوار خواهد گردید . طرق وسایل اداری که بوسیله آنها تمام اختلافات بنحو مسالمت آمیز مرتفع گردد معین وپیشبینی خواهد شد . اگر یکی ازطرفین اختلاف فاقد حسن نیت باشد بااعمال زور قانونی و نه از طرفین اعتصاب یکطرفه ، قضیه فیصله خواهد یافت و دیگر نیازی باعتصاب نخواهد بود " اعتصاب سبب خرابی است اما قانون سبب حیات است "

(خطابات مبارکه حضرت عبد البهاء)

اما اظهار نظر درمسائل فوق هنوزهم بعهده مستقبل ایام است حضرت عبد البهاء درسال ۱۹۱۲ درامریکا بیانات ذیل راایراد فرمودند " . . . فی الحقیقه تابحال خیلی ظلم بعوام شده باید قوانینی گذارد زیرا کارگران ممکن نیست باوضاع حالیه راضی شوند . "

سیستم اداری

دریك مقاله مختصر که مسائل اقتصادی مورد نظر است فقط بنحو اجمال میتوان نظم اداری دیانت بهائی را مورد بحث قرار داد همان نظمی که درتاریخ بشریت بی نظیر و مثیل است . این نظم الهی ازمزایای حکومت دموکراسی و سلطنتی واشرافی بهره مند وازمعایب ومفاسد آنان عاری و مبراست . غایت قصوایش آنست که حکومت را برطبق مقررات مخصوصه در دست افراد صالح وبی غرض اعم ازرجال یا نساء قرار دهد همان افرادی که تنها مقصد ومرامشان آنست که مشیت وارده الهی را طبق هدایتی که از طرف حضرت بهاء الله بآنان عنایت شده اجرانمایند . این نفوس تحت نفوذ و تأثیر مصالح ومنافع حزبی قرارنخواهند گرفت بلکه قلبا خیرو رفاه عموم نوع بشررا آرزوخواهند داشت . ایشانند که قوانین و تعالیم حضرت بهاء الله را برای رفع احتیاجات ازمنه وامکنه مختلفه بکار خواهند برد مسئول ومراقب خواهند بود که عدالت وانصاف بتمام معنی ودرحق فقیر وغنی بداور مساوی اجرا شود . دراین نظام اداری عدم تمرکز بحد زیادی درنظرگرفته شده ولکن قدرت نهائی همچنان متمرکزخواهد ماند باید دانست که این قدرت و مرجعیت نهائی ازبابت امور اداری در دست یك مجلس منتخب جهانی قرار خواهد گرفت . اولیای امر محلی قدرت بیشتری ازآنچه که هم اکنون دارند دارا خواهند شد . ولکن اولیای امور ومراجع ملی دارای قدرت کمتری خواهند شد . زیراکه قسمتی از قدرت واختیارکنونی آنها بوسیله پارلمان جهانی اعمال میگردد وباین ترتیب هرگونه پیش بینی و شرایط لازم تا آنجاکه مطلوب و مناسب باشد بجهت حفظ ونگاهداری مشخصات و صفات ممیزه حکومات محلی وملی بکارخواهد رفت ولکن آنها بایك تشکیلات متحد الشکل -

دنیائی هم آهنگ خواهند گردید همچنین پیش‌بینی لازم بعمل خواهد آمد تا مشکلات ومسائل جهانی بایک مقیاس وسیع جهانی حل ورفع گردد .پرواضح است که ملل‌عالم تاکنون‌بپیشرفت مختصری در طریق تأسیس‌یک چنین‌نظام اداری نائل آمده اند .

فهرست معه

موفقیت هرسیستم اقتصادی بطرز رفتار واعمال افراد جا مربوط است . بدینجهت قسمتی ازاحکام ودستورات — ادیان‌الهی که افراد بشررا مخاطب داشته اند بمسائل اقتصادی مربوط است .ولکن حضرت‌بهاء الله تعالیم‌فردی معینی عنایت‌فرموده اندکه منحصرابمسائل اقتصادی — ارتباط دارد .بسیاری‌ازاین‌تعالیم نظریه دیانت بهائی راد رخصوص‌کاربیان میدارد ازنظربهائیان کاروکوشش برای فقیروغنی امری اجباری بوده وتکدی وگذراندن‌عمر دربطالت وبیکاری هردو حرام شده است . حضرت بهاء الله درکلمات مبارکه مکنونه میفرمایند :"پست‌ترین ناس‌نفوسی هستند که بی ثمرد رارض ظاهرند وفی الحقیقه ازاموات‌محسوبند بلکه اموات ازآن نفوس‌معطله مهمله ارجع عند الله مذکوروند رکتاب مستطاب اقدس میفرمایند " ابغض الناس‌عند الله من یقعد ویطلب" البته کار باید درعین حال‌که وسیله ای جهت‌تأسیس‌معاش است بعنوان خدمت بعالم بشریت انجام شود . — "اشتغلوا بماینتفع به انفسکم وانفس‌غیرکم " (کتاب مستطاب اقدس) غایت وهدف درچنین کاری فی المثل برای یک صنعتگر آنست‌که ببهترین وجهی که میتواند کارخود راانجام دهد تابندگی به خداوند وخدمت به همنوع رابجاآورد کاری که بااین روح انجام گیرد در دیانت بهائی نفس‌عبادت شمرده شده است .

یکی دیگر ازتعالیم فردی دیانت بهائی که خصوصا باموراقتصادی‌مربوط است لزوم نوشتن وصیتنامه میباشد برهرفرد واجب شده که وصیتنامه خودرا بنویسد — بکمال آزادی ثروت وماترک خودرا بهرکس‌که میخواهد بدهد . ولکن درصورت‌عدم وصیت‌حضرت بهاء الله بهترین طرز تقسیم ثروت‌را تعیین فرموده اند وبرطبق آن اولاد — زن یاشوهر — پدر — مادر — خواهران — برادران ومعلمین ازماترک متوفی هریک بمقیاس‌معینی سهم میبرند وبزرگترین سهم به خویشاوندان نزدیکتر میرسد . هرگاه کسی بدون وصیتنامه فوت‌کند طرز تقسیم فوق نسبت بماترک او اعمال میگردد . این طرز تقسیم .بتوزیع عادلانه ثروت وکم شدن فاصله طبقاتی کمک خواهد نمود تعالیم عمومی تر حضرت بهاء الله نیز تأثیر عمیقی درامور اقتصادی دارند ولکن این‌تعالیم درتمام ادیان الهی عمومیت دارد و مافقط دراین‌مقال آنهارا بطور خلاصه ذکر میکنیم :

حضرت بهاء الله نیز مانند موسسین سایر ادیان — بزرگ تعلیم فرموده اندکه غنای حقیقی عبارت ازثروت روحانی و معنویست نه ثروت ظاهری ومادی . اموال وثروتهای ظاهری وسیله سختی جهت امتحان روح — انسانی هستند وچه بسا که فقر یک نعمت مکنون وپنهانی باشد .

حضرت بهاء الله میفرمایند :"ای پسرکنیزمن درفقر اضطراب نشاید ودرغنا اطمینان نباید . هرفقری را غنا دریی وهرغنارافنا ازعقب ولکن فقرازماسوی الله نعمتی است بزرگ‌حقیرمشمارید زیرا که درغنایت آن غنای بالله رخ بگشاید ." دردیانت بهائی انقطاع و اجتناب از تمایل وتعلق باموال دنیوی‌توصیه وسفارش شده است ولکن مقصد ازاین انقطاع وعدم توجه ، ریاضت وگوشه گیری نیست مسئله مهم آنست‌که انسان به ثروتهای ظاهری ومنافع دنیوی تمسک قلبی نداشته باشد . در دیانت بهائی اعتدال درجمیع امورچه بافراد وچه بدولتها سفارش‌وتوصیه شده است ودرباره عدالت وانصاف هم‌مانند محبت وخدمت تاکید گردیده است .

اعمال بیش ازاقوال بعنوان علامت ونشان ایمان شناخته شده است وبرای امانت ودرستی اهمیت فراوان قائل گشته‌اند این تعالیم درکتب بهائی موجود ودردسترس‌عالمیان قرار دارد .

قابل توجه و دقت

یک اقدام تازه

هیئت تحریه آهنگ بدیع که به پیروی از منویات خوانندگان علاقمند وصاحب نظرخود پیوسته درصدد آنست مطالب این مجموعه رابصورتی هرچه جالبترومتنوعتر درآورد . اخیرا تصمیم گرفته است ازاول سال جدید قسمت جالبی برصفحات آهنگ بدیع بیفزاید . قسمتی

احبای عزیزشاید کم وبیش بدانندکه درجامعه بهائی دانشمندان ـ نویسندگان ـ شعرا و مترجمین وجود دارند که آثارجالب ومفیدی ازآنان بطبع رسیده است . ازنظرشناساندن این دسته ازیاران بجامعه بهائی وتشویق وترغیب سائرافراد به تأسی ازآنان آهنگ بدیع درصدد معرفی ایشان وآثارشان برآمده است و برای آنکه این قسمت بنحومرتب وصحیحی عملی گردد ازاین دسته ازدوستان الهی استدعادارد هرچه زودتراطلاعات ومدارک ذیل را جهت این هیئت ارسال فرمایند :

۱ ـ شرح حال بسیار مختصری ازخود که مشتمل براحوال شخصیه ـ وضع تحصیلی وعلمی وحرفه ای (درصورت تمایل) وسایر مشخصات صاحب اثر باشدبانضمام یک قطعه عکس.

۲ ـ عنوان اثریاآثارچاپ شده باذکرتاریخ ومحل چاپ واسم ناشر .

۳ ـ شرح مختصردر عین حال جامعی ازمندرجات هراثربصورت خلاصه ازآن کتاب بانضمام یک نسخه ازکتاب مورد بحث .

۴ ـ دادن هرگونه اطلاع یامشخصات دیگری که درج آن درمجله آهنگ بدیع بنظرصاحب کتاب مفید وآموزنده تشخیص داده شود

ازآنجاکه قراراست ازاول فروردین ۱۳۴۱ بتدریج آثارچاپ شده وصاحبان آن بجامعه بهائی معرفی شوند خواهشمند است باتوجه به ضیق وقت هرچه زودتر مطالب فوق الذکر راتکمیل ودردسترس هیئت قرار دهند . عاوه برصاحبان آثارچاپ شده ازسائرخوانندگان عزیز نیز رجاداریم ازهرگونه مساعدت وارائه طریق ممکن که مآلا موجب تسریع دراجرای این مهم است دریغ نفرمایند .

هیئت تحریه آهنگ بدیع

ترجمه و اقتباس: محمود مجذوب

از نروژ

وقایع مهمه امریه

در ممالک اسکاندیناوی و فنلاند

«لو تستر ون النور فی البرانه یظهر من قطب البحر ویقول انی محیی العالمین» حضرت بهاءالله

درایامیکه شمس بهاء درزندان اظلم وانتن ارض — طاء بکمال رضا قبول بلا فرموده اسیرسلاسل واغلال اولی البغضا بود وحزب بابی پس از شهادت کبری مشتت و پریشان و مأیوس و نالان بظلم وستم حکام و رؤسای ملت وعلمای رسوم گرفتار هیچکس راگمان چنان نبود که درآینده ای نزدیك امرالهی ازموطن خود پای فراتر نهد ودرقطب آفاق علم هدایت کبری برافرازد . ولکن یکی ازعلامات وکمالات مظاهر مقدسه الهیه آنست که بمدد وحی الهی وقایع آینده را — برأی العین مشاهده میکنند و از مآل کارشریعتی که بارادة الله تأسیس میفرمایند بخوبی آگاهند و برنصرت و تأیید ربانی مطمئن و امیدوار . واین حقیقت با — مطالعه و دقت درکتب مقدسه وتاریخ ادیان آسمانی بخصوص این ظهور مبارك بکمال وضوح معلوم و هویدا میگردد . درحینی که سلطان قدم درسیاه چال — طهران مسجون و ابواب رخا ازهرجهت مسدود و — دولت و ملت ایران برقلع و قمع شجره الهیه همت گماشته بودند وحی الهی درآن مکان اظلم بر قلب مجرد اصفای جمال قدم نازل شد و بشیر آلهی باین کلمات احلی وعده نصرت و حمایت امر اعزا بهایش را فرمود قوله تبارك و تعالی " . . . انا ننصرك بك وبقلمك لاتحزن عما ورد علیك و لاتخف انك من الآمنین بسوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونك بك و باسمك الذی به احیی الله افئدة العارفین" .

اکنون که قریب بیك قرن از نزول وحی آلهی بر قلب مطهر مظهر امرش درآن ایام تیره وتارمیگذرد اهل بها میتوانند نصرت و حمایت ربانی را برأی العین مشاهده کنند و بوضوح دریابند که چگونه دراین مدت قلیل ید قدرت آلهی " کنوز ارض" یعنی رجالی را از اجناس و ادیان و طبقات مختلفه برنصرت وخدمت امرش مبعوث فرموده و صاحبان قدرت و شوکت را درمقابل مظهر ظهورش خاضع و خاشع نموده است واین خود نمونه ای ازغلبه و قهاریت شریعت اسم اعظم در — مستقبل ایام میباشد . جمال قدم درایام اقامت دراین سر و بخصوص مدینه منوره عکا نه تنها شریعت — مبارکشان را عمومی و جهانی معرفی فرمودند و اراده آلهیه را دراین دور مبارك تأسیس مدنیت لاشرقیه ولاغربیه آلهیه و استقرار ملکوت صلح و سلام دربین کافه انام دانستند بلکه تعالیم و قوانین عمومی و جهانی نیز تشریع فرموده و درآثار مبارکه خود وصول بمرحله وحدت عالم انسانی را قطعیا وصریحا وعده دادند . درکتاب مستطاب اقدس که ام الکتاب این دور مبارك است قلم اعلی برای نفوسیکه درمجاورت قطبین و نقاطی که دارای شبها و روزهای طولانی وغیر مساوی است سکونت دارند درباره کیفیت اقامه فریضه صلاة و اوقات آن تعیین تکلیف میفرمایند و با نزول این آیه مبارکه تلویحا به نفوذ وسرایت امرغالب آلهی دراین نقاط و جامعیت و عمومیت آن اشاره مینمایند قوله الاعلی :

"والبلدان التی طالت فیها اللیالی والایام —

فلیصلوا بالساعات و المشاعر التی منها تحددت — الاوقات انه لهوالمبین الحکیم "

و الیوم بندگان جمال قدم ملاحظه مینمایند که چگونه ندای آلهی در ممالک اسکاندیناویا و فنلاند که مجاور قطب شمال است خیمه و خرگاه زده وقلوب جم غفیری را بمغناطیس محبتش ربوده است و روز بروز — آتش محبت الله شعله افروزتر میشود و در این نقاط سرد سیر حرارت تبخش دلها میگردد .

در این مقال نگارنده فتوحات و پیشرفت های امر آلهی و وقایع مهمه امریه را در ممالک اسکاندیناوی و فنلاند از بدایت شروع نقشه ملکوتی و تا [illegible] باستحضار خوانندگان عزیز میرساند و امیدوار است که سبب سرور قلوب یاران عزیز آلهی در مهد امرالله گردد .

کنفرانس بین القارات که در سال ۱۹۵۴ در ظل نقشه دهساله در استکهلم عاصمه سوئد منعقد گردید اشتراک مساعی یاران را در فعالیت های امری در ممالک اسکاندیناوی یعنی سوئد — دانمارک — نروژ آغاز نمود . در این هنگام بنامه اراده مبارکه مولای مهربان کشور فنلاند نیز از لحاظ نظم اداری باین ممالک وابسته شد و نمایندگان یاران آن سامان در لجنه ناحیه ای ممالک اسکاندیناوی که از سال — ۱۹۵۱ تشکیل شده بود مشارکت نمودند . لجنه ناحیه ای مذکور از نمایندگان محافل محلیه این — ممالک تشکیل میشد و هرمحفل محلی دو نفر نماینده در آن لجنه داشت . لجنه مذکور همچون دیگی جوشان آداب و رسوم و افکار و روحیات مختلفه یاران این ممالک را بهم مخلوط نموده و حسن تفاهم بیشتری بین آنان بوجود آورد . لذا میتوان گفت این لجنه نه تنها تجربه و مقدمه ای لازم جهت تأسیس محفل روحانی ناحیه ای این اقالیم بوده که در رضوان ۱۹۵۷ تأسیس گردید بلکه در ایجاد الفت و آشنائی و وحدت نظر فیمابین یاران آلهی رل مهمی را ایفانموده است . لجنه فوق الذکر در بدایت فعالیت خود وظائف مهمه بسیاری از قبیل تشکیل کنفرانس های تبلیغی و مدارس تابستانه و انتشار یک نشریه مخصوص و همچنین تقویت قوای روحانی افراد جامعه و توسیع دایره الفت و اتحاد بین آنان را بر عهده داشت که میبایست بکمال دقت و مواظبت انجام دهد . این لجنه با همکاری و راهنمائی های هوشیارانه لجنه تبلیغ اروپائی جامعه بهائی امریک موفق شد که ارتباط رسوم بین جوامع بهائی این اقالیم بوجود آورد و اساسی متین جهت انعقاد اولین کانونشن بین المللی اسکاندیناوی و فنلاند که در رضوان ۱۹۵۷ در استکهلم منعقد گردید و همچنین تأسیس محفل روحانی ناحیه ای این ممالک را در [illegible] سال بنا نهد .

درباره کشورهای اسکاندیناوی و فنلاند وفعالیتهای روحانی و تشکیلاتی یاران آلهی لازم و شاید جالب است که قبلا به نکات و حقایق جغرافیائی و سیاسی ذیل توجه شود :

۱ــ ممالک اسکاندیناوی و فنلاند بین ۵ الی ۳۰ درجه طول جغرافیائی و ۵۵ الی ۷۰ درجه عرض جغرافیائی قرار دارند و پایتخت ها و شهرهای مهم این ممالک با داشتن فواصلی بطور متوسط ۵۰۰ کیلومتر از یکدیگر دور افتاده اند .

۲ــ زبان اهالی سه کشور اسکاندیناوی (سوئد نروژ — دانمارک) بخصوص زبان اهالی دوکشور دانمارک و نروژ از یک ریشه و تا حد زیادی بیکدیگر شبیه هستند و افراد این ممالک بخصوص یاران آلهی زبان یکدیگر را بترتیبا بدون اشکال می فهمند تا آنجا که وقتی یک اثر امری فی المثل بزبان دانمارکی ترجمه و طبع میشود یاران آلهی در نروژ و در درجه دوم احبای سوئد میتوانند از آن استفاده نمایند ولکن زبان اهالی فنلاند ادنی شباهتی بلسان مردم ممالک اسکاندیناوی نداشته بلکه اصولا با زبان مجارستانی خویشاوندی دارد . لذا آثار و کتب و نشریات امری باید جداگانه جهت یاران آن کشور منتشر شود .

۳ــ جزائر لوفوتن سرزمین اصلی کشور نروژ و واقع در شمال این مملکت برطبق جغرافیای ملهم حضرت ولی مقدس امرالله و در طول نقشه جهانی دهساله از لحاظ تشکیلات اداری بهائی خارج از حوزه ــ حاکمیت تشکیلات بهائی نروژ قرار داشته و وضعی مخصوص بخود دارد که انشاء الله در نقشه های آینده جامعه اسم اعظم و در ظل هدایت بیت العدل اعظم الهی وضع روحانی این جزائر که اکنون عده کمی از اهالی آن بهمت دو نفر از اماء الرحمن آمریکائی که از طرف لجنه تبلیغ اروپا بدان سمت هجرت ــ نموده اند بشرف ایمان فائز شده اند معلوم خواهد شد .

۴ــ جزیره اسپیتز برگن مجاور قطب شمال که مستعمره کشور نروژ است با داشتن مسافتی در حدود سه روز مسافرت دریائی از سرزمین مادری خود بدور افتاده واز ماه نوامبر تا ماه می هرسال (آبان الی اردیبهشت ماه) بعلت سرمای شدید ویخ بندان برقراری هرنوع رابطه ای با آن بجز از طریق مخابره با بی سیم غیر ممکن است . این جزیره برطبق اراده هیکل اطهر جزء اهداف نقشه دهساله قرار دارد و هم اکنون سه نفر مهاجر مخلص و منقطع از یاران سه کشور هلند ــ انگلستان و ایالات متحده امریکا در آن اقامت دارند و لکن بطوریکه ملاحظه میشود بعلت بعد مسافت و وضع خاص جغرافیائی از ناحیه ممالک اسکاندیناوی بکناری افتاده است .

با توجه بشرائط ونکات فوق اکنون حوادث و وقایع برجسته امریه و فعالیتهای تبلیغی وتشکیلاتی پیروان اسم اعظم در این صفحات را در طول نقشه دهساله باستحضار یاران عزیز میرساند: در رسالهائی که لجنه ناحیه ای ممالک اسکاندیناوی و فنلاند تشکیل بود چهار کنفرانس تبلیغی در اسلو (نروژ) و محلی نزدیک هلسینگی (فنلاند) و کپنهاک ــ (دانمارک) و آخرین آن در سپتامبر ۱۹۵۶ در ــ استکهلم عاصمه سوئد با حضور ایادی عزیز امر الله دکتر مولشلکل ومیس اوفاتر و نماینده لجنه تبلیغ اروپا منعقد گردید . موضوع کنفرانس و مدرسه تابستانه یاران فنلاند عبارت از " آماده گی جهت شرکت در خدمات امری " و موضوع اصلی کنفرانس استکهلم ــ آماده گی یاران جهت انعقاد اولین کانونشن ۱۹۵۷ تحت عنوان " ای پروردگار ! اقدام مارا ثابت بدار " بود . وضع جامعه بهائی در این ممالک و تعداد ــ محافل محلیه و جمعیت های بهائی و نقاط منفرد در آن تاریخ یعنی سپتامبر ۱۹۵۷ بقرار ذیل بود :

دانمارک ــ دارای یک محفل روحانی ــ هشت جمعیت بهائی ــ شش نقطه منفرد . ضمنا حظیرة القدس عاصمه آن کشور خریداری واقدامات لازم جهت ــ تسجیل محفل روحانی در جریان بود .

سوئد ــ دارای یک محفل روحانی ــ دو جمعیت بهائی ــ دو نقطه منفرد . بعلاوه زمینی بمنظور بنای مشرق الاذکار تحت هدایت و تأکیدات مداوم هیکل اطهر در شهر استکهلم و در محلی مرتفع وبسیار مناسب خریداری و همچنین محلی جهت حظیرة القدس یاران در همین شهر درست قبل از انعقاد اولین کانونشن ابتیاع گردیده بود .

نروژ ــ دارای دو محفل روحانی بود . ضمنا حظیرة القدس بهائی در اسلو در دست ساختمان و قطعه زمینی بسیار زیبا و مناسب نیز در شهر برگن جهت ساختمان حظیرة القدس خریداری ودیانت بهائی بعنوان یک جامعه مذهبی از طرف دولت رسما شناخته شده بود .

فنلاند ــ دارای یک محفل روحانی و سه نقطه منفرد بود . بعلاوه محفل مذکور بعنوان یک جامعه یا هیئت مذهبی از طرف دولت شناخته شده وحظایره القدس یاران در نزدیک هلسینگی ابتیاع و قطعه زمین دیگری نیز خریداری گردیده بود .

در کنفرانس استکهلم اهدافی که باید بوسیله یاران

این ممالك فتح شود بشرح ذیل باستحضار مجتمعین رسید .

۱ــ دانمارك ــ ۳ محفل روحانی ویك نقطه منفرد
۲ــ سوئد ــ ۳ محفل روحانی و ۷ نقطه منفرد
۳ــ نروژ ــ ۲ محفل روحانی و ۷ نقطه منفرد
٤ــ فنلاند ــ ۳ ــ محفل روحانی

با این وظائف مهم که تیام و مجاهدت دلیرانه ای را اقتضاء داشت اولین محفل روحانی ناحیه ای ــ ممالك اسکاندیناوی و فنلاند درکانونش رضوان سال ۱۱۵۷ دراستکهلم انتخاب شد و اتفاقا این واقعه تاریخی درحظیرة القدس آن سامان که جدیدا ابتیاع شده بود انجام گرفت . دراین کانونش ایادی عزیز امرالله جناب دکتر مولشلکل و نماینده محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریکا میسر اوفاترو (صبیه ایادی محترم امرالله امة الله کورین تروعلیها رضوان الله) و همچنین عده ای از مهاجرین و مجاهدین فی سبیل الله از جمله اولین مهاجر دلیر کشور سوئد یعنی مستر جینی آندرسن حضور داشتند . دراین حفله نورانی هدایائی جالب شامل آلبوم عکسهای امری اهداشده بود . جالب ترین این هدایا عبارت از آلبوم حاوی عکسهای کلیه حظائر قدس بهائی درسراسر عالم بود که مولای بنده نواز اهل بها حضرت ولی امرالله عنایت فرموده بودند . لجنه تبلیغ اروپا نیز آلبومی حاوی تبریکات و تهنیت های عموم محافل روحانیه ملیه تهیه و اهدا نموده بود .

بدین ترتیب و درمیان شور ونشاط احبائیکه حاصل زحمات چندین ساله خود را برأی العین میدیدند اولین محفل روحانی ناحیه ای ممالك اسکاندیناوی و فنلاند تشکیل گردید . دراین محفل سه نفر از یاران کشور سوئد سه نفر از نروژ دونفر از دانمارك ویکنفر از فنلاند افتخار عضویت یافتند .

درجولای ۱۱۵۷ هیکل اطهر بوسیله منشی غربی خود یعنی امة البهاء روحیه خانم توقیعی بافتخار محفل مذکور نازل فرمودند که قسمتهائی از آن محض مزید تبصر یاران دراین مقال ترجمه و درج میگردد .

" اکنون که سه محفل روحانی ناحیه ای درقاره اروپ تشکیل گردیده است حضرت ولی امرالله اطمینان میدهند که این پیروزی افتتاح یك مرحله جدید وحیاتی را درتوسعه و پیشرفت امرالله در آن اقلیم مشخص میسازد . درك این حقیقت که امور امری و اداری یاران درجوامع بهائی اروپا درداخل آن قاره و بوسیله احبای بومی که بمشکلات موجوده و روحیات اهالی وقوف کامل دارند اداره میشود مزیت و موفقیت عظیمی را آشکار میکند همان مشکلاتی که وقوف برآنها بناچار برای لجنه تبلیغ اروپا امکان نداشت . هیکل مبارك بکمال اشتیاق از دیاد قابل ملاحظه یاران آلهی را درجامعه های بهائی آن ممالك بمدد نقشه های مدبرانه وحسن اداره آن محفل انتظار دارند . هدف اساسی از نظم اداری بهائی درحال حاضر تبلیغ و تبشیر امرالله میباشد . اداره امرالله صرفا عبارت از حفظ وصیانت و همچنین هماهنگ نمودن مساعی و مجاهدات آن میباشد . یاران آلهی باید بکمال وضوح درنظر داشته باشند که حضرت ولی امرالله وظیفه خود میدانند وظائف و مسئولیتهای تاریخی آن محفل را خاطرنشان سازند . همان وظائف و مسئولیتهائی راکه حضرتش بکرات بمحافل ملیه قدیم و ممتحن خاطرنشان فرموده اند و آن عبارت از اینست که آن محفل باید بکمال سعی از مصرفی و بکاربردن توانین و نظاماتی که جریان توسعه ملایم و مستمر امرالله را درآن اقالیم دچار اشکال میکند و یاران آلهی را از پیشرفت باز میدارد وآنان را بعللی غیر ضروری دچار هراس و پریشانی مینماید احتراز جویند . صرفنظر از اصولی که درآثار و تعالیم مبارکه درنهایت وضوح موجود است محافل ملیه باید منتهای کوشش خود را بطریق مختلفه بکار برند تایاران را به تبلیغ انفرادی وخدمت مجدانه وفتح نقاط جدیده و تبدیل جمعیتهای بهائی

بمحافل محلیه وغیره تشویق و ترغیب نمایند . هرگاه مسائل و مشاکلی بوجود آید محفل ملی میتواند آنهارا یکی پس از دیگری باروشی توأم بامحبت و حسن تفاهم مورد رسیدگی قرار دهد وتعالیم واصول بهائی را چه ازنظر جنبه روحانی و چه از لحاظ تصور آلهی برای حل مشکلات بکار برد ولکن همواره باید از توانین و نظامات اضافی ورعایت تشریفات مفرط اداری و غیر ضروری احتراز جوید . وظیفه اولیه عموم افراد بهائی که بوسیله حضرت بهاء الله بشخصه معین و مشخص گردیده عبارت از تبلیغ امرالله میباشد واین بزرگترین مزیت وموهبتی است که بیاران آلهی عنایت شده است . آنان باید نفوس مشتاق و منتظر را جستجو کنند و باطبقات و اجناس وفرق مختلفه خلطه و آمیزش جویند وازبین آنان نفوسی راکه مستعد پذیرش روح آلهی هستند بیابند وسپس بکمال محبت ودرایت آنان را هدایت نمایند تاقدم اساسی یعنی شناسائی مظهر آلهی را دراین یوم مبارك بردارند . یاران آلهی نه فقط باید باعلان امرالله درحظیرة القدس واز طریق جلسات عمومی وکلاسهای مطالعه وتحقیق تشویق شوند بلکه لازم است به تبلیغ انفرادی در منازل خود وبوسیله آنچه که یاران آمریك آنرافایر ساید (بیت تبلیغی) نامیده اند نیز تشجیع گردند این تماسهای انفرادی ودوستانه دراقبال مؤمنین جدید وتقویت آنان تأثیرات بیشتری از سایر طرق تبلیغی در بردارد . حضرت ولی امرالله امیدوارند که درتأسیس نقشه شش ساله یاران آن اقالیم محفل شما اهداف فوری را به ترتیبی انتخاب خواهند کرد که یاران را بهجرت به شهرها و نقاط مجاوره و تشکیل مراکز و محافل جدیده تحریص و تشویق نماید اهالی ممالك اسکاندیناوی و فنلاند بعلت هوشیاری و ذکاوت و تمدن و لیاقت خود مدتها از طرف ملل سائره مورد تحسین قرار داشته اند وهیکل مبارك مشتاقانه منتظر فتوحات روحانیه ای که بهائیان این اقالیم درطول شش سال آینده بدست خواهند آورد میباشند . همچنین آن محفل باید بمسئله ترجمه آثاروکتب امری توجه شایان مبذول دارد . هرچند مومنین اولیه که بامر آلهی اقبال نموده و چشمههائی جوشان از وفاداری و فداکاری بوده اند عملا ازآثار مبارکه بغیراز چند مناجات و قسمتهائی از کلمات مبارکه مکنونه را نخوانده بودند ولکن روحیات افراد انسانی دراین ایام کاملا متفاوت بوده و آنان حقایق وتعالیم آلهی را بیشتر از طریق عقل و ادراك و نه از راه قلب و احساس درك و قبول مینمایند بدین جهت آثار و کتب متعددهٔ بهائی که بلسان انگلیسی موجود است باید بکمال دقت و بنحو شایسته بالسنه دانمارکی نروژی سوئدی و فنلاندی ترجمه گردد و تا آنجاکه مقتضیات اجازه میدهد کتب جدیده بجهت یاران آلهی بالسنه مذکوره طبع و نشر شود این اقدام نه تنها سبب تزیید معلومات واطلاعات افراد احباء میگردد بلکه بنحوی مؤثر مجاهدات تبلیغی آنان را نیز تقویت خواهد نمود .

میل مفرط حضرت ولی امرالله و انتظارشان از آن محفل آنست که دراین مرحله اولیه توسعه وپیشرفت امرالله درآن اقالیم که تحت اداره و حاکمیت آن محفل قرار دارند کمال صبر و بردباری را در اداره امور جوامع بهائی بکار برند باید بخاطر داشته باشید که یاران آلهی اساسا از مؤمنین جدید وکم تجربه بوده وغالبا بکسب معلومات و فهم بیشتر آنچه که دیانت آنان بدانها تعلیم میدهد و مقصد و هدف آنست احتیاج دارند . اقدام تند و خشن هرگز نباید اعمال شود آنانکه ضعیف و زحمت افزایند باید بکمال صبر و متانت پرستاری و مواظبت گردند تا هرچه بیشتر از افراد بالغ بهائی شده و قادر به تحمل و قبول سهم کامل مسئولیت خود گردند . فی الحقیقه محفل شماباید مانند پدر و مادری مهربان و نه همچون یك قاضی سخت گیر رفتار نماید . حضرت ولی امرالله امیدوارند

که مسئله زمین مشرق الاذکار در استکهلم بسرعت حل شود و نظر مبارکشان اینست که محفل شما باید توجه مخصوص باین موضوع معطوف دارد ... مطمئن باشید که هیکل اطهر همواره در اخیان دعاو مناجات شمارا بخاطر داشته و برای هدایت و صیانت شما و تحقق عالیترین اهداف و آرزوهائی که جهت اتمام وظائف و مسئولیت های جدید خود در دل میپرورانید تضرع میفرمایند" باتقدیم اکرم ترین تحیات بهائی — منشی روحیه — ربانی .

در این توقیع مبارک هیکل اطهر مجددا نیز اهمیت جزیره اشتپیتز برگن و فتح روحانی آنرا تأکید میفرمایند لذا وقتی که محفل مشرق الاذکار در استکهلم ابتیاع و اولین مهاجر دلیر و قهرمان مستر پول آدامز Paul Adams جزیره مذکور که از اهداف مهم محسوب و نزدیک قطب شمال واقع عزیمت نمود سبب سرور — فوق العاده محفل ملی اسکاندیناوی و فنلاند گردید .

اولین مدرسه تابستانه بهائی تحت اداره و — مسئولیت محفل ملی جدید التاسیس در آلبورگ دانمارک تشکیل گردید و چند نفر از یاران عزیز کشور مقدس ایران نیز حضور داشتند همچنین حضور ایادی عزیز امرالله جناب دکتر مولشلگل سبب سرور فراوان و استفاده یاران او محضرشان گردید ویک محصل دانمارکی در این مدرسه اقبال بامرالله نمود .

دومین کانونشن ملی بهائیان اسکاندیناوی و فنلاند در رضوان سال ۱۹۶۰ و پس از صعود هیکل اطهر در مدینه استکهلم منعقد گردید . در ابتدای کانونشن بیاد بود مولای محبوب و مهربان اهل بها برنامه ای مخصوص اجرا شد در این کانونشن نواری که از کنفرانس کامپالا ضبط شده و حاوی بیانات امة البهاء روحیه خانم نماینده مخصوص هیکل اطهر و سایر حضرات ایادی امرالله و نیز بیانات تحیت آمیز یاران سیاه پوست افریقا بود روحی جدید در مجتمعین دمید وآنان را — برای انجام وظائف مهمه ای که در سنین آتیه برعهده دارند بیش از پیش آماده نمود .

در انتخابات ملی که در این کانونشن انجام گرفت یکی از یاران سوئد بجای نماینده کشور فنلاند بعضویت انتخاب و این امر باعث شد که در طول سال بعلت نبودن نماینده از کشور اخیر الذکر محفل ملی از — وضع امری آن کشور بطور مستقیم اطلاع حاصل نکند و بطور محسوس دچار اشکال شود . پس از انعقاد کنفرانس بین القارات فرانکفورت بلا فاصله یک کنفرانس تبلیغی در هریک از ممالک اسکاندیناوی و فنلاند بطور جداگانه منعقد گردید در این کنفرانسها افتخار — جدیدی نصیب یاران این اقالیم شد و آن عبارت از انتخاب امة الله مدستاویدا از شهربرگن واقع در نروژ بسمت معاونت ایادی در این ممالک از طرف حضرات — ایادی امرالله مقیم اروپا بود که در تمام این — کنفرانسها شرکت نموده و مشوق یاران رحمانی بخدمات امری میشدند . از طرف دیگر شرکت مشارالیها در — کنفرانس های حضرات ایادی امرالله در اروپا و مراجعت ایشان سبب میشد که روح جدیدی در کالبد یاران — دمیده شده و احساس ارتباط بیشتر بامرکز جهانی امرالله و آگاهی بمسئولیت های جهانی جامعه بهائی بآنان دست دهد بخصوص که مشارالیها عضو محفل روحانی ملی این اقالیم نیز بوده و میباشند . ازدیاد عدد یاران همانطور که از طرف هیکل اطهر از پیش بشارت داده شده بود در این ممالک بخصوص در کشور فنلاند و در شهرهای جزء اهداف بهمت ستایندگان اسم اعظم آغاز گردید و محفل روحانی ملی تصمیم گرفت که تا سال ۱۹۶۱ جلسات کانونشن بغیر از مدینه استکهلم به ترتیب در پایتختهای سایر ممالک اسکاندیناوی و فنلاند یعنی کپنهاک ، اسلو و هلسینگی منعقد گردد .

کانونشن رضوان سال ۱۹۶۱ یعنی آخرین کانونشن مشترک ممالک اسکاندیناوی و فنلاند از لحاظ تعداد و نمایندگان و حاضرین در آن که از احبای بومی این — ممالک و مهاجرین عزیز ایرانی و آمریکائی و همچنین —

عده ای از مبلغین و مشوقین و بالغ بر ۷۲ نفر ترکیب شده بود و از جهات دیگر از کانونشن های گذشته ممتاز بود بخصوص که دو نفر از حضرات اعضای هیئت معاونت ایادی در اروپا (خانم مدستاوید او جناب ایان سیمپل) نیز حضور داشتند . در این کانونشن احبای مجتمعه و نمایندگان محافل محلیه از انجام و اتمام نقشه های روحانیه خود و تشکیل تعداد لازم محافل محلیه بر طبق نقشه مبارک دهساله بی نهایت مسرور بودند بخصوص که در کشور دانمارک یک محفل اضافی یعنی جمیعا ۵ محفل روحانی بهمت مهاجرین عزیز ایرانی تأسیس شده و راه از هر لحاظ برای تأسیس چهار محفل ملی مستقل در رضوان آینده هموار شده بود در این کانونشن اهداف روحانیه و وظائف آینده بخصوص تقویت بنیه روحانی جامعه و مسئله تبلیغ امرالله و طرق آن و همچنین آماده گی یاران جهت تأسیس محافل ملیه جدید در سال آتی مطرح و بعلاوه پیام حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس قرائت و مورد مشاورة قرار گرفت .

مدرسه تابستانه سال ۱۹۶۱ یاران ممالک اسکاندیناوی و فنلاند تحت نظارت محفل ملی و با حضور بالغ بر ۱۳۰ نفر از یاران الهی این ممالک و مهاجرین ایرانی آمریکائی و آلمانی از نژاد سفید و سیاه بکمال شکوه و جلال در کشور سوئد و در نقطه ای زیبا و مناسب بمدت یکهفته منعقد گردید . حضور ایادی امرالله جناب دکتر مولشلگل نیز سبب نورانیت جلسات مدرسه و کسب فیض یاران بود محیط مملو از روحانیت و صفای این مدرسه که در یک هتل معروف و قدیمی منعقد شده بود بحدی بود که نفوس غیر بهائی را نیز تحت تأثیر قرار داده و بالاخره منجر باقبال و ایمان سه نفر از شرکت کنندگان غیر بهائی گردید .

با فرارسیدن رضوان سال ۱۹۶۲ هردم شوق واشتیاق یاران الهی بیشتر میشود زیرا آن ایام موسم مشاهده ثمره ای است که بر درخت آرزو و آمالشان روئیده است . همان درختی که سالیان متمادی — بکمال همت و مداومت و جانفشانی نگاهداریش نموده و بخون دل آبیاریش کرده اند . در آن ایام ستایندگان اسم اعظم در چهار کانونشن ملی جداگانه که در عاصمه هریک از این ممالک و با حضور حضرات ایادی امرالله منعقد میشود شرکت نموده و بوسیله نمایندگان منتخب خود اعضای اولین محفل روحانی مستقل خویش را انتخاب مینمایند . با تأسیس این چهار محفل ملی طبق اراده مطاع و ملکوتی حضرت ولی محبوب امرالله چهار عمود دیگر بر اعمده دیوان عدل الهی در قارة مصیبت دیده اروپ که هنوز هم در خواب غفلت و بی خبری بسر میبرد و در مظاهر فریبنده تمدن مادی غوطه ور است افزوده میشود . چهار محفل ملی فوق الذکر در رضوان ۱۱۶۳ همراه با سایر محافل ملیه در سراسر عالم بهائی در — انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی شرکت خواهند نمود . تأسیس این محافل ملیه بدون شک در ازدیاد عدد مومنین و استحکام اساس امرالله و توسعه و نفوذ روز افزون آن در این ممالک که در شمال اروپا واقعند نقش موثری را ایفا خواهند نمود . انتهی

" . . . به بینید که قوه آسمانی چه نفوذ عظیمی دارد که مسافت هزار فرسنگها حکم یک قدم یافته و شعوب مختلفه را که هیچ مناسبت و مشابهت — بهم دیگرند ارند چگونه ارتباط و اتحاد داده است لله القدرة من قبل و من بعد ان الله علی کل شیئی قدیر "

(مکاتیب جلد سوم ص ۱۵۶)

نامه‌ای بفرزند

غلامرضا روحانی

فرزند عزیزم نامه شما رسید ومضامین آن موجب مسرت گردید زیرا در عصری از اعصار که بیشتر افکار حصر در مادیات است مرقومه شما حاکی از آن بود که شبها بخواب نمیروی ودر بستر راحت درباره محسوسات وعلت ایجاد کائنات فکر میکنی و بمصداق "تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه" آن افکار پرانوار هر ساعتش بهتر از هفتاد سال عبادت است حال سعی میکنم که بقدر گنجایش نامه جواب سئوالات شما را بنگارم و برای حصول کمال مطلوب بمطالعه الواح و آثار مبارکه محول دارم .

سئوال - ما کیستیم و برای چه بدنیا آمده ایم "

جواب - ما موجودی هستیم که ناممان بشر است و روح انسانی بالقوه در ما موجود است مانند یک دانه گردو که روح نباتی بالقوه در آن موجود ولی تا زمانیکه از قوه بفعل درنیاید یعنی تحت توجه و تربیت باغبان در زمین کاشته نشود و کود و آب بآن نرسد وشعاع آفتاب بر آن نتابد و درخت تنومند و بار ور نگردد آن دانه گردو اگرچه بالقوه دارای روح نباتی است لیکن در حقیقت مانند جماد است و یا درختیکه براثر سموم بادهای خزان و سرمای زمستان لخت و عریان و مانند چوب خشکیده ئی نمایان است و فاقد رشد ونموگردیده نه دارای ثمریست و نه شکوفه و بار و بری وجودش چنان افسرده است که گوئی فاقد روح نباتی ودر حکم مرده است لیکن همینکه نسیم جانبخش فروردین وزید و نفحهٔ بهاری برجسمش دمید وپرتو خورشید نوروزی برهیکلش تابید روح نباتی که بالقوه در آن مخفی بوده از قوه بفعل درآمده وآن درخت عریان سراپا غرق شکوفه و گل میشود وازبرگهای تروتازه پای تا سرخرم وسر سبز میگردد و بایکدنیا جمال وجلال درباغ و بوستان جلوه میکند وازاثمارش باهل امکان بهره میبخشد همچنین است حال بشر که روح انسانی را بالقوه داراست ولی مادامیکه در ظل تربیت مربی حقیقی در نیامده و بعرفان و ایمان مظهر امر ومطلع وحی آلهی فائز نگشته و تعالیم واحکام ربانی را مجری نداشته اوازاهل ضلالت وگمراهیست ولو جمیع اعمال و عبادات متداوله را هم مجری دارد پس اگر بفرموده حضرت مولی الوری جل ثنائه " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی نشده باشد روح انسانی که بالقوه در او موجود است ازقوه بفعل درنیامده و بمقام بلند انسانی نرسیده است .

دی شیخ باچراغ همیگشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم وانسانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

آری بشریکه فاقد ایمان وعرفان باشد انسان نیست بلکه در ردیف دیو ودد است چنانکه در قرآن کریم سوره اعراف آیه ۱۷۸ میفرماید :

"لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون "

یعنی ایشانرا دلهاست که با آن درنمی یابند و چشمهاست که با آن نمی بینند وگوشهاست که باآن نمی شنوند آن گروه مانند چهارپایان هستند بلکه گمراه ترند از چهارپایان و آنانند ازغافلان . ودرسوره جمعه آیه ۵ میفرماید " مثل الذین حملّوا التورية ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا "

شیخ اجل سعدی علیه الرحمة دراینمعنی چه خوب فرموده است :

علم چندانکه بیشتر خوانی — چون عمل درتونیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند — چارپائی براو کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم وخبر — که براو هیزم است یا دفتر

آری دانشمندیکه ازفیض عرفان وعمل بشرایط ایمان بی بهره ونصیب باشد بمب اتمی میسازد و جهانرا بمخاطره می اندازد وشهرها را بآتش میکشد و ملیونها مردم بی پناه وبی گناه رامیکشد وطبیب بی ایمان هم ازآدم کشی بیمی ندارد وقاضی بی ایمان را از فتوای بناحق باکی نیست و فیلسوف بی ایمان وعرفان را جز بعالم محسوس ادراکی نه . دانش آنان مانند چراغیست که دزدان از آن استفاده کنند " چون دزدی باچراغ آید گزیده تر برد کالا " علم بی عرفان و ایمان بر اهل امکان جز خسران حاصلی ندارد پس ما را درصورت دارا بودن شرایط انسانیت انسان و اشرف مخلوق خدا مینامند و مابدنیا نیامده ایم جز برای عرفان مظاهر آلهی و ایمان بآنوجودات مقدسه . و جمیع مواهب آلهیه درایمان است .

ایمان نیّریست درخشنده و تابان که چون بهر جسم مرده بتابد آن مرده حیات ابدی بیابد .
ایمان بحریست پیکران که مخزن لئالی عرفانست و قلب مؤمن عرش رحمانست .
ایمان گنج شایگانست که خازن آن هرچه انفاق کند و برایگان ببخشد چیزی از آن کاسته نشود بلکه هردم هزار چندان فزونی یابد .
ایمان نسیم کوی جانان است که زنگ غم از دلها بزداید وبروی مشتاقان ابواب فرح بگشاید .
ایمان باران ابرنیسانست که کشتزار دلها را سرسبز و خرم سازد .
ایمان سفینه نجات و حصن امانست که ساکن آن ایمن از هربلا و طوفانست .
ایمان نسمات ریاض رضوانست که عندلیبان گلشن عشق رابهوش آرد وازصهبای شوق جمال گل مدهوش سازد وچنان شورو سروری هویدا کند که هردلیر بینوائی بنوا درآید وبآهنگ بدیع ترانه ها سراید .
ایمان شجره طیبه ایست که شاخه های آن درخت پاك ازبسیط خاك سربافلاك کشد وبسالم انسانی میوهای گوناگون ببخشد .
میوهای درخت ایمان عبارتند از :
صدق وصفا — مهرووفا — دانش وبینش — کرم وبخشش — شجاعت وهمت — فتوت وغیرت — رحم ومروت — محبت والفت — شرافت وامانت — تقوی ودیانت — طاعت وعبادت — خوشبختی وسعادت — حکمت وعرفان — روح وریحان — فروتنی و خضوع — ادب وخشوع — صلح وصلاح — نجاح وفلاح — یگانگی باامم — دوستی بااهل عالم .

پس خوشابحال منتسبین اسم اعظم که ازمیوهای شجرایمان تسمت میبرند وبدیگران بهره ونصیب میدهند وبشکرانین مواهب آلهیه شب وروز بحمد وثنای حق رابجامیآورند وازآستان آلهی رجا مینمایند که هرچه زود تروعود آلهیه تحقق یابد ودیرتوآفتاب عرفان وایمان روح انسانی درعالم بشری ازقوه بفعل درآید ووحدت عالم انسانی وصلح عمومی درجمیع اقالیم جهان برقرارواستوارگردد تاچنانکه فرموده " جهان ظلمانی نورانی شود وعالم جسمانی روحانی گردد انتهی "

فرزند عزیزم چون نامه رابیش ازین گنجایش نبود باختصار نگارش رفت وجواب بقیه سئوالات شمارا بنامه های بعدی موکول میدارد والسلام علی من اتبع الهدی ذره فانی غلام رضا روحانی .

شهباز اوج عشق

«ورقاء»

شهباز اوج عشق پریدن گرفت باز — در سینه طیر عقل خزیدن گرفت باز

نار جمال یار شد از پرده آشکار — موسی بسوی طور دویدن گرفت باز

باد سحر حکایت لیلای حسن گفت — مجنون عشق جامه دریدن گرفت باز

چون غنچه شد شکفته همه عقده های دل — گوئی نسیم فضل وزیدن گرفت باز

قدرت ز فرط بهت سر انگشت خویش را — در صنعت رخ تو گزیدن گرفت باز

صبح وصال سر زد و مشکین غزال دل — در مرغزار عیش چریدن گرفت باز

خضر نظر ز لعل لب جانفزای دوست — مار الحیوة روح مزیدن گرفت باز

یزدان عشق آمد و اهرمن هوی — در مغزل خمول خزیدن گرفت باز

بر باغ و راغ باد بهاران مرور کرد — از کوه و دشت سبزه دمیدن گرفت باز

طفل شکوفه در چمن از رشحه سحاب — در مهد طبع شیر مکیدن گرفت باز

هر جلوه که بود ورای حجاب غیب — بر عرصه ظهور رسیدن گرفت باز

ساقی بیا که شاهد ابهای روحیان — در بوستان وصل چمیدن گرفت باز

شمس قدم در آینه افکند جلوه ای — بر حسن خود معاینه دیدن گرفت باز

«ورقاء» مگر صفیر رسید ش ز دیگ عرش

کز شاخسار سدره پریدن گرفت باز

یادبود پنجاهمین سال سفر حضرت غصن الله الاعظم عبدالبهاء بکشور انگلستان

ترجمه و تلخیص: مهندس پرویز مهندسی

مجله (بهائی جرنال) نشریه محفل مقدس ملی بهائیان جزایر بریتانیا در شماره ۱۴۷ خود که در ماه اگست ۱۹۶۱ منتشر گردید تمثال حضرت عبدالبهاء را نیز گراور نموده و در تحت عنوان فوق و بیاد ایام مبارکی که خاک آن کشور بقدوم مرکز عهد و میثاق الهی مزین بود قسمتی از بیانات مبارک را درج و شرح مبسوطی بدین مناسبت نگاشته که خلاصه آن ذیلا نقل میگردد

++++++++++++++++++

در ماه سپتامبر ۱۹۶۱ پنجاه سال از تاریخ اولین سفر هیکل مبارک بانگلستان میگذرد . این مهمترین واقعه تاریخ انگلستان است و شاید نظیر آن هرگز اتفاق نیفتد .

سفر تبلیغی حضرت عبدالبهاء بجهان غرب بفرموده حضرت ولی مقدس امرالله " آنقدر عظیم و پر ثمر بود که از بزرگترین وقایع حیات روحانی عبدالبهاء محسوب میشود " در این سفر حضرت عبدالبهاء " عظمت امر پدر بزرگوارش را بمغرب زمین اعلام نمود " سه سال مقدسی که در آن حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا سفر فرمودند بزرگترین نقطه تحول تاریخ قرن حاضر است .

حضرت عبدالبهاء در ماه آگست سال ۱۹۱۱ کشور مصر را ترک و در مارسی از کشتی پیاده شدند و پس از توقف مختصری در THONON LES BAINS در ساحل دریاچه ژنو در چهارم سپتامبر بلندن وارد و خانم بلامفیلد از ایشان استقبال کردند .

حضرت عبدالبهاء تقریبا مدت یکماه در لندن در منزل خانم بلامفیلد (شماره ۹۷ CADOGAN GARDENS ساکن بودند و در روزهای ۲۳ الی ۳۰ سپتامبر به بریستول تشریف فرما شده و در CLIFTON GUEST HOUSE توقف فرموده و شب ۲۸ سپتامبر در VANNERS BYFLEET اقامت نمودند بعدا در تاریخ سوم اکتبر بپاریس عزیمت نمودند و مدت ۹ هفته در آن شهر اقامت فرمودند (در این احیان خانم بلامفیلد و دختر ایشان و یکی دیگر از احبا مجموعه خطابات مبارک در پاریس را از بیانات آنحضرت تدوین نمودند) حضرت عبدالبهاء در ماه دسامبر بمصر مراجعت نمودند در سفر دوم حضرت عبدالبهاء بوسیله کشتی مستقیما به نیویورک سفر نمودند و در تاریخ یازدهم آپریل ۱۹۱۲ بآن شهر وارد و سفر مهم و تاریخی خود را که هشت ماه طول کشید در ممالک متحده امریکا و کانادا آغاز فرمودند . در پنجم دسامبر بکشتی S.S. CELTIC بطرف لیورپول عازم و در سیزده دسامبر بآنشهر وارد شدند و شب در هتل ADELPHI توقف نمودند و بعد بوسیله ترن بلندن نزول اجلال فرمودند . حضرت عبدالبهاء از آنجا شهر اکسفورد و اد ینبارو را مورد بازدید قرار داده و در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳ لندن را بقصد اروپای مرکزی ترک و ظرف شش ماه از پاریس ـ اشتوتکارت

بود ایست و وین بازدید فرمودند .
حضرت ولی امرالله در مرقومات خود باحبای انگلستان فرموده اند که این دوسفر کشور انگلستان را ازسایر کشورهای اروپا وامریکای شمالی "ممتاز" نموده است و حبه های کاشته شده حال پس از مدتی سرسبز شده و آثار آن درسراسر جزایر بریتانیا ملاحظه میشود شهر لندن باین افتخار نائل آمده که اولین شهری درانگلستان بوده است که درآن حضرت عبدالبهاء برای حضار غربی ایراد خطابه فرموده اند .
حضرت عبدالبهاء باکبر سن (۷۰ سال از سن مبارکشان میگذشت) باشجاعت و قوت قلب و عزم راسخ اصول اساسی تعالیم جمال مبارک و آیات کتاب مستطاب اقدس را برای بشریت بیان و درتمام جلسات بابیان ساده ومحکم وعمیق تعالیم این امرعظیم را برای رؤسای روحانی ادیان مختلفه و پیروان خود توضیح فرمودند طی سه سال پر زحمت و مشقت حضرت عبدالبهاء برجهان مستغرق درعوالم مادی وجهانی که درسایه جنگ قرار گرفته بود کلمات مبارکه جمال قدم را ترنم نمودند (نقل از GOD PASSES BY

اولین خطابه مبارک در "معبد شهر CITY TEMPLE لندن در دهم ماه سپتامبر ایراد شد . دراین خطابه حضرت عبدالبهاء دلایل موجود درکتاب انجیل را برحقانیت ظهور بیان فرمودند . یکهفته بعد در ۱۷ سپتامبر درمجمع سنت جون ST. JOHN دروست منیستر WESTMINISTER خطابه دیگر ایراد فرمودند . امواجی که بیانات مستدل مبارک را درسکوت عمیق کلیسا بگوش حاضرین میرساند نیرو و تأثیرات عجیبی داشت حضرت ولی امرالله میفرمایند " درمدت اقامت حضرت مولی الوری در انگلستان خانه واقع در CADOGON GARDENS زیارتگاه وکعبه حقیقی طبقات مختلف مردم شده بود خانم بلامفیلد شرح مبسوطی راجع باین ایام واسامی افرادیکه بزیارت هیکل مبارک موفق گشتند در رساله " شاهراه منتخب " THE CHOSEN HIGHWAY مرقوم داشته اند درسفر اول حضرت عبدالبهاء بلندن یکروز صبح زود ایشان صبحانه را بنا بدعوت شهردار لندن در MANSION HOUSE با او صرف کردند در ۲۹ سپتامبر در جلسه تودیعی که توسط خانم کروپر MRS. THORNBURGH CROPPER در PANMORE EDWARD'S SETTLEMENT در TAVISTOCK PLACE ترتیب داده شده بود شرکت فرمودند دراین جلسه که بزیارت پرفسور MICHAELE SADLER تشکیل شد قریب ۵۰۰ نفر شرکت و بیانات مبارک را استماع نمودند درسی ام سپتامبر حضرت عبدالبهاء بنا بدعوت خانم : ANNIE BESANT رئیس جمعیت تیاسوفیه THEOSOPHICAL SOCIETY درمحل جدید این انجمن خطابه ای ایراد فرمودند دو روز قبل از حرکت از شهر لندن خطابه دیگری در مرکز افکار عالیه HIGHER THOUGHT CENTER ایراد فرموده ودرروز اول اکتبر مراسم عقد بهائی را برای مؤمنین شرقی انجام دادند باستثنای مراسم عقد صبیه مبارک این اولین مراسم عقد بود که توسط هیکل مبارک انجام میگرفت .
بیانات مبارک درحین صرف صبحانه در روز عقد برای همیشه درگوش احبای انگلستان طنین انداز است
"من از اقامتم درلندن بسیار لذت بردم وروی گشاده احبای آن قلب مرا روشن ومسرور نمود من بعلت اتحاد وعشق آنها بیکدیگر باینجا جذب شدم این ایام معدود بزودی میگذرد ولی اهمیت آن طی قرون آینده دربین مؤمنین سراسر جهان مشهود خواهد شد ....."

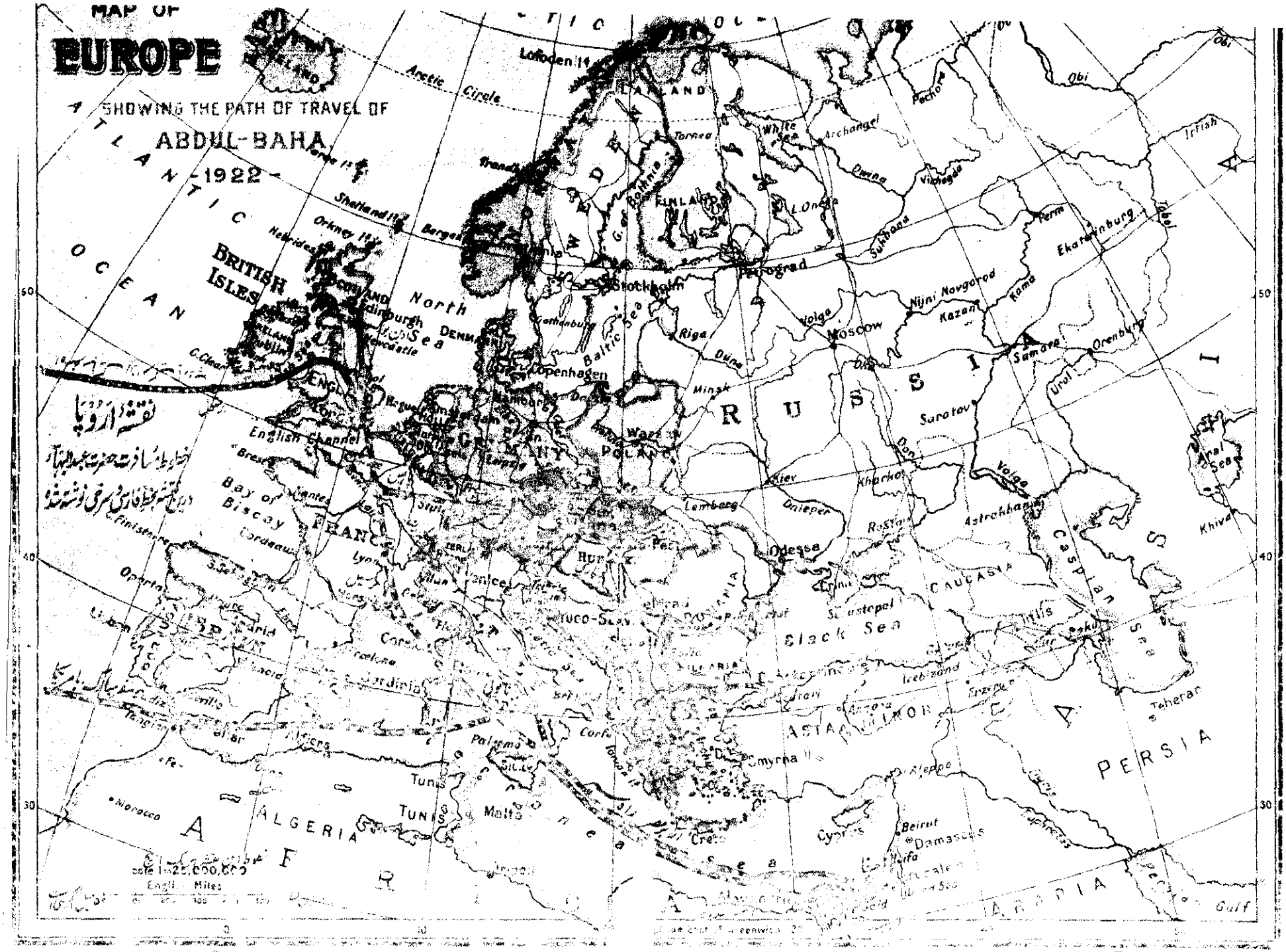
MAP OF
EUROPE
SHOWING THE PATH OF TRAVEL OF
ABDUL-BAHA
-1922-
نقشهٔ اروپا
خطوط مسافرت حضرت عبدالبهاء
در این کتیبه بخط فارسی و سرخی نوشته شده
ATLANTIC OCEAN
BRITISH ISLES
North Sea
Baltic Sea
Black Sea
Caspian Sea
Bay of Biscay
English Channel
Arctic Circle
Lofoden Is
Shetland Is
Orkney Is
Hebrides
Edinburgh
Newcastle
Copenhagen
Stockholm
Petrograd
Moscow
Nijni Novgorod
Kazan
Samara
Orenburg
Saratov
Kiev
Odessa
Lemberg
Dnieper
Astrakhan
Volga
Kama
Perm
Ekaterinburg
Ural
Obi
Irtish
Pechora
Archangel
White Sea
Dwina
Vichegda
Sukhona
Riga
Düna
Minsk
Warsaw
Gothenburg
Bergen
Trondhjem
Tornea
Finland
Lapland
Sweden
Denmark
Germany
Poland
Hungary
Rumania
Bulgaria
Serbia
Croatia
Bosnia
Slovenia
Austria
Italy
Spain
Portugal
Madrid
Lisbon
Barcelona
Corsica
Sardinia
Palermo
Sicily
Tunis
Malta
Algeria
Morocco
Tangier
Fez
Corfu
Crete
Smyrna
Cyprus
Beirut
Damascus
Aleppo
Tiflis
Erzerum
Trebizond
Angora
Sevastopol
Crimea
Rostov
Kharkov
Don
Khiva
Aral Sea
Teheran
Persia
Arabia
Gulf
Caucasia
Asia Minor
Africa
Cordeaux
Nantes
Brest
Lyon
Venice
Milan
Genoa
Florence
Rome
Naples
Bordeaux
Finisterre
Oporto
Tunis
Algeria
Scale 1=25,000,000
English Miles

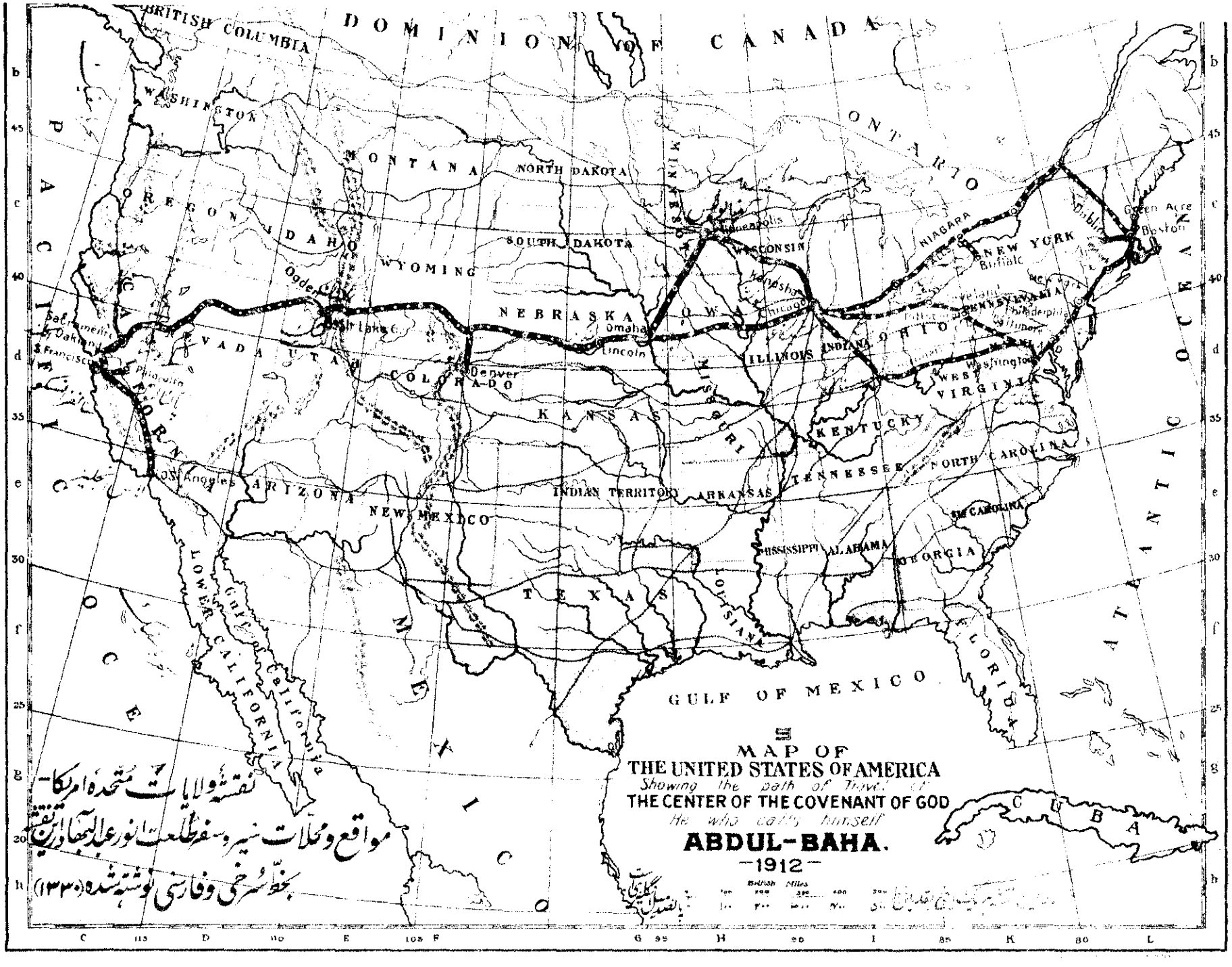
MAP OF
THE UNITED STATES OF AMERICA
Showing the path of Travel of
THE CENTER OF THE COVENANT OF GOD
He who calls himself
ABDUL-BAHA.
-1912-
نقشهٔ ولایات متحدهٔ امریکا
مواقع و محلات سیر و سفر طلعت انور عبدالبهاء در این نقشه
بخط سرخی و فارسی نوشته شده (۱۳۳۰)
DOMINION OF CANADA
BRITISH COLUMBIA
ONTARIO
WASHINGTON
MONTANA
NORTH DAKOTA
OREGON
IDAHO
SOUTH DAKOTA
WYOMING
NEBRASKA
IOWA
WISCONSIN
NEW YORK
NIAGARA
Buffalo
Green Acre
Boston
Ogden
Salt Lake C.
Omaha
Lincoln
Denver
Chicago
Kenosha
ILLINOIS
INDIANA
OHIO
PENNSYLVANIA
Philadelphia
Baltimore
Washington
WEST VIRGINIA
NEVADA
UTAH
COLORADO
KANSAS
MISSOURI
KENTUCKY
TENNESSEE
NORTH CAROLINA
S. Francisco
Sacramento
Oakland
Palo Alto
Los Angeles
ARIZONA
NEW MEXICO
INDIAN TERRITORY
ARKANSAS
SOUTH CAROLINA
MISSISSIPPI
ALABAMA
GEORGIA
TEXAS
LOUISIANA
FLORIDA
LOWER CALIFORNIA
Gulf of California
GULF OF MEXICO
CUBA
PACIFIC OCEAN
ATLANTIC OCEAN
MEXICO
British Miles

ندای آلهی در اروپا

خطابه مبارکه در منزل لیدی بلامفیلد

هـــوالله

هرانسانی باید اول درفکر تربیت خویش باشد در فکراین باشد که خود ش کامل گردد زیرا اول تربیت ـ نفس خویش لازم است ملاحظه کنید که جمیع کائنات محتاج تربیت است ملاحظه میکنی هرنباتی که در ـ نهایت ضعف است چون تربیت شود نهایت قوت یابد گلهای بسیارکوچك را تربیت میکنی بسیاربزرگ میشوند درخت بی ثمر را تربیت میکنی باثمر میشود زمین پرخار وخس راتربیت میکنی گلستان میشود حیوان را تربیت میکنی ترقی میکند حیوانات وحشی را تربیت میکنی رام و اهلی میگردند پس واضح شد که تربیت درجمیع اشیا اثر دارد ولی درعالم انسانی اعظم است انسان ـ بی تربیت حیوان است بلکه ازحیوان بدتر است مثلا اگر اطفالی در بیابان بمانند ابدا تربیت نمیشوند یقین است جاهل میمانند یقین است ازعالم مدنیت بی خبرمیشوند نه صناعتی نه تجارتی نه فلاحتی مانند اهالی افریقا که درنهایت وحشیتند عالم اروپارا چه چیز ازعالم افریقا ممتازکرده یقین است تربیت زیرا اهالی اروپا تربیت میشوند اهالی افریقا تربیت نمیشوند واین واضح ومشهود است که انسان محتاج تربیت است تربیت بر دو قسم است تربیت روحانی وتربیت جسمانی تربیت طبیعی وتربیت الهی انبیای الهی مربی روحانی هستند معلم الهی هستند نفوس را بتربیت الهی تربیت میکنند قلب واخلاق انسان را تربیت میکنند وهمچنین ترقیات جسمانی درضمن ترقیات روحانی حاصل میگردد وچون ـ روح انسان قلب انسان اخلاق انسان تربیت شود یقین است تربیت جسمانی هم حاصل گردد پس امیدوارم که شما بکوشید اول نفس خود را تربیت کنید اخلاق ـ خود را تربیت نمائید گفتار خود را منظم کنید تا از نقائص مبرا گردید و بفضائل عالم انسانی مزین شوید آنوقت بتربیت ناس بپردازید زیرا عالم انسانی تاریك است ملاحظه میکنید که همیشه حرب وقتال است همیشه نزاع وجدال است ازخدا بطلبید بلکه شما مؤید شوید موفق گردید که خدمتی بعالم انسانی نمائید سبب روشنائی این عالم شوید ونیز قوهٔ تعلیم وتربیت بر دو قسم است یکی بواسطه اقوال انسان نفوس تربیت میکند دیگر بواسطه اعمال انسان ممکن است باقوال مردم را تربیت کند لکن اعظم از آن تربیت باعمال است زیرا تأثیرش بیشتراست مثلا انسان ذکر وفا کند و مردم را بزبان دعوت بمحبت و وفا نماید تاخود او بمحبت و وفاقیام کند البته این عمل بیشتر تأثیر دارد یا آنکه ناس را بکرم دعوت نماید تاخود اوکرم نماید البته این تأثیرش بیشتراست واگرناس را بمهربانی دعوت کند تاخود اومهربان باشد البته این تأثیر بیشتر دارد انسان دیگران را بهرچه که میخواند اگرخود عامل باشد البته تأثیر دارد اما اگر ناس را بحسن اخلاق دعوت کند وخود سوء اخلاق داشته باشد ابدا تأثیرندارد اگرناس را ـ ـ بعدل دعوت کند وخود عادل نباشد چه فایده دارد اگر ناس را بوحدت عالم انسانی دعوت کند وخود عامل نباشد چه ثمرخواهد داشت پس انسان باید سایرین را باعمال خود تربیت کند زیرا انسان تاجوهر تقدیس نگردد وایمان

بقیه در ص ۲۳۶

از یادبودهای امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

نمونه‌ای از خلوص و وفا

عزیزان ایران که در ایام مولای عالمیان سر بصحرای هجرت نهادند بخوبی یاد دارند که در ایام اقامت بغداد در هریک از ایام محرمه یکی از احبای وقور و غیور عرب بود که باقبائی کتان وعبائی ساده در گوشه حظیرة القدس جالس وغرق عوالم خوشی وسرور خویش میگشت هرگز لبان اورا بدون لبخند کسی ندیده و کلمه ای برخلاف مهرومحبت احدی ازوی نشنید جبینش گشاده ورویش چون خویش جالب هر دلجانی بود باشاره ناظم جلسه لوحی یامناجاتی مخصوص احتفالی تلاوت میکرد صدایش گرم وکشیده بود آهنگی ملایم ومطبوع داشت کلماترا باکمال قوت و شیرینی ادامینمود وهر آیه ای را ازین روح وسرچشمه فیاض قلب قوه میداد وبراعماق دل مشتاقان می نشاند ازشدت هیئت و وقار هفته های اول بااو صحبتی بمیان نیاوردم ولی رفته رفته خود او احساس فرمود که گنجینه ای از مهرخالص دراین سوی مجلس آماده ودلی درهوای محبت او دربر واز است لذا شبی درموقع تناول شام نزد این دلداده آمد وبفارسی بسیار ملیح از فانی تفقدی عاشقانه نمود و اواصر عطوفت وودادچنان بین ما محکم واستوارشد که نه یکبار بل بارها بخانه او رفتم ودرآن کلبه مملو از سادگی وجلال ساعاتی را گذراندم که هرگز از خاطرم نمیرود .

این مرد نازنین و جلیل پسر فاطمه یکی از خادمات بیت اعظم بغداد بود . درایامیکه جمال اقدس ابهی از افق عراق بآفاق اشراق میفرمودند وحضرت ورقه مبارکه علیا درآن بیت طفلی تنها وبی مونس بودند این فاطمه هم سن آن ورقه علیه وندیم آن ثمره تقدیس وتنزیه بود از روی شفقت بسیار حضرت خانم مونس خود را حبیبتی مینامیدند لذا یاران آنزمان ویرا محبوبه صدا میکردند بهمین نام تا آواخر ایام شهرت داشت جلیل عزیز میگفت مادرخانه بحکم این مادر فارسی صحبت میکردیم وهروقت باو عربی جواب میدادیم امر میکرد فارسی بگوئید که جمال قدم فارسی صحبت میفرمودند پس از سرگونی بغداد مادر در دریای هم وغم فرو رفت وجز گریه و زاری وتلاوت —

بقیه در ص ۲۳۷

نقل از رسالت مه ملی جوانان

بدیع الله فرید

مبادی تاریخ ـ تقسیمات زمان

از قدیمترین دورانی که تاریخ در دست است نوع بشر برای توجیه وقایع زمان اقدام بتأسیس مبداء های تاریخی کرده وازاین مبادی بعنوان نقطه های اتکاء ویامبداء مختصات برای اندازه گیری فواصل وقایع استفاده نموده است و نیز برای اندازه گیری زمان قائل بواحد های اندازه گیری مختلفی شده است . هریك از ملل واقوام واقعهٔ مهمی را مبداء تاریخ قرار داده اند وسایر وقایع را باذکر فاصله ای که با مبداء دارد بیان میکنند ازقبیل ظهور پیغمبران تأسیس یا انقراض دولتی بزرگ ، جلوس شاهان بزرگ یاوقایع مهم ارضی وسماوی . مهمترین وقدیمی ترین مبداء تاریخی که در بادی امر ذهن مردم متوجه آن شد ابتدای عالم یا اولین ظهور درکره خاك است ولی این مبداء بعلت مبهم بودن و وجود اختلافات زیاد بین اقوام و ملل مختلفه هیچگاه جنبهٔ رسمی وعمومی پیدانکرده و صورت داستان و افسانه بخود گرفته است مثلا بین حسابی که ایرانیان قدیم از ابتدای عالم تاظهور زردشت و زمان اسکندر کرده اند از طرفی حسابی که یهودیان و مسیحیان و مسلمین از هبوط آدم تا طوفان نوح و ظهور حضرت موسی میکنند از طرف دیگر تفاوت بسیار موجود است و هرکدام از این دودسته نیز دربین خود راجع بفاصله این وقایع اظهار نظرهای مختلفی کرده اند .

راجع بطول از منه ماقبل تاریخ نظر قطعی و مسلمی در دست نیست و هریك از محققین برمبنای قیاسات و تحقیقات زمین شناسی حدسی زده وقائل بتقسیماتی از لحاظ تفکیك عهود بحجر ومس و مفرغ وغیره شده اند که گرچه ترتیب تکاملی ظهور انسان را پس از حیوان و حیوان را پس از نبات و نبات را پس از جماد دانسته اند ولی از لحاظ تعیین طول عهود و فواصل وقایع سندیت قطعی ندارد وبفرض آنکه عمرکره زمین یاظهور انسان را درآن ده ملیون یاصد ملیون سال قبل بدانیم از لحاظ تصورات ماوتکالیف و وظایفی که فعلا ودرآینده داریم فرقی نمیکند . از جمله مبادی مهم تاریخی که بین اقوام و ملل رواج داشته وبرخی هم اکنون متداول است ظهور زردشت در تاریخ ایرانیان قدیم تاریخ رومی اسکندری ، قبطی ـ کلدانی ـ عبرانی ـ یزدگردی ـ میلادی هجری وجلالی است .

سال هجرت حضرت محمد "ص" در دوره خلافت عمر خلیفه دوم مبداء تاریخ اسلامی قرار گرفت و ماههای آن در ابتدا قمری بود . تعیین هجرت از مکه بمدینه بعنوان ابتدای تاریخ اسلامی بدین علت بود که درخصوص مولد ومبعث پیغمبر اختلاف بود ولی روز ورود بمدینه هیچگونه ابهامی نداشت ونزد کلیه مسلمین محقق وثابت بود که روز دوشنبه هشتم ربیع الاول بوده است ودرسالی واقع شده بود که اول آنسال باپنجشنبه شروع میشد . علت دیگر تعیین هجرت بعنوان مبداء تاریخ آن بود که کارمسلمین از ورود بمدینه قوت گرفت و فتوحات عمده اسلامی

ازآن زمان آغاز گردید .

مسلمین در حیات پیغمبر "ص" هریك از سالهای ما بین هجرت و وفات را بدون آنکه شمارش کنند بحسب واقعه ایکه درآنسال اتفاق میافتاد نامگذاری میکردند ازقبیل :

سنة الاذن ــ سنة الامر بالقتال ــ سنة التمحیص سنة الزلزال ــ سنة الاستئناب ــ سنة الوداع و ــ غیره واین روش مشابه است بتاریخ اعراب قبل از اسلام که هریك از سالها را بحسب وقوع جنگ بین قبائل یا واقعه مهم دیگری نامگذاری میکردند وسال تولد پیغمبر اکرم درعام الفیل (سال فیل) واقع شدکه وجه تسمیه آن برخوانندگان معلوم است .

ایرانیان قدیم مبدأ تاریخ خودرا از موقع بتخت نشستن پادشاهان حساب میکردند وپس ازمرگ هریادشاهی مبدأ را عوض کرده وآغاز پادشاهی پادشاه جدید را ابتدای تاریخ میگرفتند وشروع و پایان هرسال نیز متغیر بود تادردوره اسلامی که چون روز نوروز درمواقع مختلف سال شمسی واقع میشد برای تثبیت این روز وانطباق آن بااوضاع طبیعی وکشاورزی بامر المعتضد خلیفه عباسی درتقویم اصلاحاتی شد وهمچنین درزمان ملکشاه سلجوقی اصلاح مجددی ــ درتقویم ایران بعمل آمدکه ضمنا مبدأ تاریخ جلالی هم قرار گرفت .

تقسیمات زمان

واحدهای اندازه گیری زمان ــ این واحدها را به دو دسته میتوان تقسیم کرد :

۱ــ واحدهای اندازه گیری زمان که برمبنای گردش افلاك و وقایع طبیعی تعیین شده اند .

۲ــ تقسیمات قراردادی زمان که بوسیله انبیاء یا رؤسای قوم و منجمین برقرار و متداول شده وبتدریج بصورت عرف و سنت درآمده است .

واحدهای طبیعی عبارتند از :

الف ــ شبانه روز ــ که ازگردش زمین بدورمحوری خود حاصل میشود . گرچه درفصول مختلف اندازه ها واقعی شب وروز فرق میکند ولی بر رویهم یك واقعه یاحادثه طبیعی راتشکیل میدهندکه مقدارواقعی آن بجز درقطبین ثابت است .

درجوامع وعرفهای مختلف برای استقرار نظم عمومی و اتحاد شکل مقررات هنگام زوال یاطلوع یا غروب آفتاب ویا نصف شب را مبدأ شروع روز قرار میدهند وبطوریکه میدانید درجامعه پیروان امر اعز ابهی شبانه روز ازغروب آفتاب شروع میشود وبغروب آفتاب روزبعد خاتمه مییابد .

ب ــ ماه قمری ــ که عبارت است از فاصله زمانی بین دوحالت متوالی ومتحد الشکل ماه (معمولا بین دوهلال که از لحاظ مقدار اصطلاحا گاهی معادل با ۲۹ روز وگاهی ۳۰ روزاست که اندازه حد وسط آن درسال ۲۹ روز ۱۲ ساعت و ٤٤ دقیقه است .)

ج ــ سال شمسی ــ که عبارت ازمقدارزمانی است که یکبارکره زمین بدور خورشید میگردد و اندازه ــ حقیقی آن ۳٦٥ روز پنج ساعت وکسری است ومقدار ــ کسری را رصدهای مختلف از ٤٠ دقیقه تا ٥٥ دقیقه و ۱۲ ثانیه ذکر کرده اند .

کبیسه ــ هرگاه سیصد وشصت وپنج روز سال ــ را بعنوان سال اصطلاحی درتنظیم تقویم بحساب آوریم پنجساعت و کسری زیاد میآید که درهرچهار ــ سال یکروز میشود وسالی را که باجمع ساعات زائده ۳٦٦ روز درتقویم بحساب آوریم ویا آنقدر ساعات ــ زائده راجمع کنیم تامعادل یکماه سی روزه شود آنوقت یکسال سیزده ماهه داشته باشیم سال کبیسه گویند وباین ترتیب بین ملتهای مختلف ودر دوره های مختلف سیستم های مختلف کبیسه معمول بوده است

دوم تقسیمات قراردادی زمان

۱ــ هفته ــ چنین بنظر میرسدکه قدیمترین ومعمولترین تقسیمات قراردادی زمان هفته باشدکه

که عبارت از هفت روز است بنابنقل از قاموس کتاب مقدس " ازابتدا همواره عدد ایام هفته هفت روز بوده — است عدد هفت هم در کتاب مقدس برای عدد تام وکامل استعمال شده " منتهی بین ملل مختلفه روز شروع هفته و روز تعطیل فرق میکند یهود روز یکشنبه و — مسیحیان دوشنبه ومسلمین شنبه را اول هفته میگیرند واما دراین دور مبارک چنین بنظر میرسد که حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه وجود واحدی از زمان را باسم هفته و تعداد روزهای آنرا بعدد هفت بااسامی خاصی امضاء فرموده باشند وحضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی هم تغییری ندادند وحضرت عبدالبهاء جل ثنائه نیز درلوحی خطاب به "طهران جناب استادعلی فخار وجناب استادعبدالله فخار وجناب آقا سید ابراهیم بنا علیهم بهاء الله الابهی میفرماید ." ویوم راحت دراین دور روز جمعه است"

۲ــ ساعت ــ تقسیم هرشبانه روز به بیست و چهار ساعت یکی از تقسیمات قراردادی جدید است که بعنوان یکی از موازین ومقیاسهای بین المللی شناخته شده است و همچنین تقسیمات کوچکتر ساعت از قبیل دقیقه وثانیه وغیره .

۳ــ ماههای سال شمسی ــ برای اینکه ۳۶۵ روز سال شمسی را بواحدهای کوچکتری تقسیم کنند درسیستم های مختلف تقویمهای قدیم بادرنظرگرفتن تعداد روزهای ماه قمری سال را بدوازده بخش سی روزه تقسیم کرده و پنج روز اضافی را که بنام "خمسه متفرقه " درعربی و" اندگاه " درفارسی مینامیدند یادر انتهای آخرین ماه سال (درتاریخ اوستائی) و یا بآخرماه هشتم (درتاریخ جلالی) اضافه میکردند بنابنقل ازکتاب گاه شماری درایران قدیم قبل از دورهٔ اوستائی دوره ای وجود داشته که سال ۳۶۰ روزبوده ودرهرشش سال یکبار یکماه بعنوان کبیسه بسال اضافه میکرده اند

این نکته راهم اضافه کنیم که پس از اصلاح تقویم در دوره ملکشاه سلجوقی نوروز در اول سال شمسی قرار گرفت و بموجب این قاعده انتقال شمس ببرج حمل نخستین روز سال محسوب گردید . اولا ــ درتواریخ قبل از آن نوروز درمواقع مختلف از سال شمسی واقع میشد ودر دورهٔ ماهم بطوریکه میدانید با آنکه تاریخ میلادی برمبنای سال شمسی قرار دارد ولی ابتدای آن اول ژانویه است .

درایران بموجب قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری ــ شمسی اول بهار را رسما اول سال شمسی قرار داده و بجای ماههای سی روزه با پنج روز اضافی شش ماه اول ۳۱ روز و پنج ماه بعد هریك سی روز وماه آخر ۲۹ روز درسالهای کبیسه ۳۰ روز قرار داده شد .

دراین دور مبارک بطوریکه میدانید سال عبارتست ازشمسی وابتدای آن هنگام تحویل آفتاب ببرج حمل است که ضمنا عید صیام بهائی نیز میباشد وتقسیمات داخلی آن بنا بنص صریح کتاب مستطاب اقدس وکتاب مستطاب بیان عبارتست از ۱۹ ماه ۱۹ روزه که جمعا ۳۶۱ روز میشود وچهار روز اضافی که با احتساب ساعات اضافی درهرچهار سال یکبار پنج روز اضافی میشود بنام ایام هاء نامیده شده وبرای آن انجام تشریفات بخصوصی رادرکتاب مستطاب اقدس مقرر فرموده اند باید دانست که دراین تقسیم تعداد ایام زائده بر شهور بحد اقل ممکن تقلیل یافته درحالیکه تعداد روزهای کلیه ماههای سال نیز متساوی است وتعداد روزهای ماه و ماههای سال نیزمتعادل است ومردم اگر واقعا تعصبات عقیده ای و ملی را کنارگذاشته واصرار درتمسك بعادات عتیق نداشته باشند بایستی از این سیستم جدید که تحول و تنوعی رادر زندگی بشربوجود میآورد حسن استقبال کنند زیرا باسرعت وحرکت فوق العاده ای که دراجتماع امروز پدید آمده وارزش واحدهای زمانی را بالا برده است برای تقسیم کار واستفاده از وقت بهتر آنستکه که واحدهای زمانی بیشتری در اختیار داشته باشیم .

بقیه در ص ۲۳۷

یک خاطره تبلیغی

ابوالقاسم شیدانشیدی

در طی ۳۲ سال خدمت جهت تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله و مسافرت باطراف به وقایع وحوادث گوناگونی برخوردم ودراین راه شاهد ماجراهای شیرین وجالبی بوده ام که گرچه شرح آنها از حوصله این مقال خارج وموجب تضییع اوقات وتطویل کلام خواهد بود لکن بد نیست بذکر یکی ازاین خاطره ها مباد رت گردد .

سید محسن از اهالی یزد ازجمله اشخاص شروری بود که باد اروده خود پیوسته موجب آزار واذیت بهائیان میگردید وفتنه وآشوب بپا میکرد شرارت او بحدی بود که نه تنها احباب بلکه اعیان وبزرگان یزد نیز ازدستش امان نداشته دربیم و هراس بسر میبردند دراین گیر ودار بود که آخوندی از یکی ازدهات شهر واردیزد شده موجب رونق بازار سید محسن ویارانش شد بدین معنی که یکی از مقدسین یزد درمنزل خود بمدت چهل روز مجلس روضه خوانی بپا کرد وسید محسن وعمالش را مأمور گرداندن این مجالس نمود در شب آخرروضه آخوند مزبور موضوع بهائیان را پیش کشید وپس از لعن وطعن وتهمت افترای بسیار اظهار داشت که ایها الناس — بهاء الله کتابی بنام ایقان دارد که دراین کتاب ازشاه شهیدان حسین بن علی بدگوئی کرده این موضوع سید محسن را سخت غضبناک کرده به یکی از همقطاران خود دستور داد که نام آن کتاب را یاد داشت کند وبعد اظهار داشت امشب هرطوری شده این کتاب را پیدا میکنم ودرصورتیکه این مطلب صحت داشته باشد کارهمهٔ اینهارا یکسره میکنم .

دوساعت ازنیمه شب گذشته بود که شخصی درمنزل مارابشدت کوبید بطوریکه سراسیمه ازخواب پریدم وخود رابه پشت درب رساندم وهمینکه صدای سید محسن راازپشت درشنیدم ازوحشت مو براندامم راست شد . مرتب باعربده وفریاد امر به بازکردن درمیکرد بالا جبار درراباز کردم واوباحالت خشم وغضب وبدون اجازه وارد منزل شد واظهار داشت ایقان را بیاورمیخواهم بخوانم کتاب ایقان آوردم گفت بخوان پرسیدم چه بخوانم — گفت بخوان به بینم راجع به حسین ابن علی چه نوشته است حقیر فصلی راجع به سلطنت تام تلاوت کردم ودرحین خواندن هرجاکه لازم بود برایش شرح وتوضیح میدادم وتاصبح ادامه داشت درتمام اینمدت سید محسن سراپاگوش شده بود وازشدت وحدت اولیه اش میکاست وتغییر قیافه میداد وآنقدر به کلمات عالیه وبیانات مهیمنه وعبارات غرای آن سفر جلیل اورا شیفته وبیقرارکرده بود که زبان ازوصفش عاجز است تااینکه بالاخره کلام الهی روح ایمان رادراوده میدمید وحیات تازه یافت کتاب رابوسیده کناری گذاشت وگفت نمازتان رابرای من بخوانید صلوه کبیر رابرایش تلاوت کردم گفت خیلی بزرگ است من نمیتوانم تاقیامت آنرا حفظ کنم صلوهٔ وسطی را برایش تلاوت کردم گفت یک نسخه ازآنرا بمن بده گفتم ندارم — گفت غلط میکنی خلاصه صورت نمازراگرفت وخارج شد عصر همانروز دربازار بودم که ناگهان سید محسن مرا

بقیه در ص ۲۳۶

لیلا خانم

آرزوی جانان

دردم زحد گذشته و درمانم آرزوست — جانم بلب رسیده و جانانم آرزوست
ای آفتاب عهد بجانم دمی بتاب — انوار آن جمال درخشانم آرزوست
هردم بگوش غیب زتو صد بشارتست — بازم بشارتی بدل و جانم آرزوست

هرلحظه نغمه های خوشت روح بخشدم — یک نغمه باز زان لب خندانم آرزوست
ازتو هزار نغمهٔ جانبخش میرسد — از تو نوید عالم پنهانم آرزوست
لب تشنه ام چو ماهی غلطان بخاک ره دشت — احسان تو چو قلزم وعمانم آرزوست

این مرغ دل شکسته بود در قفس اسیر — پران جناح مرغ سلیمانم آرزوست
تائید و استقامت و توفیق بندگی — دائم براه خدمت یارانم آرزوست
این قرن قرن اعظم و وقت خروش و جوش — چون رعد پرخروش بهرآنم آرزوست

جانم ملول گشت ز بیحاصلی عمر — روح بقا زحضرت سبحانم آرزوست
گرچه معطراست زمویت مشام جان — یک نفحه باز زان گل و ریحانم آرزوست
عمرم گذشته بهمسروسلمان در این جهان — محشور درعوالم پنهانم آرزوست

از یک زمان ده دله بیزار گشته ام — آن یک زمان و یک دل و یک جانم آرزوست
از رنج دیو و صحبت دد بس دلم گرفت — آن روح پاک و صحبت انسانم آرزوست
"لیلی" همی سراید این نکته بانیاز — قرب و رضای حضرت یزدانم آرزوست

++++++++++++

بدایع الآثار

ع . صادقیان

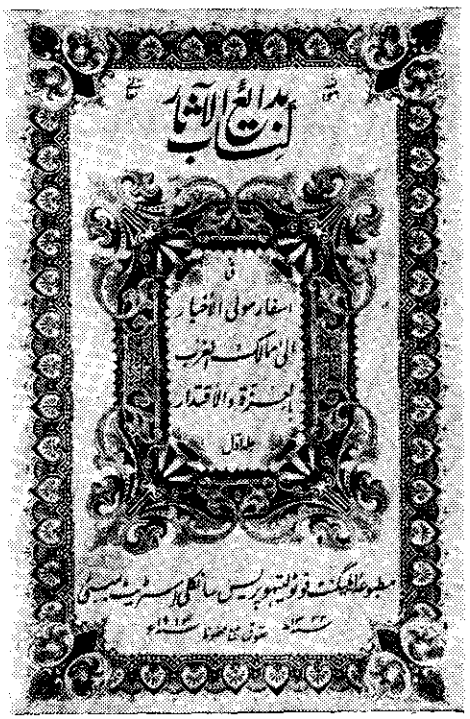

در این ایام که مصادف با پنجاهمین سال مسافرت حضرت مولی الوری بغرب است بی مناسبت نیست نظری باین سفر تاریخی اندازیم

سفر طلعت میثاق به دنیای غرب وابلاغ کلمه الله علی رئوس الاشهاد از اقداماتی است که بفرموده مبارک "اهمیت آن بعد معلوم خواهد شد" وفی الواقع این اقدام خطیر اتمام حجتی بود که آن حضرت بدنیای مادی وبی اعتنای بدیانت غرب فرمودند وآنانرا به اطاعت ازاوامر الهیه و ترک جمیع تعصبات مذمومه دعوت نمودند . هیکل اطهر درباره این سفر تاریخی چنین میفرمایند : (۱)

"اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد تاحال چنین امری واقع نگشته ودرهیچ عصری دیده نشده که نفسی ازشرق باقصی بلاد غرب مسافرت نماید درحالتیکه درتبلیغ امرالله وتعالیم بدیعه ومسائل الهیه درمعابد ومجامع امم مختلفه چنان تاثم وناطق گردد که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند ـ بلکه کل مفتون و مجذوب شوند ونهایت عزت واحترام را اظهار نمایند حضرت مسیح درمملکت خود چند مرتبه به بیت المقدس ومجامع اسرائیلیان داخل وبه نصائح ومواعظ مشغول شدند . ملاحظه نمائید که بعد علمای مسیحیه چگونه این مسئله را اهمیت دادند دیگر معلوم است این سفرچه اهمیتی پیدا خواهد نمود که مادر کنائس عظمی ومجامع کبری باعلی النداء ندای یابهاء الابهی برآوردیم وبافصح بیان واتم برهان بشارت بملکوت الله دادیم وبه بیان تعالیم جمالمبارک پرداختیم درمعابد یهود باثبات دیانت مسیح وحقیت اسلام برخاستیم ودرکنائس مسیحیان بذکر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله (ص) ناطق شدیم درمجامع اشتراکیون قوانین انتظام وآسایش عالم آفرینش راشرح دادیم درمحافل مادیون قوه خارق العاده ـ ماورا الطبیعه راثابت و محقق نمودیم درکنگره های صلح وکنفرانسهای امم ندای جمال قدم را بلند کردیم و بآنچه که سبب انتشار صلح عمومی وترویج وحدت عالم انسانی است زبان گشودیم بقسمی که درهرمجمعی جمیع اعناق خاضع شد لسانها بستایش ناطق گشت دلها منجذب بنفحات الله گردید وجانها مستبشر به بشارات الله دیگر به بینید چه خبر است"

---

(۱) حضرت عبدالبهاء سفرنامه مبارک جلد دوم ـ صفحه ۷

آنچه در این سفر تاریخی براهالی غرب عجیب — مینمود این بود که شخص محترمی از اهل شرق شرقی که آنها را غیرمتمدن و وحشی میخواندند بغرب آمده ودر عواصم وشهرهای مهمه عالم متمدن تشریح دیانت بهائی واصول تعالیم این آئین نازنین مینماید وداد — سخن میدهد وآنانرا به اخوت وبرادری وصلح وسلام — دعوت میکند .

++++

جناب محمود زرقانی که ازملتزمین رکاب مبارك در این سفرتاریخی بوده اند اقدام به تحریر سفرنامه روزانه مبارك ازحین حرکت تاتاریخ مراجعت بارض اقدس نموده اند وخلاصه ای ازخطابات وبیانات مبارك ورفت آمد و شرح ملاقات ها وفرمایشات مبارك را درمجامع مختلفه در دو جلد سفرنامه مبارکه بنام (بدایع الاثار) ثبت وضبط نموده اند .

جلد اول این کتاب بشرح مسافرت هیکل اطهر از حرکت از اسکندریه وعبور ازمدیترانه واقیانوس اطلس وورود وگردش وسیروسفر درامریکا ازشرق بغرب تاعزیمت ایشان از نیویورك اختصاص داده شده . جلد دوم مخصوص حرکت از نیویورك و ورود به انگلستان و گردش درممالك مهمه اروپا تامراجعت بارض اقدس میباشد

سبك نگارش کتاب بقدری ساده وسهل الفهم ومشغول کننده است که هرخواننده کم سواد و کم حوصله ای نیز بدون اینکه احساس خستگی یاملال خاطر بنماید بخواندن این کتاب شیرین رغبت حاصل میکند .

++++++++

نویسنده پس از تحریر واتمام این دو جلد سفرنامه آنها را بحضور انور تقدیم مینماید واین کتاب بطراز قبول وتائید آنحضرت مزین میگردد . جناب زرقانی پس از آن بامر هیکل مبارك مأمور بمسافرت بهندوستان ومأذون — بنشر این کتاب میشوند واین کتاب نفیس را بسرمایه دو نفراز احبای مخلص وخدوم جناب جوانمرد گشتاسب واسفندیار بهرام درسال ۱۹۱۴ دربمبئی بنحو بسیار جالب ونفیسی بچاپ میرسانند .

یکی ازمزایای این کتاب ضمائم آن است که از جمله عکسهای متعدد هیکل اطهر وملتزمین رکاب واحبای — ممالك وشهرهای مختلفه درحضور مبارك و درمجامع مختلفه میباشد وهم چنین درآغاز جلد اول نقشهٔ خط سیر مبارك را درامریکا ودرجلد دوم نقشه خط سیر ایشان در اروپا مشخص و معلوم گردیده است .

ضمنا مؤلف در اواخر هردو جلد قصائد وغزلیات مختلفی درمدح مرکز عهد ومیثاق و ستایش از اثرات این سفر تاریخی بنهایت فصاحت سروده اند .

++++++

بطوریکه ذکرشد جلد اول " بدایع الاثار " مخصوص شرح مسافرت حضرت مولی الوری بامریکاست در ۴۳۲ صفحه بقطع پستی وجلد دوم باهمان قطع در ۳۹۲ صفحه مخصوص سفرمبارك باروپا باجلد وکاغذ وچاپ نفیس باخط نستعلیق (بخط شیخ حسین شاه آبادی) بچاپ رسیده است .

عموم احبای الهی که مایل به مطالعه کتب امریه نفیسه میباشند باید این دو جلد کتاب شیرین وپرنغز را مطالعه نمایند وازجزئیات سفرتاریخی هیکل اطهر مستحضر گردند . پایان

" . . . الحمد الله کل بندگان یك خدا وندیم درظل عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمیع مهربان است ما چرا نامهربان باشیم خدا باجمیع صلح است ما چراد رجنگ باشیم نهایت بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل ومریض اند باید معالجه نمود علیل رانباید مبغوض شمرد باید درچاره وعلاج کوشید . . . . "

(ازخطابات مبارکه — نقل ازبدایع الآثار ص ۴۲)

نقل از بدایع الآثار

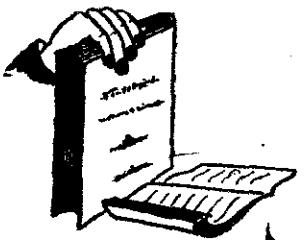

صفحه‌ای از یک کتاب

روز دهم محرم (۱۱ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسا ٭ بود که باید نسا ٭ در تربیت خود وتحصیل کمالات بکوشند بتربیت احقاق حقوق ـ خویش نمایند نه بزور وزجر زیرا بحسن تدبیر وتربیت طلب مساوات نمودن . شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوهٔ جبریه مثلا چون طفل بحد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد وبلوغ او وآخر شرحی از حسن اخلاق اما ٭ الله بهائیان ایران فرمودند که بحسن گفتار ورفتار معامله می نمایند نه بزور واجبار پس از ختام خطابه مبارکه جمعی از مبتدیها اجازه خواسته باز مشرف شدند و بعنایات بدیعه هریک مفتخر ومشعوف روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از نسا ٭ سئوال از طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکه کتاب اقدس از فم مطهر صادر وبسیار سبب سرور وانبساط حضار گردید . عرض کردند نبودن طلاق در این بلاد سبب مفاسد کلیه شده حتی اگر مردی دیوانه ومجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز اجرای طلاق مشکل ومحالست پس حکایا فرمودند که بسبب عدم طلاق خونها ریخته شده و آبروی اشخاص محترم ببادرفته اما طلاق با اعتدال وشرائط محکمه عند اللزوم باید باشد ودراین خصوص از حضرت بها ٭ الله امر متین وحکم مبین موجود وچون مجلس یومیه منعقد وتالار منزل مملو از نفوس شد نطق وخطابه های پر تأثیر درعدم سرور وآسایش حیات جسمانی وغم واندوه نفوس در دنیای فانی فرمودند که نفسی بی آمال وآرزو نیست سلطان وگدا هرکس مبتلای غمی است ودچار مشکلی چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست وهیچ آرزوئی من دون محنت و ملال نه پس هرگونه آمالی سبب زحمت و وبال است ومانع سرور ومسرت بال مگر آمال نفوسیکه دل بجهان الهی بندند سرور روحانی یابند ٭ مسرت وجدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند ودرنهایت ابتلا آزاد اول وآخر آنمجلس خانم محترمهٔ که عزیزش مرده بود مشرف شد بشفقت وعنایتی فوق العاده اورا تسلی میدادند وپس از بیانات مفصله مکرر باو می فرمودند "گریه مکن ٭ مویه منما ٭ فریاد بر میار ٭ اشك از دیده مبار ٭ سرور و حزن دنیا هردو درگذر است وعزت و ذلت آن هردو فانی . . " از تأثیرات بیانات مبارکه هرقلبی منقلب میشد واز تعلقات عالم خاك آزاد ومتوجه بجهان پاك میگشت .

آن شب در بیرونی جمعی از خانمهای محترمه حقوق طلب بساحت اطهر رسیدند بسیار آنهارا نصیحت فرمودند وباعتدال وحسن اخلاق وکردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت ومخالفت آنها نسبت برجال دولت وحکومت شدت نموده بود بدرجه ای که دوائی مانند تیزاب ساخته سرهرگذری درصندوق های پست میریختند که کاغذها متلاشی وضایع شود تا مردان را عاجز نمایند وآنهارا درحفظ واداء حقوق زنان مجبور سازند لهذا مکرر لسان اطهر نسا ٭ را از ارتکاب اینگونه امور منع میفرمودند بتربیت و حسن آداب واخلاق دلالت مینمودند که راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان باعتدال درامور وحصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه معلق و مربوط است نه دون

آن .

روز ۲۲ محرم (۳۱ دسمبر) پس از اورا د واذکار وتشرف جمعی از احباب واخیا رعزم د ارالفنون — اکسفورد فرمودند وآن مدرسه از کلیه های معتبر مشهور است از لندن چون مرکب مبارك حرکت نمود پس از دو ساعت بآنجا نزول اجلال فرمودند واز ایستگاه — راه آهن یکسر بمنزل پروفسور چینی ازفلاسفه ومؤلفین مشهور انگلستان تشریف بردند زیرا پرفسور مذکور در حالت بیماری و ابتلای بمرض فلج بعض رسائل وجرائد را درخصوص سفر مبارك میخواند وازتعالیم الهیه مطلع میشود اقبال مینماید وشرح حال را حضور مبارك — بامریکا میفرستد وازوجود مبارك وعده خواهی میکند و آرزوی تشرف بلقای انور مینماید آن بود که پس از تشریف فرمائی مبارك بلندن تدارك مجلس مخصوصی در د ارالفنون اکسفورد نمود ووجود اقدس را دعوت کرد پس از ورود — اول پروفسور مذکور رادیدن فرمودند وباکمال عنایت باایشان بصحبت مشغول شدند واوهم مضامینی راکه باحالت بیماری درخصوص امر مبارك مشغول بنوشتن بود ارائه مینمود وبنظر انور میرسانید ودرآن حالت شدت ایمان واطمینان خویش را اظهار میکرد چنان حال توجه واقبالش درحضر انور مقبول وچندان مؤثر افتاد که مکرر سروصورت اورا میبوسیدند ودست مبارك رابروی وموی ش می کشیدند ناهار رادرمنزل پروفسور چینی میل فرمودند سر میز خود ایشان حرمشان باجمعی از دوستان لندن واکسفورد وخدام حضور درمحضر اطهر مشرف بودند عصر پس از آنکه چای تناول فرمودند د واتومبیل مخصوص حاضر بابعضی دوستان وملتزمین رکاب مبارك بد ارالفنون تشریف بردند حین نزول قدوم اطهر چند نفر از رؤسا که دم درمنتظر ورود مبارك بودند بانهایت تعظیم وتکریم خوش آمد گفتند ورئیس بازوی هیکل اقدس را گرفته بیکی از تالارهای بزرگ د ارالفنون برد با آنکه ایام تعطیل بود وموسم زمستان معهذا آن تالار مملو از جمعیت بود وازقراریکه درمحضر انور معرفی شدند اغلب پرفسورهای د ارالفنون وقسیسهای اکسفورد واشخاص محترمه انگلند بودند باوجود این حین ورود — مبارك جمیع برخاستند چون اشاره جلوس بهمه عنایت شد رئیس ایستاده شرحی ازتاریخ وتعالیم امرالله وبلایای چهل سالهٔ سجن عکا وبشارات اشعیا دربارهٔ این عصر اعظم اعلی وعزت بنی اسرائیل و ورود مرکز عهد الله درمصر باکمال دقت ورقت بیان نموده ازقبل کل نهایت تشکر از پرفسور چینی کرد که ایشان سبب انعقاد چنین محفلی شدند وازعلو قدر ومقام پرفسور مذکور بیاناتی مشروح نموده طلعت پیمان را بنهایت احترام معرفی کرد وچون قامت زیبا قیام نمود فوراهمه دست زدند وآغاز شادمانی کردند پس خطابه ای — مفصل درقدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم وتعالیم ظهور اعظم وغلبه قوه ماورا ء الطبیعه برقوانین و قوا ء طبیعت ازلسان مبارك صادر ومعانی واسرار — ملکوتی چون غیث هاطل از سما ء فضل نازل بسیار حضار بشوق وشور آمدند بیانات مبارکه را بگوش هوش می شنیدند وازدقائق عبارات وحقائق مسائل فیض و لذت وافری بردند وبعد از ختم خطابه مبارکه وولوله وهلهله نفوس باز رئیس برخاسته از اول مفیدتر ومؤثرتر حکایت از حبس مبارك واهمیت تعالیم بدیعه نمود و — بدعای بالعث انور وصون صحت و سرور مبارك وطلب تائید اهل بها مشغول شد .

(. . . . خوب مجلسی بود فقرا را بسیار مسرور دیدم فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است زود متأثر میشوند وقتی دربغداد فقیری درمنزل ما آمد قالیچه هائی را که آنجا افتاده بود دید دستی بروی آن کشید وگفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خواب میرود وراحت میشود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چند روز اورا دیدم گفت :

من گمان میکردم روی قالیچه بیشتر خواب میروم بعد دیدم هیچ فرق نمیکند روی قالیچه بخوابم یا حصیر منهم قالیچه را فروختم" دل فقرا زود می شکند لهذا

بقیه در ص ۲۳۶

جدول آهنگ بدیع

طرح کننده : فرهنگ نگارستانی

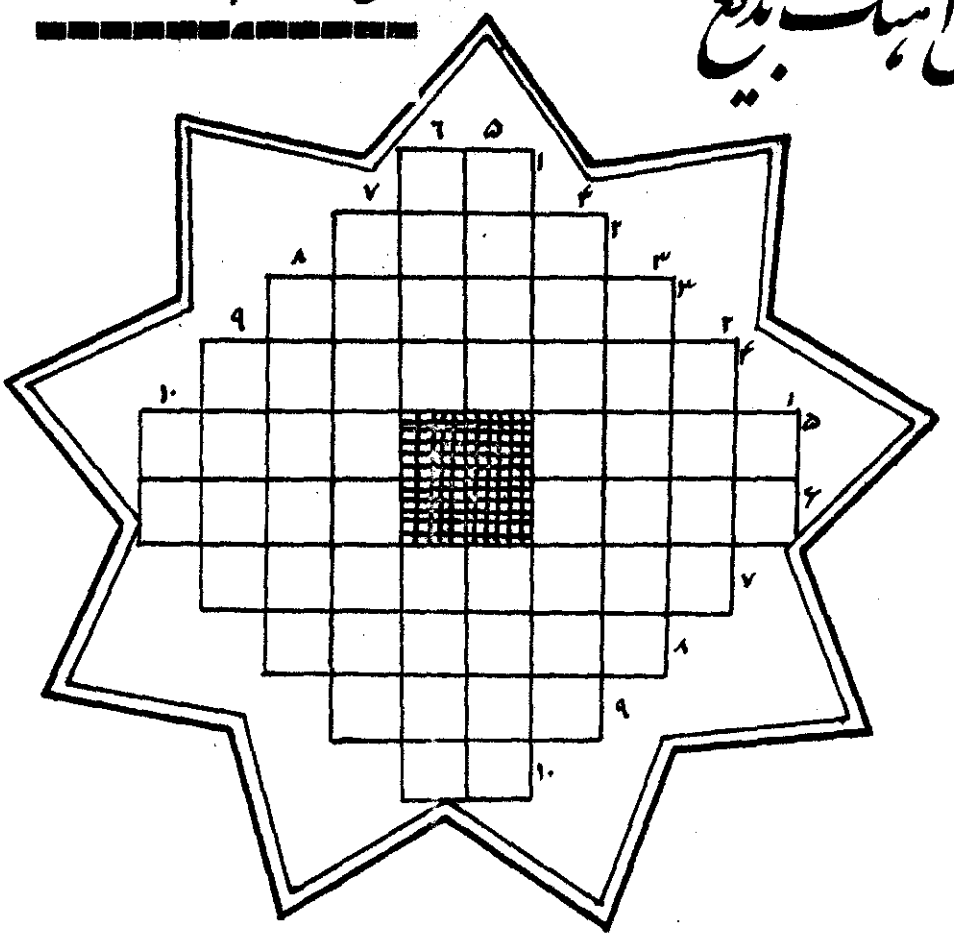

شماره «۶»

افقی

۱ــ جزء نیست ۲ــ مجازات ۳ــ چراغها ۴ــ مدت آن حداقل هزار سال ۵ــ اطراف ــ سیم ۶ــ درآویختن وچنگ زدن ــ همیشگی ۷ــ معکوس آن ارجمند اعظم بهائی است ۸ــ اگربجای دوحرف آخرآن حرف نفی بگذاریم پایتخت یکی ازکشورهای اروپائی است ۹ــ یکی ازغلزات ۱۰ــ دوستی

عمودی

۱ــ هواپیمای بی ملخ ۲ــ سی کیلو ۳ــ برترازمساوات ۴ــ عصری که در آن هستیم ۵ــ بهترین دوست ــ حصاری برمراقد مقدسه ۶ــ عجز والتماس ــ سوار ۷ــ گفتار بادلیل ۸ــ ازاسماء الهی است ۹ــ اینهم قلمی بود اگر (ه) بآخرش اضافه میشد ۱۰ــ کوشش

آهنگ بدیع وخوانندگان

چون دراین شماره یکی دومقاله مفصل بود که دریغ دانستیم آنهارا دردوشماره بافاصله منتشر سازیم . ازنظرآنکه رشته کلام دراینمقاله ازدست نرود وبجهاتی دیگر شماره های هشتم ونهم آهنگ بدیع رادریك مجلد منتشرساختیم . امیدواریم که این تمهید مفید افتد وکمال استفاده ازمندرجات این شماره برای خوانندگان عزیزفراهم گردد .

جناب جمشید فنائیان چند قطعه ازاشعارجد بزرگوارشان متصاعدالی الله میرزافرج الله فنائیان رابرای ماارسال داشته اندکه بااظهارتشکر ازلطف وهمکاری ایشان ذیلا چندبیت ازیکی از اشعار آنمرحوم را بنظرخوانندگان عزیز میرسانیم :

ساقیلی بیار مستانه
تابنوشم بیاد جانانه
آنچنان مست گردم ای ساقی
تاکنم ترك دام وهم دانه
گه چومجنون روم بصحرائی
تاندانم که داشتم خانه
شمع رخ رافروز اندرجمع
تابدورت شویم پروانه
برده از رخ بگیرتابینیم
روی توای جمال جانانه

اخیرا بیاد بود پنجاهمین سال سفرتاریخی حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه باروپا وامریکا که درسال ۱۹۱۱ میلادی انجام گرفت جشن های باشکوه و متعددی درسراسر اروپا مخصوصا انگلستان منعقدگردید ازلحاظ تأثیرات روحانیه ای که این سفرمبارك در انتشار وترویج امرالله دردیار غرب حائز بود آهنگ بدیع لازم دانست که مطالبی چند دراین شماره درزمینه سفرمزبور برشته تحریر درآورد وبرای حصول مقصود به ترجمه مقاله ای از نشریه محفل ملی انگلستان و همچنین بدرج قسمتی از سفرنامه مبارك ومعرفی کتاب بدایع الاثار همت گماشت تابسهم خود دراعزازوتکریم این سفر تاریخی ویادبود پنجاهمین سال سفرمزبور شرکت جسته باشد .

جناب حسین مهرابیان از شهرستان یزد قطعه شعری بمناسبت روز بین المللی جوانان سروده اندکه باعرض تشکر از اظهار لطف ایشان بدرج دوبیت از اشعار ایشان مبادرت میورزد .

بنده درگه مولای حنون هستی اگرتو است
صدق ایمان مطلب چون ره محبوب همان
همچو (مهرابی) اگراشك بریزی زفراقش
باصباگوی که برد امن کرمل گذران است

دوست باذوق ماجناب بهرام بیضائی قطعه زیبائی تحت عنوان "مردوسایه اش" برای ماارسال داشته اند دراین تابلومفاسد ناشیه ازجنگ وروح نفرت وخشونت بلاد لیلی که برافراد ملت هاد رزمان جنگ مستولی میشود بنحوجالب وبدیعی نموده شده است این قطعه با تجسم حالت بهت وپشیمانی شدیدی که بعد ازجنگ بافراد ملل جنگ دیده دست میدهد پایان یافته است امیدواریم جناب بهرام بیضائی ازاین پس نیز با

آهنگ بدیع همکاری فرمایند .

جناب غلام الله صفائی ازدامغان دوقطعه شعر یکی بعنوان " درچشمه علی دامغان " و دیگری غزلی دراستقبال ازیکی ازغزلیات حافظ شیراز برای آهنگ بدیع ارسال داشته اند .

چند بیتی ازغزل ایشان را ذیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسانیم :

بنده خاص خدا در حرم یار بمانند
ناقص خیره سیه روی وجفاکار بماند
عاشقی کو زجهان حمل تعلق بگسست
در خم گیسوی معشوق گرفتار بماند
داروی درد بشرا مرجهانگیر بهاست
مجتجب هرکه شد آلوده ویمار بماند
عبد وارسته ومجذوب جمال ابهی
ترک سرکرد وبمحبوب وفادار بماند
پاک شو محرم دل باش که حافظ فرمود
" هرکه شد محرم دل درحرم یار بماند "

مشتاقانه درانتظار وصول آثار دیگری از جناب صفائی هستیم .

++++++++++

بقیه یک خاطره تبلیغی از صفحه ۲۲۸

صدا زد چون بنزدش رفتم گفت فلانی من بعیالم گفتم یا باید بابی شود یا اینکه اورا طلاق میدهم و زن بابی میگیرم گفت آخر من نمیدانم بابی چیست شما امشب بمنزل ما بیا و با او صحبت کن گفتم نمیتوانم گفت غلط میکنی عیالم منتظر است وحتما باید بیائی بعلی اکبرهم گفتم عیالش را بیاورد . مطلب را بامحفل روحانی درمیان گذاشته کسب تکلیف نمودم پس از مشورت صلاح دراین دیدند که بمنزلش بروم شب را بمنزلش رفتم و تاصبح مذاکرات تبلیغی بطول انجامید . باری سید محسن شرور پس از ایمان بامر مبارک یکشب تمام احبای یزد را بمنزلش دعوت کرد در حضور تمام احبا بپا خواست و باصدای بلند شروع کرد به های های گریستن و بعد از گریه بسیار گفت من دربارهٔ شما بدکردم بشما ظلم کردم شما را آزار دادم مرا حلال کنید و از تقصیراتم بگذرید .

پس از تصدیق باشوقی زایدالوصف بالحنی که مخصوص خود شربود تبلیغ میکرد وباسر پرشوری که داشت آرزوی خدمت بیشتر و فداکاری های بزرگتری داشت تااینکه عاقبت در مهریز ازقرا یزد بملکوت ابهی صعود کرد و آخر معلوم نشد که اورا مسموم کردند یا سکته کرد مرگش موجب تأثر خاطرها شد .

پایان

++++++++++

بقیه صفحه ای از یک کتاب (از صفحه ۲۳۳)

هرچه انسان اسباب سرور آنها بشود جا دارد .

من درهکا مکررفقرا را دعوت میکردم اما نمیدانید که فقرای شرق چگونه درعسرتند بیچاره ها چه کنند ."

انتهی

++++++++++++
++++++++
++++++
++++
++

بقیه ندای الهی ..... ازصفحه ۲۲۳

تام نداشته باشد ودرمقام فدا نباشد واحساساتش احساسات الهی نباشد و روحش منجذب بروح القدس نگردد ونورانیت فکر نداشته باشد وقلب مقدس نداشته باشد واعمال خیریه نداشته باشد شبهه نیست که ابدا کلامش تأثیر ندارد ابدا افکارش ثمر ندارد آنچه بگوید وبنگارد همه بیهوده است پس باید از خدا مسئلت کرد که مارا موفق باعمال خیریه کند ما را موفق بافکارعالیه نماید مارا موفق باخلاق روحانی کند آنوقت میتوانیم خدمت بعالم انسانی نمائیم آنوقت میتوانیم سبب نورانیت عالم انسانی گردیم آنوقت میتوانیم خدمت بوحدت عالم انسانی کنیم آنوقت میتوانیم بنشر صلح عمومی پردازیم امیدوارم شما موفق باین اعمال خیریه باشید . پایان

بقیه نمونه ازخلوص .... (از صفحه ۲۲۴)

الواح و مناجات و معنی اشعارعاشقانه فارسی که تمام رادربیت مبارک آموخته بود کار دیگری نداشت درآن ایام احبا راقوت وحدتی دیگر بود ویارانرا شور و اشتعالی بدیع بنحوی که برخی اوقات قسمتی ازشارع رافرش میکردیم وچراغ ولاله میگذاردیم واحدی ازآن ممر عبور نمینمود وهمه میگفتند ـ بابیه عندهم قراءه " یعنی بابیها امشب تلاوت الواح دارند شب از نیمه میگذشت و هنوز مستمعین هل من مزید میگفتند چون جامهای شراب معنوی پیاپی میکشیدند مست و مخمور ازباده الست نزدیک صبح بسوی خانه های خود میرفتیم وهنگامی که هوابارانی وسرد میشد محافل ومنازل یاران بود شبی درخانه مامحفل بسیارعظیمی برپاشد ازمؤمنین اولیه کل آمده و مجلس را بوجود خود زینتی خاص بخشیده بودند . جناب حسین آل مسجون هنوزدر قید حیاتند وخوب یادشان است آن شب الواح و اشعار قرائت شد چای تناول گردید خرما خوردیم قهوه نوشیدیم وازداستانهای ایام جمال مبارک دربغداد گفتیم وشنیدیم .مادرراد رآنشب سروری وسهجتی بود زاید الوصف زیرا دربیرون اطاق پای بساط سماور وچای جالس وبخدمت آستان بندگان جمال رحمن دلخوش وشادمان بود ودرضمن کلمات الهی را میشنید ولذت وافرمیبرد حوالی سه بعداز نیمه شب بود که یک یک عزیزان الهی متفرق شده رفته ومامادر راندادادیم ـ عرض کردیم دیگر برنخیزید که بخوابیم ـ مادرگفت از جای نمیتوانم برخیزم وچادر نماز خود رااز روی بایش پس زد ومعلوم شد که درحین ریختن چای قوری آب جوش ازدستش افتاده وتمام آبها روی بایش ریخته وهمه جارا سوخته چنان سراسیمه گشتیم که قدرتی تفوه حتی یک کلمه نداشتیم بعدعرض کردیم ـ مادرچرا همان موقع نگفتی که طبیب آوریم و دواودرمان نمائیم مادرنگاهی مملو از قدرت و استقامت و بزرگواری نموده گفت . من محفل جمال قدم را برهم زنم که پایم سوخته پایان

بقیه مبادی تاریخ و .... (از صفحه ۲۲۵)

از نظر اهل بهاء که بیش از هرمقطن ومنجمی برای مظهر کلی الهی صلاحیت تغییر وتبدیل قراردادهای اجتماعی راقائلند علاوه برایمان واطاعت نسبت باحکام جدید این اطمینان حاصل است که درتغییراحکام وشرایع واز آنجمله تقسیم ماههای سال وتأمین ایام ها " ـ حکمتهای بالغه خفیه که مربوط برشد عوامل اجتماعی وانسانی وطبیعی است موجود میباشد که بتدریج بر عالمیان ظاهروهویدا خواهد گردید . وایام زائده بر شهور (ایام ها ") که قبل ازماه نوزدهم قرار دارد خود آیت ونشانه ایست از ها " هویه (ذات اقدس ابهی) ولذا اما تحددت بحدود السنة والشهور " (کتاب مستطاب اقدس) انتهی

حل جدول شمارهٔ

«۶»

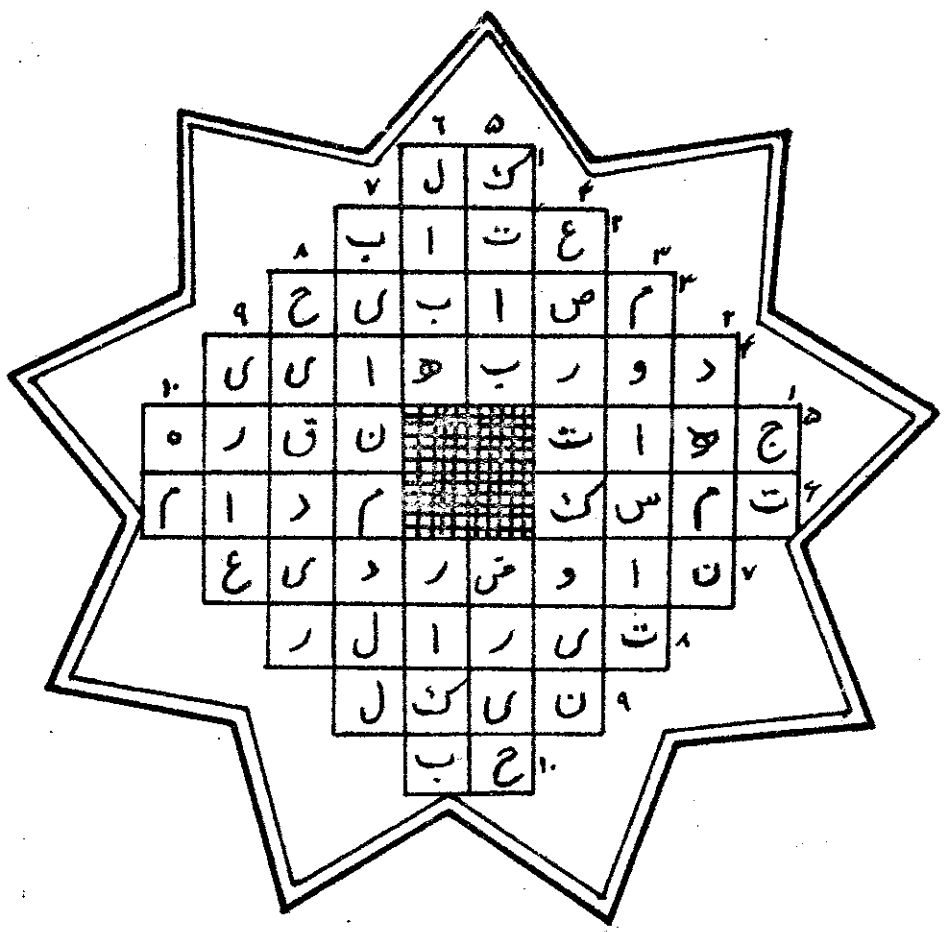

اعتذار و تقاضا از خوانندگان

در صفحه ۲۱۱ این شماره در مقابل اسم نویسنده مقاله کلمات "ترجمه و اقتباس" زاید است از خوانندگان گرامی تقاضا دارد کلمات مذکور را حذف فرمایند.

استقلال

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره دوازدهم سال شانزدهم | شهر المسائل شهر الشرف ۱۱۸ - دیماه ۱۳۴۰ - ژانویه ۱۹۶۲ | شماره مسلسل ۱۷۹

فهرست مندرجات

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	ــ
۲ــ تعاون و تعاضد	۲۴۱
۳ــ ایادی امرالله جناب میرزا عبدالله مطلق	۲۴۳
٤ــ سوختگان وادی عشق و ایمان	۲۴٤
٥ــ کلمات مکنونه و دکتر اسلمنت	۲۴٦
٦ــ مشرق الاذکار سیدنی	۲۴۷
۷ــ من وتو (شعر)	۲۵۰
۸ــ همچوشمعی پی تبلیغ ام باید سوخت (شعر)	۲۵۱
۹ــ تشرف بارض اقدس	۲۵۲
۱۰ــ اهمیت خط	۲۵٤
۱۱ــ تاریخ و تعالیم وعقاید زردشت	۲۵۵
۱۲ــ نامه ای ازیک مهاجر	۲٦۰
۱۳ــ محبت "یک نشریه" جدید"	۲٦۲
۱٤ــ طریقی بهتراز مهرو وفانیست	۲٦۳
۱٥ــ معرفی کتاب (مطالع الانوار)	۲٦٤
۱٦ــ جدول آهنگ بدیع	۲٦٦
۱۷ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۲٦۷

عکس روی جلد شرکت کنندگان در جشن افتتاح مشرق الاذکار سیدنی (استرالیا)

رشت حضرت واعظ لاهیجانی علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای یار مهربان سؤال از تکلیف فرموده بودی تکلیف اینست که شریک و سهیم عبد البهاء گردی

و بعبودیت آستان مقدس در کمال انقطاع قیام نمائی از جان بگذری و از جمیع من فی الوجود چشم پوشی

و با دلی پاک و رخی تابناک در انجمن ابرار بثنای پروردگار بپردازی و در کمال خضوع و خشوع و پاکی و بندگی و آزادگی

در حضور احباء رحمن بخدمت موفق شوی اینست تکلیف مخلصین و اینست صفت مقربین ولی باید حکمت نازله در

صحف الهی را منظور دارید تا سبب فزع و جزع نادانان و متکبران از رؤسا و ادیان نشود

زیرا در یوم فزع اقدام ضعفا بلغزد و اطفال شیرخوار از ثدی عنایت محروم مانند لان الامر

عظیم عظیم و الحمل ثقیل ثقیل فابین ان یحملنها فحملها الانسان و علیک التحیة و الثناء

ع ع

تعاون و تعاضد

هدایت‌الله سهراب

در زندگی یومیه غالبا علاقه خود را نسبت به کمک بدیگران اظهار کرده و تمایل خود را نسبت بخدمت بانها ابراز میکنیم ولی گرفتاریهای شخصی واداری — خود را مانع به نیل بچنین خدمتی دانسته و از انجام هرگونه مساعدتی خودداری میکنیم باید متذکر بود که خدمت و مساعدت بدیگران وسیله ایست که روح مارا قرین نشاط و سرور و حیات مارا باتوفیق و رضای الهی دمساز میسازد .

دنیائی که مادر آن زندگی میکنیم شدیدا محتاج — بکمك و مساعدت نوع انسانی میباشد زیرا مردم در — حال حاضر بقدری سرگرم آلایشهای زندگی میباشند که از احتیاجات و مصائب دیگران بیخبرند ازطرفی باید دانست که اثر وثمر به خدمت بنوع دارای — مواهب بیشماری است که هم شامل حال کمك کننده و هم کمك گیرنده میگردد بدون چنین همکاری زندگی ما باتاریکی و اشکال توام و موجب از دست دادن فرصت ادای وظایف انسانی میگردد بطوریکه مشاهده میکنیم یکی ازعلل تیرگی و نواقص غم افزای تمدن عصر حاضر و محرومیت بسیاری از معاصرین همین خود بینی وعدم تعاون بادیگران است .

سعدی گوید

توکز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

علاج چنین وضعیتی چیست .

صرفنظر ازاینکه مادارای چه شخصیت و مقام وشغلی میباشیم درهر وضعیتی که هستیم میتوانیم درحدود امکان وجود یالااقل مساعی خود را صرف بهبود وضع نوع خود نمائیم وبرای انجام چنین خدمتی هم نباید بانتظار فرصت نشست ما غالبا از انجام مساعدت بافرادی که با آنها آشنائی نداریم خودداری یا دچار تردید میشویم این تردید وتامل ناشی از جمود و برودت — وجدان و فقدان احساسات معنوی است که ساکنین جهان امروز با آن رو برو هستند و خوف و هراسی هم که دامنگیر بشر شده بعلت یاس از غمخواری و کمك — دیگران و احساس تنهائی وبی یاوری درمقابل سیل مصائب است .

کمك و مساعدت بیکدیگر مخصوصا درشهرهای بزرگ باید بیشتر مورد توجه قرارگیرد زیراتمدن خشك و جامد امروزی حس همکاری را ازبین برده واینك فرصت مناسبی جهت ادای وظیفه روحانی دراختیار مردان و زنانی که قلوبشان درغمخواری و شفقت نسبت بنوع خود درضربان است میگذارد .

این عمل را از اولین فرصت باید شروع کرد — در محل کارخود — درکارخانه — درموقع عبور — بساکه یك تبسم و برخورد نشاط آور شما موجب شود که روح — آزرده وپژمرده که از زندگی دراین دنیا مایوس است امیدوار ساخته و مثل اشعه تابناك آفتاب که درون تاریکی را میشکافد راه غمزدگان را بطرف روشنی رهبری ونشاط وسرور زائد الوصفی رادر دیگران ایجاد نماید تاچه رسد بعمل همکاری و نیکوکاری .

بایام گذشته خودکه دقت کنیم اهمیت کمکها ـ همکاریها ـ راهنمائی ها و مساعدتهائی راکه ازدیگران نصیب ماشده درمییابیم اثر و نتیجه این مساعدتها نیروی فنا ناپذیری است که درقلب مابجای مانده است ولی هیچیك از این خیرخواهان عالم درموقع ابراز کمك خود از تلویح بعدی آن اطلاعی نداشته و ما هم در آنموقع باهمیت خیرخواهی آنان درحیات آینده خود آگاه نبوده‌ایم .

ما در زندگی خود بهمه آنها مقروض بوده وباید از خود سئوال کنیم بدهی ما نسبت بآنها چیست ؟ جواب کامل چنین سئوالی این است که ما هم لااقل بهمان مقدار و میزان نسبت بمعاصرین واطرافیان خود مساعدت و معاونت و همکاری و نیکوکاری مدیون هستیم . کمکها و اعانتها و دلجوئیها و غمخواریهائی بوسیله ـ دیگران شامل حال ماشده و بکامیابی و موفقیت رسیده ایم باید همواره مورد توجه ماقرار گیرند و برای ادای سپاسگزاری و حق شناسی متقابلا نسبت بدیگران از هیچگونه خدمت و فداکاری دریغ نکنیم . ما باید وجود خود را وقف عالم انسانی نمائیم . اهداء مقدار مختصری وجه چنانچه قدرت پرداخت آن درما موجود است فداکاری مهمی بشمار نمیآید " لن تنالوا البرحتی تنفقوا مما تحبون " سرمشق جامعی است که همه باید پیرو این دستور آسمانی بوده و آسایش و وقت خود را نیز صرف سعادت دیگران کنیم .

غالبا" شنیده شده که میگویند " اگر من غنی بودم خدمات شایانی را درخدمت بجامعه انجام میدادم " ولی باید متذکر بود که " همه ما میتوانیم باسرمایه محبت و سخاوت غنی باشیم " بعلاوه اگر ماقسمتی از اوقات خود را درخدمت بدیگران صرف نموده و در رفع حوائج آنها بکوشیم بسا میشود که چنین علاقه و احترام مافوق بذل ثروتهای هنگفت ثروتمندان است قانون عمومی معنوی " کماتدین تدان " عبارت از همان محبت و مساعدتی که است که بصرف حسن نیت بدیگران ابراز میداریم و باضعاف مضاعف بما مسترد میگردد .

شرکت درامور مربوط برفاه عمومی واجتماعی البته کار بسیار مطلوبی است و همه باید بدانند که " وجدانا " مسئول حفظ و حمایت برادران نوعی خود هستند " .

هیچکس نباید از وظیفه و مسئولیتی که متوجه شخص او نیست تنها بعلت اینکه سازمانهای تعاونی یا اولیاء امور مسئول اینگونه امور میباشد سرباز زند چنین فکری که با نهایت تاسف در جامعه امروزی حکمفرماست فکر بسیار نامطلوبی است

دربین عائله های امروز اطفال نیز متدرجا باوری تربیت میشوند که خود را مکلف رفاه و سعادت دیگران نمیدانند ـ صرفنظر کردن از اینگونه همکاریها اصول محبت و یاوری راکه پایه تمدن و مدنیت عالم بشری است متزلزل میسازد .

ابراز رقت قلب و غمخواری نسبت بمصائب دیگران متقابلا موجب تقویت قلب انسانی میگردد هرآن که مصائب و بلیات دیگران را با اشك محبت و همدردی شستشو دادیم وجود ما در دریای عفو و غفران الهی غوطه ورشده ودرعالم پاکتری وارد میشویم .

فرض نمیکند که درکدامیك از قسمتهای خمسه دنیا زندگی میکنیم روح خود را درمعرض خدمت دیگران قرار دهیم ودر انجام امور خیر ولوبنظر خیلی جزئی باشد اقدام کنیم خواهیم دید که به چه فتوحات معنوی عظیمی نائل میشویم .

میدانیم خدمت و فداکاری مهیا و نیل به چنان فتوحات و نتائج معنوی منوط بقیام و اقدام است.

++++++++++

+++++++

+++++

+++

ایادی امرالله

تلخیص از مصابیح هدایت

جناب میرزا عبدالله مطلق

یکی دیگر از حضرات ایادی امرالله که ضمن یکی از توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله باین عنوان — مخاطب گردید .

جناب میرزا عبد الله مطلق میباشد واینك قبل از شروع بنوشتن شرح حال ایشان عین آن جهت اطلاع خوانندگان ارجمند در اینجا نقل میگردد قوله جل سلطا

ای غضنفر بیشه الهی حقا که شریعه الله را حامی جانفشانی و آسمان دین الله را کوکبی درخشان جمهور مؤمنین را مقتدای امینی وجامعه امرالله را رکنی شدید ومتین منادی وناصر آئین جمال ابهائی و عضو برازنده هیئت مجلله ایادی امر ربکنا . ولمثلك — ینبغی هذا المقام الاسنی والترتینه العلیا این عبد آنچی آن محبوب القلوب احبا را فراموش ننمایم ودراین جوار پر انوار تأییدات متتابعه از ملکوت اسرار ازبرای آن برگزیده جمال مختار ازاعماق قلب تمنا واستدعا نمایم کن مستقیما علی امره وناطقا بذکره و مروجا لشریعته و منادیا باستقلال دینه و مبینا لکلماته وناشرا لماثاره انه یلهمك مایشاء ویویدك بشدید القوی ویمدك بتائید اته المتتابعه من ملکوته الابهی و تحقق آمالك فی خدمته امره المتعالی — الممتنع العظیم . بنده آستانش شوقی

جناب مطلق از جواهر ابرار واکابر اخیارند تحصیلات اساسیشان کم اما اطلاعات تبلیغی وامریشان فراوان بود این مرد رشید هیکلی جسیم ولبی بسیم داشت کمتر وقتی بود که خندان نباشد خصوصا هنگامی که بذکر ایام تشرف میپرداخت سیمایش شکفته تر و کلامش دلاویز تر میگردید ولی اگر امری مخالف دستورات الهیه از کسی مشاهده مینمود تیافه اش تغییر میکرد و گفتارش خشن و سخنش درشت میگردید .

جناب مطلق درسنه ۱۲۶۰ هجری شمسی در طهران تولد یافته نام پدرش استاد حسن است که اهل اصفهان بوده و صنعت کاشی سازی داشته و بوسیله جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی اعلی الله مقامه بامرالله اقبال کرده است . جناب مطلق هنگام فوت پدر طفلی یازده ساله بود و چون اقارب او همگی میلان بود نبود و

بقیه در ص ۲۵۳

سوختگان وادی عشق و ایمان

سرهنگ یدالله ثابت راسخ

جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعظم درکتاب مستطاب اقدس باین بیان احلی ناطق

لو یجد اخذ حلاوه البیان الذی ظهر من فم مشیته الرحمن لینفق ما عنده و لو تکونو خزائن الارض کلها لبیب الله من اوامره المشرقه من احق العنایه و الالطاف

پس بیائید پروانه شویم و پروانه رادیده اید که چسان گرد شمع میگردد تاجان گرامی را فدا کند دست ازجان می شوید و درشعله شمع جان وجهان را ترک می گوید . او عاشق است ای خوشا بحال عاشقانیکه سردرراه عشق پاك خود بازند وازفدای جان پروا نکنند عشق پاك و حقیقی که دور از فرائض پست بشری باشد درخور تقدیس وستایش است . عشق بخدا وعشق باولیا عشقی پاك و آسمانی است و خوشبخت مردی که بخاطر این عشق دست ازجان و مال بشویند وهست و نیست خود را برباد دهند . بیائید تا پروانه شویم سبکبال وآسوده خاطر بهر سو پرواز کنیم پروانه شویم دربوستان الهی بال و پر باز کنیم ازگلی بگلی واز نسترنی برسنبلی پریم گرگان را ببازی گیریم وآنان را بهر سو دوانیم سودازده و شیدای شعله ای گردیم گردش بپروازآئیم وسرانجام درآن آتش بدنهایمان را افکنده بسوزیم و خاکستر شویم بیائید پروانه شویم تا عاشقانه پیروی ازدلدادگان سابق کرده وراه و رسم وفا را چون آنان طی کنیم . سوختن ودرعشق فداشدن بخاطر عشق دست ازجان شستن را بجهانیان نشان دهیم . پروانه شویم و بدور شمع حقیقت گردیم و درگرد آن گرد آئیم دراین اجتماع ازهم گسیخته و ساقط کنونی مدار آن بجای وفا وصفا برمحور جور وجفا میگردد و بعوض آنکه فروغ بر شکوه عدل و انصاف بتابد شرار ظلمت و بیدادگری از هرسوی آن زبانه میکشد . ما پروانه صفت گرد شمع آزادی و آزادگی حقیقت جوئی و محبت عمومی با ایقان وایمان کامل حلقه زنیم دست بهم دهیم مردانه برای بنیان نهال نظم بدیع جهان آرای جمال اقدس ابهی بجلو گام برداریم ودراین راه دست ازجان بشوئیم عاشق شویم پروانه سان درراه عشق بسوزیم سرفراز مردی که خود سوخته تا بدیگران حیات نوین و زندگی تازه بخشیدند .

پروانه نیستم که بسوزم بشعله ای
شمعم تمام سوزم و خود را فدا کنم

میسوزد ومیسازد با این سوز و گداز محفلی راروشن میکند و مجلسی را میآراید گهی درجمع نیازمندان زمانی درمجلس گرم بی نیازان هرکجا که باشد کاری جز سوختن ندارد شمع است وباید بسوزد آزاده ای که خود میسوزد تاحیات سوخته دلان را روشنی بخشد و شمع حیاتش را تا هنگامیکه بخاموشی نگرائیده همچنان فرا راه شیفتگان حقیقت نگه میدارد که راه را ازچاه باز شناسند صاحبدلی میخواهد تا ازگریه شمع و فدا شدن و سوختن تکته ها برگیرد

آهنگ بدیع

پروانه صفت چشم بدو دوخته بودم　　آنگه که خبردار شدم سوخته بودم
خاکستر جسم بسر شمع فرو ریخت　　اینست وفائی که من آموخته بودم

بواسطه جنابان دوزائر علی اکبر وآنعمت حضرت احمد خان واخوی ایشان حضرت صدر علیهما بهاء الله الابهی

هوالله — ای دو برادر ثابت راسخ مهربان الحمدلله مانند فرقدان از مطالع ایمان وایقان درخشنده و تابانید و بنار موقدهٔ در شجرهٔ انسان افروخته و جان سوخته و بجان خندان و گریانید چون الطاف بیپایان بخاطر آید بخندید و چون آتش عشق شعله زند بگریید این گریه بهتر از هزار سروراست واین بکاء سبب انجذاب بملکوت ابهی است الحمدلله بصر منور است و مشام معطر و روح مبشر است و دل متوجه بمنظر اکبر و جان و وجدان مشتاق روی دلبر آفاق و قلب و فواد مفتون خوی کوکب اشراق و حبل وجود منشق و مندک از تجلی رحمن ولسان ناطق بحجت وبرهان والطاف الهی بیحد و پایان ملا علیین تحسین مینمایند واهل ملکوت ابهی طوبی لکما طوبی خطاب میفرمایند دیگرچه موهبتی است اعظم ازاین وچه عنایتی اکمل ازآن باید بشکرانهٔ این فضل واحسان شب وروز راحت وآرام نجوئید وبشنوید و بگوئید و پرده اوهام خلق بدرید وبآهنگ بدیع کشف اسرار نمائید و قلوب را محرم راز کنید وبهدایت خلق پردازید بی بهره را نصیب عجیب دهید وافسرده را روشن وافروخته نمائید کوران را قوت بصر دهید وصامتان را نطق گویا بخشید از نفثات روح القدس این مواهب و اعظم از آن مأمول و منظور است و معروف و مشهور اللهم یاربی العطوف الرؤف وتری عبدک صدر الملهوف و اخاه المالوف لم یألوا جهدا فی الامر بالمعروف بل یدعون الیک و یتوکلون علیک و ینشرون آیاتک بین بریتک و یناد ون بکلمتک بین صفوتک و ینشرون نفحاتک و یبشرون بکلماتک و یحشرون تحت لوائک ویرتلون کتابک و یلبون بخطابک رب اجعلهما آیتین باهرتین فی الخافقین و قائمین علی خدمتک وطائری الصیت فی المشرقین ومثلین سائرین فی المغربین انک انت المشرق اللائح علی الآفاق من الافقین اللائحین مظهر امرک العلی الاعلی و ملکوت اشراقک البهی الابهی لااله الا انت العزیز المتعال　　ع ع

کلمات مکنونه و دکتر اسلمنت

از یادداشت‌های جناب اسدالله قلی سبحانی

تهیه و تنظیم از پرویز روحانی

دکتر اسلمنت مولف کتاب بهاء الله وعصر جدید قبل ازاقبال بامرمبارک علی رغم میل پدرش که میخواست کشیش و مردی روحانی شود تابع عقیده مادیون گشت وی میگفت که بسیاری از کلمات ودستورات دینی هست که برخلاف علم وعقل میباشد دکتر اسلمنت همچنان برعقیده خویش استوار بود تا اینکه روزی خانمی کلمات مبارکه مکنونه را که بانگلیسی ترجمه شده بود بدست ایشان داد واظهار داشت شما این کتاب را بخوانید واگر چیز قابل فهم ودرکی درآن یافتید بگوئید تامن نیز بخوانم دکتر اسلمنت کتاب را گرفت اول آنرا خواند لحظه ای چند نگذشته بود که طوفانی عظیم در روحش برپاشد امواج بحر بیکران این بیانات چنان معتقدات اورا درهم شکست و متلاشی ساخت که بکلی از خود بیخود شد ومانند تشنه ای که به سلسبیل زلال راه یافته باشد درمدت چند ساعت تمام کلمات مبارکه مکنونه را باولع و حرص پایان ناپذیری خواند ودراعماق روحش فرو برد سپس ازخانمی که کتاب را باو داده بود اظهار تشکر وقدردانی کرد واز محل و مبدا انتشار این نوع کتب سئوال نمود خانم مزبور آدرسی را در پاریس باو داده و دکتر اسلمنت بوسیله مکاتبه اکثر آثار مبارکه از جمله کلمات مکنونه عربی را دریافت میکرد و میخواند روح ایمان و انجذاب و ایقان چنان در وجود دکتر اسلمنت دمیده شد که قبل از تشرف بحضور مبارک حضرت عبد البهاء جل ثنائه شروع به نوشتن استدلالات متقنی بر امر بهائی نمود پس از زیارت هیکل اطهر برایمان و ایقانش دوصد چندان افزوده شد ودرعاشقی مشتاق با لبنان گشت .

مشرق الاذکار سیدنی

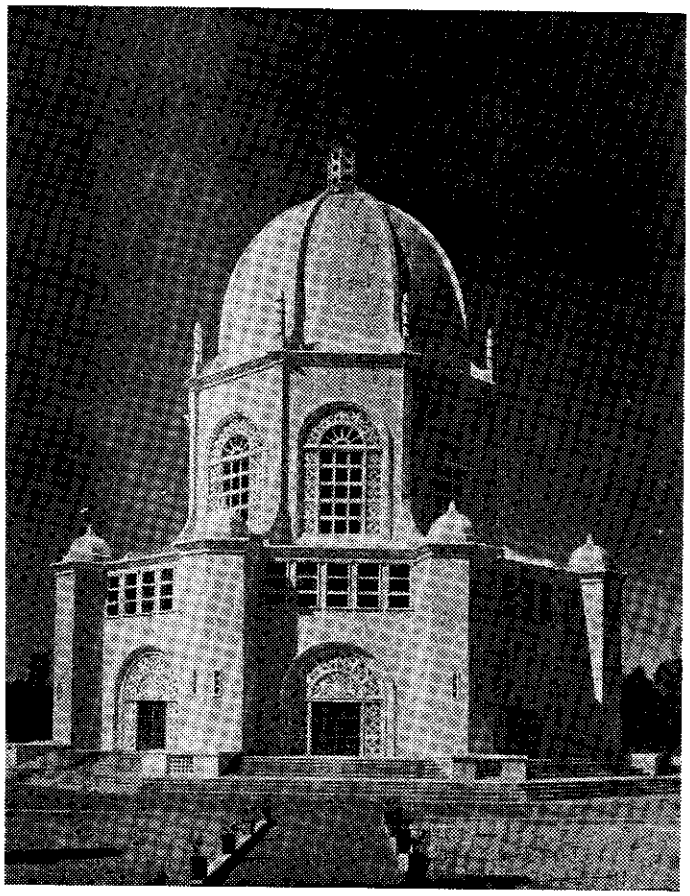

محفل مقدس ملی بهائیان استرالیا بمناسبت افتتاح مشرق الاذکار سیدنی نشریه جالبی تهیه وبین مدعوین جشن افتتاح بنای فوق الذکر توزیع نموده اند. در این نشریه قسمتی ازالواح جمال قدم حضرت بهاءالله وبیانات والواح مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء وحضرت ولی امرالله درج وتعالیم اساسی امر واهداف مختلفه آن تشریح ومختصری از تاریخ امر بیان گردیده وچند عکس از نمای داخلی وخارجی مشرق الاذکار استرالیا نیز طبع شده ومشخصات بنا بشرح ذیل درج گردیده است.

مساحت اراضی مشرق الاذکار سیدنی استرالیا ۷ جریب فرنگی

ظرفیت سالن برای نشستن ۶۰۰ نفر

ارتفاع قسمت استوانه ای شکل بالای قبه ازکف زیرزمین ۱۳۰ فوت

قطر بنای معبد ازپشت پله های خارجی بنا ۱۳۲ فوت

قطر سالن مرکزی ۷۳ "

قطر سالن در زیر گنبد ۵۵ "

ابعاد دربهای اصلی ۱۳×۱۶ "

ابعاد پنجرهای اصلی ۱۳×۲۲ "

قسمت استوانه ای شکل واقع در بالای قبه بارتفاع ۱۰/۵ فوت و قطر ۸ فوت میباشد

(هرفوت مساوی ۳۰/۴۸ سانتیمتر وهرجریب فرنگی معادل ۴۳۵۶۰ فوت مربع میباشد)

شرح ذیل ترجمه قسمتی از مقدمه نشریه مذکوراست "در اول اعصا وقرون گذشته بشر همواره ابنیه ای برای پرستش خداوند ونشان دادن ایمان خود باو ساخته وبرای عبادت در آن اماکن مجتمع شده است ملل وپیروان ادیان مختلفه از بودائی . مسلمان وهندو ویهود ومسیحی طریق از طریقی راه تقرب به بارگاه الهی را پوئیده اند.

درقرن حاضر که جهان جهان واحد گردیده واصل تعاون بقا به ثبوت رسیده بشر ازبیگانگی خسته و آزرده شده است بنای معبد بهائی معنی مخصوصی دارد . این معبد نمونه وعلامت ایمان و آرزوی بشر در

تحقق وحدت عالم انسانی است .

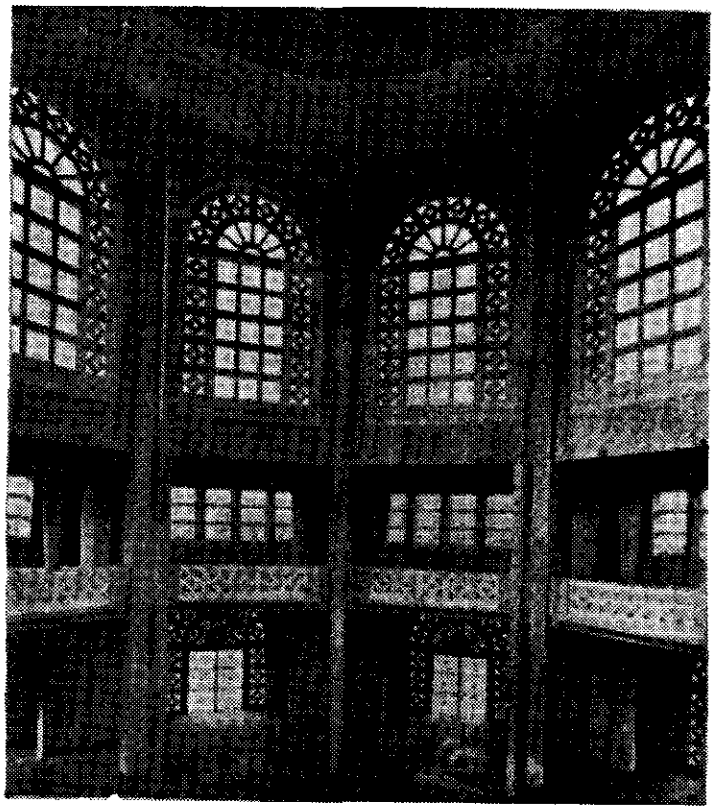

سالیان دراز نوع بشر درخصومت و عداوت وجنگ وستیز بسر برده است و ملل مختلف یکدیگر را تحقیر نموده اند ویکدیگر را مرتد وبی دین و پست و حقیر شمرده اند اما اکنون این دوران سپری شده و باید مقر و مؤمن شویم که همه بنده یك خداوندیم وبیك مرجع راجع خواهیم شد وباید تحت یك لوا ٭ وقانون زندگی کنیم واهداف وآمال واحد داشته باشیم .اگر چنین معتقداتی داشته باشیم میتوانیم درصلح و صفا و دوستی و وفا وبرادری زندگی کنیم و رحمت الهی مارا احاطه خواهد نمود و از زندگی بهره و لذت حقیقی خواهیم برد .

درب مشرق الاذکار و معبد بهائی بر روی کلیه کسانیکه بخواهند بحق توجه و بسوی او دعا و مناجات نمایند باز است و بهیچوجه تفاوت رنگ و نژاد و مذهب وکشور و نظایر آن مانع ازورود کسی باین محوله نخواهد شد و هیچنوع تعصب مذهبی دراینجا وجود نخواهد داشت دردیانت بهائی طبقه ای بعنوان کشیش و آخوند و ملا وجود ندارد ودراین محل کسی ناطق و خطابه ایراد نخواهد نمود و فقط هرکسی دعاها و مناجاتهای دیانت مقدسه بهائی ویا هردیانت دیگری را تلاوت و بحق توجه مینماید وفقط سازهای سلو نواخته و سرودهای مذهبی خوانده خواهد شد .

صندلیهای وسط معبد بطرف اراضی مقدسه بهائی متوجه ودر بالای سردعا کنندگان در زیر گنبد اسم اعظم نقش بسته است . ولی باید توجه داشت که دردیانت مقدسه بهائی دعا و نماز صور دیگری هم دارد . حضرت بهاء الله به پیروان خود فرموده اند هرخد متی که بعالم انسانی انجام دهید حکم دعاوعبادت راد ارد بنابراین در اطراف مشرق الاذکارهای بهائی دارالتربیه ها دارالعلم هاومراکزتحقیقات علمی وتربیتی ساخته خواهد شد تاعبادت بهائیان رابدرگاه خداوند لایزال تکمیل نماید . بعقیده بهائیان بین زندگی روزمره وحیات روحانی فاصله ای وجود ندارد .

تشکیلات بهائی ازپیروان خود حق عضویت دریافت نمینماید ولی برای مشروعات بهائی احبا ٭ ازسراسرجهان تبرعات خود راتقدیم میدارند وبرای بنای این مشرق الاذکارنیزازپنج قاره جهان تبرعات واصل گردیده است تااین بناکه نمونه وحدت عالم بهائی میباشد بوجود آید . دراین بنامقدم کلیه ابنا ٭ بشرکه برای دعا و توجه و راز ونیاز بدرگاه خداوند بی انباز جمع میشوند گرامی داشته خواهد شد . دراین معبد همه میتوانند به خداوند یکتا توجه نمایند و معتقد باشند که واقعا برادر یکدیگرند ....

پایان

لجنه جوانـان بهـائـی سعدیـه شیـراز -- ۱۱۸ بـدیـع

لجنـه جوانـان بهائی رضائیـــه

تضمین از غزل صحبت لاری

جناب سلیمان خان

من و تو

ای پسر زلف تو سودای من — لعل لبت شهد مصفای من
عشق تو بگرفت سراپای من — "ازخود و اغیار تبرای من
"من شده توآمده برجای من

گرچه بسی رنج غمت برده ام — جام بیابی زملاخورده ام
زنده دلم گرچه بغم مرده ام — "سوخته جانم اگرافسرده ام
"چون لب تو هست مسیحای من

گنج منم بانی مخزن توئی — دانه منم صاحب خرمن توئی
سیم منم مالك معدن توئی — "هیکل من چیست اگرمن توئی؟
"گرتومنی چیست هیولای من؟

من شده ازبهرتو چون ذره پست — وزقدح باده عشق تو مست
چون بسرزلف تو داریم دست — "تاتو منی من شده ام خود پرست
"سجده گه من همه اعضای من"

آتش عشقت چو برافروخت دود — سوخت مرامایه هرهست وبود
کفرو مسلمانیم ازدل زدود — "چون بخم ابرویت آرم سجود
"فرق نه ازکعبه کلیسای من

تازخم ابروی خود چین گشود — صدگره ازکاردل ودین گشود
تابتکلم لب شیرین گشود — "عقده دل همچونخستین گشود
"تاملقه بلبل گویای من "

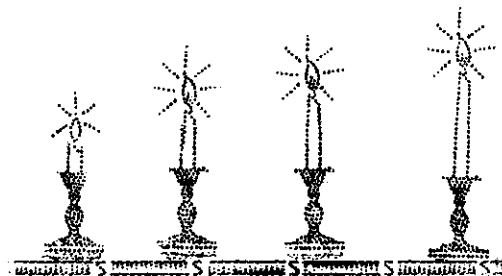

همچو شمعی بی تبلیغ ام باید سوخت

جهد اندر ره ارشاد بشر باید کرد
عالم از خودسری وجهل وخطا مسموم است
گر زاطراف ببارد همه جا تیر بلا
حب جاه وهوس و آرزوی منصب و جاه
محکم و منقطع وماکد اوجان برکف
از عمارات واراضی وحطام دنیا
همچو شمعی بی تبلیغ ام باید سوخت
دوستان روز جهاد است کبیر اکبر
اندکی مانده ازاین نقشه وفرصت محدود
وقت تنگ است وهدف عالی ومفتوح طریق
اگر این فرصت کم نیز بباطل گذ رد
بیچتان هنرمند (صفائی) بر گوی
وقت بگذشتن از امسال "هنر" باید کرد

غلام الله صفائی خلج آبادی

تشرّف بارض اقدس

عبدالله رفیعی

در اسفند ماه ۱۳۳۶ تائیدات جمال اقدس ابهی شامل شده و سایل تشرف آماده گشت .

اولین بار بود که با هواپیما عازم حرکت بودم بدیهی است اضطراب خاطر داشتم ولی شوق تشرف هر نگرانی و تشویشی را برطرف نموده بود ساعت ۶ صبح روز حرکت هریك از مسافرین بجای خود نشستند و کمی بعد هواپیمای کوه پیکر بحرکت در آمد و در چند لحظه اززمین پرواز نموده کوه ها و دشتها و صحراها از زیر بالهای آهنین این پرنده بلند پرواز یکی پس از دیگری میگذشت از اوج آسمان تلل زیبا و ارتفاعات زمین مانند حبابها وقبه هائی بی انتها بنظر میآید که پیراهنی از حریر سفید در برنموده بودند زیبائی آن مناظر روح بخش خارج از وصف وتوصیف است قلعات ابراز یکی دوهزار متر پائین بنظر میرسید که بر روی زمین سایه گسترده ما در ارتفاع زیادی بالای ابر بودیم خورشید درخشان و هوا درنهایت لطافت بود جمال طبیعت و مناظرزیبا و بالاتر از همه شوق تشرف و زیارت همگی زائرین را مفتون و مجذوب خود ساخته بود بزودی از سرحدات شمالی ایران گذشته و بسرزمینهای کوهستانی آسیای صغیر و خاك ترکیه رسیدیم آب نیلگون دریای مدیترا کم کم نمودار می شد کمی بعد ساختمانها و عمارات زیبای شهر مقدس حیفا نمودار گردید پرواز ما یکساعت و نیم از تهران چهار ساعت و چهل و پنج دقیقه طول کشید درگمرك تل اویو همینکه خودرا بهائی معرفی نمودیم باکمال احترام بدون تفتیش مارا فورا مرخص نمودند در صورتیکه سایرین را بدقت رسیدگی و تفتیش مینمودند از تل اویو صرف ۲ ساعت با ماشین به حیفا رسیدیم ودم در بهائی گاردن از ماشین پیاده شدیم زیبائی و جمال وشکوه این باغ معروفیت و شهرت مخصوص دارد و در حیفا زبانزد خاص و عام است حین زیارت مقام مقدس اعلی هنگامیکه بر آن آستان مقدس سر بسجده نهاده بودیم تمام مصائب وبلایا و مشقات وتاریخ سراسر مظلومیت حیات مبارك از نظر ما میگذشت پس از زیارت مقام اعلی بمقام حضرت عبدالبهاء مشرف شدیم و با اشتعال و خلوص و تضرع سر بسجده نهاده و برآستانه آن دریای علم و مثل اعلای دانش و فضیلت بدعا و مناجات مشغول شدیم سپس براهنمائی جناب فیضی ایادی امرالله بزیارت دارالآثار رفتیم استیل بنا با طرز بناهای باشکوه قدیم یونان و رم ساخته شده است ستونهای بلند مرمر اطراف بنا محفظه ها و میزهای منبت کاری شده توسط استادان چینی چهل چراغهای مجلل داخل تالار جلال وشکوه زائد الوصفی بساختمان داده بود دو روز بعد برای زیارت روضه مبارکه جمال مبارك جل ثنائه بمکارفتیم تقریبا یك ساعت راه است بمحض ورود به به جی وارد شدیم اطراف قصر بهجی باغ بسیار بزرگی ترتیب داده شده است در این اواخر چندین هزار متر مربع بر اراضی این باغ مصفا از طرف حضرت ولی عزیز امرالله افزوده شده که دارای طراحی ها و گل کاریها و تزئینات مخصوصی است قسمت مشرق این باغ تپه های بزرگ و طویلی رویهم تعبیه شده که از بالای آن منظره باغ تا آنجا که بدریا میرسد چشم انداز بسیار وسیع و پهناوری را تشکیل داده است مخصوصا در موقع غروب آفتاب مانند گوی زرینی بدریا فرومیرود بقدری

این منظره از بالای تپه های گل کاری شده قصرا شکوه و زیباست که بشرح و وصف درنمیآید .
شب را داخل قصر دریکی از اطاقها استراحت نمودیم داخل قصر هیمنه مخصوصی دارد بهمان وضع و ترتیب و هیئتی که در زمان مبارك بوده حفظ شده است نزدیك در ورود بیانات مبارکه خطاب به پرفسور ادوارد برون مستشرق انگلیسی به دیوارآویخته شده است
" الحمدلله فائز شدی بملاقات مسجون منفی آمدی جز صلاح عالم و آسایش امم مقصدی نداریم معذلك مارا از اهل نزاع وفساد شمرده اند و مستحق سجن و نفی به بلاد ... آیا اگر جمیع ملل در ظل یك دین متحد و مجتمع گردند وابناء بشرچون برادر مهربرور شوند روابط محبت ویگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد واختلافات مذهبی وتباین نژادی محو وزائل شود چه عیبی وضرری دارد ... بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر ونزاعهای مهلکه منقضی شود وصلح اعظم تحقق یابد ...
آیا شما درممالك اروپ محتاج بهمین نیستید وآیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده باوجود این مشاهده میشود ملوك وزمامداران ممالك شما کنوز ثروت وخزائن را عوض اینکه درسبیل آسایش نوع انسان انفاق کنند بکمال آزادی وخودسرانه در راه اضمحلال وهلاکت اهل عالم صرف مینمایند نزاع وجدال وسفك دماء باید منتهی شود وجمیع بشر یك خانواده گردند لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم ...."
عکسهای قدیمه الواح وآثار مقدسه مبارکه خطوط نفیسه تصاویر سلاطین که از ابتدای امر به مخالفت ومساندت قیام نموده بودند تمام محفوظ ومضبوط است ازجمله عکسها عکس سلطان عبدالحمید وسلطان عبدالعزیز دوپادشاه دولت عثمانی سابق است که جمال مبارك را درسجن اعظم قشله عسکریه عکا محبوس ومسجون نموده بودند خیال میکردند بااین وسیله امرالله رامحو وازانتشارش جلوگیری نموده اند لکن آنها باین وسیله صاحب امر را به محلی رساندند که ازقرون گذشته پیشگوئی شده بود وهمه انبیاء مرسلین اخبار فرموده بودند که ظهورحق از اراضی مقدسه خواهد بود درواقع مخالفین درعین مخالفت ومساندت مشیت الهی رامجری ساختند وصاحب امر راباراضی مقدسه فرستادند تاوعود الهی تحقق یابد و نبوات انبیاء مصداق پیدا کند .

جناب میرزاعبدالله مطلق (از ص ۲۴۳)

بعضی از آنها درامور این خانواده دخالت داشتند صلاح چنین دیدند که دربازاریکاری مشغول شود لهذا آن فاضل ازتحصیل بازماند وکم کم بسبب گرفتاری ازمعاشرت احباء بازماند لکن حسن تصادف اورا باجناب حاجی ابوالحسن امین اردکانی روبروکرد وبوسیله آن مرد محترم با جمعیت دوستان محشور گشت واین هنگامی بود که ازعمرش هیجده یانوزده سال میگذشت . کم کم شعله ایمان در قلب پاکش زبانه کشید وانجذابش بسرحد کمال رسید وپس ازآنکه حضرت صدرالصدور همدانی درطهران حوزه درس تبلیغ تشکیل دادند اوهم منضم بتلامذه گردید وبعد از ایشان نزد جناب نعیم بادامهٔ تحصیل مشغول شد رفته رفته لیاقت تبلیغی وقابلیت ومعلومات ومسلم گردید تادرسال ۱۲۹۵ هجری شمسی ازجانب محفل مقدس روحانی طهران بعنوان مبلغ سیار برگزیده شد باری جناب مطلق ازاین تاریخ مسافرتهای تبلیغی خود راشروع کرد ودرهرجا با نهایت شجاعت وایمان علم شهر مراوده میکرد وابلاغ امرالله مینمود که درجلد چهارم مصابیح هدایت بطورکامل مضبوط است . درمدت بیست وسه سال خدمت علاوه از الواح مبارکی که ازخامه مرکزمیثاق بنام او نازل گردیده سی و یك توقیع نیزازحضرت ولی امرالله ارواحنافداه باعزازش صادرشده است . جناب مطلق باکمال آزادگی دائما بسیروگشت در اطراف واکناف مشغول بود تاآنکه درمشهد علائم بیماری درروجود شهید ارگشتولی درآن موقع چندان شدتی نداشت ولی بعد ازمسافرت ازآن شهرکم کم شدید

بقیه در ص ۲۶۸

اهمیت خط

احمد یزدانی

یکی از مسائل مهمه امری که باید مورد توجه اولیای محترم اطفال و مربیان ومخصوصا نویسندگان مقالات نظم و نثر قرار گیرد توجه بحسن خط و حسن ترتیب ولطافت اوراق مرقومه است — اقلا همه میدانیم که شارع مقدس دیانت بهائی جمال اقدس ابهی جلت عظمته میفرماید: " کتب علی کل اب تربیة ابنه و بنته بالعلم والخط ودونهما عما حدوفی اللوح ... " در این آیه مبارکه کتاب اقدس تعلیم خط مرا منوط بمتعاقب علم بصورت وجوب شرعی از قلم اعلی صادر گشته وبر همه اهل بها فرض است که در تعلیم خط اطفال خود سعی و کوشش نمایند بدیهی است هرنویسنده اگر ورق مرقوم را خوش خط وبا اسلوب شایسته مرقوم دارد بیشتر مورد توجه خواننده قرار میگیرد وبالعکس هرگاه مطالب مهمه باخط غیرمرغوب ولایقرء وبی ترتیب و بصورت غیر مطلوب نوشته باشد خواننده یارغبت بخواندن نمیکند یا بازحمت و نفرت و عدم توجه میخواند و اثرات مطلوبه هم حاصل نمیشود این است که امر بتعلیم خط نازل شده وبهمین مناسبت است که کلیه الواح وآثار مبارکه نازله از قلم اعلی یا ازملک مقدس حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه ویا از یراعه های مقدسه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله ارواحنا لمجهوداتهماالفدا هم در غایت خوش خطی وشکوه و هم درفنون خط واسلوب تحریر بدع میباشند ودرانتخاب کاغذ نیز نهایت لطافت و زیبائی منظور گشته بطوریکه یکی از مزایای اینظهور مبارک شده اند که جلوه آنها هر بیننده وخواننده الواح اصل را خیره و متحیر میسازد و بر همین سبک کلیه طائفین حول و سواد کنندگان الواح و کتاب آثار از قبیل نفوس مقدسه زین المقربین و مشکین قلم و بسیاری دیگر نظیر نبیل اکبر و ابوالفضائل وغیرهم همه آثارشان بحسن خط و لطافت تحریر مزین وآراسته بوده خط ولذت روحانی زائد الوصف از زیارت و قرائت آنهمه آثار گرانبها بر هرخواننده دست میدهد وهمه آن آثار مکرمه شاهکار زیبائی و مفاخر بهائی و مورد علاقه و حفظ نفوس وشایان ارائه بارباب ذوق و سلیقه بوده و هست اینک یکی دیگر ازبیانات مقدسه جمال اقدس ابهی عز اسمه الاعلی که دلالت بر کمال علاقه مبارک بحسن خط احبای الهی دارد نقل میگردد قوله الاعلی درلوح امین: ((مطلب دیگر آنکه حسب الامر یکثوب عبای بسیار خوب مرغوب ممتاز از عباهای نائین ویا احساء تحصیل نمائید و بمعلم اطفال جناب سمندر علیه بهاء الله الابهی باسم حق بدهید چه که مدتی قبل خطوط اطفال را که نزد شما تحصیل مینمودند بساحت اقدس ارسال داشتند وباو وعده خلعت داده شد مکرر فرمودند باید عبای ممتاز باشد))

دراین ظهور مبارک کلیه شئون اهل بها باید مقرون بلطافت و نظافت و زیبائی و کمال باشد ویکی ازآن شئون مهمه زیبائی و حسن خط است که آثار باقیه ظاهره انسانی است

بقیه در ص ۲۶۱

حسام نقبائی

تاریخ تعالیم و عقائد زردشت

تاریخ دقیق ظهور حضرت زرتشت پیامبر ایرانی مورد اختلاف مورخین ومستشرقین است بعضی بااختلاف چند هزارسال بیان کرده اند مورخین و دانشمندان قدیم و جدید نویسندگان اسلامی و مستشرقین مانند افلاطون هرودت ،گزنفون ، میرخواند ،ابن اثیر ، مسعودی ، دارمستتر ، مسترجکسن هریك بنحوی درباره زرتشت وتاریخ پیدایش او اظهار نظر کرده اند ولی قول فاصل ونظر قاطع بیان مبارك حضرت عبدالبهاست که میفرماید (حضرت زرتشت از پیغمبرانی است که بعد از حضرت موسی مبعوث شدند واین بنصوص تاریخ نیز مثبوت) ودر جای دیگر میفرماید (. . . آن کوکب نورانی درسین حضرت موسی و حضرت عیسی طلوع نمود یعنی تقریبا ۷۵۰ سال بعد از موسی)

بنابر بعضی تواریخ ظهور زرتشت از آذربایجان بوده دارمستتر اورا اهل مدی داند که برای تبلیغ بباختر آمد . ابن اثیر وطبری گویند از فلسطین بآذربایجان آمد حضرت عبدالبهاء نیز سفر فلسطین را تصدیق فرموده ودریکی از بیانات مبارکه میفرمایند که زرتشت درفلسطین بعضی انبیای بنی اسرائیل را ملاقات نمود . باری در ۲۰ سالگی درکوه سبلان منزوی در ۳۰ سالگی مبعوث گردید وپس از ده سال رنج و مشقت کسی جز پسر عمویش دعوت اورا اجابت ننمود در اوستا آمده که بااسبش درسر ماميلرزيد وکسی اورا پناه نمیداد درگاتها میفرماید (ای مزدا خود بنگرمرا پناه ده . . . بکدام خاك روی اورم بکجا رفته پناه جویم) بالاخره جلای وطن نموده ببلخ نزد گشتاسب شاه کیان رفت واورا بکیش خود بخواند ودوسال با بخردان ودرباریان مذاکره نمود تاگشتاسب وخانواده اش باو مؤمن شده بسرعت کیش او درایران منتشر شد وتاهند و اسیای صغیر پیش رفت . شاه توران (هیاطله) بنام ارجاسب از اینواقعه خشمگین شده باسپاهی بایران حمله کرد و زرتشت در آتشکده بلخ بدست توبراتور فرمانده لشگر توران شهید شد شرح این حادثه را دقیقی بنظم آورده که فردوسی آنرا درشاهنامه آورده است . موبدان یعنی روحانیون این دین خود را از نسل فرزند اول زردشت میدانند (همچنانکه کهانت درخاندان هارون وامامت در

خانواده حضرت علی بر قرار شد) طبقات روحانی این دیانت بدینقرا است ۱۰ زره تشتروتمه (یعنی همانند زردشت) حالیه وجود ندارد ۲ دستور ۳ موبد ٤ — هیربد ۵ مغان اندرزبد (نظیر مقامات روحانی مسیحیان ۱ پاپ ۲ کاردینال ۳ مطران ٤ اسقف ۵ کشیش) مرکز روحانیت این دیانت شهر ری بود مقر موبد بزرگ — بنام مه مغان (مانند واتیکان مقر پاپ) این شهر زمان مهدی خلیفه عباسی مفتوح گردید وبدینوسیله مرکزیت این دیانت از بین رفت کتاب آسمانی این دیانت بنام اوستا یا ابستا معروفست بمعنی شریعت محکم وان عبارت از بیانات شفاهی زرتشت میباشد که بدستور گشتاسب برروی پوست گاو با طلای ناب نوشتند ولی زمان اسکندر در آتش سوزی تخت جمشید بسوخت وقسمتی از اینرا یونانیان ربودند وزیاده از پنج قرن ونیم این دیانت فاقد کتاب ومرکزیت بود ومردم مطابق بافتاوی فقها عمل میکردند . اردشیربابکان پس از جلوس بتخت شاهی امر بتدوین اوستا نمود وشورای مذهبی به ریاست هیربد هیربدان تشکیل داد وآنها از — محفوظات خود اوستا راتهیه نموده وتنسرنیز بیونان رفته قسمتی از اوستارا که درآنجا بود بایران آورد واین جمع آوری تازمان شاپور دوم ادامه داشت دراینزمان موبد موبدان بنام آذرباد مار اسپند اوستا راتدوین ورسمیت آنرا اعلام نمود بدینوسیله ربع اوستای اصلی که شکل وماهیت اولیه خودرا از دست داده بود — بوجود آمد البته موبدان نظریات خودرا که مطابق با ذوق عامه بود دراوستاگنجانیدند وبدعتهائی دردین گذاردند (کتاب گنجینه مغها ازدکتر مولتن) اوستاکه بزبان اصلی خود بود دراینوقت بزبان پهلوی ترجمه ونوشته شدوآنرا زند نامیدند وبعد بمعنی لغات — مشکل آنرا تشریح وتفسیر نمودند وآنرا پازند خواندند ابن اثیر گوید زند بمعنی تفسیر وپازند بمعنی تفسیر التفسیر میباشد گذشت پنج قرن ونیم حقایق این دیانت را بکلی از صفحات قلوب زدود وبقول مستشرقینی مانند مستر جکسن ودکتر مولتن حقیقی که پس از حمله اسکندر ازاین مذهب باقیمانده فقط سه شعار پندار گفتار وکردار نیک است .

اردشیر بابکان چون خود موبد ومتولی آتشکده ناهید (اناهیتا) درفارس بود دیانت وسیاست رادرهم آمیخت وموبدان قدرت زیادی کسب نموده بطوریکه انتخاب شاه ساسانی بتصویب شورای مذهبی میرسید ودرصورت لزوم آنهارا ازسلطنت خلع میکردند (نظیر قدرتی که پاپها درقرون وسطی بدست آورده بودند) حمله اعراب اساس این دیانت را درهم نوردید واسلام جانشین آن درایران گردید زرتشتیان اکثرا مسلمان و قلیلی به هند ونقاط امن وکوهستانی پناه برده و— گاهگاهی درطول تاریخ شورشهائی درزمان خلفا بریا مینمودند مانند قیام قارن بابك مازیار مقنع وغیره نوشتجات آنان بار دیگر دستخوش چپاول گردید عمر خلیفه ثانی درپاسخ مکتوب سعد بن ابی وقاص راجع بآثار زردشتیان نوشت اگر کتب آنها برحق وراهنمای خلق است که مابهتر از آنرا داریم واگر باطل است بحثی نیست درهرحال درآب اندازکتب آنها درقرن سوم هجری درهند مجددا تدوین گردید وتحریفاتی درآن بعمل آمد مسلمین بازردشتیان مثل اهل کتاب رفتار نموده ازآنها جزیه میگرفتند واز حضرت علی روایت شده که فرمود از اینطایفه مانند اهل کتاب جزیه بگیرید (صحیح بخاری) ولی بعضی فقهای — اسلام آنها را جزء مشرکین خواندند زیرا درقرآن بصراحت نامی از زرتشت برده نشده در سوره ق — میفرماید (کذبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرس و ثمود) ودر سوره فرقان نازل (وعادا وثمود واصحاب الرس) درتفسیر صافی رس را رودی درآذربایجان داند حضرت عبدالبهاء میفرمایند مرا وازاصحاب رس پیروان زرتشت میباشند که درحوالی رود ارس مبعوث گردید

درزمان ناصرالدین شاه شخصی بنام مانکجی صاحب

ازطرف انجمن زردشتیان هند بسمت نمایندگی در دربار ایران تعیین شده ومأمور رسیدگی بوضع زردشتیان گردید وی پس ازمسافرت بشهرهای مختلف دریافت که پارسیان از لحاظ مادی ومعنوی فقیرند ازشاه قاجار تقاضانمود که اینطایفه را از پرداخت جزیه معاف دارد ومتعهد شد که جمع مبلغی که ازآنان اخذ میشود ازطرف انجمن زردشتیان هند بپردازد این پیشنهاد مورد قبول واقع شد آنگاه بتأسیس مدرسه ئی درآنجا اقدام و معلمینی از سایرادیان استخدام نمود (یکی از معلمین جناب ابوالفضائل گلپایگانی بود) مانگجی بحضور جمال مبارك درعشق آباد رسید وعریضه ئی نیز بعدها بساحت اقدس معروض داشت ودریاسخ اولوحی که بنام مانگجی معروفست شرف نزول یافت . بعد از اوکیخسروجی ازطرف انجمن زردشتیان هند بایران سمت انتخاب شد وی برای جلوگیری ازدخالتهای موبدان بتقلید ازهند انجمنی در یزد تشکیل دادکه حالیه درتمام شهرهای زرتشتی نشین ایران وجود دارد وچون اولین انجمن دریزد درزمان ناصرالدین شاه بوجود آمد آنرا انجمن ناصری نامیدند که اکثر اعضای آن بهائی پارسی نژاد یااز محبین آنان بودند مانند استاد جوانمرد شیرمرد (از شاگردان ابوالفضائل درمدرسه مانگجی) ویلا بهرام که سدره وکشتی (جامه عبادت) از تنش درآوردند وماستر خدابخش که بفرموده حضرت عبدالبهاء بتحریك (دستوران بهمنش) شهید شد مناجاتی بفارسی بافتخار انجمن ناصری ازکلك گهربار حضرت مولی الوری نازل شده که برای انجمن طلب تأیید وتوفیق نموده تا آنجاکه میفرمایند (انجمن فراهم شده وگروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششت بهره بیابند) کیخسروجی درراه مسافرت بهند درکرمان بتحریك موبدان مسموم شد وپس از وی ارد شیرجی بسرپرستی انجمن ناصری تعیین شد وی نیز بفتوای ملا جعفر سبزواری کشته شد واما قلب اعظم نخست وزیر وقت ملا رانفی بلا نمود زمان مشروطیت زردشتیان بعنوان اقلیت شناخته شده و یك نماینده درمجلس شورایملی دارند وچون اینطایفه تبلیغ نمیکنند وکسی را جز پارسی خالص بکیش خود نمی پذیرند ازآنیرو پیوسته رو بتحلیل رفته وعده کمی هستند که اکثر دربمبئی وایران هستند آثار ومعارف آنها کتاب آسمانی اوستا پس از تغییرات وتحولاتی که قبلا بیان شد بصورت فعلی درآمده که شامل ۲۱ نسك (فصل) میباشد وبه ۵ قسمت تقسیم نموده اند : ۱ـ یسنا بمعنی ستایش شامل ۷۲ بهره است قسمتی از اینرا گاتها یعنی همان سرودهای مذهبی تشکیل میدهد ـ صحت و قدمت این قسمت بیشتر مورد تأیید تاریخ است زیرا از لحاظ موزون بودن درخاطره ها محفوظ مانده است ۲ـ وندیداد بمعنی قانون شامل قوانینی برضد تبه کاران است شامل ۲۲ فرگرد (فصل) میباشد ۳ـ ویسپرد بمعنی سروران شامل چندین کرده (فصل) است ٤ـ یشتها بمعنی نیایش دارای ۲۱ بخش است و هر بخشی درنعت و ستایش یکی از امشا سپندان ـ (فرشتگان) میباشد ۵ـ خورده اوستا ـ این قسمت از روی اوستای بزرگ توسط آذرباد ماراسپند تدوین کننده اوستا نوشته شده وشامل چند رشته است ازکتب مقبره دیگری که بزبان پهلوی توسط موبدان نوشته شده . دینکرت ـ درباره تاریخ وتعالیم زردشت ونجوم وسایر علوم بحث میکند صددربند پیش ـ نصیر دینکرد میباشد . ماتیکان هزارداستان داستان دینیك روایات هرمزیار . این سه کتاب شامل فتاوی فقهای زردشتی درباره مسائل مختلفه دینی است . ارتاویرافنامه ـ نویسنده آن بنام ارداویراف داستان معراج رفتن خود وبازدید ازبهشت وجهنم رادر حالت خلسه وروٴیا شرح میدهد . وساتیرآسمانی ـ این کتاب شامل نامه های ۱۵ نفر از بزرگان واولیای این دیانت است که درقرن ۱۰ هجری درهند تدوین شده وبنظر زردشتیان وگروهی دیگر مجعول وساختگی است

ولی از بشاراتی که درباره امر مقدس بهائی در آن نگاشته رفته صحت واصالت آنرا نمیتوان انکارنمود گرچه ممکن است مانند سایرکتب تحریف شده باشد عقاید وتعالیم زرتشت ــ اساس این دیانت برسه پایه استواراست.

۱ــ یکتاپرستی ــ در این دیانت خدا را اهورامزدا خوانند (بمعنی منم ذات هستی ودانای بیهمتا) همچنانکه یهود خدای خود را یهوه ونصاری رب سماری ومسلمین الله میخوانند. در این مذهب امشاسپندان (فرشتگان) زیادی وجود دارند که ۶ تای آنها جزء ملائکه مقربین و بمنزله وزرای اهورامزدا بوده وبااو مجمع هفتگانه روحانی را تشکیل میدهند وهریك ازآنها نیابت اهورامزدا را درعوالم مختلفه اعمال مینمایند ومؤکل ومسئول ــ موجودات طبیعی درعالم خاك ونماینده بعضی از ــ صفات الهی درجهان پاك میباشند وسعادت ونجات درپیروی ازصفات آنان حاصل میشود. ارواح خبیثه نیز دربرابر امشاسپندان وجود دارند که بنام دیوان معروفند ودررأس آنها اهرمن قرار گرفته که مردمانرا بکارهای زشت وامیدارند اهرمن نیز مانند اهورامزدا وزیر دارد که اورا درانجرای منویاتش کمك مینمایند. ــ خوبیهای جهان ناشی از اهورامزدا وبلیدیها از اهرمن میباشد وهمواره بین این دو نیرو مبارزه ادامه دارد تا درروز آخر غلبه با اهورامزدا بوده اهرمن ازبین خواهد رفت (وندیداد باب ۱۱ آیه ۶ ــ یشتها باب ۱۱ آیه ۶) همچنانکه شیطان درقرآن آخرشکست خواهد خورد (سوره ۴۵ آیه ۷۶) خدائیکه دراوستا بخشریسنا آمده ذاتش محل حدوث حوادث نبوده فارق بین حق وباطل قبله نیاز خالق جان و وجدان. آفریدگار آب و درختان وهرچیز دیگراست فضل وعنایت او بی پایان باسرار خفی آگاه دانا توانا بینا عالم قاهر قادر رحیم بصیر وسرچشمه پاکی است.

۲ــ پاکی درون ــ عنایت از سه شعار مقدس وعالی و ــ اخلاق پندار نیك (هومت) گفتار نیك (هوخت) و کردارنیك (هورشت) میباشد بهشت ۴ طبقه دارد که سه تای آن بنام این سه علامت نامیده شده ــ طبقه اول پندار نیك مکان آن درستارگان طبقه دوم گفتار نیك محل آن درماه و طبقه سوم کردارنیك است که مکان او در بلندترین روشنائیهاست (ــ (اردا ویرافنامك) روح شخص پرهیزکار پس ازرسیدگی بحساب وکتاب آن توسط دوفرشته روشنائی وعدل ــ (میترا ــ چنوه) وگذشتن از پل چینوات (پل صراط از این سه طبقه گذشته بطبقه چهارم که محل فروغ بی پایان (انیران) وعرش خدا (گرزمان) است میرسد وبساحت اهورامزدا درمیآید آنگاه فرشته بهمن از ــ تخت زرین پائین آمده اورا استقبال مینماید ودرسرای (بهشت) جای میدهد ولی پل برای گناهکار از لبه تیغ تیزتر واز مویباریکتر گردیده وچون قادر بگذشتن از آن نیست به دوزخ (دوژانگه) پرتاب میشود وپس ازطی سه مرحله پندار گفتار وکردار زشت بفضای تیرگی بی پایان که مقر اهرمن است واصل میشود (وندیداد فرگرد ۲ و ۱۹)

۳ــ پاکی برون ــ عبارت از احترام بعناصر اربعه. آب خاك باد وآتش است که جزء مطهرات بودند واحترام بآنها مینگرند و این عناصر رافرشتگانی چند حامی و محافظیه که آنها را درمواقع معین ستایش میکنند مانند اردیبهشت وآذر فرشتگان آب خورداد و ناهید امشاسپندان موکل آب دراوستا آمده زنیکه بچه مرده بزاید باید ۲۱ روز سه گام از مرد وسی گام از آب وآتش دور باشد (وندیداد)

عبادات ــ در این دیانت انواع اوعید ونیایش وجود دارد از آنجمله مانند اسلام نمازهای پنجگانه درشبانه روز دارند که قبل ازنماز باید وضو گرفت ودر صورت اضطرار تیمم نمود وبرای خواندن نماز جامه ئی میپوشند بنام سدره که از ۹ پارچه سفید پاك وگشاد تشکیل شده وسر را نیز میپوشانند (یسنا فقره ۱) و نیز کمربندی بنام کشتی می بندند که از ۷۲ نخ پیچیده شده (نماز ۷۲ بهره ویسنا ۷۲ فصل دارد)

وسه بارباید دورکمربپیچید (علامتسه نشانه پندار و گفتاروکردارنیك) ودربستن آن ٤گره باید بخورد(اشاره به ٤ آخشیج) نمازبسوی نور وروشنائی از قبیل آتش خورشید وچراغ صورت میگیرد او بنرود رآتشکده ها — همواره آتش روشن است. افراط در پرستش آتش وآفتاب وامثاسپند ان خالی از شائبه بت‌پرستی نیست واین امر نفوذ مذهب مهر پرستی (آفتاب پرستی) رادر آئین زرتشت ثابت میکند. جمال اقدس ابهی راجع — بآتش درلوحی خطاب بیکی از پارسیان میفرماید قوله تعالی (وچون حرارت را که مایه حرکت وصعود وسبب وصول بمقصود بود اختیار نمود لذا آتش حقیقی را بید معنوی برافروخت و بسالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند وصعود و هدایت نماید اینست سرکتاب که از قبل فرستاده شد و تاکنون از دیده ودل مکنون بود اکنون آن آتش آغاز بروشنی تازه وگرمی بی اندازه هویداست این آتش بخودی خود بیمایه ودود روشن و پدیدار) «روزه بمفهومی که درسایر ادیانست دراین دیانت تجویز نشده تنها ٤ روز درماه راکه متعلق بفرشتگان حامی حیواناتست از خوردن گوشت پرهیز میکنند وبفرموده — حضرت عبدالبهاء «دراین ایام (فرموده اند باید بنعم روحانی و مائده آسمانی پرداخت) زن دشتان (درحال قاعدگی) از انجام مراسم دینی معاشرت و درونديداد کناره مردیکه باچنین زنی نزدیکی کند کشتن هزاران مار وعقرب (حزفستران) تعیین کرده است

اعیاد وجشنها — دراین مذهب جشنهای متعددی بعلل مختلفه میگیرند از اینقرار «گاهنبار — بنظراین دیانت خلقت عالم دریك سال ٦ دوره (هردوره ٥ روز) انجام گرفت باین ترتیب:

١— از ١١ تا ١٥ اردیبهشت آسمان بوجود آمد
٢— از ١١ تا ١٥ تیرآب خلق شد
٣— از ٢٦ تا ٣٠ شهریور زمین آفریده شد
٤— از ٢٦ تا ٣٠ مهر نباتات خلق شده
٥— از ٢٦ تا ٣٠ دی حیوانات ظاهر شدند
٦— پنجه آخرسال یعنی ٥ روز بفروردین مانده انسان خلق گردید. این ٦ دوره را گاهانبار گویند و روز — آخر هردوره را جشن میگیرند (کتاب صددربند بیش فصل ٢٥)

نوروز — این روز را بعلل مختلف جشن میگیرند
١— بپاس پایان خلقت
٢— بعلت مساوی شدن شب و روزوتابش شمس ببرج حمل واینروز روز تابش آفتاب وباد های باران دهنده است — (روایات هرمزدیار)
٣ — نزول فروهرها — فروهریکی از پنج نیروی باطنی است (اهو — دین — بئوذ — اوردان — فروهر) که پس ازمرگ باقی است وفروهرنیاگان هرسال اول فروردین ماه برای دیدن سروسامان خانمان خود از عالم پاك بجهان خاك آمده ده روز توقف میکنند (فروردین پشت فقره ٤٩) از یزدان زرتشتیان سرو وضع ومنزل راتزیین نموده برای — استقبال ازفروهرهاخود راآماده نموده ودرنوروز بدیدن هم میروند ونزول فروهرها رابهمدیگرتبریك میگویند
٤— درا روز جمشید جم تختی از طلا بساخت و برروی آن نشست ودیوان دریکروز ازدماوند ببابل بردند ششم فروردین ٧٢ واقعه مهم تاریخی ومذهبی درآن اتفاق افتاد مانند تولد وبعثت زردشت ایمان آوردن گشتاسب تولد وعروج کیخسرو کیانی بآسمان تولد هوشنگ وکیومرث ازشاهان پیشدادی پیروزی تهمورث کشتن افراسیاب وغیره جشن سده — ٥٠ روزبنوروزمانده است دراینروز هوشنگ شاه آتش را کشف نموده قبله قرارداد
اعیاد دوازده گانه — مطابق باگاهنمای (تقویم) — زردشتی سال ١٢ ماه وهرماه ٣٠ روزاست باضافه پنجه اخرسال که هر٤سال ٦ روزمیشود وهرماه وروزی متعلق بیك فرشته است نام هر روزی باماه خود تطبیق نماید آنرا جشن میگیرند بنابراین ١٢ جشن (هرماهی یکروز) این باین مناسبت وجود دارد مانند فروردینگان که ١٩ فروردین

بقیه درصفحه ٦٥ ٢(٢٦٩)

نامه‌ای از یک مهاجر

دوست و همکار عزیز ما جناب محمود مجذوب که از اعضای فعال هیئت تحریریه آهنگ بدیع بوده و در سال گذشته موفق بهجرت بکشور نروژ گردیدند در کشور مزبور بموفقیت‌های تبلیغی جالبی نائل آمده اند و شمه ای ازاین فعالیتهای ذیقیمت را طی نامه ای برای آهنگ بدیع ارسال داشته اند که ضمن اظهار تشکر از ایندوست عزیز ذیلا خلاصه ای از نامه ایشان را بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم

هیئت تحریریه

Baha'i-læren får flere tilhengere

Arbeider for menneskenes forening, mens andre religioner er i konflikt

... الحمدلله ربنا البهی الابهی که امرعزیزوقاهراسم اعظم در این صفحات که مجاور قطب شمال است روزبروزدر حال پیشرفت و نفوذ است وبمرور ایام مردم این سامان از حقایق آئین نازنین الهی وهدف و مقصد اهل بهامطلع میگردند ودرقلوب برخی از آنان بارقه ایمان درخشیدن میگیرد اینک شمه ای از بشارات مسرت‌بخش این سامان را مختصرا مسرور میدارد

۱ــ روزیکشنبه سوم دسامبر مطابق بادوازدهم آذر ۱۳۴۰ جلسه ای عمومی درهتل بزرگ شهر استوانگر Stavanger نروز منعقد گردید و حسب الامر لجنه تبلیغ قراربود این عبد درخصوص ظهور دیانت بهائی درایران صحبت نمایم . قبل ازتشکیل جلسه دسته روزنامه محلی اعلاناتی راجع بآن چاپ شد وبعلاوه این عبد باتفاق یکی از احبای الهی باداره روزنامه ROGALANDS AVIS روگالاند اویس که قدیمی ترین روزنامه محلی است رفته و مصاحبه ای باخبرنگار روزنامه مذکور که خیلی نسبت بامرالله علاقمند بود بعمل آوردم که فردای آن روز خلاصه مصاحبه با عکس ازاین عبد در روزنامه مذکور آنهم درصفحه اول چاپ شد و نام حضرت بهاء الله ودیانت مقدس بهائی بهمه اهالی ابلاغ گردید . این روزنامه راجع بامرالله چنین نوشته است : (جامعه جهانی بهائی روز یکشنبه آینده درهتل اتلانتیک جلسه عمومی دارد و محمود مجذوب راجع بظهور ورشد اولیه دیانت بهائی درایران صحبت خواهدکرد . مجذوب مبلغ دیانت بهائی فعلا در استوانگر سکونت دارد و مصمم است اول زبان نروژی رایادگرفته سپس فعالیت خودرا شروع کند . دیانت بهائی درسال ۱۸۴۴ ــ بوسیله حضرت بهاء الله تأسیس شد وهدف آن وحدت عالم انسانی و تطابق دین با علم وعقل است و بوحدت اساس ادیان ناظر است مجذوب در اداره روزنامه اظهار داشت که امر بهائی اکنون بتمام ممالک و نقاط عالم سرایت نموده ومهاجرین و مبلغین بهائی درهمه ممالک وجود دارند او گفت که درطهران و حومه درحدود ۴۰ هزار نفر بهائی وجود دارد)

این بود ترجمه مصاحبه ای که روزنامه مذکور چاپ نمود در این جلسه باوجود شدت سرما وریزش برف عده ای بهائی وغیر بهائی شرکت داشتند واین عبد نطقی بانگلیسی راجع به تحولات عجیب علمی ـ اجتماعی و صنعتی در قرن نوزدهم وعلل آن بحث کرد وعلت آنرا طلوع شمس حقیقت از افق ایران دانستم سپس اوضاع اجتماعی و مذهبی و اخلاقی ایران و دنیا را درزمان ظهور جمال قدم تشریح کرده مختصری از تاریخ امرالله و تعالیم و حقایق این آئین نازنین و وضع کنونی آنرا در دنیا بیان داشتم که بوسیله خانم مدستا عضو هیئت معاونت ایادی به نروژی ترجمه گردید بعد سئوالات مختلفه مطرح شد وسپس اسلاید هائی ازمقام اعلی و اماکن متبرکه نشان داده شد .

۲ـ روز دوشنبه ٤ دسامبر مطابق سیزدهم آذرماه طبق دعوت محفل مقدس روحانی شهر برگسن بصوب آن سامان پرواز کردیم ومورد لطف ومحبت و میهمان نوازیهای یاران عزیز قرار گرفتیم و احساس کردیم که آثار ایمان بجمال قدم جل اسمه الاعظم درهمه جایکسان است احبای الهی قبلا ترتیب یك جلسه عمومی و مصاحبه مطبوعاتی واعلان درروزنامه را داده بودند صبح روز بعد مخبروعکاس مهمترین روزنامه نروژ که ٦٠ هزارتیراژ دارد مدت نیمساعت با این عبد مصاحبه بعمل آورد که ذیلا قسمتهائی ازمقاله مذکورمحض اطلاع مرقوم میگردد :

((تعالیم بهائی پیروان بیشتری راجلب میکند ـ دیانت بهائی برای اتحاد بشرکارمیکند درسراسرعالم بخصوص در افریقا ـ هندوستان وآمریکای جنوبی اقبال دسته جمعی نسبت بامربهائی صورت میگیرد همچنین در اروپا وآمریکا آثار توجه بدیانت بهائی ملاحظه میشود . درچند شهرنروژ اکنون تشکیلات بهائی وجود دارد در اپریل ۱۹٦۲ درهریك ازممالك اسکاندیناوی یك هیئت ملی تشکیل میشود اکنون در ۲۵۰ کشور و سرزمین پیروان بهائی وجود دارند ـ مجذوب گفت علت پیشرفت سریع امربهائی اینست که برای وحدت عالم انسانی کارمیکند ـ اوگفت که ادیان سایره نمیتوانند وحدت و اتحاد بشری راایجاد کنند زیراخود آنها بفرق مختلفه که بایکدیگراغلب درحال نزاع و نفاق هستند تقسیم شده اند ... مؤسس آن حضرت بهاء الله میباشد وتعالیم آن حقانیت حضرت مسیح وحضرت محمد وبود اوسایرانبیای الهی راتصدیق کرده است . اعتقاد اصلی آن اعتقاد بخدا ومشیت اوست . درمعابد بهائی کتب مقدسهٔ همه مذاهب خوانده میشود درسال ۱۹۵۹ دومعبد جدید درافریقا واسترالیا ساخته شد واکنون معبد بهائی قاره اروپا در فرانکفورت در دست ساختمان است . مجذوب گفت اولین مشرق الاذکاربهائی درروسیه بناشده است . این جامعه بین المللی اکنون درسازمان ملل متحد نمانیده دارد))

بقیهٔ ازص ۲۵٤ (اهمیت خط)

حال کمال تاسف و تاثرحاصل است که بسیاری ازنویسندگان نظم و نثر بهائی خصوصا جوانان عزیز باوجود تذکرات مکرره ابدا توجهی بحسن خط و اسلوب مرغوب نوشتن ندارند وعلاوه براین بیك امر مهم دیگر متذکر نیستند که مقالات بد خط و گاهی لایقرء و بدون سبك صحیح تحریر و روی اوراق نالایق و با تحریرات درهم و برهم و قلم خورده و بدون حواشی لازمه که برای تصویب انتشارآنها میفرستند دررتبه اول اوراقیست که بمقام شامخ محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران که ماخود باید رسمیت واحترامات لازمه آنرارعایت نمائیم تقدیم میشود و سپس بمقامات امری دیگر و نفوسیکه زحمت مطالعه وتصحیح آنهارابعهده دارند مراجعه میگردد وغالبا مشاهده میشود که مقالات مذکور علاوه بر بدی خط وعدم رعایت نظافت کاغذ دارای کلمات و عباراتی لایقرء است که وقت خوانندگان راتضییع و عمل تصحیح و تصویب رامعوق میسازد . بنابراین ازعموم دوستان عزیز بهائی خصوصا جوانان فعال و نویسندگان مقالات و اولیای اطفال مستدعیست توجه فرمایند که حسن خط وانتخاب کاغذ مناسب ولایق وگذاشتن حواشی لازم درمقالات ازشئون لازم الرعایه نویسنده بهائی است وهرگاه خطشان متاسفانه مرغوب وشایسته نیست بوسیله شخصی خوشخط یا باماشین تحریر پاکنویس و ارسال فرمایند که هم امرمبارك راتاحدی اجراکرده باشند و هم احترامات لازمه محافل مقدسه و موسسات امریه رعایت شده باشد .

مزید توفیق همه جوانان عزیزبهائی راازآستانش خواهانم .

«محبت»

یک نشریه جدید

چندی است محفل مقدس روحانی ملی عربستان شید الله ارکانه اقدام به تهیه نشریه ای بنام (محبت) بزبان فارسی نموده است که اخیرا شماره (۱۹ – ۲۰) آن واصل گردیده است. این نشریه که بقطع کوچک و با استنسل تهیه میشود شامل الواح و آثار الهیه اخبار وبشارات عالم بهائی و مقالات واشعار امریه است البته این نشریه هنوز مراحل اولیه خود را طی میکند وما ضمن ابراز مسرت از انتشار چنین نشریه ای در عالم امر امید واریم در آینده مراحل ترقی و تکامل خود را سریعا به پیماید وذیلا یك قسمت از مندرجات نشریه مزبور را برای استفاده و اطلاع خوانندگان عزیز درج مینمائیم .

هیئت تحریریه

استخراج از مرقومه شریفه حضرت ایادی امرالله میرزا طراز الله سمندری علیه بهاء الله :

" ... چندی است روابط تحریری با آن مهاجرین عزیز مقطوع شده وکما ینبغی از حالات شما اطلاع ندارم لکن همواره بیاد آن عزیزان وخادمان امرالله بوده و هستم بالاخص در این ایام که بناچار و اجبار در طهران بودم و بستری جمعی از دوستان مقیم عربستان را در اینجا ملاقات و زیارت کردم و حقیقتا از فیض حضور آنها بهره مند گشتم ... یکماه ونیم است در طهران بستری و یکماه شبها خواب نداشتم تا اینکه بفضل و عنایت الهی وهم عالیه جناب دکتر جمشید سمندری که دوماه ونیم است با بنده همراهند وبسیار برای بنده زحمت کشیده اند و رنج برده اند تا الحمد لله صحت حاصل شد ولی عوارض مزمن رفع نشده انشاء الله بخواست خداوند آنهم زائل میشود و صحت کامل عود مینماید تا سمندری بتواند مجددا بخدمات وحرکات مذبوحه خود ادامه دهد وتانفس اخیر با تأئیدات شدیده — متتابعه حضرت قوی قدیر باعجزوانکسار تمام بنصرت و خدمت و عبودیت آستان احدیت پردازد اواست قادر وتوانا .

... رجا دارم از طرف این عبد احقر افقر حضور جمیع مخلصین و مخلصات و پیر و جوان خضوع و خشوع قلبی و سلام و تکبیر برادرانه ابلاغ فرمائید جمیع احبای ایران بعموم مهاجرین اشواق قلبیه و خلوص فطریه وتکبیرات بدیعه دارند امر تازه مهمی ندارم الا آنکه عرفان و ایمان یك قسیس کانادائی از اهل کلیسا را هیئت ایادی امرالله از ارض اقدس بشارت داده اند که ایمان خود را بحضرت بهاء الله جل ذکره و ثنائه که رجعت موعود حضرت مسیح است بکلیسا رسما نگاشته و استعفا از خدمات کلیسا داده اند واینکه بعضی تصور مینمایند که من از حضرت مسیح علیه السلام روگردانیده ام ولکن نمیدانند که من بموعود مسیح متوجه شده ایمان آورده ام و — بمسیح تقرب جسته ام و نزدیك شده ام و فرمان واجب الاذعان اورا اطاعت کرده ام بازی معلوم است توجه این قبیل نفوس بشریعه الله در نزد اهل کلیسا چقدر مهم است و افکار متعصبین راچگونه پریشان مینماید وقلعه وجود آنان را متلاشی میسازد شبهه ندارد بعد از این قبیل نفوس زیاد مبعوث خواهند شد ولواء وحدت و پرچم صلح واصلاح را در دوش کشیده غافلین را بیدار و نائمین را هشیار مینمایند ...."

انتهی

طریقی بهتر از مهر و وفا نیست

تهیه و تنظیم: بدرالدین باستانی

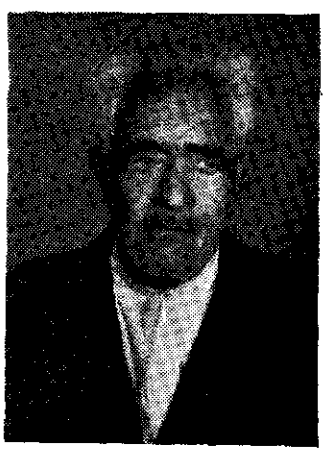

از جمله احبای ثابت‌قدم اردستان مرحوم احمد احمدیان بود. پدرش مرحوم رضای مؤمن پیاده ببغداد رفته بشرف حضور جمال قدم جل اسمه الاعظم وحضرت عبدالبهاء ارواح المخلصین له الفدا مشرف شده بود واز فم مبارک این شعر را بیاد داشت که:

طریقی بهتر از مهر و وفا نیست
ولی افسوس آن در عهد ما نیست

مرحوم احمد احمدیان پیوسته نقطهٔ نظرگاهش وفاداری بقبه علیا بود و روش و سلوکش در طریق اهل وفا اسباب معیشتش امر زراعت بود وتعلق خاطرش بخدمت و عبادت سالها عضو محفل اردستان بود و قریب نود سال در خدمت دوستان و اواخر ایام بعلت ضعف پیری خانه نشین شده بود اوقات بدعا و مناجات و تضرع و تبتل میگذرانید که حوادث وبلایای رمضان ۱۳۳۴ آغاز گردید مردم اردستان ودهات اطراف هجوم شدید آوردند اموال بغارت بردند زراعت ضایع نمودند اشجار قطع کردند راه ها را بستند احبارا درخانه هاشان محبوس واز هرآزادی محروم داشتند بشدت ضرب و شتم ایشانرا بمسجد میبردند وتوبه میدادند شبی درمسجد شورکردند که تنها احمد احمدیان مانده است با طبل و نقاره و بانگ و فریاد بخانه او هجوم بردند بسختی اورامضروب ساختند وازپشت بام فرو انداختند و باز براو هجوم آوردند وبسیار بزدند ودرجوی آب افکندند وسرش زیر آب کردند و پیکرش بلجن بیالودند سپس بیرون کشیدند و آنقدر خاک براو ریختند که اورا مرده پنداشتند اماروح ایمان آن مرغ باغ رضوان را حیات تازه بخشید بعد از دورشدن ستمگران برخاست و بخانه رفت وشکر محبوب یگانه بجای آورد که ازجام بلا نصیب یافت واز بوتهٔ امتحان چون ذهب ابریز بدرخشید تا بازعوام باخبر شدند ودرنیمه شب هجوم آوردند از بسترش بیرون کشیدند و جامه و رختخواب بدریدند و نوهٔ ششماههٔ او عنایت نام را پامال جفا کردند و کودک معصوم را بفیض شهادت رسانیدند و مرحوم احمدیان را با سنگ و چوب آنقدر زدند که یقین برشهادتش کردند پس براو رجاست [illegible] رار افشاندند و رها کردند و رفتند برخاست و بخانه رفت پس از چند روزی خبریافت که درختان انارستانش را شکسته اند و انارهای نارس را فرو ریخته اند برای سرکشی روانهٔ باغ شد بناگاه مردم بباغ ریختند اوراگرفتند بشدت مضروب ساختند البسه و محاسن اورا سوزانیدند وچون سراپا برهنه شد بگوشتش زخم زدند

بقیه در ص ۲۶۸

مطالع الانوار

THE DAWN-BREAKERS

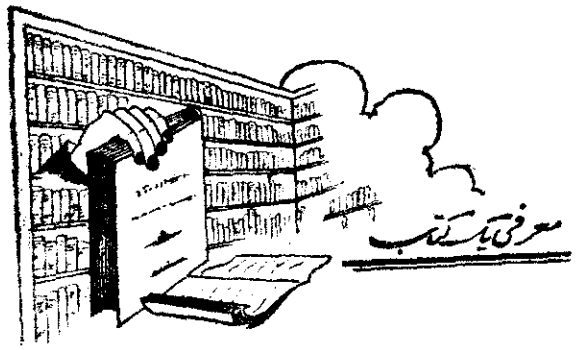

ع . صادقیان

در دیانت مقدسه بهائی موضوع "تاریخ" وقایع عظیمه ایکه طی دوره یکصد وچند ساله ظهور این آئین نازنین اتفاق افتاده فوق العاده حائز اهمیت است.

اهمیت وقایع مهمه ایکه مخصوصا در صدر ظهور این امر اعظم رخ داده بشهادت آثار مبارکه بقدری است که تاکنون چشم ابداع شبه ومثل آنرا ندیده است.

حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه درباره دوره جمال مبارک چنین میفرمایند: " قرنها بگذرد و دهرها بسرآید وهزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت بربرج اسد خانه حمل طلوع وسطوع نماید ... اولیاء پیشینیان چون تصور عصر جمالمبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه ئی میکردند ... جمیع اولیاء در اعصار وقرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند ودراین حسرت ازاین عالم فانی بجهان باقی شتافتند ..."

حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء درباره این وقایع مهمه واثرات آتیه آن چنین میفرمایند: (۱)

" ... اگر بنظر حدید ملاحظه نمائید وازآنچه از قلم اعلی وکلک نقطه اولی ویراعه مرکزعهد جمال ابهی نازل گشته تدبر و تفرس نمائید معلوم و واضح گردد که این تصرفات عجیبه غریبه و وقایع هائله خطیره که از جریان و سریان قوه محیطه ازلیه دافعه الهیه درحقایق ممکنات در سنین اولیه این کور مقدس در عالم امکان ظاهر ونمایان گشته کل از نتایج سحر است که بنفسه بشارت دهنده اشراق شمس سلطنت آتیه الهیه و مقدمه طلوع آفتاب جهانتاب سعادت و رفعت وعزت موعود عالم انسانی است ... دراین عصر نورانی که فخر جمیع اعصار است قوهٔ محیطه غالبه الهیه کهٔ درهویت امر عظیم و بطون این دین مبین وشرع مجید مکنون و مستور ومخزون بوده برعالمیان فائز گشت و درعروق وشریان عالم امکان چون سیل جارف منهمر جاری و ساری شد ..."

×××××××

درباره وقایع این امرمبارک تاکنون تواریخ متعددی نوشته شده ولی بشهادت حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء تاریخ نبیل که نگارنده آن خود ایام جمال اقدس ابهی را درک کرده وسالها پروانه وار گرد شمع جمال محبوب دریرواز بوده است از سایرتواریخ موثق ترومستندتر است .

جناب نبیل وقایعی راکه درتاریخ خود ذکرکرده یاخود ناظر وشاهد آن بوده یا از اشخاص موثقی چون جناب میرزا موسی کلیم (برادرحضرت بهاء الله) میرزا احمد قزوینی کاتب وحی حضرت اعلی ــ سید اسمعیل ذبیح شیخ حسن زنوزی وشیخ ابوتراب اشتهاردی که همه ازمومنین اولیه بوده اند شنیده است .

مهمترین امتیازی که این تاریخ از لحاظ مستند بودن دارد اینست که بلحاظ انورجمال اقدس ابهی جل کبریائه رسیده ومطالب آن مورد تصدیق وتأیید مبارک قرار گرفته است . جناب نبیل دراین باره در مقدمه کتاب چنین مینگارد: " ... شکر خدا راکه مرا

---

(۱) توقیع رضوان ۱۰۵

بنگارش این اوراق تایید فرموده وآنرا باین موهبت متبارک ومشرف ساخت که حضرت بهاء الله بنفسه الجلیل تفضل وعنایت فرمودند واین اوراق را مراجعه نمودند ـ میرزا آقاجان کاتب وحی در حضور مبارک این اوراق را قرائت نمود وبرضاء قبول هیکل مقدس فائز و مفتخر گشت ..."

****

درباره مولف کتاب مورخ ونویسنده ومبلغ وشاعر جلیل بهائی یعنی جناب نبیل اعظم آنچه را که حضرت مولی الوری در کتاب "تذکرة الوفاء" مرقوم فرموده اند ونامش را جاودان ساخته اند بهتر از هر بیانی میتوان دانست. "... این شخص محترم عالم ودانا بود وفصیح وبلیغ وناطق وگویا قریحه اش الهام صریحه بود وطبع روان وشعر مانند آب زلال علی الخصوص قصیده بها بها در نهایت انجذاب ـ گفته ومدت حیات را از عنفوان جوانی تا سن ناتوانی بر عبودیت وخدمت حضرت رحمن گذراند تحمل مشقات کرده ومتاعب وزحمات دیده وازقم مطهر بدایع کلمات شنیده و تجلی ملکوت انوار دیده وبنهایت آمال رسیده وـ عاقبت در فراق نیر آفاق طاقتش طاق شد بدریا زد وغریق بحر فنا شد وبرفیق اعلی رسید ..."

****

جناب نبیل اعظم اول کتاب خود را بفارسی نگاشته و بلحاظ جمال اقدس ابهی گذرانده بود ولی این کتاب چاپ ومنتشر نشده بود تا اینکه حضرت ولی امرالله آنرا اصلاح ومنظم ومرتب فرمود بطرز کتب جدید فصل بندی نموده حواشی وعکسهای لازمه برآن اضافه فرموده وپس از ترجمه بانگلیسی از قلم مبارک بنام ـ

(۱) THE DAWN BREAKERS

در امریکا چاپ ومنتشر شد.

ونیز حسب الامر هیکل اطهر فاضل فقید جناب عبد الجلیل سمندر (که بعد از صعود بلقب ایادی ـ امرالله مفتخر شد) این کتاب جلیل را عینا بهمان سیاق انگلیسی بلسان عربی ترجمه نمود وطبع ونشر گردید.

****

فاضل جلیل جناب اشراق خاوری علیه بهاء الله چند سال قبل حسب الامر محفل مقدس روحانی ملی ایران این کتاب را تلخیص وترجمه نمودند که پس از نشر اول مورد عنایت وقبول هیکل اطهر واقع گردید مندرجات این کتاب طی ۲۶ فصل از شیخ احمد احسائی الی واقعه تیراندازی بناصرالدین شاه ـ میباشد در نشر جدید که توسط لجنه مجلله ملی نشر آثار امری از این کتاب نفیس صورت گرفته علاوه بر شرح حال جناب نبیل اعظم که از "تذکرة الوفاء" به اول کتاب اضافه شده در حدود ۴۰ عکس بمناسبت وقایع از اصل انگلیسی کتاب نقل شده است امتیاز دیگری که نشر جدید بانشر اول دارد ـ اضافه کردن "فهرست اعلام واسماء واصطلاحات کتاب است که طی یکصد صفحه با زحمات فراوان تهیه شده وبآخر کتاب اضافه گردیده وکار خوانندگان و محققین ومراجعین به کتاب فوق العاده سهل و آسان شده است.

بقیه از ص ۲۵۹ تعالیم زردشت

است یا اردیبهشتگان دوم اردیبهشت است تیرگان که ۱۰ تیر است مهرگان (۱۶ مهر) وغیره برای هر روزی مراسم خاصی معمول و متداول است در خاتمه مسائل تاریخی این مقاله از روی کتب وتواریخ مختلفه نقل شد وصحت آنها را نمیتوان کاملا محرز دانست مگر آنچه از قلم مبارک حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه صادر گشته است.

جدول آهنگ بدیع

شمارهٔ «۷»

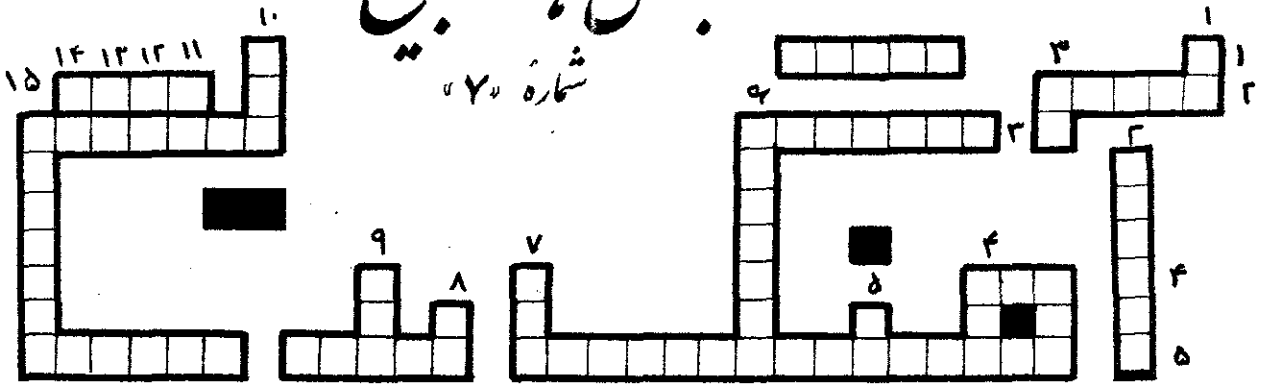

طرّاح: حبیب‌الله حسامی

افقی

۱ـ یکی از کتب مقدسه حضرت بهاء الله ۲ـ ایادی عزیز امرالله از ایران ـ کتاب حضرت باب ۳ـ یکی از الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء ـ کتاب عرفانی وفلسفی حضرت عبدالبهاء ۴ـ آب ۵ـ یکی از کمیسیونهای فعال تشکیلات جوانان ـ پیروان جمال اقدس ابهی ـ مجموعه ای از آثار حضرت عبدالبهاء .

عمودی

۱ـ اگر با نفس بیاید منظور پرهیزگاری است . ۲ـ جسمانی نیست ۳ـ زبان موسیقی ـ از اعیاد مشهور مسیحیان ۴ـ کلیه افراد واجد شرایط موظف بابدای آن هستند . ۵ ـ نه من ونه شما ۶ـ از آنسوی از القاب حضرت محمد است. ۷ ـ از اصطلاحات شطرنج ۸ـ از اسماء پروردگار . ۹ ـ بنده نیست ۱۰ ـ همه دارند ۱۱ـ حرف اضافه ۱۲ ـ از آنسوی غیر از من وشماست ۱۳ ـ زمین میان تهی ۱۴ ـ بوی رطوبت ۱۵ ـ یکی از تمالیم دوازده گانه

آهنگین نامه خوانندگان

جناب رستم اهورائیان که همواره ما را از همکاریهای خویش بهرمند میفرمایند مقاله ای تحت عنوان "مقدمه ای برآئین کنفوسیوس" برای ما ارسال داشته اند که کاملا قابل استفاده و مفید است .

بطوریکه خوانندگان عزیز قطعا توجه فرموده اند مدتی است تاریخ مختصر ادیان سالفه در آهنگ بدیع بتدریج درج میگردد و مقاله جناب اهورائیان هنگامی بدست ما رسید که شرح شریعت کنفوسیوس در دست تهیه وتکمیل بود . معهذا از مقاله جناب ایشان در تنظیم وتهیه شرح مزبور کمال استفاده بعمل آمده ومقاله جناب اهورائیان جزء منابع مطالعه واستفاده در ذیل مقاله اصلی کنفوسیوس ذکر گردید ، که بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید .

بدینوسیله از همکاری واظهار لطف آقای اهورائیان متشکریم و خواهشمندیم ازاین پس نیز همکاری خود را با ما ادامه دهند .

جناب عنایت الله هنرمندان متخلص به "فانی" قطعه شعری در رثای هیکل مبارک حضرت ولی امرالله سروده اند که چند بیت از آن ذیلا درج میگردد :

در صف نیکان ندارم جای دای
آه ازاین بی مهر دنیا وای وای—
فرقت روی چو ماهش سوخت دل
پرزخون شد این دل شیدای وای
وای برمن از ذنوب لاتحد
آه ازاین آلام لاتحصای وای
"شوقیا" ای صاحب وجه بهی
ای بهین محبوب دل آرای وای
مستتر فرما خطایایم زلطف
با اثر کن این نوای "وای وای"
چیست فانی تاکه او گوید سخن
گرکه باشد پشه یا عنقای وای

درانتظار وصول آثار دیگر جناب هنرمندان هستیم

سرکار خانم اطهریه گلستانی از سنگسر ، قطعه شعر موزونی برای ما ارسال داشته اندکه بسیار مناسب است بعنوان یك سرود امری تلقی شود وبهرحال حاکی از ذوق لطیف ایندوست عزیز است .

بند اول این سرود را برای اطلاع واستفاده خوانندگان عزیز ذیلا نقل مینمائیم واز سرکار خانم اطهریه گلستانی صمیمانه متشکریم :

جوان بکوش جوان بکوش
بکوی علم ومعرفت بسوی نور مرحمت
صبا بنوش مسا بنوش
توزان کأوس مکرمت همه رحیق موهبت
روحاترا دوا جسماترا شفا
باشد بیان ذوالمنن باشد بیان ذوالمنن

بقیه ازص ۲۵۳ (ایادی امرالله جناب میرزاعبد الله مطلق)

شد چون خبراین قضیه بساحت اقدس رسید مکرر احوالپرسی فرمودند ونیز توصیه فرمودند که ایشان در طهران — تحت معالجه اطبای حاذق قرار گیرند بهرحال مدت سیزده ماه تمام در طهران بستری بودند تا در شب اول — شهرالسلطان سنه ۹۵ مطابق بیست ونهم دیماه ۱۳۱۷ شمسی صعود فرمودند ودر گلستان جاوید طهران مدفون گردیدند . پایان

بقیه ازص ۲۶۳ (طریقی بهتر از مهرو وفا نیست)

وآنقدر خاك وشن براوافشاندند که مدفون شد چهارساعت بعد احمدیان بهوش آمد وبرخاست وبرهنهٔ ماد رزاد براه افتاد درآبادی بآخوندده رسید وبعلت برهنگی مورد سرزنش اوقرارگرفت گفت این نتیجهٔ فرمان تست ترابهرچه ایمان داری حکم قتل مرابنویس تو بسیارممنونم که این همه افتخاربرایم فراهم کردی آرزودارم درراه وفابحضرت صاحب الزمان فداشوم زود ترحکم قتل مرابنویس تااین یکقاشق خون گندیده ام رافداکنم زود مراخلاص کن .
بازستمگران مجتمع شدند واین بار برسم دلسوزی کسی نزد او فرستادند که تو آدم خوبی هستی توبمابدی نکرده ای بیاد رمسجد توبه کن ما نمی خواهیم خون تو هدر شود . ولی مرحوم احمدیان جواب داد من بهائی زاده هستم من بهائی هستم من نود سال عمرخود راد روفاداری بامرمقدس بهائی سر آورده ام من بمسجد کاری ندارم هرچه میخواهید بکنید مرابآرزوی من برسانید مرابشهادت برسانید آرزوی من اینست سه ماه برایمنوال گذشت روزی نبود که هدف سهام بلائی نشود وشبی نمیگذشت که اندوهی تازه بروجودش وارد نیاید ازبابتخود جزآرزوی شهادت نداشت ولی ازغم دوستان درآتش سوزان بود تایکی ازاحبای اردستان که ساکن طهران بود اورا بطهران آورد تاچشمانش راکه صدمهٔ بسیار دیده بود مداواکنند امامعالجه فایده نکرد وازدیده نابینا شد ولی دراین سال مکرر آرزوی صعود میکرد وآرزومند بود که درارد ستان مدفون شود بالاخره درمهرماه باردستان رفت ودرنوزدهم آذرماه بملکوت ابهی صعود کرد وبه مراد دل درارد ستان مدفون گردید ... بلی . طریقی بهتر از مهرو وفا نیست .

حل جدول

شماره «۷۰»

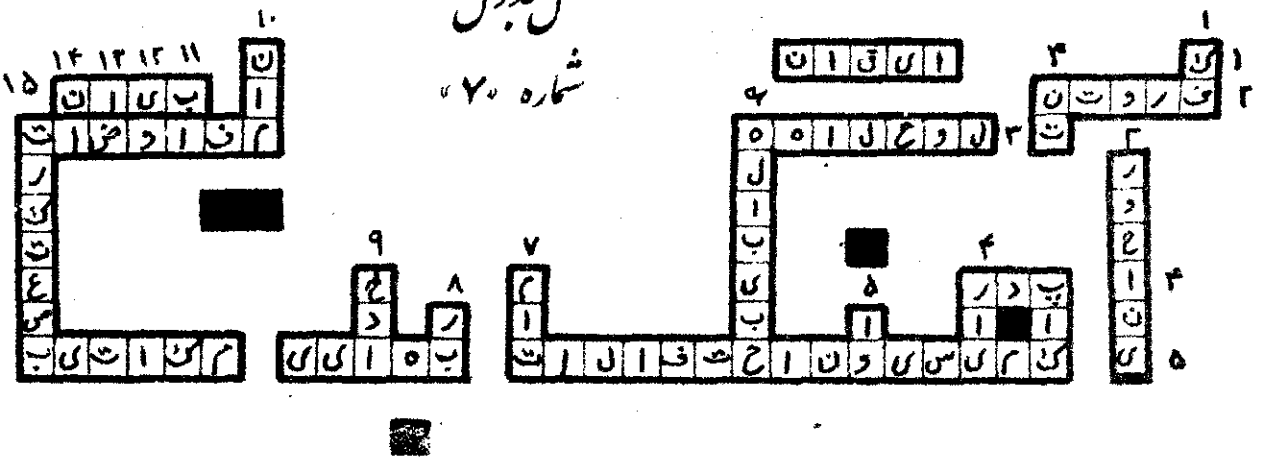

استقلالیت

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره یازدهم و دوازدهم سال شانزدهم — شهر الملک شهر العلاء ۱۱۸ - بهمن - اسفند ۱۳۴۰ — فوریه - مارس ۱۹۶۲ — شماره مسلسل ۱۷۹

فهرست مندرجات

	صفحه
۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۲۷۱
۲- مراتب فوز بحیات بهائی از لحاظ فردی	۲۷۳
۳- خاطراتی از زیارت اعتاب مقدسه	۲۷۵
۴- ازدواج یک قانون اجتماعی	۲۷۹
۵- بزم وحدت (شعر)	۲۸۰
۶- مهاجر ۹۸	۲۸۲
۷- تقدیم به پیروان حضرت بهاء الله	۲۸۴
۸- بردگی	۲۸۸
۹- صفحه ای از یک کتاب (از چهار وادی)	۲۸۹
۱۰- ایام ها (شعر)	۲۹۰
۱۱- ستاره هند طلوع میکند	۲۹۳
۱۲- صعود یک مومن متقدم در هند	۲۹۴
۱۳- تاریخ ادیان - کنفوسیوس	۳۰۰
۱۴- یک خاطره تبلیغی	۳۰۲
۱۵- یک جلسه دوستانه	۳۰۴
۱۶- دُرهای شاهوار (شعر)	۳۰۵
۱۷- آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۰۷
۱۸- فهرست عمومی سالیانه	

عکس روی جلد — مقام اعلی و نمای شهر حیفا

هو الله

ع ع

مراتب فوریجیات بهائی از لحاظ فردی

پرویز روحانی

درلیله پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ ماه مه سال ۱۸۴۴ میلادی — سپیده صبحگاهی از افق شیراز طلوع نمود و باظهور حضرت باب اعظم نسائم ملکوتی بهارالهی برعالم و عالمیان وزید فجرهدایت طلوع نمود با استوارحضرت بهاء الله برعرش ظهور شمس حقیقت برجهان وجهانیان درخشید واز آن پس تعالیم واحکام بدیع الهی جهت رهبری و پرورش جسم و روح بشر وضع گردید وطریق جدید برای نیل بشر بسعادت ابدی و حیات روحانی ایجاد شد هرنفسی که بموجب احکام وتعالیم ملکوتی بدیع ظهور بدیع عمل نمود ودرطریق زندگی روز مره خویش با کمال روحانیت و انجذاب یک یک این تعالیم را بمورد اجرا گذارد حیوة بهائی مییابد ودر ظل اوامر الهی از هرگونه تعصبات و موهومات عالم انسانی میرهد و بفضائل جهان جاویدان بانداز استعداد ذاتی خود میرسد زیرا برای نیل بحیوة بهائی اجرای احکام و مبادی جمال مبارک واسم اعظم شرط اول است چنانچه درکتاب مستطاب اقدس جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی میفرمایند :

ان اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره .... اذا فزتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانها معالا یقبل احد هما دون الاخر .

وحضرت ولی امرالله ارواحنا الفدا دراین باب چنین فرموده اند احبای الهی درشرق وغرب عالم ... باید درجمیع شئون واحوال بتمام قوا باین اوامر و نصایح ربانیه متوجه شوند و متمسک گردند هرصبح و شامی جهدی جدید وسعی مبذول دارند تا یک یک این تعالیم سماویه را عامل گردند درحیوة شخصی خود و معاملات و شئونات دینوی و روحانی هردو این روح الهی را اظهار نمایند و این تعلیمات الهیه را اجرا کنند تا فی الحقیقه شخص بهائی باعمال و کردارش معلوم و مشهود گردد .

حضرت عبد البهاء ارواحنا فداه درضمن نطق مبارک یوم ۶ جولای ۱۹۱۲ درنیویورک درمورد — تعالیمی که اجرای آن وسیله وصول بحیوة ابدی و زندگی سرمدی میشود و تربیت الهیه منوط بتحصیل آن مواهب است چنین میفرمایند .

قوله عز بیانه : .... پس دراین عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید وآنچه درعالم ملکوت محتاج باید تهیه و تدارک آن دراینجا بینند — همچنانکه درعالم رحم قوائی که دراین عالم محتاج بآن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه که درعالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را دراین عالم تحصیل بکند ... چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که دراین عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم ... و درآن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید درین عالم تحصیل نمائیم درآن عالم ایمان و ایقان و معرفت الله و محبت الله لازم جمیع را باید دراین عالم تحصیل

کرد تا بعد از صعود ازین عالم بآن عالم باقی انسان به بیند جمیع آنچه را لازم آن حیاة ابدی است حاصل نموده است واضح است که بآن عالم عالم انوار است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت الله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید دراین عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است درین عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدی است دراین عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان بتمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را با علی درجهٔ کمال باید بدست آورد و آن این است :

اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند واین امور را حاصل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است اما اگر بمعرفت الله موفق گردد و بنار محبت الله مشتعل شود و مشاهدهٔ آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود ودر کمال طهارت و تقدیس باشد البته تولد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند ...»

پس بنابربیان مبارک حضرت عبد البهاء طریق — وصول بحیوة بهائی از لحاظ فردی عبارت از استقرار رابطهٔ حقیقی بین عبد و معبود و اتصاف بصفات ملکوتی رحمانیت که منوط به طی مراتب هفتگانه مذکوراست تا مصداق این بیان مبارک گردد که درکلمات مبارکهٔ مکنونه فارسی نازل شده " شما اشجار رضوان منید باید بانثمار بدیعهٔ منیعه ظاهر شوید تا خود ودیگران از شما منتفع شوند " شخص بهائی باید درخدمت بعالم انسانی بکوشد ودراین راه جانفشانی نماید نفع خود را فدای منفعت دیگران کند .

کار را عبادت داند و پس از تحصیل ثروت آنرا (صرف خود و ذوی القربی نماید) هیچگاه بیکار نباشد اما باید همیشه منقطع و وارسته باشد و دنیا و آنچه در او هست فقط وسیله وصول بمدارج عالیه روحانی بداند دین را فدای دنیا نکند وبیان مبارک راکه درکتاب ایقان فرموده اند همیشه مد نظر دارد " بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد " ...

همچنین تقوی و تقدیس را که بفرمودهٔ حضرت بهاء الله دارای کل و حاکم برکل است شعار خود قرار دهد وبه بیان مبارک که در لوح حکما " نازل شده ناظر باشد (کونوافی الطرف غضیضا و فی الیدا مینا وفی اللسان صلاقا و فی القلب متذکرا ..»

و نیز طبق بیان مبارک درایقان بذکر خدا که یکی از طرق عملی شدن این منظور جلیل است مشغول باشد میفرمایند " ... دراسحار باذکار مشغول شود وبتمام همت و اقتدار در طلب آن نگار بکوشد ..."

همچنین حضرت عبد البهاء " میفرمایند :

(هرروز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود آیات غذای روح است روح قوی میشود وبدون آن از کار میافتد "

طریق ثانی جهت عملی شدن این منظور خطرتربیت عموم درجمیع بلاد عالم است حضرت عبد البهاء " — ضمن نطقی در فیلادلفیای امریکا یوم ۱۰ جون ۱۹۱۲ دراین باب چنین میفرمایند :

" ... تربیت عموم لازم است و وحدت اصول وقوانین تربیت از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت درجمیع مدارس عالم باید یکسان باشد اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا باین سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن درقلوب جای گیرد ..."

پس از بیانات مبارکه فوق چنین مستفاد میشود که شخص بهائی از طرقی باید در اجرای عبادات از نماز واذکار وتلاوت آیات غفلت نورزد واز طرف دیگر باید اطفال از صغر سن درمدارس عالم بروح بهائی تربیت شوند تا در بزرگی بحیات رحمانی نائل وفائز گردند .

(۱) منابع مطالعه واستفاده : خطابات مبارکه ومقاله ای از جناب فروتن

خاطراتی از هنگام زیارت اعتاب مقدسه

«حبیب‌الله روشن آبادوای»

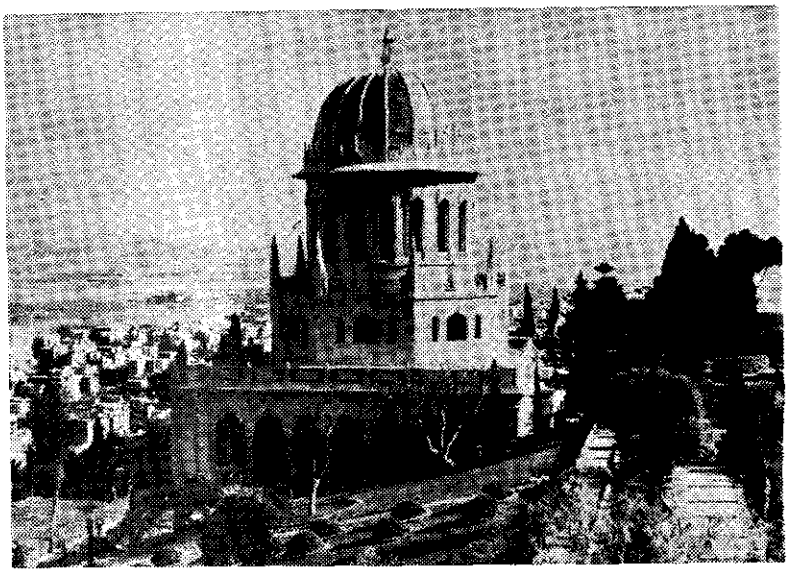

موقع حرکت ازحیفابایران‌که چهارنفرازاحبای عزیز سیسان وحقیرو پدرم بودیم ازدوستان عزیزحیفاکارتی دریافت داشتیم که دربیروت جناب حاج محمد شوشتری را ملاقات نمائیم .

باکشتی حرکت نموده وارد بیروت شدیم بمجرد اینکه از کشتی پیاده شدیم شخصی بود نزد ما آمد وخود راحاج محمد شوشتری معرفی نمود واظهارداشت‌که من از طرف هیکل مبارك ماموریت دارم که دراینجاباشم و عند اللزوم احبای الهی را راهنمائی کنم ودرانجام امورات تذکره وغیره با آنهاتشریك مساعی نمایم چه ممکن است اکثرانابلد بوده وبزبان خارجی آشنانباشند مانیز کارتی که درحیفا دریافت داشته بودیم تقدیمشان کردیم . مشارالیه بانهایت‌خلوص‌و محبتیکه لازمه شأن و منقبت هربهائی است‌فانیان را بمهمانخانه تمیز و باصفائی که از هرجهت شایسته بود هدایت کردند و بکارکنان مهمانخانه نیز سفارشات لازمه را نمودند ضمنا وعده فرمودند که جهت‌ویزای تذکره ها فردا صبح مراجعه نمایند پس‌از اینهمه زحمت و دوندگی آنچه خواستیم با فانیان غذا و یا چای میل نمایند میسر نشد فردا سر ساعت‌معین آمدند متفقا بنا بمیل ایشان مسافتی را پیاده طی کردیم تا بقونسولگری که در دامنه کوهی قرار گرفته بود رسیدیم مأموری دم در با شمشیر برهنه ای پاس‌میداد و چون دیده بود جناب حاجی کرارا با اشخاصی جهت‌کارهای تذکره مراجعه مینمایند بگمان اینکه ایشان دلالی بیش‌نیستند تقاضای وجهی داشت و بانگلیسی اظهار داشت چون هر روز با این اشخاص میآئی و از آنها استفاده میکنی سهمی مارا هم بده — جناب حاجی درجواب اظهار میدارند غیر از این است‌که شما تصور میکنید اینها برادران روحانی ایرانی مانند و اغلب‌چون زبان خارجی نمیدانند و راه بجائی نمیبرند من با کمال منت‌و از روی وظیفه وجدانی و ایمانی خود با آنها همراهی مینمایم پاسدار چون هرچه دراین مورد اصرار نمود نتیجه نگرفت‌جناب‌حاجی را بشدت مضروب نمود موقعیکه صدای داد و فریاد حاجی بلند شد و قونسول از داخل عمارت‌خارج شد تاببیند چه خبر است سر پاسدار نزد قونسول مفصلا کرد و گفت‌یکنفر ایرانی در اینجا هست‌که اغلب‌برای نفع شخصی‌خود ازایرانیها برای

کارهای تذکره اینجا می آید و باعث بدنامی ما ها میگردد و بطوری ذهن قونسول را مشوب نمود که کمتر بجناب حاجی مجال صحبت داده شد ولی ایشان هر طور بود حقیقت جریان را اظهار نمودند و آنروز بدون اخذ نتیجه مراجعت نمودیم البته این موربفانیان بینهایت گران آمد و متأثر شده از ایشان عذرخواهی کردیم ولی ایشان باصورت مجروح خندان و خشنود جوابا اظهار داشتند نه شما مرا دیده و میشناختید و نه من شمارا من بفرمان مطاع حضرت عبدالبهاء مامور خدمت به بندگان اوهستم واگر اقدامی میکنم از نظر اطاعت امر مبارک است شما چرا ناراحتید و عذرخواهی مینمائید من آرزو دارم دراین سبیل جانم را فداکنم حال که طوری نشده .

در ره دیدار جانان هرچه پیش آید خوش است

گنج یارنج فراوان هرچه پیش آید خوش است

من فقط یک تمنی از شما دارم و آن اینست که فردا نهار را درکلبه این فانی باهم نان آبگوشتی صرف نمائیم فانیان با کمال منت قبول کردیم امافردا که براهنمائی این ذات شریف بمنزلش که در سردالان کاروانسرای مخروبه ای بود رفتیم مشاهده شد محل کوچك تنگی است که فقط فانیان بتوجه جایگیر شدیم و خود حاجی در پله نردبان که وسیله ایاب وذهاب بود ایستادند چه که محل برای نشستن نبود و آبگوشتی را که بامختصر گوشت و نخود درقابلمه کوچکی تهیه کرده بودند درسفره گذاشتند گوشت و نخود را در قابلمه کشید و آبگوشت درخود قابلمه ماند چه که از متاع دنیا چیزی نداشت که کاسه و بشقاب تهیه نماید فقط خلوص نیت و ایمان و انقطاع داشت پس از صرف نهاریکه بایکدنیا محبت و صمیمیت تهیه شده بود این عبارت را ادا نمود شما از ارض اقدس حضور حضرت مولی الوری میآئید گذشته از مزایای روحانی و موائد آسمانی انواع و اقسام اطعمه لذیذ تناول نموده اید وبایران که میروید نیز لنواع واقسام خوراکیها درمنازل عالیه احباء تناول خواهید نمود ولی منظور من از شما پذیرائی نبود بلکه مقصودم این بود که باهم لقمه محبتی صرف نمائیم دراینجا حکایتی را که حضرت مولی الوری درزمان توقف مبارك دربغداد دراحیان شرفیابی میفرمودند بخاطر آمد فرمودند :

زمانیکه دربغداد بودیم باشخص خارکنی که منزلش تا بغداد پنج فرسنگ راه بود دوست شدم روزی مرا بمنزلش دعوت نمود دعوت اورا پذیرفتم تا اینکه هوا بینهایت گرم بود و راه طویل بمنزل او رفتم درآلونکی (اطاق حصیری) بدون فرش زندگی میکرد و پس از ورود و تعارفات لازمه در وسط آلونك آتشی افروخت و از آن آتش خاکستر گرمی باقی ماند رفت و مقداری خمیر که قبلا تهیه دیده بود آورد وسط خاکسترها را عقب زد و خمیر را درآن نهاد و روی آنرا از همان خاکستر گرم پوشاند همینقدر گرم که شد خمیرگرم را بیرون آورد و برد وبامقداری خرما درطبق عربی گذارد و آورد که بنهار پذیرائی نموده باشد منهم با کمال میل خوردم چون در حدود قدرت و استطاعت خود واز روی خلوص و محبت تهیه و پذیرائی نمود تا کنون سالها از آن ماجری میگذرد لذت آن غذا را احساس میکنم . مقصود مبارك این بود که بردباری وتوجه بزیردستان و محبت صمیمانه از هرکس و هرجا ظاهر شود باید مورد کمال ستایش و تقدیر و استقبال نفوس باشد

بکرمل عرش رب تا مستقر از امر ابهی شد
مبهی قلب عالم ازمقر عرش اعلی شد
بنازای کوه کرمل برهمه عالم که ازقلبت
تجلی کرد انواری کزآن عالم مبهی شد
بود باغ خدا کرمل زابهی پر بها کرمل
که بامجد وعلا کرمل زفیض امر ابهی شد

(از: غلامرضا روحانی)

ازدواج یک قانون اجتماعی

پسر ویز رو حانی نجف آبادی

صد راین مقال بیکی ازآیات کتاب مستطاب اقدس مزین میگردد :

" . . . تزوجوایاقوم لیظهرمنکم من یذکرنی بین عبادی هذا من امری علیکم اتخذوه لانفسکم مسینا . . . "

یکی ازوظایف اساسی اجتماعات بطورکلی پیش بینی عوارض ضروری اجتماعی ازقبیل امور اقتصادی وحفظ نوع ازلحاظ صحت و سلامت جسمی وروحی و توالد وتناسل برای تأمین وادامه بقای نسل بشر میباشد

د راین قسمت اخیرالذکرمربیان الهی وقانونگذاران حقیقتی روابطبین مرد وزن ویابعبارت دیگر خانواده رابرچه پایه های متین استوار فرموده اند تاغرائز طبیعی و جنسی بشر منشاء نزاع و تجاوز و انحطاط جامعه قرار نگیرد

و تنظیم این روابطهمان زناشوئی است که میتوان آنرا اتحاد جسمانی و معنوی زن ومرد یاخانواده دانست

وبنابفرموده حضرت عبد البهاء تنهاروابط جسمانی مرد وزن قادربادامه صحیح وشایسته نسل بشروسیرتکاملی آن بسوی کمال وترقی نیست بلکه باید ارتباط معنوی وجسمانی متفقا باشند چنانکه میفرماید :

" . . . زوج وزوجه باید اتحادشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی وملکوتی باشد این دونفس حکم یک نفس دارند چقدرمشکل است یک نفس ازهم جدا شود مشقات و مشکلات عظیمه رخ دهد "

پس زناشوئی تنهاقرارداد ساده بین زن ومرد نیست بلکه طبق بیان مبارک باید این وصلت جسمانی و معنوی باشد تاباعث حصول سعادت وکامروائی وموفقیت آن دو وخانواده شان گردد هیچگاه نباید زناشوئی راامری سرسری وساده دانست وقوع آنرا بی اهمیت تلقی کرد و یاازجنبه های جسمانی وشهوانی بدان نگریست بلکه ستوده ترین نعمتی که دردوران زندگی نصیب شخص میشود همانا نعمت اختلاط وازدواج و وصلت روحانی و جسمانی است .

درطول زندگی هرکس سه واقعهٔ مهم درسه هنگام اتفاق میافتد واقعهٔ اول تولد است که حدوث آن بدست خود مانیست واقعهٔ ثانی ازدواج میباشد که کاملا درتحت اختیار واراده وسلیقهٔ شخص است وسومین واقعه مرگ میباشد که آن نیز از ارادهٔ ماخارج است روززناشوئی ولحظه ای که طرفین رضایت بروصلت میدهند نه تنها برای کسانیکه حلقهٔ میثاق بدست میکنند ورشتهٔ نامرئی وفابگردن می افکنند ستوده و مقدس وفراموش نشدنی است بلکه درمسرت اسلاف وسعادت اخلاف نیزاثر بزرگ وآشکاری دارد

امرازدواج ازنظر اجتماعی وانفرادی حائز اهمیت و شایان توجه فراوان است :

ازنظر اجتماعی اگر زناشوئی بین نفوس اجرانمیشد خانواده بوجود نمیآمد واگر خانواده نبود اجتماع وجود نداشت واگر اجتماع نبود این تمدن عظیم که ماالکنون درآن زندگی میکنیم ایجاد نمیشد بعبارت دیگر تمدن بشری ثمرهٔ اجتماع واجتماع مولود خانواده و خانواده نتیجهٔ ازدواج است بنابراین اگر رشتهٔ مقدس زناشوئی که دلهارا بهم ارتباط میدهد و قلوب را باتارهای نامرئی محبت و عشق بهم می پیوندد وافراد مختلف رادرمقدرات

وسرنوشتهای هم شریك وسهیم میسازد سستی پذیرد واز هم گسیخته گردد خانواده ها دستخوش زوال وفنا میشوند واجتماعات متمدن ومترقی درمعرض اختلال ونابودی قرار میگیرند پس ازدواج مهمترین وشایسته ترین رشته ایست که میتواند دوموجود انسانی وبالنتیجه اجتماع رابهم پیوند دهد . ازنظر دیگراجتماع برای بقای خود بافراد احتیاج دارد وهرچه افراد بیشتروسالمتر ونیرومند تر باشند اجتماع بزرگتروقوی تر خواهد بود افراد نیرومند وتندرست که عظمت و قدرت یك ملت و جامعه را تأمین میکنند در کانون مقدس خانواده که اساس آن برازدواج استوار شده پرورش میابند بنابراین زناشوئی اجتماع را ایجاد نمود ودوام وبقای آنراضمانت مینماید .ودائما افراد را که سر بمنزلهٔ بیچ ومهره های این دستگاه وسلولهای حیاتی هیکل بشریت هستند بوجود میآورد بعبارت دیگرمقصد وهدف نهائی ازدواج صرف نظرازاهمیت فردی ومعنوی آن از لحاظ اجتماعی واقتصادی تجدید نفوس وایجاد افراد جوانتری است ازنظرانفرادی نیزازدواج اهمیت بسزائی دارد . زیرابوسیله آن صحت وعفت ونتیجه سعادت افراد تأمین میشود

دوشیزگان ونوجوانانی که درموقع مناسب بواسطه غفلت شخصی ویاعوامل خارجی ازانتخاب شوهروهمسر خود باز میکنند وراهی راکه درطی قرون متمادی تمام افراد صالح بشرپیموده اند پیش نمیگیرند وپشت پابایین سنت مقدس میزنند غالبا تحت فشاراحساسات باطنی بامراض روحی وعصبی مبتلا میشوند وصحت خود راکه یکی ازعوامل سعادت است از دست میدهند .

کسانیکه هرگزازوحدت صمیمانه وعمیق ورفاقت برشو یك عشق وعلاقهٔ دوجانبه برخوردارنشده اند درحقیقت شیرینترین جنبه های زندگی رادرك نکرده و نچشیده اند وبی آنکه خود بدانند وبفهمند محرومیت از عواطف واحساسات ولذائذ مادی ومعنوی زندگی خانوادگی آنان رابسوی فساد قساوت وحسادت و زورگوئی سوق میدهد این نکته مسلمی است کسانیکه میخواهند زندگانی راحت وآرام ومقرون به سعادت وعصمت داشته باشند واز تکاپود روادی هوس که غالبا منجربه سقوط در پرتگاه فساد میشود دوری جویند لازم است که حصاری ازصحت و عفت دراطراف خود بوجود آورند واینکارجزبا ازدواج صورت نمیگیرد گذشته ازاینهادراثرکوشش مداوم وفعالیتی که شخص برای رفع نیازمندیها واحتیاجات زناشوئی و خانوادگی بخرج میدهد قوای بدنی افزایش یافته و استعدادات نهفته وقوای ذهنی پرورش میابد مهمتر از آن اینکه درشخص متأهل نیروئی قوی تربرای مبارزه با مشکلات وسختیهای زندگی بوجود میآید بعکس درافراد مجرد که بجزخورد وخوراك و فروع آن کاروفعالیت ومسئولیتی ندارند هیچ یك ازاین مزایاداست نمیدهد وهمیشه درخود احساس تنهائی وناراحتی میکنند و از نعمت زندگی حقیقی محرومند وچه بسا بارها ازخود و دیگران میپرسند مقصود ازین زندگی چیست؟ برای چه وبخاطر چه کسی سعی وکوشش کنیم ؟

زندگی زناشوئی ازهرجهت وجنبه ای شامل فوائد وثمرات نیکوئی است مثلا کسیکه درظل اصول زناشوئی درآمد خاص وناپختگی ایام جوانی وتجرد راترك میکند وقادراست که بااشخاص وافراد مختلف وغیر متجانس بنحواحسن معاشرت کند وطرز سلوك باآنان رابیاموزد وبرامور اجتماعی وخانوادگی بصیرو دانا شود

انسان طبیعتا محتاج بهمفکری وهمکاری است وقتی جوانی ازمحیط خانواده بنابعللی دورشد وبرایش مقدور نبود که با راهنمائی ومشورت ومعاونت والدین در طریق زندگی پیش رود بکسی نیازمند است که درکمك و همراهی جانشین آنان گردد وآن کس بهتراز همسری وفادار ومهربان کسی دیگری نمیتواند باشد بعلاوه شخص مجرد بتنهائی تادرنیست امورخانه واجتماعی خویش را کما ینبغی شخصا اداره کند ومحتاج بهمکارو همفکری شفیق ومهربان میباشد تامسئولیتهارابین خویش تقسیم کنند چه بسیار دیده شده که اشخاص مجرد دربیشتر کارها ومسئولیتها از اشخاص متأهل

بقیه در ص ۲۸۳

ایادی امرالله جناب دکتررحمت‌الله مهاجرو ناشرنفحات الله جناب محمدعلی فیضی و سرکارخانم فیضی‌علیهم بهاء الله درمیان عده ای از احبای تازه تصدیق در "سانکی ماندا" ــ (هندوستان)

ایادی‌امرالله جناب دکترمهاجر وجناب فیضی وخانم محترمه و چندتن ازشرکت‌کنندگان کنفرانس‌سانکی ماندا (فوریه ۱۹۶۱)

شاگردان مدرسهٔ بهائی "کوتیاپانی" درجلو ساختمان مدرسه باچندتن از احبای محل و میهمانان آنان . ناشرنفحات‌الله جناب محمدعلی فیضی و سرکارخانم فیضی دررديف جلو مشاهده میشوند . (رجوع بمقاله صفحهٔ ۲۶۰)

بـــزم وحـــدت

(قابل آباده ای)

جهانیـان بشـنویـد رنـهٔ آواز مـا — غلغلـه یکسـو نهید شـوید همراز مـا
دهیـد گوش فـوأد بشور وشهناز مـا — باوج رفعت شـوید هم پر و پرواز مـا
ببـــزم وحـــدت شوید همدم ودمسازما

ز روی صـدق وصفا زحقـد وکین بگذرید — زجهل دل بسـترید بعلـم حق ره برید
پـردهٔ وهم وگمان بذکر حق بـر درید — جمـال رب مبین بچشم سـر بنگـریـد
بطـاعـت کبـریا شـوید انبـاز مـا

ماهمه رخت از زمین بآسـمان بسته ایم — زقیـد هـراختلاف ازدل وجان رسته ایم
زغیر بگسسته دل بـدوست پیوسـته ایم — عهـد بسی استوار بسـته و نشکسـته ایم
بـاوج قـدس رفیـع پـرزده شهباز مـا

حضرت عبدالبهـا مدت سی سـال تـام — بیحـد واحصا نمـود فضـل پـرخاص وعام
نعمت حـق شد عطـا باهل عالم تمام — خاتمة الفضل را فاتحـه براین کـلام
داد کـه شـوقـی بود خلاصهٔ راز مـا

حضـرت شوقی زفضل ولی امـر بهاست — فـرع رفیـع بدیع زاصـل عبدالبهاست
دریتیم نمیـن زقلـزم کبـریاست — این ثمـر بـی عدیل زسدرة المنتهی است
شعبدهٔ نقـش چیست دربـراعجاز مـا

شـد دوشجر متصل یکشجر انبات کـرد — پس آن شجر راخدای مظهر اثبـات کـرد
مظاهر نفـی رامنهدم ومـات کـرد — ورا بکل القـوی حفـظ زآفات کـــرد
گـفت اطـاعت کنیـد زغصـن ممتاز ما

نغمهٔ قـابل اگـر اهل جهان بشنوند — زقیـد وهم وگمـان یکسـره بیرون روند
زچنگ اهریمنـان بسـوی یزدان شوند — منقطعا عـن سـواه بکـوی جانان دوند
شـوند ازجان ودل همه هم آواز ما

مهاجر ۹۸

از یادداشتهای امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

سالها پیش درموقع عبور از مدینه الله مردغیور باایمانی را دیده بودم باسم حسن که هرمشکلی داشتیم باوی درمیان میگذاشتیم و وی کار و زندگی را کنار میگذاشت ودرنهایت بساطت و سرور دربی انجام آن خدمت — می شتافت در سفر اخیر که حضور احبای بغداد مشرف شدم بی اندازه میل داشتم پس از سالیان دراز بار دگر آن راد مردعزیز را زیارت و تجدید عهد محبتی نمایم احبا فرمودند جناب حسین آن مسجون اکنون درسنین کهولت و پیرو گوشه گیر است . دیگر کاسه صبر لبریز و بهمراهی یکی دوتن از یاران قدیم بمنزل آن یار — قدیم رفتیم

خانه ای که وارد شدیم بسیار کوچك بود درگوشه ایوان روی زمین بساط چای گسترده وحسین تکیه بر دیوار جالس بود چنان فانی را در آغوش گرم خود جای داد و چنان همدیگر را بیاد ایام گذشته بوسیدیم که مدتی نقل مجلس ما گوهر اشك بود که فراوان برد امنی ریخت عرض کردم حسین یاد داری که چون آهو میدوید یادت هست چگونه تمام خانه ها میرفتی و احبا را سر برای محافل ملاقاتی و ضیافتی خبر میفرمودی باچه سرعتی چای درست میکردی و باچه مهارتی بهمه شربت گوارا میرساندی یادت هست که سراز پا نشناخته بکوی جانان شتافتی و بجمع آمال و آروزی خود درآن ساحت قدس متصل واصل گشتی باخنده واشك شوق جوابم داد و فرمود — هنوز هم میتوانم بدوم و همه راخبر کنم ولی احبای عزیز بموجب تعالیم حضرت مولی الوری که میفرمایند رعایت حال پیران را نمایند دیگر اجازه این کار را بمن مرحمت نمیدارند خودشان زحمت — میکشند منزل میآیند آیات و الواح میخوانند واخبار را برایم میگویند و دل و جانم را قوت میبخشند دیگر چیزی نمیخواهم تمام هفته درانتظار آن روز هستم که نمایندگان جوان بسراغ پیران میروند پدران ما درمعیت جمال اقدس ابهی وساکن بغداد بودند پدرمن و عائله مان جزء مسجونین موصل ونقاط دیگر بودند آنها رنج بردند صدمه کشیدند مرارت دیدند و ما امروز برو ساده راحت آرمیده ایم آنروزها نمیدانید چه خبر بود هرچند احبا در روی زمین بودند ولی فی الحقیقه درآسمانها سیر مینمودند نه جسمان درنظر آنان ابدا قیمتی نداشت دائما منتظر آن وقت و ساعتی بودند که خون خود را درسبیل جمال مبارك برخاك نیستی ریزند چقدرها در راه ها مردند کشته شدند مفقود الاثر گشتند حساب ندارد حساب آنان در نزد خداوند زمین و آسمان است باری ازاین ایام بگویم وقتی بمحضر حضرت ولی امرالله رسیدم تمام خستگی های سجن و ضرب و شتم و همه ازبدنم رفت روح اعتلای جدید یافت قلبم قوت ونشاط جوانی گرفت عصر بود که وارد مسافرخانه شدم دیوانه وار میخواستم خودرا به بیت مبارك برسانم و چشم بر جمال دوست بیندازم مرا گفتند کمی صبر کن دراین حالت بودم که خود هیکل مبارك با نهایت وقاروجلال آسمانی ماشیا بسوی مقام اعلی نزدیك میشدند دویدم خودرا بر اقدامش انداختم خاك راهش را کحل بصرم نمودم روچنین برخاکپای غصن ممتاز بهاء نه —

بازبان جان در آنجا راز دلرا گفتگو کن ولی هنوز آغاز ابراز راز بمغاکهای اطهرش ننموده بودم که با ایادی قدرت و محبت این ناتوان را بلند فرمودند در آغوش کشیدند . قبل از وصول بشهر وکوی حضرت مقصود سه آرزو داشتم یکی آنکه بخدمت دائما موفق شوم ثانیا حظیره القدس بغداد در محل خوبی نبود و عمارتش کهنه و خراب بود امر میفرمایند حظیره القدس در رسم خورشان امر در این ایام خریداری یا بنا شود سموم اظهار عنایتی بحضرت حاج محمود قصابچی میفرمایند

همینکه محبوب عالمیان بنزدیکی مقام اعلی رسیدند باد ست اشاره به بنا نموده فرمودند حضرت رب اعلی در سبیل خدمت بعالم انسانی جان شیرین را فدا نمودند جمال اقدس ابهی در سبیل خدمت بعالم انسانی تحمل آنهمه صدمات و بلایا فرمودند از فحوای بیان معلوم شد که نیت خدمتم بقبول استان اوست لذا قبل از ورود بضریح مطهر تقاضای دعا برای موفقیت در خدمت نمودم

چون برون آمدیم وعده خدمت و حظیره القدس فرمودند وهمینکه از باغها خارج شدیم جناب محمود زرقانی نزدیک مسافرخانه بانهایت ادب و وقار ایستاده بود وبحضور مبارک اظهار ادب و خشوع نمود با تبسمی الهی باو التفات فرموده پرسیدند نامه قصابچی تمام شد عرض کرد بله بعد رو بمن فرموده گفتند جناب قصابچی در قلب من جای مخصوص دارند"

در این موقع استکان چای صرف شد و فرمودند راستی از عبدالله عزیز چه خبر عرض شد اولا برای زیارت روی عزیز خودت آمده بودم و ثانیا خبر سلامتی و ورود اورا بشما بگویم که نگران نباشید

خوانندگان عزیز بایستی بدانند که عبدالله بمحض اینکه فرمان مولای عالمیان را شنید قیام بهجرت کرد مدتی در بغداد بود دختری داشت و پسری پسرش کوچکتر از دختر و نامش عباس بود همیشه عبدالله عزیز میگفت نمیدانم چرا دلم نمیآید برای عباس چیزی تهیه کنم ابدا در فکر مستقبل عباس نیستم کار رفتن عبدالله در عراق سخت گیر کرد . در این گیر و دار عباس عزیز مریض و بستری شد چقدر همه دعا کردند چه مناجاتها که خواندند ولی گوئی عباس عزیز متعلق باین عالم نبود مقدر بود که در سبیل هجرت فدا شود لذا چیزی نگذشت که قفس تن بشکست و بعالم پنهان پرواز کرد واورا در قبرستان اعظمیه بخاک سپردند بمحض تقدیم این فدیه راه باز شد وعبدالله وعائله اش سر بصحراهای خدمت و هجرت گذاردند و رفتند که هنوز هم در آن سبیل عاشقانه مردانه مستانه قائم و مداوم و مستمرند

در ضمن ملاقات حضرت آل مسجون میخواستیم که یادبودی بر مزار این طفل نصیب شود لذا خدمت حسین محبوب عرض شد تمنی داریم ترتیب این سنگ را بدهید بانهایت شوق فرمود علی علین علی رأسی بعد از دو روز خبر داد که سنگ تمام و نصب شد

این حسین با این شور و وله و با این عشق بخدمت آرام نبود تا آنکه فرمان مولای عالمیانرا مجری دارد چون شنید که احبای توانند استخوانهای پوسیده خود را به بیت هجرت برند و در شرزمینهای دور دست بخاک بسپارند فورا عزم اصل فرمود وخانه و خانواده را برداشت و بسوی حله رفت با کاروان حله هرگز اینقدر حلاوت و روح ریحان بحرکت نیامده بود رفت و در همانشهر ندای رب العالمین را لبیک گفت و بازماندگان غیورش خدمات قیمه اورا ادامه میدهند

حال ای خواننده عزیز اگر روزی روزگاری باعظمیه بغداد گذارت افتاد چه خوش است بقبرستان اعظمیه رفته زیر سایه درختی بزرگ سنگ بسیار کوچکی میبینید که برآن این کتیبه منقور است

عباس بن عبدالله

مهاجر ۱۸

و دعی بر تربت آن نونهال بوستان هجرت و وفا بایست وبدعائی طلب مزید موفقیت وافتخار برای والدین آن طفل بفرما روح حسین نیز شاد ومسرور خواهد شد

تقدیم به پیروان حضرت بهاء الله

ترجمه: عزت الله جزائری
از سوئد

روز هیشتم ماه می ۱۹۶۱ (سی وپنجمین سال تولدم) منصب مقرره خود را که عبارت از کشیشی دیانت مسیحی است ترک نمودم دلیل چنین عمل را ذیلا — جهت استحضار همکاران روحانی خود شرح میدهم .

چون قصد نمودم خود را عضو جامعهٔ دیانت بهائی نمایم بالتنیجه لازم میدانم شغل و منصب خود را که عبارت از کشیشی کلیساهای متحدهٔ کانادا است ترک گویم احتمال دارد چنین عملی بنظر اعضای — پرسبیتری (اعضاء متشکله و سه انجمن متحدهٔ کشیشان و روحانیون پرسبیتری : مترجم) انذار عهد و مودت و مقامی باشد که کلیسا بمن واگذار نموده است ولی بعقیده من درحقیقت این کار اطاعت از امری است که قلبا ایمان دارم ندای الهی است نه فقط برای خودم بلکه برای عالم مسیحیت البته من میتوانم فقط مبین خود باشم و حق را بر حسب توانائی و ظرفیتی که بمن عنایت فرموده است اطاعت نمایم ممکن است بنظر بسیاری از برادرانم چنین امری روی گرداندن از حضرت مسیح و انکار او باشد درصورتی که بعقیدهٔ من تنها و یگانه راهی که میتواند اطاعت و انقیاد مرا نسبت بآن حضرت اثبات نماید — پیروی این آئین است (بهائی) زیرا معتقدم حضرت بهاء الله رجعت حضرت مسیح و همان روح حقیقت موعود بوده پیروی و اطاعت ننمودن او خیانت عهد شکنی نسبت بحضرت مسیح و انکار مشیت و ارادهٔ الهیه است که برای این دور مقدر فرموده است

از اعماق قلب خود سعادت کلیسا را آرزوندارم — لذا دعا میکنم روزی جمیع شماکه برادران مسیحی من هستید باین نکته پی برید که بصرف عشق و حب بحضرت مسیح و سعادت کلیسا چنین قدمی را — داشته ام . چه درست و چه نادرست فهمیده باشم . حسن میکنم که از ایمان باین امر ناگزیرم آنکه دلاور من علی الارض است واقف بر اسرار قلوب میباشد از او مسألت مینمایم وفاداری مرا بکلمهٔ خود و بآنچه فرموده است بپذیرد .

چنین تغییر عظیمی در زندگی من یک عمل بغتی و آنی نبوده است بلکه یک جریان تدریجی میباشد مطالعهٔ تعالیم حضرت مسیح قلب و افکار م راکم کم روشن نمود و متوجه کیفیت حیرت آوری ساخت یکسال قبل هنگامی که برای اولین مرتبه باندای حضرت — بهاء الله مواجه شدم این دورا (تعالیم حضرت بهاء الله و حضرت مسیح مترجم) باهمدیگر بسیار موافق یافتم درروجودم نسبت به وفاداری — بحضرت مسیح تقلا و کشمکش بنیان کنی بوجود آمد تا اینکه دراثر سخاوت عده ای از بهائیان که کتب متعددی بمن لطف نمودند واوقات ذیقیمت خود را صرفا بمنظور خیر وبرکتم وقف کردند توانستم بتحقیق بپردازم وباین ظهور اعظم الهی که توسط حضرت بهاء الله برمن عنایت شده است پی برم . باین حقیقت واقف گردیدم که پیرو حضرت مسیح بودم و — سپس بحضرت بهاء الله ایمان آوردن مغایر یکدیگر نبوده بلکه در واقع وفاداری بآئین حضرت مسیح ایجاب میکند که امر حضرت بهاء الله را اقبال نمایم

زیرا حضرت بهاء الله تحقق وعده های حضرت مسیح است واواست که سلطنت الهی را بر ارض مستقر میفرماید من ادعائی نسبت به ارجح بودن بربرادران مسیحی خود که هنوز امرحق حضرت بهاء الله را نپذیرفته اند ندارم او مرافضلاقادر فرمودند ایش را جواب گویم وامرش را اقبال نمایم اومسیح الهی جهت این دوروایـن روزرستاخیزاست وبشما ای پیروان حضرت بهاء الله که واقفید صلح جهانی نجات عالم انسانی تأسیس نظم جهانی ویگانگی واخوت نوع بشرصرفاد رظل آئین حضرت بهاء الله تحقق خواهند یافت آنچه گفتم جزحقیقت صرف چیزدیگری نیست

درزندگی ساحتش

ر . ج . پارسن

بقیه ازدواج یك قانون اجتماعی ازصفحه ۲۷۶

عقب هستند

تجربهٔ چند هزارسالهٔ بشرثابت کرده است که بهترین طرززندگی این است که زن ومرد تشکیل خانواده ای داده با هم زندگی کنند آیاپس ازاین تجربه چند هزارساله بازهم جای تردید وتأمل باقی است؟

ازدواج .قانونیست اجتماعی وحیاتی هرچند دراین شریعت مقدس وآئین جهانی امری واجب شمرده نشده ولکن اجرای آن ازمحاسن وعوامل مهمه پیروزی درزندگی اجتماعی است.

واینك پایان این مقال رابدوبیان مبارك ازحضرت عبدالبهاء زینت میدهیم .

"تاسیس عائله خیلی مهم است تاانسان جوانست ازغرورجوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیرشد خیلی افسوس میخورد ..."

ونیزبدو جوان آلمانی که خیال ازدواج داشتند فرمودند " تأهل بموجب شریعت لازم است. لهذا خیلی مبارك است. درجوانی نتایج وبرکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان میبیند عائله تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود ومحظوظ دیگرآنکه تأهل برای انسان حصنی میگردد که ازهوی وهوس مصون میماند و محفوظ ... سبب عفت و عصمت میشود چه عندالله امری اعظم ازعصمت وعفت نیست این اعظم مقامات عالم انسانیست واز خصائص این خلقت رحمانی ودون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تأهل بسیار مبارك است وعندالله مقبول پس این وصلت شما مبارك و میمون انشاء الله سبب تشکیل عائله مبارکی گردد ..."

منابع مطالعه .

۱ـ کنجینهٔ حدود واحکام

۲ـ دین و زندگی (جناب سهراب)

۳ـ ازدواج وحفظ الصحه (ترجمه)

٤ـ آنچه یك جوان باید بداند (ترجمه)

٥ـ زناشوئی واخلاق (برتراند راسل)

٦ـ تاریخ تمدن (ویل دورانت)

۷ـ آهنگ بدیع شماره ۱۵۹

"... رجال و نساء احباء الله باید درمقامات وحدت و یگانگی و عفت و فرزانگی ترقیات روزافزون داشته باشند بدرجه ئی که امم سائره بآنها تأسی نمایند و شیفتهٔ اعتدال احوال و اخلاق ایشان شوند ... تساوی درتحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع وکمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضرهٔ عالم حیوانی .انتهی

(حضوت ولی امرالله ارواحنا فداه)

بردگی

حسام نقبائی

بردگی از رسوم قدیمی جهانست ودربین قبائل و اقوام مختلفه وجود داشته وبطوریکه درکتب مختلفه شرح داده اند انهارا بکارهای اجباری وامیداشته اند

درباب منشاء و مبداء بردگی آنسلم فویرباخ ANDELME FEUERBACH (۱۷۷۵ — ۱۸۳۳) حقوقدان مشهور آلمانی عقیده دارد که از دوران — اقتصاد شبانی بوجود آمده زیراچنین موقعی بشـــر حیوانات را رام کرده و برای نگهداری آنها احتیاج به برده داشت ولی درمرحله صید وشکار نیازی بدان نبود وبردگی را معلول سه عامل ذیل میداند :

۱ــ فقر شدیدکه مردم برای تهیه آذوقه مجبور بسلب آزادی از خود میشدند

۲ــ عدم قدرت پرداخت دین و قرض که مدیـــون مملوك دائن میگردید واین امر درقانون رم وجود داشته است

۳ــ اسارت جنگی (۱)

معمولا دردنیای قدیم ملت مغلوب برده دولـت غالب شده ودراکثر جنگها از وجود بردگان استفاده — میشد درجنگ کورش صغیربابرادرخودشاه ایران ۱۲ هزار برده اسپارتی شرکت داشتند . مجلس‌سنای رم قدیم برای دفع خطر بردگان آنهارا روانه جنگ باملل دیگر مینمود تابفکر طغیان و سرپیچی نیفتند وآنانـرا مثل حیوانات درنده ئی میپنداشت که باید بـرای دفع بیگانه رها شوند تاازبابان خودرا پاره نکنند (۲) بالاخره کثرت بردگان و ظلم و جور نسبت بآنان وفساد اخلاق باعث سقوط دولت‌روم گردید (۳) دربعضی از نقاط دیگر جهان نیز بردگان دولتهائی بوجود آوردند چنانکه سلسله پادشاهانی درایران بعد از اسلام از قبیل غزنویان سلجوقیان و اتابکان که ازغلامـان ترك بودند روی کار آمدند

بردگی یا SCLAVAGE بنظر بعضی از اقتصادیون یکی از ادوارمهم تاریخی است‌که بشریس از مرحله اشتراکی او commune primitive طی نموده دراین مرحله برده و غلام منبع درآمد واصل ثروت محسوب میشد

دردوره ملوك الطوایفی feadalite دو نوع برده وجود داشت یکی برده تابع زمین کـه آنهارا سیرف serf میگفتند ودیگر برده تابـــع شخص‌که توسط ارباب‌خود مورد خرید و فروش‌قرار — میگرفت بردگانیکه بامور زراعتی آشنابودند اجیـــر شده دیگر خرید و فروش‌نمیشدند بلکه با فروش‌زمین برده ها نیز بحریدار منتقل میشدند در فئودالیتـه همه مردم برده سلطان مملکت‌بودند واراضی کشور ملك طلق شاه بود از پترو کشور را مملکت میگفتنـد و زمینهای کشور تیول افرادی بود که از طرف شـــاه تعیین شده و بالقاب مختلفه . دوك کنت لـرد بارن وغیره نامیده میشدند فئو زمین زراعتی است که دراختیار یك فئودال است و جمعی سرف درآن — میکنند وشاه نیز در رأس‌فئودالها قرار دارد

عقول و افکار بشر قدیم قاصر از ادراك این معنـی بود که نمیتوان همنوع خویش‌را درمعرض خرید وفروش

---

(۱) کتاب حقوق تابیقی از دکتر افشار (۲) نامـه هشتم فلسفی ولتر درباب مجلس‌انگلستان

(۳) ملاحظات درباره روم ازمنتسکیو

قرار داد و همردیف حیوانات دانست ولی باپیشرفت تمدن و ترقی بشر رفتاری که نسبت به برده بعمل میآمد بتدریج مقرون بعدل و انصاف گردید فی المثل در سابق بردگان وسیله ئی برای سرگرمی و تفریح اربابان خود بودند چنانکه در رم ویونان قدیم برای جنگها دونفری و یا دسته جمعی برده ها را وادار میکردند که درجشنها با اسلحه بجان هم افتاده و نفرآخر که زنده میماند آزاد میکردند وازکشتن و زور آزمائی آنها لذت میبردند درانگلستان صورت بعضی بردگان را طوری میبریدند که آنها را همیشه درحال خنده یا گریه نشان میداد وبدینوسیله ملعبه ودلقك اربابان خود واقع میشدند ویکتور هوگو در رمانی بنام (مرد یکه میخندد) نمونه ئی از این اعمال خلاف انسانی رابیان نموده است بعدها بتدریج این نوع خشونت وانزیت تقلیل یافت ودیگر کسی حق کشتن برده خود را نداشت

ولی برده میبایستی بارباب خود فایده برساند همچنانکه اسب بصاحب خود سواری میدهد الاغ بار میبرد وگاو شیرمیدهد درزمان اسلام مغیره بن شعبه حاکم کوفه باغلام ایرانی خود ابولؤ لؤ که نام اصلی اوفیروزبود بمدینه آمد ابولؤ لؤ بخلیفه ثانی شکایت کرد که ارباب من ماهی صد درهم ازمن مطالبه میکند و این مبلغ زیاد است عمر دخل اوراجویا شد گفت آسیا میسازم خلیفه گفت توهنرمندی واین مبلغ زیاد نیست و میتوانی بآسانی تهیه کنی آنگاه ابولؤ لؤ گفت آیا میتوانی برای من آسیا ئی بسازی؟ پاسخ دادکه آسیائی میسازم که درتاریخ از اویاد کنند عمر باطرافیان خود گفت این شخص مراتهدید کرد طولی نکشید که خنجر دوسری تهیه نموده درمسجد هنگام نماز عمر را از پای درآورد (۱)

بردگان جوان فربه وهنرمند ارزششان بیش از دیگران بود زیرا استفاده بیشتری بصاحب خود میرسانیدند وهمچنین زنان زیباروی ودختران جوان برسالخوردگان برتری داشتند واستفاده عمده از آنان تمتع وتلذذ بود واکثر مواقع کنیزکان وجیه را برای ابراز محبت برسم تحفه وارمغان بدیگران هدیه میکردند چنانکه یکی ازپادشاهان ساسانی دوکنیز برای قیصر رم فرستاد وحاکم اسکندریه درپاسخ نامه حضرت محمد که اورا بدین اسلام دعوت فرموده بود دوکنیز فرستاد یکی بنام ماریه قبطیه بودکه آنحضرت اورا بحباله خود درآورد ودیگری را بحسان بن ثابت بخشید ومسلمین درجنگها بهترین زنان را ازمیان اسرا انتخاب وبرای خلیفه میفرستادند چنانکه درفتح جزیره رودس توسط معاویه از پانصد نفر اسیران زیبائی را جهت عثمان بمدینه فرستادند ولی او ردکرد ودرنتیجه معاویه وی را تصاحب نمود (۲) ودرزمان مهدی خلیفه عباسی پس از فتح شهر ری وکشتن موبد بزرگ آنشهر بنام مه مضان دودختر را که زیبا ترازهمه اسرابود ببغداد فرستادند. (۳)

درادیان نیز بموازات پیشرفت بشرحقوق ومزایائی برای بردگان شناختند درتورات تأکید شده که غلامان وکنیزان از ملت خود را پس از ۶ سال آزاد کنید چنانکه درسفر خروج باب ۲۱ آیه ۲ نوشته (اگرغلام بحری ۶ سال خدمت کند درهفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود ... واگر تنها بود آقایش زنی باو داد پسران و دخترانش از آقایش باشند) ودرسفر تثنیه باب ۱۵ آیه ۱۲ مینویسد (اگر مردیازن بحرانی از برادرانت بتو فروخته شود واورا ۶ سال خدمت نماید درسال هفتم اورا از نزد خود آزاد کرده رها کن واورا تهی دست رولنه مساز) ودرکتاب ارمیا باب ۳۴ آیه ۹ نوشته است (کلام خدا برارمیانازل شد ... هر کس غلام بحرانی خود وهرکس کنیز بحرانیه خویش را بآزادی رها کند وهیچکس برادیهود خویش را غلام خود نسازد ... درآخر هفت سال هرکدام از شمابرادر بحرانی خود را که خویشتن را بتو فروخته باشد رها

(۱و۲) ناسخ التواریخ جلد خلفا ۳ــ یادنامه پرستی درایران باستان از اورنگ وتاریخ زرتشت از نویسنده

کنید وچون ترا ٦ سال بندگی کرده باشد اورا از نزد خود بازادی رهائی دهی) وبعد شرح میدهد که یکی از موارد ذلت یهود این بود که غلامان رهاشده خود را مجدد بعنف گرفته وازرهاکردن آنها خودداری نمودند (آیه ١٧) ولی خرید غلام وکنیز ازسایرامتها و نگهداری آنها تجویز شده ودرتورات آمده که آنهارا برای پسران خود واگذارید که تا ابد مملوك شماباشند (لاویان باب ٢٥ آیه ٤٤)

درانجیل به غلامان سفارش شده که اربابان خود را از دل وجان خدمت کنند همچنانکه خدارااطاعت میکنند . چنانکه دررساله بافسسیان باب ٦ آیه ٥ مینویسد (ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح باترس ولرز باساده دلی اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدارا ازدل بعمل میآورند وبه نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا) ودررساله بکولسیان باب ٣ آیه ٢٢ نوشته است (وی غلامان آقایان جسمانی خود را درهرچیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور بلکه باخلاص قلب وآنچه کنید ازدل بخاطر خداوند نه بخاطر انسان) ودررساله به تیطس باب ٢ آیه ٩ آمده (غلامان را نصیحت نما که آقایان خودرا اطاعت کنند ودرهرامر ایشانرا راضی سازند و دزدی نکنند)

دراسلام نیز درباره برده مقررات خاصی وجود دارد ودرکتب فقهی درفصول متعدد حقوق بردگان تعیین شده که مهمترین آنها بقرار ذیل است

١ــ ارث ــ بردگان مالك شئی نمیتوانند باشند ودرواقع حق تمتع وحق استیفا ندارند ازینرو نمیتوانند ارث ببرند بلکه خود موضوع ارث بوده وجزء ماترك متوفی درآمده بوارث منتقل میشوند وچون هرفرزندی متعلق به پدر خود میباشد بنابراین فرزندان غلامان نیز مثل آنهابرده بوده ولی اولاد کنیز درصورتیکه پدرشان از اوباشد برده محسوب نمیشوند

٢ــ قصاص ــ درقرآن میفرماید (قد کتب علیکم القصاص الحربالحر والعبد بالعبد ولانثی بالانثی) از این بیان فقها چنین استنباط کرده اند که اگر بردگی بوسیله شخص آزاد کشته شود قاتل را نمیکشند زیرا ارزش آزاد زیادتر از برده است وباید دیه بدهد ودرقصاص بایستی مقتول ارجع یا لااقل مساوی قاتل باشد ولی اگر برده قتل نفس کند قصاص میشود .

٣ ــ ازدواج ــ نکاح کنیز دراسلام برسه نوع است . الف ــ کنیز غیر را بعقد خواستن ب ــ کنیز غیر را بتجلیل خواستن یعنی شخص اجازه بدیگری دهد که با کنیز او نزدیکی کند (این قسم نکاح کنیز اختصاص بشیعه دارد) ج ــ حلال شدن کنیز بمحض مالك شدن او وبدین معنی که هرکس صاحب و مالك کنیزی شود بدون هیچگونه تشریفاتی براو حلال میشود و میتواند با او نزدیکی کند . بنابراین در بکاح کنیز شرایط عقد مانند قصد ورضا وجود مهر وغیره ــ بهیچوجه رعایت نمیشود زیرا کنیز در ازدواج تابع نظر ارباب خود است و همچنین غلام نیز بدون اذن صاحب خود نمیتواند ازدواج کند ودرچنین نکاحی طلاق نیز وجود ندارد واراده مالك میتواند نکاح رابرهم زند

مسلمین درجنگها خود با اهل کتاب اسرارا به بردگی کشانده و مانند سایر غنائم جنگی پس از وضع خمس آن بقیه را بین لشگریان تقسیم میکردند چنانکه درجنگ خیبر ٦٠٠ زن یهودی بصورت برده درآمدند ودر جنگهای با ایران و روم هزاران اسیر که اکثرا از زنان واطفال تشکیل میشدند دستگیر ودرعربستان بفروش رسانیدند ولی پیغمبر اسلام پیروان خود را به آزاد نمودن بردگان تشویق نموده و برای آن اجر دنیوی و اخروی قائل شده است وکفاره بعضی گناهانرا نیز آزادی بردگان قرار داده است

برای الغای بردگی از قرن نوزده میلادی فعالیتهائی بخصوص درغرب شروع شد و جمعیتهائی نیز بوجود آمد

و در امریکا مبارزات خونینی درگرفت که اینك مختصرا بیان میشود : پس از فتح امریکا نخستین مهاجرین — اسپانیولی طوایف سرخ پوست بومی آنجا رابه بردگی گرفتند ولی چون آنان عادت بچنین زندگی نداشتند تلفات زیادی دادند سپس بفکر رقیت سیاهان افتادند و بازرگانان با کشتیهای مملو از مشروبات الکلی بسواحل افریقا رفته متاع خودرا با سیاهانی که مغلوب ممالك اروپائی شده بودند معاوضه نموده در ایالات متحده میفروختند تجار اسپانیولی، انگلیسی، هلندی از این راه سود سرشاری برده و در سال ۱۷۶۳ تمام مستعمرات ۱۳ گانه پر از کنیز و غلام شد پس از تحولی که در صنعت ایجاد شد و ماشین جای فعالیتهای دستی را گرفت در نواحی شمالی کشورهای متحده دیگر بوجود — بردگان که بامور فنی وارد نبودند احتیاجی نبود ولی در ایالات جنوبی که اراضی زراعتی زیادی داشت و محصول عمده آن پنبه بود به برده احتیاج داشتند بخصوص که پنبه چرخ اقتصادیات و کارخانجات — انگلستان و ایالات شمالی را میچرخانید همان ماشینی که وجود برده را در انگلستان و شمال بیفایده نمود جنوب را محتاج بآن ساخت بخصوص که مالکین جنوب ملیونها دلار صرف خرید هزاران برده کرده بودند در سال ۱۸۰۸ امریکا ورود برده رابخاك خود ممنوع ساخت افرادی در شمال برای لغو بردگی تشکیلات — وسیعی دادند یکی از رهبران آنها روزنامه ئی بنام لیبراتور (آزادکننده) منتشر ساخت زنان نیز در این نهضت ذیسهم بودند یکی از آنان مهمترین کتابی در اینمورد نگاشت بنام کلبه عموسام UNCLE TON'S CABIN که معروفیت جهانی دارد . مخالفین بردگی نفوسی را برای ایراد نطق وخطابه بنقاط — مختلفه گسیل میکردند و بعناوین مختلفه بجنوب رفته مخفیانه وسائل فرار بردگانرا به سایر نقاط فراهم میکردند بطوریکه در سال ۱۸۱۶ کوچ نشینی بنام لیبریا LIBERIA با از ادستان در افریقا از

این بردگان آزاد و فراری تشکیل شد ناوهای جنگی انگلستان و امریکا در دریاها مراقب بودند که کشتی حامل غلامان را اسیر و توقیف نمایند یکی ازکشیشان داستان گرفتاری یك کشتی را چنین شرح میدهد :

کشتی مابایك کشتی مجهز و مسلح که کارش خرید و فروش غلام بود برخورد کرد وپس از دست یافتن بآن واردکشتی شده جمعی را دیدیم که در دوطبقه گوسفند وار جمع کرده بودند گروهی مرده و جمعی درحال احتضار بودند بوی عفونتی که ناشی از داغ کردن آنها با آهن گداخته بود اشتشمام میشد زیرا آنهارا بحساب اشخاصی که خریده بودند داغ میکردند (هنوز در بعضی نقاط اینعمل را درمورد حیوانات انجام میدهند) درکنار قفس مرد قوی هیکلی با تازیانه چند زبانه ایستاده بود که هروقت ناله ئی از غلامان بلند میشد بر پیکر آنها مینواخت .

در کنگره بین نمایندگان شمال و جنوب بر سر آزادی بردگان بحث وجدال درگرفت که باوساطت بعضی برطرف شد ولی بعد ها حزب جمهوریخواهان بوجود آمده که برای اولین بار موضوع لغو بردگی را در سرلوحه مبارزات انتخاباتی خود قرار داد و — بسرعت در شمال بعکس جنوب نفوذ نمود واتفاقا در سال ۱۸۶۰ رئیس جمهور بنام ابراهام لینکلن از این حزب برگزیده شد نمایندگان جنوب نطقهای لینکلن را — تهدیدی پنداشته و صلاح خودرا در خروج از جامعه اتحاد دانستند و بتدریج چند کشور جدا شدن خود را اعلام و سپس با هم دولت مؤتلفی تشکیل داده و پایتخت و رئیس جمهور برای خود — انتخاب نمودند و قانون اساسی تنظیم کردند که فرق آن با قانون اساسی شمال جائز شمردن برده داری بود بالاخره جنگی بین ۲۰ ایالات شمالی (۲۲ — ملیون نفر) با ۱۱ ایالت جنوبی (۹ ملیون نفر که ثلث آن برده بودند) درگرفت که ٤ سال — ادامه داشت و منجر بشکست جنوبیها گردید در این

بقیه درص ۲۹۲

از چهار وادی

بوی جانی سوی جانم میرسد — بوی یار مهربانم میرسد
از برای حق صحبت سالها — باز گو حالی ازآن خوش حالها
تا زمین و آسمان خندان شود — عقل و روح ودیده صد چندان شود

این محل صحبت ومحبوبات است . محبت راهم دراین رتبهٔ راهی نیست و مودت را مقامی نه . چنانچه میفرماید : المحبه حجاب بین المحب والمحبوب . محبت هم دراین مقام تمص و حجاب میشود وآنچه غیر از اواست غطا میگردد واین است که حکیم سنائی میگوید :

سوی آن دلبر نپوید هیچکس با آرزو — باچنان گل رخ نخسبد هیچ تن باپیرهن

زیرا که این عالم اللهاست و منزه از اشارات خلق رجال این بیت بربساط نشاط باکمال فرح وانبساط الوهیت مینمایند و ربوبیت میفرمایند وبرنمارق عدل متمکن شده اند وحکم میرانند وهر ذی حقی رابقدر واندازهٔ او عطا میفرمایند و شاربان این کؤس درقباب عزت فوق عرش قدم ساکنند ودرخیام رفعت برکرسی عظمت جالس الذین لایرون فیها شمسا ولا زمهریرا دراین رتبه سموات اعلی باارض ادنی تعارض ندارد وتفاوت نجوید زیراکه مقام الطاف است نه بیان اضداد اگرچه درهر آن درشأن بدیع جلوه نمایند یك شأن بیش نیست این است که در یك مقام میفرماید لایشغله شأن عن شأن ودرمقام دیگر میفرماید (کل یوم هو فی شأن) ذلك من طعام الذی لم یتسنه طعمه ولن یتغیر لونه اگر قدری میل فرمائی البته این آیه را تلاوت میفرمائی (انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ماانا من المشرکین وکذلك نری ابراهیم ملکوت السموات والارض و لیکون من الموقنین) اذا فادخل یدك فی جیبك ثم اخرجها بالقوه لتشهدها نورا للعالمین

چه لطیف است این ماء عذب از ید ساقی محبور و چه رقیق است این خمر ظهور از دست طلعت مخمور و چه نیکوست این طعام سرور از کؤس کافور هنیئا لمن شرب منها وعرف لذتها و بلغ الی مقام معرفتها

بیش از این گفتن مرا درخوی نیست — بحر را گنجایش اندر جوی نیست

زیرا که سراین بیان درکنائز عصمت مکنون است ودرخزائن قدرت مخزون . منزه از جواهر بیان است و مقدس از لطائف تبیان حیرت دراین مقام بسیار محبوب است و فقر بحت بسیار مطلوب اینست که میفرماید (الفقر فخری) و دیگر ذکر شده

لله تحت قباب العز طائفه — اخفاهم فی ردائه الفقر اجلالا

آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او هوش دارند . چنانچه درحدیث مشهور مذکوراست . اخبار وآیات آفاقی وانفسی دراین رتبه بسیار ولکن بدوحدیث اکتفا میرود تانوری باشد برای مطالعین و سروری باشد برای مشتاقین . اول اینست که میفرماید (عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی انا اقول کن فیکون وانت تقول کن فیکون) و ثانی این است که میفرماید . (یاابن آدم لاتأنس باحد ماوجدتنی و متی اردتنی وجدتنی باراقریبا) انچه مذکور شد ازاشارات بدیعه ودلالات منیعه راجع است بحرف واحد ونقطه واحد (ذلك من سنه الله ولن تجد لسنته تبدیلا ولا تحویلا

ایام ها

مژده که ایام ها و ماه صیام است
رحمت خاص است و فیض شامل عام است

بزم سرور و بساط سور مهیاست
بر سر هر سفره گونه گونه طعام است

دوره ایام ها و موسم اعطاست
طیب نعم صبح و شامان بمشام است

در همه جا صحبت از فواکه و اثمار
وز همه سو حرف سوی جان کلام است

چون خم می جوش برفزوده سماور
باده دیرین ز جای تازه بجام است

ما همه پیمانه نوش باده عهدیم
کیست که اینگونه مست شرب مدام است

لذت روحی نوای لوح و مناجات
نعمت جسمی نوال پخته و خام است

جان و جسد هر دو در نعیم مقیم است
روح و بدن هر دو را بخلد مقام است

جان متنعم ز خوان نعمت بیچون
دل متمتع ز فیض رب انام است

حمد و ثنای جمال اقدس ابهی
ورد احبا و اولیای فخام است

تحفه روحانی این سرور روانبخش
پیشکش بزم دوستان کرام است

غلامرضا روحانی

بقلم : هوشمند فتح اعظم
منشی محفل ملی هندوستان

ترجمه : مظفر یوسفیان
از بهائی نیوزاکتبر ۶۱

ستاره هند طلوع میکند

حضرت ولی امرالله چند سال قبل از صعود مبارک با توجه بروحیه و طرز تفکر روحانی و عرفانی اهالی هندوستان اهمیت و تأثیر تبلیغ دسته جمعی را در این خطه یادآوری و تأکید فرمودند ولی در ک عظمت و اهمیت تبلیغ دسته جمعی در شعبه قاره هند مستلزم گذشت چند سالی برای تحکیم جامعه قدیمی بهائی هندوستان و اعلام و تشریح نقشه ده ساله از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بود .

اکنون بیش از شش ماه از آغاز فعالیتهای منظمی که برای اعلان و تبلیغ امرالله بمردم بیدار دل هندوستان شروع شده نگذشته است که قریب ۳۴۰۰ نفر از مردم این سامان بشرف ایمان و اقبال بامر مبارک فائز شده اند .

انسان باید در اینجا باشد و به بیند که مردم هندوستان چگونه تشنه آب حیات امر مبارک هستند . مثلا وقتی در کنفرانسی که ۳۰۰ تا ۸۰۰ نفر از مردم هندوستان شرکت دارند امرالهی بآنان ابلاغ میشود معمولا احبای الهی در معرض شماتت و گله این مردم دوست داشتنی قرار میگیرند که چرا در ابلاغ کلمة الله بایشان تاکنون تأخیر و تسامح شده است .

نتایج یک قیام روحانی

واقعا برای ما تجربه و درسی هیجان انگیزتر از این نیست که با چشم خویش نفوذ خلاقه کلمة الله را مینگریم که قلوب عده بی شماری از مرد و زن و پیر و جوان را تتقلیب نموده و دیدگان ایشان را فروغی خاص میبخشد . درست است که در جهان امروز احصائیه و آمار در نهایت درجه اهمیت است ولی هرگز آمار و ارقام قادر نیست که مراتب عشق و شکیبائی و خلوص و صمیمیتی را که در بطون این قیام روحانی مستور و نهفته است آشکار سازد .

ما با کمال تعجب و در عین حال خوشوقتی خویشتن را در موفقیتی یافتیم که موفق بانجام خدمات ذیل گشتیم :

ظرف مدت ۶ ماه یعنی از آغاز فوریه سال ۱۹۶۱ تا کنون بر تعداد پیروان امر حضرت یزدان در خطه هندوستان ۳۳۷۰ نفر افزوده شده است .

تعداد جمعیتهای بهائی که در رضوان آینده بصورت محافل روحانیه محلیه در آمده و به ۷۸ محفل روحانی موجود اضافه خواهد شد از عدد ۱۰۰ متجاوز است .

تعداد مدارس بهائی که در قراء و قصبات تأسیس یافته است به هشت مدرسه بالغ شده است .

بیش از ۱۰۰ نفر از مومنین مشتعل آمادگی خود را برای واگذاری قطعات مرغوبی از اراضی ملکی خویش جهت ساختمان حظیره القدس اعلام داشته اند .

افرادی از شش قبیله از قبایل بومی هندوستان در ظل امرالله مستظل شده اند .

قریب ۵۰۰۰ نفر از اهالی نپال در منطقه هیمالیا تمایل خویش را بورود در سلک پیروان حضرت بهاء الله اعلام داشته اند .

پی ریزی اساس تبلیغ دسته جمعی

در اینمقام بسیار بجاست که وعود و بیانات ولی امر عزیزمان را خطاب بزائرین اراضی اقدس درباره مستقبل نژاد های

جلسهٔ نطق وخطابه توسط ناشرنفحات الله جناب محمدعلی فیضی عصر روز ٤ فـوریه ١٩٦١ درسالن شهرداری شهر "ناسـیک"
در ردیف جلو اکثرا ازاحباهستند . درسمت چپ رئیس جلسه جناب کتا والا و جناب فیضی و سرکارشیرین خانم بمان عضوهیئت معاونت ایادی امرالله
که مطالب را بزبان هندی ترجمه مینمایند مشاهده میشوند .

ایمر واسود در ذیل شریعت الهی بخاطر آوریم .

این برای ما اسباب نهایت خوشوقتی است که می بینیم دامنه هدایت و اقبال نفوس منتسب به نژاد ایمر که چند سال قبل از پاسیفیك وجنوب شرقی آسیا آغاز شده بود اکنون تا هندوستان توسعه وگسترش یافته است .

داستان تبلیغ دسته جمعی در هند از هنگام تشکیل کنفرانس، آغاز شد که در سی ام وسی ویکم فوریه ۱۹۶۱ در دهکده دوردستی بنام سامجی ماندا SAMGIMANDA جزء ایالت مدیا پرادیش MADHYA PRADESH از ایالات مرکزی هندوستان انعقاد یافت. از مدتها پیش محفل ملی هندوستان احساس کرده بود که برای پی ریزی اساس متینی در زمینه تبلیغ دسته جمعی احتیاج مبرمی بتأسیس چند مدرسه ساده در قراء وقصبات یکی از این قبیل مدارس دو سه سال قبل در ناحیه دیگری از همین ایالت تأسیس یافته بود واز نتایج درخشانی که از مدرسه مزبور بدست آمد این بود که یکی از معلمین آن از همین مردمان ساده و معمولی موفق شد با تعلیماتی که دیده بود مدرسه دیگری همانند مدرسه مذکور در قریه مسکونی خود یعنی "سامجی ماندا" ایجاد نماید وباین ترتیب سامجی ماندا محل دومین مدرسه ماونیز مقر دومین محفل روحانی ماگردید که در سال ۱۹۶۰ در پرتو نهضت تبلیغ دسته جمعی تأسیس یافت .

در این جریان بقدری مطلع شدیم که ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر که راهنمائی و ترغیب ایشان باعث شده بود که محفل ملی هندوستان توجه بیشتری باهمیت تبلیغ دسته جمعی معطوف دارد قصد سفر به بمبئی دارند . خوشبختانه در آن هنگام دونفر ازاعضای محفل ملی هندوستان باتفاق جناب محمد علی فیضی و قرینه محترمه شان که هردو ازمبلغین ورزیده امر مبارك هستند در مدیا پرادش بودند و وقتی ازورود ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر وتمایل ایشان بتشکیل کنفرانس برای مردم مطلع شدند جریان را بمحفل روحانی "سامجی ماندا" اطلاع دادند و ظرف ۴۸ ساعت مقدمات تشکیل کنفرانس در قریه مزبور آماده گشت .

کنفرانس تاریخی در سامجی ماندا

هنگامیکه احبای الهی با پای پیاده و یا بوسیله ارابه بسوی سامجی ماندا میرفتند نمیدانستند چه وضعیت و موفقیتی در انتظار آنهاست مدخل قریه و کلبه های کلی آن باکاغذهای الوان تزئین شده بود عده ای از اهالی قریه چندین میل به پیشواز مدعوین ومهمانان آمده بودند و باشلیك گلوله های متعدد طبق رسوم محلی خویش، ورود مهمانان عزیز وارجمندی رابقریه اعلام میداشتند . زنان دسته دسته با آهنگی خوش سرودهای مذهبی و تهنیت آمیز میخواندند ازمیان آوای طبل هاوصدای انفجار گلوله هاو نوای اشعار وسرودهابانك (الله ابهی " و ندای BAHA'U'LLAH KIJAI (زنده باد بهاء الله) بگوش میرسید . کودکان مدرسه بهائی که تعدادآنان از ۶۰ متجاوزبود درانتظار مقدم ایادی امرالله صف کشیده بودند .خبرتشکیل کنفرانس ظرف چند ساعت درهمه جا منتشرگردید وبیش از ۳۰۰ نفر در آن شرکت کردند علیرغم سرمای شدید این اجتماع روحانی تاپاسی از نیمه شب ادامه داشت . شب ازنیمه گذشته بود وباوجود سردی وتاریکی هوا هیچکس حاضر به ترك کنفرانس نبود پیام الهی آنقدر جذاب و مهیج و جانبخش بود که همه حاضرین مسحور شده بودند . پس از ختم کنفرانس نمایندگان قراء مجاور "سامجی ماندا" حاضر به ترك محل نشدند تا اینکه احبا " بآنان اطمینان دادند که بزودی افرادی را بقریه آنان نیز گسیل خواهند داشت تاپیام امیدبخش الهی را بسمع سایر اهالی قریه ایشان برسانند .

"قیامهای متسلسل"

بعد از این جریان دسته های مختلفی از احباء بوسیله جناب دکتر مهاجر تشکیل وبقرا و قصبات مختلفه اعزام گردیدند . بعد ازچند روز هنگامیکه جلسه سه محفل ملی هندوستان در حضور جناب دکتر مهاجر در بمبئی تشکیل بود خبر رسید که درحدود ۳۰۰ نفربامر مبارك ایمان آورده اند . باین ترتیب از اوایل فوریه رشته قیامهای متسلسل آغاز گردید .

هرچند روز یکبار کنفرانسی از مصدقین و مؤمنین جدید در قریه آنان تشکیل می شد و تعداد شرکت کنندگان دراین کنفرانسها بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ نفر و نتیجه هر یك از این کنفرانسها نیز تصدیق ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر از شرکت کنندگان بامر مبارك بود .

هریك از این مصدقین نیز در مراجعت بموطن خویش درصدد تشکیل کنفرانسهائی برای استفاده سایر همشهریان خویش برمیآمد و باخود میگفت" چرا همشهریان من نباید دربرتو انوار الهی بهره برگیرند و چرا آنها بهائی نشوند ؟ " واقعا راست میگفت چرا همه این مردمان فرصت این را نیابند که ازبشارات حضرت بهاء الله مستبشر گردند ؟ ولی جوابگوئی باینهمه تقاضا مسئله ای نیست که حل آن آسان بنظر رسد . بهرحال این امر امر الهی است وحضرت بهاء الله خود بنفسه الحق این مشکل عظیم راحل خواهد فرمود .

نفوس مخلصه ای هستند که باپای پیاده وبدون هیچ وسیله دیگری جز یك چوبدست و مقدارکمی برنج دم پخت واحیاناً یکی دو قطعه لباس از قریه ای بقریه دیگر سفر میکنند گرمای سوزان تابستان هندوستان وجاده های غبارآلود ومقصد مجهول و نامعلوم آنان هیچیك این نفوس مؤمنه مخلصه راازطی طریق در شاهراه باعظمتی که درآن گام میزنند یعنی خدمت فی سبیل الله باز نمیدارد .

این آغاز کار ماست آغازی بس عظیم وباشکوه و اکنون همانگونه که مولای محبوب ما وعده فرمود .

"ستاره هند درآسمان دنیای بهائی میدرخشد"

xxxxxxxxxx

بقیه بردگی از صفحه ۲۸۷

جنگ ۶۰۰ هزار نفر تلف شدند و ویرانیهای زیادی ببار آمد (۱)

درانگلستان نویسندگانی مانند ویل بعرفورس زکریا مالـه (بد رالبرماله تاریخ نویس) جمعیتی تشکیل داده و قانونی درسال ۱۸۰۷ ازپارلمان درمنع تجارت بـرده گذراندند ودرسال ۱۸۴۰ درتمام مستعمرات انگلستان یك برده پیدا نمیشد در۱۸۴۸ درمستملکاسته فرانسه نیزبرده فروشی منع گردید وهمان سال پرتقال قانونی وضع کرد که بردگان بعد از ۲۰ سال آزاد میشدند هلند نیزدر سال ۱۸۶۳ بردگی رانسخ کرد الکساندردوم درهمان سال برده هارادرروسیه گ ۲۰۰ سال مسلوب الاختیاربودند آزادی بخشید (۲)

دراین ظهوراعظم مشیت الهی برخلاف رسوم ادوار گذشته بلغوبردگی قرارگرفته وخرید وفروش غلام وکنیز منع گردیده است چنانکه درکتاب مستطاب اقدس قلم اعلی میفرماید قوله تعالی (قدحرم علیکم بیع الاماء والغلما الغلمان لیس لعبد ان یشتری عبد انهیا فی لوح اللـه کذلك کان الامرمن قلم العدل بالفضل مسطورا) و همچنین جمال قدم درلوح ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان میفرماید قوله جل ثنائه (قد بلغنا انك منعت بیع الغلمان والاماء هذا ماحکم به الله فیهذا الظهور البدیع قدکتب الله لك جزاء ذلك انه موفی اجورالمحسنین

امروزه درقانون اکثرممالك صراحتا آزادی عموم افراد بشرپیش بینی شده ازآنجمله درمتم قانون اساسی ایران اصل ۹ مینویسد (افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ و مصون از هرنوع تعرض هستند)

همچنین در اعلامیه حقوق بشر باین موضوع اشاره شده درماده اول آن مینویسد (تمام افراد بشرآزاد بدنیا میآیند وازلحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند) ودر ماده ٤ مینویسد (هیچکس را نمیتوان در بردگـی نگاهداشت)

---

۱ و ۲ تاریخ کشورهای متحده از سلطان محمد عامری

نقل از اخبار امری شمال شرق افریقیا
اکتبر ۱۹۶۱

صعود یک مؤمن متقدم در مصر

ترجمه: هرمز یاران ثابت

ترجمه تلگراف مورخ ۱۶ نوامبر ۱۱۶۰ هیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس

ازصعود مؤمن ثابت‌قدم و متقدم امرالله جناب حسین روحی قلبا متاسفیم مراتب همدردی مسلما را ببازماندگان آن متصاعد الی الله ابلاغ نمائید وایشان را از دعا مطمئن سازید " ایادی امرالله "

جناب حسین روحی درسنه ۱۸۷۸ میلادی در شهرقاهره پابعرصهٔ وجود گذاشت پدر ایشان جناب حاجی ملا تبریزی بودکه بامر جمال اقدس ابهی بمنظور تبلیغ امرالله بکشور مصر مهاجرت نمود و جناب حسین روحی درعنفوان شباب بودکه آن بزرگوار درحین مسافرت ترکیه در دیاربکر شربت شهادت نوشید .

جناب روحی پس‌از شهادت پدر مدتی باماد رخود زیست نمود و پس‌تحت‌توجه خانواده حاجی میرزا حسن خراسانی که وظیفه تعلیم و تربیت اورابعهدهٔ گرفته بودند بتحصیل زبان فارسی و کسب معارف امری پرداخت و پس‌از مدت کوتاهی آماده خدمت بآستان جمال اقدس ابهی گردید هنگامیکه درسنهٔ ۱۸۹۹ — میلادی حاجی میرزاحسن خراسانی وسایر مبلغین بنا بامر حضرت مولی الوری مأمور مسافرت بامریکا شدند جناب‌حسین روحی مترجمی این دسته رابعهده گرفت اینعده که مرکز خدماتشان شهر شیکاگو بود تاسنهٔ ۱۹۰۲ درایالات متحده توقف کردند درظرف اینمدت جناب‌روحی موقع را مغتنم شمرده تحصیلات خود را دردانشگاه ادامه داد . پس‌از بازگشت بمصرمرحوم روحی درمدارس‌مختلف بتدریس‌زبان انگلیسی مشغول شد و بعدا بانتشار دومجله هفتگی اقدام کرد و گرچه قصد اواز اینکار تعلیم زبان انگلیسی بود ولی درهیچ شمارهٔ ئی نبودکه درآن مقاله ئی راجع بامر مبارک و اشاره باصول و تعالیم مبارکه درج نشود .

درحوالی سنه ۱۹۰۶ هنگامیکه دانشمند جلیل جناب‌آقا میرزا ابوالفضل مقیم قاهره بودند جناب روحی یکی ازکسانی بودکه پیوسته درجلسات تبلیغی ایشان شرکت و کسب فیض مینمود .

درسال ۱۹۱۰ درشهر قاهره مدارسی تاسیس نمودکه نام آنرا از نام مقدس‌حضرت‌عبدالبهاء — اقتباس‌نموده عباسیه گذاشت این مدارس‌شامل دو مدرسهٔ دخترانه و پسرانه بودکه دراین مدارس — اطفال بهائی وغیربهائی مشغول تحصیل شدند تا اینکه درسنه ۱۹۱۹ بنا باقتضای زمان و بحکم اجبار بسته شد .

درسنهٔ ۱۹۲۰ که فلسطین تازه آزاد شده بود باو پیشنهاد شدکه بازرس‌فرهنگ شود و جناب روحی این پیشنهاد را باکمال میل پذیرفت زیرا باداشتن این شغل میتوانست بمحبوب‌خود حضرت‌عبدالبهاء — نزدیکتر باشد واز محل مأموریتش‌که شهر اورشلیم بود اغلب بقصد زیارت مولای محبوب‌حضرت‌عبدالبهاء بحیفا مسافرت میکرد . پس‌از صعود حضرت مولی الوری بعهد ومیثاق الهی پایدار مانده ودر روز چهلم صعود — هیکل اطهر ودرجلسهٔ پیر انواری که الواح وصایای مبارکه تلاوت میشد و برطبق آن حضرت شوقی افندی بولایت‌امر انتخاب شده بودند حضور داشت .

بقیه در ص ۲۹۹ (۲۹۳)

تاریخ اویان :

کنفوسیوس

ع . صادقیان

آنچه بخود نمی پسندی بدیگران مپسند

"کنفوسیوس"

اگر یونان را منشا ٔ فلسفه غرب بنامیم چین راباید مهد حکمت شرق بدانیم زیرا از ۲۵ قرن پیش به بعد دراین کشور پهناورحکماو فلاسفه بزرگی چون کنفوسیوس ظهور کردند واصول عقاید خود را درمیان مردم ایـن سرزمین رواج دادند .

نام "کنفوسیوس" کسی که بیش از دوهزارسال در درمملکت پهناورچین پیشوای اخلاقی و مظهر و رمـز فلسفه نژاد زرد بشمار رفته درسرلوحه فلاسفه و معلمین اجتماعی و سیاسی این سرزمین قرارارد .

درهمان هنگام که حضرت بود ادرهندوستان بذر تعالیم خود را درقلوب میافشاند کنفوسیوس نیز در چنین اصول فلسفه اخلاقی سیاسی و اجتماعی خویش را نشر میداد .

هنگامی که کنفوسیوس متولد شد هوج و مرج و انحطاط اصول اخلاقی بشدت درچین رواج داشت ــ نقار و اختلافات داخلی ــ ضعف حکومت مرکزی ــ سختی معیشت و مشکلات اقتصادی عرصه را براکثریت مردم تنگ کرده بود .

درچنین اوضاع واحوالی بود که این مصلح اجتماعی درچنین کشور پهناوری تولد یافت نشو و نماکرد بزرگ شد و بابراز عقاید و نظریات خود پرداخت ولی درزمان حیات درپیشرفت تعالیمش توفیقی نیافت مانند کلیه معلمین اجتماعی ودینی مورد افکار و اعتراض مردم عصر خود قرار گرفت و دراینراه صدمات و متاعب فراوانی تحمل کرد و نسلهای بعد نیز عقایدش را مورد سخریه واستهزا ٔ قرار میدادند ولی چهارصد سال پس از مرگش دستورات ویرا بعنوان تعالیمی که برای راهنمائی ده هزار نسل کافی است پذیرفتند و رواج دارند و به عظمت ونبوغش پی بردند و امروز جهانیان ویرا بعنوان یکی از مصلحین بزرگ اخلاق و عالم بشریت میشناسند .

+++++

کنفوسیوس درحدود ۵۵۰ سال قبل از میلاد درحاکم نشین (لو LOA) دراستان (شا نتونگ CHAN TONG) بدنیا آمد . پدرش (هیه HEIH) نام داشت وی از زن اولش ۹ دختر داشت و از زن دومـش

صاحب پسری شد که بعدها بنام (کنفوسیوس) — معروف گردید . اسم اصلی کنفوسیوس(چو) و نام خانوادگیش (کنگ) بود و (کنفوسیوس) نام تحریف شده (کنگ فوتسه KONG FUTSE) یعنی "استاد بزرگ" میباشد

شرح حال کنفوسیوس در حدود چهارصد سال پس از وی نوشته شد و مسلما نمیتواند خالی از افسانه و خیال پردازی باشد . نسبت کنفوسیوس به شاهزادگان (شانگ) میرسد که بیش از هزار سال در چین حکومت کردند . کنفوسیوس دارای قد بلند تر از اشخاص معمولی بود بطوریکه میگویند در حدود ۲ متر طول قامت او بود وطاقت تحمل شدائد و زحمات را داشت. در — عکسهای او گوشهایش خیلی بزرگ دیده میشود چینیها تصور میکردند بزرگی گوش دلیل خردمندی است ...

درباره تولد کنفوسیوس افسانه های متعددی در چین رواج دارد . بعضی میگویند هنگام تولد قیافه ای — عجیب داشته دهانش مانند دریا لبانش مثل لبان گاو پشتش مانند پشت اژدها وسرش چون گنبد بوده برخی دیگر معتقدند کنفوسیوس در غاری از مادر متولد شده و پس از تولد حوریات در غار به نگهبانی مشغول شدند و مادرش آهنگ موسیقی دل انگیزی شنیدوندائی بگوشش رسید که (آسمان روز تولد پسر تو بحرکت آمده آهنگهای موزونی بزمین میفرستد)

آنچه مسلم است اینست که از کودکی آثار و علائم نبوغ از رفتار و گفتار وی آشکار و هویدا بود .

وی علاقه وافری به تحصیل علم داشت در اوان طفولیت طعم تلخ فقر را چشید مورو سخریه همسالان قرار میگرفت در کودکی پدر خود را از دست داد و مادرش اورا تربیت کرد در ۱۷ سالگی مدرسه را ترک کرد و مشغول کار شد ابتدا بشغل انبارداری و نسخه برداری از کتب مشغول گردید و در اثر پشتکار وجدیت به حفاظت املاک گمارده شد ولی طبع او بانیگونه امور توجهی نداشت وهیچگاه در پی اندوختن مال و منال نبود .

در ۱۹ سالگی ازدواج کرد ودارای یک پسر ودو دختر شد ولی در اثر علاقه مفرط به اشاعه تعالیم عالیه اش چندان توجهی بزن و فرزندان نداشت .

در سن ۲۲ سالگی به تاسیس مدرسه ای پرداخت ودر آنجا اصول علمی و اجتماعی و کشور داری را به شاگردان میاموخت در این مدرسه شاگردان کاهل و تنبل وبی علاقه را قبول نمیکرد از شاگردان خود که همه جوان بودند ماهانه مختصری دریافت میداشت ولی شاگردان بی بضاعت و مستعد را هم قبول میکرد کنفوسیوس کم کم در این مدرسه به تدریس و تعلیم و مطالعه در تاریخ و اصول عقاید گذشتگان پرداخت ودر اثر مطالعات و تعلیم و تعلم صاحب عقاید خاص و روش جدیدی برای اداره مملکت و اخلاقیات گردید .

در سال ۵۱۷ قبل از میلاد با دونفر از شاگردان خود سفری به مرکز امپراطوری کرد و در کتابخانه بزرگ دولتی به تحقیق و مطالعه عقاید وافکار بزرگان گذشته چین پرداخت ونیز بفراگرفتن موسیقی اقدام نمود و علاقه مخصوص بدین هنر پیدا کرد در همین شهر بود که با (لائوتسه) یکی دیگر از حکما و مصلحین بزرگ اجتماعی معروف چین ملاقات کرد و با او آشنا شد — (لائوتسه) مردی گوشه گیر بود و عقیده داشت انسان باید با کلیه علایق دنیوی قطع رابطه کند ولی کنفوسیوس برعکس وی مردی واقع بین بود و بحقایق زندگی و جهان از دریچه واقعیت مینگریست و برای — حل مشکلات حیات روشهای عملی عرضه میداشت .

در همین ایام شورشی در ایالت (لو) رخ داد که منجر بفرار فرمانروای آنجا گردید کنفوسیوس هم به (تسی) ایالت مجاور مسافرت کرد و چندین از — اشتغال بامور کشوری کناره جست و باتفاق شاگردان خود چنانکه معمولش بود پیاده بمسافرت پرداخت و به تعلیم و انتشار اصول عقاید خود پرداخت .

کنفوسیوس در سن ۵۰ سالگی به موطن خود ایالت (لو) دعوت شد و حکومت شهر کوچکی بوی تفویض

گردید ودر اثر لیاقت و کاردانی و بکارگماردن رفقا و یارفداران جوان و همفکر خود توانست بهبود قابل ملاحظه ای در وضع حکومت ایالت(لو) پدید آورد تا اینکه بوزارت عدلیه (لو) انتخاب گردید و بعهده تمشیت امور پرداخت وهمانطورکه افلاطون در رساله تاسیس(مدینه فاضله) عقیده داشت فیلسوفی به حکومت رسید . کنفوسیوس دراین مشاغل عالیه بسیار جدی و سخت گیر بود و قوانین را دقیقا اجرا میکرد و ظالمان ومتجاوزین بحقوق عموم را بشدت و دقت مجازات مینمود . تا اینکه امن و امان و رفاه و عدالت اجتماعی در سراسر ایالت (لو) حکمفرماشد واین امر باعث تحریک حس حسادت حاکم ایالت مجاور (تسی) گردید ودرصدد بهمزدن این اوضاع برآمد حاکم مزبور هشتاد دختر زیبا وهنرمند را که در موسیقی و رقص و آواز ماهر بودند بدربار حاکم (لو) فرستاد . حاکم و اطرافیان بدینوسیله اغفال شده بادختران زیبا مشغول عیش وعشرت گردیدند واز کارملك و ملت غافل ماندند و به نصایح و تذکرات کنفوسیوس وقعی ننهادند تا اینکه وی بجان آمد واز مقام خود استعفا کرد و از آن ایالت خارج شده مدت سیزده سال در خاك پهناور چین از ایالتی به ایالتی میرفت (۱) تا سرانجام حاکم (لو)مرد و پسرش که بجای پدر نشسته بود اورا نزد خود فراخواند وی بوطن بازگشت و بوزارت منصوب شد ولی مسافرت های طولانی و مشقات ومتاعب ناشیه از آن قوای ویرا تحلیل برده بود بطوریکه ۵ سال بعد از مراجعت به ایالت(لو) بیشتر زنده نماند و اینمدت را صرف تعلیم و تدوین اصول عقاید خود نمود ودوکتاب (چون‌چیوکینگ) و(بهار و پائیز) راتدوین نمود . سرانجام درسال ۴۷۸ قبل از میلاد درسن ۷۳ سالگی درحالیکه این عبارت را زمزمه میکرد " کوه عظیم فرود میآید ــ ستون قائم شکست میخورد و مرد دانشمند چون گیاه پژمرده میشود) به بستر افتادو یکهفته بعد بعالم بالا صعود نمود . ویرادر خارج شهر (کیوه فیو) برروی تپه ای بخاك سپردند

++++

حضرت‌عبد البهاء جل ثنائه درکتاب مفاوضات درباره کنفوسیوس و پیروان او چنین میفرمایند : (۲)

" بوذه نیز تأسیس دین جدید و کونفیوش تجدید سلوك و اخلاق قدیم نمود و ملل بوذیه‌وکونفیوشیه ابدا بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی وبر قرار نماندند مؤسس این دین شخص نفیس بود تأسیس‌وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد بتدریج اساس‌اصلی بکلی از میان رفت و عادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی بعبادات‌صور و تماثیل گردید

. . . مقصود اینست‌که ملت‌کونفیوش‌و بوذه حال عبادت صور و تماثیل نمایند بکلی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه بآلهه موهومه مانند اعتقاد قدماء یونان معتقدند اما اساس‌چنین نبوده بلکه اساس‌دیگر بوده و روشی دیگر . . .)

آثار و عقاید کنفوسیوس

کنفوسیوس در آثار خود ادعا نمی‌کند که تعالیم جدیدی آورده است‌بلکه خودرا مترجم و مبین عقاید گذشتگان میشمارد و در این باره میگوید :

" کار من بعقل است‌نه ابداع " و نیز میگوید :

من مدعی داشتن عقل و حکمت آسمانی و تقوای کامل نیستم تنها چیزی که ممکن است درباره من بگوئید اینست‌که از راهی که پیش‌گرفته ام هرگز منحرف نخواهم شد واز تعلیم دادن بدیگران خسته نمیشوم "

کنفوسیوس‌نصایح و حکم برگزیده دوره های ــ (یلتو) و (شون) (۳) راجمع آوری کرده طی ۵ جلد تدوین نمود که عبارتند از 1.VIH KING 2. SKOO-KING

(۱) وعلت همین مسافرتها شهرتی کسب کرد وپیروانش به سه هزارنفررسیدند ولی ازآن‌میان ۷۲ تن‌تعالیمش‌رابخوبی درك کردند ولی درمسافرتهایش‌فقط چند نفری از آنها همراهش بودند ۲ــ مفاوضات ص ۱۲۴ چاپ لیدن ۳ــ دوره های باستانی چین

3. SHE-KING 4. LE-KE-KING
5. CH'UN-TS'EU

ولی مجموعه تعالیم ویرا شاگردانش درچهارجلد انتشار دادند که عبارتند او
1. LUN YU
2. CHUN-YUNG 3. TA-HIO

مجموعه کلمات قصار و عادات او وجوابهائی که در مواضیع مختلفه بسئوالات شاگردان خود داده ـ درکتابی بنام (لون یوم) که بفارسی(منتخبات) معنی میدهد (شماره اول کتب فوق الذکر) تدوین شده این کتاب دارای ۲۰ دفتر وهردفتر شامل چند فصل کوتاه درمواضیع مختلفه است . امروز بعضی معتقدند آنچه از کنفوسیوس باقیمانده پنجاه سال بعد ازمرگش برشته تحریر درآمده است کلمات قصار کنفوسیوس ـ بسیار معروف است واغلب آنها ازکثرت استعمال بصورت ضرب المثل درآمده است عبارت (آنچه بخود نمیپسندی بدیگران مپسند) از سخنان کوتاه اوست که درهمه جهان معروف است .

فلسفه وی بسیار ساده است و بر روی اصل انجام وظیفه استوار گردیده است . میگوید : هرکس باید وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهد تاتمام امور انجام گیرد . آنچه برای شما میگویم عبارتست از سه قانون اصلی یعنی ارتباط میان سلطان و رعیت و میان والدین و اولاد و میان زن و شوهر و عمل کردن باصول پنجگانه تقوی است .

این اصول عبارتند از :

اول ـ انسانیت یعنی رحم و انصاف بتمام همنوعان بدون استثنا .

دوم ـ عدالت یعنی حقوق هرکس را درحق خود او مرعی داشتن بدون قائل شدن امتیاز

سوم ـ اطاعت ازقوانین مقرره مذهبی تا زندگی مردم بیک نظام باشد

چهارم ـ راستی و درستکاری یعنی آن میلی که عقل و قلب انسان بدرستی دارد تغییر ندهد نه درحق خود ونه درحق دیگران .

خامسا ـ صداقت و حسن نیت که موجب اعتماد همه است وحیله و تزویر را چه درگفتار و چه در رفتار برطرف میسازد

کلمات (لی ـ شو ـ تشنتر) جامع خلاصه تعالیم کنفوسیوس است . (لی) یعنی شریعت اعمال حسنه انسان باید تکلیف واجب را در وقت واجب بعلت واجب مجری دارد .

(شو) یعنی چیزی که برخود نمی پسندی بدیگران مپسند

(تشنتر) یعنی مرد کامل ـ چنین شخصی شرافت خود را درهمه حال از آلایش صفات ناپسند محفوظ ـ نگاه میدارد وزیردست خود را تحقیر نمیکند و رضایت زیردستان را بلوسائل نامشروع فراهم نمیکند از ـ معایب خود چشم پوشی نمیکند و ازدیگران عیبجوئی تمینماید .

آثار کنفوسیوس خالی از احساسات شاعرانه است وتعالیم خود را درجملات ساده و روشن بیان میدارد . درباره بهشت و جهنم چیزی نمیگوید وبرای کارهای نیك چیزی جز آرامش وجدان وعده نمیدهد .

مبنای تعالیم اخلاقی کنفوسیوس کلمه چینی (جسن) است یعنی آن محبتی است که ازطریق شفقت از دل برمیخیزد وباوج کمال میرسد . احسان مردی خیرخواهی تقوی وامثال این فضائل انسانی درکلمه چینی (جسن) نهفته است (۱) بنابراین فضیلت ـ (جسن) که مضمن معانی گوناگون است و بطورکلی معنی انسانیت رامیدهد درنظر کنفوسیوس ازبسند یدترین فضائل است . واین درحسن روابط پنجگانه باید موجود باشد . رابطه پدر به پسر ـ برادرکوچکتر به برادر بزرگتر ـ شوهربزن ـ شاه برعایا ـ دوست بدوست

(۱) در تفسیر کلمه (جسن) میگوید این کلمه شامل مانند این بیان مبارك که میفرمایند : بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی .

ه اصل است که بایستی درهمه جاو همه وقت اجرا گردد آن عبارتست از :

اقرار ــ اخلاص ــ شوق ــ مهربانی و علو طبع

طبق تعالیم کنفوسیوس زندگی انسان دوره های هشت ساله و زندگی مرد بدوره های هشت ساله تقسیم میشود بدین معنی که دردختر دندانهای از ۷ ماهگی شروع به روئیدن میکند ودر ۷ سالگی دندانهای دور دوم میروید در ۱۴ سالگی دختربسن بلوغ میرسد ودر ۷۰ سالگی باید برای مردن حاضر شود ــ ولی مرد در ۸ ماهگی دندانهایش میروید در ۷ سالگی دندانهای دوره سالخوردگی بیرون میآید ودر ۸۰ سالگی بآخرین مرحله عمر پای میگذارد .

بعقیده یکی از دانشمندان اروپائی عقاید کنفوسیوس درباره طرز حکومت بابهترین اصول عصر معاصر برابری میکند وی میگفت کارهای دولت باید مانند نواهای یک آهنگ منظم و موزون باشد وموسیقی ازنظر کنفوسیوس عبارت از تلاش روح برای آشکار کردن هم آهنگی عالم خلقت است ــ وی میخواست این هم آهنگی که درخلقت وموسیقی هست دردولت نیزجلوه گر شود . کنفوسیوس مانند سقراط عقیده داشت که یگانه موضوع قابل مطالعه برای انسان خود انسان است (۱) وی براین اصل که سعادت افراد مبتنی براستقرارعدالت اجتماعی است ایمان داشت . این مرد بزرگ درسراسر عمر دراین راه تلاش میکرد وازمحدودیت توانائی بشر برغلبه به هواهای نفسانی بخوبی آگاه بود و به پیروانش میگفت مانوق طاقت خود فداکارو منزه از هر گناه باشند بلکه سعی میکرد روح درستکاری وانصاف را درآنان تقویت نماید تا از تجاوز و تخطی بحقوق یکدیگر خودداری کنند .

از پیروان کنفوسیوس " منسیوس " شهرت جهانی دارد وی میگفت " من زندگی و درستکاری هردو را دوست دارم اگرهردورا نتوانم داشته باشم . ــ درستکاری را انتخاب میکنم . "

* * *

کنفوسیوس درباره مواضیع تعددی دارای کلمات قصار میباشد مانند سلطان عادل ــ اداره مملکت ــ مردم اصلاح ــ اطاعت والدین ــ تعلیم وتربیت ــ انسان عالی وداتی ــ نطق ــ اخلاق ورفتار ــ غرور و تواضع تقوی ــ صمیمیت ــ نیکوکاری ــ خود آزمائی ــ سعی و کوشش ــ اعتدال ــ آرامش خاطر ــ هم آهنگی وامثالها

اکنون درپایان این سطور قسمتی از کلمات قصار ویرا نقل بکنیم و خوانندگان عزیزرا برای اطلاع بیشتر از شرح حال تعالیم و سخنان کوتاه او به مآخذ این مقاله هدایت مینمائیم .

ــ صفات بارز یک حکومت عالی ــ مهربانی توام باقدرت نزاکت توام بااحترام ــ شایستگی و لیاقت توام بازیرکی وفطانت ــ آرامش توام با دلیری ــ صراحت توام با نجابت اغماض توام باتشخیص ــ جرئت توام باخلوص شجاعت توام با عدالت است

ــ ازضروریات حکومت عادله کفایت مواد غذائی ــ وجود قوای نظامی بقدرلزوم و اعتماد مردم بحکومت خود ــ میباشد

ــ دربرتو مردان صالح ترقی وپیشرفت دولت سریع است

ــ ثروت وافتخارات و امتیازاتی که از پرتو نادرستی و بی عدالتی بدست آمده باشد درنظر من مثل ابرهای گذرنده میباشد

ــ بهترین اوقات عمرساعاتی است که درتحصیل دانش صرف شود .

ــ خدمت بوالدین پایه تمام خوبی هاست که تعلیمات اخلاقی برآن قرارگرفته .

ــ از آروزها و خواهشهای نفسانی خود بکاهیم نیکوکاری باید درقلب شما حکومت کرده عدالت را راه راست خود قرار دهید

ــ بدون تحصیل و تائید مواهب آسمانی غیرممکن است آدمی بمقام انسان کامل نائل آید .

(۱) اشاره به عبارت معروف سقراط " خود رابشناس "

ـ مرد عاقل کسی است که مراقب گفتار خود بوده بسر خلاف حقیقت اظهاری نکند ـ مرد عاقل کمتر حرف زده عمل او برحرفش فزونی دارد

ـ کسی که خوبی را تشخیص داده ولی عمل نمیکند چنین شخصی فاقد جرئت است خوشبختی و بدبختی نتیجه مستقیم اعمال انسانی است

ـ متذکر و آگاه باشید آنچه از شما سرمیزند بشما برمیگردد .

ـ غرور موجب زیان و فروتنی موجد سعادت است .

ـ به تقوی احترام گذارده در پیروی از عدالت مسرور باشید .

ـ نیکوکاری و عدالت اساس حیات اخلاقی را تشکیل میدهد

ـ شخص نیکوکار در زیر آسمان دارای دشمنی نخواهد بود .

ـ عظمت مرد دانشمند آن است که خود را در جامعه گمنام معرفی نماید .

ـ کار از مواهب آسمانی است .

ـ دانستن مشکل نیست بلکه عمل کردن مشکل است

ـ از تن آسائی و آسایش طلبی احتراز کنید

ـ اراده خود را فقط در راه انجام وظیفه بکاراندازید

ـ راه اعتدال را از دست نداده تحت عنوان دانستن و معرفت بمقدسات خود بانظری بی اعتنائی نگاه نکنید

ـ کسی که باعجله و شتاب زدگی بجلو میرود بزودی ـ عقب نشینی خواهد کرد .

ـ خدا همیشه مخلوق خود را بآرامش خاطر هدایت میکند

ـ مرد کامل کسی است که نه مضطرب باشد نه ترسناک

ـ کوشش کنید که همیشه با همسایگان خود دوست و موافق باشید .

ـ موجب آرامش و کمک جامعه خود باشید

ـ انسان باید همه را برادر خود بداند

ـ انجام وظیفه برای خردمند هدف زندگی است

مـآخذ ایـن مقـالـه :

۱ـ مفاوضات حضرت عبدالبهاء ۲ـ قرائد جناب ابوالفضائل گلپایگانی ۳ـ درج لئالی هدایت (گوهر سوم) جناب اشراق خاوری ٤ـ اصول تعلیمات اخلاقی کنفوسیوس ـ ترجمه تیمسار سرتیپ هدایت الله سهراب ٥ـ مختصری از فلسفه چین مهرداد مهرین ـ ٦ـ مقاله مقدمه ای بر آئیین کنفوسیوس ـ جناب رستم اهورائیان ۷ـ کتاب چهره های بزرگ " لاروس فرانسه (باهمکاری جناب مهندس نوین)

++++++++++

بقیه صعود یک مؤمن متقدم ..... از ص ۲۹۳

جناب روحی تا سنهٔ ۱۹۳٥ که بازنشسته شد در ـ فلسطین بود و پیوسته شاغل مقامهای حساس و پـر اهمیت در کشور فلسطین بود و در تمام اینمدت پیوسته با مولای محبوب در تماس بود و هرگاه از طرف حضرت ولی امرالله دستوری باو میرسید باکمال میل و رضا اوامـر مولای عزیز را اطاعت میکرد

پس از متقاعد شدن بموجب دستور حضرت غصن ممتاز دوباره بمصر مراجعت نمود و تمام قدرت و وقت خود را وقف خدمت امرالله نمود چه از جهت عضویت در محفل محلی و ملی و لجنات عدیده و چه از حیث ترجمه آثار مبارکه از فارسی بعربی بعلاوه همیشه جهت تعلیم و تربیت در مدارس تابستانه شرکت مینمود در اواخر ایام بسیار مسرور و شادمان بنظر میرسید زیرا ترجمه های مفصلی را که شروع کرده بود ببایان رسانیده آثاری که امید میرود بزودی طبع و منتشر شود . در دهم نوامبر ۱۹٦۰ جناب حسین روحی پس از یک زندگی طولانی هشتاد و دو ساله که اغلب مدت آن مقرون بخدمت بآستان جمالمبارک بوده است روح پر فتوحش بعالم بالا شتافت و در ملکوت ابهی مقرگزید و جسد پاکش در گلستان جاوید قاهره مدفون گردید .

امید است که روح آن بزرگوار غریق رحمت پروردگار گردد

پایان

یک خاطره تبلیغی

محمود مجذوب

یکی از خصوصیات جلسات تبلیغی در کشور مقدس ایران آنست که دوستان و متحریان حقیقت از هر طبقه وصنف وباد اشتن افکار وعقاید و معلومات گوناگون بدون اطلاع قبلی در این جلسات حاضر میشوند و از مبلغ بهائی انتظار دارند جامع المعقول والمنقول بوده و بتمام سئوالات واشکالاتی که مطارح میشود بلاتأمل جواب دهد و هیچگاه سئوالی را بی جواب نگذارد و در هیچ مسئله ای اظهار عدم اطلاع نکند والاکوس رسوائی وعدم علم و دانائیش بر سرهرکوی و برزن زده خواهد شد . درمیان این دسته از دوستان عده ای از مدعیان تحقیق و تحری نیز وجود دارند که قبل از حضور در جلسه تبلیغی بزعم باطل خویش خود را بسلاح دلائل و براهین کافیه و نحوه مجادله و منازعه مجهز کرده و بابیان مطالبی غالبا طوطی وار نیت میکنند که درهمان جلسه اول مبلغ بهائی را در نزد حاضرین خجل و شرمسار و ملزم و مجاب کرده عدم حقانیت و اصالت شریعت مقدس بهائی را اثبات نمایند .

در اوقاتیکه نعمت شرکت در جلسات تبلیغی مدینه منوره طهران نصیب بود غالبا افتخار ملاقات و مذاکره با این مدعیان تحقیق دست میداد که یادآوری برخی از آن جلسات و مباحثات برای نگارنده خاطره انگیز است ودر این ایام هجرت هروقت که در جلسات تبلیغی شرکت میکنم و ادب و نزاکت اهالی غرب را در مذاکرات ومحاورات و اظهار نظرشان را میبینم آرزو میکنم که ای کاش هموطنان جمال قدم جلت عظمته نیز که بیش از ملل سائره افتخار و امکان درک حقایق این آئین نازنین را دارند بکمال ادب و انصاف در این جلسات تحقیق شرکت کرده و صرفا مقصد شان تحری حقیقت ودور از هرگونه تعصب و تقلید باشد . ذیلا یکی از خاطرات آن ایام را برای خوانندگان عزیز نقل مینمایند .

در یکی از شبها که جلسه تبلیغی با حضور چند نفر از یاران آلهی و متحریان حقیقت منعقد و بحث در اطراف تعالیم و مبادی مقدسه واهداف عالیه دیانت بهائی و طریق نیل بدانها در جریان بود ناگهان جوانی که از قیافه اش آثار ناراحتی هویدا بود از در اطاق وارد و تقریبا بایک حالت بی اعتنائی و تکبر جالس گردید . این عبد پس از اظهار محبت که سجیه اهل بهااست مشارالیه را در جریان موضوع مورد بحث گذارده و مطلب را جهت اخذ نتیجه ادامه دادم ولکن پس از گذشتن دقایقی چند این دوست ناخوانده بحالت اعتراض رشته صحبت را بریده و اظهار داشت . بنده امشب برای طرح پاره ای مطالب و اشکالات آمده ام و مایل هستم تا وقت باقی است آنهارا مطرح کنم . نگارنده با اجازه ایشان بحث قبلی را بنحو احتصار بپایان رسانده و بکمال اشتیاق منتظر استماع مطالب ایشان شد . مشارالیه پس از بیان مقدمات و خواندن مطالبی از روی یادداشتهای قبلی که گویا طوطی وار امیشد نسبت برپاره ای مواضع و مطالب کتاب مستطاب ایقان ایراد گرفته و بکمال بی ادبی و بالحن خارج از نزاکت منزل این رق منشور را دروغگو و جاعل و تحریف کننده آیات مبارکه قرآنی واحادیث مأثوره از ائمه هدی نامید ونتیجه گرفت که بر آثار و اقوال و دستورات چنین شخصی

اطمینان و اعتماد را نشاید . این عبد که درنهایت جدیت در حفظ خونسردی و رعایت جانب ادب و اخلاق بهائی سعی مینمود بایشان عرض کرد بنده از جنابعالی که یک نفرمسلمان مطلعی هستید سئوال میکنم که آیا پیغمبر اکرم و ائمه اطهار را معصوم و مصون از خطا و گناه میدانید یا خیر؟ مشارالیه با حالتی حاکی از تعجب از این سئوال و بالحن مطمئن اظهار داشت . بدون شك پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین همه انبیای الهی معصوم و محفوظ از گناه و لغزش بوده اند . دراین لحظه که جلسه درسکوت محض فرو رفته بود این عبد قرآن کریم را بدست گرفته وعرض نمود بهتر است برای توضیح مسئله و جواب این سئوال از قرآن مجید و شخص رسول الله استمداد کنیم واگر خدای ناکرده معلوم شد که حضرتش نیز مرتکب گناهان صغیره و کبیره شده اند باید بر طیئات و تحریفات منزل کتاب ایقان قلم عفو کشیم و از نسبت های نالایقه و تهمت های بارده برمظهرامرالله که عادت عزارسلله است دست برداریم سپس سوره مبارکه الفتح را بازکرده این آیه شریفه را تلاوت نمود قوله تعالی " انافتحنالك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وماتاخر . . . . الخ " و بعد جهت اطمینان بیشتر خاطرایشان سوره مبارکه انشراح نیز زیارت و معنی آیه مربوطه معروض گردید قوله العزیز " الم نشرح لك صدرك و وضعنا عنك وزرك الذی انقض ظهرك . . . الخ " — آنگاه از این مدعی تحقیق و طالب حقیقت سئوال شد آیا با این صراحت آیات قرآنیه چگونه میتوان رسول اکرم را معصوم و فارغ از گناه دانست وحال آنکه درپیش از یك موضع از قرآن کریم مذکور است که خداوند تعالی بار گناه سنگین و خورد کننده ای را که بر دوش حضرتش بوده برداشته و گناهان قبل و بعد آنحضرت را بخشیده است؟ و سپس درحالیکه شخص مذکور عرق خجالت را از پیشانی خود پاك میکرد ودرفکر خود بدنبال جواب میگشت این عبد برای تائید مطلب آیه مبارکه ۲۸ از سوره شریفه نوح را نیز تلاوت و معنی نمود که میفرماید " رب اغفر لی ولوالدی ولمن دخل بیتی مومنا . . . . الخ " پس از تلاوت این آیات مبارکه از جناب ایشان استدعا شد باهمان سعه معلوماتی که کتاب مستطاب ایقان را بباد انتقاد گرفته اند معنی این آیات شریفه قرآنی راهم برای حاضرین توضیح دهند و بیگناهی رسول اکرم که سنگ بحث و ایمان بحضرتش را بر سینه میزنند ثابت کنند ولکن مشارالیه که گویا اساسی سور مبارکه قرآنی و مطالب آیات تلاوت شده بگوششان نا آشنا بود علنا عجز خود را از فهم حقیقت این آیات مقدسه اظهار و وعده فرمودند تا جلسه آینده مطالعه و تحقیق نموده و این مسئله را توضیح دهند . عرض شد شما تا جلسه آینده مطالعه و باافراد مطلع مذاکره بفرمائید و اگر جواب مقتضی نیافتید و موفق باثبات بیگناهی و معصومیت حضرت رسول اکرم نشدید تشریف بیاورید تا حقیقت این آیات نازله توضیح شود ورفع هرگونه شبهه و افترا گردد زیرا اهل بها از برکت آثار و آیات مبارکه نازله از قلم اعلی و تبیان و تاویلات صادره از قلم سلطان ظهور و مکلم طور و مبین آیاتی قادرند حقایق نازله و تشابهات وارده درکتب مقدسه قبلیه راتوضیح دهند و نقاب از چهره حقایق روحانی مودعه درآن اسفار کریمه برگیرند . سپس مطالبی درخصوص لزوم حفظ ادب و احترام متقابل بهنگام بحث درمذاکره و شرایط تحقیق و تحری و اجتناب از تقلید و تعصب و خودپسندی معروض و برخی آیات قرآنیه و احادیث ماثوره که مدل برلزوم تحقیق و مجاهدت از روی عدالت و انصاف و اجتناب از تقلید واطاعت کورکورانه است تلاوت گردید وبکمال محبت از این مدعی تحری حقیقت خواهش شد که در جلسات بعدی با توجه باین نکات که لازمه تحقق واقعی است تشریف فرما شوند ولکن توفیق زیارت ایشان دیگر نصیب نشد . انتهی

یک جلسه دوستانه

برای استفاده از آراء و نظریات صائبه خوانندگان و همکاران ارجمند آهنگ بدیع بنابدعوت هیئت‌تحریریه درتاریخ هشتم دی ماه ۱۳۴۰ جلسه دوستانه ای باحضور عده ای ازدوستان صاحبنظر تشکیل گردید . درجلسه مزبور پس‌از تقدیم گزارشی از جریان کار آهنگ بدیع وبیان مشکلات و موانعی که برسر راه هیئت‌تحریریه قرار دارد و جلب توجه حضار بلزوم مساعدت و همکاری باهیئت‌تحریریه . حاضرین درجلسه شمه ای ازنظریات وپیشنهادات خویش راکه مفید برای پیشرفت و جلوه آهنگ بدیع تشخیص‌میدادند مشروحا بیان فرمودند و ضمنا اوراق سئوالیه ای نیز بین حضار محترم توزیع گردید که نظریات‌خویش را نسبت‌بجزئیات امور مربوط بآهنگ بدیع مرقوم فرمایند و خوشبختانه دوستان ارجمند آهنگ بدیع لطف خویش را از ما دریغ نفرموده و نظریات و پیشنهادات صائبه ای مطرح فرمودند که تماما مورد نظرهیئت تحریریه قرار گرفته و بتدریج مورد عمل و اقدام قرار خواهدگرفت رویهمرفته جلسه مزبور از نظر هیئت تحریریه بسیار جلسه مفید وقابل استفاده ای بوده و حضار نیز از تشکیل چنین جلساتی هرچند یکبار استقبال نمودند .

مابدینوسیله از تمام حاضرین درجلسه مزبور که دعوت آهنگ بدیع را اجابت فرموده و نظریات خویش‌را ازما دریغ نفرمودند صمیمانه تشکر میکنیم و امیدواریم بتوانیم با اعمال نظریات و آراء صائبه ایندوستان عزیز آهنگ بدیع را بنحوی که شایسته جامعه مترقی بهائی است انتشار دهیم

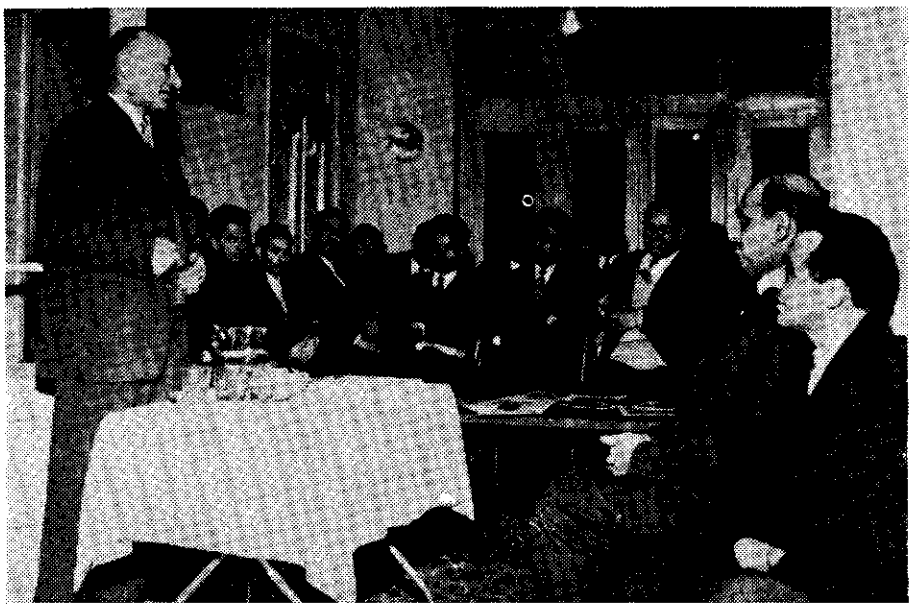

جمعی از شرکت کنندگان "یک جلسه دوستانه" (رجوع بص ۳۰۲)

در عکس بالا جناب تیمسار سرتیپ هدایت الله سهراب ضمن بیان نظریات و پیشنهادات خود و تقدیر از آهنگ بدیع اظهار نمودند که همکاری خود را با آهنگ بدیع همیشه ادامه خواهند داد.

قطعه شعر شیوای ذیل رادوست ارجمند وهمکار خوش‌قریحه ماجناب احمد نیکوئی نژاد " فاضل " درجلسه دوستانه ای که درتاریخ ۴۰/۱۰/۸ از دوستان و همکاران آهنگ بدیع تشکیل و شرح آن درصفحات قبل ازنظرخوانندگان ارجمند انشاد فرمودند که پی اندازه مورد توجه و استقبال قرار گرفت واز نظر آنکه خوانندگان عزیز نیز از لطف آن بهرمند گردند بدرج آن دراین شماره مبادرت گردید

هیئت تحریریه

درهای شاهوار

هرگز امیدوار نبودم که روزگار
سازد مراچنین شبی ازخود امیدوار

اکنونکه هست باده بجام وجهان بکام
هستم ز روزگار همه عمر حقگذار

دل درپراست ودلبر آمال پیش‌چشم
می درمیان و شاهد مقصود درکنار

جمعند دوستان خردمند وارجمند
دانشور وادیب و سخن سنج و هوشیار

گفتارشان بود همه مطبوع و دلپسند
آثارشان بود همه شیرین و آبدار

(آهنگشان بدیع) ز وصف کمال دوست
رخسارشان لمیع ز نور جمال یار

با آنکه هست فصل خزان لیك این چمن
دارد زلطف اینهمه گل رونق بهار

درمحفلی که خیمه شود چشم مشتری
از تابش و درخشش درهای شاهوار

دیگر متاع من نخرد کس بهیچوجه
زیرا که این متاع نیاید بهیچ کار

آنجاکه آفتاب ادب پرتوافکن است
ناید حدیث بنده بجز ذره درشمار

آنجاکه هست کارگه کیمیا گران
دارای ارزشی نبود نقد کم عیار

آنجاکه شاه مات شود رخ کجا برد
چون بر پیاده عرصه شود تنگ و کارزار

ترسم که دربساط سخن شد رم کنند
یاران نکته سنج و حریفان کهنه کار

ساقی بیارگوزه می تاطلب کنم
عند اللزوم نقد بضاعت زکوزه دار

توفیق خواهم ازحق و یاری زدوستان
تا پیش‌دیگران سخنم یابد اعتبار

شاگرد ابتدائی این مکتب ادب
باشیم و اوستاد ادیبان روزگار

گنجشگ گرمد برد از پر این همای
شهباز را بدانهمه نیرو کند شکار

باشد که درتن ادبیات جان دمد
این انجمن به نفحه قدس مسیح‌وار

بازار نظم یابد ازاین رشته جنب‌وجوش
گلزار نثر گردد از این نفحه مشکبار

بخت‌جوانت ارهوس سرکشی کند
"فاضل" زرای پیر مدد گیر وغم مدار

آهنگ بدیع و خوانندگان

با انتشار این شماره شانزدهمین سال انتشار آهنگ بدیع پایان مییابد واین موفقیت بار دیگر بما فرصت میدهد تا بجدید از همه دوستان و همکاران ارجمندی که طی این یکسال در راه انتشار آهنگ بدیع با ما همکاری و مساعدت فرموده اند صمیمانه تشکر کنیم .

امیدواریم که درسال جدید رشته ارتباط و همکاری دوستان و خوانندگان عزیز با آهنگ بدیع بیش از پیش مستحکم گردد وازاین راه بر جلوه و رونق آهنگ بدیع بیفزاید .

شماره های ۱۱ و ۱۲ آهنگ بدیع را نیز چنانکه خوانندگان عزیز ملاحظه میفرمایند دریك مجله وتوأما دراختیار دوستان ارجمند قرار دادیم . این تمهید صرفنظر از اینکه بعلت درج یکی دومقاله مفصل در این شماره اتخاذ شده بسبب احتراز از تأخیر در انتشار شماره های آهنگ بدیع و تسریع درتکثیر آن نیز بوده است .

امیدواریم که این تمهید مفید واقع گردد .

جناب پرویز قدیریان چهار قطعه شعر تحت عنوان "عیان خواهد نمود" و "شمع خاموشی" و "خبری نیست" و "عشق سوزان" ازآثار خود برای ماارسال داشته اند که ضمن اظهار تشکر از همکاری ایشان چند بیتی از قطعه اول را برای استفاده خوانندگان عزیز ذیلا درج مینمائیم .

بلبل شیرین سخن برشاخ گل خواند غزل
نغمه اش عشق حقیقی راعیان خواهد نمود
کبك خوش سیماخوانان درچمن خواند سرود
طیرحق برغصن توحید آشیان خواهد نمود
بید مجنون از فراقش سر بزانو مینهد
قمری خوشخوان زهجرش صد فغان خواهد نمود

سرکار خانم محبوبه سلیم دومقاله تحت عناوین "شاهکارالوهیت" و "بهداشت روح" برای ماارسال داشته اندکه بدینوسیله تشکرات صمیمانه خود را از همکاری ایشان بحضورشان تقدیم نموده وانتظار داریم که درآتیه نیز همکاری خود را از آهنگ بدیع دریغ ندارند .

دوست عزیز ماجناب هدایت الله جاوید مقاله ای تحت عنوان "دین وعالم انسانی" برای ما ارسال داشته اند که چون اخیرا مقالات مفصلی در این زمینه درآهنگ بدیع درج شده بود فعلا توفیق درج آنرانیافتیم . با اظهار امتنان از ایندوست عزیز امیدواریم که مقالاتی در زمینه سایر مطالب ومباحث امری از ایشان دریافت نمائیم .

با توجه به پیشرفت روز افزون تبلیغ دسته جمعی درکشور هندوستان دراین شماره دومطلب جالب از نحوه این تقدم و موفقیت سریع تهیه شده که بنظر خوانندگان ارجمند میرسد و امیدواریم که مورد کمال استفاده ایشان قرار گیرد

××××××××
××××××
××××
××
×

فهرست عمومی
مندرجات سال شانزدهم "آهنگ بدیع"
۱۰۸ بدیع — ۱۳۴۰ شمسی

الف آثار مبارکه

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای دوستان الهی و منجذبان ملکوت رحمانی) ــ
۲ــ " " " (ای بلبلان الهی از خارستان ذلت ..) ۳۰
۳ــ " " " (ای دوستان الهی ویاران معنوی صلای الهی است) ۶۲
۴ــ توقیع مبارک بافتخار میرزا ضیاء معانی ۹۲
۵ــ لوح مبارک بافتخار جناب محمدعلی مشهور برجال الغیب ۱۱۶
۶ــ " " بافتخار جناب نوه آبادی ۱۴۶
۷ــ " " حضرت عبد البهاء (ای جانفشان یار بی نشان) ۱۶۹
۸ــ " " " (بافتخار جناب سمندر) ۱۹۶
۹ــ خطابه مبارک در منزل لیدی بلافیلد ۲۲۳
۱۰ــ لوح مبارک حضرت عبد البهاء بافتخار حضرت واعظ لاهیجانی ۲۳۹
۱۱ــ " " " (ای بلبل خوش الحان ..) ۲۷۰

قسمتهائی ازآثارمبارکه زینت بخش اواسط صفحات گردیده است

ب ــ مقالات

ــ سرآغاز ۱
۱۲ــ لحظات حساس تاریخ ۲
۱۳ــ علم و دین ۴ ــ ۳۵ ــ ۷۴
۱۴ــ نگرانیهای بشر ۱۰
۱۵ــ هفت دلیل براثبات وجود خدا (ترجمه) ۱۴
۱۶ــ یاران عزیز غرب و احکام حضرت بهاء الله ۳۳
۱۷ــ ادب ۴۰
۱۸ــ حیات اجتماع درظل دیانت بهائی (ترجمه) ۶۳
۱۹ــ غذای روح ۶۵ ــ ۱۰۱ ــ ۱۲۵
۲۰ــ اتحاد ۸۳ ــ ۱۰۶
۲۱ــ سخن دلپذیر ۹۳

۲۲ــ بـلای نـاگهـانـی ۱۱۹
۲۳ــ مناجات صبحگاهـی ۱۲۸
۲٤ــ منطق بهـائـی بودن ۱٤۷
۲۵ــ شفـای روحانـی ۱٦۵
۲٦ــ مسرت روحـانـی ۱۷۱
۲۷ــ درشهر ما متاع دین خریداری ندارد ۱۹۷
۲۸ــ تصویر حضرت عبدالبهاء (ترجمه) ۱۹۸
۲۹ــ نظری به تعالیم اقتصادی بهائی (ترجمه) ۲۰٤
۳۰ــ نامه ای بفرزند ۲۱۸
۳۱ــ نمونه ای از خلوص و وفا ۲۲٤
۳۲ــ مبادی تـاریخ ۲۲۵
۳۳ــ تعاون و تعاضـد ۲٤۱
۳٤ــ سوختگان وادی عشق و ایمان ۲٤٤
۳۵ــ کلمات مکنونه و دکتر اسلمنت ۲٤٦
۳٦ــ تشرف بـارض اقـدس ۲۵۲
۳۷ــ اهمیت خط ۲۵٤
۳۸ــ مراتب فـوز بحیات بهائـی ۲۷۱
۳۹ــ خاطراتی از زیارت اعتاب مقـدسـه ۲۷۳
٤۰ــ ازدواج یک قـانون اجتماعـی ۲۷۵
٤۱ــ مهـاجـر ۹۸ ۲۸۰
٤۲ــ تقدیم به پیـروان حضرت بهاء الله (ترجمه) ۲۸۲
٤۳ــ بـردگـی ۲۸٤
٤٤ــ ستاره هنـد طلوع میکند (ترجمـه) ۲۹۰

ج ــ تاریخی ــ بیوگـرافـی

٤۵ــ بیست و پنج سال پیش در آلمان ۱۹ــ٤۷
٤٦ــ شرح تصدیق جناب صدیقی زاده ۲۵
٤۷ــ ویلیام میلر ــ (ترجمه) ٤٤
٤۸ــ شرح حال ملا حسین دخیل مراغه ای ۵۸
٤۹ــ ایادی امـرالله ۷۱
۵۰ــ شرح حال جناب فاضل یزدی ۸۱

۵۱ــ بغـــداد ۹۷
۵۲ــ حضرت اسم الله الاصدق ۱۰۰
۵۳ــ پروفسور مارکوس باخ ۱۰۹
۵۴ــ تجلیل یك دانشمند ایتالیائی (ترجمه) ۱۲۲
۵۵ــ یـادی از جناب علـوی ۱۲۹
۵۶ــ حضرت ملا علی اکبر شهمیرزادی ۱۳۱
۵۷ــ تاریخچه حضرت موسی و شریعت یهود ۱۳۴
۵۸ــ از دفتـر هجـرت ۱۵۰
۵۹ــ ترجمه حال جناب نبیل اکبـر ۱۵۲
۶۰ــ تاریخچه دیانت بـودا ۱۶۰ـ۱۸۵
۶۱ــ جناب ملا محمد رضا یزدی ۱۷۳
۶۲ــ عکا بلدهٔ سجن (ترجمه) ۱۷۵
۶۳ــ بیـاد او ۱۸۸
۶۴ــ حضرت ورقا ٔ شهیـد ۲۰۰
۶۵ــ وقایع مهمه امریه درممالك اسکاندیناوی ۲۱۱
۶۶ــ یادبود پنجاهمین سال سفر حضرت عبد البهاء (ترجمه) ۲۲۱
۶۷ــ جناب میرزا عبد الله مطلق ۲۴۳
۶۸ــ مشرق الاذکار سیدنی (ترجمه) ۲۴۷
۶۹ــ تاریخچه عقایـد زردشت ۲۵۵
۷۰ــ طریقی بهتر از مهر و وفا نیست ۲۶۳
۷۱ــ صعود یك مومن متقدم درمصر ۲۹۳
۷۲ــ کنفوسیـوس ۲۹۴

د ــ اشعـــار

۷۳ــ بهار روحـانـی ۱۲
۷۴ــ بهـــار ۱۳
۷۵ــ نـوروز بـاستـانـی ۱۳
۷۶ــ فصل گل و وقت شادمانـی است ۴۲
۷۷ــ سلطان اعیـاد ۴۳
۷۸ــ گنج وصـال ۸۰
۷۹ــ سلطان و گـدا ۸۰

۸۰ــ هرکه با جنت‌دیدار تو ... ۱۰۵
۸۱ــ درد مند هجـر ۱۰۵
۸۲ــ کان حکمـت ۱۳۲
۸۳ــ طایـر روح ۱۳۳
۸٤ــ ترجیع بند قابل ۱۵۳
۸۵ــ تندی سیلاب را تمکین دریا بشکند ۱۵٤
۸٦ــ لیلـه بعثت ۱۸۱
۸۷ــ برخیـز درسبیل الهی زنیم گام ۱۸۲
۸۸ــ شهـباز اوج عشق ۲۲۰
۸۹ــ آرزوی جـانـان ۲۲۹
۹۰ــ مـن و تـو ۲۵۰
۹۱ــ همچو شمعی بی تبلیغ امـر باید سوخت ۲۵۱
۹۲ــ ایـام هـا ۲۸۹
۹۳ــ درهـای شاهـوار ۳۰٤

هـ ــ صفحـه ای از یـک کتـاب

۹٤ــ وادی طلب (از هفت‌وادی) ٦۹
۹۵ــ از بدایـع الانـار ۲۳۲
۹٦ــ از (چهـار وادی) ۲۸۸

و ــ معرفـی کتـــاب

۹۷ــ امـر و خلـق ۵٦
۹۸ــ دیـن و زنـدگـی ۸۸
۹۹ــ چهارمین سالنامه جوانان ۱۱۱
۱۰۰ــ اقلیـم نـور ۱٤۱
۱۰۱ــ بدایع الانـار ۲۳۰
۱۰۲ــ مطالع الانـوار ۲٦٤

ز ــ متفـــرقـــه

۱۰۳ــ جواب بسئوالات (شماره اول) ۸
۱۰۴ــ نامه ای از یـــك مهـــاجـــر ۱۸
۱۰۵ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۱) ۲۳
۱۰۶ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره اول) ۲۸
۱۰۷ــ جواب بسئوالات (شماره دوم) ۳۸
۱۰۸ــ نامه ای از یك مهاجر (جناب شاپور سعید) ۵۴
۱۰۹ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۲) ۵۵
۱۱۰ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۲) ۶۰
۱۱۱ــ جدول (شماره ۳) ۸۶
۱۱۲ــ دعوت بهمکاری ۸۷
۱۱۳ــ کتاب ابـــرار ۱۰۴
۱۱۴ــ نکاتی چند قـــابـــل توجه ۱۰۸
۱۱۵ــ جواب بسئوالات (شماره چهارم) ۱۱۲
۱۱۶ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۴) ۱۱۳
۱۱۷ــ یك خاطره تبلیغی ۱۳۹
۱۱۸ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره پنجم) ۱۴۳
۱۱۹ــ تبلیغ درخـــواب ۱۵۳
۱۲۰ــ قسمتی از نامه جناب فیضی ۱۵۶
۱۲۱ــ دوازدهمین انجمن شور ملی جوانان ۱۵۸
۱۲۲ــ نامه های خوانندگان ۱۶۳
۱۲۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ششم) ۱۶۷
۱۲۴ــ نامه ای از یك مهاجر (جناب روان بخش) ۱۸۲
۱۲۵ــ نتیجه یك مسابقه جالب ۱۹۰
۱۲۶ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۵) ۱۹۱
۱۲۷ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۷) ۱۹۲
۱۲۸ــ یك اقدام تازه ۲۱۰
۱۲۹ــ یك خاطره تبلیغی ۲۲۸
۱۳۰ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۶) ۲۳۴
۱۳۱ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۸ــ۲) ۲۳۵
۱۳۲ــ حل جدول شماره (۶) ۲۳۸
۱۳۳ــ نامه ای از یك مهاجـــر ۲۶۰

۱۳٤ــ محبت ــ یك نشریه جدید ۲٦۲
۱۳۵ــ جدول آهنگ بدیع (شماره ۷) ۲٦٦
۱۳٦ــ آهنگ بدیع وخوانندگان (شماره دهم) ۲٦۷
۱۳۷ــ یك خاطره تبلیغی ۳۰۰
۱۳۸ــ یك جلسه دوستانه ۳۰۲
۱۳۹ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره ۱۱ــ ۱۲) ۳۰۵
۱٤۰ــ فهرست عمومی ۳۰٦

فهرست تصاویر

۱ــ حدائق حرم اقدس ..... روی جلد شماره اول
۲ــ لجنه جوانان اهواز ..... مقابل صفحه ۱۱
۳ــ جشن جوانان نجف آباد ..... " " ۱۱
٤ــ نشانه ای از اتحاد شرق و غرب ..... روی جلد شماره دوم
۵ــ جشن جوانان زاهدان ..... مقابل صفحه ۳۸
٦ــ جشن جوانان طهران ..... مقابل صفحه ۳۸
۷ــ جشن جوانان سنگسر ..... " " ۵٤
۸ــ " " مهرآباد ..... " " ۵٤
۹ــ حظیره القدس ملی هندوستان ..... روی جلد شماره سوم
۱۰ــ لجنه جوانان سنندج ..... مقابل صفحه ۷۰
۱۱ــ لجنه جوانان شیشوان ..... " " "
۱۲ــ جمعی از جوانان سنندج ..... " " "
۱۳ــ جناب فاضل یزدی ..... صفحه ۸۱
۱٤ــ لجنه جوانان نیریز ..... مقابل صفحه ۸۲
۱۵ــ جشن جوانان آباده ..... " " "
۱٦ــ انجمن شور جوانان یزد ..... " " "
۱۷ــ شورای بین المللی بهائی ..... روی جلد شماره ٤
۱۸ــ لجنه جوانان میاندوآب ..... مقابل صفحه ۹٦
۱۹ــ جمعی از جوانان خسلش ..... " " "
۲۰ــ مارکوس باخ ..... صفحه ۱۱۰
۲۱ــ مشرق الاذکار استرالیا ..... روی جلد شماره ۵
۲۲ــ مایکل لسونا ..... صفحه ۱۲۲

۲۳ــ جناب علوی — صفحه ۱۲۹
۲۴ــ جناب حاجی آخوند ایادی — " " ۱۳۱
۲۵ــ لجنه جوانان گنبدکاوس — مقابل صفحه ۱۳۸
۲۶ــ " " اندیمشک — " " "
۲۷ــ " " گرگان — " " "
۲۸ــ دوازدهمین انجمن شور ملی جوانان — روی جلد شماره ششم
۲۹ــ جناب نبیل اکبر — صفحه ۱۵۲
۳۰ــ انجمن شور جوانان آذربایجان — مقابل صفحه ۱۵۸
۳۱ــ جشن جوانان ایلخچی — " " "
۳۲ــ مجسمه بودا — صفحه ۱۶۱
۳۳ــ مجمع ایادی امرالله علیهم بهاءالله — روی جلد شماره هفتم
۳۴ــ بیت عبود — صفحه ۱۷۵
۳۵ــ لجنه جوانان تبریز — مقابل صفحه ۱۸۴
۳۶ــ چند تن از جوانان پروچیا — " " " " ۱۸۴
۳۷ــ جناب دکتر عافیت پور — صفحه ۱۸۸
۳۸ــ جناب بدیع الله لهراسب — " " ۱۹۰
۳۹ــ انجمن شور روحانی ژاپن — روی جلد شماره هشتم و نهم
۴۰ــ حضرت ورقاء شهید — صفحه ۲۰۰
۴۱ــ نقشه خط سیر حضرت عبدالبهاء در اروپا — مقابل صفحه ۲۲۲
۴۲ــ " " " " " در امریکا — " " " " ۲۲۳
۴۴ــ جناب جلیل — صفحه ۲۲۴
۴۵ــ شرکت کنندگان افتتاح مشرق الاذکار سیدنی — روی جلد شماره دهم
۴۶ــ جناب مطلق — صفحه ۲۳۴
۴۷ــ مشرق الاذکار سیدنی — " " ۲۴۷
۴۸ــ منظره داخلی مشرق الاذکار سیدنی — ۲۴۸
۴۹ــ لجنه جوانان سعدیه — مقابل صفحه ۲۴۸
۵۰ــ لجنه جوانان رضائیه — " " "
۵۱ــ حضرت زردشت — صفحه ۲۵۵
۵۲ــ جناب مجذوب — " " ۲۶۰
۵۳ــ جناب احمدیان — " " ۲۶۳
۵۴ــ منظره ای ازمقام اعلی وشهرحیفا — روی جلد شماره ۱۱ــ۱۲
۵۵ــ عکسهائی ازسفرهای تبلیغی درهندوستان — ۲۷۷ــ۲۹۰
۵۶ــ کنفوسیوس — ۲۹۴
۵۷ــ عکسهائی از یک جلسهٔ دوستانه — ۳۰۲ــ۳۰۳